



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سید ذریعہ ہاشمی
پروفیسر



مجموعہ مقالات
پروفیسر سید ذریعہ ہاشمی
چیرمین
پروفیسر سید ذریعہ ہاشمی
نویسنہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

نویسنده:

مهدی فرمانیان

ناشر چاپی:

دار الاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۹	مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام جلد ۴
۲۹	مشخصات کتاب
۳۱	اشاره
۴۲	فهرست مطالب
۴۹	مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) ریاست عالی کنگره:
۵۱	مقدمه دبیر علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه):
۵۱	ریشه های پدیده تکفیر و انگیزه تشکیل کنگره جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام
۵۱	اشاره
۵۲	آغاز فتنه تکفیر
۵۳	تکفیرِ خشونت بار
۵۴	انگیزه تشکیل کنگره
۵۷	دیباجه
۶۱	بخش اول: تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری
۶۱	اشاره
۶۳	تفاوت میان جنبش های انقلابی و جریانات تکفیری و تروریستی / احمد مصطفی، علا حسن مصطفی
۶۳	اشاره
۶۳	چکیده
۶۴	هدف از پژوهش و اهمیت آن:
۶۵	دانستنی های مهم
۶۵	بیداری اسلامی:
۶۶	جنبش های انقلابی
۶۸	جنبش های تروریستی و تکفیری:
۷۰	الف - بررسی جنبش های انقلابی

۷۲	ب - جنبش های تروریستی و تکفیری
۷۹	منابع
۸۲	ارتباط اسلام ستیزی با جریان های تکفیری / محمد خلیل
۸۲	اشاره
۸۲	چکیده
۸۴	فصل اول. ارتباط میان گرایش اسلام ستیزی و جریان های تکفیری
۸۴	اشاره
۸۵	۱. یاری خواستن استعمارگران از تکفیری ها
۸۶	۲. تکفیر و عمیق کردن کینه دشمنان اسلام
۸۶	فصل دوم. پشتیبانی استعمارگران از جریان های تکفیری
۸۶	اشاره
۸۷	۱. ارتباط تکفیری ها با اندیشه و عقیده یهودیت
۸۸	۲. مرجعیت قتل و کشتار در اندیشه تکفیری
۸۹	۳. پشتیبانی اسلامی - غربی از تکفیری ها
۹۰	فصل سوم: بیداری اسلامی و خطرات جریان های تکفیری
۹۰	اشاره
۹۱	۱. ایدئولوژیک سازی جوانان
۹۲	۲. زشت کردن سیمای اسلام
۹۲	۳. عوامل کمک کننده به انتشار پدیده تکفیر
۹۲	الف - مداخله جویی و سلطه طلبی صهیونیستی
۹۳	ب - توهین به اسلام و بزرگان آن
۹۳	ج - پرداختن ظاهری به دین و نداشتن حس نقادانه
۹۴	د - استبداد سیاسی
۹۵	ه - گرفتن دین از ناهلان
۹۵	و - وضع اقتصادی و اجتماعی
۹۶	ز - عوامل یاری کننده

۹۶	ح - واگیر بودن فتنه های تکفیری
۹۷	۴. ارتباط اندیشه تکفیری با بیداری اسلامی
۹۷	اشاره
۹۸	الف - جدا شدن فکر تکفیری از بیداری اسلامی
۹۸	ب - دشمنی با شیعه
۹۹	ج - دشمنی با صوفیه
۱۰۰	د - سبک دعوت تکفیری ها
۱۰۰	ه - راه حل ها
۱۰۲	۵. آثار اجتماعی و سیاسی جریان های تکفیری بر جوامع اسلامی مختلف
۱۰۲	الف - نتایج سیاسی
۱۰۲	ب - آثار اقتصادی
۱۰۳	ج - عواقب اجتماعی
۱۰۴	۶. اندیشه تکفیری و منطق زور
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	الف - دعوت با شمشیر
۱۰۵	ب - جذب جوانان از سوی اندیشه تکفیری
۱۰۶	فصل چهارم: سبک ها و روش های تبلیغی جریان های تکفیری
۱۰۷	فصل پنجم: جریان های تکفیری و مسئله فلسطین
۱۰۸	فصل ششم: جریان های تکفیری و جریان های مزدور
۱۰۸	فصل هفتم: جریان های تکفیری و آثار جنگ های داخلی
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	الف) افغانستان
۱۰۹	ب) سوریه
۱۰۹	ج) مصر
۱۰۹	د) عراق
۱۱۲	جریان های تکفیری و خطرهای آن برای امت اسلامی و بشریت و عوامل شکل گیری آن / شیخ محمد علی کیوه

۱۱۲ اشاره
۱۱۲ چکیده
۱۲۲ اسباب ظهور جریان های تکفیری
۱۲۴ مفاهیم جریان های تکفیری
۱۳۲ ریشه های اصلی جریان ها و گروه های تکفیری
۱۳۴ آزادی تفکر یا آزادی تکفیر؟
۱۳۶ سخن پایانی
۱۳۶ کدامین آینده برای مسلمانان؟
۱۳۸ در گذر تکفیر فکری و تکفیر جنایت کارانه / جعفر محمد حسین فضل الله
۱۳۸ اشاره
۱۳۸ چکیده
۱۳۹ مقدمه:
۱۴۶ خطر تکفیر برای جوامع اسلامی / صلاح الدین سنوسی حسن
۱۴۶ اشاره
۱۴۶ چکیده
۱۴۷ مقدمه:
۱۴۷ تکفیر چیست؟
۱۴۸ معنای کفر از نگاه شرع
۱۴۸ حکم تکفیر:
۱۴۹ مباحث اطلاق و تعیین در حکم تکفیر
۱۵۰ صلاحیت صدور حکم تکفیر
۱۵۰ شکل گیری تکفیر
۱۵۲ هشدار درباره تکفیر مسلمانان
۱۵۲ تکفیر، بزرگ ترین خطر برای مسلمانان
۱۵۳ پیامدهای تکفیر بر امت اسلامی
۱۵۴ پایان سخن و پیشنهاد:

- توصیه ها: ۱۵۴
- خطر گروه های تکفیری علیه اسلام و مسلمانان / عبدالمجید عمار ۱۵۶
- اشاره ۱۵۶
- چکیده: ۱۵۶
- خطرات کنونی ۱۵۷
- مراحل پدیده تکفیر ۱۵۷
- ریشه ها و شاخه های گروه های تکفیری ۱۵۹
- راه حل ها ۱۵۹
- جریانات تکفیری و تخریب بناهای اسلامی (در عراق به عنوان نمونه) / ندی علیوی لعیبی ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- چکیده ۱۶۲
- پیشگفتار ۱۶۳
- مبحث اول: جریانات تکفیری و نحوه شکل گیری آن ها ۱۶۴
- ۱-۱. شکل گیری تکفیر ۱۶۴
- اشاره ۱۶۴
- ۱-۱-۱. ابن تیمیه ۱۶۴
- ۱-۱-۲. جنبش وهابیت ۱۶۶
- ۱-۲. گروه های تکفیری و پیشرفت آن در زمان کنونی ۱۶۷
- ۱-۲-۱. سازمان القاعده ۱۶۷
- ۱-۲-۲. سازمان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) ۱۷۲
- مبحث دوم: تخریب بناهای اسلامی به دست جریانات تکفیری ۱۷۳
- ۲-۱. تاریخچه جریانات تکفیری در تخریب بناهای اسلامی ۱۷۳
- ۲-۲. تخریب بناهای اسلامی در جهان اسلام به دست جریانات تکفیری ۱۷۵
- اشاره ۱۷۵
- ۲-۲-۱. سوریه ۱۷۵
- ۲-۲-۲. لیبی ۱۷۸

۱۷۸	۲-۲-۳. تونس
۱۷۹	۲-۲-۴. بحرین
۱۷۹	۲-۲-۵. مالی
۱۷۹	مبحث سوم: تخریب بناهای اسلامی در عراق به دست جریان‌ات تکفیری
۱۷۹	اشاره
۱۸۰	۳-۱. هدف قرار دادن مرقد امام علی علیه السلام
۱۸۰	۳-۲. جنایت سامزا
۱۸۴	۳-۳. منهدم کردن بناهای باشکوه اسلامی در موصل
۱۸۶	مبحث چهارم: تأثیرات منفی تخریب بناهای اسلامی و راه‌های رویارویی با آن
۱۸۶	۴-۱. تأثیرات منفی مترتب بر تخریب بناهای اسلامی
۱۸۶	اشاره
۱۸۶	۴-۱-۱. تأثیر تاریخی - تمدنی
۱۸۶	۴-۱-۲. تأثیر دینی، معنوی و روانی
۱۸۶	۴-۱-۳. تأثیر اقتصادی
۱۸۷	۴-۱-۴. تأثیر اجتماعی
۱۸۷	۴-۱-۵. تأثیر امنیتی
۱۸۷	۴-۱-۶. تأثیر ارزشی
۱۸۸	۴-۲. چگونگی رویارویی با جریان‌های تکفیری
۱۹۱	گفتار پایانی
۱۹۲	تکفیر / مهدی رعد
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	چکیده
۱۹۳	مقدمه:
۱۹۴	باب اول: تکفیر، مفهوم و اسباب آن:
۱۹۴	تاریخ تکفیر
۱۹۵	تعریف و مفهوم تکفیر

- ۱۹۵ خطر تکفیر:
- ۱۹۵ علل تکفیر
- ۱۹۵ آثار مترتب بر تکفیر:
- ۱۹۶ موضع شرع اسلامی از تکفیر:
- ۱۹۷ انواع تکفیر:
- ۱۹۸ موضع مردم در برابر تکفیر
- ۱۹۸ جریان های اسلامی و پدیده تکفیر و راه های مقابله
- ۱۹۸ پدیده تکفیر:
- ۱۹۹ علل پیدایش تکفیر:
- ۱۹۹ جریان های اسلامی و سلاح تکفیر:
- ۱۹۹ اشاره
- ۱۹۹ ابوالأعلی المودودی و جماعت اسلامی:
- ۲۰۰ گروه اخوان المسلمین:
- ۲۰۰ القاعدة أیمن الظواهری
- ۲۰۱ سلفی جهادی:
- ۲۰۱ گروه تکفیر و هجرت:
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۲ گروه الطلیعه سلفی جهادی:
- ۲۰۲ جمعیه العدل و الإحسان:
- ۲۰۳ باب دوم: راه حل های پیشنهادی برای جلوگیری از پدیده تکفیر:
- ۲۰۴ درمان پدیده تکفیر:
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۵ نهادها و مؤسسات آموزشی و پرورشی
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۶ * نهادهای تبلیغی و ارشادی:
- ۲۰۶ * نهادهای اجتماعی:

- ۲۰۶ * مؤسسات خبری: *
- ۲۰۶ * مؤسسات فرهنگی: *
- ۲۰۶ خاتمه:
- ۲۰۹ چگونگی پیدایش تکفیر و خارجی گری / احمد راسم النفیس
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۰۹ چکیده
- ۲۱۰ مقدمه:
- ۲۱۱ تکفیر: تکفیر خوارجی
- ۲۱۳ مشخصات شخصیت خوارج:
- ۲۱۳ مهم ترین صفات خوارج
- ۲۱۴ علت نام گذاری خوارج
- ۲۱۵ راهبردهای تکفیر حکومتی
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۵ تکفیر أموی
- ۲۱۶ تکفیر وهابی
- ۲۱۷ تمدن اسلامی و جریان های تکفیری / نازیه علی صالح
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ چکیده
- ۲۱۹ مقدمه:
- ۲۲۱ نقش اسلام در به وجود آوردن جهان مدرن
- ۲۲۲ دلایل رنسانس
- ۲۲۲ چگونه می توانیم مسیر تاریخی یک تمدن را بشناسیم؟
- ۲۲۳ موقعیت ملت اسلام در مقابل چالش های معاصر در بیداری اسلامی
- ۲۲۴ تفاوت بین نگرش هواداران غرب و وهابیت
- ۲۲۶ بیداری اسلامی در گذشته، حال و فراتر از تاریخ
- ۲۲۸ تمدن مستقل، هدف بیدار اسلامی

- ۲۳۰ فرقه وهابیت، پدر جریان های تکفیری
- ۲۳۱ تاسیس وهابیت
- ۲۳۳ چگونگی نگاه وهابیت به مسلمانان
- ۲۳۳ نظر وهابیت درباره چهار مذهب دیگر
- ۲۳۴ وهابیت و اسراییل
- ۲۳۴ نتیجه گیری
- ۲۳۷ سلفی گری و تکفیر در تونس میان گفتمان النهضه و دیگر گفتمان های بومی / پیتر لانگو
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۷ چکیده
- ۲۳۸ مقدمه
- ۲۳۹ سکولاریسم و برخاستن تکفیرسم در تونس
- ۲۴۳ تعدیل تکفیرسم و آزادی بیان در هنگام تصویب قانون اساسی
- ۲۴۷ سلفی گری تونس مابین تکفیرسم و مالکیسم [مذهب مالک بن انس]
- ۲۵۰ نتیجه
- ۲۵۳ چه کسی تجددخواهی اسلامی را هدایت می کند؟ (تمرکز بر لیبی) / انریکو گلوپینی
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۳ چکیده
- ۲۵۴ مقدمه
- ۲۵۶ چه کسی تجددخواهان اسلامی را هدایت می کند؟
- ۲۶۱ بخش دوم: ریشه یابی افکار تکفیری
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۳ قرآن کریم و همزیستی مسالمت آمیز در جامعه بشری / وجدان فریق عناد
- ۲۶۳ اشاره
- ۲۶۳ چکیده
- ۲۶۴ مقدمه
- ۲۶۴ اول: گفت و گو در لغت و اصطلاح

۲۶۶	دوم: جایگاه گفت و گو در میراث فرهنگی اسلام
۲۷۲	سوم: قرآن کریم و همزیستی مسالمت آمیز در جوامع
۲۷۷	پایان:
۲۷۹	منابع
۲۸۱	قرائتی امروزی از اندیشه سلفی گری پژوهشی تحلیلی در مورد مبانی و اهداف / احسان محمد عارضی
۲۸۱	اشاره
۲۸۱	چکیده
۲۸۲	پیشگفتار
۲۸۲	مبحث اول: تاریخچه تروریسم در جهان اسلام
۲۸۸	مبحث دوم: قرائتی کوتاه در اندیشه سلفی گری
۲۸۸	اشاره
۲۸۹	ویژگی های بنیادین جریان های سلفی گری:
۲۹۱	مبانی گرایش سلفی گری
۲۹۱	۱. مقدس دانستن «سلف صالح»:
۲۹۲	۲. ادعای در اختیار داشتن حقیقت مطلق:
۲۹۴	۳. در گذشته زندگی کردن اندیشه سلفی گری
۲۹۶	نقدهایی بر اندیشه عملی سلفی گری تکفیری:
۲۹۹	گفتار پایانی
۳۰۱	فقه تکفیر میان برهان شرعی و فقه خودساخته / عبد الامیر کاظم زاهد
۳۰۱	اشاره
۳۰۱	چکیده
۳۰۲	مقدمه
۳۰۲	مطلب اول: مفهوم تکفیر و شاخصه های آن در میراث فقهی اسلام
۳۰۲	اشاره
۳۰۳	ارتباط تکفیر با ماهیت ایمان و ارتکاب گناهان:
۳۱۱	تکفیر مطلق و تکفیر معین:

۳۱۲	مطلب دوم: آراء فقهای مذاهب اسلامی در تکفیر
۳۱۳	مطلب سوم: متغیرهای بنیادگرایانه بر فقه تکفیر
۳۱۸	مطلب چهارم: پایه های دینی متغیرهای بنیادگرایی
۳۲۲	مطلب پنجم: نقد مبانی دینی فقه تکفیری
۳۲۶	گفتار پایانی
۳۲۷	فتوا و نقش آن در تحریم تکفیر اهل قبله در تفکر علمای اسلام / علاء محمد سعید
۳۲۷	اشاره
۳۲۷	چکیده
۳۲۸	مقدمه
۳۲۹	نمونه هایی از به کارگیری فتوا برای تبلیغات سیاسی:
۳۳۱	دو مقدمه:
۳۳۱	یکم: درباره بیداری
۳۳۲	دوم: درباره فتوا
۳۳۴	تبیین اصطلاحات (فتوا، بیداری).
۳۳۴	اولا: مفهوم شناسی «فتوا»
۳۳۵	ثانیا: مفهوم شناسی بیداری (الصحوه)
۳۳۵	اشاره
۳۳۶	بیداری (الصحوه) در اصطلاح
۳۳۹	مظاهر بحران فتوا در بیداری اسلامی
۳۳۹	اشاره
۳۳۹	یکم: استفاده نابه جا از متن
۳۴۰	دوم: سوء برداشت و تفسیر
۳۴۰	سوم: شتاب زدگی در فتوا بدون تأمل و تدبیر
۳۴۱	چهارم: نقص در فهم اولویت ها
۳۴۱	پنجم: خطا و نقص در فهم موازنه ها
۳۴۲	ششم: نقص و خلل در فهم تفاوت ها

- ۳۴۲ هفتم: خلل و نقص در فهم اهداف
- ۳۴۲ هشتم: فتوای تکفیر و ترغیب به خشونت
- ۳۴۳ ضوابط فتوا و چارچوب های عمومی آن و نیاز به این ضوابط در زمان بیداری
- ۳۴۵ ضوابط فتوا در تقریب میان مذاهب اسلامی
- ۳۴۷ اختلاف بدون تفرقه مذموم نیست
- ۳۵۰ قرائتی در مورد حل شرعی اختلاف در فتوا
- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۰ ۱. گسترش فرهنگ تعامل با اختلاف
- ۳۵۱ ۲. آموزش مردم برای تعامل با اختلاف مذاهب فقهی
- ۳۵۴ توصیه های عمومی
- ۳۵۵ توصیه هایی برای مفتیان
- ۳۵۷ عقل حسی و فرهنگ تکفیری برنامه های تأسیس و فصل الخطاب آن / عبدالحسین عبدالرضا العمری
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۵۷ چکیده
- ۳۵۸ مقدمه
- ۳۵۸ عقل حسی
- ۳۶۰ مراحل اولیه تأسیس
- ۳۶۲ نقش حکومت ها در تأسیس
- ۳۶۳ خاکستر خطاب تکفیری
- ۳۶۵ نقش زن در ساختن جامعه: پژوهشی در اندیشه جریان‌ات اسلامی معتدل و افراطی؛ به عنوان نمونه در عراق / ابتسام محمد عامری
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۵ چکیده
- ۳۷۱ حقوق بشر و جریان های تکفیری / محمد طی
- ۳۷۱ اشاره
- ۳۷۱ چکیده
- ۳۷۱ اشاره

- ۳۷۳ - هدف غیبی:
- ۳۷۳ - سیاسی اجتماعی -
- ۳۷۴ اولاً: حقوق و آزادی ها در اسلام:
- ۳۷۴ اشاره
- ۳۷۶ حقوق و آزادی ها در اوضاع عادی -
- ۳۷۶ ۱. حق همراه با برابری -
- ۳۷۶ اشاره
- ۳۷۶ مساوات
- ۳۷۷ عدالت
- ۳۷۷ آزادی
- ۳۷۷ اشاره
- ۳۷۸ آزادی سیاسی
- ۳۷۸ آزادی بیان
- ۳۷۹ آزادی اجتماعات
- ۳۸۰ حفظ دین
- ۳۸۱ ارتداد
- ۳۸۱ حفظ نفس
- ۳۸۲ حق زندگی
- ۳۸۳ حق با صلح و امنیت
- ۳۸۴ حفظ نسل: حق تشکیل خانواده -
- ۳۸۴ حفظ عقل
- ۳۸۴ اشاره
- ۳۸۵ حق بوسیله علم -
- ۳۸۵ حفظ مال: حق مالکیت خصوصی -
- ۳۸۶ تعاون «کمک به عاجزان و دردمندان»
- ۳۸۷ قانون بشر

- ۳۸۷ قواعد جنگ های خارجی
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۸۷ شرعیت جنگ
- ۳۸۸ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه این امر را حل و فصل کرد؟
- ۳۸۹ قواعد داخل جنگ
- ۳۸۹ اشاره
- ۳۸۹ ۱. لا تغدروا (نیرنگ نزنید)
- ۳۸۹ ۲. لا تمثلوا (قطعه قطعه نکنید)
- ۳۹۰ جنگ بین مسلمانان
- ۳۹۰ اشاره
- ۳۹۰ أ- شرعی و مجاز بودن جنگ
- ۳۹۰ قواعد داخلی جنگ
- ۳۹۱ در پیکره حقوق اسلام
- ۳۹۱ اشاره
- ۳۹۲ * مقاومت در برابر ظلم
- ۳۹۴ دوم: راه های تکفیری و حقوق اسلامی انسان
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۵ حق در زندگی
- ۳۹۵ اشاره
- ۳۹۵ * قتل زنان و سالخوردگان
- ۳۹۶ * تخریب آثار تاریخی عبرت آموز
- ۳۹۶ * آزادی
- ۳۹۶ * آزادی های سیاسی
- ۳۹۶ اشاره
- ۳۹۷ چه کسانی از بیعت کنندگان بودند؟
- ۳۹۸ * دین

- ۳۹۸ * سلامت جسمی
- ۳۹۸ * خانواده - حقوق زن
- ۳۹۹ * مال ملکیت خاص
- ۳۹۹ خلاصه
- ۴۰۱ ناآگاهی از قوانین اسلامی، علت خشونت و عامل ظهور اندیشه تکفیری / حسن مزینو
- ۴۰۱ اشاره
- ۴۰۱ چکیده
- ۴۰۲ مقدمه
- ۴۰۳ پیامبر و روش های تبلیغ دین
- ۴۰۵ شخصیت مهربان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۴۰۶ اسلام، دین رحمت
- ۴۰۸ اسلام و پرهیز از خشونت
- ۴۱۰ رحمت و رأفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه
- ۴۱۲ اسلام و اهل کتاب
- ۴۱۵ جنگ های پیامبر چرا؟
- ۴۱۹ اسلام دین صلح و مهربانی و محبت و رحمت / عبدالله الشریف الحسنی
- ۴۱۹ اشاره
- ۴۱۹ چکیده
- ۴۲۰ مقدمه
- ۴۲۲ ویژگی کلمه سلم در اسلام
- ۴۲۳ تحیت و درود مسلمانان، سلام است
- ۴۲۴ سلام پایان هر نماز است
- ۴۲۵ مستحب بودن سلام و وجوب جواب
- ۴۲۷ اسلام دین رحمت و هدایت
- ۴۲۸ اسلام، رحمتی برای همه انسان ها، گیاهان و حیوانات است
- ۴۳۸ دعوت همگانی مردم

- اسلام، دین رحمت ۴۴۳
- تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جلوگیری از خون ریزی ۴۴۳
- جذب مخالفان با منطق نه جنگ ۴۴۸
- قرآن و ندای رحمت ۴۵۰
- نتیجه گیری ۴۵۲
- اشاره ۴۵۲
- گستره ابعاد تخریبی تکفیر ۴۵۳
- تکفیر تکفیریان خشونت تکفیری، در خدمت استعمار نوین / ادريس هانی ۴۵۵
- اشاره ۴۵۵
- چکیده ۴۵۵
- مقدمه ۴۵۶
- امکان ویران کردن کعبه به وسیله داعش ۴۶۳
- صدور سلفی های جهادی، راه حل نیست ۴۶۵
- سلفی جهادی در حاشیه حوادث ۱۱ سپتامبر ۴۶۸
- ترس از هویت و خشونت مسلحانه ۴۷۰
- خشونت تکفیری؛ وظیفه ای جدید برای استعمار ۴۷۶
- مفهوم جهاد ۴۸۵
- فحوای شعار دشمن صلیبی – صهیونی ۴۸۷
- جشن خون داعش ۴۸۸
- رعب آفرینی پلید و رعب آفرینی مقدس ۴۹۳
- خانه داخلی سلفی جهادی ۴۹۵
- بررسی اصول اندیشه های تکفیری و خاست گاه آن ها بررسی و پژوهش روش مند جریان های تکفیری / لطیف موسی الجمینی ۴۹۹
- اشاره ۴۹۹
- چکیده ۴۹۹
- مقدمه ۵۰۰
- بررسی انتقادی جایگاه عقل در اندیشه جریان های تکفیری: ۵۰۰

- نظریه مرجعیت سلف در اندیشه جریان های تکفیری ۵۰۲
- ایمان و کفر از دیدگاه مذاهب اسلامی و جریان های تکفیری ۵۰۵
- وجوه شباهت ظاهری، عقیدتی و علمی جریانهای تکفیری با خوارج ۵۰۸
- سنت و بدعت در اندیشه اسلامی و در تفکر تکفیری ۵۱۱
- زندگی برزخی (شنیدن مردگان) ۵۱۴
- اسلام دین صلح، محبت، رأفت و مهربانی ۵۱۷
- بخش سوم: جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن ۵۲۱
- اشاره ۵۲۱
- متغیرهای منطقه ای و بین المللی و علل داخلی ورود داعش به عراق / اسامه مرتضی باقر ۵۲۳
- اشاره ۵۲۳
- چکیده ۵۲۳
۱. نگاهی تاریخی به تروریسم بین المللی: ۵۲۴
۲. علل و متغیرهای بین المللی: ۵۲۶
۳. علل و متغیرهای منطقه ای: ۵۲۷
۴. علل و متغیرهای داخلی عراق: ۵۳۰
۵. پیشنهادهای راه حل ها: ۵۳۳
- پیشنهادهای: ۵۳۳
- راه حل‌های سیستماتیک مدنی غیر نظامی: ۵۳۵
- خاتمه: ۵۳۶
- رقابتی برای هویت و شناسه / علی عباس الکرعاوی ۵۳۷
- اشاره ۵۳۷
- چکیده ۵۳۷
- فصل اول - تعریف مفاهیم ۵۳۸
- اشاره ۵۳۸
- هویت: ۵۳۸
- اسلام: ۵۳۸

۵۳۹	عنف:
۵۳۹	تکفیر:
۵۴۰	فصل دوم: هویت اسلامی
۵۴۰	معنای اسلام
۵۴۱	ویژگی ها و تمایزات دین اسلام:
۵۴۱	اشاره
۵۴۲	دورکننده از گناهان
۵۴۳	رحمت:
۵۴۴	نرمی و مهربانی (لین):
۵۴۴	بخشش و رحمت (السماحه)
۵۴۵	آزادی اندیشه:
۵۴۶	وحدت مسلمانان:
۵۴۶	فصل سوم: فکر تکفیری
۵۴۶	اشاره
۵۴۸	سبب های پیدایش فکر تکفیری:
۵۴۹	اهداف فکر تکفیری
۵۵۰	آثار اندیشه تکفیری:
۵۵۱	تأثیر سیاسی:
۵۵۱	تأثیر اجتماعی:
۵۵۲	خاتمه:
۵۵۳	شر مخلوقات / ماجد بن أحمد العطیه
۵۵۳	اشاره
۵۵۳	چکیده
۵۵۴	مقدمه
۵۵۵	خوک های تروریست
۵۶۰	تجاوز و تروریسم نزد یهود

۵۶۳	دست نشاننده های کوچک
۵۷۹	دلایل تکفیر
۵۸۱	جنبش های تکفیری بین افراط گرایی مذهبی و اشتغال استراتژیک / محمد کبیر
۵۸۱	اشاره
۵۸۱	چکیده
۵۸۲	مقدمه:
۵۸۳	تعریف افراطی گرایی و عناصر آن:
۵۸۵	شرایط اقتصادی اجتماعی رشد پدیده افراطی گرایی:
۵۸۷	زمینه های سیاسی
۵۸۷	بهره برداری رسمی از گروه های اسلام گرا:
۵۸۸	پشتوانه مذهبی مقابله با گروه های اسلام گرا:
۵۹۰	آثار اجتماعی افراط گرایی و اثرات آن بر امنیت ملی
۵۹۱	گفتمان دینی میان اعتدال گرایی و افراط گرایی:
۵۹۳	نبود ایدئولوژی و افزایش تندروی دینی
۵۹۳	فقه های جریان های تنظیم شده و سرکوب مرجعیت اصلی
۵۹۴	حاکمیت:
۵۹۹	نتایج معکوس مفاهیم حاکمیت:
۶۰۰	جریان های اصولی و استراتژی سلطه های غربی
۶۰۱	نقشه آمریکایی حول سلطه بر جهان در ۲۰۰۱-۱۹۹۰-۱۹۷۸:
۶۰۳	گروه های تکفیری و مسئله فلسطین / راغده محمد المصری
۶۰۳	اشاره
۶۰۳	چکیده
۶۰۴	مقدمه:
۶۰۵	استعمار و مداخله خارجی:
۶۰۸	ظهور محور مقاومت
۶۱۲	بیداری ملت ها

- ۶۱۵ رشد و انتشار فکر تکفیری
- ۶۱۷ برنامه صهیونیستی - آمریکایی
- ۶۱۷ جنگ نظامی داعش با کیست؟
- ۶۱۷ چرا داعش با اسرائیل جنگ نمی کند؟
- ۶۲۲ توصیه ها:
- ۶۲۵ جریان های تکفیری و خدمت به برنامه های استعماری از طریق برافروختن جنگ های داخلی در کشورهای اسلامی / سید احمد ابراهیم تباخ
- ۶۲۵ اشاره
- ۶۲۵ چکیده
- ۶۲۸ پیش گفتار
- ۶۳۳ محورهای مقاله:
- ۶۳۳ اشاره
- ۶۳۴ ۱. جریان های تکفیری و خدمت به برنامه های استعماری از طریق برانگیختن جنگ های داخلی در کشورهای اسلامی
- ۶۳۸ ۲. جریان های تکفیری و برانگیختن تعصبات مذهبی و پی ریزی گفتمان خصمانه بین بخش های مختلف جامعه اسلامی
- ۶۴۷ جریان های تکفیری و تحریک جنگ های داخلی و انقلاب های بهار عربی / حسن سلمان کامل
- ۶۴۷ اشاره
- ۶۴۷ مقدمه
- ۶۵۱ مصادره تصمیم اهل سنت توسط عربستان سعودی از طریق اندیشه وهابی گری و القاعده
- ۶۵۴ نقش ناتوی ترکیه
- ۶۵۶ سناریوهای رویارویی
- ۶۵۸ سوریه: سناریوی حل مسئله
- ۶۶۰ عراق در درگیری منطقه
- ۶۶۳ جریان های تکفیری در استراتژی های استخبار جهانی پشتیبانی لوجستیک و به کارگیری ژئواستراتژیک مدل سوریه / مختار خماس
- ۶۶۳ اشاره
- ۶۶۳ چکیده
- ۶۶۴ مقدمه
- ۶۶۵ محورهای بحث

- ۶۶۵ اشاره
- ۶۶۶ محور اول: چارچوب مفهومی بحث
- ۶۶۶ ۱. گروه های تکفیری
- ۶۶۷ ۲. استراتژی و ژئواستراتژی
- ۶۶۸ ۳. استکبار جهانی:
- ۶۶۸ ۴. قدرت نرم
- ۶۶۹ محور دوم: گروه های تکفیری در استراتژیکهای استکبار جهانی
- ۶۶۹ ۱. تاریخ پیدایش گروه های تکفیری و ساختار فکری شان
- ۶۷۲ ۲. جریان های تکفیری و حمایت های منطقه ای - غربی و بکارگیری ژئواستراتژیک:
- ۶۷۷ محور سوم: ائتلاف تکفیری - استکباری و جنگ بر علیه سوریه
- ۶۷۷ ۱. سوریه در میان توطئه و ایستادگی
- ۶۷۹ ۲. پیشنهاداتی که با آنها می توان با اندیشه تکفیری مبارزه کرد و در حل بحران سوریه مشارکت داشت
- ۶۸۳ تکفیر مجرمانه، قتل حيله گرانه (کیدی)، انحراف از قوانین دین حنیف اسلام و آغاز گسترش تروریسم منفور و هراس انگیز / محمد کامل سعادت شریف
- ۶۸۳ اشاره
- ۶۸۳ چکیده
- ۶۸۴ مقدمه: اوضاع کنونی مسلمانان
- ۶۸۵ تکفیر مجرمانه چیست؟
- ۶۹۴ - تکفیر مجرمانه
- ۶۹۴ أ - اسباب تکفیر مجرمانه
- ۶۹۴ اشاره
- ۶۹۷ ۱. تکفیر به سبب زیارت اولیای صالح:
- ۶۹۷ ۲. تکفیر به سبب توسل به صحابه‌ی پیامبر و اولیاء:
- ۶۹۷ ۳. خراب نمودن مشهدها و بناهای موجود بر قبور و قبه‌ها:
- ۶۹۸ ۴. انکار زیارت قبور:
- ۶۹۸ ۵. نهی از زیارت قبور انبیاء:
- ۶۹۸ ۶. منع نذرها:

- ب - نتایج تکفیر مجرمانه ۶۹۹
- قتل عام ناشی از ادعای فریب کارانه ۷۰۱
- اشاره ۷۰۱
- أ - ادله آن ۷۰۳
- ب - نتایج قتل عام ناشی از ادعای فریب کارانه ۷۰۳
- خلاصه: تروریسم منفور و هراس انگیز ۷۰۵
- اشاره ۷۰۵
- تعریف ارهاب (تروریسم) ۷۰۵
- ابزارهای درمان ۷۰۷
- تروریسم - مفهوم، علل، منابع، درمان ها / تغرید رشید کاظم ۷۰۹
- اشاره ۷۰۹
- چکیده ۷۰۹
- مفهوم تروریسم ۷۱۰
- علل تروریسم ۷۱۶
- ماهیت تروریسم در عراق ۷۱۹
- سرچشمه های تروریسم در عراق ۷۱۹
- آسیب های تروریسم ۷۲۰
- اشاره ۷۲۰
۱. کشتن بی گناهان ۷۲۰
۲. بد جلوه دادن اسلام و تحریف آن ۷۲۱
۳. ضربه زدن به منافع مسلمانان ۷۲۲
- نشر دادن فرهنگ انزجار در بین ملت ها ۷۲۲
- علل پشت پرده ظهور تروریسم در عراق پس از سرنگونی نظام سابق ۷۲۲
- تاثیرات تروریسم معاصر در عراق بر عرصه منطقه ای و خارجی: ۷۲۵
- در عرصه منطقه ای: ۷۲۵
- در عرصه بین الملل: ۷۲۶

۷۲۸	میزان تهدید سازمان القاعده
۷۲۸	شیوه های برخورد با تروریسم
۷۳۴	منابع
۷۳۴	منابع عربی
۷۳۶	وب سایت ها
۷۳۸	پدیده تکفیر در جهان عرب و اسلام؛ اسباب و راهکارها / عبدالقادر محمد طاهر قحّه
۷۳۸	اشاره
۷۳۸	چکیده
۷۳۹	مقدمه
۷۵۴	بخش چهارم: بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر
۷۵۴	اشاره
۷۵۶	روش های جهان اسلام برای فائق آمدن بر بحران تکفیر / ابراهیم کروماه
۷۵۶	اشاره
۷۵۶	چکیده
۷۵۷	مقدمه
۷۵۷	راه های مبارزه با تکفیر در جهان اسلام و پیامدهای آن
۷۶۰	اهداف و انگیزه های حمله های انتحاری
۷۶۲	جریان های تکفیری و تمدن اسلامی
۷۶۳	موقعیت زن در تفکر اسلامی و جریان های تکفیری
۷۶۴	حقوق بشر و جریان های تکفیری
۷۶۵	مدل حکومتی در اندیشه اسلامی و جریان های تکفیری
۷۶۶	موضع جریان های تکفیری در برابر دستاوردهای علمی
۷۶۷	فتوهای عجیب جریان های تکفیری
۷۶۸	نتیجه گیری
۷۷۰	تکفیریت در پاکستان و راه برون رفت از آن / منور حسین ساجدی
۷۷۰	اشاره

۷۷۰	چکیده
۷۷۱	مقدمه
۷۷۲	تعریف تکفیر
۷۷۳	تاریخ تکفیریت
۷۷۵	عقاید
۷۷۶	آغاز تکفیریت در پاکستان:
۷۷۶	اهل سنت و جماعت:
۷۷۷	انجمن سپاه صحابه
۷۷۸	شیعه کافر، سنی خوک
۷۷۹	جهاد افغانستان و ظهور تکفیری ها
۷۸۰	گسترش جریان تکفیری در پاکستان
۷۸۱	طالبان
۷۸۲	جماعات تکفیری دیگر:
۷۸۲	اثر تکفیر:
۷۸۳	مظالم تکفیری علیه شیعیان
۷۸۷	ماه نامه تبیان کراچی
۷۸۷	حمله به نیروهای پاکستانی
۷۸۷	اشاره
۷۸۸	۱. روزنامه دی نیوز ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹
۷۸۸	اقتصاد:
۷۸۹	۲. گزارش آسیا مرکزی آنلاین:
۷۸۹	قانون و نظم:
۷۸۹	داعش در پاکستان:
۷۹۰	ردّ تکفیریت:
۷۹۳	درباره مرکز

مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام جلد 4

مشخصات کتاب

سرشناسه: کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

(نخستین: 1393: قم)

عنوان و پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام/ تهیه کننده کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام؛ به کوشش مهدی فرمانیان

مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت (ع)، 13-

مشخصات ظاهری: ج.

شابک (ج.4): 978-600-7667-05-7 (V.4)

شابک (دوره): 978-600-94805-3-1 (V.SET)

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم: 1393

یادداشت: کتابنامه

موضوع: تکفیر - کنگره ها

موضوع: تکفیر - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: سلفیه - عقاید - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره سلفیه - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره تکفیر - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: تکفیر - کشورهای اسلامی - مقاله ها و خطابه ها

شناسه افزوده: فرمانیان، مهدی، 1352-، گردآورنده

رده بندی کنگره: 1393 ج.4 م3 ک9/225/3 BP

رده بندی دیوئی: 416/297

کنگره جهانی «جریان های اف-راطی و تکفی-ری از دیدگ-اه علم-ای اسلام»

قم، خیابان شهدا، نبش کوچه 22، پلاک 618

تلفن: 025-37842141

ایمیل: info@makhateraltakfir.com

وب سایت: www.makhateraltakfir.com

مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

جلد چهارم

تهیه کننده: کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

به کوشش: مهدی فرمانیان

ناشر: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت:

سروراستار: ابوالفضل طریقه دار

صفحه آرا: حمزه زاهدی

ناظر چاپ: سید محمد موسوی

طراح جلد: محمد مهدی اسعدی

نوبت چاپ: اول، 1393

شمارگان: 1000 جلد

چاپ و صحافی: سلیمان زاده

قیمت: 25000 تومان

قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه شماره 2، فرعی اول، پلاک 31

تلفن: 025-37740729 ایمیل: info@darolelam.ir

وب سایت: darolelam.ir

کلیه حقوق این اثر برای کنگره محفوظ می باشد.

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:3

مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

مجموعه مقالات/جلد چهارم

قم/1393

اعضای ستاد برگزاری کنگره

«جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

ریاست کنگره: حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)

دبیر علمی کنگره: حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)

رئیس ستاد و قائم مقام دبیر علمی: حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مهدی علی زاده موسوی

دبیر کمیته علمی کنگره: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان

مسئول اجرایی کمیته علمی: جناب آقای محمد علی موحدی پور

مسئول مقالات اهل سنت داخل: حجت الاسلام و المسلمین محمد رضا خوشخو

مسئول دفتر کمیته علمی: جناب آقای سید محمد مهدی عمادی

مسئول هماهنگی مقالات: جناب آقای عباس صادقی خواه

سرپرستار: جناب آقای ابوالفضل طریقه دار

ویراستاران: سلمان رحیمی، محمد زارعی حبیب آبادی و برخوردار.

گروه تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری

مدیر گروه: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان

دبیر گروه: جناب آقای محمد حسن بهشتی

اعضای شورای علمی گروه:

حجت الاسلام و المسلمین اسد علیزاده

دکتر محمد الله اکبری

حجت الاسلام و المسلمین مهدی پیشوایی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر جباری

حجت الاسلام و المسلمین جبرئیلی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید لطف الله جلالی

دکتر داداش نژاد

استاد علی اصغر رضوانی

حجت الاسلام و المسلمین محمد طاهر رفیعی

استاد قاسم صفری (جوادی)

حجت الاسلام و المسلمین حمیدرضا مطهری

حجت الاسلام و المسلمین دکتر ملک مکان

حجت الاسلام و المسلمین نیکزاد

حجت الاسلام و المسلمین محمد هادی یوسفی غروی

گروه ریشه یابی افکار تکفیری

مدیر گروه: آیت الله حسینی قزوینی

دبیر گروه: حجت الاسلام و المسلمین حبیب عباسی

اعضای شورای علمی گروه:

حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد ابوالقاسمی

استاد سید رضا بطاط

حجت الاسلام و المسلمین فلاح الدوخی

حجت الاسلام و المسلمین حسین رجبی

حجت الاسلام و المسلمین اکبر روستایی

آیت الله نجم الدین طبسی

حجت الاسلام و المسلمین محمد جعفر طبسی

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد یزدانی

گروه جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن

مدیر گروه: حجت الاسلام و المسلمین دکتر منصور میراحمدی

دبیر گروه: جناب آقای مختار شیخ حسینی

اعضای شورای علمی گروه:

دکتر شهروز ابراهیمی

دکتر محمد پزشکی

دکتر حسین پورا احمدی

دکتر مسعود پورفرد

دکتر محمد علی حسینی زاده

دکتر صادق حقیقت

دکتر رضا خراسانی

دکتر محمد ستوده

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید کاظم سید باقری

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمود شفیعی

دکتر عبدالوهاب فراتی

دکتر ناصر قربان نیا

سرکار خانم دکتر نجمه کیخا

دکتر شریف لک زایی

دکتر عنایت الله یزدانی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر یزدانی مقدم

گروه بررسی راه کارهای برون رفت از افراط و تکفیر

مدیر گروه: جناب آقای دکتر حسن بیگی

دبیر گروه: جناب آقای دکتر سید جواد امینی

اعضای شورای علمی گروه:

دکتر اکبر استرکی

دکتر سیامک باقری

دکتر هادی جمشیدیان

دکتر حمید رضا حاتمی

دکتر علیرضا خراشادی زاده

جناب آقای محمدرضا خسروی

دکتر سید محمود رضا شمس دولت آبادی

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن دهقان

جناب آقای حمید رحمتی

جناب آقای بهرام رضایی

جناب آقای محمود زرین ماه

جناب آقای عباس عظیمی کیا

جناب آقاي مجيد فقيه

دکتر سيد ضياء الدين قاضي زاده

جناب آقاي علي رضا كيقبادي

جناب آقاي علي محمد رضايي

جناب آقاي احمد مزيناني

جناب آقاي مهدي مزيناني

دکتر عبدالله هندياني

مسئول ستاد بين الملل: حجت الاسلام والمسلمين سيد محمود وزيري

معاون مسئول بين الملل: حجت الاسلام والمسلمين محمد رضا خوشخو

مسئول دفتر بين الملل: جناب آقاي مرتضی احمدی

مسئول ستاد اجرایی: حجت الاسلام و المسلمین سید محمدعلی موسوی نسب

مسئول دبیرخانه مرکزی: جناب آقای سید جمال الدین طباطبایی

مسئول دفتر دبیرخانه: جناب آقای سید محمد باقر باقریان مؤحد

مسئول مکاتبات دبیرخانه مرکزی: جناب آقای محمد مهدی فضلی

مسئول امور مالی: جناب آقای ابوالفضل سعادت

مسئول سایت: حجت الاسلام و المسلمین سید مصطفی طباطبایی شیرازی

مسئول فناوری: جناب آقای مجتبی تمیمی

مسئول کمیته مدعوین داخلی: حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر ضیایی

مسئول کمیته فرهنگی - تبلیغی: حجت الاسلام و المسلمین علی مولایی

مسئول کمیته رسانه: جناب آقای ابوالفضل صالحی

مسئول کمیته اسکان: جناب آقای سید رضا حسینی

فهرست مطالب

مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)؛ ریاست عالی کنگره 11

مقدمه دبیر علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه) 13

دبیاچه 19

بخش اول:

تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری

تفاوت میان جنبش های انقلابی و جریانات تکفیری و تروریستی 27

احمد مصطفی، علا حسن مصطفی

ارتباط اسلام ستیزی با جریان های تکفیری 45

محمد خلیل

جریان های تکفیری و خطرهای آن برای امت اسلامی و بشریت و عوامل شکل گیری آن 75

شیخ محمد علی کیوه

در گذر تکفیر فکری و تکفیر جنایت کارانه 101

جعفر محمد حسین فضل الله

خطر تکفیر برای جوامع اسلامی 109

صلاح الدین سنوسی حسن

خطر گروه های تکفیری علیه اسلام و مسلمانان 119

عبدالمجید عمار

جریانات تکفیری و تخریب بناهای اسلامی (در عراق به عنوان نمونه)

ندی علیوی لعیبی

تکفیر 157

مهدی رعد

چگونگی پیدایش تکفیر و خارجی گری 175

احمد راسم النفیس

تمدن اسلامی و جریان های تکفیری 185

نازیه علی صالح

سلفی گری و تکفیر در تونس میان گفتمان النهضه و دیگر گفتمان های بومی 205

پیترو لانگو

چه کسی تجددخواهی اسلامی را هدایت می کند؟ (تمرکز بر لیبی) 221

انریکو گلوپینی

بخش دوم:

ریشه یابی افکار تکفیری

قرآن کریم و همزیستی مسالمت آمیز در جامعه بشری 231

وجدان فریق عناد

قرائتی امروزی از اندیشه سلفی گری پژوهشی تحلیلی در مورد مبانی و اهداف 249

احسان محمد عارضی

فقه تکفیر میان برهان شرعی و فقه خودساخته 269

عبد الامیر کاظم زاهد

فتوا و نقش آن در تحریم تکفیر اهل قبله در تفکر علمای اسلام

297

علاء محمد سعید

عقل حسبی و فرهنگ تکفیری برنامه های تأسیس و فصل الخطاب آن

327

عبدالحسین عبدالرضا العمری

نقش زن در ساختن جامعه: پژوهشی در اندیشه جریانات اسلامی معتدل و افراطی؛ ... 335

ابتسام محمد عامری

محمد طی

ناآگاهی از قوانین اسلامی، علت خشونت و عامل ظهور اندیشه تکفیری

373

حسن مزیو

اسلام دین صلح و مهربانی و محبت و رحمت 391

عبدالله الشریف الحسنی

تکفیر تکفیریان خشونت تکفیری، در خدمت استعمار نوین 427

ادریس هانی

بررسی اصول اندیشه های تکفیری و خاست گاه آن ها ... 471

لطیف موسی الجمنی

بخش سوم:

جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن

متغیرهای منطقه ای و بین المللی و علل داخلی ورود داعش به عراق

497

اسامه مرتضی باقر

رقابتی برای هویت و شناسه 513

علی عباس الکرعاوی

شر مخلوقات 529

ماجد بن أحمد العطیه

جنبش های تکفیری بین افراط گرایی مذهبی و اشتغال استراتژیک 559

محمد کبیر

گروه های تکفیری و مسئله فلسطین 581

راغده محمد المصری

جریان های تکفیری و خدمت به برنامه های استعماری... 603

سیّد احمد ابراهیم تباخ

جریان های تکفیری و تحریک جنگ های داخلی و انقلاب های بهار عربی 625

حسن سلمان کامل

جریان های تکفیری در استراتژی های استکبار جهانی... 643

مختار خماس

تکفیر مجرمانه، قتل حیلہ گرانه (کیدی)، انحراف از قوانین دین حنیف اسلام... 665

محمد کامل سعادت شریف

تروریسم مفهوم، علل، منابع، درمان ها 691

تغرید رشید کاظم

پدیده تکفیر در جهان عرب و اسلام؛ اسباب و راهکارها 719

عبدالقادر محمد طاهر قحّه

بخش چهارم:

بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر

روش های جهان اسلام برای فائق آمدن بر بحران تکفیر 737

ابراهیم کروماه

تکفیریت در پاکستان و راه برون رفت از آن 753

منور حسین ساجدی

مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) ریاست عالی کنگره:

عصر ما روزگارِ حوادثِ دردناک و پیچیده و فتنه های خطرناک برای اسلام و مسلمین است و سرچشمه آن دو چیز است: توطئه دشمنان خارجی اسلام و همکاری منافقین داخلی.

یکی از خطرناک ترین آن ها فتنه تکفیری ها و افراطیون است که اخیراً به صورت گروهی به نام داعش و امثال آن درآمده اند.

فتنه تکفیر از کجا برخاسته؟ و به چه وسیله ای رشد کرده؟ و عوامل گسترش آن، چه بوده؟ و راه خاموش کردن آن چیست؟ هر کدام درخور بحث و دقت است، و به یقین برنامه های سیاسی و نظامی، به تنهایی برای دفع این فتنه ها کارساز نیست هرچند صادقانه باشد.

باید علمای بزرگ اسلام ریشه های این تفکر نادرست را با منطق صحیح قطع کنند و جوانان را از جذب شدن به سوی آن باز دارند.

بر این اساس، تصمیم گرفته شد به کمک جمعی از دانشمندان آگاه و دلسوز، کنگره جهانی به نام «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» از تمام مذاهب تشکیل شود و در این زمینه به مطالعات دقیقی پردازند و نتیجه آن را در دسترس همگان بگذارند تا با آگاهی عموم مسلمین این شاءالله این فتنه خاموش شود.

آنچه در این آثار مطالعه می فرمایید بخشی از این مطالعات است.

(رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ)

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

ذی الحجه 1435 قمری

مقدمه دبیر علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)

ریشه های پدیده تکفیر و انگیزه تشکیل کنگره جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

اشاره

ایمان و کفر دو مفهوم متضایفند که از اندیشیدن یکی، دیگری نیز تداعی می شود؛ این نوع حالت را در فلسفه، «تضایف» می نامند.

واژه «ایمان» به معنای تصدیق و باور کردن، و لفظ «کفر» به معنای ستر و احياناً به معنای انکار است و در اصطلاح متکلمان، مقصود از ایمان، تصدیق نبوت نبی زمان و رسالت او، و مقصود از «کفر» نادیده گرفتن دعوت چنین فردی و یا انکار اوست.

تاریخ دعوت آموزگاران آسمانی، حاکی است در هر زمانی که پیامبری مبعوث می شد و دعوت خود را با دلایلی مبرهن می ساخت، جامعه آن روز، به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می شدند، آن کس که به دعوت پیامبری پاسخ مثبت می گفت مؤمن و آن کس که به ندای او پشت می کرد کافر خوانده می شد.

برنامه های تمام پیامبران در دعوت به اصول یکسان بوده و اختلافی در آن ها وجود نداشت و گروه مؤمن در تمام دعوت ها افرادی بودند که به خدای خالق و آفریننده، خدای مدبر و مدیر، ایمان آورده و جز او به معبودی نمی اندیشیدند و رسالت پیامبر زمان خود را از صمیم دل می پذیرفتند.

آن گاه که اراده الهی بر بعثت پیامبر خاتم تعلق گرفت، رسول خاتم، ایمان افراد را با دو کلمه که حاکی از باور باطنی آن ها بود؛ می پذیرفت؛ یعنی هر کس و یا گروهی که

«لا اله الا الله، محمد رسول الله» می گفت وارد خیمه اسلام می شد و از جرگه کفر فاصله می گرفت.

از سوی دیگر، اقرار به کلمه اخلاص - که در آن نفی الوهیت از هر موجودی جز خدا سلب شده - در بردارنده اقرار به سه نوع توحید است: 1. توحید در خالقیت؛ 2. توحید در تدبیر؛ 3. توحید در عبادت. زیرا این سه نوع، از خصایص خدای جهان است نه مخلوق او.

افزون بر این، اساس هر دعوت الهی را ایمان به آخرت تشکیل می داد، طبعاً اقرار به حیات اخروی بسان توحید و رسالت، از عناصر سازنده ایمان می باشد و در کلمه اخلاص نهفته است.

در سیره نبوی فصلی به نام «عام الوفود» است؛ یعنی سالی که هزاران نفر از دور و نزدیک به صورت فردی و یا گروهی به مدینه رو آورده و به حضرتش ایمان آوردند و با گفتن دو جمله پیشین که حاکی از باور واقعی آنان بود، مسلمان خوانده شدند. در این مورد آیه های سوره «نصر» نازل شد؛ آن جا که می فرماید: **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا** پذیرش اسلام این گروه ها فقط با اجرای این دو جمله انجام می گرفت و مسائل کلامی و یا فقهی مطرح نمی شد؛ مثلاً هرگز از آنان در مورد جایگاه خدا و یا رؤیت خدا در رستاخیز و یا حدوث و قدم قرآن و امثال این ها سؤال نمی شد. بلکه ایمان اجمالی به رسالت پیامبر خاتم، آنان را از طرح این مسائل بی نیاز می ساخت. هم چنین مسائلی مانند جواز توسل به انبیا و اولیا، و یا نماز در کنار قبورشان، یا زیارت قبور اولیاء الله برای آن ها، مطرح نمی شد.

آغاز فتنه تکفیر

در زمان معاصر، گروهی تندرو و ناآگاه از اصول و مبانی آیین محمدی، اسلام و ایمان را گویی برای خود احتکار کرده و از میان همه مسلمانان، فقط گروه اندکی را مؤمن می دانند و دیگران را کافر و مهدورالدم می شمرند. ریشه این نوع تکفیرها به عصر

ابن تیمیه (ت 728ق.) و پس از وی به وهابیان تندرو برمی گردد و شدت عمل گروه دوم بیش از فرد نخستین است، زیرا ابن تیمیه غالباً از کلمه بدعت بهره می گیرد، ولی گروه اخیر به جای بدعت، واژه کفر را به کار می برد و ملاک تکفیر، ناهماهنگی با افکار آن ها در امثال مسائل پیشین است.

آن ها به شدت با حفظ قبور پیامبران و اولیای الهی مخالف هستند و زیارتگاه ها را مظهر بت پرستی قلمداد می کنند! در حالی که در طول تاریخ اسلام، قبور انبیای پیشین در فلسطین و اردن و شام و عراق پیوسته محفوظ بوده و مسلمانان گروه گروه به زیارت آن ها می رفتند و هیچ کس چنین کاری را بر خلاف توحید توصیف نمی کرد.

حتی روزی که بیت المقدس به وسیله عمر بن خطاب فتح شد، هرگز او به تخریب این مقامات فرمان نداد، بلکه شیوه پیشینیان را در حفظ و آرایش آن ها تأیید کرد.

در طول زمان، پس از رحلت پیامبر، تمام موحدان به پیامبر اکرم 6 متوسل شده تا حاجت آنان با شفاعت او برآورده شود. اما این گروه این نوع توسل ها را با توسل مشرکان به بت ها یکسان می گیرند؛ در حالی که ماهیت این دو نوع توسل از هم جداست، و از زمین تا آسمان فاصله دارد.

تکفیر خشونت بار

تکفیر پیشینیان این گروه، غالباً قلمی و لسانی بود، اما تکفیر از دوره وهابیان تندرو، رنگ خشونت به خود گرفت و پیروانشان پیوسته به قُری و قصبات و آبادی های اطراف «نجد» حمله می بردند و آنچه می توانستند غارت می کردند و از این طریق بر قدرت مالی خود می افزودند.

برای آگاهی از جنایت های پایه گذار این مسلک و جانشینان او به دو تاریخ معتبر وهابیان مراجعه شود: یکی «تاریخ ابن غنام» و دیگری «تاریخ ابن بشر» که هر دو، مدت هاست چاپ شده و مورد توجه علما و دانشمندان است.

دامن سخن را در این مورد، کوتاه کرده و سخن خویش را با این بیت به پایان می‌رسانیم:

شرح این هجران و این خون جگر ای-ن زم-ان بگ-ذارت-ا وق-ت دگ-ر

پس از اشغال افغانستان به وسیله قوای سرخ شوروی سابق، تصمیم گرفته شد که برای طرد قدرت کفر، از این سرزمین، از روح جهادی جوانان مسلمان در منطقه استفاده شود تا دشمن را از سرزمین های اسلامی دور سازند، این طرح از یک نظر زیبا و خداپسندانه بود، اما بر اثر فقدان عالم وارسته و رهبری آگاه از موازین جهاد در میان این جمع، که آنان را به صورت صحیح رهبری کند، سرانجام، تلاش پیکارگران به گونه دیگر ادامه پیدا کرد و برخی از آنان با تأثیرپذیری از افکار وهابیان تندرو، بر تکفیر تمام دولت های اسلامی و ملت هایی که در آن زندگی می کنند، پرداختند. شوربختانه ابتدا این کار با حمله به کشورهای مقاوم و استوار در مقابل صهیونیست ها آغاز شد و به جای این که قدس را آزاد کنند به نابود کردن زیرساخت های کشورهای سوریه و عراق روی آوردند. خشونت آنان با کودکان و زنان و پیران و افتادگان و انسان های بی طرف به گونه ای شد که چهره اسلام را در جهان مشوه ساخت و دیگر کسی در غرب اظهار علاقه به اسلام نمی کرد. عمل زشت و وحشیانه این گروه کجا و وحی الهی کجا! آن جا که می فرماید: **كَيْفَمَا رَحِمَهُ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ** (آل عمران: 159) و پیامبر رحمت در حدیثی می فرماید: **«إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يَنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَأْنَهُ»**؛ (صحیح مسلم، ج 8، ص 22) مهربانی و رفق با هر چیز که در آمیزد آن را مزین می گرداند و چیزی که رفق و مدارا از آن گرفته شود تباہ می گردد.

انگیزه تشکیل کنگره

در این شرایط رقت بار، مرجعیت عالی مقام در حوزه علمیه قم تصمیم گرفت همایشی تحت عنوان «کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» برای معرفی این گروه و پیامدهای عمل آنان، تشکیل شود و در این مورد از علمای

اسلام و محققان خواسته شد که به ریشه یابی و تبیین ماهیت این تکفیر شوم و راه های برون رفت از آن بپردازند. دانشمندان از این دعوت استقبال کردند و در نتیجه، آثاری به دبیرخانه کنگره رسید که بخش مهمی از آن ها ارزشمند و از محتوای عالی برخوردارند؛ از این رو تصمیم گرفته شد این آثار چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل نظر و مهمانان عزیز که از داخل و خارج دعوت شده اند قرار گیرد تا از این طریق گامی برای جلوگیری از انتشار این غده سرطانی ویرانگر و ویروس مخوف برداشته شود.

در پایان از تلاش های شبانه روزی اعضای محترم دبیرخانه، سپاس گزاری نموده و زحمات توان فرسای آنان را ارج می نهیم و نیز از کلیه کسانی که این فضای روحانی و علمی را پدید آورده اند، تقدیر و تشکر می کنیم.

قم - جعفر سبحانی

8/6/93

دیباچه

<يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ > (بقره: 208)

در تاریخ اسلام، جنگ های بسیاری میان مسلمانان روی داده است، اما به جز خوارج و جریان های تکفیری در چند قرن اخیر، کمتر فرقه ای، سایر مسلمانان را تکفیر نموده و با استناد به آن، خون و مال و ناموس اهل قبله را مباح شمرده است. خوارج، طلایه داران تکفیر بودند، اما در سه قرن اخیر، وهابیان، خشن تر از آنان پرچم تکفیر را به دست گرفتند و به بهانه دعوت به توحید، بسیاری از مسلمانان را به خاک و خون کشیده و بناها و آثار اسلامی را که دارای قداست و هویت تمدنی مسلمانان بود نابود کرده اند.

با وجود تلاش های فراوان علمای بزرگ اسلام برای مقابله با تکفیر، متأسفانه در عصر حاضر، شاهد رشد و گسترش جریان های تکفیری در گوشه و کنار جهان اسلام هستیم. گروه هایی که جنایت هایی را رقم می زنند که نمونه آن را در تاریخ اسلام، کمتر می توان دید. سربریدن، آتش زدن، مثله کردن، تجاوز به نوامیس، نابودی اموال و تخریب بناهای مقدس، گوشه هایی از جنایاتی است که آنان به نام اسلام مرتکب می شوند.

از سوی دیگر، ترور علمای بزرگ اسلام، تخریب اماکن مقدس و هویت ساز اسلامی، ارتکاب اعمال شنیع و محرم به نام اسلام مانند جهاد نکاح و... ضربات جبران ناپذیری بر پیکر جهان اسلام وارد کرده است.

با نگاهی به جغرافیای کشورهای اسلامی، رد پای این گروه ها را کمابیش در تمامی مناطق اسلامی می بینیم. گروه هایی مانند: جبهه النصره، داعش، القاعده، جندالعدل و

حزب التحریر در آسیا و گروه هایی همانند بوکو حرام، الشباب، انصارالسنه و انصارالشریعه در آفریقا و گروه های متنوع دیگر، همه نشانگر وجود بحران در جهان اسلام است.

این که چنین وضعیتی معلول چه عواملی است، بحث های گسترده ای می طلبد که در مجموعه مقالات به تفصیل به آن ها اشاره شده است، اما به اجمال، سهم غرب در پروژه اسلام هراسی و در پی آن، اسلام ستیزی را هرگز نمی توان نادیده گرفت. غرب که با رشد سریع اسلام در جهان روبه روست، امروز پروژه اسلام علیه اسلام را آغاز کرده است با حمایت از گروه های افراطی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، قدرت و قوت مسلمین را تضعیف کند و از طرف دیگر، چهره ای مشوه از مسلمین در برابر جهانیان ترسیم نماید.

هم چنین با قرائت های انحرافی از مفاهیمی مانند توحید و شرک، ایمان و کفر، بدعت و نظایر آن مسلمانان را به گرداب تکفیر افکنده است.

با این حال به نظر می رسد که جنایت ها و تخریب های جریان های تکفیری آن چنان گسترده و بی محابا بوده که موجی از نفرت و مخالفت با عملکرد آنان را در جهان اسلام به وجود آورده است.

برای مقابله علمی و روشن گرانه با این جریان، لازم بود عالمان و اندیشوران به ریشه یابی و راه های خلاصی از آن پردازند، از این رو کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، با اشراف و هدایت های ارزشمند مرجع جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی - ادام الله ظله - بر آن شد تا در حد توان از ظرفیت های علمی جهان اسلام برای مقابله با تکفیر بهره برداری کند. برای این کار، چهار کمیته علمی با عناوین زیر شکل گرفت:

1. تبارشناسی جریان های تکفیری؛

2. ریشه یابی عقاید جریان های تکفیری؛

3. جریان های تکفیری و سیاست؛

4. راه های برون رفت و مقابله با جریان های تکفیری.

محور اول به تبارشناسی جریان های تکفیری می پردازد. خاستگاه، آبشخور و مصادیق تکفیر در طول تاریخ اسلام در این کمیته بررسی می شود.

محور دوم، انحرافات عقیدتی و قرائت های تکفیری از عقاید ناب اسلامی را ریشه یابی خواهد کرد. در این کمیته، اصول و مبانی اعتقادی این گروه ها و جریان ها، نقد و انحرافات آن ها از اندیشه اسلامی ریشه یابی می گردد.

محور سوم، عوامل سیاسی رشد و گسترش جریان های تکفیری، وابستگی ها و اهداف آن ها را بررسی می کند.

و محور چهارم، راهکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی برای برون رفت از تکفیر، نشان داده خواهد شد.

مقاله هایی که در این مجموعه گرد آمده است، ماحصل آراء و نظریات اندیشمندان و علمای جهان اسلام، درباره محورها و موضوعات فوق است.

هم چنین جهت غنای علمی هرچه بیشتر کنگره، پژوهش های مستقلی توسط اندیشمندان انجام شده است که به اجمال عبارتند از:

1. تکفیر از دیدگاه علمای اسلام: در این تحقیق، دیدگاه علمای بزرگ مذاهب و فرقه های اسلامی، درباره نفی تکفیر بیان شده و تلاش شده است که از سده های پیشین تا کنون، دیدگاه علما و اندیشمندان در مورد حرمت تکفیر اهل قبله آورده شود.

2. تخریب زیارتگاه های اسلامی در کشورهای عربی: این اثر به کارنامه تاریک جریان های تکفیری در تخریب اماکن مقدس و تمدنی جهان اسلام می پردازد. این تحقیق همراه با تصاویری از زیارتگاه ها، قبل و بعد از تخریب است.

3. فتاوی جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان: جریان های تکفیری به سبب کج فهمی، گاه فتاوی را صادر می کنند، که با هیچ یک از قواعد فقهی منطبق نیست و

کاملاً خارج از آموزه های اسلامی است. این مجموعه به جمع آوری فتاوی تکفیری این جریان ها پرداخته است.

4. کتاب شناسی تکفیر: با مراجعه به آثار و کتاب هایی که در حوزه تکفیر تألیف شده است، شاهد تعداد بسیاری از آثار علمی در این عرصه هستیم. این پژوهش به معرفی توصیفی آثاری می پردازد که در حوزه تکفیر و نفی تکفیر، انجام شده است.

5. موسوعه نقد وهابیت افراطی: در اندیشه وهابیت، جریان هایی وجود دارند که مسلمین را کافر می دانند. موسوعه نقد وهابیت افراطی مجموعه ای از آثار علمای اسلام است که از زمان پیدایش این جریان، به نقد و بررسی مبانی اعتقادی آن پرداخته اند.

بی تردید آنچه موجب غنای هرچه بیشتر مجموعه مقالات و هم چنین پژوهش های مستقل کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام شده است، اشراف علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی - ادام الله ظلّه - است که بارهنمودهای راه گشا، کمیته های علمی کنگره را همواره یاری کرده اند.

هم چنین از حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرمانیان - دبیر کمیته علمی - که در پی گیری و نظم و ترتیب مقالات زحمات بسیاری را متحمل شده اند و مدیران محترم کمیته های علمی حجج اسلام: قزوینی، میراحمدی، فرمانیان و جناب آقای دکتر امینی تشکر می شود.

امید که در سایه تلاش های مجاهدانه مراجع عظام تقلید و علمای اسلام، شاهد تقریب و همگرایی جهان اسلام و ریشه کن کردن فتنه تکفیر در جهان اسلام باشیم.

رئیس ستاد و قائم مقام دبیر علمی

کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

سید مهدی علیزاده موسوی

بخش اول: تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری

اشاره

تفاوت میان جنبش های انقلابی و جریانات تکفیری و تروریستی / احمد مصطفی، علا حسن مصطفی

اشاره

احمد مصطفی (1)

علا حسن مصطفی (2)

چکیده

سال های اخیر شاهد تحولات و جنبش های بزرگی در جهان عرب و اسلام در پاسخ به یوغ و ستم حاکمان و پادشاهان بوده است. این جنبش ها، جنبش های انقلابی یا بیداری اسلامی جهت مطالبه حقوق غصب شده مردم؛ شامل: آزادی، عدالت اجتماعی و برابری بوده است. این مطالبات - خواه مدنی باشند و خواه اسلامی - اجمالا با اصول و مبانی شریعت اسلامی سازگار و در راستای آن است.

شکل گیری این جنبش ها در واکنش به بهره مندی گروه اندکی در جوامع از اکثریت اموال و ثروت های کشور ها همراه با به حاشیه رانده شدن دیگران توسط گروه های اکثریت یا غلبه یافتن گروهی نژادی یا مذهبی و شاخص شدن آن ها در میان گروه های دیگر و منحصر کردن همه قدرت ها و ثروت ها در خودشان بوده است.

ما به این جنبش ها، با ماهیت های این گونه، جنبش های انقلابی و بیداری اسلامی می گوئیم. از سویی دیگر؛ جنبش های دیگری پدیدار شده است؛ این جنبش ها از سوی گروه هایی با ویژگی انحصارطلبی با هدف تأمین منافع کشورهای

1- عضو شورای آفریقایی مطالعات توسعه، پژوهش گر و مشاور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ مسئول روابط خارجی داوری بین المللی و ابزارهای جایگزین جهت حل و فصل منازعات

2- کارشناس و مشاور اقتصادی در عرصه های خدماتی و رفاهی؛ فعال سیاسی

خاص شکل گرفته، که بدنبال پیگیری هدف سیاسی مشخص، سرنگونی و به حاشیه راندن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخی گروه ها و سازمان ها در منطقه خاورمیانه است. این جنبش ها در گروه هایی نمود یافته که به نام دین، خاورمیانه را فریب داده و بر آن حاکم شده اند. این گروه ها گمشده خودشان را در مرام افراط گرایی یافته اند تا از واقعیت تلخ موجود فرار کرده و از این جوامع انتقام گیری کنند. با توجه به نا آگاهی این گروه ها نسبت به گزاره های علمی و حیاتی، جذب آن ها به اسم دین برای ارتکاب کارهایی که جوامع، ادیان و باورهای اعتقادی آن ها را بطور یکسان دچار ضرر می کند؛ آسان است. این، همان چیزی است که تحت عنوان جنبش های تروریستی یا تکفیری از آن یاد می کنیم.

بر این اساس ما در این مقاله به صورت مختصر و موجز به مطالب ذیل خواهیم پرداخت:

هدف و اهمیت بررسی این جنبش ها چیست؟ شکل گیری این جنبش ها به صورت مختصر چگونه بوده است؟ بررسی موجودیت این جنبش ها در زمان حاضر و مقایسه آن ها با یکدیگر؛ بررسی این که آیا این جنبش ها به فرهنگ یا مذهب مشخصی محدود می شود یا خیر؟ چگونه می توان بر ارزش جنبش های انقلابی و حمایت از آن ها افزود؟ چگونه می توان به مقابله با جنبش های تروریستی و تکفیری از طریق گفتگوهای سازنده اجتماعی و دینی پرداخت؟

هدف از پژوهش و اهمیت آن:

هدف از این پژوهش، شناسایی ماهیت این گونه جنبش ها، انجام مقایسه میان آن ها، توجه به تفاوت آن ها و شناخت کسانی که در این جنبش ها به دنبال منفعت عمومی برای جامعه و یاری دین هستند؛ و کسانی که به جامعه و دین آسیب وارد می کنند؛ از راه واقعیت نمونه هایی است که در آینده نزدیک خواهد آمد.

هدف دیگر از این پژوهش رسیدن به پاسخ این پرسش است که: بهترین بنیان ها و راه هایی که هر جامعه مسلمان یا حتی غیرمسلمان لازم است؛ از آن ها تبعیت کند تا این جامعه را به نعمت امنیت برساند و تلاش کند تا موقعیت آن را بالا ببرد؛ و بیداری مطلوبش را به سبک علمی سالم محقق کند؛ چیست؟

تمدن بشریت امروزه، قرار ملاقاتی با اسلام با عظمت دارد که مهربانی، وسعت در نگرش و تسامح با غیر مسلمانان را با خود دارد؛ و به طریق اولی، این مفاهیم و ارزش ها را در برخورد با خود مسلمانان مراعات می کند. این ارزش ها تمدن اسلام را از دیگر تمدن ها متمایز ساخته است؛ تمدن هایی که در بر دارنده کاستی هایی؛ مانند: سخت گرفتن بر دیگری و به رسمیت نشناختن او است. امروزه، و در سایه متغیّرهای بین المللی و جهانی و با انگیزه ای که دین بزرگ اسلام برای بازگرداندن جایگاه مسلمانان دارد؛ ما مسلمانان با اصرار خواستار تعامل مثبت با مسلمانان با وجود تفاوت ها، اختلافات و مکاتب مذهبی، فقهی و فکری گوناگون آنان هستیم.

در زمانه ای که «جهانی شدن» با همه ویژگی های منفی خود درصدد غرق کردن جهان در مجموعه ای از تناقض های ارزشی است؛ مسلمانان خواستار فراخوانی پشتوانه ها و پس اندازهای تمدنی خود و ارائه دوباره آن ها به بشریتی است که چشم انتظار و مشتاق تکرار این الگوی بی نظیر تمدنی است.

این گونه برخوردها بهترین راه ها برای مقابله با رشد فراخوان های انحرافی است که به جدایی و درگیری دعوت می کنند؛ همان گونه که در اندیشه خباثت آلودی مشاهده می شود که دشمنان اسلام در تلاشند تا آن را به عنوان نمونه در سوریه، بحرین، یمن و عراق منتشر کنند.

دانستنی های مهم

بیداری اسلامی:

بیداری اسلامی، نامی است که به هر حال توسط اسلام گرایان بر خودشان اطلاق شده است. صحبت کردن پیرامون بیداری اسلامی به طور مستقیم ما را به نقش رنسانسی مشخصی که ممکن است بیداری اسلامی دربردارنده آن باشد انتقال نمی دهد؛ بلکه به آن اشاره ضمنی در گفتار روزمره سیاسی ما را انتقال می دهد که معیار و شاخص ورود فعالانه جنبش های سیاسی اسلامی در میدان جدال سیاسی کنونی شده است.

اسلام به عنوان یک دین و ایدئولوژی اسلامی در طول تاریخ در خدمت نظام سیاسی بنا شده توسط آن قرار داشته است. وضعیت در دوره های خلفای راشدین، امویان، عباسیان و عثمانی و در دوران های معاصر بر همین منوال بوده است؛ شاید تنها استثنا در این زمینه جنبشی است که در ایران اتفاق افتاده است؛ هنگامی که روحانیت موفق شد از حدود سه دهه پیش از طریق یک قیام مردمی به حکومت برسد؛ حتی در این نمونه نیز دین در خدمت بنای حکومت قرار گرفته است؛ زیرا ایرانیان موفق شده اند بازخوانی دینی را از دیدگاه رنسانسی معینی انجام دهند که در بنای حکومت ایرانی بر پایه های دموکراسی در چارچوب گرایش متحد و همسو و تاکید و تمرکز بر پاسخگویی به چالش های زمانه در سطح علمی، تکنولوژی و اقتصادی بازتاب یافته است. ایرانیان موفقیت های قابل توجهی در این سطوح به دست آورده اند.

اسلام سیاسی در جهان عرب، در اکثر موارد تلاش کرده است تا به پرسش هایی پاسخ دهد است که دیگران در پاسخ به آن ها ناکام مانده اند و باعث خروج آن ها از حیطه کار سیاسی شده است؛ و آن ها همان پرسش های خیزش نخست مرتبط با خروج از عقب ماندگی، دستیابی به وحدت ملی، رهایی از استعمار با تمامی اشکال گوناگون آن و آزادسازی سرزمین های اشغالی کشورهای عربی بوده است.

بی شک یکی از بزرگ ترین نمونه کشورهای که بیداری های اسلامی بزرگی در آن اتفاق افتاده است؛ جمهوری اسلامی ایران می باشد که به رهبری امام خمینی (ره) و از طریق «انقلاب اسلامی» به انجام رسیده است. نمونه دیگر، ترکیه است که با رسیدن حزب عدالت و توسعه به حکومت با طرح مقابله با فساد خود وارد بیداری اسلامی شده است. نمونه دیگر در زمینه بیداری اسلامی، کشور اندونزی است.

جنبش های انقلابی

جنبش های انقلابی، جنبش های بزرگ مردمی هستند که همه جریان های مختلف از نظر سطح فکری، خواه لیبرال باشند یا سکولار یا ملی و مذهبی و یا چپ گرا؛ و یا مختلف از لحاظ جنس؛ که به دو دسته زن و مرد تقسیم می شوند یا از نظر گروه سنی؛

از کودکان و جوانان گرفته تا افراد مسن، در این جنبش‌ها وارد می‌شوند. هدف آن‌ها دستیابی یک پارچه به اهداف بنیادین یکسان برای مطالبه حقوق غصب شده ملت‌ها؛ شامل: آزادی، عدالت اجتماعی و برابری است. این مطالبات - خواه مدنی باشند و خواه اسلامی - اجمالا با اصول و مبانی شریعت اسلامی سازگار و در راستای آن‌ها هستند.

شکل‌گیری این جنبش‌ها در واکنش به بهره‌مندی گروه اندکی در جوامع از اکثریت اموال و ثروت‌های کشورها همراه با به حاشیه رانده شدن دیگران توسط گروه‌های اکثریت بی‌استثناء، یا غلبه یافتن گروهی نژادی یا مذهبی و شاخص شدن آن‌ها در میان گروه‌های دیگر و منحصر کردن همه قدرت‌ها و ثروت‌ها در خودشان بوده است.

این جنبش‌ها زمانی رخ می‌دهد که تمام این نیروهای مردمی هم پیمان و یکنواخت شوند و همگی این حقوق سلب شده را از حکام و پادشاهان مطالبه کنند تا بار دیگر کفه ترازوی قدرت جامعه قدری به حالت اعتدال گذشته خود بازگردد. دلیل این جنبش‌ها ایجاد یک حالت آگاهی و خرد جمعی یا بیداری عمومی به طور همزمان است؛ بازگشت و انصراف از این حالت، از سوی جامعه سخت است. ما به این جنبش‌ها با چنین ماهیتی جنبش‌های انقلابی و بیداری‌های اسلامی می‌گوییم.

ویژگی‌های بارز این جنبش‌ها عبارتند از: نگاه باز و گسترده به همه جناح‌ها و طیف‌های جامعه، بالا بردن ارزش گفتگو و نقد درونی، اتخاذ تصمیم‌های مفید به حال جامعه و افراد آن، زندگی در میان مردم و فاصله نگرفتن از آن‌ها، دفاع از مسائل آن‌ها و انتخاب گزینه اصلح از بین آن‌ها.

گاهی از اوقات دیدگاه این گروه‌ها و جنبش‌ها با دیدگاه‌های جامعه و افراد آن موافق است و گاهی مخالف؛ ولی این مسأله آسیبی و خللی به احترام متقابل وارد نمی‌کند.

از نمونه‌های مهم این جنبش‌ها، «انقلاب 25 ژانویه» اخیر در مصر، «انقلاب یاسمن» در تونس، انقلاب یمن و انقلاب بحرین است. با وجود شکست‌هایی که همه آن‌ها را در بر گرفته است؛ ولی آن‌ها هنوز بر مسیر انقلابی خود تا زمان رسیدن همه این انقلاب‌ها به اهداف مورد نظرشان باقی مانده‌اند.

جنبش های تروریستی و تکفیری:

این جنبش ها، جنبش هایی با ویژگی تنگ نظری و انحصارطلبی هستند که در اصل برای تامین منافع کشورهای خاصی که عمدتاً از کشورهای استعماری قدیمی هستند برپا شده اند. ویژگی دیگر این جنبش ها سوء استفاده از جهانی شدن است تا از این حربه برای از بین بردن سایر قدرت ها تحت پوشش دین بهره ببرند. حتی در کشورهای اسلامی هم سیستم استعمار می خواهد با همان هدف خاص سیاسی و یا کشاندن کشور به سرخوردگی و به حاشیه رفتن به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در همان کشورهای هدف مقاصد خود را پیش ببرد.

رسیدن به این اهداف، در قالب گروه هایی انجام می شود که به نام دین، خاورمیانه را فریب داده و بر آن حاکم شده اند. این گروه ها گمشده خودشان را در دین غیر معتدل و افراطی یافته اند تا از واقعیت تلخ خود و نبودشان در راس حاکمیت کشورهای هدف فرار کرده و از این جوامع انتقام گیری کنند. با توجه به نا آگاهی این گروه ها نسبت به گزاره های علمی و حیاتی دیگر؛ جذب آن ها به اسم دین برای ارتکاب کارهایی که به خودشان آسیبی نمی رساند؛ بلکه جوامع، ادیان و باورهای اعتقادی آن ها را بطور یکسان دچار ضرر می کند؛ آسان است. این، همان چیزی است که تحت عنوان جنبش های تروریستی یا تکفیری از آن یاد می کنیم.

ویژگی دائمی این گروه ها این است که شیوه رفتاری آن ها، طرد دیگران است. همه مخالفان خود، یا کسانی که در اندیشه اعمال عقل خود و مشورت با اهل علم هستند را تکفیر می کنند. ویژگی دیگر آن ها عداوت و دشمنی آن هاست؛ زیرا خود را برتر از سایر افراد جامعه می دانند و دائماً تلاش می کنند تا اندیشه های خود را با زور و قوه قهریه نه با منطق، گفتگو و عقل منتشر کنند.

با وجود این که اعضای این گروه ها از ستم، سرکوب و خودکامگی حاکمانشان در درون خود، رنج برده اند؛ ولی «سیستم هیرارکی» (سلسله مراتبی) خودکامه ای در بین آن ها وجود دارد که نمی توانند از دستور فرمانده یا رییس یا ناظر خود سرپیچی کنند و

در نتیجه به یک پیرو محض تبدیل می شوند. گویا این وضعیّت، برای آن ها از موقعیّتشان در جامعه بهتر است. این گروه ها جدای از جامعه زندگی می کنند تا تحت تاثیر گفتار خردمندان قرار نگیرد.

آغاز این جنبش ها با پیدایش خوارج و شهادت مولای ما، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام، آخرین خلفای راشدین، سپس شهادت حضرت امام حسین علیه السلام است؛ آن گاه که در کنار حقّ و حقیقت ایستاد و موروثی نشدن خلافت را مطالبه کرد. او اصل مشورت را که جدّ بزرگوارشان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن را بالا بردند را مورد تایید و ترفیع قرار داد.

نمونه های بسیاری از این جنبش ها وجود دارد؛ از جمله آن ها، سازمان القاعده در افغانستان است که تبدیل به یک نماد بین المللی تروریسم شده است. این جنبش، به یک سازمان بین المللی تبدیل شده است که قدرت های سلطه جویی چون آمریکا و انگلیس آن را ایجاد کرده و هم چنان - هرچند به طور ضمنی - از طریق آن ها پشتیبانی و حمایت می شوند. این حمایت ها با هدف نابودی کمونیست صورت گرفت تا تنها یک قطب قدرتمند و یک پارچه در افغانستان وجود داشته باشد که در سرمایه داری راست گرای افراطی نمود یافته است. علاوه بر این، جنبش های افراطی دیگری هم با حمایت های آمریکایی - صهیونیستی در جهان اسلام و عرب پدید آمده است؛ که هدف از آن ها اجرای طرح کیسینجر مبنی بر تقسیم جهان اسلام بر اساس مذهب و طایفه از دهه هفتاد قرن گذشته بوده است. تاثیر این جنبش ها تا به الآن در اکثر کشورهای جهان اسلام گسترش یافته است؛ مانند ترویج مفاهیمی چون تکفیر، هجرت، جهاد و غیره.

در ادامه این پژوهش به بررسی ظهور و موجودیت این جنبش ها در حال حاضر به صورت مختصر و محدود بودن یا نبودن وجود آن ها به یک فرهنگ یا دین خاصی پرداخته خواهد شد.

الف - بررسی جنبش های انقلابی

عموم ادیان و به خصوص دین اسلام، آغاز انقلاب های بشری را انتقال بشریت از باطل به حق و از تاریکی به نور می دانند. نمی توان زحمات کشیده شده توسط فرستادگان الهی از زمان حضرت نوح علیه السلام و سپس نوح اش، حضرت ابراهیم علیه السلام را جنبش های انقلابی ندانست. آغاز فرا خواندن مردم به حجّ به خودی خود، انقلاب تکوینی برای بشر و همه آفریده ها به واسطه انتقال به نور، خیر، حق و مساوات و برابری در حقوق بود. جنبش فرستادگان الهی به حضرت موسی علیه السلام رسید. خداوند متعال یهودیانی که به همراه حضرت موسی علیه السلام به خداوند متعال ایمان آورده بودند را به سلامت از دریای نیل عبور داد و فرعون و یاران و دستیارانش را غرق کرد. جنبش انقلابی دیگر، در مورد سرگذشت حضرت عیسی علیه السلام و رنج هایی که برای انتشار پیام های مسیحیت تحمل کرد؛ تجلّی یافته است. در نهایت، با خبرچینی یهودای اسخریوطی با موافقت روم، پس از عشای آخر کارش به پایان رسید؛ و خداوند متعال او را به آسمان ها بالا برده و مورد حمایت خود قرارداد. شاگردان او ایمان خود را از دست ندادند. آن ها به نشر تعالیم مسیحیت و عشق و محبتی پرداختند که حضرت عیسی علیه السلام منادی آن در سراسر جهان باستان بود. بالاخره در این سیر رسالات الهی و رسولان الهی به اسلام می رسیم. مشهورترین انواع جنبش های انقلابی مسالمت آمیز در آن تجلی یافته است؛ زیرا دعوت پیامبر با عظمت اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از زمانی که از آسمان از طرف خدا بر ایشان وحی نازل گشت 23 سال در جهاد و تبلیغ ادامه یافت. تا این که توانست بنیان های امت اسلامی را بر مبنای عدالت، آزادی و برابری استوار کند. سپس، ترور حضرت علی علیه السلام - که از مهم ترین و مشهورترین ترورهای عالم است - مطرح می گردد که بر اندیشه تروریستی و تکفیری بنا شده بود؛ زیرا خوارج این عمل زننده را به نام اسلام انجام دادند. این اندیشه با جریانات کنونی در دنیا مرتبط بوده و تکرار آن است.

در ادامه، انقلابی به رهبری فرزندش امام حسین علیه السلام وجود دارد؛ که در مقابل معاویه پسر ابوسفیان ایستاد؛ زمانی که به مخالفت با اصل شورا در انتخاب امیر و خلیفه مسلمانان پرداخت. معاویه با پسرش، یزید، به عنوان امیر مسلمین بیعت کرد و امام حسین علیه السلام آن را نپذیرفت و نتیجه آن جنگ نژادی بین ارتش 35 هزار نفره از سربازان و رزمندگان لشکر یزید در برابر تنها 70 نفر از یاران امام حسین علیه السلام که خود حسین علیه السلام هم در ضمن آن ها بوده است.

یزید به لشکریان خود این گونه القا کرده بود که باید امام حسین علیه السلام را به قتل رساند؛ چون او صفوف یکپارچه امت اسلامی را شکافته است؛ اما واقعیت این گونه نبود؛ بلکه امام حسین علیه السلام بر اصلی که جد بزرگوارش آن را نهادینه کرده بود ثابت قدم و استوار بود. این اصل، ولایت داشتن افراد شایسته و نزدیکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معتمدین ایشان برای حاکمیت بر مردم بود.

این برخورد با امام حسین علیه السلام باعث تداوم جریان استبداد و خودکامگی تا نیمه دوم قرن بیستم در همه جهان اسلام و مستعمره شدن آن ها شده است. اگر وجود فرهیختگان، دین داران، نسل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شخصیت های ملی نبود؛ امکان نداشت که انقلاب ها از نیمه قرن بیستم پدیدار شوند. به خصوص انقلاب 1952 در مصر که بر اساس همین مبانی اجدادی آن ها و ظهور جنبش افسران آزاد به رهبری رئیس جمهور مرحوم جمال عبد الناصر بنیان گذاری شده است. او آرزوی بزرگی در آزادی تمام کشورهای جنوب (آفریقا، آسیا و اروپا) داشت. کشورهایی که از خون آشامی های مستعمرین به شدت رنج می برد. این انقلاب، در جهان اسلام موج دوم برای انقلاب های جدید و مدرن و معاصر ما بود؛ زیرا که باعث ایجاد تغییر و تحوّل در نظام ها و سیستم های غربی شد. ره آورد آن، نظام های ملی برای حاکمیت بر این کشورها بود. با این حال، با توجه به عوض شدن شکل و شمایل استعمار و نمود یافتن آن در برنامه های اقتصادی سرمایه داری راست گرای افراطی در موسسات مالی بین المللی؛ مانند: صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، این تحوّل ناکام ماند. مشاوره و

توصیه های این نهادهای مالی به دولت های ملی کشورها به افزایش شکاف عمیق بین غنی و فقیر، توزیع ضعیف منابع درآمدی و بحران های اقتصادی منجر شده است. این مشکلات به بحرانی شدن و وخامت وضعیت دموکراسی، افزایش خودکامگی و نبود عدالت اجتماعی، مساوات و برابری، عدم شفافیت و ناکارآمدی منجر شده است که به نوبه خود باعث شکل گیری موج سوم شده است. موج سوم به تازگی در خود سیستم هایی رخ داده که امتداد جنبش های انقلابی است؛ به ویژه پس از فرو رفتن منطقه خاورمیانه در جنگ ها و بحران ها؛ که در همه کشورها بدون استثنا رخ داده است. حتی اگر منابع و آورده های مالی آن ها به صورت موقتی بسیار بالا باشد؛ مانند: «کشورهای شورای همکاری خلیج فارس» که مدعی ثبات هستند؛ ولی ثبات مشکوکی است.

این کشورها به شکل ضمنی با نیروهای استعمارگر برای به دست آوردن منافع متقابل پیمان امضا کرده است. ما از این جریان ها مطلع هستیم. بر این اساس، انقلاب ها و بیداری هایی در مصر، تونس، یمن و بحرین صورت گرفته است.

اما با وجود این که این انقلاب ها در سطح وسیعی صورت گرفته است؛ برخی وجود دارند که به مقابله با این انقلاب ها پرداخته و تلاش مجدانه دارند تا آن ها را با شکست مواجه کنند. ما این موضوع را در مبحث «جریان های تروریستی و تکفیری» بررسی خواهیم کرد.

ب - جنبش های تروریستی و تکفیری

ظهور جنبش های تروریستی از ابتدای تاریخ با کشته شدن هابیل توسط برادرش، قابیل، به سبب کینه، نفرت و کینه فکری نسبت به او به دلیل نزدیک تر بودن هابیل به خداوند متعال سرچشمه گرفته است. نفرت، کراهت و کینه فکری افق دید از پایه ها و بنیان تروریسم و تکفیر محسوب می شود.

ما به این مطلب در پاراگراف قبلی اشاره کردیم که در مورد پیامبران اتفاق افتاده و موجب مرگ آنها شده است؛ مانند حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام؛ کسی که به

دلیل یاری حق با فتوای خود به امپراتور شام، هیروود، مبنی بر حرمت جمع کردن میان ازدواج با مادر و دختر به صورت همزمان، کشته شده است. نتیجه این فتوا بریده شدن سر حضرت یحیی علیه السلام بود. حادثه کشته شدن حضرت یحیی علیه السلام و خبر چینی از حضرت عیسی علیه السلام مشابه کشتن دونوه آن‌ها، حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به دست پلید خوارج و بخشی از لشکر یزید است.

با ظهور امپراتوری بزرگ اسلامی در قرون وسطی، غرب در چاه جهالت و گمراهی به سر می برد. کلیسا بر حکومت سیطره داشت و هنگامی که یکی از علما تلاش می کند تا به تفکر خارج از سیستم پردازد یا علمی که از مسلمین گرفته اند را بالا ببرد؛ مخصوصاً علوم دنیوی و طبیعی؛ مانند: فلسفه، جبر و طب؛ به ارتداد و بدعت گذاری متهم می شد و به محاکم بازجویی تحویل داده می شد. این در حالیست که حکومت عباسی در بغداد یا امپراتوری آندلس مهد اسلام میانه رو بوده است.

ابن رشد، این فیلسوف بزرگ آندلسی عرب، در حالی در عرصه وجود پدید آمده که یک تمدن و میراث معماری از خود به جا گذاشته است که اسپانیا تا به حالا در گردشگری بر آن تکیه می کند؛ هم چنین امپراتور عباسی تا مرزهای کشور چین و هند گسترش یافت. در داخل مرزهای یک کشور طرف های مختلف فکری و اعتقادی را می یابیم. اما همه گرایش ها و اندیشه ها مورد توجه قرار می گرفت؛ امین، مأمون، جاحظ، ابونواس و ابوحنیفه نعمان و ابن حنبل، از بخاری و مسلم گرفته تا ابن سینا و خوارزمی؛ همه علوم شکوفا شد. اما با بروز پدیده افراط گرایی مذهبی و عقب ماندگی قدرت مسلمانان رو به زوال رفت و در نتیجه در معرض این پدیده ها قرار گرفتند. از جنبش های مهم تروریستی، استعمار کشورهای عربی و اسلامی توسط غرب با یک هدف اقتصادی و آن صادر کردن محصولات تولیدی انباشته شده ناشی از تولید زیاد بوده است.

پس از جنبش های آزادی بخش در قرن گذشته - همان گونه که گفته شد - استعمار به شکل و قالب جدیدی ظهور یافته است. استعمار جدید، دنباله روی اقتصادی، سیاسی و

فرهنگی است. این مسأله در حد خودش تروریسم جدید محسوب می‌گردد؛ چرا که آن‌ها قصد دارند همه کشورهای اسلامی و عربی بیرون از قلمرو استعمار را تحت استعمار فکری جدیدی قرار داده و با ادّعی‌ها به روز بودن و تمدّن‌الگوی رفتاری این کشورها را مطابق الگوی مصرف‌گرایی غربی در همه عرصه‌ها تغییر دهند. این ترفند در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان نمونه تا حدّ زیاد و گسترده‌ای موفق شده است؛ امّا موفقیت این ترفند در مورد کشورهای دارای تمدّن طولانی؛ مانند: مصر، ایران، شام، الجزایر و تا حدودی ترکیه، با دشواری و مقاومت همراه بوده است.

پایه‌گذار تروریسم دینی، غرب و هدف از آن سیاسی بوده است. هدف غرب از گسترش تروریسم دینی شکست کمونیسم، در هم شکستن اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی نظم جهانی متوازن میان شرق و غرب از طریق کاشتن «اسامه بن لادن» - دانش‌آموخته عربستان سعودی مشغول به تحصیل در لندن - به همراه گروهی از جوانان کم‌سن و سال با رژیم‌های دست‌نشانده آمریکا در منطقه، بوده است. متأسفانه برای این جهاد شکست‌خورده در افغانستان، از طریق شیوخ مزدور با ادّعی‌های آزادسازی افغانستان از اشغال روس با پشتیبانی مادی و لوجستیکی، برای گروهی از جوانان بی‌اطلاع از ماهیت دین ترویج و تبلیغ صورت گرفته است. سپس به اکثر این افراد، جهت تسهیل در انجام ماموریت‌ها و آسانی رفت و آمد در غرب، تابعیت‌ها و گذرنامه‌های غربی داده شده است. با پایان یافتن ماموریت آن‌ها، نوبت به خلاص شدن از شرّ آن‌ها می‌رسد؛ در نتیجه، خودشان به بهانه‌ای برای جنگ بر ضدّ اسلام و کشورهای جهان اسلام تبدیل می‌شوند.

با شکست کمونیست و تک‌قطبی شدن قدرت در منطقه و خلافت قدرت در جهان، توجّه انظار عمومی به سوی ایجاد دشمن جدیدی دوخته شده است که به قدرت‌های استعماری اجازه می‌دهد تا از نو بر جهان مسلط شوند. این دشمن جدید، اسلام است.؛ به ویژه پس از ظهور «اشتراوس»، بنیان‌گذار مکتب نورااست‌گرایان، و ورود شاگردان او به حکومت؛ مانند: بوش پدر و پسر و تیم کاری همراه آن‌ها؛ که کتاب‌های

تحریک آمیزی؛ مانند: «پایان جهان» و «برخورد تمدن‌ها» نوشته‌اند. مشهورترین کسانی که این کتاب‌ها را نوشته‌اند: «فوکویاما»، «هنتینگتون» و «کاندولیزا رایس» هستند که به تروریسم فکری و نگاه پست به اعراب، مسلمانان و اسلام به صورت کلی، تشویق و تحریک می‌کنند.

با وجود اقداماتی برای پاسخ به این تروریسم فکری؛ مانند: ابتکار عمل رئیس‌جمهور خاتمی در زمینه طرح گفت و گوی تمدن‌ها، که توسط سازمان‌های بین‌المللی و واتیکان تصویب شده است؛ و هم‌زمان با حوادث جعلی، 11 سپتامبر، توطئه تروریسم فکری از طریق بمباران افغانستان، سپس عراق، و آن‌گاه جنگ 33 روزه لبنان و سپس اتفاقات غزه انجام گرفته است.

با شکست غرب در رسیدن به اهداف و طرح‌های خود و تحمّل خسارت 12 تریلیون دلاری از جنگ افروزی در کشورهای اسلامی ما؛ غرب بار دیگر به سراغ تروریست فکری و ایجاد فتنه در میان افراد جامعه از طریق بالا بردن درگیری‌های فرقه‌ای خواه در درون یک دین واحد (دعوی شیعی - سنی) و خواه داخل یک کشور (دعوی مسلمان - مسیحی) رفته است. بر این اساس حوادثی را در مصر می‌یابیم. مهم‌ترین آن‌ها، فیلم توهین‌کننده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. گفته شده است که کارگردان این فیلم، اصلیت قبطی مصری دارد. هدف از ساخت این فیلم، افشاندن بذرفتنه است؛ همان‌گونه که پیش از این، حتی در دوره همه‌پرسی اخیر اتفاقاتی با قبطی‌ها روی داده است. حوادث عراق، سوریه، بحرین، عربستان سعودی، یمن و لبنان در سطح یک دین و درگیری‌های شیعی - سنی و حتی میان خود اهل سنت است. این درگیری‌ها، خلط میان فکر و دین و متهم کردن جریان‌های قومی، چپ‌گرا، لائیک و لیبرالی به کفر از مصادیق تروریسم فکری است. این موارد در همه‌پرسی اخیر تجلی یافته است. آنچه در اسکندریه اتفاق افتاده است و همه‌موارد گذشته در زیر مجموعه تروریسم فکری، مذهبی و تکفیری قرار می‌گیرد.

همه وضعیّت های گذشته در خلط میان تروریسم دینی و فکری با هم مشترک هستند. چنان چه لیبرالیسم، یا لائیسزم و یا قومیت گرایی، بخشی از اندیشه پیامبر اکرم ما صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ ایشان به موارد زیر در احادیث صحیحی اقرار نمی کردند. از طریق احادیث صحیح، بنیان هایی برای این اندیشه تاسیس می شود.

در احادیث صحیحی که از ایشان نقل شده است؛ ایشان دعوت به علم کرده است:

«به دنبال علم بروید؛ هر چند در کشور چین باشد»، «اهل مکه، بخش های آن را بیشتر می شناسند»، «شما امور دنیویتان را بهتر می دانید». در این احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با صراحت از تعامل با امور دنیوی؛ آن گونه که به نظر ما می رسد و مردم هم بر این مطلب اتفاق نظر دارند و با بهترین وسیله، سخن می گوید. روایات دیگری وجود دارد که به «مساوات و برابری» تشویق می کند؛ مانند: «هیچ سفیدپوستی بر سیاه پوست یا عرب بر عجم برتری ندارد؛ مگر به واسطه تقوا». و در این مورد تصریح قرآنی هم داریم که می فرماید: «ما شما را از قبائل و ملت ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...» و همچنین «با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن» و «اگر خشن و تند خو بودی از اطراف تو پراکنده می شدند»

تمامی موارد ذکر شده، بر مشروعیت گفتگو حتی با مخالفان خودت؛ نه تنها در افکار بلکه در مورد مذهب و دین نیز بنا شده است. اما جهالت، عدم به کارگیری عقل، تنفر، کینه و فتنه بسیاری از مردم را از درک این امور بازمی دارد که باعث شکست تلاش های به منظور تقریب و گفت و گو بین مذاهب اسلامی و در آینده باعث شکست در گفتگو با ادیان دیگر و گفتگوهای فرهنگی ای خواهد شد که بر این مبنا تاسیس شده اند و این باعث ضررهای پی در پی در مقابل غرب و خودمان خواهد شد و این چیزی است که برای ما اهمیت بیشتری دارد.

چگونه می توانیم ارزش جنبش های انقلابی را افزایش دهیم و از آن ها حمایت کنیم؟ چگونه می توان با جنبش های تروریستی و تکفیری مقابله کرد؟

الف) ضرورت تشکیل انجمن های بیداری اسلامی با هدف حضور عالمان علوم دینی و دنیوی و همچنین نزدیک کردن دیدگاه های این دو به هم و مقابله با فتواهایی که شهروند مسلمان را در هر کشور اسلامی مضطرب می کند. با این کار، آراء و اندیشه ها تکامل می یابد؛ به گونه ای که با متغیرهای بسیار زیاد و پیچیده عصر حاضر خود را تطبیق می دهند.

ب) ضرورت دسترسی انجمن های بیداری به گروه های به حاشیه رانده شده؛ مانند: انجمن نخبگان مذهبی که در آن جوانان و زنان به مثابه بازیگران اساسی در این انجمن ها فعالیت می کنند. تخصیص درصد معقولی از فضای کاری انجمن ها به آن ها که با گستره فعالیت آن ها متناسب است و ارتباط دادن آن ها با جریان کارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مشکلات امت؛ شامل: جهالت، فقر، بیکاری و بیماری.

ج) تلاش برای مرتبط کردن کنفرانس ها و موسسات بیداری اسلامی با نهادهای بزرگتری که در جهان اسلام وجود دارند؛ مانند: الازهر، سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب و سازمان های عربی اسلامی ویژه؛ مانند کشورهای عدم تعهد و تلاش برای متحد ساختن منابع اطلاعاتی و شبکه های رسانه ای برای اطلاع رسانی در مورد کنفرانس ها، دستور کار، اهداف و پیشنهادات آن ها؛ چرا که بسیاری از شهروندان عادی در مورد مسائل روی داده در چنین کنفرانس های بین المللی و منطقه ای و بازتاب های آن ها برای عموم مردم، به عنوان مخاطب هیچ چیزی نمی دانند؛ و این بعد از انقلاب ها و بیداری های اتفاق افتاده در کشورهای عربی و اسلامی شایسته و برازنده ملت ها نمی باشد؛ در وضعیتی که این کنفرانس ها دستور کار سالیانه دارند و از تمام فعالان در جهان اسلام خواه در زمینه های دینی یا دنیوی درخواست ارائه پژوهش دارند.

د) تلاش برای استفاده از روش علمی صحیح در طرح مسائل مربوط به تقریب مذاهب و دیدگاه ها، تشخیص شکست یا عدم موفقیت در تلاش های تقریب از طریق صدور گزارش های مرتب دوره ای برای این انجمن ها و ایجاد یک مرکز رصد و پایش در کشورهای جهان اسلام که وظیفه آن رصد و پیگیری روند پیشرفت گفت وگوی میان

ادیان و مذاهب و فرهیختگان در جهان اسلام و میزان تأثیرگذاری آن در سطح نخبگان یا عموم جامعه و تعیین درصد پیشرفت یا پس رفت و بررسی و درمان آسیب ها است.

ه- مشارکت در برنامه های تبادل نظر جوانان، دانشجویان و زنان از طیف های مختلف و شرکت دادن آن ها در برنامه های مشترک آموزشی و مهارت آموزی در داخل ایران؛ این برنامه یکی از مهم ترین نقاط این محور محسوب می شود؛ چرا که آنها هسته مرکزی تقریب حقیقی در آینده خواهند شد و این به نوبه خود تمام اشکال شیوه ها و سبک های دو جانبه تعامل میان آن ها و مذاهب و ادیان را پوشش خواهد داد.

1. احمد مصطفی، الأسباب الكامنه وراء تأخر انتصار الثورات فى الدول الإسلامیة، مصر كحاله للدراسه، اسکندریه - مصر، همایش بیداری اسلامی و جوانان، تهران 29-30 ژانویه 2012.
2. -----، گفتگوی تمدن ها.
3. احمد وهبان، الصراعات العرقیة واستقرار العالم المعاصر، پژوهش در مورد اقلیت ها، گروه ها و جنبش های نژادی، بخش علوم سیاسی دانشکده بازرگانی، دانشگاه اسکندریه، الدار الجامعیة، 2003/2004.
4. انور ورده (محقق و اندیشمند اسلامی - سوری)، الأسالیب الفکریة والعملیة للتقرب بین المذاهب الإسلامیة.
5. ایران: السیناریو الأمريکی لوأد الصحوة الإسلامیة، مقاله ای در سایت CNN - شنبه، 12 نوامبر 2011.
6. عادل ثابت، النظریة السیاسیة الحدیثه، پژوهشی در مورد الگوها و نظریات ارائه شده جهت فهم و تفسیر جهان سیاست، بخش علوم سیاسی دانشکده بازرگانی، دانشگاه اسکندریه، مکتبه خوارزم، سال 2002، شناسه بین المللی: 8-66-5603-977.
7. علاءالدین زعتری، أمل نجاح التقرب بین المذاهب الإسلامیة، پژوهش ارائه شده به هجدهمین کنفرانس وحدت اسلامی با نظارت نشست جهانی تقرب مذاهب اسلامی، تهران 24-26 آوریل (فروردین) 2005.
8. هل هو سوء استخدام مواقع التواصل الاجتماعی بین و/أو فی المجتمعات الدینیة أم هو إرث ثقافیّ وفکر انتقل ألیها - سلیبیات استخدام مواقع التواصل الاجتماعیّ، پژوهش ارائه شده توسط من (احمد مصطفی) در نهمین دوره کنفرانس ادیان در دوحه 24-26 اکتبر 2011.
9. یوسف قرضاوی، الصحوة الإسلامیة وهموم الوطن العربیّ والإسلامیّ: (صحوة الشباب المثقّف)، - چهارشنبه دوم ربیع الاول 1422 هجری قمری مطابق با 23/5/2001.
10. Ethics of Globalization: an Urgency for Dialogue - Ahmad Jalali - included in a book with a title "Hé gé monie et Civilization de la Peur" - Published by the Academy of the Latinity, Rio De Janeiro, Brazil in April 2004 - ISBN: 85-7261-031-6
11. Ahmed Moustafa - <http://intellecto.wordpress.com/2010/03/16/ahmed-moustafa-commentary-and-assessment-on-5th-arab-youth-forum-7th-arab-reform-forum-held-at-bibliotheca-alexandrina-fm-27-feb-till-3-mar-2010>
12. <http://intellecto.wordpress.com/2010/03/01/%D8%AD%D9%88%D8%A7%D8%B1> . [/D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B6%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA](http://intellecto.wordpress.com/2010/03/01/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B6%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

Ahmed Moustafa - <http://intellecto.wordpress.com/2011/08/17/the-visit-of-the-egyptian-popular-13-cultural-and-cinema-delegation-to-iran-fm-26-july-1-august-2011>

ارتباط اسلام ستیزی با جریان های تکفیری / محمد خلیل

اشاره

محمد خلیل (1)

چکیده

جریانهای تکفیری که اخیراً در برخی از کشورهای عربی، اسلامی، آفریقایی و حتی اروپایی سر برآورده اند و گسترش یافته اند، تصویری از اسلام به نمایش می گذارند که یک تصویر مسخ شده، دروغین و سرشار از شبهات باطل است این امر باعث شده است که غیر مسلمانان تصاویری از اسلام را در تکفیریهها ببینند که آن تصویر را درست ترین تصویر از اسلام می شمارند و در نتیجه بیشتر از اسلام متنفر می شوند و از آن انتقاد می کنند، در این مقاله با بررسی جریانهای تکفیری و نقش استعمارگران و غریبون در ترویج و تحکیم این جریانها به یهودی بودن فکر تکفیری ها اشاره و با توجه دادن به فعالیتهای صهیونیسم از طریق رسانه ها و مسائل اقتصادی و سیاسی در راستای اختلاف افکنی و تحریک مسلمانان بر علیه یکدیگر، در پی تقویت جریانهای تکفیری اند، به نظر نویسنده بیداری اسلامی از مسیر خود منحرف شده و راه دعوت به سوی خدا از طریق حکمت و پند و اندرز نیکو را کنار نهاده است و راه جنگ و دشمنی با یکدیگر را در دستور کار قرار گرفته است. در این مقاله ضمن بیان منطق و مبانی جریانها تکفیری به آثار اجتماعی و سیاسی جریانهای تکفیری بر جوامع اسلامی و به راه حلهای مقابله با این جریانها پرداخته است.

برای من افتخار بزرگی است که در فعالیت های این کنفرانس بین المللی که درباره خطرهای جریان های تکفیری برای اسلام، مسلمانان و جهان بشری، و هم چنین راههای خلاصی از آن ها در سرزمین ایران برگزار می شود، شرکت کنم. ایران سرزمین پاکی که دارای تاریخ، اصالت، شکوه و عظمت دیرینه ای است و سرچشمه تمدن، هنر، اندیشه و ادبیات به شمار می رود. سرزمینی که بزرگان دانش، فلسفه، شریعت و حقیقت و نیز قهرمان بی همتای انقلاب اسلامی حقیقی در این زمان، یعنی امام خمینی قدس سره را به وجود آورده است.

من از دست اندرکاران این کنفرانس که از سر لطف، مرا دعوت کرده اند سپاس گزارم و بر کسانی که این کنفرانس را برگزار کرده و اسباب و لوازم موفقیت آن را فراهم ساخته اند درود می فرستم. البته این کار از مردم سرزمینی که به بخشش سخاوتمندانه در راه دفاع از اسلام ناب و دفاع از مسلمانان، سرزمین اسلام، حفاظت از خلوص و پاکی اسلام، و یاری اصول آن و اعتلای ارزش های آن شناخته شده اند، بعید و عجیب نیست؛ مردمی که همواره برای رسواکردن دشمنان اسلام کوشیده اند و در برابر هر آنچه بنیان های اسلام را نابود می کند و وحدت آن را می شکنند، ایستادگی کرده اند.

جمهوری اسلامی ایران هم چنان این راه روشن را ادامه می دهد و از این سنت و روش پیروی می کند. و میزبانی این کنفرانس با چنین موضوع جذابی بزرگ ترین دلیل بر این امر است؛ موضوعی که دیگر کشورهای اسلامی چنین توجهی به آن نشان نداده اند. بدون شک، این مسئله نشان دهنده شجاعت ایران و رمز آگاهی آن از مسئولیت تاریخی و تمدنی است.

شاید شجاعت ایران در پرداختن به این موضوع نهفته باشد؛ موضوعی که پرداختن به آن مستلزم متعرض شدن به کشورهایی است که پشت جریان تکفیر ایستاده اند و از آن حمایت مادی و نظامی می کنند. و این مسئله است که بسیاری از کشورها از ورود به آن می هراسند و از روی ترس یا به دلیل تبانی، از دست گذاشتن بر موضع درد ابا دارند.

تبانی عبارت است از به رسمیت شناختن دشمنان اسلام، به رغم دشمنی آنان با اسلام و مسلمانان، و همراهی و همسویی با آنان در تلاش برای نابود کردن ارکان دین و منهدم کردن جامعه اسلامی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که با تفرقه افکنی، تغییر سبک اجتماعی و فرهنگی و تغییر روش های تربیتی و آموزشی انجام می شود.

این ها کوشش هایی است با نیرنگ و فریب، با هدف دور کردن مسلمانان از دین و اسلامشان. و در ورای این تلاش ها چیزی جز دشمنی کهن و کینه پنهان با اسلام و مسلمانان و بیزاری شدید از مشروعیت اسلام و آموزه های آن، نیست.

برخی روشن فکران و اندیش مندان مسلمان از چند دهه پیش می کوشند با تبیین تسامح اسلام این دشمنی ها را از بین ببرند و با توضیح مبادی و احکام اسلام، معانی آن را به اذهان دشمنان نزدیک کنند، اما در همین حین جریان هایی ظهور کرد که همه این کوشش ها را به باد داد و دشمنی با اسلام را نزد پیروان ادیان دیگر و حتی برخی مسلمانان که شاهد زشتی ها و پلیدی های این جریان ها هستند، عمیق تر و نهادینه تر کرد؛ جریان های ویرانگری که امروز بزرگ ترین دشمن اسلام و مسلمانان به حساب می آیند، زیرا یک خط و مشی تکفیری ای را در پیش گرفتند که هیچ اساسی در قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر گرامی اسلام ندارد.

فصل اول. ارتباط میان گرایش اسلام ستیزی و جریان های تکفیری

اشاره

جریان های تکفیری که اخیراً در برخی کشورهای عربی، اسلامی، افریقایی و حتی اروپایی سر برآورده و گسترش یافته اند، تصویری از اسلام به نمایش می گذارند که یک تصویر مسخ شده، دروغین و سرشار از شبهات است. و تصویری است که به ردّ بیشتر اسلام از سوی دشمنانش کمک کرده و باعث می شود این احساس در وجود دشمنان نهادینه شود که خودشان پاک و دینشان حق، و مسلمانان نجس و اسلام باطل است!

این‌ها، نتیجه خشونت ورزی، تجاوز، ویرانگری، انفجار و رعب و وحشتی است که تکفیری‌ها به راه انداخته‌اند، تکفیری‌هایی که هرگز دیدگاه کسانی را که هم‌چون آن‌ها فکر نکنند، نمی‌پذیرند. و این امر باعث شده است که غیرمسلمانان تصاویری از اسلام را در تکفیری‌ها ببینند که آن را درست‌ترین تصویر از اسلام می‌شمارند در نتیجه: بیشتر از اسلام متنفر می‌شوند و از آن انتقاد می‌کنند؛ مسئله‌ای که به انتشار تصاویر توهین‌آمیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تحقیر قرآن کریم، سوزاندن قرآن‌ها و تولید فیلم‌ها و رمان‌های توهین‌آمیز به اسلام و بزرگان اسلام می‌انجامد و علاوه بر این، تحریف و مسخ تاریخ اسلام و ایجاد تردید در نهادها و مؤسسات اسلامی را در پی دارد. و هم‌چنین باعث می‌شود شبیه‌هایی درباره اسلام برانگیخته و به خداوند متعال نسبت داده شود تا از گسترش و نشر دعوت اسلامی جلوگیری به عمل آید. و این خدمت بزرگی است که تکفیری‌ها به غیرمسلمانان و دشمنان اسلام می‌کنند و لذا در امر زیان رساندن به اسلام و مسلمانان به آنان بسیار نزدیک‌اند.

1. یاری خواستن استعمارگران از تکفیری‌ها

استعمارگران بهترین یاری‌کنندگان خویش را در جریان‌های تکفیری به منظور تحقق اهداف شان در ضربه زدن به اسلام و تفرقه‌گستری و اختلاف‌انگیزی پیدا کرده‌اند. برای آنان چیزی گوارتر از این نیست که این کار به دست خود مسلمانان انجام گیرد و آنان به جان هم بیفتند و هم‌دیگر را نابود کنند.

کینه غرب با اسلام یک دشمنی کهن است و متفکران و فیلسوفان غرب در نوشته‌هایشان از دشمنی با اسلام سخن می‌گویند و اسلام را به تحجر، تعصب و واپسگرایی وصف می‌کنند. ارنست رنان، فیلسوف سکولاریزم، درباره اسلام می‌گوید: «در اسلام سادگی و وحشت آور اندیشه زبان‌های سامی هست که باعث کوچک شدن مغز انسان می‌شود. و در آن هیچ روزنه‌ای به روی یک اندیشه لطیف یا یک احساس رقیق و یا یک تأمل و نگرش منطقی باز نیست» (1).

1- رنان: مساهمه الشعوب السامیه فی تاریخ الحضاره

2. تکفیر و عمیق کردن کینه دشمنان اسلام

قدرت و کینه این جریان مخالف دشمن اسلام با بروز و ظهور تندروی، تکفیر و خطرهای افراط گرایان افزایش یافته است. برخی حوادث تروریستی، مثل حادثه قتلی که در لندن اتفاق افتاد و در آن یک جوان نیجریه ای مسلمان، فردی بنام جندی انگلیسی را کشت و جسدش را به تصویر کشید و رهگذران را دعوت کرد که از آن عکس بگیرند، به این جریان مخالف و ستیزه جو کمک کرده است.

رفتارهایی چنین، توهین به اسلام است و این گمان را در اذهان دشمنان تقویت می کند که اسلام دین ستمگری، زورگویی، عقب ماندگی، خشونت و وحشی گری است و برای مبارزه با آن نیز روشی جز این وجود ندارد. از این رو شروع به حمایت، پشتیبانی و مسلح کردن گروه های تکفیری و جهادی کرده اند و به آنان یاری رسانی می کنند تا تیرهای زهرآلودشان را متوجه جوامع اسلامی کرده و به دست خود مسلمانان این جوامع را از بین ببرند.

فصل دوم. پشتیبانی استعمارگران از جریان های تکفیری

اشاره

با نگاهی به نقش سفارت های بیگانه و به ویژه غربی و هم چنین برخی شهروندان این کشورها، در کشورهایی که در آن ها انقلاب شده، در می یابیم که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی آن ها در این کشورها گسترش یافته و آشکار و نهان به تحریک طرف های درگیر می پردازند و در قانون گذاری، برنامه ریزی ها و جهت دادن به حوادث طبق نقشه های پلیدشان، دخالت مستقیم می کنند؛ و با این نگاه، تنگناها و مخمصه ای را که کشورهای انقلابی یا به اصطلاح بهار عربی در آن دست و پا می زنند، درک می کنیم.

عجیب است که این کشورهای داعی دموکراسی، خود از طرف داران دموکراسی پشتیبانی نمی کنند بلکه از تروریست ها حمایت می کنند تا به سان کلنگ هایی باشند که اسلام را از درون منهدم می کنند. و دلیل آن، این سخن است که تروریست ها سربازان مسلمان را می کشند و در شهروندان رعب و وحشت ایجاد می کنند و مزارهای اولیا و

مرقد‌های انبیا را منفجر می‌کنند ولی متعرض آثار یهودیان نمی‌شوند. حال، این تکفیری‌ها ساخته و پرداخته یهود هستند یا تکیه‌گاه آن‌ها؟

1. ارتباط تکفیری‌ها با اندیشه و عقیده یهودیت

شاید تکفیری‌ها ساخته دست یهودیان باشند که با یک توافق قبلی یا تبانی پیدایش یافته‌اند و شاید هم زائیده عکس‌العمل موجود در برابر زورگویی یهودیان و استبداد صهیونیست‌ها و شکنجه و آزار مسلمانان فلسطینی توسط صهیونیست‌ها، باشند. این احتمال نیز وجود دارد که اینان به منظور رد کردن سیاست‌های نادرست امریکا و برخی کشورهای جنایت‌کار دیگر در قبال امت اسلامی، مسئله فلسطین و کشورهای مقاومت‌کننده در برابر طرح توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی، پدید آمده باشند؛ رژیمی که هدف آن غصب سرزمین، لگد مال کردن حیثیت، غارت ثروت و بطلان حجت‌ها و نابودی هویت و تمایز اسلامی است. همه این عوامل - اگر نگوییم که یک توافق قبلی با طرف‌های افراطی انجام گرفته است - سبب ظهور و بروز نیروهای جهادی‌ای است که هدفشان نبرد با صهیونیسم، دفاع از سرزمین، شرف و آبرو، و یاری کردن قدس است که کشورهای اسلامی تا کنون نتوانسته‌اند آن را آزاد کنند.

تمام این موارد، هدف اینان بوده است. اما در خلال تحقق این هدف، فکر و اندیشه بیمار آنان و نقشه‌های اطلاعاتی، دخالت و یک لشکر جیره‌بگیر از دعوت‌گران را برای این‌ها بسیج کرده است تا اندیشه اینان را با افراطی‌گری شدید تغذیه کنند و نگاهشان را از صهیونیست‌ها برگردانده و متوجه حاکمان مسلمان و ارتش‌های اسلامی کنند و آنان را به کفر و کوتاهی در انجام وظیفه وصف کنند. سپس این امر را گسترش دادند تا هرکسی را که با ایشان اختلاف فکری دارد، به تأسی از آنچه شیوخ فتنه‌گر و تکفیری‌ها به آنان یاد داده‌اند، تکفیر کنند. سپس این کار را توسعه دادند و به تکفیر همه هم‌کیشان خود پرداختند اما مخالفان خود را تکفیر نکردند.

2. مرجعیت قتل و کشتار در اندیشه تکفیری

تکفیری ها کشتن هرکسی را که تکفیر می کنند، ضرورت می داند و آن را باعث نزدیکی به خداوند می شمارند! همان گونه که در تلمود و عقاید یهودیان آمده است. در تلمود تصریح شده است: «عادلانہ است کہ فرد یہودی ہر کافری را بہ دست خویش بکشد، چون ہر کس خون کافری را بریزد، یک قربانی بہ درگاہ خداوند تقدیم می کند» (1).

آیا این یک تصادف است کہ عقیدہ یہودیت با عقیدہ تکفیری های مسلمان ہماہنگی و توافق پیدا کند؟ و آیا از روی تصادف است کہ در تلمود چیزهایی را بیاییم کہ قتل و کشتار میان مسلمانان را تفسیر می کند؟ مانند این متن تلمود کہ می گوید: «ما باید حرف اول را در میان دولت ہا بزنیم، پس باید در میانشان فتنہ انگیزی کنیم و آن ہا را بہ جان ہم بیندازیم و بترسانیم تا با ہم بجنگند و ما بہ یک سود بزرگ دست یابیم» (2).

پشتیبانی ای کہ تکفیری ہا بہ دست می آورند، بہ همان اندازہ کہ بر شمار افراد و سلاحشان می افزاید از دانش و مردانشان می کاهد، زیرا اگر تبت، صادقانہ در خدمت دین بود و هدف، دعوت بہ سوی خدا و نشر دین و زندہ کردن آموزہ های آن ہدفی صحیح باشد، این اموال فراوان بہ جای خریدن جنگ افزار، صرف تولید و نشر علم و استفادہ از ہوش و استعداد مسلمانان در اختراع، و کسب معرفت و سازندگی می شد نہ ایجاد وحشت و ہراس و ناامنی و ویران گری؛ و این اموال در حفظ جان ہا بہ کار گرفتہ می شد نہ در گرفتن آن ہا؛ و در پیش گیری از خون ریزی استفادہ می شد نہ در ریختن خون و کاشتن مرگ!

شاید چیزی کہ باعث تشویق تکفیری ہا می شود سرازیر شدن دلارهای نفتی در نتیجہ ی افزایش قیمت نفت است؛ چیزی کہ بہ قدرتمندتر شدن جنبش تکفیر کمک

1- . مہدی حسینی، التلمود اسرار و حقایق، ص 151.

2- . نفس المصدر.

رسانده است. جنبشی که بر کالبد‌های اتباع ناآگاه از معارف شرعی و فاقد تقوا و انسانیت استوار است.

چیزی که باعث بدتر شدن اوضاع می‌شود، رسانه‌های مشکوک و شبکه‌های ماهواره‌ای است که در خدمت این فکر قرار گرفته‌اند. فکری که افراد کم‌دانش و سست‌ایمان آن را می‌گیرند. و با توجه به اینکه این فکر براساس از بین بردن عواطف و مشاعر استوار است، باعث ساکت کردن صدای عقل و از بین بردن سرزندگی وجدان و در نهایت، تعطیلی فکر می‌گردد.

3. پشتیبانی اسلامی - غربی از تکفیری‌ها

ظهور جریان‌های افراطی نشئت گرفته از بیداری اسلامی، نتیجه فعالیت رسانه‌های غربی - صهیونیستی توهین‌کننده به اسلام است و تلاشی به منظور سلطه یافتن بر ملت‌های مسلمان و در دست گرفتن سرنوشتشان و بازداشتن مسلمانان از به دست گرفتن زمام امورشان. هم‌چنین کوششی است در جهت پیش‌گیری از پیشرفت، توسعه و رشد ملت‌های مسلمان و جلوگیری از دست‌یابی آن‌ها به علم، تکنولوژی، اختراع و اکتشاف و جلوگیری از تحقق حاکمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی ملت‌های مسلمان.

از جمله این تلاش‌ها، منع ایران از غنی‌سازی اورانیوم و برانگیختن فتنه‌های فرقه‌ای در میان صفوف ملت ایران و جدا کردن ایران از سایر ملت‌های مسلمان، با تفرقه افکنی و دشمن و متجاوز نشان دادن ایران است، دشمنی که در کمین برادران خود نشسته است تا آن‌ها را در بوته و قالب فکر و اعتقاد خود که با اعتقاد و باورهای آنان سازگاری ندارد، ذوب کند. هم‌چنین از جمله‌ی این کوشش‌ها فتنه‌هایی است که امروزه در پاکستان به منظور برهم زدن ثبات آن ایجاد می‌شود تا پس از دست‌یابی به دست‌آوردهای علمی و نظامی، آن را تضعیف کنند.

حال که چنین است و دشمنان اسلام در کمین ما هستند و می‌کوشند برای ما و اسلام ما دسیسه‌چینی کنند و میان ما اختلاف و دعوا پدید آورند، چیزی زیان‌بارتر از اختلاف و پراکندگی و شکاف برای ما وجود ندارد. اگر متفرق شویم، ضعیف‌تر

می شویم و شکست خواهیم خورد و آبهت ما شکسته خواهد شد و اگر این تفرقه و شکاف ما به دست دشمنان ما صورت بگیرد، ارکان ما از درون فرو خواهد ریخت و نقشه های دشمنان ما به دست فرزندانمان اجرا خواهد شد. فرزندانمان که با ایجاد آشفتگی و بی ثباتی و درگیری و نفرت، بهترین هدایا را به دشمنان تقدیم خواهند کرد.

فصل سوم: بیداری اسلامی و خطرات جریان های تکفیری

اشاره

بیداری اسلامی از مسیر خود منحرف شده و راه دعوت به سوی خدا، با حکمت و پند و اندرز نیکو را کنار نهاده است. بیداری اسلامی در دعوت به راه خدا از آنچه مورد رضای خداوند است دور شده و از متخلق شدن به اخلاق حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و از اقتدا به او در دعوت با نرمی و تسامح و پرهیز از خشونت و بدرفتاری فاصله گرفته است. زیرا پیامبر اسلام از ترساندن مسلمانان و دشنام او و ریختن خورش نهی فرموده است چه رسد به این که کسی بخواهد خون مسلمانی را بدون دلیل شرعی مشخص و متکی به کتاب و سنت و بیرون از اجتهاد و تأویل، بریزد.

دعوت به سوی خداوند از مسیر طبیعی و هدف اصلی اش منحرف شده و رنگ سیاسی به خود گرفته است و در مدار سیاسی اسلام به چرخش درآمده است. دعوتگران اسلام برای پیشوایان خود کار می کنند نه برای خدا؛ و نسل جدیدی را به وجود آورده اند که که دین رهبرانشان را پذیرفته اند و از اوامر آن ها پیروی می کنند و نه اوامر خداوند. هر گروهی برای خود یک جناح مسلح و یک فرمانده جنگ دارد که همگی مدعی نصرت و یاری خداوند هستند؛ اما واقعیت این است که اینان یک اندیشه بیگانه و غیر اصیل را یاری می کنند و هر کدام مذهبی را گسترش می دهد که به دنبال پرچم داری و رهبری جهان اسلام است. و از وقتی که ظهور کرده است با حمایت و مشارکت غرب، کالبد این امت را از شرق و غرب پوسانده و از هم گسیخته است. غربی که از این دعوت از زمان آغاز آن در «نجد»، پشتیبانی و حمایت کرده است و هم چنان از تحرکات آن در جهان اسلام پشتیبانی می کند و هیچ گاه فعالیت های آن را

محکوم یا تعطیل نکرده است. در حالی که می بینیم همین غرب از پخش بسیاری از شبکه های ماهواره ای مدافع اسلام ناب در ابعاد اعتقادی، عبادی و اخلاقی، مثل شبکه المنار، العالم الاقصی و... به بهانه نفرت پراکنی بر ضد صهیونیست ها جلوگیری می کند.

از پخش این شبکه ها جلوگیری می کنند و شبکه هایی را آزاد می گذارند که بر ضد مسلمانان سم پراکنی و آشکارا از کشتن آنان سخن می گویند، بلکه از این شبکه ها پشتیبانی می کنند و از حاکمان عرب حامی این شبکه ها حمایت می کنند و به گروهی از فقیه نمایان ارتزاق کننده از راه دین و علوم آن امکان داده اند که بر مساجد، منابر و رسانه ها سیطره یابند.

1. ایدئولوژیک سازی جوانان

اینان گروهی از داعیان تکفیر را به کار گرفته اند تا فکر منحرفشان را در میان گروه های مسلمان انتشار دهند؛ مسلمانانی که اسلام را، جد اندر جد، فارغ از افراط، ترور و قتل فرا گرفته اند. این ها کوشش هایی است در جهت بسیج کردن جوانان مسلمان و دعوتشان به پیوستن به این اندیشه جهادی که در ظاهر، رحمت است و در باطن، عذاب، اندیشه ای که برای این بی گناهان به صورت زشت و ناپاک ارائه می شود. و به ایدئولوژی فرا می خوانند که قبول کننده را وامی دارد که قتل برادر مسلمانش را که با او اختلاف نظر دارد، بپذیرد. بلکه می پذیرد که خودش را بکشد و جسمش را در راه عقیده ی جدیدش منفجر کند؛ عقیده ای که صاحبان آن بر جوان مسلمان منت می گذارند که اگر در راه این عقیده کشته شود به بهشت می رود؛ گویا که کلیدهای بهشت در دست این ها است.

مدت هاست دشمنان اسلام کوشیده اند آن را تضعیف کنند و جنگ های خونینی بر ضد مسلمانان به راه انداخته اند. در گذشته سربازان خود را برای جنگ با مسلمانان روانه ی کشورهای اسلامی می کردند، اما امروز روششان را عوض کرده و به ترفندهای مکارانه تر و هوشیارانه تری روی آورده اند. امروز دشمنان با مسلمانان به وسیله ی فرزندانشان می جنگند؛ جریانهای تکفیری را با سلاح و پشتیبانی لجستیکی حمایت

می کنند؛ جابه جایی ارز، تجارت مواد مخدر و پول شویی را به خفا برایشان فراهم می کنند اما در ظاهر طوری وانمود می کنند که از آن جلوگیری می کنند.

جریان تکفیری، امنیت مسلمانان را آشفته، وحدت کشور را متزلزل ساخته و ثبات و آرامش یک خانواده ی مسلمان را به هم ریخته است. به گونه ای که فرزند، پدر را تکفیر می کند و برادر، برادرش را بدلیل اینکه پلیس یا سرباز است، می کشد. زیرا او در نظرش از طاغوت است و قتلش طبق عقیده ی آن ها حلال و باعث نزدیکی به خداوند است.

اینها از خدا سخن می گویند و مدعی یاری او هستند. اما اگر این گونه بودند بندگان خدا را نمی ترساندند، در میانشان به نیکی حرکت می کردند، سخن نیکو می گفتند، کار نیک انجام می دادند و باعث رشد خیر و نیکی می شدند.

2. زشت کردن سیمای اسلام

این جریان، مانند لکه ای بر پیشانی امت اسلامی است که وجهه آن را در جهان زشت می کند و داغ ترور و خون خواری بر آن می نهد. این جریان این کار را با قتل، شکنجه و کشتار بی گناهان در عراق، سوریه، لیبی، یمن و دیگر کشورهای مسلمان انجام می دهد. کشورهایی که مردمان آن ها با سلام به یکدیگر درود می فرستند.

سؤالی که اکنون مطرح می شود، این است که: چه عواملی به پیدایی پدیده تکفیر و نفوذ و گسترش آن در کشورهای عربی و اسلامی کمک کرده است؟

3. عوامل کمک کننده به انتشار پدیده تکفیر

الف - مداخله جویی و سلطه طلبی صهیونیستی

شاید عامل اول این امر سلطه جویی صهیونیستی در فلسطین و جنایت های زشتی باشد که رژیم صهیونیستی در حق کودکان، زنان و سالمندان فلسطینی مرتکب شده است، کودکان، زنان و سالمندانی که به خاطر ستم، زورگویی و تجاوز صهیونیستها، به وسیله جنگ افزارهای اسرائیلی از پا درآمده اند. و نیز تجاوز امریکایی ها و غربی ها به کشورهای اسلامی به بهانه آزادسازی و گسترش دموکراسی و دفاع از حقوق بشر را نیز بدان بیفزایید.

آیا دفاع از حقوق بشر با لگدمال کردن کرامت انسان و گرفتن آزادی و حق حاکمیت او انجام می شود؟

ب - توهین به اسلام و بزرگان آن

و از جمله این عوامل توهین های زننده و دردناکی است که رسانه های غربی و صهیونیستی نثار اسلام و مسلمانان می کنند. و می کوشند تا نشان دهند مسلمانان، جاهل و بدوی هستند که برای خدمت به سرورانشان آفریده شده اند و دینشان نیز ساختگی و آلوده به خون است.

این ها عواملی است که خشم جوانان مسلمانان را برانگیخته است؛ جوانانی که حاکمان مسلمان را می بینند که در برابر این چالش ها سکوت کرده اند و احساس می کنند به یک امت خوار و ذلیل وابسته هستند که باید آن را یاری کنند و پرچمش را به اهتزاز در آورند، بعد از این که سیاست مداران و علما از بازی کردن این نقش کناره گرفته اند.

ج - پرداختن ظاهری به دین و نداشتن حس نقادانه

متون تکفیری که نظریه پردازان برای این جریان به جا گذاشته اند و به نوعی در تکفیر مسلمانان، طرد آنان از دایره اسلام و سپس جایز شمردن قتل شان دارای مرجعیت هستند، به رشد این احساس کمک کرده است؛ امری که در اتحاد امت شکاف افکنده و در نتیجه امت اسلامی به فرقه ها، مذاهب و گروه هایی تقسیم شده است که یکدیگر را تکفیر می کنند و دشمنی و نفرت در میانشان گسترش یافته است. و هدف هر گروهی از بین بردن دیگری با تکیه بر یک قرائت عقیم از سنت است، قرائتی که از فهم عمیق و آگاهانه، حس نقادانه و نگرش عقلی همسو و هماهنگ با متن شرعی و مقاصد شریعت، تهی است.

بسته بودن فکر و پابندی به یک معنای محدود از متن و عدم غور در معانی عمیق و ابعاد پنهان آن باعث افتادن در تحجر و قشری گرایی و سلطه ی اینها بر اذهان، و هم چنین باعث تحمیل یک الگوی فکری می شود که به مرگ آزادی فکر و سقوط در

تقلید و بدعت‌گزاری می‌انجامد. و با محور کردن شخصیت فرهنگی، استقلال فکری و ابتکار را نابود می‌کند و سبب می‌شود پژوهشگر و دریافت‌کننده با نفهمی، تکرارکننده یک سنت غبار گرفته باشد نه پژوهشگر آگاهی که معرفت را هضم می‌کند و معرفتی گسترده‌تر و درکی فراگیرتر بنیان می‌نهد.

د - استبداد سیاسی

همچنین از عوامل تقویت رشد پدیده تکفیر، استبداد سیاسی، سرکوب آزادی‌های عمومی، محدود کردن آزادی بیان، غدغن کردن دعوت و تحمیل احکام سخت بر دعوت‌گران و زندانی کردن، شکنجه کردن و توهین به آنان است.

همه این موارد، علاقه به انتقام و سرنگونی نظام و تکفیر حاکمان را در این جریان ایجاد کرده است. و اینان خودشان را حاملان رسالت‌های آزادی بخش برای جوامعشان به شمار آورده‌اند، که این امر جز با جهاد با طاغوت و حاکمان و اعوان و انصارشان محقق نمی‌شود.

رسالت این‌ها در حدود سیاسی آزادی بخش متوقف نمی‌شود بلکه به ابعاد علمی نیز کشیده می‌شود، چون که علما پشتیبان حکومت هستند و به حمایت از آن و عدم انقلاب بر ضد آن و سکوت در برابر ستم و فساد آن دعوت می‌کنند، افراد این جریان خود را مسئول تعلیم و آگاه کردن امت می‌دانند.

تکفیری‌ها، علما را بوق و کرنای تبلیغاتی حاکمان ظالم و کافر می‌دانند (1) و بر این باورند که به خاطر تبانی این علما با اهل گمراهی و ضلالت، شایسته نیست که علم از آنها فراگرفته شود. و این امر باعث شده است که تکفیری‌ها و اتباعشان به فراگیری از شیوخ و علمای شبکه‌های ماهواره‌ای پناه ببرند، شیوخی که مطیع چند سلطان هستند نه یک سلطان: سلطان سیاست، سلطان ایدئولوژی و سلطان پول. و همه این شیوخ وابسته به لابی‌های مختلفی هستند که هرکدام به دنبال منافع، انگیزه‌ها و هدف‌های خود است.

ه - گرفتن دین از ناهلان

این امر باعث شده است که دین را از کسانی بگیرند که در نشر علوم، معانی، مبادی و ارزش های دین اخلاص ندارند و به دنبال پول و خرسندی صاحب پول هستند، نه خشنودی خداوند متعال. و هر گاه اخلاص نباشد، فایده ای نیز وجود ندارد. و هرگاه مقصد و هدف غیر خدا باشد، نتیجه ی آن تباهی و زیان است، که هم آموزش دهنده و هم فراگیرنده دچار زیان می شوند. زیرا آموزش دهنده اجر و پاداش را از دست داده و فراگیرنده احکام را بدون اینکه بفهمد، دریافت کرده است؛ در نتیجه معانی را با هم در می آمیزد و قادر به ترجیح یکی بر دیگری نیست. و ما می بینیم که معانی جهاد، کفر و شرک و انواع جهاد، کفر و شرک و مسائل دیگر را به هم می آمیزد. که این امر سبب می شود به یک مسلمات نادرست قانع شود و رفتار، سلوک و عکس العملهایش را بر آن ها بنا کند، مسلماتی که منجر به رفتن به جهنم و گرفتار شدن در عذاب می شود، در حالی که امیدوار است به بهشت برود.

برخی افراد این نسل بر اساس دانسته هایی رشد یافته اند که آن ها را مستقیماً دریافت کرده اند و این معلومات اصل و اساسی ندارند. این دانسته ها به سرعت بخار می شود و از آن، چیزی جز تحریک کردن و پشتیبانی کردن از اندیشه متحجرانه بر جای نمی ماند. اندیشه ی متحجرانه ای که صاحبان آن در تبلیغ، نشر و یافتن اتباع - چه با ماهواره ها و چه مراکز فرهنگی خدمت کننده به این تفکر در گوشه و کنار دنیا- از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند. این اندیشه تقریباً از دو و نیم قرن پیش که پیدایش یافته است، همواره باعث ایجاد فجایع، مصیبت ها، قتل و خون ریزی و دشمنی در میان مردمانی شده که امت دوستی، محبت و مهرورزی بوده است.

و - وضع اقتصادی و اجتماعی

عوامل اجتماعی و اقتصادی در تحمل فقر، تنگ دستی، تحقیر، در حاشیه بودن، پارتی بازی و وساطت و تفاوت های اجتماعی ظالمانه خلاصه می شود.

ز - عوامل یاری کننده

عوامل یاری کننده عبارتند از: عامل ایدئولوژیک، عامل سیستماتیک و عامل تربیتی.

1. عامل ایدئولوژیک بر تعصب ورزی در نظر خود، نگاه کردن به حقیقت از یک زاویه، و رد کردن دیگری مبتنی است.

2. سبب سیستماتیک در جهل نسبت به فرهنگ دیگران و محصور بودن در یک فرهنگ بسته و محدود و بستن در به روی فرهنگ دیگری متبلور می شود.

3. و آنچه متعلق به عامل تربیتی است (1) شامل تربیت بسته، محدود و متکی به یک دیدگاه است؛ تربیتی که نقد را نمی پذیرد و خود را از فکر مخالف بالاتر می بیند و فکر مخالف را به انحراف، فساد و عقیم بودن متهم می کند.

این اسباب و عوامل نیازمند نگرش جدی است و مستلزم بررسی میزان سرعت انتشار آن ها و آثار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و دینی ناشی از آن ها می باشد.

ح - واگیر بودن فتنه های تکفیری

فتنه تکفیری منجر به ایجاد فتنه هایی در جهان عرب و اسلام شده است که هم چنان در حال زایش و افزایش است و امنیت، صلح، شکوفایی و ترقی اجتماعی و اقتصادی آن را تهدید می کند.

این فتنه ها به وسیله ی تکفیری های تندرو و به نام دین، پیوسته از کشوری به کشوری دیگر منتقل می شود. تکفیری هایی که نه تجری در علوم دینی دارند، نه اخلاق دینی را می شناسند و نه ادبیات دینی را، و بدون هیچ توشه ای به میدان های علوم دینی یورش بردند و میدان های آن را به یک مسابقه سیاسی توهین آمیزی تبدیل کرده اند.

برافروختن فتنه، کار آسانی است اما خاموش کردن آن سخت است. و این آتش افروخته که همزم آن تا سوریه، عراق، مصر، لیبی، تونس، پاکستان، افغانستان و... گسترش یافته، آتشی است که حرارتش شدید و خاموش کردنش دشوار است و جز با آب علم و دانش خاموش نخواهد شد. نقش علما در این مرحله از تاریخ، یک نقش

1- . عبدالمجید النجار: ندوه الخریه والابداع، باریس 2008.

اساسی و مفروض است، زیرا باید امت را روشن کنند، غبارها را از اذهان بزدايند، راه درست و حق را تبیین کنند و از اباطیل، انحراف ها و کجی ها پرده بردارند تا نسل جوان در برابر گمراهی ها که به فکرش تزریق می شود مصون ماند و نسلی مقاوم شکل بگیرد که از هوا و هوس پیروی نمی کند و جز در راه درستی و صلاح گام بر نمی دارد.

مسلم است، که این اندیشه را باید با تمام وسایل آموزشی، ارشادی، رسانه ای، مادی و تربیتی محاصره کرد، زیرا که این تفکر خطری برای الگوی اجتماعی کشورهای مسلمان است، کشورهایی که به دین و سنت خود پایبندند اما در پیوستن به تمدن زمانه و همگامی با پیشرفت و ترقی تا آنجا همراهند که به شخصیت تمدنی شان آسیبی نرساند.

4. ارتباط اندیشه تکفیری با بیداری اسلامی

اشاره

بیداری اسلامی نتوانست هدف مورد نظر خود را طبق آموزه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خدمت به دین، اعتلای پرچم آن، نشر تعالیم آن و رساندنش به ملت های دیگر محقق سازد، زیرا بیداری اسلامی بر جبهه ای واحد بنا نشده است بلکه مبتنی بر گروه هایی است که قدرت و قوای آن ها متشکلت و پراکنده است و فاقد توافق و هماهنگی لازم هستند و هر گروهی به چیزی چنگ انداخته که باعث جدایی آن از گروه های دیگر می شود.

بیداری اسلامی، بیداری است که در زیر سایه ی یک مؤسسه که گروه ها و جریان های فکری مختلف را جمع می کند شکل نگرفته است، بلکه پرچم ها، مختلف و خط و مشی ها از هم جداست. و جریان تکفیری همچون فرزندی ناخلف از رجم این جدایی و اختلاف سر برآورده است. فرزند ناخلفی که می خواهد خود را اثبات کند پس عهده دار رهبری، پیش گامی و تحقق چیزی شده است که دیگران نتوانستند محقق سازند؛ هر چند که با کشتار و گرفتن جان های بی گناه همراه باشد.

در بیداری اسلامی نظرها و آرای مختلفی وجود دارد: برخی به احیای خلافت اسلامی فرا می خوانند؛ برخی دیگر ندای دنباله روی از تمدن غربی و الگوی

لیبرال- دموکراسی و سرمایه داری را سر داده اند و برخی نیز به پیروی از اندیشه ی چپ سوسیالیستی دعوت می کنند و برخی دیگر نیز به اجتناب از تمدن غرب و رها شدن از شرّ آن با بستن درها و روزنه ها به روی آن فرا می خوانند. (1)

الف - جدا شدن فکر تکفیری از بیداری اسلامی

گویا اندیشه تکفیری واکنشی است در برابر سایر جریان های بیداری که هدف و وسیله در نظر آن ها با هدف تکفیری ها متفاوت است و جریان تکفیری پیش از جدایی از نظام حکومت و بافت امت، از این جریان ها جدا شده است.

قدرت های بیگانه این جدایی و سرکشی را غنیمت شمرده اند تا خروش بهار عربی را در لابه لای یک طرح استعماری قرار دهند و بدین گونه جهان عرب را متزلزل کرده و آشوب و ناآرامی را گسترش دهند. هم چنین می کوشند بین شهروندان درگیری ایجاد کنند و وحدت، هم بستگی و روح تعاون و همکاری ملت ها و جوامع عربی را از بین ببرند و جنگ و درگیری را جایگزین آن کنند. قدرت های بیگانه برای انجام این نقشه، عناصر موجب بگير را به کار گرفته اند تا سرزمین های اسلامی را به صحنه ی گروه های درگیر با هم تبدیل کنند.

آن ها لشکری از دعوتگران را استخدام کرده اند تا فکر تکفیری را به افراد این جریان تلقین کنند، فکری که به خشونت، قتل و ترور یاری می رساند و مخالفان شان را در جزئیات و کلیات تکفیر می کند و سر بریدن و اعدام را برای آن ها با وعده ی پاداش تام و تمام، و مجاز می شمارد.

ب - دشمنی با شیعه

مانند قانع کردن آن ها به این که خطر شیعه وجود اهل سنت را تهدید می کند و لازم است جلوی نفوذ و گسترش شیعه گرفته شود و در این امر ترغیب آشکاری است به برادرکشی، در حالی که پیش تر، کنار هم با محبت و هم بستگی می زیستند.

1- یوسف القرضاوی، الصحوة الاسلامیه بین الاختلاف المشروع والتفرق المزعوم، 167.

به نام ایستادگی در برابر این خطر شیعه، وهابیت در ایران به حرکت در می آید، اما حقیقت این است که این امر یک برنامه سیاسی است که هدف آن تغییر وضع اجتماعی و فرهنگی، تغییر بافت جمعیتی، افزایش زاد و ولد و تغییر ترکیب جمعیتی در هر کشوری است که این جریان سعی می کند در آن گسترش یابد. (1)

ج - دشمنی با صوفیه

جریان تکفیری، علاوه بر مبارزه با شیعه، صوفیان را نیز تکفیر می کنند و آنان را بندگان قبرها و قبر پرستانی می دانند که ابعاد روحانی تصوف و عرفان را نمی دانند و از عمق معانی آن و انوار اسرار و اسرار انوارش بی خبرند.

هم چنان که جریان های تکفیر و اتباع آن با تصوف دشمنی می کنند، طریقت های صوفیه نیز به نوبه خود با این تکفیری ها دشمنی می کنند، به ویژه پس از تعرض آن ها به مقامات اولیا و صالحین و سوزاندن، تخریب و منفجر کردن این مقامات، مانند مقام علی الشّعب در طرابلس، و مقام اسمریه در زلیطن، و مقام ابوسعید الباجی در ضاحیه و ابوسعید در تونس و...

اینان با طریقت های سنوسیه، قادریه، اسمریه، مولویه، نقشبندیه، شاذلیه و سایر طریقت ها که با روش ذکر، نفس را تزکیه و رام می کنند و آن را برای رسیدن به حق، به انوار حق روشن و نورانی می کنند، دشمنی می کنند.

تکفیری ها این معانی لطیف و سرشار از لطافت، اخلاص، صداقت را درک نمی کنند، معانی ای که آراسته به عشق الهی است و در جست و جوی تقرب به او، چشیدن حلاوت شوق و شیرینی وصال هستند.

میان این معانی و فکر تکفیری که به دنبال اسیر کردن جوانان در بند یک فهم محدود و بسته از دین است، فرق بسیاری هست، زیرا این اندیشه در خدمت اغراض سیاسی و دنیوی و منافع مذهبی با تکیه بر پس زمینه های اعتقادی و جهادی است.

1- . آیهاالله ناصر مکارم الشیرازی، ماذا وراء اتساع رقعه التيارات التكفيرية في العالم.

د - سبک دعوت تکفیری ها

وسيله ای که این فکر را محقق می کند و می گستراند، تعصب ورزی به نام پیروی از سنت و اجتناب از بدعت، و نیز زورگویی به اسم اجرا کردن شریعت، و قتل و خشونت به اسم جهاد و اعتلای کلمه حق است.

تکفیریه‌ها با این سبک‌ها و روش‌ها بر دل‌های برخی جوانان سیطره می‌یابند، جوانانی که مورد تحقیر واقع شده و به حاشیه رانده شده‌اند و در محرومیت و تنگنا زندگی کرده‌اند. تکفیری‌ها با سوء استفاده از فقر، بیکاری و تنگ دستی جوانان، آن‌ها را به خود فرا می‌خوانند و شست و شوی مغزی می‌دهند و از آنان خمپاره‌ها و بسته‌های انفجاری می‌سازند تا در مقابل برادران مسلمان خود منفجر شوند. این جوانان، نقشه‌های رهبران را اجرا می‌کنند، سر می‌برند، خون می‌ریزند و... و سپس برای جنایت‌هایی که مرتکب شده‌اند جشن می‌گیرند. این کار در تونس رخ داد. و تکفیری‌ها پس از آنکه 14 سرباز را سر بریدند به پایکوبی و تیراندازی هوایی پرداختند در حالی که ماه رمضان بود. آری، روزه‌داران در نظر آن‌ها چنین می‌کنند.

این فکر یک خطر جدی برای امت اسلامی است و ایستادگی در برابر این جریان با سلاح کافی نیست، زیرا افراد آن برای مردن آمادگی دارند و مرگ را وسیله ای می‌دانند که آنها را به بهشت می‌رساند. از این رو ناگزیریم که در جستجوی راه حل‌هایی فراگیرتر و کامل‌تر باشیم که عوامل پیدایش این جریان‌ها را بررسی می‌کند.

ه - راه حل‌ها

- تحقق عدالت اجتماعی در بین افراد؛
- از بین بردن تضادهای طبقاتی ظالمانه؛
- فراهم کردن فرصت‌های شغلی برای جوانان با سرمایه‌گذاری و ایجاد طرح‌های تولیدی برای بیکاران؛
- کاشتن مبادی اخلاقی، ارزش‌های انسانی و آموزه‌های دینی طبق یک درک آگاهانه از دین، و به دور از یک اعتقاد و قرائت بسته و تنگ از متون دینی؛

- بازنگری در برنامه های آموزشی در همه سطوح آموزش، به گونه ای که به فراگیرنده امکان دهد با حفظ سنت و هویت وارد مدرنیته شود؛

- خلع سلاح کردن آن ها در مورد قضیه فلسطین با عهده دار شدن تشکیل یک دولت فلسطینی و دفاع از آن، تا تکفیری ها به بهانه ی مقاومت سلاح به دست نگیرند و خودشان را تنها مسئولان دفاع از قضیه ی فلسطین ندانند. و بعد از آن، به روی مسلمانان سلاح نکشند؛

- هدفمند کردن گفتمان دینی در مساجد و جلوگیری از گفتمان تحریک آمیز؛

- نشر ارزش های اعتدال گرایی و میانه روی و برجسته کردن آسان گیری و تسامح دین اسلام؛

- گسترش فرهنگ گفت وگو، تسامح و پذیرش دیگری.

این معانی می تواند یک منشور دفاعی برضد تفکر تکفیری باشد و نیز واکسینه ای که ما را از شر نفوذ و گسترش آن مصون می دارد. به ویژه اگر بر معنای تسامح و کاشت آن در وجود نسل های بعدی و تربیت نسل های جدید بر اساس آن تمرکز شود، به قیام انقلابی متضاد منجر خواهد شد، انقلاب صلح، دوستی، هم بستگی، تفاهم و هم زیستی میان افکار و مذاهب مختلف.

اروپا نیز شاهد درگیری ها و جنگ های خونین در نتیجه تعصب و بسته بودن فکر بوده است که منجر به تفرقه و تقسیم جامعه ی مسیحی شده است. این امر ادیبان، شاعران، فیلسوفان، متفکران و اهل کلیسا را وادار داشت که مفهوم تسامح را برجسته تر کنند و در جهت نهادینه کردن و تبیین آن بکوشند و آن را در آثار فکری خود به کار بگیرند تا بتوانند تسامح را در نفوس و اذهان ریشه دار، و تعصب دینی و آثار نابودگر آن را ریشه کن بکنند.

اگر رهبران فکری اروپا در ایام محنت و مصیبت خود این کار را انجام دادند، برای ما مسلمانان که پیشروان تمدن هستیم سزاوار است که این در این مسیر حرکت کنیم و شایسته است که علما، پیشوایان، استادان و اندیش مندان ما با تولید آثار فکری و ارابه

دروس، مواعظ و ارشاد در برابر این جریان خروشان و نابودگر بایستند و راه را بر نفوذ تکفیر و انتشار بیشتر آن در میان جوانان ساده دل و بااخلاص ما، ببندند.

آموزش، فرهنگ، وعظ و ارشاد خط اول دفاعی در برابر تندروی، تکفیر و تروریسم است؛ اموری که نتایج منفی و زیان باری در همه سطوح جوامع اسلامی بر جا می گذارد.

5. آثار اجتماعی و سیاسی جریان های تکفیری بر جوامع اسلامی مختلف

الف - نتایج سیاسی

شاید نخستین زمینه ای که آثار منفی تکفیر و تروریسم در آن تأثیر گذاشته، زمینه سیاسی است که در نتیجه فتنه گری، آشوب گری و تفرقه افکنی این جریان در بین مردم جامعه، دست خوش تغییر شدید شده است. این جریان، تحرکاتی ایجاد کرده است که هدف آن سرنگونی نظام های منتخب، تغییر شکل حکومت ها و ایدئولوژی و عقیده سیاسی آن ها است. جریان تکفیری این کار را از طریق برهم زدن مدیریت، امنیت و برهم زدن ارتش و ایجاد ناآرامی های مردمی در آشکار و نهان انجام می دهد. و در خلال آن با هدف سیطره بر پارلمان ها و تغییر نظام ها و روش های حکومت از خشونت، سردادن شعار و فشار آوردن - هر چند با حمل سلاح - استفاده می کند.

هدف این ها از تغییر نظام ها، اصلاحگری یا بنیان نهادن یک حکومت عادلانه همراه با امنیت، رفاه و توسعه نیست، بلکه هدف تقسیم امت با جانب داری از یک اندیشه خاص و تکفیر است که نتیجه آن تشّت و تفرقه است و سودبرنده واقعی قدرت های استعماری هستند که این ها را به کار گرفته اند و در کمین هستند که به مسلمانان آسیب و زیان یزنند. قدرت های استعماری که برای منهدم کردن جامعه اسلامی و در هم کوبیدن دولت های آن نقشه کشیده اند و مأموریت اجرای آن را به این ها و امثالشان سپرده اند.

ب - آثار اقتصادی

عواقب تروریسم و تکفیر، تنها به بخش سیاسی منحصر نمانده بلکه به بخش اقتصادی کشیده شده است، زیرا کشورهایی که شاهد حضور جریان تکفیر هستند، با

کاهش حجم سرمایه گذاری خارجی و روی گردانی سرمایه گذاران خارجی از آن ها و انتقال شرکت های بیگانه و خارجی به کشورهای امن تر مواجه هستند. و از آثار دیگر تروریسم و تکفیر کاهش تولید، افزایش قیمت ها و کاهش قدرت خرید مردم است. و علاوه بر آن باعث کاهش شاخص حاکمیتی کشور می شود که در نتیجه آن بانک ها و صندوق های بین المللی پول از دادن وام و تسهیلات به کشورهای گرفتار تروریسم خودداری می کنند. و نیز کاهش رونق تجارت و افزایش تورم و نقدینگی از آثار دیگر آن است که منجر به ورشکستگی دولت می شود. در نتیجه، دولت به سبب پرداخت هزینه های سنگین برای مبارزه با این جریان ها، دیگر قادر نخواهد بود حقوق کارمندان خود را بپردازد و شاهد ناآرامی، فروپاشی و کودتا در کشور خواهیم بود

ج - عواقب اجتماعی

عواقب ارباب به بخش سیاسی و اقتصادی منحصر نخواهد ماند بلکه بخش اجتماعی را نیز در بر می گیرد. زیرا میان عامل سیاسی و اقتصادی از یک سو و عامل اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر رابطه برقرار است.

اوضاع آشفته اقتصادی ناشی از تروریسم، قطعاً به فقر، بیکاری، پسرفت اجتماعی، کشمکش طبقاتی، کاهش بافت اجتماعی، از هم پاشیدگی خانواده، نرفتن به مدرسه، گسترش انحراف و بزهکاری جوانان می انجامد. امری که به رواج جرم و جنایت و انقباض اجتماعی کشیده می شود و غالباً به درگیری با دولت، بی ثباتی، جنگ داخلی و باز شدن دست طمع کاران بیگانه که به دنبال بحران و پیچیدگی اوضاع هستند، منتهی می شود.

این جریان ها افزون بر آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، عواقب روحی نیز دارند، که سبب رشد عقده های روانی، ایجاد کینه و نفرت، آشفته گی شخصیت کودک و جوان و از هم گسیختگی روحی میانسالان و سالمندان می شود.

این ها برخی آثار تخریب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و روحی جریان های تکفیری بود که هم چنان با به کارگیری روش های تبلیغی متنوع درصدد نشر تفکر خود در کشور عربی و اسلامی و جذب اتباع و انصار است.

6. اندیشه تکفیری و منطق زور

اشاره

این تفکر تکفیری ویران گر که در اصل سیاسی و به ظاهر دینی است، از زمان پیدایی، با زور و قدرت گسترش یافته و مصیبت ها و فجایعی را در حجاز، مکه، مدینه، عراق و مصر رقم زده است. رویکرد این جریان با این سخن کسینجر، وزیر خارجه پیشین آمریکا، هماهنگ و همسو است: «منافع، صرف نظر از قدرت محقق نمی شود». منافع در چنین وضعیتی سیاسی و استراتژیکی است که از زمان پیدایی این اندیشه در خدمت اهداف استعماری مرتبط با سیطره بر جهان عرب و ثروت های نفتی آن است و ضمانتی است برای محکم کردن جای پا در چنین منطقه غنی و ثروتمندی که در آمد های آن جایگاه مهمی در آینده تمدن مادی دارد. و نیز سیطره بر این منطقه زمینه مهمی را برای نابود کردن امپراتوری مسلمان عثمانی فراهم می کرد تا بدین وسیله شوکت اسلام و وحدت امت را در هم شکنند و کشورهای عربی متفرق شوند و استعمار بتواند وارد این کشورها شود و بذرهای جمود و عقب ماندگی را در آن بکارد. هم چنین بتواند اصول تمدن آن را بگیرد، فرهنگ ها، هویتش و شخصیتش را مسخ کند، خیرات و منافع آن را غارت و مردم آن را فقیر ساخته، آنان را مدت های طولانی از کاروان تمدن عقب بیندازد.

الف - دعوت با شمشیر

این تفکر بسته و منحرف که امت اسلامی به آن دچار شده است، دروازه ورود استعمار به جهان عرب بود و استعمار به وسیله آن توانست به کشورهای ما نفوذ کند و بذر تفرقه، برادر کشی و تجاوز را بپاشد.

این جریان، صرف نظر از انحراف عقیدتی اش، بر تسامح استوار نشده و به گفت گو و اقناع فرا نخوانده است، بلکه کوشیده تا در گفتار و کردار با خشونت و خون ریزی انتشار یابد. اما خشونت در گفتار، در سخنی از زبان محمد بن عبدالوهاب در یکی از نامه های ارسال شده اش به سرزمین های اسلامی آمده است؛ وی همه مسلمانان را به پیوستن به مذهبش - که در نظرش درست ترین مذهب است - فراخوانده است. و در پایان نامه،

کسانی را که از او پیروی نکنند، تهدید کرده است که مذهبش را با شمشیر بر آن‌ها تحمیل خواهد کرد. آن‌جا که می‌گوید: «هرکس با دلیل و برهان اجابت نکند، با شمشیر و نیزه او را دعوت خواهیم کرد»⁽¹⁾.

در این سخن دلیل آشکار و روشنی از زبان صاحب این مذهب بر رویکرد خونین او و نپذیرفتن گفت‌وگو و دعوت نیکو وجود دارد.

اما از نظر عمل و کردار، حمله نظامی وهابیان به منطقه‌ی حجاز در سال 1217هـ - 1804م است که وارد شهر طائف شدند و مردم را از کوچک و بزرگ، امیر و مأمور، شریف و وضع، قتل عام کردند؛ کودکان را در آغوش مادرانشان سر می‌بریدند و به پشت بام‌ها می‌رفتند و مردمی را که در آن‌جا پنهان شده بودند می‌کشتند؛ تا جایی که جماعتی را دیدند که قرآن می‌خواندند و آن‌ها را تا آخرین نفر قتل عام کردند. و پس از کشتن افراد موجود در خانه‌ها، به مغازه‌ها و مساجد هجوم بردند و افراد موجود را قتل عام کردند و گاهی اشخاص را در حال رکوع و سجود می‌کشتند⁽²⁾.

وهابیان سپس وارد مکه شدند و از ملک سعود به زور بیعت گرفتند و برگزاری نماز جماعت مرسوم در آن‌جا را که بر طبق فقه مذاهب اربعه برگزار می‌شد، لغو کردند و آثار بسیاری را در مکه محو و نابود کردند. پس از آن ملک سعود با لشکرش به سوی مدینه حرکت کرد و به آن یورش برد و جنگ وحشتناکی راه انداخت و آنچه را در حجره نبوی بود، تصاحب کرد⁽³⁾.

و دستور داد سربازان ترک از مکه و مدینه بیرون رانده شوند.

ب - جذب جوانان از سوی اندیشه تکفیری

این اندیشه تکفیری اگر از حمایت برخی کشورها برخوردار نبود و پول و مال به سوی آن سرازیر نمی‌شد و مؤسسات از آن حمایت نمی‌کرد و یک رسانه ایدئولوژیک ساز در خدمتش نبود، نمی‌توانست گسترش یابد.

1- . محمد بن عبدالوهاب، رساله موجهه الی البلدان الاسلامیه.

2- . احمد زینی دحلان، خلاصه الکلام فی بیان امراء البیت الرام.

3- . حسن التركي، لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب.

اما موضوع خطرناک است این که این جریان ها عمیق کار می کنند و تلاش می کنند جوانان را محدود و در یک چارچوب قرار دهند و برخی مسائل عمومی شریعت را از یک نظرگاه بسته و تنگ به آنان تزریق کنند و آنان را بر ضد مخالفان عقیدتی، بسیج کنند. هم چنین می کوشند تا جان و زندگی را در نظرشان خوار و بی ارزش نشان دهند تا جوانان برای ساده ترین چیزها جان خود را قربانی کنند. و این هدفی است که رویکرد تاریک و فعال مدرنیسم به دنبال آن است و آرزو دارد که امت اسلامی به قرون انحطاط و جمود باز گردد.

اما درکنار افکار براق و عواطف جوشان که به جوانان تقدیم می کنند، خطر دیگری نیز در کمین جوانان است و آن کمک مالی است که بسیار بیشتر از چیزی است که یک کارمند رده بالا آرزوی آن را دارد، چه رسد به یک جوان بیکار.

جذب بزرگسالان برای این ها اهمیتی ندارد، بلکه کودکان و جوانان هستند که مهمند، و چون جوانان زود متأثر می شوند، ذخیره آینده به حساب می آیند، زیرا گسترش و رواج این مذهب را تضمین می کنند. این رویکرد، شبیه رویکردی است که امریکا و غرب در جذب فرزندان مهاجران مسلمان در پیش می گیرند تا آن ها را به سمت باورها، فرهنگ ها و آداب و رفتار خود متمایل کنند.

از جمله این ها، حکایت آن مسلمانی است که سال های طولانی در امریکا اقامت کرده، بدون اینکه دینش را عوض کند و در برابر یکی از دوستان امریکایی اش به آن مباحثات می کند و دوستش نیز به ناگزیر پاسخ داد: « مهم نیست که تو امریکایی شوی، بلکه تو را به خاطر فرزندان به این جا آوردیم».⁽¹⁾

فصل چهارم: سبک ها و روش های تبلیغی جریان های تکفیری

این ها روش هایی است که متوجه همه طبقات جامعه است. اما با توجه به سطح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد مورد نظر، تغییر می کند. گاهی به تطمیع مالی اهالی

1- د. محمد حامد الاحمدی، ملامح المستقبل.

محلله های فقیر می پردازند، گاهی اقدام به برپایی خیمه و کاروان های دعوت در مکان های عمومی می کنند و گاهی هم تلاش می کنند منبرها و مساجد را در اختیار بگیرند و درس هایی را آموزش دهند که هیچ ارتباطی به علوم شریعت ندارد بلکه بیشتر محتوای آن دعوت به تکفیر کردن و بدعت گذار خواندن مخالفان، بسیج کردن جوانان و بسیج کردن عامه ی مردم برای تقویت ابّهت و شوکت خودشان است.

هم چنین از سبک های دیگر این ها در ترویج فکرشان، اسکایپ، و شبکه های ماهواره ای است که منبع مالی آن ها مشخص نیست اما رایحه ی آن مشخص است.

واژه جمله روش های دیگرشان، استفاده از شبکه اجتماعی فیسبوک و شبکه ثریاست. و علاوه بر آن از نشریات، پلاکاردها و شعارهایی هم استفاده می کنند که مهم ترین آن ها همان پرچم سیاهی است که شعار خود قرار دادند و بسیاری اوقات آن را بالای گل دسته های مساجد نصب می کنند و گمان می کنند که روز آزادی فلسطین آن را روی قدس به اهتزاز در خواهند آورد.

فصل پنجم: جریان های تکفیری و مسئله فلسطین

ادعای پشتیبانی از مسئله فلسطین و آزادسازی آن بهانه ای است برای به دست آوردن سلاح و به کارگیری آن در جنگ با کسانی که طاغوت و کفار نامیده می شوند؛ مثل حاکمان، ارتش، پلیس و اتباع آن ها در سرزمین اسلام.

این ها سلاح و مهماتی استفاده می کنند که اگر در فلسطین به کار برده می شد، آن را آزاد می کرد، و اموالی را خرج می کنند که اگر با آن از بودجه فلسطین حمایت می کردند، فقر و تنگ دستی را در فلسطین اشغالی از بین می بردند. اینان اگر واقعاً جهادگر بودند، با دشمن غاصب می جنگیدند و اگر صادقانه در جست و جوی شهادت بودند در سرزمین فلسطین به شهادت می رسیدند و اسرائیل را نابود می کردند. اما این ها ساخته و پرداخته ی خود اسرائیل هستند که از این ها برای کشتن مسلمانان استفاده می کنند. این یک مزدوری و تباری کم قیمت است که متأسفانه بسیاری از طرف های عربی و بیگانه در آن استاندند.

فصل ششم: جریان های تکفیری و جریان های مزدور

ننگ است که کشورهای دارای حاکمیت با گروه هایی تکفیری تبانی کنند که اگر این کشورها تکان می خوردند این گروه ها را نابود می کردند. اما این کشورها ایرادی نمی بینند که این گروه های تکفیری کشورهای دیگر را اشغال کرده و برادران و دوستان آن ها را بکشند.

در امنیت بودن کشورهای حامی جریان های تکفیری از خطر تروریسم و تکفیر، دلیلی است بر تبانی این کشورها با این جریان ها. زیرا می بینیم که این جریان ها تیری به سوی این کشورها شلیک نکرده و امنیت آن ها را به هم نمی زنند. حاکمان را تکفیر نمی کنند و به تخریب منابع آن ها دست نمی زنند، زیرا این کشورها از این جریان ها پشتیبانی مالی می کنند تا بتوانند ثبات و امنیت کشورهای را که با آن ها در تبانی همراهی نکردند به هم بزنند. و به تخریب وحدت، ثبات و شکوفایی امت اسلامی دست یازند. و متأسفانه این ها در شعله ور کردن جنگ های داخلی ویران گر و نابودکننده موفق شده اند.

فصل هفتم: جریان های تکفیری و آثار جنگ های داخلی

اشاره

دست این ها به کشورهای فراوانی رسیده است؛ کشورهایایی که مصائب جنگ را چشیده و مرگ ناگهانی آن ها را فراگرفته است، از جمله:

الف) افغانستان

اینها زخم افغان ها را تشدید و طرح صلحی را که داشت به آرامی آماده می شد، خراب کردند و در نتیجه افغانستان در یک جنگ فرقه ای و نژادی فرو غلتید و این ها خود تبدیل به سران جنگ داخلی شدند و باعث نابودی پایتخت شدند. (1)

فروپاشی اقتصادی، بسته شدن مؤسسات اقتصادی، کاهش صادرات به حدود 20 درصد، و رسیدن تورم به 400 درصد، کاهش یافتن درآمد هر فرد به کمتر از سه دلار و خالی شدن خزانه، از عواقب این جنگ ها بود.

1- . محمود المستیری، افغانستان السیاسه الغائبه.

علاوه بر این ها، صدها هزار کودک به بیماری هایی مثل فلج اطفال، دیفتی، خروسک و کزاز مبتلا شدند که منجر به افزایش مرگ و میر کودکان شد هم چنین از آثار دیگر آن افزایش تجارت مواد مخدر و اسلحه بود.

(ب) سوریه

همه می دانند که کشیده شدن دست های تروریسم به سوریه باعث برافروخته شدن جنگی شد که ویرانی وحشتناکی بر جای گذاشته است. و نقشه تکفیری ها در شوراندن برخی از مردم بر ضد نظام موفق شد. از این رو وارد درگیری مسلحانه با دولت شدند که منتهی به خرابی بسیار، بیوه شدن زنان و آوارگی کودکان، بی سرپناه شدن خانواده ها، تعطیل شدن تجارت و رکود اقتصادی شد. هم چنین منابع مالی تحلیل رفت، مدرسه ها تعطیل شد و بزرگسالان و خردسالان ضربه های روحی شدیدی خوردند و هم زیستی مسالمت آمیز فرقه های دینی و نژادی آسیب دید.

(ج) مصر

آنچه در سوریه رخ داد، در مصر نیز وجود داشت. آشوب، قتل، راهزنی، انفجار و درگیری های فرقه ای، مصر را درنوردید و باعث شد مصر گرفتار یک بحران اقتصادی شود. بحرانی که وضع اجتماعی دشوار مصر را به هم ریخت و کینه و نفرت مردمی شدیدی بر ضد دولت ایجاد کرد و ارکان نظام را به کمک دست های دخالت کننده متزلزل کرد. و یک هرج و مرج و آشفتگی به دنبال داشت که به درخشش و جایگاه مصر آسیب زد. و ایجاد کنندگان این حوادث به آشفتگی و بی نظمی کمک کردند و هر ارزش ثابتی و حتی الازهر و علمایش را را زیر سؤال بردند.

(د) عراق

کدام یک از ما است که شدت و سختی جنگ داخلی شعله ور در عراق، و نفتی که هر روز بر آتش جنگ فرقه ای ریخته می شود نداند. فروپاشی اقتصادی، بی کاری نیروهای تولید کننده، کاهش تولید و صادرات نفت، و ویرانی اجتماعی و فروپاشی روحی شهروندان، از عواقب این جنگ است.

قدرت های استعماری و نیروهای تکفیری هم چنان در آتش جنگ فرقه ای می دمند و فتیله ی آن را در میان برادرانی روشن می کنند که امید است به زودی بفهمند که عراقی - چه شیعه و چه سنی - مسلمانند و برادری دینی و وطنی، فراتر از اختلاف مذهبی است.

شرّ این جریان های تکفیری به مغرب عربی رسیده است. توفان آن نخست الجزائر را درنوردید و اکنون در لیبی و یمن کارش را انجام می دهد. و هم چنان می کوشد که گسترش یابد و به مناسبت های مختلف وارد تونس شده و همه را تهدید کرده است و هر کجا جایی بیابد، در آن ساکن می شود.

این مرضی است که همه را تهدید می کند و راه علاج آن نیز نزد همگان است. پس برای ایستادگی در برابر آن باید متحد و صادق باشیم و باید در خواسته ها، تصمیم ها، روش ها و ابزارها وحدت داشته باشیم. مهم ترین ابزارهای مبارزه با تکفیر و تروریسم عبارتند از:

- عدالت اجتماعی؛

- آزادی؛

- احترام به حقوق بشر؛

- آموزش؛

- توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و دوری گزیدن از جدایی و اختلاف های مذهبی و تمسک به چیزهایی که باعث اتحاد ما می شود، زیرا این ها بیشتر از مواردی است که باعث اختلاف می شود.

جریان های تکفیری و خطرهای آن برای امت اسلامی و بشریت و عوامل شکل گیری آن / شیخ محمد علی کیوه

اشاره

شیخ محمد علی کیوه(1)

چکیده

امت اسلامی امروزه به تیغ تکفیر افراطی مجروح است. مداوای این جراحت نیازمند بحث و بررسی در خصوص خطرات جریان های تکفیری برای امت و عوامل شکل گیری جریان های تکفیری است

1- ریاست کمیته علمی پژوهش ها و مطالعات تونس و اتحادیه صوفیان مغرب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد رسوله الأمين، قدوه المتقين، و إمام المرسلين و على آله و أهل بيته الطيبين الطاهرين و على من اختارهم لصحبته من الأنصار و المهاجرين.

بسم الله الرحمن الرحيم: <وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ> (1) [و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلیل های آشکار برای شان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان عذابی سهمگین است]

<يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا و قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ> [ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین تان نزد خدا پرهیزگارترین شماست].

خدمت دبیر کل محترم همایش و سایر اعضای همایش، فضلا و دیگر شرکت کنندگان و حضار عرض سلام و ادب دارم. از سوی شمال آفریقا،

تونس سرزمین مسجد جامع زیتونه به نمایندگی از اتحادیه صوفیان کشورهای مغرب اسلامی خدمت شما عرض سلام و ادب دارم. از اینکه توانسته ام به این جلسه شرفیاب شده، از چنین جایگاهی در خدمت شما حاضر گردم، بسیار خوش حال و خوشوقتم. امیدوارم این دیدار زمینه ساز دوره ای جدید در امت اسلامی باشد دوره ای که امت اسلامی با در پیش گرفتن الگوی الهی و رسول وی، بزرگی و فخر پیشین خود را بازیابد.

ای بزرگان! جریان های تکفیری پدیده ای جدید و مربوط به دیروز یا امروز نیست، بلکه این جریان ها همان دودهایی (1)

هستند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در 15 قرن پیش، از آن خبر داده است.

رسول اکرم در تفسیر دودها فرمودند: «قَوْمٌ يَسْتَتُونَ بِغَيْرِ سُنَّتِي وَيَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيِي تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ» [مردمی که به غیر سنت من، که تشابه کامل به حق دارد، متوسل می شوند].

این دودها همان انسان هایی هستند که اندیشه هایشان در کشورهای امریکا، انگلیس و اروپای کینه توز شکل گرفته و اجراکننده طرح های کشنده صهیونیسم اند. این دود، اکنون در گروه های تکفیری و پیش از این در خوارج نمایان شد اما در عین حال خداوند مردان مومنی را فرستاد بساط آنان را برچیدند.

متاسفانه باید گفت امروزه جریان های تکفیری با نیروی مضاعفی در امت اسلامی سربر آوردند و حملات زیان بار و درد آوری را بر پیکر اسلام وارد ساخت لکن بحمدالله

1- . تعبیر دود از روایتی که در صحیح مسلم آمده استفاده شده است. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ زَيْدِ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي بُسَيْرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ يَقُولُ كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٌّ فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَِذَا الْخَيْرِ فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ «نَعَمْ» فَقُلْتُ هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ قَالَ «نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ». قُلْتُ وَمَا دَخَنُهُ قَالَ «قَوْمٌ يَسْتَتُونَ بِغَيْرِ سُنَّتِي وَيَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيِي تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ». فَقُلْتُ هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ قَالَ «نَعَمْ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مِنْ أَجَابِهِمْ إِلَيْهَا قَدْ فُتُوهُ فِيهَا». فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِدْقُهُمْ لَنَا. قَالَ «نَعَمْ قَوْمٌ مِنْ جَلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِاللِّسَانِ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَرَى إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ قَالَ «تَلَزُمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ». فَقُلْتُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ قَالَ «فَاعْتَرِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعْصَى عَلَى أَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ». حذیفه - صحابی مشهور - چنین می گوید: مردم از خیر می پرسند در صورتی که سوال حق از شر است، زیرا بیم دارم که ندانسته در آن داخل شوم. لذا به رسول خدا عرض کردم ما تا این خیر - نعمت اسلام - را ندانستیم، در شر جاهلیت قرار داشتیم، آیا بعد از این خیر، هم شری هم وجود خواهد داشت؟ او نگران بود آیا این خیر دوام دارد یا شکست می خورد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جواب داد: آری بعد از این خیر، شری واقع می شود... زیرا دنیا به این صورت است. در آن جنگ بین حق و باطل، نور و ظلمت قطعی و مسجل است... حذیفه سوال را تکرار کرد و گفت: آیا بعد از این شر، احتمال خیر باز ممکن است؟ پیامبر اکرم جوابی داد که شایسته ی تامل است: (و فيه دخن) در آن بوی دود می آید؟ حذیفه گفت: ما دخنه؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «قَوْمٌ يَسْتَتُونَ بِغَيْرِ سُنَّتِي وَيَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيِي تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ» مردم به غیر سنت من که تشابه کامل به حق دارد متوسل می شوند، متوجه باشید!

اسلام استوار و پابرجاست. این جریانها در قرن هجدهم میلادی شکل گرفت. بر اساس گزارش ها که کمیته های صلیبی و صهیونیستی و نیز الحادی در جهان عربی و اسلامی بدان مأمور شده اند، وظیفه نخست این گروه ها در ابتدا یافتن عناصری از میان مسلمانان بود که شروطی نظیر خیانت به امت خود و آمادگی جهت زیر پا گذاشتن هویت داشته باشند و در برابر هر گونه درخواستی ممانعت نورزند و تمام اوامری را که به آنان دیکته و تحمیل می شود، اجرایی سازند.⁽¹⁾

اعضای این کمیته در نشست که در سال 1824 به شکل مخفیانه در لندن تحت نظارت وزارت مستعمرات بریتانیا با حضور عده ای از نمایندگان صهیونیستی، و اتحادیه کمیته یهودیان آمریکا و عده ای از نمایندگان فراماسونری برگزار شد، حضور یافتند تا به گزارش های این کمیته و نتایج آن گوش فرادهند. در این نشست سه روزه، مواردی مطرح شد که مهم ترین آن ها از قبیل ذیل بود:

- انتشار افکار و الگوهای خاص و عام در جوامع عربی اسلامی به منظور دور ساختن آن ها از دین

- طرح برخی افکار متروک و مهجور، بر این اساس که برگرفته از تعالیم اسلامی است.

- گزینش عناصری از میان مسلمانان که شروط مطرح شده توسط کمیته در آن ها تحقق یافته باشد و این عناصر بر اساس الگو و فاکتورهای لازم و برنامه ریزی شده انتخاب شده باشد. که من نمی توانم این افکار را در ذهن خود تصور کنم. از زمره افکاری پیشنهاد شده، اندیشه های تروریستی تکفیری بود که از جانب خوارج آن زمان جهت شکل گیری خوارج این دوره وضع شده بود. این گونه نیروهای مخالف و دشمن اسلام توانستند، با جذب عده ای از این مزدوران، جریان تکفیری و عناصر تروریستی را تشکیل دهند؛ عناصری که آن ها را در جای جای مناطق اسلامی و عربی پرورانده اند و خود را ملزم به آموزش آن ها نموده اند که این اشخاص نیز باید در ازای دریافت کمک مالی و و نیز وسایل اجرایی، طرح های آن ها را به انجام رسانند. اینان همان کسی هستند که از زبان پیامبر، دود فتنه امت اسلامی هستند، و بر تحریف منهج و منش الهی و رسول

1- . شاتولبی، کتاب غزو العالم الإسلامی.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم جرئت ورزیده اند؛ اراده این اشخاص بر این استوار شده که مردم را بر غیر از کتاب خدا و سنت پیامبر به همان شیوه ای که دشمنان پدیدار ساخته اند هدایت کنند.

از آنچه که گفته شد، دو امر به دست می آید:

اول آنکه، اینان بدترین مردم اند که هوای نفسشان را با هوای دشمنان امت اسلامی تظاهر کننده به حق در هم فرو می پوشانند و آن ها را به اسلام نسبت می دهند به گونه ای که عوام، جاهلان و فریب خوردگان به خاطر فریفته شدن و مشتبه شدن امر، تمام این مشکلات را به اسلام و مسلمانان نسبت می دهند.

دوم آنکه، اهل ذکر از جمله علمای امت اسلامی، ائمه و فقهاء و نیز حاضران در این همایش می توانند به سادگی چنین دود فتنه یا جعلی و تقلبی را تمیز دهند و با نظرها، قلم و زبان خویش چنین دروغی را فاش سازند و نسبت بدان هشدار دهند. اما در عین حال با به کار گیری ابزارهای سرکوب، این اشخاص روشن فکر را از حضور در عرصه پنهان ساخته اند و آن ها را به سکوت و داشته اند و برخی را نیز فریفته اند که اکنون سبب شده این دود فتنه به واسطه حضور جریان های تکفیری هر روز شدت بیشتری گیرد و دامنه آن گسترش یابد تا حدی که اکنون از طول و عرض آزار آن به شکل فراگیر به امت اسلامی رسید. در این میان خطرناک ترین امری که موجب رشد و افزایش سپاه تکفیریه شده، برداشت های نادرست و تحمیل عقیده بر متون مقدس (کتاب خدا و سنت رسول) از سوی جریان های تکفیری، برای موجه نشان دادن اقدامات تروریستی و عملیات های انتحاری است. آنان آیات و روایات را در مواردی بی ارتباط قرار می دهند و با جسارت تمام به خداوند و رسولش افترا می بندند و مردم را از دین بیزار می سازند و نیز عده ای را بر آن دارند که این دین را خفیف و سبک شمارند؛ چنین توجیهاات بی شرمانه ای از جانب آن ها به این دلیل است که متاع عالم دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند و با از اوامر خداوند و رسولش روی گردان شده اند و اوامر دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نموده اند. (1)

1- ر ک: همین قلم، التبرقع الصهیونی فی الحركات الهدامة و هم چنین همین قلم، موقع القادیانین فی الحركات الهدامة، (چاپ دار السقیفه تونس، 2014).

ای بزرگان! دخن یا دود فتنه چنان که پیامبر از آن خبر داده، باید رخ دهد؛ زیرا پیامبر صادق مصدق است و عدم وقوع سخن ایشان موجب بدگمانی به ایشان خواهد شد. اما اکنون دقیقاً گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عملی شده است؛ و این امر جز بر ایمان و استقامت مسلمانان نخواهد افزود، اما در ازای آن بر حیرت، دو دلی و تردید کسانی که دل‌هایشان بیمار است افزوده خواهد شد. چنین فتنه‌هایی منافقان را در بوته آزمایش قرار خواهد داد: <وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ> (1) چه بسا که از چیزی کراهت داشته باشید، اما خیر شما در آن باشد و چنان که خداوند خطاب به رسول خویش فرمود: «مبادا از فتنه‌ها کراهت داشته باشید، چرا که آن سبب برداشت و جمع‌آوری منافقان خواهد بود».

ای بزرگان! بی‌تردید شما می‌دانید و شاید بیشتر از من از تلاش‌ها، اموال، جان‌ها و ابزارهایی که قوای شر برای آسیب رساندن به اسلام اطلاع داشته باشید. زمانی که خداوند آنان را در میدان جنگ نظامی شکست داد آنان میدان معرکه را به میدان جنگ فکری تغییر دادند و امت اسلامی را نشانه گرفتند تا آنان را از دین دور کنند. چرا که آنان به خوبی دریافتند که اسلام منبع نیرو و قدرت مسلمانان است و وقتی مسلمانان باشند، به دین خویش تمسک بسته و بر اساس آن عمل می‌کنند. چنان که این امر از اظهارات و اندرزهای «تئودور هر تسل» نماینده حزب کارگران صهیونیسم آشکار است. او گفته بود: سه چیز را برای من ضمانت کنید تا برپایی حکومت اسرائیل طی پنجاه سال را برایتان تضمین کنم: نخستین شرط، دور ساختن شعار لا اله الا الله از میدان کارزار یا همان دور ساختن شعار جهاد در راه خداست (2).

آنان با همین انگیزه دین‌های جعلی را به وسیله مدعیان دروغین ترویج و تبلیغ نمودند که پیروان هر یک از آن‌ها می‌پندارد از جانب آسمان به وی وحی شده است. افرادی همچون «علی محمدباب» ملقب به «حضرت‌الاعلی» که در سال 1844 میلادی در شیراز ظهور یافت. «میرزا یحیی نور» که وی را ملقب به «صبح‌الأزل» کرده‌اند، «حسین علی‌المازندرانی» ملقب

1- . بقره، آیه 216.

2- . کتاب ترجمه شده: مذکرات آباء الصهیونیه الأربعة.

به بهاء زاده منطقه نور در استان مازندران و نیز فرزند او «عباس افندی» معروف به «عبدالبهاء» و «میرزا غلام احمد قادیانی» در هند از زمره افرادی بودند که ادعای پیامبری و وحی کردند، که اینان همراه دیگران، به تعبیر پیامبر، همان دود فتنه امت اسلامی هستند. حقیقت آن است که دشمنان دیرینه اسلام اینگونه سلاح جنگ را با سلاح تهاجم فرهنگی عوض کردند سپس سپاهی از اندیش مندان، فیلسوفان، جامعه شناسان و نیز دانشمندان علم روان شناسی در سایر رشته ها را همراه با علمای اقتصاد و سیاست و دیگر علوم با مشارکت غرب زدگانی همراه ساختند که به امت اسلامی ضربه بزنند.

برنامه هایی برای ترویج اباحی گری، ایجاد سستی، روی گردانی کودکان اسلامی از کیش، دین و هویت اسلامیشان ریختند. این غرب زدگان با به کار گیری مزدوران خود در مراکز تصمیم گیری و اتاق های فکر در کشورهای عربی و اسلامی اختیار امور را در دست گرفتند تا طرح ها و دستورات صادره شده از کاخ سیاه امریکا، خانه سرخ روسیه و کلبه رنگین تل الربیع و نیز تمام فرمان هایی را که از جانب بزرگانیشان آنها در سازمان ملل متحد، اروپای غربی و شرقی دیکته می شد اجرایی سازند. چنین بود که یکی پس از دیگری به برگزاری همایش روی آوردند تا به بررسی آراء، طراحی نقشه ها و اجرای دستورها پردازند، که از زمره آن برگزاری همایش های بال، کنگره افخارستی، همایش سایکو، کنفرانس لندن و پیش تر کنفرانس نیقیه و بندقیه بود. یکی از خطرناک ترین این همایش ها، همایش لندن بود که اجرای سفارش های شاتولبی را که در ضمن کتاب نبرد با جهان اسلام گنجانده شده بود، سر لوحه کار خود قرار دادند و روش خصمانه کتاب کیف نحطم الإسلام چگونه اسلام را در هم شکنیم را به کار بستند. برگزاری این همایش چندین نتیجه در پی داشت که مهم ترین آن ها بر طبق تصمیمات ذیل بود:

نخست پدید آوردن دین های ساختگی و دست پرورده ای که بی بند و باری و لا ابالی گری آن ها صاحبان نفوس ضعیف را جذب خویش سازد و ایمان مؤمنان را ضعیف نماید؛ نظیر دین های ساختگی بابیه، بهائیت و قادیانی که بدانها اشاره کردیم. اینان مزدوران خویش را در رأس تمامی این ادیان نصیحت کردند که هر کس را که

به آنان گرایش نیابد و ایمان نیاورد، تکفیر کنند و ریختن خون مسلمانان را مباح دانسته و قبور و آثار اسلامی را از بین ببرند. چنان که سلفیان در حال حاضر به ادعای حفظ توحید، این کار را می کنند، حال آن که می توان آن ها را به قرار گرفتن در کوره شرک تشبیه کرد؛ هم چنان که قادیانی ها همچنان در هند، پاکستان چنین اعمالی انجام می دهند و در نتیجه چنین حرکاتی که نام ادیان بر آن ها داده اند، و در زمان های اخیر پدید آمده اند، گروه های بسیار متعددی از تروریست های تکفیری شکل گرفته اند که جنبش های کهن، مانند جنبش خوارج را که به نام سلفیت پدید آوردند زنده ساختند و این گونه همگی آن ها به نام حقوق بشر و آزادی عقیده در جهان عربی و اسلامی به واسطه انجمن ها، سازمان ها و رسانه هایی که فقط برای انجام این هدف پدید آمده بودند گسترش یافته اند. در این میان تروریسم دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را پدید آوردند کردند؛ امری که سبب شده اکنون امت مسلمان در سرتاسر جهان اسلامی از وجود آن ها رنج برد، تمام تروریست هایی که به نام اسلام فعالیت می کنند؛ این گونه تروریسم را پدید آوردند و این گونه آن را گسترش داده و از آن حمایت کردند تا جمعیت آن ها رو به فزونی رفت و آتش آن ها شعله ور گشت. ابتدا القاعده را پدید آورند و از طریق آن در عراق نفوذ کردند و اوضاع آن را تحت اختیار خود گرفتند و عراق را به ویرانی کشیدند و آن را اشغال کردند، تا بر اساس پندارشان این امر زمینه ورود به ایران را برای آن ها میسر سازد؛ اکنون ایران بزرگ ترین خطر برای آن ها به شمار می رود، زیرا پس از پاکستان به عنوان دومین کشور اسلامی خواهد بود که - به اذن الهی - به انرژی هسته ی دست خواهد یافت. بنابراین در ابتدا به پدید آوردن القاعده روی آوردند؛ این گروه جایگاهی برای پرورش عناصر تکفیری گشت که هرگز تاریخ روابط آن با امریکا، بریتانیا و رژیم صهیونیستی مخفی نخواهد ماند. من در برخی آثاری که در دسترس دارم، یافته ام که اصل واژه القاعده یهودی بوده و از قول یهود نسبت به پیامبر خویش گرفته شده و قرآن آن را این گونه نقل کرده است: *فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ*؛ [تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم].

نام گذاری اشاره به این امر دارد که من بر طبق نظر شخصی خود آن را بعید نمی دانم؛ سپس دیگر گروه های تروریستی نظیر «انصار الشریعه»، «انصار الله»، «جبهه النصره»، گردان «عقبه بن نافع»، «انصار السنه»، گروه تروریستی دولت اسلامی در عراق و شام ملقب به «داعش» و «جند الخلافة» را پدید آوردند.

عزیزان! ملاحظه کنید که تمام نام های گروه های تروریستی تکفیری، منسوب به اسلام است، که علت گزینش این نام ها، نیت های خبیثانه و کشنده است، چون هرگز تصادفی نیست نام تمام گروه های تروریستی تکفیری به اسلام مرتبط باشد! من بر اساس تخصص خود در بررسی جنبش های نابود کننده بر این باورم که علت نام گذاری این گروه ها نیت های خبیث است که مقصودش لکه دار کردن شهرت اسلام، و زشت جلوه دادن مبانی و برتن کردن پوششی سیاه بر اسلام است تا مردم از آن برمند و شورش و اشتیاق مسلمانانی که به این دین گردن نهاده اند - اعم از عوام و نا آگاهان به آن - خاموش شود؛ برای مثال: گروه انصار الشریعه برای پیروان خود قتل و کشتار نفس را که خداوند حرام کرده حلال می دانند، و ربودن زنان و ارتکاب اعمال زشت را هم چون جهاد نکاح روا و مباح می دانند و به پیروان خود اجازه می دهند بسیاری از محرمات، همانند نوشیدن خمر، مصرف مواد مخدر و ارتکاب اموری را که از آن ها نهی شده اند، انجام دهند، هم چون سرقت؛ با این حجت و بهانه که «برای ما چیزی مجاز است که برای غیر ما مجاز نیست!» حال آیا شریعت و آیینی که ادعای پیروی از آن را می کنند، هرگز به انجام چنین اقداماتی فرمان می دهد؟ یا به عکس از انجام آن نهی می کند؟ گروه انصار الله نیز همین مبانی و اسلوب برخورد با تعالیم دینی را نظیر گروه انصار الشریعه به کار می گیرد! اما آیا تبعیت خداوند در ارتکاب معصیت و انجام محرمات و نواهی اوست؟ نمونه دیگر جبهه النصره است که با برادران سوری، کاری را می کند، که فقط شیطان انجام دادنش را روا می داند. این موضوع در مورد گروه های عقبه بن نافع، انصار السنه، و گروه دولت اسلامی در عراق و شام، ملقب به داعش نیز صدق می کند. آیا چنین گروه هایی بهره ای از اسلام برده اند؟ و آیا اسلام برای کسانی که

به این دین گردن نهاده اند، مجاز می دانند که مرتکب اعمالی شوند که خداوند آن ها را حرام کرده است؟ اعمالی نظیر جنایت های وحشیانه همچون قتل، غصب و کشتار، سرقت و غارت و دیگر گناهان و انجام منکرات جهت ارضای غرایز و نیز شهوات حیوانی محض همچون جهاد نکاح که ویژگی مشترک میان بزرگ ترین گروه های تروریستی تکفیری و اجرا کنندگان بیگانه آن ها به شمار می رود؟ اما در حقیقت دشمنان اسلام پدید آورنده چنین گروه ها و جنبش هایی هستند و حامیان مالی آن ها می خواهند با لکه دار کردن اسلام، مردم را از آن برمانند و مسلمانان را از آن دور سازند، تا جایی که توانسته اند با گنجاندن افکار این گروه های تروریستی، شروع به تغییر شرع الهی نمایند، و مواردی را در دین خداوند بگنجانند که هرگز از او نیست، تا بدین وسیله افکار و شیوه انحرافی خویش را توجیه کرده، تروریست را جایگزین جهاد اسلامی سازند و خودکشی، عملیات انتحاری و انفجاری را، شهادت در راه خدا جلوه دهند!

بدون شک هر کس اعتقادی به افکار ویران گرایانه اینان نداشته باشد، و مبانی انحرافی آن ها را گردن نهد، کافرش دانسته و قتل و ریختن خون او و نیز مباح دانستن اموال و آبرویش را برای تقرب به خداوند واجب می دانند، هر چند آشکارا شهادتین را بر زبان آورد، و نماز خواند و تمام فرایض الهی را انجام داده باشد. اینان حتی با پس زدن حکم خدایی، در مقابل خداوند به خود نسبت خدایی می دهند: <وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا> (1) [به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می کند مگویید: «تو مؤمن نیستی»] [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید]. و حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در این سخنش به خود او باز می گردانند: «من قال لا إله إلا الله فقد عصم دمه و ماله و أمره إلى الله» [هر کس بگوید: لا اله الا الله جان و مال او در امان است مگر به حق اسلام و حسابشان با خداوند است]. همه شما می دانید که مناسبت نزول این آیه کریمه بر اساس بدعتی است که «محلّم بن جثامه» در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پدیدار ساخته بود. محلّم در آن زمان شخصی را کشت که زمان جاهلیت

دشمن وی بود. پس از آن که وی اسلام آورد، به مدینه مهاجرت کرد؛ قومی را دید که در مدخل مدینه نشسته بودند، که محلم بن جثامه در میانشان بود. بر آن ها سلام کرد و زمانی که محلم وی را شناخت، به هم نشینان خود گفت: این فلان شخص است، که آمده در حالی که از سرتملق و نفاق، کفرش را با سلام، مخفی نگاه داشته و من کشنده او هستم! پس برخاست و او را کشت. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این امر آگاه شد، به شدت خشمگین گشت و گفت: «هر کس بگوید لا اله الا الله: جان و مال او در امان است مگر به حق اسلام و حسابشان با خداوند است» [و این آیه که مبین حکم الهی بود، نازل گشت. پس از اندک زمانی «محلم بن جثامه» از دنیا رفت و قبری برایش حفر کردند و محلم را در آن نهادند اما قبر وی را بیرون انداخت! سپس قبر دیگری برایش کردند اما خاک بار دیگر وی را بیرون انداخت. زمانی که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند، به آنان فرمان داد که وی را در دامنه کوه میان سنگ های انباشته قرار دهند. سپس خطاب بدانها گفت: «اما زمین پذیرفت کسی را که بدکارتر از محلم بن جثامه بود، و اراده خداوند بر آن قرار گرفت که به شما نشانه ای از کشتن یک مؤمن را نشان دهد». رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به همین رو این نکته را بیان کرد، زیرا پیش بینی کرده بود که شیطان برخی از مؤمنان را وسوسه کند که زمین، ابولهب و ابوجهل و دیگران را با وجود کافر مردنشان، پذیرفته حال چگونه محلم را که مؤمن بوده، نپذیرفته است؟ و این گونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با سخن خود، راه را بر شیطان بست، پیش از آن که در سینه مؤمنان وسوسه کند و شک و تردید را در قلب آن ها وارد سازد. (1)

اسباب ظهور جریان های تکفیری

ظهور گروه های تکفیری، علل مختلفی دارد که برخی مستقیماً و برخی به شکل غیر مستقیم در پیدایش گروه های تکفیری نقش داشته و دارند. جهل و فقر مادی مردم از جمله علل و اسباب متقیم بروز جریان های تکفیری است، ناتوانی از برآورده ساختن نیازها و ضروریات زندگی به ویژه نزد جوانان؛ چون آنان راغب به برآورده ساختن

1- ر. ک: همین قلم، الدعوه الی الله اصلاحاً لا ثوره، چاپ دارالسقیفه، تونس 2014.

غرایز جسمی و درونی خویش هستند، به ویژه بی اطلاعی حاکمان از شرایط اقتصادی و فکری مردم و دل مشغولی به مسئولیت های خود و خدمت به بیگانگانی که هیچ گونه منفعتی برای امت اسلامی ندارند، همه از عوامل مستقیم شکل گیری تروریسم بر شمرده می شوند. اما از زمره اسباب غیر مستقیمی که گسترش تروریسم و پدیده تکفیریت از آن نشأت می گیرد می توان موارد ذیل را نام برد:

- تعصبات و درگیری های طائفه ای، قبیله ای و نژادپرستانه، کینه های نشئت گرفته از اختلاف های مذهبی، درگیری های حزبی، ایدئولوژیکی، تفاوت های طبقاتی، درگیری های جنسی و نزاع قومیتی.

با وجود آنکه انگیزه های اتحاد امت اسلامی به مراتب بیش از عوامل تفرقه ساز و نفرت انگیز است، در عین حال با تأسف شدید، هر چند مسلمانان دین و عقیده و کتابی واحد دارند، گمراه گشته، و دشمن هم دیگر شده اند. با وجود تمام اسبابی که به وحدت و اتحاد فرامی خواند، اما در عین حال امت اسلامی متفرق اند و پیوسته با یکدیگر درگیر شده و به جان هم افتاده اند؛ عجیب تر و بدتر این که یک مسلمان بر ضد برادر مسلمان دیگرش از دشمنی مشترک و کافر کمک می گیرد؛ با وجود آنکه این سخن خداوند تبارک و تعالی را می خواند و می شنود: <يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ> (1) [ی کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی بر مگیرید [به طوری] که با آن ها اظهار دوستی کنید].

این بذر اختلاف و کینه در میان امت اسلامی را دشمنان اسلام یعنی امریکا، انگلیس و صهیونیسم پدید آورده اند تا اسلام را به شکل وحشیانه خونین آن بارز و ظاهر سازند! چنان که «هیلاری کلینتون» وزیر پیشین امور خارجه آمریکا آشکارا در خلال کنفرانسی مطبوعاتی در سال 2012 که شبکه الجزیره آن را پخش کرد، گفت: «ما پدید آورندگان گروه های انصار الشریعه و جبهه النصره و نیز پناهگاهی جهت آنچه سلفیت نامیده می شود هستیم و بذر آن ها را در کشورهای عربی پاشیده ایم و هر زمان که احساس

کنیم منافع ایالات متحده امریکا یا یکی از هم پیمانانش به خطر افتاده، از بین بردن آن ها کاری بس ساده خواهد بود» اما در نهایت به گفته قرآن: «نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نمی گیرد.»

مفاهیم جریان های تکفیری

جریان سلفی گری ذیل این عنوان، قرار می گیرد دلایل فراوانی در دست است که نامگذاری این جریان با جهل، ارتجاع و واپس گرایی و جُمود فکری همراه است و سبب ایجاد بدعت در دین شده اند آنان به هیچ وجه از اسلام و شرع نیز نصیبی نبرده اند و پس از خوارج در گمراهی عقایدی پیشه گرفته اند. (1)

سلف در لغت، واژه ای است نسبی که بر زمان های مختلف قابل اطلاق است؛ این واژه دقیقاً مترادف معنایی واژه «قبل و پیش» است. هر زمانی برای زمان فراروی خود، گذشته به شمار می آید. اما سلف معنای اصطلاحی جداگانه ای یافته و بر برترین دوران و بهترین زمان ها اطلاق می شود این ادعا بر یک روایت مبتنی است که بخاری و مسلم از طریق ابن مسعود از رسول صلی الله علیه و آله و سلم آن را نقل کرده اند. پیامبر فرموده است: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم ثم یجی ء قوم تسبق شهادة أحدهم یمینه و یمینه شهادته» بهترین مردم (مردمان) مردم زمان من هستند؛ سپس کسانی که در پی ایشان می آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می آیند. سپس قومی می آیند که سوگندشان بر شهادت یکی از آن ها سبقت می گیرند، و و سوگند وی شهادت اوست»

اما سؤالی که اکنون طرح آن موضوعیت فراوانی می یابد، این است که: مراد از خیریت در سه قرن نخست چیست؟ آیا مراد با صرف نظر از برخی، همه مردمی هستند که در آن زمان می زیستند یا فقط اندک شماری از مسلمانان بوده اند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سنت ایشان اقتدا کرده اند و این اقتدای ایشان در کردار، حرف، رفتار، یت، اعتقاد و حال همراه بوده است؟ اگر منظور از خیریت اهل این قرون باشند، اینان

1- . ر.ک: همین قلم: التبرقع الصهبونی فی الحركات الهدامة، انتشارات دارالسقیفه، تونس 2014.

اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان اویند که خداوند آن‌ها را سابقون یعنی پیشی گیرندگان، و الأولون و أصحاب الیمین نام نهاده است و نام گذاری آن‌ها به شکل سلف یا سلفیت مطرح نشده است؛ جدای از آن قرآن و سنت هرگز با چنین صفتی اینان را وصف نکرده است.

دوستان گرامی!

این که گروه یا طائفه ای که خود را منتسب به اسلام می دانند، بخواهند اواژه سلفیت را مفهوم پردازی کنند و تنها خود را مسلمان و پیرو سلف بدانند و دیگر مسلمانان را نادیده و کافر بخوانند کاری جدید و عجیب و غریب است. چنین اقدامی اقدامی سیاسی ست و از دین فاصله دارد چنین اصطلاحی با این بار معنایی، از زمره شدیدترین بدعت‌ها در دین است و خدمتی به سپاه دشمنان اسلام است. شاید شما بیش از من بدانید که اهل سنت و جماعت، همواره با احترام و ادب همراه بوده و هست. بر طبق گفته خداوند: **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ** (1) [مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و هم دیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند]. در این میان هیچ یک از آن‌ها گروه دیگر را کافر ندانسته و هرگز ریختن خون مسلمانی را را مباح ندانسته، و با وجود اختلاف در اندیشه یا تصور و رویکرد، هرگز هیچ مسلمانی از میان آن‌ها مسلمانی دیگر را نکشته است. هم چنین هیچگاه اهل سنت پیروان و دانشجویان سایر ادیان را از بین نبرده اند. اهل سنت و جماعت هیچگاه بنا یا قبری را ویران نساخته، قبر مسلمان یا مشرکی را نبش نکرده است بلکه قبور مردگان را با هر دینی محترم شمرده اند. این در حالی است که سلفیان تکفیری بناهای واقع بر قبور را ویران و قبور مومنین و برخی از صحابه را نبش نموده اند.

گاه ممکن است آنان برای توجیه کار خویش به سخن امام علی، تمسک کنند اما چنین ادعایی به چند دلیل باطل است اول آنکه این روایت تنها در باب هم سطح ساختن قبور است اما ویران سازی و نبش قبور از محتوای این روایت بیرون است.

دوم آنکه مسلمانان صدر اسلام فاصله چندانی با دوران شرک و بت پرستی نداشته اند و مدت کوتاهی از آشنایی آن ها با دین اسلام گذشته بود، از این رو احتیاط در آن بود که از اموری که آنان را به شرک و بت پرستی نزدیک می سازد دوری کنند. اما زمانی که اسلام و قوانین آن در اعماق جان مسلمانان رسوخ کرد و قلب مسلمانان بدانها اطمینان یافت قبرها ساخته شد و مورد احترام قرار گرفت. این امر با وجود اختلاف زمان، عادات، عرف و گسترش جمعیت و استقلال مردم در مساکن خاص خود و نیز تنگی مساحت زمین سبب شد که مردم قبور مردگان خویش را و جایگاه آن را بدانند تا وقف آن ها شود، و بلکه اسامی مردگان را بر آنها بنویسند.

باید این حقیقت را بیان کرد که سلفیت، جنایتی مذهبی بر ضد امت اسلامی است اما ادعای سلفیان مبنی بر تشابه آنان در قول، علم، عمل و تقوا سخنی بی اساس و پوچ است.

اما گفتنی است که واژه سلف در قرآن و سنت جز در سیاق نهی یا ذم یا تحریم و یا سرزنش نیامده است؛ و هر جا واژه سلف در جملات قرآن آمده، خبر آن با چیزی آمده که هرگز مسرت بخش نیست: <وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ>؛ (1) [و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح نمی کنید، مگر آنچه پیش تر رخ داده است] و نیز می فرماید: <وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ>؛ (2)

[جمع دو خواهر با همدیگر - مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد] یا باز می فرماید: <عفا الله عمَّا سَلَفَ> (3) [خداوند از آنچه در گذشته واقع شده، عفو کرده است]

عزیزان و بزرگواران

نخستین چیزی که می بایست از آن آگاه بود، اسامی است، زیرا اصل در شناخت و معرفت هر چیز هستند بلکه اصل انواع معارف و اساس هر علم بر شمرده می شوند.

1- . نساء، آیه 22.

2- . نساء، آیه 23.

3- . مائده، آیه 95.

نصیب و بهره سلفیت از این اسم، چنان که پیش تر اشاره شد، تحجر، تعصب و کهنه پرستی است. نصیب و بهره سلفیت از دین فقط جمود فکری، نگاه داشتن زمان، از کار افتادگی نشاط و فعالیت و التزام به برخی از قواعد است؛ قواعدی همچون مثل «ما ترک الأوائل للأواخر شیئا» که از مسلمانان به زیستن در سایه تقلید ملال آور، و محبوس کردن عقل و اندیشه در یک قالب آهنین از اندیشه ها دعوت می کند. از دیگر اقوال سلفیت این مثل است که می گویند: «خطا شائع خیر من صواب ضائع» [یک خطای رایج و فراگیر بهتر از صحیح تباه شده است]. که جهت توجیه ارتکاب محرمات است! حال باید پرسید که نوشیدن خمر، ربا، نادیده گرفتن انواع معاصی خداوند که امروز خطاهایی شایع و رایج گشته، آیا شیوع آن ها سبب شده که در میان امت اسلامی بدانها مشروعیت بخشیده شود؟ و نیز قول دیگر سلفیت که گویند: «الخطا الشائع أولى فی الاستعمال من الصواب الممتروک» یعنی خطا و اشتباه رایج بهتر از کار درستی است که متروک است. آنان با استفاده از این کلام، گفته اند ارتکاب گناهی مانند شرب خمر، معامله ربوی و دیگر گناهی که میان مردم رایج است را توجیه نموده اند. چنین کلامی تنها توجیهی برای زیر پا گذاشتن احکام شرعی و حدود خدایی، جمود عقلی و نیز ناتوانی فکری و در قید و بند کردن عقل و متوقف ساختن فعالیت آن و برای مباح کردن احکام شرعی است.

کشتن مردم و تکفیر آن ها و مباح دانستن ریختن خونشان و غارت اموالشان و ریختن آبرویشان، و نیز از بین بردن آثار و ارزش های اسلامی خطا و اشتباهی فاحش و رایج است که تکفیری ها آنها را اشتباه نمی دانند، بلکه وظایف شرعی و دینی خود تلقی می کنند! جالب آنکه تکفیری ها پس از انجام این اقدامات جنایتکارانه تکبیر می گویند و برخی آیات را تلاوت می کنند. حقیقت آن است که این رفتار استهزاء خداوند و قرآن و مسلمانان است. هم چنین امروزه ارزشهایی مانند ایمان، سخن نیکو، تسامح، توجه و احترام به حقوق بندگان خداوند و احترام به دیگران؛ صوابی تباه شده نزد سلفیان است. متأسفانه در نزد سلفیان تکفیری مفاهیم و الهامات شیطانی جای گزین مفاهیم

صحیح

شرعی شده، یا به دیگر سخن، مفاهیم شرعی نزد تکفیریان متروک است. شعار «لا مشاحه فی الأسماء»⁽¹⁾ از دیگر شعارهای تکفیریان است که با استفاده از آن اسماء را از مسمایشان منحرف می کنند. آنان با استفاده از این مثل و قاعده پوششی بر مقاصد زشت خود کشیده و عقاید منحرف خود را پنهان ساخته و با ظاهری زیبا ترویج می کنند.

حال آنکه مناقشه و دقت در اسماء مساله ای مهم و محور حقیقت است. دین و زبان عربی به این مساله بسیار توجه نموده اند.

قرآن در آیه 23 سوره نجم نسبت به اسماء ساختگی هشدار داده که می تواند مقصدی جهت محقق ساختن مقاصد شوم و باطل شود و می فرماید:

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أُنزِلَ اللَّهُ بِهِمَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾؛⁽²⁾ [این بتان] جز نام هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نام گذاری کرده اید [و] خدا بر [حقانیت] آن ها هیچ دلیلی نفرستاده است [آنان] جز گمان و آنچه را دل خواهشان است پیروی نمی کنند با آن که قطعا از جانب پروردگارشان هدایت برای شان آمده است.

قرآن کریم هشدار داده و کار کسانی را که بدون هیچ مبنا و اساسی اسامی را که در کتاب و سنت نیامده، برای خود اتخاذ می کنند و جهت برآورده ساختن هواهای نفسانی خویش کار می برند، زشت دانسته و این امر را توجیهی برای انحراف آن ها از منهج الهی دانسته است؛ با وجود این سلفیان می گویند: «لا مشاحه لنا فی الأسماء»!

نکته حایز اهمیتی در موضوع اسما در این تحقیق، واژه سلفیه، از ریشه س، ل، ف است که سه واژه مشتق از آن در قرآن کریم آمده است:

(1. سلف در ساختار فعل ماضی 2. اسلف در ساختار فعل ماضی 3. سلف به معنای اسم صفت)

صیغه نخست سلف است که فعل ثلاثی است و به معنای هر عملی است که در گذشته انجام شده است لکن در کاربردهای قرآن تنها در مواردی که جنس کار انجام

1- . در اسماء، هیچ تردیدی نیست.

2- . نجم، آیه 23.

شده قبیح، زشت یا کفرآلود و شرک آمیز بوده است به کار رفته است. این صیغه و ساختار پنج بار در آیات قرآن کریم آمده است که بدان اشاره می شود:

نخست: <فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ> (1) [پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.]

دوم: <وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا> (2)

[و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح نمیکنید مگر آنچه که پیش تر رخ داده است، چرا که آن، زشت کاری و [مایه] دشمنی، و بد راهی بوده است.]

سوم: <وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ> (3)

[جمع دو خواهر با هم دیگر - مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد]

چهارم: <عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ> (4)

[خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می گیرد و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.]

پنجم: <كُلٌّ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ> (5) [به کسانی که کفر ورزیده اند بگو: اگر باز ایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می شود و اگر بازگردند به یقین سنت [خدا در مورد] پیشینیان گذشت.]

ملاحظه کنید که هر جا واژه سلف ذکر شده، تنها در سیاق نهی، ذم و تحریم آمده است. (6)

1- . بقره، آیه 275.

2- . نساء، آیه 22.

3- . نساء، آیه 23.

4- . مائده، آیه 95.

5- . انفال، آیه 38.

6- . ر. ک: التبرقع الصهبونی فی الحركات التکفیریة، دار السقیفه، تونس 2014.

صیغه دوم «اسلف» است. این صیغه تنها دوبار در قرآن آمده است. در یک کاربرد این صیغه سخن از نتایج ایمان است در مورد دیگر در سیاق کفر آمده است. <كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ> (1) [بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید.] اما در دیگر آیه خداوند در معرض تهدید می فرماید: <هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ> (2)

[آن جاست که هر کسی آنچه را از پیش فرستاده است می آزماید، و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می شوند، و آنچه به دروغ برمی ساخته اند از دستشان به در می رود]

صیغه سوم: لفظ سلف تنها یک بار در قرآن کریم با ساختار و صیغه اسم صفت آمده است و عنوانی عام است که در بردارنده تمام کفار، منافقان و مشرکان از فرعون تا هامان و دیگران تا بدترین مخلوقات در قیامت است. <فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ> (3) [و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم و آن ها را پیشینه ای [بد] و عبرتی برای آیندگان گردانیدیم.]

حال این گروهی که خود را سلفیه می نامند و می پندارند که ریشه آن ها به «سلف صالح» باز می گردد هیچ دلیلی بر اثبات ادعایشان ندارند ادعای آنان با هیچ دلیلی از کتاب یا سنت همراه نیست. زیرا ادله روایی و قرآنی آمد و سستی ادعای آنان به دست آمد.

این در حالیست که قرآن از واژه سبق بهره می برد و زمانی که از خیر و خوبی پیشینیان آن صحبت می کند و اقتدا کردن بدانها را نیکو می داند، از آنها تعبیر به «السابقون الأولون» می کند و می فرماید: <وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ> (4) [و آنان که سبقت به ایمان گرفتند از مهاجر و انصار] و در دین ثابت ماندند]. و در آیه 21

1- . الحاقه، آیه 24.

2- . یونس، آیه 30.

3- . زخرف، آیات 55-56.

4- . توبه، آیه 100.

سوره حدید می فرماید: <سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ>؛ [به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش - یعنی وسعت و فراخی آن - همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند آماده شده، [بر یکدیگر] پیشی گیرید. این فزون بخشی خداست که آن را به هر که خواهد می دهد، و خدا دارای فزون بخشی بزرگ است]. و در آیه 32 سوره فاطر می فرماید: <و منهم سابق بالخیرات> [برخی از آنان در کارهای نیک پیش گامند].

در فرق میان لفظ سلف که اشاره به تحجر و جمود فکری و واپس گرایی دارد با واژه سبق خوب تأمل کنید؛ سلف دعوت جهت تمسک و پای بندی به اموری است که نه تنها هیچ نفعی در بر ندارد، بلکه خود شرک و گمراهی است؛ البته این امر درباره کسانی که متمسک و مصر به گزینش چنین نامی هستند و مبانی آن را اجرا می کنند صادق است؛ در حالی که لفظ سبق به پیشرفت و کوشش در مسیر خیر و هم گامی با زمان و فهم دست آوردهای آن و سود جستن از زمان و استفاده از علوم و نیز بهره بردن از آن دلالت می کند. حال باید پرسید که آیا لفظ سابق یا سبق، نیاز به واژه ای دارد که آن را مزین سازد، یا صفتی تا آن را در اذهان خوب جا اندازد؟ برای مثال گفته می شود: «السابقون الصالحون» یا «السبق الصالح؟» طبعاً خیر. زیرا این لفظ هرگز به واژه ای نیاز ندارد که آن را زینت بخشد و در شنیده ها خوب جلوه دهد، چرا که صلاح و اصلاح در این لفظ امری ذاتی هستند (1).

بر خلاف واژه سلف که نیازمند صفت یا لفظ و کلمه صلاح است، زیرا هر پیشتازی تبعاً صالح و نیکوست ولی هر سلف یا سالفی بد است و طبع آن فاسد. از اینجا فرق میان مذهبی که خود را بر اساس بدعت، سلفیت نام نهاده و نیز اقتداکنندگان به سابقین از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا می کنند، روشن می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: علیکم بسنتی و سنه الخلفاء الراشدين من بعدی» «بر شما باد عمل

1- ر. ک: الدعوه إلى الله اصلاح لا ثوره؛ و التبرقع الصیھونی، دار السقیفه، تونس 2014.

به سنت من و خلفاء پس از من» اما نفرموده «بسنه السلف یا سنه السلفیین». در صورتی که صحیح باشد اینان برای خود مذهبی بتراشند و آن را سلفی نام دهند، قطعاً بر دیگران نیز رواست مذهب اسلامی دیگری از عصر خلفای راشدین برگزینند و به عنوان مثال آن را «راشدیون» نام نهند. و چه بسا حتی اینان حجتی بسیار قوی تر از سلفیان داشته باشند. چنان که رواست گروهی دیگر با استفاده از واقعیت عصر صحابه، مذهبی جدید را بنا نهند و خود را مثلاً صحابیون بنامند و در این هنگام هر کسی به منهج و شیوه خداوند و رسولش می تواند در میثاق اهل سنت و جماعت وارد شود، هر چند تنها در یک روز باقی مانده به پایان عمر دنیا زندگی کند. هر کسی که با منهج و شیوه خداوند و رسولش مخالفت ورزد، از دایره ایمان و خیریت فاصله گرفته است هر چند در نخستین قرن های نزدیک به زمان نبوت زندگی کند. (همچون ابولهب و ابوجهل) اینان نیز سلفی صالح برای امثال خویش در این زمان هستند؛ کسانی که با الگو پذیری نادرست از اینان در عرصه فکری و عقیدتی زیاد شده اند به گونه ای که چندین برابر پیشینیان خود در قرون اولیه شده اند. (1) این بدعت سلفی تکفیری آثار زیانباری برای امت اسلامی در پی داشته و با شکل زنده خود چهره بدی از اسلام ارائه داده است. . بسیاری از پژوهش های موثق و بررسی های دقیق در این باره ثابت کرده که مذهب جعلی سلفیه سرمنشا تمام جنبش های تروریستی حاضر در عرصه جهانی است و آنان مروج افکار گروه خوارج و صلیبیان صهیونیسم، و صهیونیست های صلیبی اند و بر اساس اظهارات وزیر پیشین وزارت امور خارجه آمریکا، امریکا دایه پرورش جریان های هستند.

ریشه های اصلی جریان ها و گروه های تکفیری

چنانچه امتی از دین خود فاصله گیرد، امر بر وی مشتبه می شود و در یافتن راه حقیقت دچار مشکل می گردد و با ظهور هواهای نفسانی و بدعت ها، دچار فتنه و آشوب می شود، و بسیاری از فرزندان نعمتهای دین خدا را مبدل به کفر می سازند و امت و

1- . ر . ک: موقع البهائیین فی الحركات الهدامه و موقع القادیانیین فی الحركات الهدامه، دارالسقیفه، تونس 2014.

خویش را به قعر جهنم می برد و بدترین سرنوشت را برای امت رقم می زنند. در نتیجه به ضعف امت و خواری و ذلت آن منجر می شود. سخن رسول خدا درباره این گروه کاملاً صادق است. ابوداود از احمد و او از ثوبان نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یوشک الأمم أن تداعی علیکم كما تداعی الأكلة علی قصعتها. فقال قائل: و من قله نحن یومئذ؟ قال: بل أنتم کثیر لکتکم غناءً کغناء السیل و لینزعنّ الله من صدور عدوکم المهابة منکم و لیقذفنّ الله فی قلوبکم الوهن؛ [به زودی زمانی فرا خواهد رسید که امت ها یکدیگر را برای نابودی شما فرا می خوانند، همان طور که افراد یکدیگر را برای خوردن غذا به سوی ظرف غذا فرامی خوانند.]

که این حال امت امروز است. از بارزترین نمونه های ضعف و سستی که امت اسلامی را فراگرفته، فتنه هایی است که در میان ملت های اسلامی رواج و گسترش یافته که سبب شده به علت روی گردانی از مبانی دینی توازن خود را از دست بدهند و امور ساختگی و خرافی و نیز بی بند و باری را جای گزین آن سازند که جهت دور ساختن آن ها از دین و دستاوردهای آن از حیات عمومی و خصوصی مردم انواع اشکال

بی بند و باری را رواج دهند.⁽¹⁾ از زمره شدیدترین فتنه ها علیه امت اسلامی و بزرگ ترین عامل تفرقه در وحدت مسلمانان، ظهور فتنه تکفیر و تعدد گروه ها و فرقه های تکفیری است که صلیبیان و صهیونیست ها در ایجاد دوباره و زنده نگاه داشتن آن ها از اوائل قرن 18 اندیشیده اند.

این فتنه نخستین فتنه ای است که شیطان به منظور تفرقه میان مسلمانان و از بین بردن اتحاد دینی آن ها در دل های مسلمانان انداخته است؛ و این امر در ماجرای حکمیت، زمانی که خوارج به کفر امام علی حکم نمودند آغاز شد. خوارج کسانی برآمده از یهود و منافقین بودند که بذل اختلاف را در میان امت اسلامی پاشیدند. صلیبیان کینه توز و صهیونیست های منفور نیز از چنین فرونی به دور نبودند. مؤسّسات صلیبی همراه با

1- . از سفارش های اندری شاتولیبی، در کتابش: غزو العالم الإسلامي (اشغال جهان اسلام).

مؤسّسات صهیونیسم و همکاری های مشترک دیگر یهودیان، از اوایل قرن هجدهم میلادی با برگزاری همایش ها و نیز صدها کمیته و به خدمت گرفتن اندیشمندان از زمره علما، کارشناسان، فیلسوفان، و خاورشناسان توانستند چنین گروه های گمراهی را ساخته و با به کارگیری مزدوران، ادیان ساختگی را انتشار دهند.

از زمره گروه ها و فرقه هایی که از این جنبش ها و مذاهب پدید آمد، جنبش های تکفیری یا خوارج این زمان - ملقب به خوارج زمان مسیح دجال - بودند که صلیبی ها و صهیونیست های پدید آورنده اش به آنان لقب شاتولی ها را دادند؛ شاتولی ها طائفه هایی از امت ما بودند که «اندری شاتولی» در کتاب خود فرمان جذب آن ها را داد، زمانی که گفت:

اکنون که نابودی اسلام ممکن نیست حتی اگر بتوانیم پیروان این دین را از آن دور سازیم، کاری کمتر از نابودی آن نیست! حتی اگر تنها افراد کودن و نادان مسلمان را بتوانیم جذب کنیم برای ما بس است، زیرا افراد جاهل و نادان مانند شاخه های خشک اند و با آنان شاخه های زنده و سرسبز را سوزاند، در واقع باید گفت تنها در صورت سوزانده شدن شاخه ها، می توان یک درخت را سوزاند.

ای بزرگان! هرگز ادعا نمی کنم با مقاله خود، دیدگاه شما را به سختی ها و فتنه هایی که امت اسلامی در آن به سر می برد جلب کردم و نمی پندارم که از خلال آن نکته ای افزون بر آنچه می دانید مطرح ساختم، زیرا هر یک از شما بیش از من به رنج ها و دردهای امت اسلامی و نیز ارائه راه حل های مناسب شایستگی دارید؛ اما این نکات تنها دردهایی بود که در سینه ام حبس شده بود و من در شکل استغاثه مطرح ساختم، چرا که هر کس به امور مسلمانان اهمیتی نهد، از آن ها نیست.

آزادی تفکر یا آزادی تکفیر؟

از جمله عوامل اصلی که سهم بسیاری در گسترش پدیده تروریسم در جهان عرب و اسلام دارد، روش تکفیرها و برخورد همراه با زور و قهر و غلبه آن ها با مخالفینشان

است. آنان می کوشند دیگران را مجبور سازند تا همانند ایشان بیندیشند و اشیا و امور را از منظر آنان ببینند. آن ها معتقدند فقط خود حق دارند برای تمام مسلمانان بیندیشند و دیگران از این حق بی بهره اند.

آن ها حتی اندیشه ای را که ناشی از وحی الهی باشد نیز بی اعتبار می شمرند همان گونه که پیشینانشان صلح حدیبیه را یک بار بی اعتبار و دروغ خواندند و بار دیگر ناشی از سستی و ناتوانی؛ با این ادعا که برخی صحابه برترند و حتی برخی پیرانشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل اند. (1)

هم چنین تعدی آن ها به امامان امت و عالمان و تحقیر آن ها تا آن جا رسیده است که به آن ها می گویند «نظریات شما بی ارزش است».

من امیدوارم این تکفیری ها آخرین حلقه زنجیر فرقه تروریستی تکفیری گمراه و جنبش های نابودگر و توطئه گر برای اسلام و مسلمانان باشند... آنان مسلمانان را کافر دانسته و جان و مالشان را مباح می دانند و دلیل شان برای این کار، محافظت از توحید و ریشه کن کردن شرک است.

قتل عام مسلمانان به نام جهاد در راه خدا و میدان جهاد قرار دادن سرزمین و خانه های مسلمانان تنها بدان دلیل است که آنان می پندارند مسلمانان مخالف آنان مشرک اند.

اما ادعای دفاع از توحید برای محو آنچه ایشان شرک مسلمانان می پندارند ادعایی بی اساس است که برای شنوندگان فریب خورده و ساده لوح و جوانان عوام، زیبا جلوه می دهند آنان که اطلاعات اندکی دارند و از فرهنگ دینی و اسلامی و حتی فرهنگ عمومی اجتماعی نیز بی بهره اند آنها هیچ گونه شناختی از این جنبش ها و تشکیلات تکفیری و نقشه هایی که در پس ادعای دفاع از توحید پنهان نموده اند ندارند.

آنچه گفته شد، اندکی از کارنامه جریان های تکفیری و جنبش های تروریستی است که در جهان عربی و اسلامی با نام های مختلف و با حقیقت و عوامل پیدایشی واحد

گسترش یافته اند. افکار و نتایج آن ها نیز جز ویرانی مادی و معنوی، قتل عام و تکفیر و انفجار نیست. <حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ>.

سخن پایانی

کدامین آینده برای مسلمانان؟

تا زمانی که آینده پنهان و مجهول است نیازی نداریم که در مورد رخدادهای آن پیش گوئی کنیم. به هر حال حوادث آینده از صلح و جنگ، پیروزی و شکست، فتنه ها و تکرار رخدادهای خالی نخواهد بود، در نتیجه این امت ایمن نخواهد بود مگر با تمام توان و آمادگی با آینده مواجه شود.

نخستین عبرتی که این امت می تواند از گذشته دور و دراز خود بگیرد این است که عقیده از سیاست استوار تر است و امت از دولت استوار تر. دیگر این که جهل سخت ترین دشمن این امت است و این امت در هیچ جنگی در طول تاریخ آن چنان که از فرزندان جاهلش شکست خورده با شکست مواجه نشده است. پس رشد سیاست و اندیشه اهل آن به هر میزان که رشد نماید باز هم عقیده و مبانی عقیده از آن رشد یافته تر و ثابت تر است.

اگر این امت بر روش دین و عقیده اش باقی بماند و اگر مؤمنان هدایت و بصیرت را می گیرند، قدرتمندان امروز و فردا هرگز نمی توانند برای او بیم و خطری به همراه داشته باشند.

از نمونه های جهل و حماقتی که به این امت تحمیل شده و با بیچارگی به آن تن داده گسترش جدل و غلیان خشم افراد آن است و هر کس که با ایشان موافق نباشد خون او را هدر می دهند و جان و مال و ناموسش را مصادره می کنند.

این جهالتی است که صاحبش را می فریبد تا آن کس را که معتقد به رسیدن انسان به ماه است تکفیر نموده و دیدن تلویزیون را تحریم نماید. هم چنین وقت خود را با جدل بیهوده در حلال یا حرام بودن استفاده از مجسمه ها برای تزئین، ضایع می سازد. جهالتی

که او را به تکفیر مسلمانان معتقد به کروی بودن زمین و چرخش آن وا می دارد. این جهالت شدیدتر از جهل دوران جاهلیتِ ابو جهل است با این وجود اینان می پندارند که بر اساس احکام دین و شریعت خداوند فتوا می دهند و فریب خوردگان نیز آن ها را تصدیق می کنند.

امت ما بیش از پیش هدف دشمنانی قرار گرفته است که صداقت و مکرشان در دشمنی این امت آن ها را گرد هم آورده است. این امت نخواهد توانست در نگه داری امانت انسانی سهیم شده و نقش تمدنی خود را ایفا نماید هم چنان که نخواهد توانست وجود خود را برای ایجاد صلح تحمیل نماید مگر با بازگشت به کتاب خدا و سنت رسولش. این حق اسلام است بر گردن این امت، و تنها به واسطه آنچه پیشینیان این امت با آن به صلح و اصلاح رسیده اند خواهند توانست خود را اصلاح نمایند؛ یعنی ثبات و استقامت بر دین خدا و تخلق به اخلاق آن و تلاش در گسترش آن و دعوت زبانی و عملی به آن.

در پایان از خداوند بزرگ می خواهیم تا این همایش، سرآغازی باشد برای عصری که این امت حاکم آن باشد عصری سرشار از وفاق و دوستی و همکاری و احساس شادی از این که گذشته شکوهمندش بر اساس روش خدا و رسول از بازگشته است.

از خداوند پاک و بزرگ می خواهیم ما و شما را برای خویش خالص گرداند و جمع ما را در آنچه باعث خیر امت است استوار بدارد. سلام و برکات خدا بر سرورمان محمد خاتم انبیا و پیشرو رسولان و بر اهل بیت او و اصحابش.

در گذر تکفیر فکری و تکفیر جنایت کارانه / جعفر محمد حسین فضل الله

اشاره

جعفر محمد حسین فضل الله (1)

چکیده

تکفیر عملی که منجر به قتل و جنایت می شود از دو عامل نشأت می گیرد. اول فراتر رفتن تکفیر از سطح اندیشه به تکفیر شخص و دوم شرایط محیطی که فرد تکفیری در آن رشد می کند. اعتقاد به یگانه بودن حقیقت مسلتزم پذیرش حقانیت یک اندیشه و بطلان اندیشه معارض آن می شود. طبعاً اگر در اندیشه ای شرطی برای پیوستن به اسلام باشد، اندیشه های دیگر که فاقد آن شرط باشند کفر به حساب می آیند. همچنان که قرآن نیز به صراحت برخی اندیشه های را کفر خوانده است. اما فرق است میان تکفیر اندیشه و تکفیر صاحب آن. با دقت در مضمون آیات قرآن در می یابیم که قرآن برخی اندیشه های را کفر شمرده و همین کافران را گاهی به خاطر صفات و رفتارشان مذمت و گاهی ستایش کرده است. تاریخ معصومین نیز نشان می دهد که آنان نیز در عین باطل شمردن اندیشه های کافران با صاحبان آنها تعاملات علمی و اجتماعی داشته اند. عدم درک صحیح و تحلیل عمیق روایات پیامبر و بکار بستن عقل موجب برداشت سطحی از روایات و تسری دادن تکفیر از اندیشه به تکفیر شخص می شود. خصوصیات اخلاقی و زمینه های تربیتی که موجب می شود فرد پاکی را تنها در اندیشه خود بیابد و دیگر اندیشه ها و صاحبان آنرا نجس بشمارد منجر به حذف و نابود کردن دیگران می شود. فراهم کردن شرایط پژوهش در زمینه پیشرفت اندیشه ها و اجازه دادن به ارائه اندیشه های مختلف در جامعه مانع از رشد تکفیر جنایتکارانه خواهد شد.

برخی از پژوهش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که رفتار جنایت‌کارانه گروه‌های تکفیری بر دو پایه شکل می‌گیرد:

یکی: گرایش تکفیری علیه دیگران نه افکار و اندیشه آنان و دیگری عوامل داخلی و خارجی که در شکل دادن این شخصیت نقش موثر دارد و به این گرایش اجازه داده است تا خود را در قالب رفتاری وحشیانه و بزهکارانه ابراز کند، که در این دوران بی نظیر است.

ما درک این دو امر را مهم می‌دانیم، زیرا می‌توان برای بررسی این پدیده در نظام‌های آموزشی و تربیتی - خواه در کانون‌های دینی و خواه در مدارس - و هم چنین در نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مانند آن برنامه‌ریزی کرد، زیرا نظام اقتصادی با توجه به فشاری که بر روی جوامع اعمال می‌کند در ایجاد فضایی متناسب با رفتار خشونت‌آمیز و یا غیر خشونت‌آمیز تاثیرگذار است.

در بعد فکری تکفیر، اشاره می‌کنیم که هیچ‌راه‌گزینی از تکفیر فکری در نزاع اندیشه‌ها وجود ندارد، زیرا یقین به این که اندیشه شما حقیقت است منجر به این نتیجه می‌شود که اندیشه مخالف دروغ، باطل، گمراهی و مانند آن پنداشته شود و اگر اندیشه‌ای را دروغ و گمراهی به شمار آوریم، نوعی تکفیر پدید می‌آید و اگر امری را مشخص و تاکید کنیم که شرطی برای پیوستن به اسلام است، فقدان این امر موجب اختلال در پیوستن به اسلام می‌شود و این به معنای آن است که انکار آن شرط، انکار اسلام است و مانند دیگر مثال‌ها پیرامون وجود تضاد میان باورها و افکار مخالف، بر اساس این اندیشه که حقیقت، تعدد پذیر نیست.

قرآن کریم نیز مشابه این گونه از بیان را ابراز داشته است؛ آن چنان که خداوند تعالی می‌فرماید: **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ**؛ (1)

«کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند

خدا سومین [شخص از] سه [شخص] است» و یا <لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ>: (1)

«کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است مسلماً کافر شده اند» و مانند موارد دیگر که در چهارچوب بررسی علمی اندیشه دیگران و عقیده آنان قرار می گیرد. اگر قصد داشته باشیم مثالی از گفت وگوهای خود را بیاوریم، در این جا قادر خواهیم بود که کفر را این گونه به تصویر بکشیم که فردی می گوید: فقط اندیشه من حقیقت است و اندیشه تو خطاست و فرد دیگری بر خلاف آن اظهار نظر می کند و... که در بحث های فکری و عقیدتی ما جریان دارد.

همه این مسئله - با چشم پوشی از نسبیّت مفهوم کفر در عالم اندیشه - به این معناست است که او با استفاده از کفر از کسی یاد می کند که اندیشه خاصی را انکار کرده است؛ در حالی که در قیاس با اندیشه دیگر، مومن به شمار می رود و قرآن کریم نیز از این گرایش استفاده کرده است؛ در جایی که خداوند می فرماید:

<إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ> (2) «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آیین یهودان و ترسایان و صابئان را، برگزیدند، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند، خدا به آن ها پاداش نیک می دهد و نه بیمناک می شوند و نه محزون» جایی که ایمان به خداوند و روز قیامت را برای آنان اثبات کرده است و - در نظر آنان - این عده در تصور خود از خداوند کفر ورزیده اند و این همان چیزی است که استفاده قرآن از اصطلاح کفر در مقابل اندیشه های مشخصی را تاکید می کند در صورتی که مورد بررسی علمی قرار بگیرد و بدون استثنا نیز نمی باشد.

در این جا اشاره می کنیم که مجموعه ارزش ها از دیدگاه اسلام تفصیلی است؛ به این معنا که تک تک آن ها بررسی می شود و صرفاً بر اساس ارتباط با یگ گروه نیست و این همان چیزی است که سبب گردید تا قرآن، مسلمانان را به دلیل رفتار اشتباه آنان

1- . سوره مائده، آیه 17.

2- . سوره بقره، آیه 62.

مذمت و به دلیل رفتار صحیح از کافران ستایش کند. همچنین موجب شد تا قرآن یهودیان را مذمت کند نه به این دلیل که آن ها کافرند بلکه به این دلیل که آن ها مستکبر هستند و پیامبران را به ناحق می کشند: <وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ> (1) و به قسمتی از قرآن ایمان داشته و قسمتی دیگر را انکار می کنند هم چنین قرآن، نصرانی ها را خطاب ستایش خود قرار داد، زیرا <أَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ>؛ (2)

«برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی اند که تکبر نمی ورزند» <تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ> (3) «می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند اشک از چشم هایشان سرازیر می شود» و مانند آن تا جایی که اهل کتاب را به «کلمه سوا» (4) (سخنی که میان ما و شما یکسان است) فراخواند.

بنابراین انکار اندیشه ها چه بسا تجلی آزادی در نقد باشد، امری که در آن هرگروه و یا هر انسان و یا هر طرفی می تواند اندیشه خود را ابراز و آنچه را که نماینده اوست بیان کند و هم چنین درباره اندیشه دیگران و آنچه که «به نسبت او» نماینده آنان است به ابراز نظر پردازد.

در این جا و مشخصا در بیان «به نسبت او» تفاوت میان تکفیر فکری و تکفیر اشخاص ناشی می شود؛ زیرا انکار اندیشه نسبت به اندیشه «من» حاصل شده است و حتی زمانی که این «خود من» درباره دیگران می گوید که او کافر است، مقصود از این گفته این است که وی به نسبت اندیشه ای که به حقیقت بودن آن باور داشته و آن را مدار حقیقت می داند، دیگری را کافر شمرده است.

طبعاً، این مسئله، نفی کننده این نیست که اصطلاح کفر بسیاری از اندیشه ها و صورت های منفی را در خود جای داده است و حتی اطلاق کفر برای ارزیابی منفی

1- . سوره آل عمران، آیه 21.

2- . سوره مائده، آیه 82.

3- . سوره مائده، آیه 83.

4- . سوره آل عمران، آیه 64.

آنچه که بیان می شود، واجب است و با این وجود اگر در مرزهای عالم اندیشه و در چهارچوب قواعد گفت و گو و جدال احسن باقی بماند، در اصل خود مصطلحی علمی است.

در آغاز کار، این نسیت مرا و می دارد تا چیزی را که برای من واضح است، بیان کننده حقیقت بپندارم که چه بسا برای دیگران این گونه نباشد و بلکه از دیدگاه دیگران من کافر باشم و نه آن ها؛ و در این اندیشه نیز که حقیقت، تعدد پذیر نیست تاثیر نمی گذارد و همانا مردم یا حقیقت را شناخته و یا در آن دچار اشتباه می شوند و چیزی جز حق و باطل وجود ندارد. آن چنان که خداوند تعالی فرمود: **الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ؛ (1)**

«و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست» زیرا اشتباهاتی که ما به عنوان بشر غیر معصوم مرتکب آن می شویم، همان اندیشه هاست، به این معنا که اندیشه من همان صواب است و اندیشه دیگری همان اشتباه است، اما آیا این که اندیشه من ضرورتاً همان حق است؛ ضرورتاً این گونه نخواهد بود، بنابراین مانع اینکه اندیشه من خطا و یا غیر دقیق باشد چیست! آیا بسیاری از اندیشه های سابق خود را در اثر اطلاع از دستاوردهای جدید و یا بر اثر تغییر دیدگاه درباره یک موضوع تغییر نمی دهیم؟ در حالی که اگر پیش تر از ما درباره ارزیابی اندیشه خود می پرسیدند بدون شک و با جزم و یقین پاسخ می دادیم که اندیشه ما همان حقیقت است.

بنابراین، مشکل از آن جا ناشی می شود که تکفیر از نزاع اندیشه به نزاع با اشخاص منتقل می شود زیرا نزاع اندیشه معمولاً در چهارچوب دلایل و برهان ها و بر اساس اعتقاد «من» و اعتقاد دیگری که من حق هستم، محدود می شود، در حالی که نزاع با دیگری در چهارچوب ابزارهای تخریب و دور کردن از عرصه صورت می پذیرد.

شاید برخی بگویند نبودن تکفیر حتی از عالم اندیشه نیز مطلوب است، زیرا تکفیر به عنوان نزاع میان ذات بر تکفیر در عالم اندیشه متمرکز خواهد شد و این

نابودی می تواند با بیان تعدد حقایق صورت پذیرد و ما شرعی بودن همه اندیشه های انسانی موجود را می پذیریم و این همان روحی است که در کالبد قرن بیست و یکم دمیده می شود و میثاق حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز آزادی دینی را ضمانت می کند و میزان تمدن و توسعه نیز با آن سنجیده می شود.

ولی ما امروز آن را صرفاً توهّم و خیال می بینیم، زیرا اگر اندیشه ها به یک سو متمایل شود، طرف مقابل به شکل قهری جانب منفی را می گیرد؛ به گونه ای که نمی توان میان طبیعت دو نفی کننده جمع بست و حتی اگر همه ادیان را حق بپنداریم آیا می توان مسائل را در افکار خود نابود کرد!

در عرصه تاریخ اسلام در می یابیم که «کافران» با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه زندگی می کردند و روابط میان آن ها و مسلمانان در تحولات بعدی تمدن، بر پایه احترام متقابل و مشارکت ایجابی است، تا جایی که برخی از آنان به ترجمه اندیشه دیگران در عرصه علمی و اسلامی همت ورزیدند، امری که موجب مشارکت علمی میان آنان و مسلمانان شد. هم چنین کسانی که از نظر اندیشه، امام علی علیه السلام را تکفیر کردند در جامعه اسلامی با امنیت زیستند و آنان همان خوارج بودند که حضرت به دلیل این مسئله با آنان به پیکار برخاست، بلکه نبرد حضرت با آنان پس از اختلال در امنیت، راهزنی و ارتکاب قتل وحشیانه صورت پذیرفت.... و همه این امور بدین معناست که اندیشه تکفیری به تکفیر عملی و تخریب وجود منتقل نشده بود؛ به گونه ای که گروه های تکفیری جنایت کار آن را ترویج می دهند.

ما اعتقاد داریم که شیوه تکفیر سطحی که تمسک به ظاهر روایات می کنند، از تحلیل ژرف درباره مدلول آن به دور بوده و بر ابزارهای بیان بر اساس قرآن، سنت، عقل، و منطق سلیم تکیه ندارد و محیط فکری مناسبی را برای انتقال تکفیر فکری به گرایش عملی و جنایت کارانه خود فراهم کرده است. اگر عوامل تربیتی و فرهنگی مساعد با ایجاد شخصیت در کنار هم قرار نگیرند قتل را آسان و توحش را احیا می کند، زیرا این روش، شما را در مقابل شخصیت های نص گرا و جدا از اجتماع و زندگی قرار می دهد

که برای خود عالمی دارد که در آن زندگی می کند و آن جهانی است «پاک» که نباید «جهان نجس» که مردم در آن زندگی می کنند آن را آلوده کند، جهانی که در عقلیات و فلسفه غوطه ور و مردم در آن شرک می ورزند و مانند این مسائل که در ادبیات این گروه ها شنیده و خوانده ایم.

این روش که پایه و اساس آن محافظت از پاکی و نابود کردن دیگران از نجاست است، پرده از ضعف در ساختار فکری آنان بر می دارد؛ زیرا صاحبان این اندیشه با محافظت از این روش قادر نخواهند بود با زندگی ارتباط برقرار کنند، چرا که تغییر و پیشرفت شامل آن می شود. و در این جا اندیشه پیشرفت خود به بدعت تبدیل می شود که مبارزه و حذف آن از زندگی مردم با زور، لازمه آن است، زیرا به دلیل ضعف دلایل و گفت وگویی اصحاب این اندیشه تنها راه برای نابود کردن بدعت است.

چه بسا امروز لازم باشد که پژوهش گران در عرصه علم کلام، فرقه ها و مذاهب به گونه دیگری از پژوهش ها روی بیاورند که هدف از آن کشف میزان ارتباط میان پیشرفت فکری فرقه و یا مذهب اسلامی و میان عدم تبدیل آن به روش کشتار و نابود کردن دیگران باشد تا بدین صورت و به شکل کلی، عاملی برای تعمق جدی در فرآیند توسعه ساختار فکری باشد و باید فرآیند نقد آگاهانه از ساختارهای فکری ضعیف که امروز مسئولیت بدنامی اندیشه دینی در همه جوامع را بر عهده دارند سرآغاز کار قرار بگیرد.

و با توجه به دستاوردهای علم جامعه شناسی نباید کسی این انتظار را داشته باشد که هرگونه پیشرفت در آن ساختارها، فقط از نقد روش تفکر آن گروه ها آغاز شود؛ بلکه نیازمند تغییر در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این گونه گروه هاست، زیرا یکی از نشانه های مهم آن، ارتباط میان اندیشه و جامعه ای است که در آن زندگی می کنند و این که آن عرصه بر اساس استبداد سیاسی، بریدگی فرهنگی، توحش اجتماعی و هم چنین فقر، محرومیت و بحران اقتصادی است.

در این جا در می یابیم که هدف بسیاری از تعالیم اخلاقی و تربیتی اسلام، اصلاح عرصه ای است که انسان در آن زندگی می کند، زیرا فساد جامعه بر روی کسانی که در آن زندگی می کنند تاثیر منفی خواهد داشت و این همان چیزی است که از اخلاقیات مرتبط با تسامح، عفو، بردباری، سعه صدر، رحمت، دوست داشتن و مانند آن در می یابیم. ساختارهایی هستند که جامعه بشری بر پایه آن استوار است، مانند عدالت، قانون، همکاری اجتماعی، دانش، آزادی بیان و گفت و گوی احسن و... و هدف از همه این ها، تبدیل نشدن جامعه به محیطی است که یک انسان بحران زده را در عرصه تولید اندیشه و یا انتقال نزاع از اندیشه به نزاع با دیگران در بر بگیرد.

همه این عناوین اخلاقی که پیش تر ذکر شد ناگزیر باید به مجموعه و شبکه هایی تبدیل شود که در عمق فرآیند ساخت جامعه و مستحکم کردن جریان آن وارد شود. به طور مثال ستودن علم باید با شیوه آموزشی بیان شود که استقلال در اندیشیدن را برای انسان تضمین کند و باید سازمان هایی داشته باشیم که از پژوهش های علمی حمایت و عرصه ای را برای آزمایش اندیشه ها حتی اندیشه های افراطی ایجاد کند و حتی به آنچه که به آبادانی سازمان تربیتی و معماری آن و میزان گشایش فکری و انعکاس در روح و روان مرتبط است، پرداخته شود.

خطر تکفیر برای جوامع اسلامی / صلاح الدین سنوسی حسن

اشاره

صلاح الدین سنوسی حسن (1)

چکیده

با بروز حوادث ناگوار ناشی از تکفیر در جامعه اسلامی بررسی بحث تکفیر و خطر آن ضرورت می یابد.

تکفیر از ریشه کفر به معنی اعتقاد نداشتن یا انکار خدا و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و انکار ضروریات دین می باشد و معنی آن نیز نسبت دادن کفر به کسی می باشد. قرآن و حدیث براین مطلب شهادت می دهند که کسی که شهادتین را گفته باشد مسلمان است و کسی حق کافر دانستن او را ندارد. ممکن است به صورت مطلق اندیشه ای کفر باشد اما صاحب آن را نمی توان کافر دانست مگر اینکه حجت بر او تمام شده باشد. که این امر نیز تنها از عهده عالمان و مفتیان دین بر می آید.

تکفیر در صدر اسلام بوجود آمد و همچنان نیز در گروه های مختلف ادامه دارد. هر چند اندیشه آنان باهم مختلف است اما شیوه عمل آنان یکسان می باشد چرا هر دو حاکمان خود را تکفیر و دعوت به شورش بر ضد آنها می کنند. درحالیکه اسلام بشدت درباره تکفیر مسلمانان هشدار داده است و علما نیز گفته اند: نباید کسی را تکفیر کرد مگر با دلایل قطعی آشکار تر از خورشیدی که در روز می تابد. چرا که تکفیر سبب تفرقه، گمراهی، اهمال و تحریف مقاصد شریعت و مانع نشر اسلام می شود. بنابراین لازم است که خطر تکفیر برای همه امت اسلام را گوشزد کرد و به امت اعلام کرد که تکفیر نتیجه

1- پژوهشگر و صاحب تألیفات متعدد در حوزه تکفیری - سودان

توطئه دشمنان است. همچنین برای جلوگیری از رواج تکفیر به بررسی مجدد عقاید و فقه همت گماشت و اعتدال را بر پایه مشترکات مسلمانان در جامعه ترویج کرد.

مقدمه:

عده ای تلاش می کنند حوادثی - چون آشوب، فتنه و درگیری میان مسلمانان - که هم اکنون در کشورهای اسلامی به وجود آورده را به مسائل اجتهادی ربط دهند که اجتهاد در آن مجاز نیست و برخی این مشکلات را در زمره مسائل اختلافی اجتهادی می دانند که اختلاف در آن ها روا نیست و این امر منجر به افزایش اختلافات و تفرقه و ویرانی بیشتر شده است.

موضوع این مقاله مسئله تکفیر است که پیشتر و نیز اخیراً به آن پرداخته شده است، اما این امر سبب فرو رفتن عده ای در ورطه اشتباه شده و روا نیست اشخاصی که در این باره علم ندارند، حکم بر تکفیر کسی دهند؛ جز بر خداوند و رسول وی که به علت ارتکاب یکی از مواردی که با اسلام در تناقض بوده و اهل علم همه بر آن اتفاق نظر دارند، شخصی را کافر دانسته اند؛ از این رو می باید پیش از صدور هر حکم مبنی بر کفر یا خروج از دین، اطمینان لازم را کسب کرد.

تکفیر چیست و حکم آن چگونه است؟ آیا رواست که هر شخصی به شخص دیگر یا گروه یا جماعتی حکم تکفیر دهد؟ وظیفه مؤمنان جهت ایمن ماندن از شر این فتنه چیست؟ و منشأ شکل گیری تکفیر و مذهب تکفیر چیست؟

تکفیر چیست؟

تکفیر متعلق به نزول احکام کفر می شود؛ بنابراین در درجه اول لازم است که کفر را بشناسیم:

کفر، نقیض ایمان است. در لسان العرب ابن منظور آمده است: «کفر بالله یکفر (کفرا و کفورا و کفرانا) فهو کافر؛ او به خداوند کفر ورزید و مصدر آن، کفر، کفور

و کفران است و جمع کافر، کُفَّار و کفره و نیز کُفَّار است.» همچنین گفته می شود: هو و هی کفور: یعنی آن مرد و زن کفر پیشه هستند که جمع کفور، کُفَّر و جمع کافره کوافر است.

راغب اصفهانی در توضیح کفر گفته است: «گفته می شود: کفر فلان: زمانی که اعتقاد به کفر داشته باشد یا کفر خویش را آشکار کند و بدان اعتقاد و باور نداشته باشد، از این رو خداوند فرموده است: <مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ>؛ (1) «هرکس پس از ایمان آوردن به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [در حالی که] قلبش به ایمان اطمینان دارد».

معنای کفر از نگاه شرع

کفر از نگاه شرع، انکار علم به چیزی است که ضرورتاً از دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نبوت وی، گرفته شده است؛ مانند: واجب بودن اقامه نماز، حرام بودن زنا و مانند آن.

تکفیر بر وزن تفعلیل از واژه کفر که مصدر کَفَّرَ می باشد گرفته شده است؛ گفته می شود: کَفَّرَهُ، یعنی به او نسبت کفر داد. (2)

حکم تکفیر:

دادن حکم تکفیر بر علیه گروه ها یا افراد، تنها مختص خداوند است و نیروی خود را از شریعت اسلامی می گیرد، بنابراین حکم آن تنها بر اساس مقیاس شرعی که متکی به کتاب و سنت پیامبر باشد، مترتب می گردد. سخن کسی در این باره مقبول است که طبق دلیل شرعی کافر شمرده شود و این دقیقاً عکس اقدامی است که خوارج به محض اختلاف در دیدگاه و فهم خود، نسبت به تکفیر اهل قبله انجام دادند یا معتزلی ها که حکم بر ماندگار بودن فاسق در آتش داده اند، زیرا شخص مومن زمانی که گناهان زیادی انجام دهد، حتی در صورتی که از دنیا برود در حالی که توبه نکرده باشد، تکفیر

1- . نحل، آیه 106.

2- . مفردات الفاظ القرآن، ج 1، ص 716.

نمی شود، و در صورتی که با توحید و اخلاص بمیرد، تصمیم آن با خداست. هم چنین شخص عاقل نباید به مجرد مخالفت کسی با نظرات وی و یا روبه رو شدن با اندیشه هایی که به سادگی حکم به تکفیر مسلمانان می کنند، کسی را تکفیر کند، مگر این که ادله آشکاری داشته باشد؛ این گفته برگرفته از سخن باری تعالی است که فرموده است: **«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»**؛ (1) «و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می کند نگویند: «تو مؤمن نیستی» [تا بدین بهانه متاع زندگی دنیا را بجویند]». در این آیه خداوند ما را از تکفیر کسی که بر ما اظهار اسلام می کند، نهی کرده است؛ حال بر طبق سخن پیامبر (ص) که فرموده: هر کس لا اله الا الله گوید، داخل بهشت خواهد شد، حکم او چگونه خواهد بود؟

در صحیح بخاری به نقل از ابوذر آمده است: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم هنگامی که در حالت خواب جامه ای سپید بر تن داشت. بار دیگر نزد ایشان رفتم، بیدار شده بود، فرمود: هیچ بنده ای نیست که بگوید لا اله الا الله و بمیرد جز این که داخل در بهشت شود. خطاب به پیامبر گفتم: حتی در صورتی که زنا یا سرقت کرده باشد؟ ایشان فرمود: اگر چه مرتکب زنا یا سرقت شده باشد. چنان که ملاحظه می شود، ابتدای حدیث تنها اشاره به قول و سخن قلبی و صادقانه دارد و انتهای آن از اعمال و عملکرد جوارح سخن می گوید. این حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره عاصیان و سرکشان است، حال، حکم انسانی که شاهد ذکر شهادتین فرد، گروه یا طائفه ای باشند، اما از سر جهل و کورکورانه ریختن خون وی را مباح می دانند و به باطل صفت تکفیر به وی می دهند، چگونه خواهد بود؟

مباینت اطلاق و تعیین در حکم تکفیر

در زمان صدور حکم تکفیر می بایست بین اطلاق و تعیین، فرق و تمیز خاصی قائل شویم؛ گاهی فعل یا سخن، کفر است، اما شخصی که چنین قول یا گفتاری، به کار برده

است، حکم بر کفر وی نمی شود، تا این که حجت و دلیل محکمی آورده شود که ترک کننده آن را کافر می داند و هر شبهه ای در این زمینه باقی نماند و یا بینه شرعی ثابت شود؛ مبنی بر این که این شخص

1. از سر اراده و تسلیم کفر می گوید؛

2. لازمه سخن وی کفر باشد، و زمانی که بر وی این امر را عرضه می کنند، او بپذیرد؛

3. حجت بر او تمام باشد؛

4. در حق او هیچ مانعی وجود نداشته باشد؛

5. تازه با اسلام آشنایی یافته باشد.

صلاحیت صدور حکم تکفیر

آیا هر انسانی می تواند حکم کفر دهد؟ حکم کفر مسئله ای فقهی است؛ بدین معنا که کفر، حکمی شرعی و مربوط به فعل مکلفین است. از این رو صدور چنین حکمی ویژه مفتیان و قضات است و هر شخصی نمی تواند حکم تکفیر صادر کند.

شکل گیری تکفیر

پدیده تکفیر از صدر اول اسلام در میان امت اسلامی موجود بوده و تا عصر حاضر ادامه دارد. آغاز فتنه طایفه تکفیر به دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باز می گردد، چنانکه مسلم در کتاب صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل کرده است: در حالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غنایم را تقسیم می کرد، عبدالله بن ذی الخویصره تمیمی گفت: ای رسول خدا عادلانه تقسیم کن. رسول خدا در پاسخ به وی گفت: وای بر تو! در صورتی که من عادل نباشم، چه کسی عادل خواهد بود؟ خوارج و مارقین کسانی هستند که بر امیرالمومنین علی رضی الله عنه و صحابه همراه وی خروج کردند. خوارج کسانی هستند که به شکل ناجوانمردانه برای قتل امیرالمومنین رضی الله عنه نقشه کشیدند. آن ها اسامی بسیاری دارند، نظیر: حروریه و در ابتدای کار، محور فکری ایشان، تکفیر برخی از صحابه و مباح دانستن ریختن خون آن ها بود، اما با گذشت زمان، به راه نادرست رفته تا در نهایت

از فرقه‌های گمراهی شدند که هدف شان تکفیر حکام سرزمین‌های اسلامی و محکومان بود. آنان تلاش کردند که قدرت را به وسیله سلاح بستانند که این موضوع در منهج تکفیریت و نیز آنچه که گروه‌های تندرو جدید بر آن تأکید دارند و به کار می‌برند، به عنوان قضیه‌ای محوری و اساسی می‌باشد. ریشه‌های تاریخی اندیشه تکفیریان عصر جدید از حیث تصورات و نیز شیوه‌ها، آن‌ها را به خوارج دوره نخست مرتبط نمی‌سازد، بلکه از حیث ساختار درونی و طرز فکر، این دو گروه را به هم مرتبط می‌سازد، زیرا طرز فکر اینان سبب شده که احساس انتقام در آن‌ها شعله‌ور شده و نگاهی نادرست به اطرافیان داشته باشند. آن‌ها عناصر تخریبی هستند که هم چون بمب ساعتی هر لحظه آماده انفجارند تا به هدفی نادرست و تباه شده، دست پیدا کنند و به تعبیر قرآن «چون سرابی در زمینی هموارند که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، چون بدان رسد، آن را چیزی نیابد.»

در این مجال بیش از این، نیازی به بررسی تاریخی فتنه خوارج نیست زیرا در حال حاضر به تعدادی از مسائل فرهنگی تبدیل شده که در رسانه‌ها با نامهای زیر شنیده می‌شود:

(أ) جماعه الهجره و التکفیر (گروه هجرت و تکفیر)؛

(ب) الناجون من النار (نجات یافتگان از آتش)؛

(ت) جماعه المسلمین؛

(ث) التوقف والتبیین؛

(ج) سازمان القاعده.

در حال حاضر اینان مشهور به داعش هستند. تمامی این گروه‌ها با یکدیگر دیدار کرده و پیرامون یک موضوع واحد، یعنی عمل کردن بر منهج و روش خوارج با یکدیگر توافق دارند و میان آن‌ها ارتباط محکمی برقرار است که با خوارج در چندین نکته پیوند و اشتراک محکمی دارند:

نخست: وجوب شورش و خروج علیه ائمه مسلمانان به وسیله سلاح و اجتناب از طاعت آن‌ها و عدم جواز جهاد همراه با آن‌ها، و اقامه نماز در اقتدا بدان‌ها و عدم مشروعیت دعا برایشان و کشاندن جنگ به سرزمین مسلمانان و تکفیر آن‌ها.

باید پیرسیم که چرا این گروه ها تکفیر شدند و به هیزمی جهت شعله ور کردن فتنه مبدل گشتند؟ و هرگز اندکی جهت اصلاح، سازندگی و ارتقای امت اسلامی قدمی برنداشتند. تأسف بار است که ادعای تدین، امری جهت اقدام به تکفیر، تخریب، خون ریزی شود.

هشدار درباره تکفیر مسلمانان

دلایل شرعی آشکار در حمایت از آبروی مؤمنان، مسلمانان و نیز حمایت از دین آن ها بیان شده است. همچنین در این باره به مؤمنان به شدت هشدار داده شده از این که گروه، طایفه یا فردی از مسلمانان را تکفیر کنند. آیه 94 سوره نساء می فرماید: <يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ>؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید چون در راه خدا سفر می کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می کند، مگویید: تو مؤمن نیستی تا [بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید، چون غنیمت های فراوان نزد خداست». در آیه 58 سوره احزاب می فرماید: <وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبَ لَهُنَّ يَكْفُرْنَ بِالْإِيمَانِ أَكْفَرُوا بِمَا كُتِبَ لَهُنَّ وَحَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا>؛ «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آن که مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند». هم چنین رسول خدا فرموده است: «لا یرمی رجل رجلاً بالفسوق ولا یرمیه بالكفر إلا إرتدت علیه إن لم یکن صاحبه كذلك؛ اگر کسی فردی را تکفیر کند و آن فرد، شایستگی تکفیر را نداشته باشد، آن تکفیر به خود تکفیرکننده برمی گردد». و نیز فرموده است: «لعن المؤمن کفله و من رمی مؤمناً بالكفر فهو قتله؛ نفرین یک مؤمن همچون قتل اوست و هر کس حکم کفر به مؤمنی دهد، گویی او را کشته است».

تکفیر، بزرگ ترین خطر برای مسلمانان

وظیفه هر مسلمانی است تا زمانی که در عرصه شرعی برای وی مسجل نشده باشد، در این امر بزرگ خود را دخالت ندهد. امام شوکانی رحمه الله در این باره می گوید:

برهیچ مسلمانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد شایسته نیست تا بر خارج شدن شخص مسلمانی از دین اسلام و داخل شدنش در کفر حکم دهد، مگر با دلایل قطعی آشکارتر از خورشیدی که در روز می تابد. در احادیث صحیح روایت شده از گروهی از صحابه که: هر کس به برادرش بگوید: ای کافر! گناه این نسبت را، یکی از آن دو بر دوش کشیده است. خداوند می فرماید: <وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا> و چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن، همانا گوش و چشم و قلب، همه آنها مورد سؤال واقع خواهند شد».

پیامدهای تکفیر بر امت اسلامی

1. تکفیر سبب تفرقه و اختلاف در جوامع و پر کردن قلب ها از کینه و دشمنی و نیز بدگمانی به مسلمانان و پیگیری لغزش ها و اشتباهات آنان می شود.
2. تکفیر سبب از بین رفتن کلیات و ضروریات و مقاصد پنج گانه ای می شود که شریعت بر حفظ آن ها توافق کرده است؛ تکفیر سبب خون ریزی و مباح دانستن آن شده و این امر را بر اساس پندار باطل خود، مایه نزدیکی به خداوند، حلال شمردن اموال، و ریختن آبروی مردم تلقی می کنند که نتیجه آن از بین رفتن بنیادها، ناامنی، و ایجاد ترس و هراس در میان مؤمنان است.
3. تکفیر و فاسق دانستن، خود امری بسیار مهم است که هر کس وظیفه خویش را در آن نداند، گمراه شده و دیگران را به گمراهی می کشاند؛
4. تکفیر سبب تحریف امور دین و تفسیر نادرست متون بر اساس سلیق شخصی می شود؛
5. تکفیر از نشر و گسترش اسلام جلوگیری می کند؛
6. تکفیر سبب اختلاف میان حکام و مردم می گردد؛ بدین گونه که مردم به حکام نسبت کفر می دهند و هر کس درخواست آن ها را اجابت نکند، به وی نسبت کفر

می دهند، زیرا که اینان بر این باورند که حکام بر اساس شرع الهی عمل نکرده و چون مردم از این امر راضی و خشنود هستند، در نتیجه مانند حکام کافر می باشند.

پایان سخن و پیشنهاد:

تکفیر، موضوعی بسیار مهم است که بر هر مسلمانی رواست که با این طایفه که مسلمانان و اولیای امر آنان را، بدون هیچ بصیرت و آگاهی تکفیر می کند، همنشینی نکند. وظیفه ماست که آن ها را طرد کنیم، چون اینان پیرو هوای نفس خود بوده و نسبت به اشخاصی متعصبند بدون آن که در این باره علم و یا عدلی داشته باشند، بلکه منحرف و مغالطه گرند. این امر پس از گفت وگو با آنها و نیز مغلوب کردنشان با حجت و برهان، میسر می گردد.

توصیه ها:

1. توافق نظر بر این که این گروه ها برای همه امت اسلامی خطرناک هستند؛
2. اتفاق نظر بر این که آن ها زاده و دست پروده دشمنان اسلامی هستند؛
3. توافق نظر بر این که تکفیر کردن تنها حق خداست و هرگز بر کسی روا نیست که گروه یا طایفه ای را که پیرو مذهبی مخالف مذهب اوست، تکفیر کند، مگر این که این امر بر اساس حجت و برهان آشکار مبتنی بر کتاب و سنت الهی باشد؛
5. بازخوانی بسیاری از عقاید و فقه اسلامی بر اساس حقایق علمی، به ویژه پیرامون مسائلی که میان امت اسلامی باعث اختلاف می شود؛
6. باید صدای اعتدال گرایان و اشخاص میانه رو، از هر گروه و جماعتی مرتفع گردد.
7. به بررسی مسائل مشترک میان مسلمانان، جهت از بین بردن اختلافات و نیز عمل به مشترکات پرداخته شود.
8. هم چنین بر اینکه نکته تأکید شود که تقدس و ثبات، عین کتاب و سنت است، اما فهم و اندیشه ها بر اساس شرایط محیط، شایسته بازنگری سازنده است.

خطر گروه های تکفیری علیه اسلام و مسلمانان / عبدالمجید عمار

اشاره

عبدالمجید عمار (1)

چکیده:

تکفیر خطرناکترین پدیده امت اسلام است که از خوارج آغاز و منجر به تفرقه امت اسلام شد. تا جایی که در عصر عباسی برای سرگرم کردن مردم اختلاف ها تشدید شد. بعدها احمد بن حنبل و ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب سه ضلع مثلثی شدند که با استفاده از اختلاف امت به این پدیده دامن زدند. بنابراین پدیده تکفیر سه مرحله طی کرده و اکنون در مرحله چهارم قرار دارد.

أ - مرحله خوارج

ب - مرحله بروز مذاهب فقهیه و جنگ کلامی و عقیدتی

ج - مرحله ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب

در حال حاضر گروههای زیادی وجود دارد که می توان به عنوان گروههای تکفیری مورد بحث قرار داد. برای مقابله با این جریان لازم است مجامع عملی در میان علمای مسلمان تشکیل داد تا ضوابط مشترک را استخراج کرده و کافر و مسلمان را از هم مشخص کنند. همچنین با نوشتن کتابچه و تاسیس شبکه ماهواره ای و شبکه های اجتماعی و کنفرانس و کارگروه به مقابله با این خطر همت گماشت.

1- از علمای برجسته مذهبی و سیاسی با نفوذ - لبنان

مبالغه نیست اگر بگوییم که جریان های تکفیری خطرناک ترین پدیده هایی اند که امت اسلام به خود دیده است. پدیده تکفیر بدرهای فتنه خود را در میان امت اسلامی فرو می پاشد و وحدت آن ها را به شدت تهدید می کند.

خوارج اولین گروهی بودند که شرارت تکفیر را در حادثه حکمیت، با خروج بر امام علی بن ابیطالب در جنگ صفین آغاز کردند. بعدها تقسیم مذاهب فقهی و کلامی در زمان دو دولت امویان و عباسیان، بر این شرارت، مشروعیت بخشیدند به حدی که امور مسیر واقعی خود خارج شد تا این که به احمد بن حنبل و تابعینش رسید و بعد از آن هم به ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب.

بی تردید می توان گفت که سه ضلعی تکفیر در عصر متأخر، بر مثلث ابن حنبل، ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب استوار بوده است.

در روزگار محمد بن عبدالوهاب، فضا برای جا انداختن نظریه وهابیت که انکار شدیدی بر عقاید اهل سنت قبل از شیعه داشت، فراهم آمد.

خطرات کنونی

با کمال تأسف در عصر کنونی شاهدیم که تکفیر رشد پیدا کرده و همه ضوابط را بر هم ریخته، به طوری که هر شخصی در هر مکانی به خودش حق می دهد عنان کینه و غضبش را رها کند و همه احکام را بر مردم جاری نماید. با حکمی که منتهی به کفر نمی شود یا احکامی که با آن فرد کافر نمی شود.

و با تأسف در ده ساله اخیر، برخی حکومت ها با پشتیبانی مالی از گروه های تکفیری به اشاعه این بلای خانمان سوز کمک می کنند.

مراحل پدیده تکفیر

ما در صدد بررسی حرکت تکفیری خوارج نیستیم، اما در مورد نقطه شروع تکفیر باید گفت که، آنچه عباسیان انجام دادند در روشن کردن آتش اختلاف در مسائل اعتقادی مثل نظریه خلق قرآن، تا صفات خدا و غیر آن ها رسیدن به حملات تکفیری

بین مذاهب کلامی و... در ایجاد گروه های تکفیری و جنبش بازگشت به سلف، بسیار مهم بوده. سلطه سیاسی ماقبل در دستگیری بزرگان بنی امیه یا محاصره آنان یا مواجهه با حرکات متمرذانه دیگر در شهرها بود.

به عبارت دیگر، سلطه های حکومتی به خاطر ایجاد تفرقه بود مثل مشغول کردن مردم به اولویت هایی که فعلا لزومی ندارد و دور نگه داشتن مردم از مسائل مبتلابه جامعه و این سیاست بر قاعده تفرقه بینداز و حکومت کن استوار است.

شاید حالت نفرت و دوری بین عامه مردم و اینکه اختلافات فقهی آنها را به هر شکلی بی نیاز نمی کند بخاطر این باشد که اختلاف عقیدتی تا حد تکفیر ممکن نیست التیام بیابد بعد از جراحت تکفیر.

پدیده تکفیر در سه مرحله طی شد:

أ - مرحله اول: ظهور خوارج؛

ب - مرحله دوم: بروز مذاهب فقهیه و جنگ کلامی و عقیدتی؛

ج - مرحله سوم: ظهور ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب که به فرقه وهابیت منجر شد.

و اکنون ما در آستانه مرحله چهارم این پدیده شوم هستیم که خطرناک ترین آنها نیز می باشد. بحث ما درباره تاریخ پدیده تکفیر نیست بلکه درباره رشد و نمو آن است. هم چنین درصدد محاکمه پیشینیان هم نیستیم و فقط می خواهیم تکفیر کنونی را، برای حفظ خون و حیات مردم و امت اسلامی درمان کنیم.

در برابر پدیده تکفیر، قیام هایی در مراحل متعدد بروز کرد و رشد کرد حس یگانگی با سرعت زیاد در هنگام نهضت های اسلامی.

ولی با تأسف بعضی از همان قیام ها سنگر امنی برای رشد پدیده تکفیر در آن موقعیت و زمان شد.

و این شبیه این است که کسی قاتل خود را پرورش دهد. (مخصوصا بعد از جدایی و انشقاق) که این پرورش در اواسط انقلابها رخ می دهد و از سیاستهای انقلاب بوجود می آید. تا اینکه می رسیم به دولتهای متعدد داخل یک کشور بطوریکه هر امیر و رئیسی

ضوابط و برنامه های موردنظر خود را به اجرا می گذارد و سیاست ها و اولویت ها و دادگاه های خود را مستقر می کند. از آن جمله شرایط تکفیر و ارتباط آن با مذاهب یا هموطنان و انسان ها.

ریشه ها و شاخه های گروه های تکفیری

- تکفیری ها از میان گروه های سلفی سر برآوردند؛ همان گروه هایی که اندیشه آنان بر خروج بر امامان قبلی استوار بود، به شاخه های دیگر خلاصه وار می توان این گونه اشاره کرد:

- حرکات برخاسته از داخل کشور مصر و تحت تأثیر گروه های اخوانی؛

- انشقاق هایی که در جنبش های اسلامی در مناطق مختلف صورت گرفت؛

- دولت های تکفیری موجود (لیبی، عراق، سوریه و...) و نیز شبه دولت های النصره و داعش.

بدون شک این حرکت ها و انقلاب ها به اجتهادهای سابق باز می گردد. ولی کینه کور و اختلافات سیاسی دست تکفیری ها را به بالاترین نحو باز کرده است به طوری که خطر بر همه پیکره و آحاد ملت رسیده است.

هیچ کس حرکت تکفیری ها را اسلامی و منطبق با تعالیم قرآن نمی داند، با هیچ یک از معیارهای اسلامی همخوانی ندارد.

راه حل ها

هر انسان مسلمان و دردمندی با مشاهده حرکت های غیرانسانی و اسلامی گروه های تکفیری به این فکر می افتد که برای مقابله با آنان و درمان این زخم بزرگی که بر پیکره اسلام افتاده است چه باید کرد؟ چگونه که برای مقابله با آنان و درمان این زخم بزرگی که بر پیکره اسلام افتاده است چه باید کرد؟ چگونه می توان از پیشرفت این غده سرطانی جلوگیری کرد؟ در این جا اجمالاً چند راه حل را بیان می کنیم:

- 1- راه اندازی مجامع علمی مشترک بین علمای مسلمان برای پررنگ کردن نقش خود، از سوی مراجعی که مردم به آن ها اعتماد دارند.
 - تدوین ضوابط مشترک و دقیق که از کتاب و سنت استخراج شده است.
 - مشخص کردن هویت فرد مسلمان و آنان که خارج از اسلام هستند و تعامل با انسان های دیگر.
- 2- نوشتن کتاب ها و جزوه هایی حاوی نظریات فقهی مراجع شیعه و سنی برای رویارویی با پدیده تکفیر و قتل های بدون دلیل.
- 3- تأسیس شبکه های ماهواره ای بی طرف، زیر نظر نخبه های علمی و علما برای مردم با فرهنگ اصیل اسلامی.
- 4- استفاده از شبکه های اجتماعی و شبکه های پیشرفته الکترونیکی به منظور انتشار روح اتحاد و جنگ با گروه های تکفیری
- 5- تشکیل کارگروه برای این کنفرانس و تأسیس کارگروه های بعدی در همه کشورها برای حل مشکلات و پیگیری هر کسی که برای امت اسلامی قصد بدی دارد.
- 6- تأسیس کارگروه برای تعیین اولویت های کاری جامعه و اعمالی که امت باید انجام دهند.

جریانات تکفیری و تخریب بناهای اسلامی (در عراق به عنوان نمونه) / ندی علیوی لعیبی

اشاره

ندی علیوی لعیبی (1)

چکیده

منهدم کردن گنبد و بارگاه‌ها، قبور و بناهای اسلامی از زمان حاضر شروع نشده است؛ بلکه این، شیوه‌ای است که جنبش وهابیت از آغاز جنبش خود آن را در صدر کارهای خود به بهانه تخریب مظاهر شرک قرار داده است و فرزندان نامشروعش چون داعش در پیروی از آنها در پی تخریب شعائر اسلامی برآمده‌اند، از این رو در این مقاله با اشاره به جنایات گروه‌های تکفیری و تخریب بسیاری از بارگاه‌ها و قبور اولیاء در سوریه و بسیاری از کشورهای اسلامی برآمده‌اند، از این رو در این مقاله با اشاره به جنایات گروه‌های تکفیری و تخریب بسیاری از بارگاه‌ها و قبور اولیاء در سوریه و بسیاری از کشورهای اسلامی علی‌الخصوص عراق و ارزیابی تأثیرات منفی این جنایات، این نکته را مورد توجه قرار داده که برای رویارویی با جریان‌های تکفیری در تخریب آثار اسلامی بایستی علاوه بر وحدت و همدلی دولتها و ملت‌های کشورهای مسلمان بایستی توجه ویژه‌ای به آثار فرهنگی و تاریخی و بناهای اسلامی شود و آنها به یک میراث و ثروتی ارزشمند در میان ملت‌ها و دولتها تبدیل شوند.

هم زمان با انتشار پیروان جریانات تکفیری در جهان اسلام، که نمود آنها در سازمان القاعده و گروه های مرتبط با آن است، آنها کسانی اند که اندیشه هایشان را از جنبش وهابیت بروز یافته در قرن 18 میلادی می گیرند؛ وهابیتی که قبرستان بقیع در مدینه منوره و حرم امام حسین علیه السلام را در کربلاء تخریب کردند، به خاطر اینکه معتقدند مسلمانانی که به زیارت مرقدها و ضریح ها و زیارتگاه های اسلامی می روند کافرند، در زمان حاضر اقدامات تخریبی زیارتگاه های اسلامی به صورت گسترده تری به راه افتاده و به معضلی تبدیل شده است که وجود تمام بناهای اسلامی را تهدید می کند. این معضل، نه تنها بناهای اسلامی، بلکه امنیت، اقتصاد و ارزش های جوامع اسلامی را هم دچار خود کرده است.

این پژوهش از فرضیه ای نشأت گرفته که مفادش این است: جریانات تکفیری که بناهای اسلامی را در زمان حاضر تخریب می کنند وارثان اندیشه جنبش وهابیت و پیروان سلفی گری جهادی هستند. این ها مسلمانانی را که به زیارت اهل قبور و زیارتگاه ها می روند تکفیر می کنند و آن را شرک به خداوند متعال می دانند. جریانات تکفیری در زمان کنونی با توجه به حمایت برخی سازمان ها از آن ها و بهره برداری از وضعیت فقر و جهلی که برخی از جوامع مسلمان را در برگرفته است؛ فضای مناسبی را برای محلّ رشد خود یافته اند.

پرسش پژوهش این است که: آیا اقدامات جریانات تکفیری در تهدید بناهای اسلامی به تخریب ادامه پیدا خواهد کرد؟ علت طرح پرسش این است که عقیده این جریانات تکفیری در مورد بناهای اسلامی شامل قبرها، ضریح ائمه علیهم السلام و اولیای شایسته الهی این است که آن ها را ابزارهای شرک به خداوند متعال می دانند.

دامنه پژوهش: دامنه این پژوهش مرزهای جغرافیایی منطقه جهان اسلام خواهد بود.

هدف پژوهش: هدف از این پژوهش، جلب نظر پژوهش گران و تصمیم سازان جهت تعیین دقیق حدود و ثغور معضل «تخریب بناهای اسلامی از سوی جریانات تکفیری» است.

اهمیت پژوهش در تلاش برای قرار دادن چارچوب مشخصی در مسیر حفاظت از بناهای اسلامی در برابر تخریب جریانات تکفیری نهفته است.

ساختار پژوهش در بر دارنده موضوع جریانات تکفیری و تخریب بناهای اسلامی؛ و به جز پیش گفتار و گفتار پایانی، چهار مبحث است. مبحث اول جریانات تکفیری و شکل گیری آن ها را مورد بررسی قرار می دهد. مبحث دوم موضوع تخریب بناهای اسلامی به دست جریانات تکفیری را مورد بحث و مدافعه قرار می دهد. مبحث سوم به بررسی تخریب آثار و بناهای اسلامی در عراق به دست جریانات تکفیری اختصاص یافته و بالاخره مبحث چهارم به بررسی تاثیرات منفی تخریب بناهای اسلامی و راه های مقابله با آن پرداخته است.

مبحث اول: جریانات تکفیری و نحوه شکل گیری آن ها

1-1. شکل گیری تکفیر

اشاره

شکل گیری تکفیر به موارد زیر برمی گردد:

1-1-1. ابن تیمیه

ابن تیمیه سال 1263 میلادی در «حران»⁽¹⁾ متولد شد. در چندین عرصه دارای شهرت شد که مهم ترین آن ها، فقه، حدیث، عقاید، اصول فقه، فلسفه، منطق و ستاره شناسی است. دیدگاه علما در مورد ابن تیمیه بسیار مختلف است؛ برخی او را به «تجسیم»⁽²⁾ نسبت داده اند؛ شاهدش این گفته ابن تیمیه است که: دست، ساق پا، پا و صورت صفات حقیقی خداوند متعال و نه مجازی و تاویلی هستند؛ برخی دیگر او را به زندیق بودن (کفر) نسبت می دهند؛ چون او قائل است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلب یاری و کمک نمی شود؛ و برخی دیگر به او نسبت منافق بودن داده اند؛ چون بر ضد امام علی علیه السلام جبهه

1- . شهری است که الآن در جزیره فرات ما بین ناحیه خابور و فرات در داخل مرزهای ترکیه نزدیک مرزهای سوریه قرار دارد.

2- . قائل به جسمانیت خداوند متعال.

گرفته است. هرری (1)

در مورد او گفته است: ابن تیمیه هر چند دارای شهرت و کثرت تالیف و پیروان است؛ ولی همان گونه است که حدیث شناس فقیه، ولی الدین عراقی، در کتاب خود (2) در موردش گفته است: او در مسائل بسیاری خرق اجماع کرده است. گفته شده تعداد این مسائل 60 تاست که برخی در اصول دین است و برخی دیگر در فروع است که بعضی از عوام و دیگران از او تبعیت کرده اند و دانشمندان معاصر او به سرعت پاسخش را داده و او را بدعت گذار خواندند.

ابن تیمیه چندین بار از سوی فقهای معاصرش از دانشمندان مذاهب چهارگانه اهل سنت محکوم به زندان شد؛ پس از آن که با او مناظره کردند و در مسائلی که مخالفت با اجماع و ضروریات دین کرده بود؛ مانند صفات الهی، توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت؛ پاسخی دندان شکن به او داده بودند. او در نهایت در زندان قلعه دمشق در سال 1328 میلادی مُرد (3).

سید کمال حیدری، در مورد پدیده تکفیر و تفسیق در نزد پیروان ابن تیمیه، می گوید: منشا این شیوه رفتاری که ما در واقعیت زندگی معاصرمان با آن مواجه هستیم؛ ابن تیمیه است. پدیده تکفیر از او و پیروانش نشأت گرفته که تلاش می کنند تا اندیشه های ابن تیمیه را در زمان معاصر در «سلفی گری مدرن» جهت دهی کنند (4).

با وجود انحرافات ابن تیمیه و مخالفت او با اجماع در بسیاری از مسائل؛ همان گونه که خود دانشمندان اهل سنت به این موضوع تصریح کرده اند؛ ولی انحراف او به حدّ محمد بن عبد الوهّاب (که در آینده در موردش صحبت خواهیم کرد) و پیروان او از اعراب «نجد» در تکفیر مسلمانان، اخراج آن ها از دین، محکوم کردن آن ها به قتل،

1- . «المقالات السنّیه فی کشف ضلالات أحمد ابن تیمیه».

2- . «الأجوبه المرضیه علی الأسئلة المکیّه».

3- . به نقل از خالد بغدادی، آفه العصر الوهّابیّه وال-سعود، قصّه التحالف المشؤم، صص 270-271.

4- . سید کمال حیدری، التکفیر والتفسیق فی تراث ابن تیمیه وأتباعه، گفتگویی با سید کمال حیدری. پایگاه رسمی مرجع دینی سید

کمال حیدری، <http://alhaydari.com/ar/2011/10/13842>

ربودن اموال و اسارت خانواده شان به خاطر مسائلی که فقها آن ها را از محرمات نشمرده اند؛ نمی رسد؛ تا چه رسد به حکم کفر و جواز قتل. مسلمانان در اعصار و ادوار مختلف بر عمل به این مسائل؛ مانند توسل، طلب شفاعت و زیارت اتفاق نظر داشته اند(1).

2-1-1. جنبش وهابیت

«وهابیت» نامی است که بر یک جنبش اسلامی سیاسی گذاشته شده است که در منطقه نجد وسط شبه جزیره عربی در قرن 18 میلادی به دست محمد بن عبدالوهاب(2) و محمد بن سعود(3)

بنا نهاده شده است. آن دو هم قسم شدند تا سلفی گری را گسترش بدهند. آغاز کار این دو در درعیه بود. هنگامی که محمد بن عبد الوهاب اعلام جهاد کرد. سلسله ای از جنگ ها را به راه انداخت. نام این جنگ ها را «غزوات» گذاشتند. در این جنگ ها اموال دشمنانشان از مسلمانان را در شبه جزیره مصادره کردند و نام آن را «غنایم» گذاشتند. در نتیجه این جنگ ها شماری از مسلمانان جان خود را از دست دادند. جنبش وهابیت این جنگ ها را برپایی حکومت توحید، عقیده درست، پاکسازی امت اسلامی از شرک، خلاصی از عادت ها و اعمال عبادی منتشر شده در کشورهای اسلامی بر می شمرد و این اعتقادات؛ مانند توسل، تبرک جستن به قبور و اولیای الهی را مخالف اصل توحیدی اسلام می دانست(4).

عقاید محمد بن عبد الوهاب و مقلدین او در چهار مورد خلاصه می شود: تشبیه کردن خداوند متعال به مخلوقاتش، توحید الوهی و ربوبی، احترام نگذاشتن او به

1- . خالد بغدادی، منبع پیشین، ص 271.

2- . محمد بن عبد الوهاب (1703 م - 1791 م) در عینیه وسط نجد نزدیک شهر ریاض در عربستان سعودی در خانواده ای که شماری از روحانیون مذهب حنبلی منسوب به آن هستند به دنیا آمد؛ ولی پدر و برادرش بر ضد اندیشه هایش بودند.

3- . محمد بن سعود، بنیان گذار اولین دولت سعودی یا آن چه امارت درعیه (منطقه ی مرکزی در کنار شهر ریاض، پایتخت کنونی عربستان) نامیده می شود. با محمد بن عبد الوهاب ملاقات کرد. این دو نفر بر بساری از کارها با هم به توافق رسیدند. آندو تصمیم به برپایی کشور و حکومتی گرفتند. او در سال 1765 میلادی درگذشت.

4- . احمد جوید، الجذور التاريخیه لظاهرة هدم الأضرحة والمشاهد، پایگاه اینترنتی امام شیرازی، <http://alshirazi.com/world/article/2012/344.htm>.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تکفیر مسلمانان. همان گونه که در بالا توضیح دادیم، آن ها تبرک جستن و مسح کردن قبور و برگرفتن خاک از آن و طواف کردن بر گرد آن را کفر و انجام دهنده این ها را مرتدّ می دانند. وهّابیون پس از آن که به دنبال تکفیر همه مسلمانان غیر خودشان رفتند؛ شعار «یا وهّابیت یا شمشیر» را سر دادند. محمّد بن عبد الوهّاب گفته است: مردم، مشرک بودند و تنها او، توحید را آورده است. ابن تیمیه خیال می کند که در عصری قیام کرده که اسلام و توحید منقرض شده و او توحید را برای مسلمانان به ارمغان آورده است. هر چند بروز و گسترش این مذهب در زمان محمّد بن عبد الوهّاب در قرن هجدهم میلادی است؛ ولی بذر آن پیش از آن در زمان احمد بن تیمیه در قرن 13 میلادی کاشته شده است. محمّد بن عبد الوهّاب اسلام را در پیروان خود منحصر کرده در حالی که در عصر او شمارشان از 100000 نفر تجاوز نمی کرده است. بر این اساس، وهّابیون نظریّه پردازان فتاوی تکفیر مسلمانان و کشتن آن ها هستند. آن ها به کشورهای اسلامی همسایه مانند عراق، حجاز، یمن و شرق اردن یورش بردند؛ و از آنان نقل نشده است که با غیر مسلمانان جنگیده باشند یا یکی از بت پرستان را کشته باشند. وهّابیون بر خود نام مجاهدین را گذاشته اند و خودشان را تنها کسانی می دانند که شایسته نام اسلام هستند؛ زیرا آنان مبلغان توحید ناب-آن گونه که خودشان می پندارند- و غیر آن ها مشرکان مرتدّ و گمراه هستند(1).

2-1. گروه های تکفیری و پیشرفت آن در زمان کنونی

1-2-1. سازمان القاعده

در طی دهه هفتاد سلفی گری به عقیده انقلابی گری سیاسی تبدیل شد و در گوشه و کنار جهان عرب گسترش یافت. منطق ساده و معروف آن ها این است که اگر چندین قرن است که ما مسلمانان در همه جنگ ها و عرصه های دیگر دچار شکست شده ایم، دلیلش دوری ما از خداست. راه حلّ تمامی مشکلات ما در شروع زندگی مطابق با زندگی مسلمان واقعی نهفته است. برای این که بتوانیم زمینه را برای زندگی همه

1- . خالد بغدادی، منبع سابق الذکر، ص 21-280.

مسلمانان بر طبق آموزه های دینیشان فراهم کنیم؛ در وهله نخست باید زمام حکومت را در همه کشورهای اسلامی به دست بگیریم و از قدرت حکومت در راستای اجبار مسلمانان غرب زده به بازگشت به آموزه های دینی حقیقی به کار بگیریم (1).

فرصت برای ایالات متّحده آمریکا جهت بهره برداری از این گروه های سلفی گری هنگامی مهیا شد که اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال 1979 میلادی نیروهای نظامی خودش را جهت حمایت نظامی از نظام کمونیستی افغانستان در برابر کودتای حمایت شده از سوی ایالات متّحده به افغانستان فرستاد. این کودتا از سوی افرادی قبیله ای که در پناه محافظت کوه ها قرار داشتند صورت گرفت که با اقدامات نظام، مخالف بودند. ایالات متّحده شورشی ها را تشویق و مسلّح کرد با این امید که شوروی را به جنگ علیه افغانستان تحریک و وادار کند. به محض حمله شوروی به افغانستان، ایالات متّحده شتابان به سوی تاسیس جنبش مقاومتی بر ضدّ آن ها رفت. بیشترین تعداد ممکن از اسلام گرایان عرب را برای رفتن به افغانستان و پیوستن به جهاد علیه شوروی به عنوان بخشی از برنامه تاسیس این مقاومت در افغانستان تحریک کرد که به مقاومت و ایستادگی افغانستان کمک بسزائی کرد؛ زیرا بیشتر اسلام گرایان عرب افراد درس خوانده و فرهیخته ای بودند. در مقابل، افغانستان به اسلام گرایان عرب فرصت شناخت یکدیگر را داد و به آن ها نگرش گسترده تری نسبت به جهان عرب بخشید که اگر در وطن های خودشان باقی می ماندند و همه عمرشان را در آن جا می گذرانند به این نگرش دست پیدا نمی کردند و همچنان تلاش می کردند تا از قلع و قمع سازمان های عربی در حقّ خودشان خلاص شوند (2).

روزنامه «واشنگتن پست» پرده از روی خبر پژوهشی برداشته است که زیباییو برژینسکی (3)

در سال 1979 میلادی پیشنهاد انجام آن را به آژانس اطلاعات مرکزی در

1- . به نقل از: جوین دایار، الفوضی التي نظموها... الشرق الأوسط بعد العراق، تعریب بسام شیحا، ص 117.

2- . منبع پیشین، ص 119 - 121.

3- . اندیشمند استراتژیست و مشاور امنیّت ملی در دولت جیمی کارتر، رئیس جمهور اسبق آمریکا، در بین سالهای 1977 و 1981. او هم اکنون به عنوان مشاور در «مرکز پژوهش های استراتژیک و بین المللی» و استاد درس سیاست خارجی آمریکا در مدرسه ی مطالعات بین المللی پیشرفته ی پاول - نیتز است.

مورد گروه های اسلامی داده است. از زمان آغاز حمله شوروی به افغانستان در دسامبر سال 1979 میلادی، برژینسکی پیشنهادی به رئیس جمهور اسبق آمریکا، جیمی کارتر (1)،

مبنی بر درگیر کردن مسلمانان در یک جنگ مقدّس بر ضدّ کمونیست (کفار) و مصرف کردن تمام توان ارتش سرخ در جنگ نفس گیر با گروه ها را داد. برژینسکی با ایجاد شبکه هایی جهت تبلیغ اسلام در جمهوری تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان (که از جمله جمهوری های اسلامی نزدیک به افغانستان هستند)، موافقت کرد. اطلاعات آمریکا مقادیر زیادی از کتاب های اسلامی ممنوع و همچنین برخی از سلاح ها به این جمهوری ها را وارد کرد. این گونه بود که کاربرد اسلحه در جنگ سرد میان واشنگتن و مسکو در کابل شروع شد. آژانس اطلاعات آمریکا یک واحد ویژه ای زیر نظر خودش در فرانکورت ایجاد کرد که وظیفه اش ایجاد ارتباط با گروه های اسلامی و مهاجرین افغانی بود. در این ارتباط گیری ها عناصر خوب آن ها گلچین می شدند تا در سازمان ها و شرکت های بین المللی که با پاکستان، و یا به گونه ای رخنه در افغانستان دارند، مشغول به کار شوند. کار آژانس برای یاری مجاهدین با سلاح و پول تنها محدود نمی شد؛ بلکه تلاش کرد تا گروه های افراطی مسلمان در خاورمیانه را تشویق کند تا هر کدام که مایل به جهاد هستند را در جنگ مشارکت بدهد. برخی از آژانس های آمریکایی غیر رسمی که شعبه هایی از آن ها در همه پایتخت های اسلامی از مراکش گرفته تا اندونزی گشایش یافته است وظیفه ایجاد سفارت را بر عهده گرفته اند.

پس از تسلیم شدن شوروی و رفتن آن ها از افغانستان در سال 1989 میلادی و پیروزی جنبش طالبان در جنگ داخلی؛ اسامه بن لادن (رهبر سازمان القاعده) به افغانستان مهاجرت کرد تا پادگان هایی جهت آموزش نیروها در آنجا بسازد. او شروع به برنامه ریزی جهت عملیات 11 سپتامبر در اواخر سال 1989 میلادی کرد. او با این که می دانست ایالات متّحده برای حمله به افغانستان بر خواهد گشت؛ ولی به این کار

1- . سی ونهمین رئیس جمهور آمریکا در فاصله زمانی (1977 - 1981).

راضی بود؛ زیرا پیش بینی می کرد که افغان ها به زودی وارد جنگ های خشن طولانی مدّت با گروه های متعصّب خواهند شد؛ همان گونه که این کار را هنگام هجوم اتحاد جماهیر شوروی انجام دادند. با حمله دوباره آمریکا به افغانستان، او از حمایت توده مردم عرب برخوردار خواهد شد؛ زیرا خون آن ها بخاطر کشته شدن مسلمانان افغان به دست آمریکایی ها به جوش خواهد آمد و در نتیجه سازمان های عربی وفادار به ایالات متّحده به دست توده مردم خشمگین سرنگون خواهند شد؛ و این موضوع به رسیدن مردان القاعده به تخت قدرت در کشورهای کلیدی عربی کمک خواهد کرد. این سیاست در سایه این استراتژی آن ها شکل گرفته است که می گوید: دشمنت را که از لحاظ قدرت، از تو برتر است را به انجام کارهایی وادار کن که در آخر کار به اهداف سیاسی تو خدمت کند. آمریکایی ها را به حمله به کشورهای اسلامی وادار کن. این جنگ احساسات مسلمانان را برخواهد انگیخت و آن ها را در پنجه های افراطی گری خواهد انداخت و آن ها را بر کودتا ضدّ حکومت های وفادارشان به ایالات متّحده تحریک خواهد کرد و در آخر سرنگون خواهند شد. پس از سرنگونی این حکومت ها، خود اسلام گراها خواهند آمد تا حکومت را به دست گیرند(1).

استتلی هوفمن، پروفیسور آمریکایی، در مورد انفجارهای تروریستی که در 11 سپتامبر 2011 رخ داد می گوید: این انفجارها به منزله نعمتی الهی بر سر نومحافظه کاران فرود خواهد آمد؛ زیرا توانستند برنامه ها و نقشه های قدیمی خود را به اجرا بگذارند.

بر این اساس اشغال افغانستان در نوامبر سال 2001 میلادی برای سرنگونی نظام طالبان و از بین بردن سازمان القاعده، متّهم به انفجارهای ایالات متّحده در 11 سپتامبر 2011 صورت گرفت(2).

در گزارش موسسه تحقیقاتی آمریکایی «قرن» در سال 2004 میلادی آمده است: با وجود حمله آمریکا به افغانستان و دستگیری رهبران القاعده در گوشه و کنار جهان، شبکه القاعده هم چنان قدرتمند باقی مانده و القاعده در مقایسه با

1- . منبع سابق الذکر، ص 112-122.

2- . غسان عزی، «مستقبل العراق كمحدّد لمستقبل المنطقه»، مجلّه شؤون الأوسط، شماره 129، ص 131.

حملات سه سال پیش از 11 سپتامبر، شمار عملیات هایش دو برابر شده است (1). جنبش طالبان برای سازمان القاعده در افغانستان و پاکستان پناه گاه فراهم می کرد؛ ولی فشار شدید و مداوم بر القاعده در افغانستان قدرت این سازمان را برای مانور دادن و انجام عملیات در آنجا را تضعیف کرد. بسیاری از راه ها و کمک ها برای آن ها از بیرون بسته و قطع شد. سازمان القاعده دیگر یک سازمان مرکزی به حساب نمی آمد. به همین دلیل القاعده به تحریک عناصر و هسته های عملیاتی خفته و غیر فعال خود در خارج پرداخت (2).

پس از اشغال افغانستان و از بین بردن جنبش طالبان، سازمان القاعده به شدت نیازمند یک مرکز جایگزین شد. در این هنگام، اشغال عراق توسط آمریکا اتفاق افتاد؛ و این کشور اشغال شده به قبله ای برای عناصر سازمان القاعده تبدیل شد. نام «ابو مصعب زرقاوی» (3)

در عراق مانند نام بن لادن در افغانستان بر سر زبان ها افتاد. با وجود کشته شدن او، عراق همچنان سرچشمه سازمان القاعده است. زیرا یک نسل کامل از عناصر جدید عراقی، عرب و خارجی القاعده در عراق آموزش می بینند و از آن جا به کشورهای منطقه و جهان برای تخریب ثبات این کشورها می روند. گروه ابو مصعب زرقاوی تلاش کرد و توانست موافقت دیگران را برای نامیدن خودشان به «سازمان القاعده در بین النهرین» جلب کند؛ همان گونه که سازمان تروریستی الجزایری باقی مانده از جنگ داخلی ای در دهه 90 خودش را «گروه سلفی تبلیغی و جهادی» می نامید و توانست اعتراف رسمی از ایمن ظواهری، قائم مقام بن لادن را دریافت کند و نامش را به «القاعده در مغرب عربی» تغییر دهد (4).

چندین سازمان تروریستی تابع

1- . به نقل از: «الحرب على الإرهاب والفهم الأمريكي للإسلام»، مجله المستقبل العربي، شماره 310، ص 148.

2- . فرح صابر، «افغانستان في البيئه الإقليمية»، مجله شؤون الأوسط، شماره 137، صص 180-188.

3- . ابو مصعب زرقاوی (1966-2006) دارای تابعیت اردنی است. در سال 1989 برای پیوستن به کودتای بر ضد هجوم اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان سفر کرد. ولی در زمانی که او به افغانستان رسید نیروهای شوروی در حال ترک آنجا بودند. او در افغانستان با بن لادن ملاقات کرد.

4- . غسان عزی، «عشره مفاتيح لفهم اللغز العراقي»، قراءات، فانی لافورکاد، مجله شؤون الأوسط، شماره 129، ص 221.

سازمان القاعده و گروه های سلفی افراطی در کشورهای مختلف جهان اسلام و با نام های مختلف وجود دارد. ما در آینده در مورد «سازمان دولت اسلامی عراق و شام» که به صورت اختصاری به «داعش» معروف است بحث خواهیم کرد؛ به این دلیل که به همراه سازمان بزرگ تر (القاعده) عملیات تخریب بناهای اسلامی در عراق (نمونه این پژوهش ما) را انجام داده اند.

2-2-1. سازمان دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

سازمانی مسلح تروریستی مبتنی بر اندیشه سلفی گری جهادی است. اعضای این سازمان بر طبق عقیده شان به دنبال بازگرداندن خلافت اسلامی و اجرای شریعت در عراق و سوریه هستند. رهبر این سازمان در حال حاضر ابوبکر بغدادی است (1). دکتر منصور شمري، کارشناس سعودی در امور گروه های افراطی، سازمان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را نسخه پیشرفته ای از القاعده به ویژه در جنبه فکری می داند؛ اما با آن در بُعد ظرفیت ها و قدرت ها فرق دارد. این کارشناس سعودی به این نکته توجه می دهد که تبلیغات رسانه ای باعث حجیم شدن قدرت سازمان دولت اسلامی شده است و در بهره برداری از ظرفیت های شبکه های اجتماعی و استفاده از تکنولوژی در جذب حامیان و دادن اعتماد به نفس کاذب به خود موفق بوده است (2).

داعش ثروتمندترین سازمان تروریستی در جهان به خصوص پس از سیطره آن بر شهر موصل در شمال عراق محسوب می شود؛ زیرا جنگ جویان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) بر 500 میلیارد دینار عراقی (معادل بیش از 420 میلیون دلار آمریکایی) از بانک مرکزی شهر موصل دست یافتند.

گوتتر مایر، مدیر مرکز تحقیقات جهان عرب در دانشگاه ماینز آلمان، در مورد منابع ثروت های داعش می گوید: «پشتیبانی مالی کشورهای خلیج فارس که در خط مقدم آن ها

1- . گفته می شود که نام واقعی او ابراهیم عواد ابراهیم علی بدری سامرائی است. او در سال 1971 در شهر سامرا متولد شده است. پایگاه ویکیپدیا، دولت اسلامی عراق و شام، <http://ar.wikipedia.org>.

2- پایگاه «سکینه» گفتگویی پیرامون داعش با دکتر منصور شمري، <http://www.assakina.com/center/meetings/48866.html>.

عربستان سعودی و هم چنین قطر، کویت و امارات قرار دارند». او توضیح می دهد: دلیل تامین مالی داعش از سوی کشورهای سنی نشین خلیج فارس، پشتیبانی از جنگ جویان جنبش ضدّ بشار اسد در سوریه است. از طرف دیگر، گونتر مایر به آگاهی عربستان سعودی از خطرات ناشی از بازگشت جنگ جویان سعودی داعش به عربستان و امکان شورش آن ها بر خود نظام سعودی اشاره می کند. گونتر مایر معتقد است که منبع مالی بزرگ، فقط حکومت سعودی نیست؛ بلکه شخصیت های ثروتمند سعودی است.

نفت، دومین منبع مهمّ تامین مالی داعش به شمار می رود. داعش بر چاه های نفت در شمال سوریه مسلط شده و نفت را از راه مرزها به ترکیه منتقل می کند. داعش در وضعیتی قرار گرفته است که می تواند به صورت مستقلّ خودش را تامین مالی کند. همان گونه که چارلز لیستر، پژوهش گر مهمان در مرکز بروکینگز در دوحه می گوید: «داعش در تلاش است تا برای تضمین منبعی برای تامین مالی دائم خودش شبکه هایی را در جامعه تاسیس کند».

این موضوع از طریق چند نمونه آشکار می شود؛ از جمله: عملیات اخاذی سیستماتیکی که عناصر داعش بر ضدّ بازرگانان کوچک (خرد)، شرکت های بزرگ، شرکت های ساخت و ساز و برخی از دولتمردان محلی در موصل انجام می دهد. آن گونه که چارلز لیستر می گوید: «حدسها و تخمین هایی در مورد ضرب مالیات توسط داعش در مناطق تحت سیطره کاملش؛ مانند: استان رقه در شمال شرقی سوریه وجود دارد»⁽¹⁾.

مبحث دوم: تخریب بناهای اسلامی به دست جریانات تکفیری

1-2. تاریخچه جریانات تکفیری در تخریب بناهای اسلامی

منهدم کردن گنبد و بارگاه ها، قبور و بناهای اسلامی از زمان حاضر شروع نشده است؛ بلکه این شیوه ای است که جنبش وهابیت از آغاز جنبش خود از آن پیروی کرده است هر چند که مخالف با ائمت اسلامی و تاریخ آن است. در سال 1801 میلادی سعود

1- . مرکز الرفدین للدراسات والبحوث الإستراتيجية، من المسؤول عن تمويل داعش؟ www.alrafedein.com/news.php?action=viewwid=8714

بن عبد العزیز بن محمد بن سعود وھابی (1) لشکریانی از اعراب نجد را تجهیز کرد و با آن به عراق یورش برد و کربلا را محاصره کرده و با زور و اجبار وارد کربلا شد و در آن جا دست به شمشیر شد. از اهالی آن جا جز کسانی که فرار کرده و یا در مخفی گاهی پنهان شده بودند، شخص دیگری نجات پیدا نکرد. او با این کارش فاجعه کربلا، واقعه حرّه، جنایات بنی امیّه و متوکل عباسی را تکرار کرد. قبر امام حسین علیه السلام را منهدم کرد و ضریح موجود بر روی آن را کند و همه گنجینه های موجود در حرم را سرقت کرد. گفته اند: او اسب خود را در صحن شریف امام حسین علیه السلام بست و قهوه را طبخ کرده و در حرم شریف ایشان آن را کوبید (2).

هم چنین در سال 1925 میلادی مرقد های و گنبد های ائمه بقیع علیهم السلام که عبارتند از: امام حسن مجتبی علیه السلام، سبط اکبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام سجّاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام. عملیات تخریب، منحصر در مرقد های ائمه اهل بیت علیهم السلام نماند؛ بلکه مجموعه دیگری از اولیای الهی در مکه و مدینه را شامل شد؛ شاید از بارزترین آن ها: عبدالمطلب، جدّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب، عموی ایشان و امّ المومنین، بانو خدیجه علیها السلام باشند.

حضرت آیت الله سیّد محمد رضا شیرازی در مورد اجرای عملیات جریان های تکفیری و موضع آن ها در مورد ضریح و قبور اسلامی می گوید:

قبرها در مکه مکرمه و مدینه منوره حتّی در روزگار خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم وجود داشته است؛ و نشنیدیم که ایشان دستور تخریب آن ها را داده باشند یا از زیارتشان نهی فرموده باشند؛ بلکه زیارت قبور بخشی از شعائر مهمّ اسلامی شمرده می شود. در مکه، قبر بانو هاجر، همسر حضرت ابراهیم علیها السلام و هم چنین پسر ایشان، حضرت اسماعیل علیه السلام وجود دارد. بر بالای قبر حضرت اسماعیل هم سازه ای وجود دارد که

1- . سعود بن عبد العزیز بن محمد آل سعود، یکی از حاکمان اولین دولت سعودی است. او از زمان وفات پدرش در سال 1953 تا زمان وفات خودش در سال 1964 میلادی حکمرانی کرد.

2- . خالد بغدادی، منبع سابق الذکر، ص 70.

امروز به «حجر اسماعیل» نامیده می شود؛ و قبرهای بسیاری از پیامبران دیگر هم وجود دارند. وجود مرقد‌های مطهر نزد مسلمانان منحصر در حجاز نیست؛ بلکه در بیشتر کشورهایشان وجود دارند(1).

2-2. تخریب بناهای اسلامی در جهان اسلام به دست جریان‌ات تکفیری

اشاره

تخریب بقعه‌ها و زیارت‌گاه‌های پیامبران و اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام و بندگان شایسته الهی در بیش از یک کشور به ویژه در سوریه، لیبی و تونس به دست جریان‌ات تکفیری تکرار می شود.

1-2-2. سوریه

در سوریه بقعه‌ها و زیارت‌گاه‌های پیامبران و اهل بیت پیامبر علیهم السلام وجود دارد؛ علاوه بر این‌ها قبور صحابه، پادشاهان و مشایخ فرقه‌های صوفی - که سوریه به این‌ها شهره است - هم در سوریه وجود دارد. در سوریه یکی از مزارهای بنیادی شیعه، حرم حضرت زینب علیها السلام وجود دارد که بسیاری از شیعیان کشورهای خلیج فارس، عراق و ایران آن را زیارت می کنند. زیارت‌گاه حضرت رقیه دختر امام حسین علیها السلام که نزدیک مسجد جامع اموی قرار دارد؛ دومین مزار مهم پس از حرم حضرت زینب علیها السلام است. از جمله زیارت‌گاه‌های دیگر شیعیان حرم حضرت سکینه و ام کلثوم دختران امام حسین علیهما السلام است(2).

مسئله تکفیری تلاش کردند تا به حرم حضرت سکینه علیها السلام وارد شده و بر آن مسلط شوند. تهدیدات پیوسته ای هم از سوی تکفیری‌ها نسبت به حرم حضرت زینب و حضرت رقیه علیهما السلام انجام می شد. در محوطه حرم حضرت زینب علیها السلام شعارهایی مانند: «به همراه حکومت بشناسد خواهید رفت». را می نوشتند(3). هم چنین گروه مسلحانه ای

1- پایگاه مرکز بین المللی مطالعاتی آیت الله شیرازی، واشنگتن، حضرت آیت الله سید محمد رضا شیرازی: هدم مراقد البقیع تناقض مع کلّ القیم و جریمه بکلّ مقایس، [http://www.siironline.org/alabwab/derasat\(01\)/422.htm](http://www.siironline.org/alabwab/derasat(01)/422.htm).

2- سرکیس ابوزید، ایران و المشرق العربی، مواجهه ام تعاون، ص 201.

3- پایگاه شبکه العالم، «هل باتت الأضرحة والمقامات الإسلامیة هدفاً للتکفیریین؟»، 2/10/2012، <http://www.alalam.ir/news/1325674>.

زیارتگاه محسن پسر امام حسین علیه السلام در منطقه مشهد شهر حلب در شمال سوریه را منفجر کردند(1).

سلفی های تندرو از پیروان جبهه النصره در سوریه، قبر صحابی معروف، حجر بن عدی رحمه الله را نبش قبر کردند. جبهه النصره زیر مجموعه سازمان القاعده، در بیانیه ای که در مورد نبش قبر صحابی جلیل القدر، حجر بن عدی در منطقه عدرا در ریف دمشق، پخش کردند؛ آمده است: فردی به نام حجر بن عدی کندی، از اصول شریعت و سنت خارج شده و از سوی فرقه رافضیه (شیعیان) پرستیده می شود. عبادتگاه ها و مساجدی بر خلاف شریعت الهی برای او برپا شده است. هنگامی که مجاهدان ما شهر عدرا را از پلیدی و نجاست نظام کافر پاک کردند؛ برگشتند تا شریعت الهی که به ما سپرده شده است را اجرا کنند. بنا بر اصول شریعت و مبتنی بر فتوای اهل علم، گروهی از مجاهدان ما برای حفظ دین و سنت اقدام به ریشه کن کردن شرک نمود یافته در پرستش گاه حجر بن عدی کردند(2).

هم چنین مسلحین تندرو در سوریه اقدام به منفجر کردن مرقد صحابی جلیل القدر، عمّار بن یاسر رحمه الله در شهر «رقه» کردند. نوار ویدیویی شماری از مسلحین را نشان می دهد که تکبیرگویان انفجار مرقد را اعلام می کنند و آن را قبرستان ارتش سوریه می دانند که بطور کامل منهدم شده است(3).

در سال 2012 میلادی و در بحبویه درگیری های سوریه مناره باستانی مسجد جامع اموی در شهر حلب واقع در شمال سوریه در نتیجه درگیری های چند ماهه در محوطه آن به طور کامل ویران شد. مسجد جامع اموی هم که در قرن 8 میلادی مقاوم سازی شد و در قرن 13 میلادی بازسازی شد آسیب های جدی دید. هم چنین آسیب هایی به

1- . پایگاه آژانس خبری براتا، <http://burathanews.com/news/167446.html>

2- . به نقل از: احمد جوید، منبع سابق الذکر.

3- . پایگاه شبکه ماهواره ای «المسار» (وابسته به حزب الدعوه عراق)، «المسلحون يقدمون علی تجیر مرقد الصحابی عمّار بن یاسر رحمه

الله»، <http://www.almasaraloula.tv/article show.aspx?ID=34199>

قلعه حلب (1)

در سپتامبر 2012 میلادی وارد شد. شعله های آتش، بخش هایی از بازار باستانی حلب با دگان های عتیقه دارای درب های چوبی که برخی از آن ها قدمت صدها ساله دارند را در خود بلعید (2).

تکفیریون همچنین به مزار حضرت زکریا که در داخل مسجد جامع اموی قرار دارد آسیب رساندند و تلاش کردند تا کاملاً آن را ویران کنند. در منطقه «اعزاز» در شمال حلب، تکفیری ها ضریح شیخ ریح یکی از مراکز مهم صوفی ها در شمال سوریه را منفجر کردند و خاکستر آن را در روستایی به همین نام به باد دادند. تلاش چندین باره تکفیری ها برای دسترسی به «مشهد الحسین علیه السلام» در منطقه کوهستانی «جب»، پایین کوه اذاعه ثبت شده است. آن جا زیارت گاهی است که در مکانی که سر مبارک امام حسین علیه السلام کمی قبل از انتقال دادن آن به دمشق برای اهالی حلب به نمایش گذاشته شد؛ ساخته شده است. این مکان نزد اهالی حلب و همه مسلمانان از قداست برخوردار است. ده ها تروریست در راه رسیدن به این زیارتگاه جهت ویران کردن آن کشته شدند و این زیارتگاه آسیب های فراوانی دید. قبر شیخ محمد ادیب حسون پدر مفتی سوریه که از بزرگ ترین قطب های صوفیه در سوریه است؛ نبش شد. این قبر در باغ مسجد اسامه بن زید در منطقه «اغیور» نزدیک «باب الحديد» قرار دارد. تکفیری ها تلاش کردند تا ضریح شیخ احمد موصلی در باب الحديد را منهدم کنند؛ ده ها نفر از اهالی منطقه شتابان ضریح را در بر گرفتند و تلاش کردند تا افراد مسلح را به منفجر نکردن آن قانع کنند. هم چنین زیارتگاه شیخ محمد جرابه در منطقه صلاح الدین هم با خاک یکسان شد (3).

1- . قلعه حلب، یکی از باستانی ترین و بزرگ ترین قلعه های جهان محسوب می شود. کاربرد تپه ای که قلعه بر روی آن قرار دارد به هزاره ی سوم پیش از میلاد بر می گردد؛ پس از آن چندین تمدن در آن مستقر شده اند؛ از جمله یونانی ها، بیزنطی ها، ممالیک و ایوبی ها. آشکار است که بیشتر سازه فعلی به دوره اسلامی ایوبی بر می گردد.

2- . پایگاه رادیو خبری «سوا»، مواقع اثریته سوریه علی قائمه الیونسکو للتراث العالمی المهدد، 20/6/2013، <http://www.Radiosawa.com/content/Syria-world-heritage-in-danger-unesco/225922.html>

3- . پایگاه خبری SN، «الجماعات المسلحه تواصل تدمیر المقامات وأضرحة الأولیاء فی سوریا»، 27/1/2013، <http://www.slabnews.com/article/5592>

زیارتگاه اویس قرنی در شهر «رَقَه» و قبر شیخ عقیل، صوفی معروف در شهر «منبج» منفجر و با خاک یکسان شد (1).

2-2-2. لیبی

تکفیری ها در لیبی بخشی از ضریح شعاب دهمانی نزدیک مرکز پایتخت (طرابلس) که مردم آن را زیارت کرده و به آن تبرک می جستند را منهدم کرده و به قبر بی احترامی کردند. افراطی ها در آغاز روز حفره هایی را برای منهدم کردن ضریح دیگری متعلق به عالم صوفی شیخ عبد السلام اسمر که در قرن 19 میلادی در «زلتین» در 160 کیلومتری شرق پایتخت می زیست به کار بردند. کتابخانه و مسجدی که به نام شیخ اسمر بود در معرض تخریب و غارت قرار گرفت. هم چنین ضریح یکی دیگر از اولیای الهی به نام شیخ احمد زروق در «مصراته» در 200 کیلومتری شرق طرابلس منهدم شد (2).

2-2-3. تونس

در تونس عناصر تکفیری به آتش زدن و تخریب ضریح اولیای شایسته الهی در تونس روی آوردند. پس از تغییر نظام در تونس در سال 2011 میلادی تعداد ضریح های منهدم شده از حدود 30 تا تجاوز کرده بود. از جمله این ها؛ زیارتگاه «سیدی بوسعید باجی» دانشمند صوفی مسلکی که نام او بر روستای مشرف بر خلیج تونس در حومه شمالی پایتخت گذاشته شده است. این روستا، قبله گردش گرانی است که از کشورهای مختلف دنیا به آن جا می آیند (3). جریانات تکفیری پس از منهدم کردن زیارت گاه های اولیای شایسته الهی که به تصوّف معروف بودند؛ شهروندان را به خودداری از زیارت این اماکن یا تبرک جستن به آن ها دعوت می کنند؛ زیرا این کارها را شرک می دانند (4).

1- . پایگاه التیـــــار، «تنظیم داعش يتابع عملیه هدم الأضرحة والمقامات الـدینیّه»، 25/7/2014، <http://tayyar.org/tayyar/news/politicalnews/ar-ib/daesh-terrorism-ca-22.htm>

2- . پایگاه شبکه العالم، منبع سابق الذکر.

3- . احمد جوید، منبع سابق الذکر.

4- . پایگاه شبکه العالم، منبع سابق الذکر.

4-2-2. بحرین

در بحرین پدیده ویرانی مساجد و یورش به حسینیه ها که برخی از آن ها قدمت نزدیک به 1000 ساله دارند؛ تکرار شده است. آمارها اشاره می کند که ارتش بحرین با پشتیبانی نیروهای سعودی بیش از 27 مسجد را منهدم کردند؛ برخی از این مساجد، دارای ساخت و ساز کامل و برخی سوله های موقت بودند، که در انتظار گرفتن موافقت رسمی برای ساختن مسجد در آن جا بوده اند. این مساجد به بهانه مجوز نداشتن مورد هدف قرار گرفته بودند. برخی از آن ها در شهر «حمَد» بوده اند که متشکل از 22 خانوار بوده اند؛ و نزدیک به 70 درصد اهالی آن شیعه هستند و فقط یک مسجد دارند. علاوه بر این یورش، آن ها قرآن های موجود در این مساجد را به آتش کشیدند(1).

5-2-2. مالی

عناصر گروه تکفیری «جماعت انصار الدین» ده ها قبر و بارگاه را در شهر تمبکتو در شمال مالی را منهدم کردند. شهر تمبکتو 333 ضریح را در بر داشت که 16 عدد از آن ها از طرف یونسکو به عنوان مکان های میراث جهانی ثبت کردند؛ مانند ضریح «سیدی محمد بن عمّار» که از جایگاه رفیعی در نزد ساکنان تمبکتو برخوردار است. این گروه ها هم چنین تهدید به ویران کردن بارگاه های دیگر کرده اند(2).

مبحث سوم: تخریب بناهای اسلامی در عراق به دست جریانات تکفیری**اشاره**

بسیاری از اعتاب مقدّسه، بارگاه ها، قبرها، مساجد، حسینیه ها و پرستش گاه ها در معرض تجاوزهای پی در پی از سوی جریانات تکفیری پس از سال 2003 قرار گرفته اند. رژیم سابق در عراق همین جنایت را مرتکب شد؛ هنگامی که بر اعتاب مقدّسه در نجف، آن جا که حرم امیر المومنین علیه السلام قرار دارد و به کربلا، آنجایی که حرم امام حسین علیه السلام و برادر ایشان حضرت عبّاس علیه السلام قرار دارد؛ با هدف انتقام گیری از انقلابی های انتفاضه (خیزش مردمی) شعبان سال 1991 حمله کرد. گوشه ای از حرم امام

1- . احمد جوید، منبع سابق الذکر.

2- . منبع پیشین.

حسین علیه السلام و حرم حضرت عباس علیه السلام را تخریب کرده و نزدیک به 100 مسجد، حسینیه و کتاب خانه را در مرکز کربلا با خاک یکسان کرد(1).

1-3. هدف قرار دادن مرقد امام علی علیه السلام

در نخستین حادثه ای که به دست جریانات تکفیری در هدف قرار دادن بارگاه ها و نمادهای دینی در عراق به وقوع پیوست؛ در تاریخ 29/8/2003 میلادی و پس از تمام شدن خطبه نماز جمعه به امامت حضرت آیت الله سیّد محمد باقر حکیم و بلافاصله پس از خروج ایشان از صحن امام علی علیه السلام و هنگامی که توده عظیم مردم دور ایشان را گرفته بودند؛ انفجار وحشتناکی رخ داد که به شهید شدن این مرجع دینی و بیش از صد نفر از نمازگزاران و زخمی شدن صدها انسان بی گناه و بی دفاع منجر شد. هم چنین گروه های تکفیری در مناسبت های شیعی گوناگون تلاش کردند تا مواد انفجاری، انتحاری ها و ماشین های بمب گذاری شده را در شهر نجف، کربلا و کاظمین منفجر کنند؛ آن گونه که در مناسبت دهم محرم در سال 2004 میلادی در شهر کاظمین، محلّ حرم امام کاظم علیه السلام و نوه ایشان، امام جواد علیه السلام و کربلا اتفاق افتاد. 9 نفر از انتحاری ها توانستند خودشان را در مناسبت ها منفجر کنند و در اثر آن بیش از 80 غیر نظامی زن و کودک کشته شدند(2). درست است که گروه های تکفیری در این حوادث نتوانستند به حرم های مقدّس در نجف، کربلا و کاظمین آسیب برسانند؛ ولی این انفجارها تا چند متری حرم ها انجام شده بود و این مسأله به صورت آشکارا تلاش آنان برای رسیدن به حرم های مقدّس و منفجر کردن آن ها را نشان می دهد.

2-3. جنایت سامرا

شهر سامرا که 120 کیلومتر از بغداد در جهت شمال فاصله دارد؛ دارای شهرت ویژه ای است که این شهر را از شهرهای دیگر عراق متمایز می کند. این شهرت به دلیل

1- . صلاح عبدالرزاق، «تهدیم العتبات والمراقد جریمه ضدّ الدین والتراث الإنسانی»، پژوهشی ارائه شده به اولین کنفرانس علمی با عنوان: أثر الحروب والإرهاب علی الآثار والتراث العراقی.

2- . محمد محمد حیدری، أحداث العراق، معایشه عن قرب من لحظه سقوط بغداد حتّی تأسیس الوزارة الجدیدة، صص 185-194.

وجود آستان های مقدّسی است که زائران برای زیارت حرم عسکریّین آهنگ آنجا را می کنند. این حرم در حدود سال 1785 میلادی ساخته شد و دربردارنده ضریح امام دهم، امام هادی علیه السلام - شهید شده در سال 868 میلادی - و فرزند ایشان، امام حسن عسکری علیه السلام - شهید شده در سال 873 میلادی - است. بالای ضریح، گنبد طلاکاری شده و در دو طرف آن، دو مناره زیبا با ارتفاع 36 متر قرار گرفته است. در کنار ضریح، مسجد جامع امام مهدی علیه السلام قرار دارد که گنبدی بر بالای آن قرار گرفته است که سنگ زینت داده شده با کاشی رنگی آن را زینت می بخشد. زیر مسجد جامع، سرداب غیبت امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد. داخل سرداب، درب چوبی مزین شده ای قرار دارد و بر روی آن نوشته ای وجود دارد(1).

حرم امامان عسکری در سامرا در معرض دو حمله قرار گرفت؛ حمله اول، در 22/2/2006 میلادی صورت پذیرفت. در این حمله، گنبد طلاایی مورد هدف قرار گرفت که به نابودی کامل گنبد و وارد آمدن آسیب هایی با ساختار مقدّس آن منجر شد. انفجار دوم در 13/6/2007 میلادی انجام شد و در این حمله دو مناره ای که از هجوم اول سالم مانده بودند مورد هدف قرار گرفتند و به صورت کامل از بین رفتند(2).

انفجار حرم امامان عسکری به دست گروه های تکفیری، حادثه برجسته ای در عراق به شمار می آید. حادثه ای که نزدیک بود به سبب آن جنگ های طایفه ای میان شیعه و سنی به راه بیافتد. این حرم در میان تربت پاک خود علاوه بر دو امام معصوم؛ امام هادی و امام عسکری دو بانوی پاک: حکیمه خاتون خواهر امام هادی و نرجس خاتون مادر امام مهدی علیه السلام را در بر می گیرد(3). آیت الله سیّد علی سیستانی، در مورد آن اتفاقات می گوید: جنایت کاران تکفیری که آن تجاوز گناهکارانه بر حرم امامان عسکری را انجام دادند؛ هدفشان این است که از این جنایت برای فتنه طایفه ای گسترده ای در عراق، بهانه ای

1- . سالم آلوسی، موجز دلیل آثار سامراء، صص 2-16.

2- . صلاح عبد الرزاق، منبع سابق الذکر.

3- . احمد جوید، منبع سابق الذکر.

درست کنند؛ با این گمان که این فتنه، آن‌ها را به تحقیق اهداف پلیدشان در این کشور عزیز نزدیک می‌کند. آن‌ها همه این کارها را پس از آن انجام دادند که از شعله‌ور ساختن آتش فتنه در این کشور بیش از دو سال از زمان آغاز اشغال ناتوان شدند؛ با وجود تمام قتل عام و حشیاانه‌ای که در جاهای مختلف به ویژه در شهرهای مقدّس (نجف، کربلا و کاظمین) مرتکب شدند(1).

همان‌گونه که رهبری جمهوری اسلامی ایران، امام خامنه‌ای در تاریخ 14/6/2007 میلادی فرمودند: حادثه انفجار در سامرا، تنها احساسات شیعه و عموم مسلمانان دوستدار اهل بیت مکرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جهان را جریحه دار نکرد؛ بلکه جهان اسلام را در برابر توطئه بزرگی قرار داد که هدفش برانگیختن جنگ داخلی در عراق و وارد کردن ملت‌های اسلامی در حوادث خونین طایفه‌گرایی است(2).

مسجد جامع که بقایایش در شمال شرق سامرای جدید وجود دارد. طبقه بالایی مسجد جامع سامرا به نام «هاون» در سال 2005 از سوی مسلّحین در معرض تخریب قرار گرفت. بقایای این مسجد در شمال شرق سامرای جدید واقع شده است. این مسجد، بزرگ‌ترین مسجد اسلامی از نظر مساحت است که مستطیلی شکل و دیواری با ارتفاع نزدیک به ده متر دارد که با برج‌های نیم‌دایره‌ای به تعداد 40 عدد پشتیبانی شده و مناره این مسجد که معروف به «مناره مارپیچی» است که در 25 متری از دیوار شمالی مسجد و بر محور درب آن و با ارتفاع 52 متر است. دارای یک راه پله‌ای حلزونی شکل خارجی که دور آن بر خلاف عقربه ساعت دور زده می‌شود و در پایان به اتاقکی دایره‌ای شکل منتهی می‌شود(3).

سازمان یونسکو، مسجد جامع سامرا به همراه همه آثار شهر سامرا که برخی از آن‌ها قدمتشان به پیش از میلاد بر می‌گردد را در لیست میراث

1- . به نقل از: صلاح عبد الرزاق، منبع سابق الذکر.

2- . امام خامنه‌ای، لحمک لحمی ودمک دمی، تعریب: دار الولاية للثقافة والإعلام، ص 105.

3- . سالم آلوسی، منبع سابق الذکر.

جهانی در سال 2007 ثبت کرده است(1). هم چنین مرقد صحابی جلیل القدر، طلحه بن عبید الله، در بصره به فاصله چند روز پس از انفجار های سامرا در سال 2007 از سوی گروه های تکفیری منفجر شد(2).

جهت تاکید بر دشمنی جریانات تکفیری با مسلمانان از همه مذاهب، این موضوع را بیان می کنیم که در سال 2007 مرقد خلانی، و مسجد شیخ عبد القادر گیلانی، در بغداد منفجر شد که آسیب های فراوانی را به آن وارد کرد.

در استان دیالی بسیاری از مراقد، از جمله: مرقد احمد بن موسای کاظم علیه السلام، مرقد حسن بن علی الهادی علیه السلام و مرقد عون بن علی الهادی علیه السلام منفجر شدند. زیارت گاه ها و مراقد در کرکوک نیز از دست آن ها نجات پیدا نکردند؛ مانند: مقام امام علی بن موسی الرضا علیه السلام (3) و زیارتگاه شیخ صالح در کرکوک(4).

استان الانبار هم شاهد اقدامات تخریبی گسترده بود که پس از 9/4/2003 میلادی برای همه مراقد دینی، گنبد ها و شماری از مساجد اتفاق افتاد. در خط مقدم آن ها، مقام حضرت خضر و مناره شهر «عانه» قرار دارد(5). این مناره، از جمله مناره های

باستانی عراق است که به قرن 12 میلادی بر می گردد. باستان شناس، دکتر عبد العزیز حمید معتقد است که این برج، برج قدیمی و برای دیدبانی و چند قرن پیش از اسلام بوده است که بعدها در گذر دوران اسلامی به عنوان مناره ای برای مساجد

1- . پایگاه موطنی، «العراق یستعدّ لإعمار جامع الملوّیه التاریخیّ فی سامراء»، 26/7/2014، http://mawtani.alshorfa.com/ar/articles/iii/features/2012/7/6/feature-01?change_locate=true.

2- . پایگاه روزنامه لبنانی المستقبل، «غیتس فی بغداد فجاه ویدی خیبه أمله إزاء التقدّم المحرز ... تفجیر مرقد الصحابی طلحه بن عبید الله فی البصره»، 16/6/2007، <http://www.almustaqbal.com/v4/article.aspx?type=nparticleid=23727,2007/6/16>.

3- . صلاح عبدالرزاق، منبع سابق الذكر.

4- . پایگاه تیار، منبع سابق الذكر.

5- . راتب علی فرج، «الاعتداءات الإرهابیّه علی المراقد الدینیّه فی محافظه الأنبار»، پژوهش ارائه شده به نخستین کنفرانس علمی: اثر الحروب علی الآثار والتراث العراقی.

بکار رفته است. این برج، بنای باشکوه جهانی است که هیچ نظیری در همه جهان برایش نیست(1).

3-3. منهدم کردن بناهای باشکوه اسلامی در موصل

پس از سیطره سازمان داعش بر استان نینوا، واقع در شمال عراق در ژوئیه سال 2014 میلادی، سازمانی به نام «دولت اسلامی» تصاویری را نشان داد که عملیات منهدم کردن و منفجر کردن مجموعه ای از قبرها، ضریح ها و عبادت کده ها در استان نینوا به دست عناصرش را نشان می داد.

این سازمان در صفحه خود در شبکه اجتماعی تویتر گزارشی مصور را تحت عنوان: «گزارشی از منهدم کردن گنبدها و بت ها در ایالت نینوا» به نمایش گذاشته است که افراد مسلح این سازمان بر بیشتر مناطق آن سیطره یافته اند. از بارزترین زیارت گاه هایی که مطابق با آنچه در تصویر ظاهر شده منفجر شده است؛ ضریح شیخ فتحی، قبر البنت، قبر و بارگاه قطب صوفیان و احمد رفاعی بوده است. این زیارتگاهها به وسیله بولدوزرها تخریب شده است. به موازات این تصاویر، بمب گذاری و انفجار مساجد شیعی در موصل و دو حسینیه جواد و قدو در تلعفر و حسینیه قبه در وسط موصل را نشان داده است.(2)

هم چنین افراد مسلح در 25/6/2014 با مواد منفجره مقام امام عباس در روستای «کبه» در 10 کیلومتری شمال موصل و دو حسینیه در روستای شریخان علیا و سفلی در 15 کیلومتری شمال موصل را منفجر کردند. در 2014/4/7 مرقد «عبدالله بن عاصم بن عمر بن الخطاب» با تعدادی از بمب های دست ساز در جنوب شرق موصل منهدم شد(3). شبه نظامیان داعش در 24/7/2014 اقدام به بمب گذاری در مسجد و مرقد

1- . عبدالعزیز حمید، «مئذنه مدینه عانه»، پژوهش ارائه شده به نخستین کنفرانس علمی: أثر الحروب علی الآثار والتراث العراقی.

2- . پایگاه وطن، «تنظیم الدوله الإسلامیة یهدم مراقده وأضرحة ومساجد فی الموصل»، 5/7/2014، <http://www.alwatannews.net/newsviewer.aspx?id=5guynplehbgicqq73337i733337siq933339933339>.

3- . پایگاه سومریه نیوز، «تفجیر مرقد النبی جرجیس وسط الموصل»، 25/7/2014، <http://www.alsumaria.tv/news/106517>.

یونس نبی علیه السلام، به عنوان بارزترین نمادهای تمدنی و دینی در شهر موصل کردند. در 25/7/2014 مقام حضرت علی اصغر پسر امام حسن علیه السلام که در همسایگی مسجد و مرقد یونس نبی علیه السلام واقع شده، منفجر شد (1). شبه نظامیان داعش همچنین در 25/7/2014 اقدام به انفجار مسجد شیث نبی علیه السلام در مرکز شهر موصل کرده و به فاصله یک روز بعد از آن مرقد و مسجد یونس نبی علیه السلام به وسیله مواد منفجره منهدم شد. آن ها مرقد امام ابوعلی را نیز ویران کردند (2). آن ها مرقد و ضریح جرجیس نبی علیه السلام واقع در غرب موصل را که سومین مورد تروریستی بعد از انفجار محسوب می شود در کمتر از بیست و چهار ساعت پس از غارت منفجر کردند (3).

تروریست های داعشی مقام دانیال نبی در منطقه حضیره الساده در غرب شهر موصل و مرقد باستانی امام ابوالقاسم یحیی واقع در منطقه شفا در غرب موصل را منفجر کردند (4).

آن ها مقام حضرت زینب علیها السلام در سنجار در غرب موصل را منفجر کردند (5).

ساکنان محلی از بمب گذاری در مناره «حدباء» که موصل با آن شناخته می شد و هویت نخست آن در منطقه جامع کبیر در غرب شهر بود؛ خبر دادند. برخی از شهروندان تکبیرگویان بیرون آمدند تا در برابر آن عناصر بایستند و آن ها را از منفجر کردن مناره و مسجد منصرف کنند حتی آن ها با برخی از عناصر تروریستی پس از آن که شبه نظامیان داعش پاسخ به فریادهای آن ها و متوقف کردن عملیات انفجار را رد کردند با آن ها درگیر شدند (6).

1- . پایگاه شبکه الإعلام العربی، «عصابات داعش الإرهابیة تفجّر مقام علیّ الأصغر ابن الإمام الحسن علیهما السلام فی الموصل»، 25/7/2014، <http://www.imn.iq/news/view.47595>.

2- . پایگاه سومریه نیوز، منبع سابق الذکر.

3- . پایگاه شبکه ماهواره ای المسار، «تفجير مرقدی النبی شیث و جرجیس علیهما السلام، ... وأنباء عن تفخيخ المناره الحدباء»، <http://www.almasaraloula.tv/article show.aspx?id=52246>.

4- . پایگاه تیار، منبع سابق الذکر.

5- . شبکه عراقیه، پخش اخبار ساعت 6، 4/8/2014.

6- . پایگاه خبری وای نیوز، «داعش تعتزم تفجير مناره الحدباء وأهالی الموصل یشتبکون معهم فی محاوله لمنعهم»، 25/7/2014، <http://www.ynewsiq.com/?aa=newsid22=6700iraq>.

مبحث چهارم: تاثیرات منفی تخریب بناهای اسلامی و راه‌های رویارویی با آن

4-1. تاثیرات منفی مترتب بر تخریب بناهای اسلامی

اشاره

4-1. تاثیرات منفی مترتب بر تخریب بناهای اسلامی (1)

4-1-1. تاثیر تاریخی - تمدنی

مرقدها، بارگاه‌ها در ارتباط با شاخصه‌های تاریخی است؛ زیرا این‌ها در بردارنده نشانه‌های میراثی و معماری و فنون ریاضی است که قابل قیمت‌گذاری نیست. تجاوز به این‌ها و نابود کردنشان در حقیقت جنایت علیه میراث تمدنی و تاریخی بشریت است.

4-1-2. تاثیر دینی، معنوی و روانی

تجاوز به بناهای اسلامی، مراقد و بارگاه‌ها، تجاوز به ارزش‌های دینی و معنوی و روانی و هر باور و اعتقادی از مذاهب اعتقادی است. مسلمانان هیچ‌روزی به صاحبان بارگاه‌ها و مراقد بر این اساس که آن‌ها خدا یا شریکان خدا هستند؛ نگاه نکرده‌اند؛ بلکه این مکان‌ها جاهایی برای عبادت و توحید هستند، پیروان این‌ها بر این اعتقادند که اولیای شایسته الهی، صاحبان آن مراقد، عنوان و نماد عبادت و توحید بوده و مردمان درستکار، مومن و دعوت‌کنندگان به عبادت خداوند متعال و وحدانیت او بوده‌اند. این اعتقاد مخصوص مسلمانان نیست؛ در مصر، بت‌ها و اهرام هم چنان سر پا هستند؛ و با این وجود مصری‌ها هیچ‌وقت آن‌ها را تقدیس نکرده و فراعنه را نمی‌پرستند. در خاورمیانه و اروپا، همچنان بسیاری از بت‌هایی وجود دارند که نماد خدایانی بوده‌اند که مورد پرستش ملت‌های گذشته قرار می‌گرفتند؛ مانند: بعل، مینروا، دیانا، زئوس و بسیاری دیگر؛ اما این ملت‌ها پیشرفت کرده و این بت‌ها و نمادها را بخشی از دارایی‌های باستانی و تاریخی خود دانسته و هیچ‌گاه نگاه خدایان به آن‌ها ندارند.

4-1-3. تاثیر اقتصادی

بناهای اسلامی فی حدّ نفسه به حکم بازدید آن‌ها از سوی مسلمانان و غیر مسلمانان منبعی از منابع درآمد اقتصادی را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، این بناها فعالیت

1- برای دانستن بیشتر در مورد این موضوع، ن. ک: مهدی حسین تمیمی، «الإرهاب وتدمير المعالم التاريخية والتراثية»، پژوهش ارائه شده به نخستین کنفرانس علمی: أثر الحروب على الآثار والتراث العراقي. احمد جوید: منبع سابق الذكر.

تجاری را در مناطق استقرار خود را تحریک کرده و به حرکت وا می‌دارند. اغلب ساکنان این مناطق با درآمد حاصل از فعالیت تجاری در آن زندگی می‌کنند. هنگامی که جریانات تکفیری اقدام به منهدم کردن این آثار و بناهای اسلامی می‌کنند؛ حالتی از ناامنی در آن مناطق را نتیجه خواهد داد؛ علاوه بر این، تخریب مزار و بارگاه نیاز به مدت زمانی برای بازسازی دارد؛ و این مسأله منجر به توقف بازدیدکنندگان از دیدن این اماکن می‌شود و به نوبه خودش رکود فعالیت تجاری برای ساکنان آن مناطق را در پی دارد.

4-1-4. تاثیر اجتماعی

تجاوز و آن هم به این شکل وحشیانه اش، به بارگاه ها و مزارها بحرانی اجتماعی را به وجود می‌آورد که از جمله نتایج آن ایجاد حالتی از تنش و بی‌ثبات کردن امنیت اجتماعی است. این بحران اجتماعی همه عوامل نهفته و ساختگی مانند طایفه‌گرایی و تعصب دینی را تحریک می‌کند. بر این اساس جریانات تکفیری در پشت پرده اقدامات تروریستی خود بر ضد عبادت کده ها و آرام‌گاه اولیای الهی و بارگاه های مقدس، هدف برانگیختن وحشت و نهمی مردم از انجام آیین های دینی خود و تحریک جنگ طایفه ای را دنبال می‌کنند.

4-1-5. تاثیر امنیتی

تداوم در انجام اقدامات جریانات تکفیری در تخریب آثار و بناهای اسلامی، تهدیدی نه تنها برای امنیت مسلمانان فقط بلکه تهدیدی مستمر برای صلح، امنیت و ثبات بین‌المللی به حساب می‌آید؛ زیرا جهان اسلام در با اهمیت ترین و پر کشمکش ترین مناطق جهان واقع شده است.

4-1-6. تاثیر ارزشی

کارهایی که جریانات تکفیری به هنگام منهدم کردن برخی از بارگاه ها انجام می‌دهند؛ بر ارزش های جامعه تاثیر می‌گذارند؛ به عنوان نمونه، اقدام به نش قبر از سوی این جریان ها و به همراه بردن بقایای پوسیده صاحبان قبور در پاکت های زباله و دفن آن ها در جاهای ناشناس به بهانه توحید؛ کار زشت و زننده ای است. صرف فکر کردن در

موضوع «نیش قبر» همه احساسات و وجدان بشری را به تنفر و انکار می کشاند؛ و بطور همزمان این اعمال نامتمدّنه، از راه عادت کردن برخی از افراد ناسالم جامعه به این کارها و انجام آن ها ارزش های نامتمدّنه ای از خود در جامعه تراوش می کند.

2-4. چگونگی رویارویی با جریان های تکفیری

2-4. چگونگی رویارویی با جریان های تکفیری (1)

2-4-1. اعلام جنایت ضد بشری بودن پدیده تخریب بارگاه ها و مشاهد دینی از سوی انجمن ها، سازمان های بین المللی؛ تعقیب قانونی جنبش های تجاوزگر تندروی که این نوع از تروریسم را از طریق فتاوی که به تخریب بارگاه ها تشویق می کند یا تامین مالی آن ها یا پیاده سازی اهداف آن ها و یا تشویق آن ها مرتکب می شوند.

2-4-2. پرداخت غرامت از کشورها به ویژه کشورهای مهد پرورش این تروریست ها و مدارس آن ها و تامین کنندگان مالیشان به عنوان انجام واجب دینی، اخلاقی و قانونی، به خاطر محدود کردن وجود و حرکت دشمنان انسانیت و صلح و کسانیکه جنایات دردناکی را در حق مخالفین خود در عمل و اندیشه مرتکب شدند و تصویر اسلام حنیف را از راه اجبار مردم به تبعیت کردن از اعتقادات تکفیری آن ها تحریف کردند و بد جلوه دادند.

3-2-4. دعوت از کشورها، دولت ها، سازمان های بین المللی و سازمان های جامعه مدنی برای ایجاد کارگروه جهانی بزرگ و جدی برای از بین بردن انگیزه های رشد خشونت، تنفر و جنایت فردی و اجتماعی؛ مانند: فقر، بیماری، جهالت، خودکامگی، ستم، سرکوب، بیکاری، قلع و قمع، بردگی، بهره کشی و...

4-2-4. تشویق ابزار رسانه ای جهت خودداری از انتشار محتوای رسانه ای دعوت کننده به افراطی گری و خشونت؛ و درخواست از موسسات جامعه جهانی و سازمان های ویژه، جهت نظارت بر شبکه های ماهواره ای، زمینی و رادیویی، پایگاه های

1- . برای دانستن بیشتر در مورد این موضوع؛ ن.ک: باسم حسن زیدی، داعش والتحوّلات الجدیده فی العراق، <http://www.alrafedein.com/news.php?action=viewid=8694>. و احمد جوید، منبع سابق الذکر. پایگاه «موجز»، القوی الصوفیه: یجب مراجعته فتاوی ابْن تیمیّه لتجفیف منابغ التکفیر، 19/2/2014، <http://almogaz.com/news/politics/2014/02/19/1345525>.

اینترنتی، موسسات و کلوب های رسانه ای و فرهنگی، کتابخانه ها، روزنامه ها و مجلاتی که مروج اندیشه های تکفیر، تنفر و خشونت از راه پخش خطبه های سران تروریسم و رهنمودهای آن ها که دیگران را به کشتن مردم، منفجر کردن ماشین ها، مدارس، دانشگاه ها و بازارها و از بین بردن زیر ساخت های زندگی اجتماعی ایمن و آرامش بخش یا پخش تصاویر شکنجه، بریدن سرها در سی دی ها و فیلم ها یا فروش کتاب ها، روزنامه ها و مجلاتی که در خدمت آن جنبش های تروریستی هستند تشویق و تحریک می کنند.

4-2-5. در خواست از مراکز فتوا، نشست های فقهی و موسسات دینی -از همه مذاهب اسلامی- جهت صدور فتاوی شفاف و صریح در مورد حرمت حمله به بارگاه ها و مراقد پیامبران، ائمه، اولیا و دانشمندان و جنایتکار دانستن هر کسی که با زبان یا دست یا به هر شکل دیگر به زائرین این مکان ها ستم می کند. و هم چنین بهره بردن از بیانه های روحانیت در برانگیختن افکار عمومی بر ضد تکفیری ها؛ به عنوان نمونه، عبد الله ناصر حلمی، دبیر کل اتحادیه جریان های صوفی گری در دانشگاه الازهر، نقد و بررسی فتاوی ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب جهت خشکاندن سرچشمه های تکفیر را خواستار شد؛ به دلیل این که جریان های تکفیری اندیشه های خود را از ابن تیمیه و فتاوا و اندیشه های محمد بن عبد الوهاب گرفته اند که معتقد به این باورها را به تکفیر جامعه منجر می شود.

4-2-6. مبارزه با هر ایدئولوژی ای که به تکفیر دیگری دعوت می کند و تشویق به خشونت کرده و جنایات تروریستی را مجاز می شمارد؛ و تاکید بر اهمیّت نشر ارزش های نیکوی انسانی و شیوع روحیه تسامح و همزیستی.

4-2-7. دعوت کردن همه کشورهای که از جنگ قدرت میان اجزای سیاسی آن ها رنج می برند به یکپارچگی در جلوگیری از خطر مشترکی که تاریخ مشترک آن ها که در بناها و آثار اسلامی شامل بارگاه ها و ضریح ها نمود یافته است.

4-2-8. دولت ها در کشورهایی که در معرض تهدید جریان های تکفیری قرار دارند؛ باید به سازماندهی دوباره نیروهای نظامی و امنیتی خودشان روی بیاورند و از فرماندهان

شایسته که قدرت رویارویی مسلحانه با جریان های تکفیری داشته باشند. و هر وقت مصلحت ایجاب کرد از جامعه بین المللی تقاضای پشتیبانی نظامی و لوجستیکی کند.

9-2-4. کاستن از مشاجره طایفه ای؛ نکته ای که آب به آسیاب جریان های تکفیری می ریزد. جریان های تکفیری نمی توانند در کشورهایی که طوایف و مذاهب دینی آن ها با هم همزیستی مسالمت آمیز دارند اقدامات تروریستی انجام دهند.

10-2-4. رفتن به سوی مهار خشم مردمی بر ضد دولت های مرکزی از راه طرح های واقعی که قابلیت اجرا در واقعیت را دارند. این خشم ها تجزیه حکومت به دست عناصر تروریستی را آسان می کند. این جریان های تکفیری در صورت نبود بسترهای داخلی کمک کننده به تحقیق اهدافشان، نمی توانند در واقعیت کاری از پیش ببرند.

11-2-4. حمایت از میراث انسانی و آثار آن در گرو وجود سازمان های بین المللی است. پس به ناچار باید از موضع گیری های محکوم کننده ای که توسط سازمان های جامعه بین الملل مانند: شورای امنیت، سازمان عمل اسلامی، سازمان آموزش، علوم و فرهنگ (یونسکو) و دیگر سازمان های جامعه بین الملل ابراز می شود؛ در برابر اقدامات تروریستی در حق آثار و بناهای اسلامی به عنوان میراثی انسانی که فقط به مسلمانان اختصاص ندارد بلکه مختص تمام جوامع انسانی است؛ بهره برداری کرد. بلکه باید از جامعه بین الملل را به گرفتن مسئولیت حمایت از بناها و آثار و مبارزه با جریانات تکفیری فراخواند.

12-2-4. چنان چه ساکنان مناطقی که آثار و بناهایش در معرض تخریب به دست جریانات تکفیری قرار دارد؛ به درجه ای از آگاهی نسبت به اهمیت آثارشان در عرصه میراث ملی و جهانی برسند؛ ما در برابر ساکنینی قرار خواهیم داشت که در برابر افراد مسلح جریانات تکفیری محکم خواهند ایستاد؛ آن گونه که در حادثه مناره حدباء در موصل شاهد آن بودیم؛ هنگامی که تروریست ها اقدام به بمب گذاری در آنجا کردند و آماده منفجر کردن آن بودند که زنجیره انسانی توسط اهالی بر گرد مناره مانع منفجر کردن آن شد. پس بر دولت ها و کشورها واجب است که حس میهن پرستی به اهمیت آثار آن و حاکی بودن آن ها از تاریخ ملی خودشان را در مردم خود رشد دهند. تاکید

می‌کنیم که ما در آینده ساکنان مناطقی که در معرض این مصیبت و فاجعه قرار خواهند گرفت را در وضعیتی خواهیم دید که آن‌ها خودشان به حمایت از آثارشان به صورت کلی و آثار اسلامی به عنوان جزئی از آن آثار خواهند پرداخت.

گفتار پایانی

جهان اسلام و جهان بشریت اکنون به سازمان‌های مسلحی به حساب مسلمانان مبتلا شده است؛ مانند سازمان القاعده و گروه‌های مرتبط با آن. عقیده آن‌ها بر مبنای تکفیر دیگران به دلیل رفتن آن‌ها به زیارت اهل قبور و بارگاه و دیگر نمادهای دینی و تاریخی خود استوار است. بر این اساس می‌بینیم که این جریان‌های تکفیری آثار اسلامی را در هر نقطه از مناطق جهان اسلام تخریب و منهدم می‌کند. چنان‌چه جهان اسلام و جهان انسانی نتواند جلوی کار این‌ها را بگیرد و آنان را متوقف کند؛ ما در آینده خودمان را در برابر حقیقت دشوار و تلخی برایمان خواهیم یافت و آن، از بین رفتن همه نشانه‌ها و آثار تاریخی به ارث رسیده به مسلمانان در کشورهاشان است.

در این پژوهش تأثیرات منفی پدید آمده از کار تخریب آثار اسلامی، شامل تأثیرات تاریخی، تمدنی، دینی، روحی و روانی، اجتماعی، امنیتی، اقتصادی و ارزشی تبیین شده است. پس از تبیین آن تأثیرات منفی، مجموعه نکاتی پیرامون چگونگی رویارویی با جریان‌های تکفیری در تخریب آثار اسلامی و درمان آن مطرح شده است. این درمان از انسان معمولی در جامعه آغاز می‌شود؛ از راه آگاه کردن او به اهمیت آثارها و بناهایی که از اجداد آن‌ها به حکومتی که مسئولیت محافظت از سرزمین وطن با همه ثروت‌های آن و از جمله: ثروت‌های باستانی و بناهای اسلامی به عنوان جزئی از آن‌ها بر عهده آن دولت است. این مهم را باید از راه تحقق صلح و همبستگی میان مؤلفه‌های مختلف و تشکیل دهنده جامعه و حفظ امنیت ایجاد کرد. در آخر باید گفت: مسئولیت حفاظت از آثار ملی در کشورهای مورد تعرض به عنوان یک میراث انسانی بر عهده جامعه جهانی با سازمان‌های مختلف آن است.

تاریخ اسلام از زمان امیر المومنین تا کنون شاهد پدیده تکفیر بوده است که در از خوارج شروع شده و به جریانهای تکفیری عصر ما که از اخوان المسلمین شروع شده رسیده است. حکم به کفر دیگران امر مهمی است که اسلام بر اجتناب از آن تاکید کرده و آنرا منوط به دلایل واضح کرده است. اما برخی به خاطر عدم درک اسلام و توقف در ظاهر نصوص به آن مبادرت ورزیده اند. در حالیکه از آثار مترتب بر آن چه در دنیا و چه در آخرت غافل بوده اند. تکفیر ممکن است دینی یا سیاسی یا فکری باشد. برخی از مردم در امر تکفیر افراط و برخی تقریب کرده و برخی در مسیر اعتدال قدم برداشته اند. اما افراط در تکفیر به نام همه مسلمانان معرفی شده است. گسترش بی دینی در میان مردم و امتناع حکومتها از عمل به اسلام و برخورد وحشیانه با اسلام گرایان از طرفی و سطحی بودن تعالیم دینی مسلمانان موجب بروز پدیده تکفیر شده است. از جمله جریانات تکفیری می توان القاعده، سلفی های جهادی، گروه تکفیر و هجرت، الطلیعه سلفی جهادی و جمعیه العدل و الاحسان را نام برد. برای درمان پدیده تکفیر باید نهادهای اجتماعی و آموزشی، نهادهای تبلیغی و ارشادی، نهادهای اجتماعی، موسسات خبری و موسسات فرهنگی به گسترش فرهنگ علم و اعتدال و بررسی راهکارهای حل مشکلات جامعه بپردازند تا مسلمانان به جای درگیری های داخلی به فکر مقابله با صهیونیسم و غرب باشند.

در سیاست معاصر مجموعه ای از جریان ها و گروه های اسلامی که فاکتور دینی و سیاسی را جمع می کنند شاهد هستیم که در بیانات و شعارهای اساسی آن ها پیام های تغییر، اصلاح و نجات و آزادی جامعه از بدعت های منتشره و از بین بردن کفر و الحاد، پس از گسترش فساد در جوامع در همه شاخه ها وجود دارد که باعث شد این جوامع در جاهلیتی خطرناک تر از جاهلیت اول قرار گیرند که محقق مصری شیخ محمد قطب آن را «جاهلیت قرن بیستم» نام گذاشته بود.

گروه ها و جریان های اسلامی داعیه دار اصلاح و تغییر زیاد شدند و برخی از گروه ها به بعد سیاسی و دینی بسنده نکردند و حکم و سلطه را نیز پس از آن که تبدیل به احزاب سیاسی دارای برنامه اصلاح شدند جزء اهدافشان قرار گرفت، به همین خاطر، جریان های اسلامی معتدل مانند حزب عدالت و پیشرفت در مغرب و جریان نهضت در تونس در مقابل جریان های تندرو و تکفیری مانند جماعت تکفیر و هجرت و سلفی جهادی و قاعده افغانستان، اسامه بن لادن و ایمن الظواهری قرار گرفتند و آنچه این جریان های افراطی را مشخص می کند تکیه بر سلاح است.

تکفیر یک دوره تاریخی سپری شده نیست بلکه باعث بحرانی بزرگ در فکر اسلامی معاصر و تعاملات بین مسلمانان و غیر مسلمانان می شود، زیرا تکفیری ها در جنگ های خود فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان قائل نیستند و هر کس که با آن ها نباشد دشمن محسوب می شود حتی اگر شهادتین بگوید لذا می بینیم که پدیده تکفیر پدیده ای اسلامی نیست بلکه پدیده ای تاریخی از حیث و مضمون و نتایج است.

در این مقاله به این پرسش ها پاسخ خواهیم داد:

مفهوم تکفیر چیست؟ و چه تاریخی را پشت سر گذاشته است؟

مهم ترین جریان ها و گروه های تکفیری اسلامی معاصر که سلاح تکفیر را در مقابل مجتمعات و حاکم بکار بردند کدامند؟

باب اول: تکفیر، مفهوم و اسباب آن:**تاریخ تکفیر**

تکفیر لغزشگاه قدمها و گمراه کننده اندیشه هاست. به سبب تکفیر چه خون هایی که ریخته شد و جان هایی که گرفته شد تا اینکه خطر آن به علما و اولیا نیز رسید. در اسلام، نخستین بار خوارج علی بن ابی طالب 7 را تکفیر کردند تا جایی که عبدالرحمن بن ملجم ملعون او را به شهادت رساند. اضافه بر این که بر او خروج کردند و به حکومت او راضی نبودند و اعلام کردند که «لا حکم الا لله». حضرت در جواب فرمود: کلام حق است، اما از آن، اراده باطلی می کنند. شر تکفیر یون و خوارج، همچنان به کوچک و بزرگ می رسد تا جاییکه با زبان و سلاح هایشان به رهبران دین و حامیان توحید و سنت نبوی نیز حمله کرده اند.

در زمان معاصر شاهد ظهور شاخه دیگری از خوارج و تکفیریون هستیم که حزب اخوان المسلمین آنان را احیا کرد و بالأخص جریانی که جریان سال 1965 نامیده می شود و سید قطب آن را پایه گذاری کرد. عبدالله امام درباره این جریان می گوید: در برنامه های گروه، نقشه هایی برای بمب گذاری و انفجار ایستگاه های برق و ترمینال ها بود. حتی برخی از جوانان بر خلاف نظر مرشد عام جدید پیشنهاد غرق کردن کل دلتای رود نیل را داده بودند.

فرید عبدالخالق یکی از رهبران اخوان المسلمین در کتاب اخوان المسلمین فی میزان الحق می نویسد: «آغاز فکر تکفیری به دست برخی از جوانان اخوان در زندان القناطر بود که در اواخر دهه شصت اتفاق افتاد که متأثر از فکر سید قطب بودند».

انتشار فکر تکفیری در بین جوانان، علمای مصر را بر آن داشت تا موضع خود را مشخص کنند، لذا بیانیه ای رسمی در رد این موضوع خطرناک که برگرفته از نوشته های سید قطب در کتاب معالم فی الطریق بود صادر کردند. این نوع اندیشه تکفیری تاکنون نیز در بین برخی جوانان به خاطر شیوع آثار سید قطب و تعریف و تمجید برخی بزرگان از او تاکنون رایج است. البته منظور بزرگانی است که مبلغ بیداری اسلامی

هستند ولی از زبان آن‌ها عبارت‌های تکفیری خطرناک در کلیپ‌های حماسی و کتابچه‌های فکری صادر می‌شود.

در این مورد، تنها راه نجات، پیشه کردن تقوای الهی و طلب علم از منابع صحیح و پناه بردن به علما و جماعت مسلمانان است.

تعریف و مفهوم تکفیر

مصدر تکفیر مشتق از فعل «کفر» است، و مراد از تکفیر، حکم کردن به خروج کسی از اسلام به خاطر الحاد و زندقه و انکار است؛ خصوصاً اگر به خدا شرک بورزد و مرتد از اسلام شود یا با نیت یا قول یا فعل به اصول دین ایمان نیاورد. لذا تکفیر بدین معناست: اتهام دیگران به کفر و الحاد یا ظالمانه و یا حقیقتاً. برخی از گروه‌های اسلام سیاسی از تکفیر به عنوان سلاحی در مقابل حاکمان استفاده می‌کنند.

خطر تکفیر:

حکم کفر بر شخص امر خطرناکی است که آثار بزرگی دارد که مسلمان حق اقدام بر آن را مگر با برهان واضح و دلیل قاطع ندارد و احتیاط و صبر در این امر نیز واجب است همان‌طور که دستور آن طبق آیه 94 سوره نساء داده شده است.

علل تکفیر

مجموعه‌ای از علل، باعث تکفیر یک انسان توسط انسان دیگر است که یکی از آن‌ها عدم فهم صحیح و درست دین با مراعات اهداف نزدیک و دور است، یا توقف در ظاهر نص بدون به دست آوردن دلایل عمیق آن. علاوه بر این‌ها، اختلافات سیاسی بین گروه‌ها و جریان‌های اسلامی در اهداف و مقاصد ایدئولوژی و فهمیدن امور دینی و سیاسی به صورت سطحی و بدون عمق و آگاهی به حقیقت اصلی را باید دیگر از علل تکفیر دانست.

آثار مترتب بر تکفیر:

تکفیر، آثار سنگین دنیوی و اخروی دارد، درباره آثار دنیوی این عواقب را می‌توان برشمرد:

- تنفیذ حکم قتل؛

- حرام شدن همسر بر او؛

- عدم ولایت بر فرزندان به علت کافر شدن؛

- عدم حق رهبری مسلمانان و حرام شدن محبت و ولای او و وجوب دوری گزیدن از او تا توبه کند و به اسلام برگردد؛

- اجرا نکردن احکام مسلمانان بر او هنگام مرگ پس نه غسل داده می شود و نه بر او نماز می خوانند و نه در قبرستان مسلمانان دفن می شود و ارث نمی برد و مسلمانان نیز از او ارث نمی برند.

آثار اخروی تکفیر را نیز می توان این گونه بر شمرد:

- عذاب و لعنت خداوند

- خلود در آتش جهنم

- محروم شدن از رحمت خداوند متعال و مغفرت؛

با استناد به این آیات قرآن

<إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ> (1) و آیه 217 سوره بقره: <وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ>. (2)

موضع شرع اسلامی از تکفیر:

اسلام مردم را در صورت نبودن دلایل واضح، از تکفیر نهی کرده است و این نشان می دهد که تکفیر متوقف بر وجود نشانه های روشن است و باید از صدور حکم بر دیگران پرهیز کرد.

به همین خاطر، خداوند مردم را از عاقبت تکفیر بدون دلیل و قرینه نهی می کند، آن را بهتان و تهمت می داند و خداوند می فرماید:

1- . نساء، آیه 48.

2- . بقره، آیه 217.

<يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَعَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا > (1)

پس در می یابیم که اسلام از غلو در دین و تکفیر نهی کرده است و انسان را به اعتدال دعوت می کند که مصداقش در آیه:

<وَكَذَلِكَ

جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا >

از همین رو می بینیم که خداوند انسان ها را به تفقه در دین دعوت می کند که مصداقش قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است خداوند خیر هر کس را بخواهد به او تفقه در دین اعطا می کند.

انواع تکفیر:

تکفیر انواعی دارد که ما آن ها را در گروه های زیر تقسیم می کنیم:

تکفیر دینی: این نوع از تکفیر صورت های متعددی دارد که فقها و علمای شریعت اسلامی و نویسندگان کتاب های توحیدی و عقاید و اصول دین آن را تبیین کرده اند و آن را در کفر در اصول ایمان خلاصه کرده اند و آن کفر به خدا، کفر به ملائکه، کفر به پیامبران و کفر به روز قیامت است.

برخی از علما کفر را چهار نوع تقسیم کرده اند: کفر انکار (قلبی و زبانی) کفر جحود (زبانی) کفر عناد و کفر نفاق (که با زبان اقرار می کند لکن قلباً کافی است و اعتقاد ندارد) پس تکفیر دینی مرتبط به قضایای دین و ایمان و عقیده و اصول دین است.

تکفیر سیاسی: این تکفیر مرتبط به امور سیاسی مثل تکفیر حاکم یا تکفیر دولت حاکمه است که ممکن است ریشه در اختلافات گروه ها و جریان ها و احزاب سیاسی در ایدئولوژی و اهداف است.

تکفیر فکری: این نوع از تکفیر مرتبط به فرهنگ و تفکر است؛ بدین معنا که علما و اصحاب فرهنگ و هنر و صاحبان کتاب یا نظر و یا نقش هنری، تکفیر می شوند که این

نمونه از تکفیر در عصر عباسی بسیار زیاد انتشار پیدا کرده بود؛ به طوری که به مجموعه ای از شعرای از اصل ایرانی را تهمت نفاق و الحاد و کفر زدند که تا حال حاضر نیز ادامه پیدا کرد و فلاسفه و ادبا و علما و فقها و هنرمندان را تکفیر می کنند.

موضع مردم در برابر تکفیر

با تأمل در تاریخ و عصر حاضر می بینیم که مردم در قضیه تکفیر سه موضع اتخاذ کرده اند:

اول: غلو در تکفیر، به خاطر عدم التزام به شرایط و ضوابط شرع و قواعد علمی حاکم در موضوع تکفیر و کافر دانستن بسیار زیاد نسبت به غیر مستحقین به آن. این همان موضع خوارج است.

دوم: غلو در انکار تکفیر، به این اعتقاد که تکفیر حقی از حقوق خداوند است و هیچ یک از مردم صلاحیت این کار را ندارد، چون انکار بایستی با قلب باشد و راهی برای اطلاع از آن نیست.

سوم: اعتدال در موضوع تکفیر با التزام به ضوابط شرعی و عمل به آن فقط هنگام وجود شرایط و اسباب تکفیر.

جریان های اسلامی و پدیده تکفیر و راه های مقابله

پدیده تکفیر:

غلو در تکفیر پدیده ای واقعی است ولی متأسفانه بسیاری از اهالی فرهنگ و خبرنگاران با این موضوع به صورت مبالغه آمیز عمل کردند که آن را به عنوان تهمتی علیه جریان های اسلامی و برای ایجاد نفرت مردم نسبت به آنان قرار دهند، غلو در تکفیر در طایفه ای شاذ در گذشته بوده و اکنون نیز موجود است و مشکل این تکفیر، نبود فرهنگ ایمان و کفر است؛ بدین معنا که آنچه به اجماع مسلمانان انسانی را مسلمان می سازد توحید و نبوت و معاد است و این سه مورد اساسی است که هر کس به آن ها ایمان بیاورد مسلمان و هر کس یکی از این سه مورد را انکار کند کافر می شود.

علل پیدایش تکفیر:

انتشار موارد خروج از دین و تعالیم آن در بسیاری از جوامع و نشر فساد در جوامع و هجوم بر اهل دین بدون اینکه کسی مانع از انجام این اعمال شود.

امتناع برخی حکومت ها از تحکیم شریعت و استبدال آن با قوانین وضعی از شرق و غرب

تعامل وحشیانه با برخی مسلمانان به علت مطالبه تطبیق شریعت و الغای قوانین غربی و شرقی، اهانت به این افراد و انسانیت آنان و سعی در نابودی افکار آنان بدون مراعات احکام شرع و حقوق انسان

کاستی در تفقه در دین و تعلم شریعت، بسیاری از تکفیریون به خاطر برداشت نصوص بدون علم و تفسیر غلط و اعتماد به جملات تعریف شده بدون فهم صحیح و ناتوان بودن از استدلال به این راه افتاده اند.

نتیجه می گیریم که: ظلم و ستم و محدود کردن افکار باعث تولید جریان های منحرف زیرزمینی دور از علم و گفت و گوی آزاد می شود.

جریان های اسلامی و سلاح تکفیر:**اشاره**

روشن است که جریان های اسلامی سیاسی، متنوع هستند که در بین آن ها جریان های تندرو و غالی در دین و جریان های بی طرف غریزه و جریان های معتدل در افکار و ارزش ها هستند. مبدا تکفیر با برخی حرکات معروف به تندروی مرتبط می شود که بعضی از آن ها را نام می بریم:

ابوالاعلی المودودی و جماعت اسلامی:

ابوالاعلی المودودی جماعت اسلامی را در سال 1939 میلادی در هند و سپس در سال 1941 در پاکستان تأسیس کرد که متأثر از گروه اخوان المسلمین مصر بود. ابوالاعلی المودودی از بزرگان تکفیری به حساب می آید که در بسیاری از احادیث پیامبر تشکیک کرد و اندیشه او شامل تکفیر جامعه و حکومت جدا از هم است. محمد

عمارۀ قائل به این است که: ابوالاعلی المودودی اولین فردی است که پس از خوارج این تفکر را دوبارۀ زنده کرده است.

المودودی جامعۀ معاصر را تکفیر می کند و آن را به جاهلیت و کفر متهم می کند و هر فردی که به غیر حکم خدا حکومت کند تکفیر می کند و او را گماشته غرب می داند و از این جا می بینیم که المودودی در تفکراتش دو مبدا اساسی داشت و آن جاهلیت و تکفیر بود.

گروه اخوان المسلمین:

گروه اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا در مصر پدید آمد، هدف آنان تصحیح، تغییر و ساخت نهادهای اسلامی و مشارکت در جامعۀ مدنی و ورود به فضای سیاسی بود سرانجام آنان در سال های اخیر به فضای سیاسی وارد شدند و حکومت را به دست گرفتند و دکتر محمد مرسی رئیس جمهور مصر شد. گروه اخوان المسلمین زمانی به تکفیر معتقد شد که جریان قطبی در آن حاکم شد که تحت تأثیر سید قطب بود و آویز خود تا حد زیادی تحت تأثیر ابوالاعلی المودودی بود. سید قطب در مورد جاهلیت و تکفیر بسیار سخن گفته بود که باعث شد جمال عبدالناصر او را در سال 1966 اعدام کند. اخوانی ها به تکفیر حکومت بسنده نکرده و دشمنان سیاسی خود را نیز تکفیر کردند.

القاعده ایمن الظواهری

اندیشۀ تکفیر با ایمن الظواهری که یکی از مهم ترین مسئولین القاعده در افغانستان محسوب می شود متبلور شد. وی دمکراسی را تکفیر کرد و هر کس را بر اساس شریعت حکومت نکند کافر دانست، چون دمکراسی را حکومت مردم می دانست، و نظام های جایگزین شرع خداوند در سرزمین های اسلامی را به علل زیر خارج از امت اسلامی دانست:

* عدم حکم به شریعت خداوند؛

* استهزا شریعت؛

* حکومت دمکراسی، زیرا دمکراسی را به خاطر اینکه حق تشریح را از خداوند سلب می کند و به مردم می دهد شرک به خدا می داند؛

* حلال دانستن محرّمات و تحریم حلال، اصل این مبدأ در ماده 66 قانون اساسی مصر موجود است که می گوید «جریمه و عقوبتی وجود ندارد مگر آنچه را که قانون اساسی آن را گناه دانسته است».

لذا می بینیم که ایمن الظواهری هر کسی که به شریعت خداوند حکومت نکند و یا آن را کوچک بشمارد تکفیر می کند هم چنان که دمکراسی را با هر شکلی که باشد خواه مثبت باشد یا منفی و هم چنین مجالس شورای مردمی و قوانینی که حلال را حرام و حرام را حلال کند تکفیر می کند و این مهم ترین مواضع ایمن الظواهری تکفیری می باشد که به غلو، تندروی و خشونت نامیده می شود.

سلفی جهادی:

گروه سلفی جهادی در عربستان پدیدار شد، و با حضور آمریکا در سرزمین حرمین شریفین در زمان جنگ خلیج اول (کویت) مخالفت کرد و نیروهای دشمن را کافر شمرد، به همین دلیل مؤسسه دینی رسمی سعودی به دو گروه تقسیم شد: گروهی که از تصمیمات دولت حمایت می کردند و عده ای هم با آن به مخالفت می پرداختند. یکی از این مخالفان که عربستان را به مقصد افغانستان ترک کرد و در آن جا القاعده جهادی را تأسیس کرد «بن لادن» بود. مجموعه ای از سلفی هایی که قبلاً با روسیه در افغانستان می جنگیدند به او پیوستند که اندیشه فکری آنان بر این اساس بود که نیروهای خارجی و مرتکبین گناهان کبیره و حکام تابع غرب را کافر می دانستند.

گروه تکفیر و هجرت:

اشاره

گروه تکفیر و هجرت از مهم ترین گروه های سیاسی اسلامی به اعتبار می آید که برای رویارویی با دشمنانش از مبدأ تکفیر استفاده می کند.

این گروه در سال 1965 میلادی به رهبری شیخ علی اسماعیل ماهر، و عبدالعزیز زناتی و شکری احمد مصطفی در زندان های مصر و پس از اعدام سید قطب تشکیل شد.

این گروه مرتکبین کبائری که توبه نکرده اند را تکفیر کرد و هم چنین حکام و علمایی که از دیدگاه خودشان در ضلالت هستند را نیز تکفیر کرد و هجرت را راهی برای فرار از دنیای جاهلیت و فساد می دانند. این جریان بر تکفیر و هجرت تکیه می کند و مبنای شان بسیار به خوارج نزدیک است.

آنان بر مسیر فرهنگی و تاکتیکی در سه مرحله تکیه می کند: دعوت مردم به افکار و بینش سیاسی آن ها، استضعاف به اعتبار این که نوعی از تقیه محسوب می شود یا هجرت به بیابان ها و کوه ها و اماکن خالی و به دور از جوامع جاهلی و مهیا کردن شرایط بقا و تواجد در فضای دینی و سیاسی.

گروه الطلیعه سلفی جهادی:

گروه دیگری که در مصر پدید آمد گروهی به نام «الطلیعه السلفیه الجهادیه» (أنصار الشریعه) بود که به دست «احمد عشوش» تشکیل شد. او در بیانیه تاسیسی آن هدف از تشکیل را تصحیح و اصلاح وضع اسلامی از طریق دعوت مردم به توحید به خداوند متعال و عدم شرک و حکم بر طبق دستورهای الهی و هشدار به مسلمانان از نواقض توحید و مقابله با بدعت ها و اصحاب آن و دعوت مسلمانان به تمسک به اسلام و آداب و اخلاق آن و خارج کردن وطن عربی از تحت سیطره استعمار آمریکایی و صهیونیستی و محاربه با شرک سیاسی که متمثل در لیبرالیسم و کمونیسم است اعلام کرد. گروه «الطلیعه» هم چنین جنگ و تقابل با نظام های فاسدی که طبق شریعت اسلامی حکومت نمی کردند را اعلام کرد و بر دعوت به اسلام و جهاد به عنوان دو بال این گروه برای نشر و حفظ اسلام تأکید ورزید.

جمعیه العدل و الإحسان:

جمعیه العدل و الأحسان توسط رهبر آن عبدالسلام یاسین در سال 1987 میلادی در کشور مغرب تأسیس شد. این حزب در بیانیه ها و نامه های خود از تکفیر به عنوان یک ابراز اساسی استفاده کرد و بسیاری از گروه های سیاسی معتدل مانند اعضای بسیاری از

جریان بیست فوریه که در مخالفت با اوضاع بد کشور در ضمن بهار عربی انقلاب کرده بودند را تکفیر کرد هم چنان که علمای سلفی را نیز تکفیر کرد.

از مهم ترین جریانات مغرب گروه «التوحید و الإصلاح» است که به مثابه ستون حزب عدالت و پیشرفت به حساب می آید.

گروه العدل و الإحسان، البديل الحضاری، الحركة من اجل الامه (از برای امت) و گروه صراط المستقیم که متهم به انفجار الدار البيضاء است، گروه تکفیر و هجرت، گروه سلفی جهادی که این گروه ها در مجموعه ای از عملیات تخریبی در برخی شهرها نقش داشتند مثل: الدار البيضاء، و طاس و مکناس، وسلا، وطنجه، و تطوان، و الناظور و الیوسفیه.

باب دوم: راه حل های پیشنهادی برای جلوگیری از پدیده تکفیر:

آنچه در جامعه عربی اسلامی معاصر می بینیم این است که تکفیر، پدیده ای است که در آن مبالغه شده و باعث غلو و تئوری و جمود فکری رشد کرده است، آیا عاقلانه است که فرد مسلمانی که به خدا ایمان دارد به کفر متهم شود، لذا باید در صدور احکام خطیری مانند تکفیر با صبر و عقل و تفکر روبه رو شد در این جا به مجموعه ای از راه حل ها برای جلوگیری از پدیده تکفیر اشاره می کنیم:

* دوری از غلو و تندروی در دین.

* اشاعه فرهنگ اعتدال و جلوگیری از تندروی.

* جلوگیری از خشونت و تندروی و ارائه فرهنگ مسالمت آمیز اخلاقی دینی و اجتماعی.

* به کارگیری راه های تسامح و تفاهم و بخشش و تعاون با دیگران، و دفاع از انسانیت و دوری از سیاست در حاشیه راندن و تبعید و کراهیت و تکفیر.

* ارتباط با سایر جوامع خواه قوی باشد یا ضعیف بر اساس تعارف و دوستی و تکامل و تفاهم.

* اعتراف به اختلافات موجود.

* به کارگیری عقلانیت و منطق و واقعیت در صدور حکم تکفیر، زیرا تکفیر ظلم و تعدی به معتقدات دیگری به حساب می آید؛ هر چند که با او در افکار و اعتقادات و تصورات اختلاف داشته باشیم.

* ایجاد صلح بین گروه های عمل اسلامی و جریان های وطنی و قومی، و مؤسسات رسمی و مردمی و مصالحه فیما بین جوامع و حکومت ها موجود با در نظر گرفتن دوری از غلو و تندروی و عدم به کارگیری از سلاح نابودی و دشمنی و خشونت و تروریسم و تکفیر.

* درک اسلام به صورت عمیق با مراعات مصالح و اهداف شرعی دور و نزدیک آن و هم چنین احترام به عادات و تقالید و آنچه عرف محسوب می شود. صدور احکام و اجتهاد در استنباط احکام در تعامل با دیگران به صورت تدریجی.

* دوری از حکم نفسانی و دوری از اندیشه های ایدئولوژی و سیاسی و حزبی که باعث اختلاف می شود و عدم مدنظر داشتن مصالح شخصی.

حماد عبدالجلیل البریدی در کتاب خود التحذیر من الغلو فی التکفیر مجموعه ای از راه حل هایی که در تصحیح اعتقاد، رجوع به عقیده سلف صالح و تحکیم کتاب و سنت و آموزش علم شرعی و تفقه در دین، طلب حق و آزادی و پیروی از دلیل و التزام به آن است معرفی کرده است.

درمان پدیده تکفیر:

اشاره

برای علاج پدیده تکفیر و کاستن آثار آن در زندگی و دین انسان و برای شروع ریشه کن کردن آن به مجموعه از اقدامات، نیازمندیم که مهم ترین آن ها عبارتند از:

1. ریشه کن کردن جهل و نادانی از طریق نشر علم و معرفت در جامعه اسلامی.

2. حل مشکلات اجتماعی و سامان دادن به اوضاع اقتصادی.

3. گسترش عدالت اجتماعی در جوامع اسلامی.

4. ریشه کن کردن تعصب های مختلف موجود در جوامع اسلامی.

5. گسترش وحدت و الفت داخل جوامع اسلامی.

6. رجوع به مرجعیت دینی حکیم و بیدار برای فهم دقیق دین و هم چنین رجوع به آن برای حل اختلافات و منازعات که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي و اهل بيتي، ما إن تمسكتم بهما، لن تضلوا بعدى أبدا، و انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض؛ من در نزد شما دو ثقل گران بها باقی می گذارم: یکی کتاب خداوند قرآن و دیگری عترت من اهل بیت علیهم السلام من است، اگر به این دو چنگ بزنید پس از من گمراه نمی شوید و این دو هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا نزد حوض کوثر به نزد من باز گردند.

7. بیداری امت اسلامی با شناساندن خطرهایی که دین، اسلام و مسلمین را تهدید می کند و شناساندن دشمنان حقیقی.

8. تحقیق و پژوهش در تراث و تاریخ اسلامی و پاک سازی آن از روایات ضعیف و اسرائیلیات که تکفیریون اساس فکری خود را بر اساس آن بنا می کنند.

9. بیان معارف اسلامی و ارزش ها و تعالیم آن به وسیله قرآن و سنت و درک کامل و بدون نقص آن.

مسئولیت نهادهای جامعه در درمان پدیده تکفیر:

نهادهای و مؤسسه ها مسئولیت بسیار مهمی در مقابله با این پدیده دارند که در ذیل به برخی آن ها می پردازیم:

نهادهای و مؤسسات آموزشی و پرورشی

اشاره

1. تشکیل برنامه های آموزشی و پرورشی برای مقابله با تکفیر.

2. تنظیم برنامه های آموزشی برای آشنایی با خطرات تکفیر و آثار آن بر زندگی و دین انسان.

3. ایجاد برنامه های آموزشی و پرورشی مناسب برای پیش گیری از اشاعه این پدیده در حال حاضر و آینده.

*** نهادهای تبلیغی و ارشادی:**

1. نشر علم و معرفت دینی صحیح.
2. بصیرت مسلمانان نسبت به خطرات تکفیر بر دین و زندگی انسان.
3. اشاعه مفاهیم وحدت و برادری و ریشه کنی خشونت و تروریسم در نزد مسلمانان.

*** نهادهای اجتماعی:**

1. سامان بخشیدن به اوضاع اجتماعی و معیشتی جامعه.
2. سعی در نشر عدالت اجتماعی و مقابله با ظلم و فساد.
3. درمان مشکلات روانی و اجتماعی اصحاب فکر تکفیری.

*** مؤسسات خبری:**

1. اهتمام بر آثار منفی و مخرب این پدیده مانند خشونت، ترور، قتل و تخریب.
2. ترغیب به امنیت و صلح و نقش این دو در نشر دین و استمرار و پیشرفت زندگی انسانی.
3. آشنا کردن مخاطبان با فکر تکفیری و سوء استفاده هایی که از دین و اتباع آن برای رسیدن به اهداف و منافع و نشر فتنه انجام می دهند.

*** مؤسسات فرهنگی:**

1. تشکیل کنگره ها و کنفرانس هایی با موضوع خطر تکفیر بر دین و زندگی انسان.
2. چاپ و نشر مجلات و کتاب های تخصصی در رابطه با معالجه و پیش گیری از پدیده تکفیر.

خاتمه:

در آخر همگی باید مسئولیت تعامل و درمان این پدیده که مسیر تکامل و زندگی انسان را تهدید می کند به گردن بگیریم.

و این مسیری است که شیطان رجیم تصمیم بر ایستادن در قبال این گونه افکار را از هنگام عصیان امر الهی تا روز قیامت به عهده گرفت، و مهم تر از همه این خطر حقیقی تکفیر است که امروزه توسط گروه های تروریستی با پشتیبانی خارجی در راه تحقق اهداف تروریسم صهیونیستی و استعماری در جهان موجود است.

در سال های اخیر و پس از مداخله غرب و صهیونیسم در جنگ های تخریبی در سرزمین های اسلامی فلسطین، عراق، افغانستان، سوریه و لبنان و غیره خطر تکفیر را بیش از پیش نشان می دهد.

مداخله در عراق با دلیل دروغین اسلحه کشتار جمعی مکر صهیونیست ها در مسلح کردن گروه های بیشتری از تکفیریون و پدید آمدن گروه های جدید را در پی داشت که نسل جریان هایی مانند القاعده را بیشتر کند و هدف اصلی آرامش صهیونیست ها در سرزمین فلسطین اشغالی است که اهلش را با خشونت و ظلم و ستم از آن جا اخراج کردند و خود سکنی گزیدند که این نوع از تروریسم همانندی ندارد، علاوه بر به پا کردن فتنه بین مسلمانان و بالأخص شیعه و سنی، کما این که ما نمی توانیم ظهور غلو و تندروی در نزد برخی مسلمانان را همان طور که در ادیان و مذاهب و ملت های دیگر نیز وجود دارد را انکار کنیم که درمان آن با نزدیک کردن افکار و تصورات و کلام نرم امکان پذیر است و با تقابل به مثل چیزی حل نمی شود.

چگونگی پیدایش تکفیر و خارجی گری / احمد راسم النفیس

اشاره

احمد راسم النفیس (1)

چکیده

شناخت پیشینه تاریخی تکفیر برای تحلیل صحیح مسائل پیش آمده در جهان اسلام ضروری است. با دقت در تاریخ اسلام و پیشینه تکفیر، مشخص می شود که تکفیر به دوشاخه مهم تقسیم می شود:

اول: تکفیرسلطه گرا و حکومت محور، که توسط حاکمان برای تحکیم پایه های حکومت خود و برای سرکوب مخالفان و توجیه اشتباهات خود، از حربه تکفیر مخالفان استفاده کرده اند.

دوم: تکفیر خوارجی، که عموم مردم را به خاطر کج فهمی خود از دین تکفیر می کردند. این نحوه تفکر از خوارج صدر اسلام سرچشمه گرفته و در طول تاریخ، افرادی به این نوع تکفیر دم می زدند. و در دوران معاصر برخی از تکفیریه ها و هایبون و گروه های دیگر تکفیری از همین قسم می باشد.

امروزه گروه های تکفیری که ریشه در افکار سیاسی تند و تکفیری دارند، و از اعتقادات افراطی خوارجی نیز پیروی می کنند، این دو نوع تکفیر را در هم آمیخته و برای رسیدن به قدرت و با استفاده از کج فهمی های خود؛ مسلمانان را در کشورهای مختلف تکفیر می کنند.

کلیدواژگان: تکفیر، تکفیر حکومتی، تکفیر خوارجی، خوارج، هایبون

خداوند متعال به هیچ یک از مخلوقاتش قدرت تحکّم و تسلط بر ایمان و باطن مردم و تقسیم آنان به کافر و مؤمن را عطا نکرده است؛ حتی در مورد، تمشیت امور مسلمانان نیز فقط حق حکم بر افعال بندگان عطا فرموده است.

خداوند در آیه 93-94 سوره نساء می فرماید:

کسی که این موضوع را مطالعه میکند ترتیب آیاتی که نازل شده تا سزای قاتل فرد مؤمنه شکل عمد روشن سازد ملاحظه می کند، که با عباراتی همچون «جهنم خالدا فیها»، «غضب الله علیه» و «أعدله عذاباً» ذکر شده و ارتباط این آیات با نهی از اتخاذ تکفیر و نفی ایمان به عنوان علتی برای قتل بی دلیل نه فقط برای کسی که اسلام خود را اعلا کرده بلکه مسلمان و مسلم (کسی که عبدی از بندگان خداوند باشد) را شامل می شود، و ایه «لست مومنّاً» برای حیات دنیوی است و مقصود، علوّ و شأن انسان بما هو انسان است و «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوّ فی الارض ولا فساداً و العاقبه للمتقين» (القصص: 83)

یکی از خطرترین مظاهر کبر و یکی از بدترین نمودهای علوّ و تکبر و طغیان بر روی زمین که رژیم های استکباری و گروه های که سعی بر تحکّم بر سرنوشت بندگان داشتند پیش گرفته و سرلوحه اعمال خویش قرار دادند، دشمنی با بندگان خداوند از طریق تهمت کفر است.

تسلط بر بندگان خداوند و وصف آنان به کافر و نفی صفت ایمان از آن ها آفتی است که برخی از پیروان ادیان آسمانی نیز به کسانی که با آنها همفکر نیستند نسبت می دهد.

پدیده تکفیر در تاریخ معاصر ما به دوشاحه اساسی و شاخه های متعدد مرتبط می شود:

اول: برخی حکومت هایی که از طریق فریب کاری و تزویر تشکیل شده برای از بین بردن هر گونه مخالف و اختلاف نظر، از حربه کفر استفاده کردند.

دوم: نوعی از تکفیر ابداعی گروه های سرکش که به ناموس عموم بی احترامند و معروف به خوارج می باشند.

اکنون و در این لحظه تاریخی دشوار، این دو صنف حکومتی و گروهکی با یکدیگر متحد شده و در یکی از لحظات نادر تاریخ با استفاده از سلاح تکفیر حکومتی و خوارجی در مقابل یک گروه از مسلمانان قرار گرفته اند که نمایان می سازند که عموم مسلمانان مورد هدف این گروه تکفیری اند.

اسفناک تر از حالت پیش آمده اتحاد تکوینی بین این تکفیریون یا کسانی است که خود را متمدن می دانند و این مسئله هدف این قاتلان را آسان کرده است.

اتحاد بین تکفیریون و حکومت های اموی و ابتکبار جهانی اتحاد در مبدأ فکری نیست بلکه یک اتحاد و ائتلاف انتہاری ست (نه برای حبّ و دولتی بلکه برای بغض و دشمنی....) دیگر مجالی برای تعجب نمی ماند هنگامی که می شنویم داعش برای تصرف و حمله به پادشاهی وهابی آماده می شود یا اینکه آمریکا - شیطان بزرگ جهان معاصر - مراکز داعش را بمباران می کند به خاطر عبور از خط قرمزی که برایشان رسم کرده است.

تکفیر: تکفیر خوارجی

روایت ابن حجر از انس در الاصابه این است که: در زمان رسول خدا مردی بود که عبادت وزهدش مورد توجه ما بود و هنگامی که نزد ما حاضر می شد می گفتیم وی صاحب زهد و اجتهاد آن چنانی است. روزی هنگامی که سخن از این فرد بود پیامبر بر ما وارد شد و فرمود: در مورد شخصی صحبت می کنید که در صورتش اثری از شیطان است و هنگامی که آن شخص در جمع ما وارد شد و سلام نکرد پیامبر به او گفت: تو را به خدا قسم می دهم آیا هنگامی که در جمع ما حاضر شدی این تصور را نداشتی که در میان قوم کسی بهتر و زاهدتر از من نیست جواب داد: به خدا قسم بله.

شیخین از ابی سعید الخدری نقل می کنند: هنگامی که پیامبر در حال تقسیم بیت المال بود، در نزد ایشان حاضر بودیم، ذو الخویصره تمیمی نزد پیامبر آمد و از او خواست تا عدالت را جاری سازد، پیامبر فرمود: وای بر تو اگر من عدالت را اجرا نکنم چه کسی آن را اجرا کند. در آن حال عمر از پیامبر اجازه خواست تا گردن او بزند،

پیامبر فرمود: او را رها کنید، زیرا او اصحابی دارد که شما نماز و روزه خود را در برابر نماز و روزه خود کم ارزش می دانید، از دین خارج می شوند همانند تیری که از کمان خارج می شود و چیزی از آن بر جا نمی ماند مثل آنان همانند مرد سیاهی است که یکی از دستانش مانند سینه زنان است و علیه برترین فرقه قیام خواهند کرد.

ابو سعید می گوید: من شهادت می دهم که این حدیث را از زبان رسول خدا شنیدم و شهادت می دهم که علی بن ابی طالب با آنان به جنگ پرداخت و من همراه او بودم. پس از صدور دستور جنگ از امام علی علیه السلام اسیری از آنان گرفتیم و وقتی او را دیدم تمامی صفاتی که پیامبر گفته بود در او دیدم.

روایتی دیگری احمد بن حنبل نقل می کند که: «لایزالون یخرجون حتی یخرج آخرهم مع الدجال»، «خوارج هم چنان قیام می کنند تا وقتی که آخرین نفرشان با دجال خروج کند.»

شریف الرضی در نهج البلاغه روایت می کند: هنگامی که جنگ با خوارج تمام شد به حضرت خبر دادند که همه خوارج به هلاکت رسیدند، حضرت فرمودند: خیر، به خدا قسم که اینان نطفه هایی هستند در کمر مردان و سرانجامشان به دزدی و راهزنی پیوند خواهد خورد.

نسائی در خصائص امام علی علیه السلام از ابی سعید خدری احادیث فوق را به صیغه ای دیگر نقل می کند:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «تفترق امتی فرقتین تمرق مارقه تقتلهم اولی الطایفتین بالحق».

نسائی هم چنین در خصائص از زید بن وهب از علی بن ابی طالب روایت می کند در روز جنگ نهروان تمامی خوارج کشته شدند، پس علی

رضی الله عنه دستور داد صاحب ثدیه را پیدا کنند، به دنبال او رفتند ولی او را نیافتند، پس حضرت فرمود: هیچ وقت دروغ نگفته ام، بروید و خوب جست و جو کنید، پس او را در قطعه ای از زمین زیر کشته ها یافتند و حضرت در این حال تکبیر گفت و مردم تعجب کردند.

نسائی از «المنهال بن عمرو» از «زر بن حبیش» روایت می کند که شنیدم حضرت علی علیه السلام می گوید:

من چشم فتنه را کور کردم، اگر من با اصحاب نهروان و جمل نمی جنگیدم آتش فتنه آنان خاموش نمی شد، اگر بیم نداشتم که از کار خود دست بردارید از قضای خداوند نسبت به کسی که با بصیرت و دانایی به ضلالت راه آنان با آنان جنگ کند که از زبان پیامبرتان شنیدم آگاهتان می کردم.

مشخصات شخصیت خوارج:

ما بر این عقیده بوده هستیم که خوارج یک حالت روانی و یک اسلوب فکری و سلوکی در تعامل با دیگر مسلمانان با ادله واهی و بی اساس برای رسیدن به اغراض و اهداف هوای نفسانی آن هاست و فرقه مذهبی به حساب نمی آید.

لکن مذهب دارای پیکره فکری و فقهی با حدود و ابعاد است که تمیز و آشنایی با آن از طریق اطلاع پیدا کردن از آن امکان پذیر است و صاحب مذهب از اعتراف و اعلام مذهب خود ابایی ندارد؛ برعکس خوارج بالکل وابستگی و ارتباط خود به تفکر خوارج را انکار می کنند و درمان معاصر، خوارج دشمنان خود را خوارج می خوانند.

مهم ترین صفات خوارج

1. التزام دینی قوی و ظاهری به نماز و روزه و قرائت قرآن که هیچ یک از این اعمال بر دل پلید آنان تاثیری ندارد.
2. غرور و بی حیایی بیش از حد و بدون حد و مرز. اینان که به مقام پیامبر و امام علی علیه السلام اهانت کردند چگونه با مردم عادی رفتار خواهند کرد.
3. تکفیری ها و خوارج عده ای بی دین و بی تقوا و صاحب یک دین ظاهری هستند که با اخبار و روایات دشمنانه و ادعاهای وقیح، خود را خیر مخلوقات می دانند که دارای دانش و علم خدایی هستند، لکن هیچ یک از این ها این حقیقت را که به خاطر اهانتشان به مقام پیامبر و دشمنی با خداوند تحت شعار اصلاح شرورترین خلق به حساب می آیند را مخفی نمی سازد.

آنچه ذکر کردیم در مورد مضمون فکری خوارج و نحوه تعامل آنان با دیگران بود و در ذیل به اشکال تحرکات آنان می پردازیم:

1. سردادن شعار «ان الحکم الا لله» در مقابل امام حق و حقیقت حضرت علی علیه السلام، این جاهلان فرومایه کجا و علم و درایت به حکم خدا کجا که وقاحتشان به جایی می رسد که در مقابل امام حق شعار سر می دهند لکن خوارج بر همین روش باقی می مانند که بدون این که از نظر علمی و خلقی شایسته این تحکیم باشند برای رسیدن به اغراض و هوای نفسانی خود شعار سر می دهند و علم و تقوا چیزی بود که از ابتدا تا کنون در خوارج یافت نمی شود.

2. تکفیر امت لا اله الا الله به صورت پنهان و آشکار با استفاده از احکام جعلی هم چون رده و جاهلیت.

3. مباح دانستن خون مسلمانان طبق ضوابط تکفیری خود.

علت نام گذاری خوارج

در ذهنیت اغلب جامعه اسلامی کلمه خوارج وصف گروهی است که به سبب خروجشان بر امام علی علیه السلام به آنان داده شد؛ یعنی به آن ها خوارج می گویند چون بر امام علیه السلام خروج کردند خوارج نامیده نمی شدند و اگر بر غیر از امام علی علیه السلام خروج می کردند خوارج نمی شدند! این بحث نیاز به دقت تحقیق دارد، زیرا آنان «مارقین» نیز هستند: «تمرق مارقه من الناس» و گاهی «اهل نهروان» و «الازارقه» و «المحکمه». تمامی این اسامی، وصف اقوامی از مسلمین است که به این صفات متصف هستند و خوارج محسوب می شوند (خواه نظامی باشند یا غیرنظامی) به علت این که از قواعد دین خارج شدند و به نام دین بردین و اصحاب آن شورش کردند فقط و فقط برای تسلط بر جان و مال بندگان به وسیله شعارهای ظاهری و بی محتوا و حتی شعاری مثل (اسلام تنها راه حل) را فریاد زدند!

تشیع به معنای اعتقادی آن یعنی ولایت مداری نسبت به ائمه که معنا مفهومی است که در آن زمان، محدود خواص اصحاب امام، امثال ابن عباس و عمار بن یاسر و مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و هیشم بن تیهان و میثم تمار و کمیل بن زیاد و فرزندان امام بود.

اشاره

تکفیر مخالفین ظلم حکومت ها که با اکراه مردم بر اذعان این که بر دین پادشاهان خود هستند نمایان می شد اشتباهی است که این ظالمان با فریب کاری مردم بدین وسیله انجام می دادند.

تکفیر اموی

ابن عبیدربه در العقدالفرید روایت می کند: عبدالملک بن مروان به حجاج نامه ای نوشت که اسیران حجاج را به لبه تیغ ببر، هر فرد از آنان را که در قیامش بر ما اقرار بر کفر کرد آزاد کن و هر کس که ادعای ایمان داشت را گردن بزن. در هنگام انجام دستور، پیرمرد و جوانی را به نزد او آوردند پس از جوان پرسید: تو مؤمن هستی یا کافر جواب داد: کافر. پس حجاج گفت که حتماً پیرمرد رضایت به کفر نداری. پیرمرد به او گفت تو مرا با نفس خودم فریب می زنی به خدا قسم اگر چیزی بالاتر از کفر بود نیز رضایت می دادم. حجاج پس از شنیدن حرف های پیرمرد و جوان خندید و آنان را آزاد کرد. سپس مرد دیگری را پیش او آوردند، از او پرسید: بر دین چه کسی هستی؟ جواب داد: بر دین ابراهیم که رستگار شد و از مشرکین نبود، پس حجاج دستور داد گردنش را بزنند. فرد دیگری را نزد او آوردند و از او پرسید: بر دین چه کسی هستی؟ جواب داد: بر دین پدرت شیخ یوسف، حجاج خشنود شد و گفت: به خدا قسم که پدرم انسان متشرع و نمازگزار بود و دستور داد او را آزاد کنند. وقتی آن فرد را آزاد کردند به نزد حجاج آمد. و پرسید وقتی از دوستم درباره دینش پرسیدی و او جواب داد که به دین ابراهیم است دستور به قتلش دادی و هنگامی که از من پرسیدی که به دین چه کسی هستم و جواب دادم بر دین پدرت گفتم که به خدا قسم که او نمازگزار و روزه دار بود و مرا آزاد کردی، به خدا قسم اگر پدرت انسان گنه کاری نبود پسری مثل تو نمی داشت. در این هنگام، حجاج خشمگین شد و او را به قتل رساند. سپس عامر الشعبی و مطرف بن عبدالله بن الشخیر و سعید بن جبیر را نزد حجاج آوردند، از اشعبی پرسید: تو کافر هستی یا مؤمن؟ جواب داد: امیر به سلامت باد و به مدح و

تمجید حجاج، پرداخت پس حجاج او را آزاد کرد. سپس سعید بن جبیر که به تقیه معتقد نبود را آوردند، به او گفت: تو سعید بن جبیر هستی؟ گفت: بله، گفت: نه بلکه تو شقی بن کسیر هستی! سعید بن جبیر جواب داد: مادرم آگاه تر از تو در نام گذاری من است. حجاج با عصبانیت گفت: لعنت بر تو و مادرت سپس از او پرسید کافر هستی یا مؤمن؟ جواب داد: به خدا قسم از وقتی ایمان آوردم کافر نشده ام پس حجاج دستور داد گردن او را بزنند.

این طور بود که جلسه تکفیر رسمی امویون علیه مخالفین حکومتشان به قطع سر هر فردی که به مسلمانی خود تمسک کند ختم شد و کسی بر روی زمین مسلمان به حساب نمی آمد مگر آن که امویون بر او راضی باشند!

تکفیر وهابی

تکفیر وهابی با پوشش فریب کارانه و خبیث، مسلمانان دوستدار و محب مرقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه را به شرک و بت پرستی و عبادت قبور متهم کرد و مساجد در برگیرنده این مراقد و قبور ائمه را معابد شرک و بت پرستی خواند که بایستی تخریب شوند.

وهابیون نتوانستند دولت سعودی وهابی را تأسیس کنند؛ دولتی که در قرن نوزدهم از طریق نظامی، سعی در اشغال و تصرف عراق و شام برای گسترش وهابیت و تخریب قبور ائمه و مراقد آنان داشت، لکن این تصرفات با شکست روبه رو شد و حکومت وهابی سعودی به سیاست تبلیغ وهابیت پس از تغییر نام آن به سلفی پرداخت که از دید برخی سلفی ها به دو قسم سلفی علمی و جهادی تقسیم می شوند که کاملاً از وهابیت جدا هستند و گروه سلفی جهادی مسئول تمامی جرائم و کشتارها می باشد و گروه سلفی علمی و وهابیت کاملاً از این اعمال مبری هستند.

آیا به راستی گروهی به نام سلفی علمی وجود دارد یا این که در واقع وهابیت تلفیقی از پلیدترین افکار است که مستند به هیچ منبع عقلی و علمی نیست؟!

اشاره

نازیه علی صالح (1)

چکیده

برخی محققین غربی ادعا کرده اند که قوانین اسلامی فقط در ادوار بسیار دور اجرا می شدند و در عصر حاضر قابلیت اجرا را ندارند. به علاوه، مدعی اند که تمدن اسلامی، چیزی جز عقب افتادگی و جهالت نیست و این تمدن با شمشیر و اشغالگری های گروهی راهزن که بر سر یک کلمه متحد شده اند گسترش یافته است. این که مسلمانان سعی داشته اند که تمام جهان را فتح کنند و آن را تبدیل به یک امپراتوری کنند که در آن فقه و احکام اسلامی به صورت سخت گیرانه و جدی بر سر مردم اجرا شوند. (2)

در پاسخ به این محققین، گروهی دیگر از پژوهش گران غربی به قلم فرسایی درباره تمدن اسلامی پرداخته اند. آن ها بررسی کرده اند که چگونه اسلام با پیشرفت علم هم چنان مورد تایید و توصیف قرار گرفته است تا اینکه تبدیل به یک دین منحصر به فرد شده است و با ترکیب مفهوم عقل و روح توانسته است از دیگر ادیان متفاوت گردد. آنها تصریح کرده اند که این اسلام بوده است که جهان مدرن امروز را به وجود آورده است، همان طور که گراهام می نویسد:

«چگونه اسلام دنیای جدید را خلق نمود» و انگیزه رنسانس را به اروپا و ملل غربی داد. مسلمانان بر این باورند که الله وعده حتمی پیروزی داده است و با

1- کارشناسی ارشد در علوم سیاسی و رادیو تلویزیون در لبنان

2- . گراهام، 2006، ویرایش 1، ص 11.

این وعده به مسلمانانی که توان خود را در خدمت اسلام قرار داده اند تا این پیام اسلام استمرار یابد نیرو بخشیده است و به همین دلیل این دین ظفر مند هم چنان در پهنای جهان به حیات خود ادامه می دهد. این محققان مانند گراهام، غرب را دعوت به اعتراف می کنند که بگویند "وقت آن رسیده که به یاد آوردن بر فراموشی غلبه کند. همان اندازه که مصریان و یونانی ها نزد غرب اهمیت دارند اسلام نیز برای غرب مهم است. در جریان نگارش تاریخ جدید است که ما بالاخره از ذهن خود خواهیم زدود که چه چیز ما را از هم جدا انداخته است و از نو خواهیم آموخت که ما به عنوان فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام و ارسطو چه اشتراکتی داریم. (1)

همان طور که می دانیم هر تمدنی در بستر تاریخ راه و مسیر خاص خود را دارد. تمدن اسلامی از ابتدا به روشنی با هدف قرار دادن نیازهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بشر قادر به کمک کردن به او در رسیدن به پیشرفت واقعی بوده است. از این رو این تمدن با چالش های رویه روشد از قبیل رویاروی با اندیشه استعمارگری که منجر به ایجاد تفرقه و اختلاف میان کشورهای مسلمان گردید.

علی رغم تمامی این چالش ها ما شاهد یک مدل از بیداری اسلامی

مانند انقلاب اسلامی ایران بودیم که به مراتب بالایی در پیشرفت علمی رسیده است و برای دیگر جریان های بیداری اسلامی منطقه معیار و الگو به حساب می آید.

در میان کشورهای اسلامی بعد از سه دهه، بیداری اسلامی آغاز به درخشیدن نموده است اما در این میان نظام امپریالیست غرب شروع به ایجاد مانع بر سر راه شکوفایی دوباره اسلام کردند، همان گونه که قبلا مانع شکوفایی اسلام شدند، و در همین راستا به خلق فرقه جدیدی به نام وهابیت دست زدند. فرقه وهابیت در آموزه های خود به سلفی گری و بازگشت به گذشته دعوت می کند و دیگر ادیان و مذاهب را رد می کند که این امر آن را تبدیل به یک جریان تکفیری می کند. این جریان اسلام را به خطر می اندازد چون اسلام را در نگاه جهانیان، دین ترور جلوه می دهد.

آیا ممکن است این جریان وهابی تکفیری به هدف غایی خود برسد و یا این که متفکران و عالمان مسلمان می توانند اسلام را نجات دهند؟

در این نوشته می کوشیم با بررسی بی طرفانه موضوع در تحلیل خود به حقیقت برسیم.

کلید واژگان: تمدن اسلامی، رنسانس، فرقه وهابیت، جریان تکفیری، بیداری اسلامی.

مقدمه:

برخی از صاحب نظران معتقدند که تمدن اسلامی فقط مربوط به نحوه خوراک و پوشاک و عادت های مردم در حدود صد سال قبل است و در عصر حاضر، به دلیل تغییرات و تفاوت های زمانی و مکانی مداوم، مردم نمی توانند از این رسوم سودی ببرند. آن ها هم چنین بر این باورند که قوانین و احکام اسلامی که در اعصار بسیار دور اجرا می شدند در این روزگار، قابل اجرا نیست. بنابراین آن ها معتقدند که تمدن اسلامی تمدن عقب افتادگی و جهالت است.

این محققان و صاحب نظران تحت تاثیر نظر غرب راجع به اسلام هستند که تمدن اسلام با شمشیر و اشغالگری های مسلمانان ساخته شده است. آن ها ادعا می کنند که گروهی راهزن بر یک کلمه متحد شدند و تلاش کردند که جهان را فتح کنند تا فقه اسلامی را به طور سخت گیرانه ای اجرا کنند.

درست است که تمدن اسلامی در جزیره العرب در عصر رواج قوانین قبیله ای که از دیگر قوانین معاصر خود زمخت تر و سخت گیر تر بودند ظهور کرده است. این قوانین قبیله ای خصوصیات منفی زیادی داشتند مانند برده داری، ظلم به زنان، زنانی که نازل تر از مردان به حساب می آمدند تا آن حدی که نوزادان دختر زنده به گور می شدند. علاوه بر این، قبایل به خاطر تاراج یکدیگر جنگ به راه می انداختند. اما بعد از ظهور اسلام که تئوری خاص خود را داشت، تمامی تفکرات موجود شکست خورد و از قبیله های مجزا

یک تمدن بشری بنا نهاده شد. تمدنی که سرزمین های اسلامی از قبیل کوفه بغداد و اندلس را مرکز علم و دانش در میان دیگر کشورها قرار داد. (1)

از خصوصیات تمدن اسلامی، علمی و چند بعدی بودن آن است که باعث شد با ترکیب عقل و روح از ادیان قبل متمایز شود و تبدیل به دینی منحصر به فرد گردد. اسلام با دعوت بشر به تفکر و کسب دانش که یک فریضه برای هر زن و مرد مسلمان است و دلیل پیشرفت جامعه بشری است ثابت کرد که یک دین جهانی است. اسلام، دانشمندان و علما را ارج می نهد و آنان را وارثان پیامبران می داند. از ویژگی های تمدن اسلامی استاندارد سازی و تنوع پذیری قومی در هنر، علوم تجربی و معماری است. البته مادامی که با ضوابط و قوانین اسلام منافاتی نداشته باشند.

دوره شکوفایی اسلام یکی از اصلی ترین جهش های تمدنی بشر به حساب می آید که منبع زندگی شهری است و کم کم به تمام جهان گسترش یافت. بنابراین تمدن اسلامی نخستین گام در بنا نهادن جامعه ای با فرهنگ شهری است که در آن همه می توانند زندگی مشترک مسالمت آمیز داشته باشند. علوم تجربی ایجاد شده در اسلام بعدها جهان غرب را از تاریکی قرون وسطی به عصر پیشرفت بعد از جنگ های جهانی اول و دوم رساند.

به سبب گسترش اسلام و ظهور تمدن اسلامی، عده ای کوشیدند که این تمدن را از بین ببرند. اما با وعده پیروزی خداوند هر کس، خود را در راه ادامه دادن پیام اسلام وقف کند، نیرو و توان زیادی به مسلمان داده است. اسلام در جهان گسترش یافته است همانطور که خداوند در قران فرموده است:

آن ها می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند اما خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود باشند. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر دیگر ادیان غالب کند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. (2)

1- . مری، 2006، ج 1، ص 4، 9.

2- . توبه، آیه 32 و 33.

نقش اسلام در به وجود آوردن جهان مدرن

مارک گراهام محقق آمریکایی در کتابش تحت عنوان اسلام چگونه جهان مدرن را خلق کرد با در نظر داشتن یک رابطه منطقی میان تمدن اسلامی و رنسانس اروپا ثابت نموده است که تمدن اسلامی زمینه را برای متولد شدن رنسانس مدرن اروپا فراهم آورده است. او بر نقش اسلام بر روی علوم مختلف و عرصه های ادبی، فنی و علمی از قبیل شعر، فلسفه، مکانیک، ریاضیات و پزشکی تاکید کرده است. به گفته او:

مسلمانان بودند که کتاب ها و دانش یونانی را نجات دادند در حالی که مسیحیان آن ها را می سوزاندند، این مسلمانان بودند که این کتاب ها را ترجمه و آن ها را به بحث و نقد و مباحثه گذاشتند و بر اساس نظام خود آن ها را پرورش دادند. مسلمانان به مسیحیان غربی علوم تجربی، طب، موسیقی، غذا، لباس، شعر، فلسفه و ریاضیات اعطا کردند. آن ها کسانی هستند که اروپا را از عهد تاریک قرون وسطی به دوران روشن روشنفکری کشاندند. (1)

این همان مطلبی است که پروفسور اکبر احمد مورد تاکید قرار می دهد و درباره کتاب وی می گوید که گراهام معتقد است که این یک راز وحشتناک است که افسانه رنسانس سعی در پنهان کردن امدادهای اسلام به غرب دارد.

بعدها نگرانی غرب از اسلام آغاز شد؛ مخصوصاً وقتی شاهد رشد بیداری اسلامی در جهان شد، به همین دلیل ما شاهد ظهور مفاهیم جدید علیه اسلام در رسانه ها هستیم. به عنوان بخشی از تبلیغات گسترده خود، غرب سعی می کند که اسلام را به حاشیه براند و آن را متهم کند که یک دین خطرناک برای بشریت است. از همه مهم تر این که امروزه اسلام، مظهر تندروی و افراطی گری واقع شده است و با مرتبط کردن اسلام با تروریسم می خواهند آن را از مفاهیم تمدن و ارزش های انسانی دور سازند.

دلایل رنسانس

گراهام، دلایل پشت جریان رنسانس را که مسلمانان آن را هدایت کردند، چنین توضیح می دهد:

دانشمندان مسلمان به سرعت به خرد و روش هایی که یونانیان به ارث برده بودند پی بردند و به کاری فراتر از ترجمه آن ها دست زدند و آن ها را حفظ نمودند. مسلمانان با ترکیب این مدارک، کپی و ترجمه شده با یکدیگر و به کارگیری تئوری های به دست آورده و ترکیب آنها با روش های آموزشی فارس ها و هندی ها به خلق زمینه های جدی علمی از قبیل لنزهای بزرگ نما، مهندسی خلأ و پاندول دست یافتند. (1)

اولین کمک شایان علوم اسلامی، اختراع اسطرلاب بود که بر اساس دانش به دست آمده از یونانیان بود. مسلمانان وسیله ای ساختند که برای هفت قرن بعد اصلی ترین وسیله جهت یابی بود. بعدها نوآوری های مکرر دیگری عظمت اسلام را در جهان مستحکم کرد.

چگونه می توانیم مسیر تاریخی یک تمدن را بشناسیم؟

برای شناختن نحوه جابه جایی مسیرهای تمدن ها و طراحی یک چارچوب جامع از حافظه یک ملت ما باید اولاً تئوری چالش و پاسخ و نحوه حرکت دادن ملت ها به سوی تمدن سازی را بشناسیم.

منظور ما از چالش، روبه رو شدن با شرایط سخت در راه ساختن تمدن است. آرنولد توئن بی این نظریه را مطرح نمود و بیان کرد که شرایط دشواری که انسان را از تمدن سازی بازمی دارد شرایط طبیعی و یا شرایط انسانی هستند. (2)

چالش هایی که ملت ها با آن مواجه می شوند دلیل رنسانس آن ملت هاست، و چون مهاجرت مردم، کشف زندگی هایی جدید هرگز در طول تاریخ توقف

1- . گراهام، 2006، ویرایش 1، ص 15.

2- . توئن بی، 1987، ج 1، ص 35-9.

نداشته است، علی‌رغم محدود بودن انرژی‌های انسانی، میل به روبرو شدن با چالش‌ها ادامه دار است.

هرچند این چالش‌ها در مسیر تمدن بشری از قبیل چالش‌های روانی، فکری، سیستمی و فیزیکی بزرگ باشند باز هم ملل مختلف مانند چین، هند و ایران توانسته‌اند با پشت‌سرگذاشتن این موانع موفق به ایجاد تمدن شوند. اگر ما به مطالعه یکی از این مدل‌ها بپردازیم خواهیم دانست که پیشرفت هر ملتی به سوی متمدن شدن، غیرممکن نیست اگر اراده به این کار موجود باشد. و این قاعده راجع به همه تمدن‌ها و از جمله اسلام صادق است.

موقعیت ملت اسلام در مقابل چالش‌های معاصر در بیداری اسلامی

چالش‌هایی اصلی که ملت اسلامی امروزه درگیر آنهاست را می‌توان در سه چالش خلاصه کرد:

1. چالش شناختی: عقب‌افتادگی امت اسلامی در علم و تولید.

2. استعمار و استعمارگری: دو طرف یک سکه و یا علت و معلول هستند و این سبب بیماری یک ملت است. اما برتری استعمار بعد از انقلاب صنعتی مشخص شد و تأثیر عظیم آن بر زندگی اروپایی و ارثیه قدرت‌های بالقوه و قدرت‌های مخرب، که در گذر زمان تعادل قدرت به نفع غرب تغییر کرد و سنگینی رنسانس را تشدید نمود. این عامل هم چنین غرب را قادر ساخت تا مداخله زود هنگام علیه کشورهای مخالف که با استفاده از قطع‌درگیری سیاسی و اقتصادی می‌خواهند از ملزومات استعمار به دور باشند، داشته باشد.

3. تفرقه و اختلاف: زمانی که اتحاد یک ملت برچیده و به کشورهای ضعیف و جدا از هم تبدیل شود، این ملت مورد تهدید واقع شده و نمی‌تواند با چالش‌های مذکور روبرو شود.

4. خطر جریان تکفیری قبل از جنگ جهانی اول همراه با حضور «لورنس» در شبه جزیره شروع شد، وقتی که او رابطه مستحکمی با قبایل عرب از جمله شریف حسین و پسر او فیصل ایجاد کرد و بعدها به قبیله سعودی کمک کرد که کشور وهابی خود را بنا نهند. عمق این خطر با توجه به رابطه عمیق ایجاد شده بین «لورنس» و قبایل حجازی ملموس بود. این موفقیت وی او را مورد اعتماد لندن قرار داد.

فرمانده کل قوای جدید نیروهای اعزامی مصری در آن زمان، ژنرال سر ادموند الن بای، با این استراتژی موافقت کرد و بعد از جنگ گفت: من به او اختیار تام داده ام، همکاری او توأم فداکاری بود و من هرگز چیزی جز تحسین برای کارهای او که البته در تمامی مراحل مبارزات ارزشمند بودند، نداشته ام. او محرک اصلی نهضت عرب ها بود و زبان آن ها رفتارشان و خلقیاتشان را می دانست. (1)

اکنون «لورنس» به عنوان مشاور فیصل و شخصی که تایید الن بای را به همراه دارد، دارای جایگاه قدرتمندی است. کاری که لورنس در شبه جزیره انجام داد این بود که دکترین وهابیت را که توسط عبدالوهاب ایجاد شده بود و بعداً خط فکری اصلی خانواده سعودی شد، را ادامه دهد. البته این کار با حمایت قدرت بریتانیا در زمان عثمانی ها انجام گرفت.

دکترین وهابیت به صراحت هرگونه زیارت قبر پیامبر اسلام را در مدینه و دیگر مزارها ممنوع کرد و این منع، باعث تخریب خانه های قدیمی پیامبر و اهل بیتش در حجاز شد.

تفاوت بین نگرش هواداران غرب و وهابیت

تفاوت های عمیق و تاریخی میان اسلام و غرب وجود دارد. سرزمین ها و آب و هوای متفاوت، حیطه فکری متفاوتی را به وجود آورده است، چون تفکر تحت تاثیر عوامل جغرافیایی است. هم چنین این دو در نحوه اداره امور و رهبری متفاوتند. ما از

این تفاوت متوجه می شویم که تاریخ دانان غربی برای تمایز میان ادوار مختلف از سه نکته استفاده می کنند:

- اول اختراع چاپ: تاریخ دانان غربی اختراع صنعت چاپ را واقعه بسیار مهم و خط تمایزی بین دو دوره تاریخی قبل از تاریخ و تاریخ باستان به شمار می آورند، همین اختراع، نشانگر شروع دوره تدوین و تاریخ نگاری است و به بشر این اجازه را می دهد تا وقایع دوران باستان و برپا خاستن و سقوط تمدن ها و دیگر اتفاقات مهم که در تاریخ تکاملی بشر موثر بودند را ثبت کند.

- دوم: سقوط روم باستان در 476 قبل از میلاد: مورخان، سقوط روم توسط قبایل بربر ژرمن ها را یکی از وقایع مهم تاثیر گذار در حیات بشر تلقی کرده اند. این واقعه، جداکننده دو دوره تاریخ باستان و تاریخ میانه می باشد.

در این باره ما باید به چند نکته توجه کنیم:

- اروپاییان از منظر خود به جهان می نگرند و بر اساس این باور که حوادث تاریخ اروپا مهم ترین حوادث تاریخ جهان هستند بامردم جهان تعامل برقرار می کنند، ولی باید در نظر داشت که شاید سقوط روم اتفاق تاثیرگذاری در تاریخ غرب داشته است، ولی این ضرورتاً بدان معنا نیست که این واقعه در جریان تمام تاریخ بشری تاثیرگذار بوده باشد؛ خصوصاً وقتی تاریخ بشر دوران طلایی هندوستان را به خود دیده است که منشا شادی، ثروتمندی، امنیت و آرامش، آبادانی شهرها و بیمارستان ها و دیگر ارگان های خیریه در سراسر کشور و نیز کاخ های مجلل وجود دانشگاه ها و دانش آموزان و معابد در آن ها بوده است. پس مشاهده می شود که این تاثیر شامل هند باستان نشده است.

- مورخان اروپایی سقوط روم را به دست سخنان پر هیبت ژرمن ها می دانند در حالی که خود اروپاییان نیز در این سقوط دست داشتند و همین واقعیت طبیعت تمدن های آن روز اروپا را توضیح میدهد. در ابتدا یک تمدن نبوده است ولی آنها شروع به تغییر این قبایل در مراکز شهری نمودند.

- سوم: سقوط قسطنطنیه در سال 1453: این واقعه، مرز بین دو دوره تاریخ میانه و تاریخ مدرن می باشد. ما باید بدانیم که در تاریخ اروپا از تاریخ میانه به نام «عصر تاریکی» یاد می شود در حالی که در تاریخ اسلامی دوره شکوفایی می باشد و بی شک دوره طلایی تمدن اسلامی به شمار می رود.

سقوط قسطنطنیه، ده قرن عقب افتادگی، رنج، جهالت و فقر را به دنبال داشت، در حالی که برای تمدن اسلامی، سازندگی، علم و پیروزی به ارمغان آورد.

از این جا درمی یابیم که چرا جریان تکفیری تلاش دارد جهان اسلام را به دوران عقب افتادگی سوق دهد و تمدن اسلامی را مدفون کند. بنابراین قطعاً این جریان ابزار غرب برای شکست دائمی تمدن اسلامی است.

بیداری اسلامی در گذشته، حال و فراتر از تاریخ

اولین گام مشاهده شده از بیداری اسلامی در جهان اسلام در اواخر دهه هفتاد قرن بیستم در ایران به رهبری امام خمینی، رهبر انقلابی که آمد تا ثابت کند که جهان بینی اسلامی امن ترین نظام را در سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و اجتماعی را ارائه می کند. شعار معروف او این بود: «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و «ای مظلومان جهان با هم متحد باشید».

برای غرب، کشورهای اسلامی منطقه پس از سقوط شوروی خطر بزرگی در مقابل امپریالیسم به حساب می آمد. بنابراین دشمنان اسلام سعی کردند که اسلام را در ردیف جهان بینی های غیر پیشرفته قرار دهند که مانع رسیدن ملت ها به تمدن و پیشرفت است. مناسفانه غرب در القای تفکر در برخی کشورهای اسلامی موفق بود. خصوصاً در مسئله حجاب و زنان و ربط دادن آن به شهرنشینی. این القای نظر، بیشتر در کشورهای اتفاق افتاد که رهبرانشان مطیع فرامین ایالت متحده بودند. آمریکا هم به ادعای مقابله با به قول خودشان تروریسم اسلامی مداخلات نظامی خود را در کشورهای اسلامی عملی

کرد و رئیس جمهور پیشین آمریکا مدعی شد که با این حملات می خواهد به مسلمانان نزدیک شود و به آن ها دموکراسی را بیاموزد.

پس از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسلمانان در جهان متوجه تفاوت بین عملی کردن (یا دنیایی کردن) احکام جهان شمول اسلام و جهانی سازی کاپیتالیست شدند. آن ها به خوبی می دانند که اسلام برای انسان ها بر اساس آزادی عقلانی و حق انتخاب آزادانه در بین تمدن های گوناگون فرستاده شده است. همان طور که در قرآن آمده: <لا اکراه فی الدین> واژه دین، شامل تمامی موارد می شود: هیچ اجباری و اکراهی در اقتصاد، سیاست و فرهنگ نیست. اما جهانی سازی یعنی روند اجباری در پذیرش یک الگو بر اساس کاپیتالیسم، نیم کره شمالی غنی، نیم کره جنوبی فقیر با کنترل می کند که در این میان، ظلم و ازبین بردن حریم خصوصی ملت ها موج می زند؛ در حالی که براساس نیاز طبیعی انسان حفظ حریم ها باید در سطح جهانی صورت گیرد.

از این گذشته، تعاملاتی که باعث می شود برخی از فعالان عرصه بیداری اسلامی خط فکری متفاوتی هم چون اسلام لیبرال را برگزینند نیز به ضرر اسلام می باشد، چون ایالات متحده در صدد سو استفاده بر خواهد آمد و نهضت آن ها را به تدریج به دست خود گرفته و از مسیر اصلی بیداری اسلامی خارج خواهد کرد.

در این فضا، جهانی سازی غالب خواهد بود و در کشورهای اسلامی به بقای خود ادامه خواهد داد. در این کشورها بسیاری از رهبرانشان سعی می کنند ارتباط خود را با غرب حفظ کنند، چرا که بر این باورند که این ارتباط تضمین کننده پیشرفت کشور است. نظام کاپیتالیست یا سرمایه داری با تحمیل کردن گروه حاکمه بر ملت ها سازوکار خود را پیش می برد تا مردم را از انتخاب آزادانه بین جهان شمولی اسلام و جهانی شدن از نوع امپریالیسم دور سازند. (1)

1- . عبدالهادی، 2004، ویرایش 1، ص 10.

غرب، مدتی است که مسئله زنان را مطرح می کند و به بهانه آزادی زنان، سود اقتصادی نیز عایدش شده است؛ همانطور که در افغانستان شاهد بسیاری از پروژه ها بودیم که توسط آمریکا و سازمان ملل برای زنان انجام گرفت در حالی که دلیل اصلی عقب ماندگی زنان افغان حمایت آمریکا از طالبان برای بقا در قدرت می باشد.

اگر نظر واقعی اسلام را در مورد زنان بررسی کنیم خواهیم دانست که نقش زنان در تاریخ اسلام درخشنده و تاثیر گذار است و در بیداری اسلامی نیز زنان سهم عمده ای دارند. در ایران زنان در بسیاری از زمینه ها مانند سیاست، اقتصاد، فعالیت های علمی و به خصوص تصمیم گیری نقش اساسی دارند. تاریخ اسلام، شاهد حضور زنان در جمع های مهم سیاسی و اجتماعی بوده است. (1)

امروزه روشن است که در جریان های بیداری اسلامی منطقه مانند مصر، تونس، بحرین و یمن نقش زنان پررنگ است.

جریان های تکفیری در رفتار با زنان الگوی بسیار بدی ارائه می دهند و با آنها نه به دید یک انسان بلکه به عنوان دارایی یک شخص برخورد می کنند و به جای تکریم زنان از آنها تحت عنوان جهادالنکاح سوءاستفاده می کنند. این به عنوان یک شاهد و دلیل روشن بر توطئه برای تخریب چهره دین پاک محمدی است.

تمدن مستقل، هدف بیدار اسلامی

در این برهه از زمان که شاهد بیداری اسلامی در برخی کشورهای اسلامی هستیم، برخی از کشورهای اسلامی به پیشرفت هایی در علم و فناوری و تسلیحات نظامی دست یافته اند که می توانند تعادل قدرتی بین خود و دیگر کشورها ایجاد کنند. ایران در زمینه نظامی و غیرنظامی پیشرفت کرده است و رهبر انقلاب اسلامی بر پیشرفت در تمام جنبه های علمی به عنوان یک وظیفه تاکید می کنند. همچنین ما شاهد یک نمونه از کشور اسلامی پیشرفته در زمننه اقتصادی یعنی مالزی هستیم. و امید می رود که در آینده پیشرفت های بیشتری در جهان اسلام صورت گیرد.

اگرچه راه درازی برای از بین بردن فاصله تکنولوژیک و اقتصادی کشورهای اسلامی و قدرت های همگن غربی پیش رو داریم، بزرگترین مشکلات فرا رو، وابستگی اقتصادی و اشغال فضا توسط قدرت هاست. پس ما باید کشورهای اسلامی دیگر مانند ایران را در این زمینه ها دنبال کنیم.

وابستگی اقتصادی، کشورها را مصرف کننده می کند نه تولیدکننده، هم چنین عواقبی از قبیل وابستگی سیاسی و وابستگی در تصمیم گیری برای پیشرفت و تجربه رنسانس و نیز نحوه اداره مردم توسط رهبران را به دنبال دارد. در این جا هم ما باید به تجربه ملی ایرانیان در این استقلال احترام بگذاریم که چگونه توانسته اند یک مدل سالم اسلامی بسازند و کشورهای اسلامی در نهضت بیداری اسلامی از آن پیروی کنند.

بسیاری از نویسندگان و مورخان اذعان کرده اند که تمدن اسلامی در نوع خود اولین نمونه ای است که بشر تجربه کرده است. فیلیپ جی آدلر و راندل ال پولس در کتابشان «تمدن های جهان» نوشته اند که تمامی پیشرفت های تمدنی که اروپا به آن رسیده است از لطف و سخاوت اسلام است. (1)

هم چنین از نظر مردم شناس بریتانیایی «روبرت بریفالت» روشنگری و روشنفکری که در اروپا اتفاق افتاده است نتیجه بازشکوفایی تمدن مسلمانان بوده است. (2)

جهش تمدن اسلامی مهم ترین واقعه ای است که بشریت به خود دیده است؛ نظام سیاسی حاکم بر جهان اسلام که از قرن هفتم تا هفدهم به مدت هزار سال محصول همان جهش تمدنی بوده است. علی رغم آنچه بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) به وقوع پیوست، ربع آخر قرن بیستم شاهد بیداری ادیان بوده است. یک تحقیق که در دانشگاه شیکاگو در سال 1988 انجام و چاپ شد، نشان میدهد که حذف وابستگی ها و

1- . آدلر، 2011، چاپ 6، ص 200 الی 212.

2- . بریفالت، 1930 چاپ اول، ص 9.

عضویت دینی و فرهنگی اشخاص، دین را حذف نمی کند بلکه این ارزش ها و رفتارهای انسانی را تقویت می نماید. (1)

یک مطالعه درباره شکست در پیشرفت در یک گزارش «تنوع خلاقانه بشر» آمده است. این مطالعه توسط یک گروه متخصص با همکاری یونسکو انجام شده است. در نتیجه گیری این گزارش آمده است که:

تلاش ها برای پیشرفت، اغلب با شکست مواجه شده اند، زیرا عامل انسانی - شبکه روابط و اعتقادات، ارزش ها و انگیزه ها که در ذیل فرهنگ قرار می گیرند - از طراحی برای روندهای مختلف غفلت کرده است. (2)

بعد از سال 1989 حوادث یکی بعد از دیگری اتفاق افتاد و بعد از سقوط شوروی تاثیر و وزنه وابستگی های دینی بر روابط بین المللی مشخص تر شد. این حقایق به ساموئل هانتینگتون ایده نظریه ای را داد که طبق آن در آینده، روابط بین الملل بر گرد محور تمدن ها و همکاری ها می گردد. حقیقت این است که دین، مهم ترین بخش تمدن های بشری است. (3)

فرقه وهابیت، بدر جریان های تکفیری

موسس فرقه وهابیت محمد بن عبدالوهاب است. او در سال 1111 هجری به دنیا آمد و در سال 1206 هجری در نجد حجاز از دنیا رفت.

تمامی علمای معاصر او حتی پدرش شیخ عبدالوهاب و برادرش شیخ سلیمان مردم را از او بر حذر می داشتند چون می دانستند که اندیشه او موجب زیان اسلام است و بر اساس احکام فقه اسلامی عمل نمی کند. (4)

1- . مارتین و اسکات، 1988، ص 34.

2- . اسفور، گزارش شورای عالی مصر برای فرهنگ، 1996.

3- . هانتینگتون، 1996، چاپ 1، ص 12.

4- . وبسایت الحصاصیصا.

تاسیس وهابیت

در سال 1145 هجری محمد بن عبدالوهاب دعوت خود را به یک فرقه جدید آغاز کرد؛ اما با واکنش پدر و دیگر شیوخ هم عصرش مواجه شد. آن ها ادعاهای او را رد کردند. ادعاهای او تا بعد از مرگ پدرش در سال 1153 مورد استقبال قرار نگرفت. وی به سراغ فقیران و بی سوادانی می رفت که به راحتی به سوی او کشانده می شدند.

بعد از این که فتنه او به ثمر نشست، مردم نجد تصمیم به قتل او گرفتند تا فتنه او را پایان دهند، اما قبل از این که موفق شوند او به شهر «عینه» گریخت و در آن جا با رهبر آن سرزمین روابط صمیمی برقرار کرد و با خواهر او ازدواج کرد. وی به دعوت خود در آن سرزمین نیز اقدام کرد، ولی مردم آن جا نیز او را به سرعت از آن دیار اخراج کردند.

مقصد بعدی او شهر «درعیه» در شر نجد بود. در آن جا مردم به راحتی قابل کنترل بودند و نظریات و ادعاهایش به سرعت شیوع یافت تا حدی که «محمد ابن سعود» که با بریتانیا متحد بود اولین شکار او بود. در این نقطه از تاریخ جنایت های وهابیت آغاز شد. آن ها مرتکب ترورهای بسیاری شدند و شخصیت های مهمی از قبیل شاعر محبوبی را ترور کردند، این شاعر ابیاتی در مورد ریشه یهودی آل سعود سروده بود و این که چگونه اجداد آن ها به بصره آمده بودند.

در این موقعیت تاریخی، مورخ وهابی عثمان بن بشر النجدی در کتابش عنوان المجد فی تاریخ نجد اشاره دارد که چگونه در سال 1187 هجری، عبدالعزیز آل سعود لشکرش را به ریاض برد و برای چند روز به جنگ و کشتار آن جا پرداخت. مورخ وهابی به این بسنده نمی کند و در ادامه شرح می دهد که مردم ریاض زن و مرد و کودک چگونه به بیابان گریختند و در گرمای تابستان، بسیاری از آنان از گرسنگی و تشنگی مردند.

آن ها را دنبال کردند تا آن ها را بکشند و از اموالشان هر آنچه می توانند جمع کنند و عبدالعزیز مردم را، مانند دارایی هایی که نگهداری می شوند، در خانه ها نگهداشت و تمام اموالی را که در منطقه بود اعم از غذا، پول، سلاح و غیره را از آن خود کرد و بیشتر خانه ها و درختان خرما را مصادره نمود....

در جای دیگر همین کتاب به وقایع سال 1174 هجری اشاره می کند که:

عبدالعزیز و سربازانش وارد منطقه ای به نام «احصا» شدند و منطقه «المطریفی» را اشغال کردند و بیش از هفتاد نفر را کشتند و مقدار زیادی پول به غارت بردند و به «المبراز» یورش بردند و بسیاری از مردمان آن جا را نیز به قتل رساندند...

درباره وقایع سال 1198 هجری نویسنده همین کتاب می نویسد:

سعود مسلمانان را به احسا هدایت کرد و به مردم العیون یورش برد و اگرچه آن ها از او چیزی نشنیده بودند او تعداد زیادی از گوساله هایشان را گرفت و خانه و دارای شان را به تاراج برد....

در بیان وقایع سال 1202 می نویسد که به نمایندگی از عبدالعزیز:

سلیمان بن افیاسان به مناطق شقی حمله برد و قطر را که نزدیک بحرین بود اشغال کرد و او مردم بسیاری از الابی راح را کشت و اموالشان را به تملک خود درآورد.

در سال 1206 همان سالی که محمد بن عبدالوهاب مرد ابن بشر می نویسد که سلیمان بن افیاسان به سمت قطر - منطقه ای میان عمان و بحرین - حرکت کرد و در راه با پنجاه اسب سوار مواجه می شود و با شکست آن ها بیشترشان را کشت و اسب هایشان را گرفت.

علاوه بر این ها، شیخ زینی دحلان که زمانی مفتی مکه بود در کتابش آشوبگری وهابیت می گوید:

[سعود] تمامی کسانی که قبلاً حج خود را به جا آورده بودند دستور می داد که دوباره مناسک حج را انجام دهند، چون قبل از این مشرک بوده اند، کسانی که می خواستند وارد فرقه آن ها شوند باید شهادت می دادند که قبل از این کافر بوده و والدینش نیز کافر هستند؛ حتی بایست برخی از علما را نیز در زمره کافران به شمار می آوردند....

چگونگی نگاه و هابیت به مسلمانان

- همه مسلمانان مشرک هستند؛ همانگونه که در کتابشان آمده است. (1)

- آن ها تنها فرقه نجات یافته هستند و آنانی که مخالف آنان هستند به جهنم خواهند رفت.

- ابوجهل و ابولهب از آن کسانی که لا اله الا الله محمد رسول الله می گویند با ایمان ترند.

- محمد بن عبد الوهاب اعتقاد داشت: اگر کسی ادعاهای او را قبول نکند مسلمان نخواهد بود. اگر کسی دعوت او را اجابت نمی کرد به اتهام کفر، شبانه در بستر ترور می شد.

- مسلمانان از دنیا رفته از این قاعده مستثنا نبودند و در یمن قبر مسلمین را نبش می کردند و گاهی آن جا را موشک باران می نمودند همانطوری که در روزنامه ها ثبت شده است. (2)

نظر و هابیت درباره چهار مذهب دیگر

- وهابی ها پیروان چهار مذهب دیگر را متهم به کفر می کنند.

- آن ها معتقدند که الازهر و آموزه هایش کفر و شرک هستند. (3)

- آن ها بر این باورند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مأموریت خاصی از جانب خداود فرستاده شده بودند و پس از این که از این دنیا رفته اند مأموریت ایشان به اتمام رسیده و هیچگونه ارتباطی بین امت و پیامبر وجود ندارد. (4)

1- . مجموع التوحید، ص 226 الی 281.

2- . نداء الوطن، تاریخ 3/9/1994.

3- . کتاب الزیارة، ص 12 و 13.

4- . کتاب الزیارة، ص 22 و 38.

- بر همین اساس، زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع است. (1)

- وهابی ها جشن ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ممنوع کرده اند. (2)

وهابیت و اسرائیل

سرکرده معاصر وهابیت، بن باز، صلح با یهودیان را بدون هیچ محدودیتی اجازه داده است. او ادعا می کند که این مطابق سنت و آموزه های کتابشان است. نداء الوطن روزنامه لبنانی این گفته وی را در شماره ششصد و چهل و چهارم و روزنامه الدیار در شماره 2276 در تاریخ 22/12/1994 چاپ کردند.

وقتی این تصمیم اعلام شد وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی شیمون پرز بسیار خوشحال شد و از همه مسلمانان دعوت کرد که در این راه گام بگذارند. این وقایع در روزنامه های زیادی ثبت شدند از جمله روزنامه لبنانی السفیر مورخ 23/12/1994 و روزنامه استرالیایی تلگراف در شماره 2754.

نتیجه گیری

در حال حاضر جهان اسلام در حال تجربه نوشکوفایی سریعی است. و توطئه و دسیسه های خارجی و جهل و دیگر عوامل داخلی نمی تواند مانع حرکت امت اسلامی به سوی اهدافش گردد. (3)

هیچ نگرانی برای بیداری اسلامی نیست، چون انزوای غرب به دلیل جمعیت شناسی آینده اجتناب ناپذیر است. بعد از دهه ها ثبات غرب و آمریکا نمی توانند همان ثبوت را حفظ کنند، چون جمعیت شان کم خواهد شد و مشکل جمعیت شناسی روی نقشه جهان آشکار می شود. در این زمان، تغییر جدی در استراتژی جهانی رخ خواهد داد، این تغییر در حوزه سیاست، اقتصاد و اجتماع روی می دهد. (4)

1- . فتاوا، ص 142.

2- . اهم الفتاوا للوهابی، ص 45.

3- . تسخیری، روحنا وبسایت.

4- . هانتینگتون، 2004، ص 11.

آن روز خواهد آمد که چهره پروتستانی و آنگلوسگسونی آمریکا دوباره رخ بنمایاند و برخورد تمدن ها در قلب تمدن آمریکایی اتفاق خواهد افتاد. (1) هیچ چیز نهایی نیست وقتی انگیزه قوی میان مردم باشد و آن ها در پی تغییر و جابجایی در نقشه جهان باشند، حتی مردم حاضرند ملزومات این تغییر را حتی اگر قربانی شدن باشد بپردازند. مسئله این جا نیاز به مقایسه ذهن غربی و شرقی نیست کاری که فردریک ماتوک در کتابش که درباره بنیان های سلطه و کنترل غرب است انجام داده است.

خداوند متعال وعده داده است که:

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم. (2)

به هر حال، مشکل اصلی این است که بدنه جامعه اسلامی تا چه اندازه از آلودگی ها و زهری که بعد از به آخر رسیدن جریان های تکفیری که در اکثر کشورهای مسلمان و جهان گسترده شده است پاک و در امان خواهد ماند. این جریان با کمک های مالی و نظامی بی حد و اندازه بین المللی و کشورهایی که از مکتب تکفیر که محصول وهابیت است، حمایت می کنند و کشورهای غربی توانست بدین سرعت گسترش پیدا کند. غرب هنوز این جریان به نفع خود سود می برد و می تواند بین امت اسلامی و ادیان دیگر اختلاف ایجاد کند.

این روزها دکترین تکفیری در بین شیعه و سنی و بین مسلمانان و دیگر ادیان اختلاف ایجاد می کند در حالی که در طرف دیگر از غرب و صهیونیسم حمایت می کند.

1- . معتوق، 2009، چاپ 1، ص 142.

2- . اسراء، آیه 70.

بدین وسیله آن‌ها تمدن اسلامی را درون هدف قرار داده‌اند تا اینکه وجه اسلام را مخدوش کنند و آن را دین تفرقه‌نهادانه جلوه دهند. از این طریق بی‌عدالتی در جهان پابرجا می‌ماند. بی‌عدالتی که توسط قدرت‌های مغرور و صهیونیست افزایش می‌یابد. رژیم صهیونیستی که تقریباً تمامی نهادهای اصلی اقتصادی جهان را اداره می‌کند بر آن است تا اطمینان حاصل کند که مسلمانان، تحت کنترل قدرت‌های متحد حامی تکفیر و تروریست باقی بمانند.

سلفی گری و تکفیر در تونس میان گفتمان النهضه و دیگر گفتمان های بومی / پیترو لانگو

اشاره

پیترو لانگو (1)

چکیده

اطلاع از خواسته ها و اهداف جریان های فکری اسلامی تونس نیازمند تحقیق و بررسی است. نویسنده این مقاله تلاش نموده به بیان شرایط ظهور و رشد جریان های اسلامی، جریان های تکفیری در تونس، روابط و مناسبات و تفاوت های موجود میان آنان پردازد. نویسنده معتقد است ظهور جریان های تکفیری در تونس نتیجه سکولاریسم تحمیلی رژیم های سابق است.

1- پژوهشگر فوق دکترا در دانشگاه لورینتل در نپال و تحقیقات متمرکز در مطالعه تطبیقی قانون های اساسی خاورمیانه با مرکزیت تونس.

تونس در ژانویه 2014م. روند قانون اساسی خود را با وضع جدیدی نهایی کرد. بعد از حدود سه سال مذاکرات داغ و جدی و نقادی های سخت، میان دو حزب درگیر، در نهایت مجمع ملی موسسان، قانون اساسی جدید را با رای بالا به تصویب رساند.

روند وضع قانون اساسی در یک بلوک پارلمانی که توسط ائتلاف احزاب اسلام گرایان الحركه النهضه، حزب سکولار التکتل و حزب سکولار (اما نزدیک به اسلام گراها) کنگره برای جمهوری پیش برده شد. این ائتلاف عجیب تشکیل یک تروئیکا یا گروه سه گانه را باعث شد و ساختار دولت و وزارت خانه ها به سه حزب تعلق گرفت. سقوط رژیم بن علی بعد از انقلاب 2010م. امکان تشکیل حزب های اسلامی را که قبلاً در رژیم او غیر قانونی بود به وجود آورد. رهبران النهضه، مانند شیخ راشد الغنوشی از کشورهای خارجی به تونس بازگشتند و بسیاری از اجتماعات و احزاب سلفی نیز به میدان سیاسی کشور وارد شدند.

خیزش اسلام گراها نگرانی برخی از سوسیالیست ها را برانگیخت اما در انتها روند تصویب قانون اساسی عادلانه و معتدلانه برگزار شد که منجر به تصویب قانون اساسی مورد اجماعی شد که برخی از ارزش های اسلامی را ارجح می نهد. در میان آن قوانین می توان به بند 6 اشاره کرد که تکفیر را ممنوع اعلام کرده است، این بند می گوید:

دولت از دین محافظت می کند، آزادی عقیده و عمل به مناسک دینی را تضمین می کند، نسبت به بی طرفی مساجد و مکان های عبادی در درگیری های پارتیزانی، قرار نگرفتن این مکان ها به عنوان ابزار سودجویی متعصبانه اطمینان می دهد. دولت در اشاعه ارزش های اعتدال و صبر همت می ورزد، در حالی که از هر آنچه مقدس است محافظت می کند و از حمله به آن جلوگیری می کند، همان طوری که متعهد به پیش گیری از دعوت به تکفیر و تحریک تنفر و خشونت می باشد و با آن ها مقابله خواهد کرد.

این مقاله حاصل یک مناظره طولانی بین اعضای پارلمان در جلسه مجمع ملی موسسان و هم چنین به قیام گروه های رادیکال مانند انصار الشریعه می باشد. در واقع بعد از پایان یافتن تسلط بن علی بر مکان های مقدس، تمامی مساجد به دست اسلام گراها نه فقط النهضه بازگشت. سپردن مساجد به این گروه ها یک امر ضروری برای احترام به آزادی دینی طبق قانون اساسی جدید تلقی می شد. در شاهکارش الغنوشی می گوید که جامعه مسلمان پس از ده ها سال سکولاریسم تحمیلی باید فضاهایی برای عملی کردن اجتهاد و تفسیر منابع فقهی اسلامی را دوباره به دست آورد. سران النهضه در بیانیه رسمی شان، بین سلفی گری و تکفیریسیم به عنوان دو راهی متمایز، برای فهم اسلام، تفاوت قائلند. در این نوشته به آغاز قیام تکفیری ها در تونس خواهیم پرداخت. من اثبات خواهم کرد که این جریان نتیجه سکولاریسم تحمیلی رژیم های سابق است. علاوه بر این، در حالی که موضع النهضه در برابر سلفی گری مشخص است. هدف من کشف این امر است که منظور این حزب از تکفیریسیم چیست و چه سیاست هایی برای مقابله با آن دارد. جست و جو در دیدگاه این حزب در مورد تکفیریسیم می تواند بسیار سودمند باشد که بدانیم آیا این حزب می تواند در استفاده یا سوءاستفاده از این ابزار علیه نه تنها موضع سکولارها بلکه در برابر دیگر گروه های اسلام گرای حاضر در کشور، موفق باشد.

سکولاریسم و برخاستن تکفیریسیم در تونس

در این فراز، من این نظریه را اثبات می کنم که تحت شرایط خاصی تکفیریسیم می تواند نتیجه اعمال سیاست های سخت گیرانه سکولار بوده باشد. فرهنگ غرب، مفهوم سکولار را با مفهوم دموکراتیک در حوزه حکومت داری مربوط می سازد. با این حال همان طور که در بسیاری از کشورهای عربی مانند تونس، سکولاریسم در شکل حکومت استبدادی وجود دارد. گاهی حکومت های استبدادی از اقلیت های مذهبی حمایت می کنند و جدایی کلیسا از دولت را پرشورتر از دولت های دموکرات به

دلیل های متعددی اشاعه می دهند. آن ها شاید از این سیاست ها استفاده می کنند تا قدرشان را حفظ کنند و یا حمایت کشورهای غربی را کسب کنند. به هر حال سکولاریسم یک ارزش صددرصد دموکراتیک نیست.

به علاوه، سکولاریسم در تمام جهان به یک شکل نیست. در ایالات متحده آمریکا، دولت شاید در دین دخالت نکند و باید از آزادی های دینی محافظت کند. براساس قانون اساسی آمریکا سخنرانی دینی یکی از مورد محافظت قرار گیرنده ترین امور است. اما بسیاری از کشورهای عربی از سکولاریسم فرانسه پیروی می کنند. این نوع سکولاریسم در عملی شدن متفاوت است. در فرانسه دین در مناظر عمومی نشان داده نمی شود. و نمونه بسیار مشهورش منع حجاب در مدارس و دیگر اداره های دولتی است. چون بر اساس سکولاریسم فرانسوی، نمایش متظاهران دین ممنوع است. این نوع سکولاریسم، بسیاری از دموکراسی های جوان و تمامی مستعمرات سابق فرانسه را تحت تاثیر قرار داده است.

تونس و رهبرانش به شدت تحت تاثیر این سکولاریسم قرار دارند و بخش های کوچکی از آن در قانون اساسی جدید استفاده شده است. اما از نظر تاریخی بسیاری از احزاب سکولار به استعمار و فلسفه تمرکز قدرت یا استبداد وابسته اند. گاهی سکولاریسم با مدرنیسم و تجددخواهی مرتبط شده است و توسط دولت های تک حزبی استعمال شده است. اما هر دوی این ها، سیاست کنونی و فهم اجتماعی را از حوادث تونس را تحت تاثیر قرار داده است. در نتیجه، نخبگان اسلام گرا بعد از یافتن فضا بعد از بیداری در منطقه عربی باید با نخبگان سکولار که سخت خواستار حذف دین از فضای عمومی هستند، معامله کنند.

به علاوه، اسلام گرایی در تونس یک موجودیت یک پارچه ندارد و مناطق روستایی از مناطق صنعتی و شهری محافظه کارترند. افزون بر این، ایدئولوژی اسلام گرایی برای دموکراسی، سوسیالیسم و یا کمونیسم جایگزین مناسبی نیست، اما شاید اغلب این ارزش ها را تکمیل کند؛ مخصوصاً چون اسلام سیاسی اهل سنت مدل خاصی از حکومت را ارائه نمی دهد.

رهبر انقلاب اسلامی ایران آیت الله سید علی خامنه ای اخیراً تکفیر یسم را یک تهدید عظیم برای جهان اسلام توصیف و به مسلمانان توصیه کرده اند که هوشیار باشند. تکفیر یسم یک ایده جدید در تونس نیست، اما به دوران استقلال و روی کار آمدن سیاست های سکولار برمی گردد. «حبيب بورقبيه» مؤسس دولت مدرن در تلاش خود برای حذف تاثیر دین بر جامعه تلاش کرد که کنترل دانشگاه زیتونیه را به دست بگیرد. این نهاد اسلامی کهن، همیشه نمایانگر سنگر در برابر تسخیر فرهنگی بوده است و هویت کشور را مقابل توفان های تندروی ها طی قرن ها حفظ کرده است.

جریانهای آزادی که از درون دانشگاه جوشیده اند، تندروی های وهابیت را از آغاز تعدیل کرده اند. پایان یافتن استقلال دانشگاه زیتونیه، خلأیی در نسل های ناآگاه در مورد دین تونس ایجاد کرد. وزیر سابق تونس، «طاهر بلخوجه» در کتابش فاش کرده است که بورقبيه از کوتاه فکری دینی هراس داشته است و در پی ترویج روحیه صبر و تحمل و پایداری با ملزومات آن عصر بوده است. رییس جمهور قبلی، قصد جنگ با اسلام به عنوان یک دین را نداشت، اما او می خواست با اسلام گرایی به عنوان یک اسلام سیاسی مبارزه کند. وی برای رسیدن به این مقصد به روش سکولار عمل کرد و بسیاری از مناطق شهری را نسبت به ارزش های دینی بی میل کرد. این سیاست ها توسط بن علی نیز به کار برده شدند. او در راستای مبارزه با اسلام گرایی، موقعیت را بدتر کرد، چون از مردم خواست که عمل به دین را در غیر فضای عمومی انجام دهند.

تکفیر یسم در تونس به قدمت اسلام گرایی است که از لحاظ تاریخی این جریان موازی با سه جریان دیگر رشد کرده است:

1) یک گروه متفکر مسلمان لیبرال مانند النفیر و جورچی که برای ایجاد و پیشرفت اصلاحات فرهنگی تلاش کردند تا اسلام گرایی را در اقلیت قرار دهند. آن ها سعی کردند که دنباله رو جریان های دانشگاه الزیتونیه باشند، حتی اگر این دانشگاه به دست دولت باشد؛

2) برخی از مبلغان مانند محمد علی حورث و محمد خوجه که از جریان اصلی جدا شدند تا در صورت امکان انقلاب مسلحانه بر علیه استبداد حکومت انجام دهند؛

3) و در نهایت، اکثر جریان که توسط الغنوشی و عبدالفتاح مورو، حزب اسلام گرا یا همان النهضه را برای مشارکت فعال در حیات سیاسی کشور تشکیل دادند. سیاست های حزب فقط انتخاب جریان اصلی اسلام گرای «النهضه» نیست، بلکه انتخاب برخی سلفی ها نیز هست. به فاصله ای کم از انقلاب 2011 محمد علی حورث، تعدادی جریان سلفی را به راه انداخت تا بر اساس «الجبهه الاسلامیه التونسیه» سابق، یک حزب تشکیل دهد. همین کار را محمد خوجه با جبهه الاصلاح انجام داد. این حزب ها اگرچه کوچکند مورد احترام هستند.

پس از انقلاب 2011 تونس، دچار نوعی آشوب و بی نظمی در زمینه آزادی ها شد؛ مخصوصا در زمینه آزادی بیان. به علاوه برخی رهبران رادیکال سلفی که در زمان بن علی به جرم اعمال تروریستی زندانی بودند با عفو عمومی اعلام شده توسط حکومت النهضه آزاد شدند. و قوه اجرایی، روشی نرم تر در مقابله با قیام تکفیریسیم و سلفی های رادیکال اتخاذ کردند. کسانی که در چند مورد، الغنوشی آن ها را پسران کوچکمان خطاب کرده است، این اظهارات تکفیری ها را در انجام حملاتشان تشجیع کرد و آن ها خود را مدافع بهترین و حقیقی ترین نوع اسلام و ماموریت الهی می دانستند. انگیزه نرم خوبی «النهضه» قبل از حمله انجام شده توسط انصار الشریعه روبه روی سفارت آمریکا در 2012 و دو قتل سیاسی، جذب آرای مسلمانان تندرو که بخش مهمی از حامیان انتخاباتی را تشکیل می دهند، در برداشت. اما پس از کشته شدن نمایندگان پارلمان «شکری بلعید» و «محمد براهمی» توسط گروهکی سلفی، حکومت روش خود را تغییر داد و اعلام کرد: «هرکس قانون رانقض کند و به مردم و دارایی ها تجاوز نماید، باید بدون در نظر گرفتن وابستگی سیاسیش مجازات شود».

در همین اواخر، پس از چندین حمله به ارتش، وزیر امور داخله «لطفی بن جدو»، که نزدیک به «النهضه» به شمار می آید، در حال طرحی برای وضع قانونی جدید ضد

تروریستی است تا از تدروی ها جلوگیری کند. این قانون باید سخنرانی و تبلیغ دینی را در مساجد قانون مند کند تا افکار وهابیت در تمام کشور گسترده نشود.

تعدیل تکفیریسیم و آزادی بیان در هنگام تصویب قانون اساسی

در هنگام بحث بر سر اصل اول قانون اساسی تونس، بسیاری از دیدگاه ها در برابر هم قرار گرفتند، در قانون اساسی قبلی (بعد از استقلال کشور در سال 1959م) اصل اول این گونه بود:

«تونس کشوری آزاد، مستقل و خودمختار است. اسلام، دین آن و عربی زبان آن و جمهوری نظام آن است.»

بحث بر سر این اصل بسیار شدید بود، چون جناح سکولار «الدستور» به سرکردگی «حییب بورقیبه» می خواست بر هویت سکولار تونس تاکید کند در حالی که جناح دیگر تمایل بیشتر به دین داشت و می خواست رنگ دینی هویت تونس را بیشتر کند. این اختلاف با چینش فوق مرتفع شد که یک مصالحه مبهم است: آیا اسلام دین رسمی کشور است یا جامعه؟ رایج ترین برداشت بین وکیلان این است که اسلام، دین جامعه است که 99 درصد جامعه سنی هستند و اقلیت کمی یهودی و شیعه هستند.

در قانون اساسی 2014 این اصل باقی ماند، ولی راه برای تفسیر جدید باز شد: اسلام دین رسمی کشور است که به نوبه خود، سیاست هایی را باید برگزیند که با شریعت سازگاری داشته باشند. این بحث مربوط به تکفیریسیم و النهضه می شود که مخالفان قصد ترمیم این اصل را دارند. البته پیشنهاد رسمی «النهضه» این بود که اصل اول دست نخورده مانند سال 1959 باقی بماند، زیرا همان طور که بسیاری از رهبران گفته اند: این اصل نزدیک ترین معنای هویت تونس را می رساند و با اسلام موافق است. الغنوشی گفته است: باز پس آوردن احیای منابع فقه اسلامی در قانون اساسی نیاز به فهم مشترک از مفهوم حقیقی شریعت دارد، اما جامعه تونس نیاز به آموزش مجدد برای فهم ارزش های واقعی اسلامی دارد.

در بررسی نهایی قانون اساسی، رهبر معنوی جریان چپی‌ها پیشنهاد داد که اصل اول را ترمیم کنند و بنویسند که: «اسلام دین مردم است نه کشور و دولت». رهبر النهضه «حیییب لوز» که نزدیک به جناح تندرو سلفی بود به او حمله شدیدی کرد و گفت که او علیه اسلام مبارزه می‌کند. ناگهان النهضه بیانیه‌ای صادر کرد و نظریات لوز را نقد کرد و اعلام کردند که نظریات لوز به نمایندگی از حزب نیست. به هر حال، لوز مجبور شد در جمع معذرت خواهی کند.

و مخالفان خواستند که در اصل ششم تکفیر یسم جرم به حساب آید. علمای دینی تونس با این اصلاحیه مخالفت کردند، شیخ خامس المعراجی سلفی، این را بدترین قانونی خواند که تا به حال در جهان غرب نوشته شده است، چون با اصل اول در تضاد است. در نهایت «النهضه» اصلاح بند ششم را پذیرفت، چون الغنوشی تاکید کرد که حزب او یک حرکت اجتهادی است که خودش را به عنوان سخنگوی اسلام معرفی نمی‌کند. لوز قبول نکرد و گفت که اصلاحیه خلاف اسلام است و قانون‌های اساسی دیگر عرب‌ها چنین عباراتی ندارد. او هم چنین اضافه کرد که کفر و الحاد باید توسط علما و قضات دینی حکم شود.

حزب اسلام گرا از تأسیس در سال 1981 م. سعی در ایجاد رابطه جدید بین دین و زندگی داشت. الغنوشی معتقد است که افراد و گروه‌ها صلاحیت ندارند که حکم به تکفیر بدهند. برای علمای تونس تکفیر مجاز است، اما تنها در شرایط خاص و دقیق. محکوم کردن و اعمال قانون کردن فقط متعلق به قضات است نه مبلغان.

در همین باره روش الغنوشی مانند روش دومین راهنمای کلی اخوان المسلمین، «حسن الهضیبی» است، که مخالف روش قطبی است. او اعلام کرد: که هر مسلمانی که یک جرم سنگین مرتکب شد مستحق مجازات است و او مسلمان باقی می‌ماند مگر این که او گناه کبیره انجام دهد. این ایده، طبق آیه قرآن است که می‌فرماید:

سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم (اما) از میان آن‌ها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای

میان‌ه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها (از همه) پیشی گرفتند. و این. همان فضیلت بزرگ است!

بنابر نظر الغنوشی، مسلمانان نسبت به حلال و حرامشان باهم برابر هستند. اما در مورد مشابهات که در مورد آن‌ها جواب مشخصی در فقه اسلامی وجود ندارد، تفاوت‌هایی دارند. به طور مثال پوشیدن پوشیه یا نقاب امری است که علما برسر آن اختلاف دارند، چون راه مشخصی در قرآن برای قانون‌گذاری برای لباس زنان نیست. پس برخی از علما آن را مستحب و بعضی که دیدگاه رادیکال‌تری دارند، آن را واجب می‌دانند.

بر اساس نظر جریان میان‌ه رو که الغنوشی جزء آن است، زن و مرد آزاد هستند و می‌توانند از عقل خود استفاده کنند که در مورد مسائل دینی تصمیم بگیرند بدون اجبار. از همین طریق الغنوشی بازگشت خلیفه را رد می‌کند، او بیشتر راغب است که نوعی دولت غیر نظامی که توسط شریعت اداره می‌شود اما بر اساس شهروندی و پلورالیسم دینی اداره می‌شود، روی کار باشد.

الغنوشی در نظراتش با عالم مشهور مصری «یوسف القرضاوی» نظر مشابهی دارد که وی مرجع نظریات الغنوشی است. به نظر او برخی از متفکران متعلق به هیچ مذهبی نیستند و تمایل به دیدگاه‌های رادیکال دارند، زیرا تکفیریسیم بر اساس مذهب فقهی شناخته شده‌ای نیست.

در تبلیغ و فقه، هر دو مذهب یعنی تشیع و اهل سنت قبول دارند که اصل اساسی باید براساس ساده‌گیری باشد نه سخت‌گیری. احکام اسلامی به مقتضی زمان و مکان و رسوم، قابل تغییر است. پس شریعت در همه شرایط قابل وفق دادن است و شرایط دنیای مدرن، تکفیر را نمی‌طلبد.

نپذیرفتن اصلاح اصل ششم از طرف «لوز» با توجه به این حقیقت که «النهضه» تکفیر را فقط اگر توسط ابزار حکومت یعنی مفتی‌ها و علما اعلام شود، قبول دارد، قابل توجیه است. این ایده با اصل اول هم سو است که اسلام را دین رسمی کشور دانسته و به دولت این وظیفه را داده که از مقدسات محافظت کند و علاوه بر این، لوز توضیح می‌دهد که تکفیر نباید با آزادی بیان که طبق قانون اساسی تضمین شده، مشتبه شود.

رییس سازمان نظارت بی طرفانه «البوصله»، این اصلاحیه را نقد کرد و آن را ابزار قانونی بسیار افراطی خواند. وی گفت: نمایندگان ناظر از جبهه اسلام گراها که تا به حال دموکرات خوانده می شدند علیه آزادی بیان رای داده اند (تا وقتی که این رای را نداده بودند دموکرات بودند). در واقع تکفیر یسم باید با یک فتوایی عادی همراه باشد که به طور قانونی از طریق سازمان مسئول اعلام شده باشد. اما به دلیل بافت و موقعیت خاص و حوادث تونس بعد از 2010 هر گفته ای از آن قبیل، در حوزه تکفیر قرار می گیرد و یک عمل تحریک آمیز و خشونت بار تلقی می شود.

چندین گروه اسلام گرا مانند گروه سلفی و جهادی «انصار الشریعه» تکفیر یسم را به عنوان یک تاکتیک سیاسی علیه واکنش های سخت سکولارها اتخاذ کرده اند. در حالی که تکفیر یک اصل اساسی در ایدئولوژی اسلامی است، کاربرد معاصر آن بیشتر برای ارباب و حتی برانگیختن خشونت علیه رقبای سکولار است. اما اقبال سلفی ها از تکفیر به عنوان بخشی از گفتمان در بین عموم نشانه ای برای ادامه ی دوقطبی شدن اجتماعی و سیاسی می باشد نه یک دلیل و محرک. تلاش برای غیر قانونی اعلام کردن تکفیر یک مکانیزم قانونی ایجاد می کند که اختلاف موجود بین سکولارها و اسلام گراها را به وجود آورده است و امکان مصالحه های بالقوه آینده را از بین می برد. منع تکفیر حتما از خشونت جلوگیری نمی کند. چون اعلام کفر خطر آفرین است. به علاوه، غیر قانونی ساختن می تواند یک موقعیت ایجاد کند که در آن سکولارها میتوانند از قانون برای هدف قرار دادن رقبای اسلامگرایشان بیشتر از مخالفان استفاده کنند. ارزشمند جلوه دادن ممنوعیت تکفیر در قانون اساسی میتواند قطبش سکولار- اسلامگرا را به عنوان یک پایه فکر ملی تقویت کند یعنی کشور دوقطبی شود. و قوه قضا باید عهده دار رفع و رجوع کردن ناکارآمدی های متن قانون باشد که این امر ممکن است اختلافات آتی را بر سر جایگاه دین در جامعه تشدید کند. در این حالت استقلال قضات مهمترین رکن ساختار قانونی جدید تونس می باشد.

سلفی گری تونسی مابین تکفیریسیم و مالکیسم [مذهب مالک بن انس]

«سلیم لقمانی» کارشناس قانون اساسی می گوید: تونس نیازی به تحریم تکفیر و ارتداد ندارد، چون در نظام کیفری خود قبلاً تحریک و خشونت را ممنوع کرده است. علاوه بر این اصل ششم قانون اساسی بدین شکلی که هست حاوی تناقض است: قسمت اول، آزادی عقیده را تضمین می کند که شامل آزادی کافر و ملحد بودن می شود، اما سپس کافر انگاشتن افراد را منع می کند. این اصل، آزادی بیان را محدود می کند چون در ارائه یک تعریف مشخص از کفر ناتوان است و مشخص نمی کند که آیا تکفیریسیم در همه حالات ممنوع است یا فقط وقتی که تحریک و خشونت را در ضمن داشته باشد. در دیدگاه دیگران، ممنوع کردن اتهام کفر، یک پیروزی برای مخالفان نیست، بلکه با قبول این اندیشه که نقد مقدسات یک تجاوز است، نوعی تعدی به حزب اسلام گراست.

در تونس مانند دیگر کشورهای آفریقای شمالی به مذهب مالکی عمل می شود. و علمای این مذهب را در میان دیگر مذاهب اهل سنت معتدل ترین می دانند. این ایده به دلیل استفاده گسترده از روش مصلحت است که خصوصیت مذهب مالکی است که در مسائلی که قرآن و سنت در برابر آن ساکت هستند تصمیمی مصلحتی بگیرند. مالکیسم اغلب جنبه کلیدی تحمل دینی تونسی ها به شمار می رود. این تحمل در نقطه مقابل ایدئولوژی تکفیریسیم است که مسلمانانی که از به مذهب آنها عمل نمی کنند را برچسب کافر می زنند.

محمد علی حورث یکی از مهم ترین رهبران سلفی گفته است: تمام تونسی هایی که مالکی و سلفی هستند مذهب امام مالک را به عنوان مرجع اصلی خود می شناسند. در حالی که رسانه های اسلام هراس، سلفیسم را با تکفیریسیم مترادف می دانند، سلفیسم تونسی می تواند به دو دسته تقسیم شود: دسته اول، سلفی های رادیکال مانند انصار الشریعه که ارتباط آن ها با ایدئولوژی وهابی ثابت شده است و در طرف دیگر، نوعی خاص از سلفی گری وجود دارد که پیرو مذهب مالکی و اعتدال هستند، مانند جبهه

الاصلاح و جبهه الاسلاميه التونسيه. جبهه الاسلاميه التونسيه اولين جريان سلفي در تونس است که در سال 1988 با ابتکار محمد علی حرورث، محمد خوجه و عبدالله الحاجی به وجود آمد. در آن زمان مرجع اصلی آن ها جريان های موجود در پاکستان و الجزایر بود. من صریحا به آن گروه های سلفی مالکی اشاره می کنم.

به طور کلی سلفی های رادیکال، حزب های سیاسی را رد می کنند و خودشان را به شکل سازمان یا به سادگی گروه های رسمی سازمان می دهند. علاوه بر این در حالی که دیگر سلفی ها آرام ترین روش را انتخاب می کنند و سیاست بازی را قبول ندارند، سلفی های مالکی، سیاست ساختارهای سازمانی را قبول می کنند. در این خصوص «محمد علی حرورث» گفته که اصل اساسی «الجبهه الاسلاميه التونسيه» این است که راستین ترین ایمان، بر اساس سنت نبوی را گسترش دهد. بنابراین، حضور گسترده در سیاست را تشویق می کند تا فساد را از جامعه و نظام سیاسی بزدايند و خوبی را در آن ها گسترش دهند.

سلفی های مالکی نوعی اسلام میانه رو را ترویج می کند که شبیه جريان اصلی «النهضة» یعنی وسطیه، (عقیده ای که افراط، ستیزه حزبی، خشونت و البته تکفیر را رد می کند) می باشد. هدفی که این گروه دنبال می کنند این است که اندیشه اصلی اسلام را احیا کنند، دینی که علیه آزادی اندیشه و عقیده نیست. آن ها تندروهایی که توسط عربستان از طریق تمام جريان های وهابی تامین می شوند را محکوم می کنند. علاوه بر این، سلفی های مالکی بیشتر در میان نسل جوان تر ریشه دوانده است و گروه آن ها به روی همکاری با دیگر نیروهای سیاسی که به اصلاح به عنوان روشی دینی برای بهبود جامعه اعتقاد دارند باز است.

از لحاظ تاریخی، سلفیه به دوره اهل حدیث و به آن دسته از مبلغان قرن سوم هجری مانند احمد بن حنبل و بعدها ابن تیمیه و یا ابن قیم جوزیه بر می گردد. آن ها سعی در بازگرداندن اسلام به همان حالتی دارند که در نسل اول مسلمانان سلف صالحین بوده است. که این امر با تفسیر محمد بن عبدالوهاب در اواخر قرن پانزدهم

میلادی سلفیه شروع به تبدیل به مذهب سیاسی شد که بعنوان ایدئولوژی بنیادی در کشور سعودی شد. این نوع سلفیه، علمیه نام گرفت و مبلغان سعودی مانند عبدالعزیز بن باز یا ابن عثیمین را به عنوان مرجع قبول کردند. برای آن ها برداشتن بیعت با دولت و قدرت قانونی حتی اگر استبدادی هم باشد جایز نیست و اطاعت و صبر واجب است. در واقع آن ها بیداری اعراب را فتنه می خوانند.

در تونس این تفکر بین طبقات وسط و پایین تر اشاعه بیشتری دارد اما مانند دیگر اسلامیست ها به عنوان یک گروه قانون مند و یا جریان دارای سلسله مراتب و سازمان بندی منسجم ندارد. آن ها اغلب خود را در چند گروه پخش کرده و هر کدام به یک مسجد می روند. از لحاظ سیاسی این ها خشونت را رد می کنند و در خواست اصلاح اصل اول قانون اساسی را دارند تا هویت دینی تونس تقویت شود و شریعت به عنوان منبع قانون گذاری احیا شود مانند اصل دوم قانون اساسی مصریان.

تونس سلفی جهادی نیز دارد. اولین گروه ها در دهه 80 شکل گرفت و خیلی زود بعد از تشکیل، مسئولیت چند حمله در سوسه و م- نستیر را به عهده گرفتند. در آن زمان این سازمان با النهضه رابطه خوبی داشت، چون بعضی از اعضای سابقش به صف جهادی ها پیوستند. مبارزان تونسی به جهاد جهانی پیوستند و در مرزهای افغانستان و پاکستان جای گرفتند. آن ها به عنوان تونسی های افغان شناخته می شدند. آن جا به گروه شبه نظامی ای به سرکردگی «عبدالله عزّام» فلسطینی پیوستند، قبل از آنکه او در سال 1989 م به دست نیروهای امنیتی شوروی (KGB) کشته شود. بعد از پایان اشغال افغانستان توسط شوروی در 1989 م بعضی از تونسی ها به کشورشان بازگشتند. و دیگران بالکان و سودان را برای جهاد انتخاب کردند. بنابر برخی منابع، تونسی ها قاتل احمد شاه مسعود (شیر پنچشیر) بودند که در نهم سپتامبر 2001 م کشته شد. آن ها توسط سیف الله بن حسین، مشهور به «ابوعیاد» که یکی تر رهبران تراز بالا انصار الشریعه شد، آموزش دیدند. بعد از انقلاب 2011 م انصار الشریعه علاوه بر تونس در لیبی، مصر، یمن و مکان های دیگر نیز ظاهر شدند. به گفته «ارون زلین» به جای این که

اسم های متفاوت برای خود انتخاب کنند این گروه های جهادی نام «انصار» را برای خود برگزیدند. در بسیاری از موارد این نام تمایل آن ها را برای ایجاد حکومت و دولت اسلامی ثابت می کند. اما علی رغم این که این گروه ها نام و ایدئولوژی مشترک دارند آن ها یک نظام واحد دستورگیری یا حتی رهبر واحد را کم دارند.

ایدئولوژی انصار الشریعه در نامه نوشته شده توسط «أبوالمندر الشنقیطی» در سال 2014م. تحت عنوان «نحن انصار الشریعه» جمع شده است. در این نامه، مبلغ موریتانیایی، دوستان مسلمان خود را دعوت به تشکیل سازمانی جهانی و متحد شدن و قرار گرفتن در یک خط مقدم کرده است. این نامه مانند یک بیانیه است که وی تاکید می کند جهاد را به عنوان مهم ترین ابزار خود تلقی می کند و دعوت و دیگر تکالیف از آن پیروی می کنند. به هر حال، جهاد هرگز به عنوان جنگ خوانده نمی شود. این نامه مشخص می کند که هر وسیله ای در راه جهاد می تواند به کار گرفته شود، مانند تجمع در مساجد، تشکیل گروه ها، آموزش دکترین، نشر کتابچه ها و غیره. علاوه بر این ها تشکیل یک نیروی اسلامی ضروری است تا هدف عملی کردن قوانین اسلامی را به هر وسیله و طریقی به جز از طریق دموکراسی تحقق ببخشند. اگر برای اقامه دین حکومت اسلامی تشکیل نشود، هیچ ارزشی ندارد. در تونس این حزب به صراحت از شرکت در سیاست سرباز زد و برای انتخابات ثبت نام نکرد. دعوت شدید آن ها به عملی کردن دستورهای اسلامی و استفاده از خشونت رابطه آن ها را با النهضه بد و بدتر کرد.

نتیجه

تکفیریسیم در تونس پدیده ای نوظهور نیست، بلکه همیشه در تاریخ جدید این کشور موجود بوده است؛ حتی اگر توسط سیاست های دولت کنترل شده باشد. بعد از انقلاب این پدیده با نیرو گرفتن از چارچوب قانونی جدید، در حال گسترش است. این نظام قانونی، چندین آزادی از قبیل آزادی بیان را اجازه می دهد. فضای هرج و مرج بعد از سقوط بن علی در قانون گذاری 2014م طنین انداز می شود. به دولت این وظیفه را

می دهد که از مقدسات دفاع کند و این بدان معناست که دولتمردان باید از ارزش هایی که برای همه شهروندان برابر نیست حمایت کند. علاوه بر این، ممنوعیت تکفیر، ایجاد تعادل بین آزادی دین و آزادی بیان و نقش نظارتی دولت را می طلبد. اصل ششم در قانون اساسی جدید غیر مستقیم بر نقش قضات در عملی کردن این چنین مسائلی تاکید می کند. محافظت از مقدسات مربوط به فهم و برداشت همه کس بر می گردد، چون ارزش ها ضرورتاً برای همه یکی نیست. قضات بر اساس وجدان خود و عقیده نزدیک به اشخاص مختلف، تصمیم می گیرند پس ما حکومتی بسته به نظر اشخاص خواهیم داشت.

افزون بر این، ممنوعیت تکفیر یسم باعث دوقطبی شدن تونس بین دو قطب دینی و سکولار می شود که می تواند گروه های اسلام گرا را نیز چند دسته کند. بعد از اعلام «انصار الشریعه» به عنوان گروه تروریستی، «النهضه» به عنوان حزب اسلام گرای رسمی در تونس در حالی که در بخش های قبلی من نشان دادم که چندین گروه مختلف در این کشور هستند که برخی از آن ها حتی از «النهضه» هم معتدل ترند. البته این ممنوعیت در واکنش به جنایاتی بود که انصار الشریعه مرتکب شده بودند و نه به خاطر طرح خود آن ها. رهبران النهضه در موقعیت های زیادی بیان کرده اند که اندیشه سلفی ها مادامی که صلح آمیز و بدون خشونت بمانند، همان طوری که در هر جامعه دموکراتیک انتظار می رود، تحمل می شود. اما ممنوعیت تکفیر یسم یک راهکار رادیکال است چون نمی تواند جلوی تشکیل غیرقانونی گروه های سلفی را بگیرد.

علی رغم تبلیغات گسترده رسانه ها، تکفیر یسم با اتهام به الحاد، متفاوت است. شگفت این که دومی از اولی کم خطرتر است. بر اساس احکام اسلامی ارتداد به یک عنصر عینی نیاز دارد که آن ترک عمدی و آگاهانه اسلام است. و این ترک اسلام باید توسط شهادت هایی یا اعلام خود شخص مرتد ثابت شود. در حالی که اعلام کافر بودن کاملاً سیاسی است. حتی اگر کسی متهم به ارتداد شود این حقیقت باید قاطعانه و قابل اثبات باشد. در مورد تکفیر یسم، کفر کاملاً قابل اثبات نیست و این مقتضی این است که شخصی برعهده بگیرد و مشخص کند که چه کسی بهترین مسلمان است. این زمینه را

برای اختلاف بر سر افضلیت که ویژگی قرن اول اسلام بود و باعث اختلاف حتی بین خود خلفا که به این مسئله به خوبی آگاهی داشتند شد، پیش می‌آید. بدین صورت تکفیریسیم نه تنها برای رابطه بین اسلام‌گرایان و سکولارها تعیین‌کننده است، بلکه برای مسلمانان عادی و کل جامعه تونسی نیز مهم است.

اسلام‌گرایان تونسی چند جناح شده‌اند؛ حتی اگر «النهضه» محبوب‌ترین جناح آن باشد. این حزب باید با تکفیریسیم مبارزه کند، اما باید از سلفی‌گری حقیقی حمایت کند؛ مخصوصاً آن دسته از گروه‌های پیرو مذهب مالکی که متعادل هم هستند. این گروه‌ها در سراسر کشور با وهابیت مبارزه می‌کنند. همان‌طور که مبلغشان «فرید البیجی» که نماینده حزب سلفی مالکی است، می‌گوید مشکل النهضه این است که به دلیل بزرگ بودن حزب باید درگیری‌های داخلی را برای بقا تعدیل کند. بنابراین طرفداران این گروه از اعتدال‌گرا گرفته تا اعضای رادیکال تشکیل شده است. این حقیقت را تهدیدهایی که به گفته «فرید البیجی» علیه وی توسط برخی از اعضای النهضه در زمان حکومت تروئیکا صورت گرفت، ثابت می‌کند. رهبری النهضه باید روند ایجاد یک جبهه اعتدال‌گرای اسلامی را دنبال کند تا باعث گسترش رادیکالیسم شود. در این میان باید با استفاده از ابزارهای قانونی مانند منع تکفیر از تکفیریسیم دوری کند. بدین طریق النهضه می‌تواند نیت صادقانه خود را نشان دهد نه این که گفتمان اسلامی را انحصاری کند، و همزمان، می‌تواند راه را برای یک تکثرگرایی دینی عینی و ملموس باز کند.

چه کسی تجددخواهی اسلامی را هدایت می کند؟ (تمرکزی بر لیبی) / انریکو گلوپینی

اشاره

انریکو گلوپینی (1)

چکیده

یکی از کارهای گروههای تکفیری، تخریب مزار اولیای الهی در کشورهای است. آنها در ظاهر با شعار توحید اقدام به این کار می کنند ولی در پشت صحنه این افکار، دشمنان اسلام و یهودیت و صهیونیست قرار دارد، آنها با ترویج این نوع توحید (توحید بدون استاد و رهبر) و نفی رهبری اولیای الهی که الگوی تقوا و ظلم ستیزی هستند، می خواهند با استفاده از سایتهای اینترنتی و شبکه های ماهواره ای، خود را به جای آن رهبران قرار داده و هدایت افکار و اندیشه های مسلمین را به دست گیرند.

آنها با تبلیغ مبارزه با خرافات، به تخریب آثار تمدن اسلامی می پردازند و با استفاده از سرویسهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در کشورهای مختلف مردم را به شورش بر علیه ارزشهای اسلامی و رهبران معنوی تحریک می کنند و با شعار تجدد گرایی مسلمانان را از هویت اصیل اسلامی خود جدا می کنند. نمونه های بارز این فعالیتها در لیبی و کشورهای دیگر مشاهده می شود.

کلیدواژگان: تخریب قبور، تکفیر، تجدد خواهی، استکبار جهانی

«شهر تیمباکتو در کنترل بنیادگرایان اسلامی است.» این جمله ای است که روزنامه ها و آژانس های خبری در گزارش تخریب مساجد و حرم ها به وسیله گروه مسلح انصارالدین که کنترل شهر مقدس مالی را در دست گرفته بودند، در سرخط خبرهایشان نوشتند.

در این نگارش در صدد ورود به بیان امتیازات درگیری بین مبارزان و دولت، یا بین مبارزان و قوم طوارق سکولار که چندی پیش متحد بودند، نیستیم، اما به یک امر باید اشاره شود که: بدون حذف قذافی، که به هیچ عنوان یک کافر نبود، آن آشوب در مالی - که در پی شاه کار انجام گرفته توسط افرادی با طرز فکر واحد در لیبی بود - امکان پذیر نبود...

تیمباکتو به وسیله یونسکو به عنوان یک «میراث جهانی» معرفی شده است. ارزش یک شهر و یا محل تاریخی و هم چنین مکان مقدس به این نیست که از طرف یک ارگان سازمان ملل متحد گواهی نامه ای برای آن صادر شود. البته این خلاف آن چیزی است که آنان ذهن ما را بدان سو هدایت می کنند. این ارگان ها و آژانس ها تنها برای هموار کردن راه برای نظم نوین جهانی و یا بهتر است بگوییم دنیایی، بدون خداوند، و تمامی پس آمدهای آن می باشند.

چرا این بنیان گراها با این شدت و خشم به مکان های مذهبی عبادی اسلامی حمله می برند. این مکان ها بدن های کسانی را در خود جای داده اند که در بین مردم آن محل و دیگران، اولیاءالله به حساب می آیند، و در زمان حیاتشان مردم از آن ها پیروی می کردند. اکنون مردم به زیارت قبور ایشان می روند تا از برکتشان بهره ببرند و از آن ها در برابر خداوند شفاعت می طلبند و البته آن ها را به عنوان اله و خدا نمی پرستند.

اولاً درباره اولیا در اسلام باید گفت که زیارت آن ها کاملاً اسلامی است، به خلاف آن چه مدرنیست ها، سلفی ها، وهابی ها و دیگران این مبحث را کفر و ملحدانه و کار

بت پرستان می پندارند. حرف اصلی آن ها دفاع از اصل توحید و هر امری است که مسلمانان را به گمراهی بکشاند، مانند شرک.

تجددخواهان، که وهابی ها، سلفی ها، تکفیری ها و... از آن نشأت گرفته اند، معتقدند که هر کس در سفر معرفتی شخصی خود، باید تنها به تلاش خودش اکتفا کند؛ در واقع هرکس استاد خود باید باشد. آن ها تنها مرجعیت و نفوذ برخی از مردان خرد را که در مدارس که بر اساس ایدئولوژی خودشان درس خوانده اند، قبول دارند، اما آن ها چیزی راجع به استاد نمی خواهند بشنوند، و فکر می کنند که استاد و راه بر وجود ندارد.

اگر شما وجود فردی که می تواند چنین ارتباطی در همین دنیا برقرار کند، منکر شوید به وضوح وجود عالم غیبی که در نص قرآن به صراحت به آن اشاره شده است، انکار کرده اید.

بعید نیست که اسلام در نزد این گروههای تکفیری، تبدیل به اسلامیزم یعنی یک ایدئولوژی دینی، مانند صهیونیسم می شود. صهیونیسمی که از اصل یهودیت فاصله زیادی دارد و چیزی جز تفسیر ایدئولوژیک از یهودیت نیست و در نتیجه ترکیب چند عامل تمام صحنه را از آن خود کرده است و جایی برای اصل یهودیت نگذاشته است، تا حدی که هم مدافعان و هم منتقدان صهیونیسم آن را به سادگی با یهودیت می شناسند. درباره تجددخواهان بنیان گرای اسلامی نیز مشکل مشابه همین است، که تنها یک تفسیر ایدئولوژیک از اسلام است، که طبیعتاً نتیجه این می شود که یک سوء تفاهم از حقیقت اسلام ایجاد می شود و در ذهن کسی که چیزی از اسلام نمی داند، مثلاً مردم غرب، اسلام همان طور که انتظارش می رود دینی منفور و وحشی به نظر می رسد.

ما در مقابل یک نمونه از واگشت گرایی (تمایل زیاد به ساده سازی مفاهیم) هستیم. این ساده سازی نتیجه سو برداشت و فهم بنیان گراهاست، البته این امر برای آنانی که فهم ضعیفی دارند، زیاد اتفاق می افتد، که می خواهند بر دیگران نظرشان را تحمیل کنند. اساساً فهمیده می شود که قله برای سعود است که باید فتح شود. ولی این که چگونه و

از آن مهم تر آیا راهنمای متخصصی هست یا نه، حرفی به میان نمی آید و لذا در اولین شکاف یخی آن ها و همراهان بی تجربه شان در شکاف سقوط خواهند کرد.

یک نمونه تغییر یافته از این را، در تخریب درب یک مقبره معروف در تیمباکتو داریم. این در، برای ده ها سال یا بیشتر بسته نگاه داشته شده است، براساس عقیده بومی ها این درب فقط در آخرالزمان گشوده خواهد شد. پیروان جریان های بنیان گراها به نام انصارالدین در اعتراض به ساده لوحی بومی ها این درب را شکستند و البته اتفاقی پیش نیامد و حتماً آن ها از غلبه خود بر خرافات خرسند شدند. آنان از حد تجاوز کردند زیرا اصلاح جامعه با این روش ممکن نیست بلکه باید از طریق ارشاد و روشنگری دست به راهنمایی مردم زد.

علاوه براین، تخریب بندر تیمباکتو و دیگر مقبره ها در تمام کشورهای اسلامی از لیبی گرفته تا عراق - این کشورها مهم هستند. چون اسلام در آن ها ریشه بومی دارد - شبیه تخریب بت های بودا، در بامیان افغانستان به وسیله طالبان و به بهانه تنافی با توحید می باشد. پیشامدهای به وجود آمده در ممالک اسلامی در سالهای اخیر گواه خوبی از اعمال آنان است.

چه کسی تجددخواهان اسلامی را هدایت می کند؟

عجیب است که از آغاز بهار عربی، مبارزان اسلامی دوباره به انسان های خوب تبدیل شدند، در حالی که تا چند سال اخیر، وقتی اوپاما، با سخن رانی در قاهره مصر در ماه ژوئن 2009 دست به سوی اسلام پیش کرد، آن ها به عنوان هیولا- های حقیقی قلمداد می شدند که کشورهای میانه رو عربی (تونس، مصر و گاهی سوریه!) را تهدید می کنند.

وقتی که وهابیت برای اولین بار شهر مدینه را در قرن هجدهم فتح کردند، در تخریب مقبره پیامبر اسلام درنگ نکردند و حتی امروزه آن ها اعمال میلیون ها زائری که برای حج به خانه خدا آمده اند، و برای ادای احترام و ارادت به حضور نبی صلی الله علیه و آله و سلم می روند، را متوقف می کنند.

روز به روز تعصب سنت شکنانه گروه‌های بنیادگرا از مصر تا تونس، سوریه و اکنون در عراق رو به افزایش است. مخصوصاً بعد از تولد به اصطلاح خلیفه شان که او را ابوبکر بغدادی می خوانند. حتی از آنان نقل شده است که در مصر، برخی سخن از تخریب اهرام ثلاثه که نشان شرک هستند، به میان می آورند.

لیبی بعد از بی ثباتی در دو کشور همسایه اش، قربانی مورد نظر این اعمال به بهانه مبارزه با خرافات و اشاعه اسلام حقیقی عقلانی می باشد. شکی نیست که اروپاییها و دول استعماری دلسوز آنچه که در ممالک اسلامی می گذرد نیستند زیرا مهمترین چیز برای آنان اهداف مادی شان می باشد. آنان با بهانه امثال دموکراسی و... به کشورهای اسلامی وارد شده و به دنبال منافع خود بوده اند. این ایده ها در فضاهای آکادمیک بین جامعه شناسان اسلام بحث می شود که هرکدام از دیگری نالایق تر است.

در لیبی آن کسانی که ملعبه دستان قوای استعماری قرار گرفتند، بعد از این که به عنوان لشکر شترسوار برای آزادی خواهان خدمت کردند، به همان کار مورد علاقه خود، که هتک حرمت تمام چیزهایی که از حیظه فهم منطقی و معنوی آن ها خارج است، می پردازند. آن ها خود را وقف تخریب و لعن چیزی می کنند، که آن را درک نمی کنند، چون مانند تمام جاهلان که همه چیز را ساده می انگارند، هراس دارند که امری از قوه درک آن ها بگریزد و یا به عبارت دیگر برایشان مجهول بماند. این همه چیز را شکست می دهد، آن ها اعمال مشمژکننده خود را ادامه می دهند، در حالی باهم رقابت می کنند که ببینند کدامشان با سرعت سرسام آورتری فریاد الله اکبر سر می دهد، انگار، می خواهند نشان دهند که چون خشم اولیای خدا یا انسان مقرب به خدا، شامل حال کننده فعل نشده است، این به آن معناست که تمام عنایات از روی آن ولی خدا برداشته شده، چون خداوند کاری برای دفاع از مقبره انجام نداده است و عذابی بر کسی که مقبره را خراب کرده، نازل نکرده است.

یکی از آخرین حادثه های از این نوع که در لیبی رخ داد تخریب مسجد و مقبره عبدالسلام الاسمار است که متأسفانه مدرک ویدئویی نیز از آن وجود دارد. این مکان

عبادی که حاوی حدود 5000 جلد کتاب بود در خاکستر سوخت. این تنها مکانی نبوده است که در چنگال این متعصبان افتاده باشد، در تروپلی یکی دیگر از مکان های مهم عبادی مسلمانان را با بولدوزر خراب کردند. آنان پس از تخریب حرم احمدالزاروق با جسد آن مرد پاک، گریختند.

انسان های به اصطلاح مسئولان در فرش های جادویی، هواپیماهای انگلیسی، به تروپلی برای بررسی حل مشکل رسیدند، ولی وقتی که در آن جا بودند فاصله رسمی خود را از این صحنه حفظ کردند و خود را زیاد درگیر نکردند، اما این چیز جدیدی نبود چون آن ها همین کار را در ایتالیا، عصر قبل از آزادی انجام دادند. با مجوز کشتن و تخریب، چندین گروهک پارتیزانی، که حتماً به وسیله حاکم حقیقی فرستاده شده بودند که حتماً حکومت ساختگی آن کسانی که به دشمن همکاری کرده بودند نبوده است، اما کسی که حذف فیزیکی و ناگهانی رهبر قانونی دولت ایتالیایی و ناپدید شدن پرونده مشهورش همراه با مدارک رسواکننده از او سر زده بوده است.

درباره بولدزرها جالب است که وقتی که اسرائیلی ها ملک های فلسطینی ها را به همان سرعت تخریب می کنند از سوی دنیای اسلام لعن و نفرین بلند می شود، اما در این باره خصوصاً درباره حامیان بهار عربی، هیچ اعتراضی به گوش نمی رسد.

رهبران دینی این شورشی ها همیشه خشمگین هستند، آن ها همه را، با یک اشاره انگشت تکفیر می کنند، اما وقتی مقداری پول از امیری دریافت می کنند، انگار ناگهان نرم خو و معتدل شده و در برابر هر فسادی صبور می شوند.

یک مسلمان چگونه می تواند این اشخاص را به عنوان پیشرو معنوی خود برگزینند؟ اشخاصی که هیچ بویی از صلح طلبی، برادری و عاطفه نبرده اند.

در حیرتم که سرانجام کار آن ها به کجا ختم خواهد شد. رسانه ها ما را به تروریست اسلام بمباران خواهند کرد تا که یک فصل جدید از برخورد تمدن ها را آغاز کنند و در نتیجه از قانون تفرقه بینداز و حکومت کن در دریای مدیترانه و ارواسیا سود ببرند؟ اگر ما قصد مقابله با اشغال گران را داشته باشیم، ناتو به آن ها در حمله به ما کمک خواهد

کرد چون این ها - به جز حمله مشهور یازده سپتامبر که به اسامه بن لادن نسبت داده شد - به نظر نمی رسد که علاقه مند به آسیب زدن به آمریکا و انگلیس - که حتماً قلباً این کشورها را تحسین می کنند - باشند، اما مدام به فکر کشتن و ویرانی در کشورهایی هستند، که آمریکا و انگلیس هر از گاهی به عنوان دشمن معرفی کرده و حکم نابودیشان را صادر می کنند. در گذشته، افغانستان به بهانه کمونیسم و بی خدایی سپس یوگسلاوی پشت چهره نسل کشی، الجزیره به بهانه تهدید بنیان گراها (که به وسیله خودشان قدرت گرفته بودند) و چین به بهانه این که در هر حالی روس ها کمونیست و مست هستند و سپس بهار عربی به بهانه دیکتاتوری، دشمن خوانده شده بودند. و اکنون در عراق و سوریه به شیعیان حمله می کنند چون آن ها را بدعت گذار و خارجی می دانند اما حتی اهل سنت هم از خشونت آن ها در امان نیستند.

امام خمینی همواره آمریکا را شیطان بزرگ می خواندند و ایده اسلام آمریکایی را مطرح کردند. هنر اصلی شیطان این است که وانمود کند که او وجود ندارد، بنابراین این اسلام گرایان تجددخواه شاید به آن نکته نرسیده باشند، اما حتماً آن را با کس دیگر اشتباه گرفته اند.

بخش دوم: ریشه‌یابی افکار تکفیری

اشاره

قرآن کریم و همزیستی مسالمت آمیز در جامعه بشری / وجدان فریق عناد

اشاره

وجدان فریق عناد(1)

چکیده

قرآن کریم و تمدن اسلامی بر گفتگو و همزیستی مسالمت آمیز بین انسانها تأکید کرده است، اختلاف زبان و رنگ و فرهنگ و اندیشه و آیین، هیچکدام از نظر اسلام نمی توانند مانع صلح و همزیستی باشند؛ بلکه قرآن تأکید دارد که هر قومی با هر رنگ و زبانی می تواند از قربان خداوند باشد. و با هر کسی با هر دین و آیینی می توان با مسالمت و نرمی به گفتگو پرداخت. در این راستا اهل کتاب را به تمسک به مشترکات با مسلمین فرا می خواند و در مورد اختلافات به مجادله احسن امر می کند. قرآن کریم در عین فراخوانی به صلح و آرامش و گفتگو بین تمدنها، از اصول اساسی و عقلانی خود؛ مانند توحید، نیز عقب نشینی نمی کند و با استدلال عقلی و برهانی امتها را به پذیرفتن این اصول دعوت می کند.

با توجه به روش قرآن در برخورد با دیگر تمدنها و ادیان، بر مسلمین لازم است در عرصه های مختلف، مانند: مطبوعات و صدا و سیما، فضای مجازی، دانشگاهها، مقالات علمی و... به گفتگوی مسالمت آمیز با دیگر تمدنها و ملتها اهتمام ورزند.

کلیدواژه ها: گفتگو، گفتگوی تمدنها، صلح در قرآن، همزیستی

بسیاری از پژوهش‌ها معاصر درباره همزیستی مسالمت‌آمیز نظریه پردازی کرده‌اند، کسانی که میراث فرهنگی را پی‌گیری می‌کنند، می‌دانند که اصول و ابزارهای آن در منابع تاریخی موجود است و جوامعی که تمدن عربی اسلامی را تشکیل داده‌اند، موفق شده‌اند که به دور از تفرقه، جانبداری از یک هویت، رنگ، عرق و دین، در کنار هم با صلح و همکاری و احترام به همزیستی مسالمت‌آمیز ادامه دهند، زیرا قرآن کریم به گفت‌وگو ایمان دارد و به دنبال مشترکات در میان همه آفریده‌های خداوند است، چون همزیستی موجب پدید آمدن امنیت، پیشرفت و همکاری می‌شود و رکنی از ارکان ایمان به شریعت اسلامی است. اختلاف میان بشر در اندیشه، اعتقادات، هویت و رنگ امری است که با اراده خداوند سبحان پدید آمده است و در نتیجه، از تعامل با آن‌گریزی نیست، زیرا به عنوان یک حد طبیعی، از به وجود آمدن بیزاری از یکدیگر و دشمنی میان بشر جلوگیری می‌کند.

از همین رو تمدن اسلامی، تمدنی متمایز است که درس‌هایی عملی درباره مبادی و اصول عملی برای ایجاد یک گفت‌وگوی کارآمد و ثمربخش را به پژوهش‌گران ارزانی می‌دارد که در آن خیر همه بشریت وجود دارد و همزیستی مسالمت‌آمیز، همکاری و احترام میان آن‌ها را تضمین می‌کند. این پژوهش بر اساس روش علمی - تاریخی محورهای زیر را به طور مفصل بررسی می‌شود:

اول: معنای واژگانی و اصطلاحی گفت‌وگو؛

دوم: جایگاه گفت‌وگو در میراث فرهنگی اسلام؛

سوم: قرآن کریم و همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه اسلامی.

اول: گفت‌وگو در لغت و اصطلاح

کلمه حوار (گفت‌وگو) در فرهنگ‌های عربی وارد شده است و مصدر آن «حور» به معنای بازگشت در چیزی و به چیزی است. و حور به معنای چرخاندن ذات و یا فکر

و هم چنین به معنای تردّد میان دو جهت است و «تحویر» به معنای ترجیح (بازگرداندن و بازگشت دادن) است و محور عود، چیزی است که قرقره به دور آن می چرخد، زیرا قادر است قرقره را به هر سمتی بچرخاند و «تجاوز» پاسخ دادن دو فرد به یکدیگر است. (1)

بنابراین حوار به معنای «گفت وگو میان دو فرد است که یکی با دیگری سخن گفته و فرد دیگر پاسخ او را می دهد و یا در سخنان او بازنگری می کند، خواه این گفت وگو بر اساس پرسش و پاسخ باشد و خواه بر اساس بیان دیدگاه از یک سو و بازنگری کردن در آن از سوی دیگری باشد». (2)

مجموعه ای از واژه ها الفاظ و که با حوار (گفت وگو) در ارتباط است، مانند:

جدل: که در زبان به معنای نیرو، محکم کردن و پافشاری در امتناع است، بر این اساس به معنای گفت وگو با نیرو، شدت در منازعه، بازداشتن و سخت گرفتن بر رقیب بدون نرمش است و در جریان تبادل افکار، بر اساس خصومت و تعصب در دیدگاه و قبول و یا انکار آن است. (3)

مناظره: به معنای تقابل، توازن، همانند بودن است، و مناظره عقلی گونه ای از گفت وگوست که به معنای تبادل دیدگاه با هدف رسیدن به صواب و حق است و از شرایط آن این است که دو تن که به گفت وگو می پردازند از نظر علم و معرفت و تجربه در موضوع، دارای صلاحیت و یکسان باشند. (4)

محاجه: منازعه در دیدگاه از طریق بیان حجت ها یعنی دلایل معتبر و احتجاج نیز از آن جمله می باشد که بی اساس جلوه دادن نظر مخالف با دلیل است و محاجه در حق و

1- . محمد کتانی، ثقافه الحوار فی السلام، ص 12-15 هم چنین نک: ابن منظور، لسان العرب، ماده حور؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج؟، ص؟. محمد شکری آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، ص 155-156.

2- . محمد کتانی، ثقافه الحوار فی الإسلام، ص 12.

3- . محمد کتانی، ثقافه الحوار فی الإسلام، ص 19.

4- . محمد کتانی، ثقافه الحوار فی الإسلام، ص 16.

باطل استفاده می شود که بر اساس ذات آن، ناپسند نیست، بلکه ناپسند بودن آن بر اساس استعمال آن است. (1)

مناقشه (سخن دیگری را نقض کردن): یعنی حسابرسی به گونه ای که چیزی متروک نماند، بنابراین مناقشه به معنای محادثه و گفت و گوی باز است که هدف از آن توجیه حکم و نتیجه گیری و یا حصول اطمینان از امری است. (2)

بر اساس معانی ذکر شده می توان برای اصطلاح حوار (گفت و گو) و الفاظ مرتبط با آن گفت و گو در حال حاضر به معنای «گشایش اندیشه شخص، گروه، امت، ملت و یا هیئت سیاسی و غیر از آن در مقابل دیدگاه های مخالف است؛ خواه شخص، گروه، هیئت سیاسی، دین و یا تمدن باشد و به معنای وارد شدن این گروه ها به یک گفت و گو و بررسی دیدگاه مقابل با هدف نزدیک شدن در موضع گیری و پایان دادن به نزاع و قطع ارتباط میان آن هاست.» (3)

این امر، راهی است برای پایان دادن به هرگونه مشکل و اختلاف و دست یابی به راه حل قبل از آن که این مشکلات با بحرانی شدن، منجر به درگیری و نزاع شود، بنابراین گفت و گوی تمدن ها که سازنده و بر اساس اصول و مبادی علمی باشد ابزاری جادویی برای برخوردار کردن جوامع از همزیستی مسالمت آمیز و گام نهادن در مسیر پیشرفت، سازندگی و بهره گیری از تجربه های گوناگون است که می تواند منجر به پیوستن به کاروان کشورهای توسعه یافته شود، زیرا گفت و گوی تمدن ها به دنبال مشترکات میان اعداد است تا بدین سان نقطه آغاز به دور از هرگونه خود بزرگ بینی و ستم باشد.

دوم: جایگاه گفت و گو در میراث فرهنگی اسلام

زمانی که جوامع تشکیل دهنده تمدن اسلامی را در معرض بررسی و پژوهش قرار می دهیم، در خواهیم یافت که با تکامل و نیرو متمایز شده و این تمدن موفق شده است

1- . محمد الکتانی، ثقافه الحوار فی الإسلام، ص 18 - 19.

2- . محمد الکتانی، ثقافه الحوار فی الإسلام، ص 16 - 17.

3- . محمد الکتانی، ثقافه الحوار فی الإسلام، ص 27.

که از همه بحران‌ها عبور کند و این امر به دلیل نیروی شریعت اسلامی و ریشه دار بودن آن در جان‌هاست، زیرا تسامح و بخشندگی اسلام و توجه به عینیت بخشیدن روش قرآنی در تئوری و واقعیت، موجب شده است که جامعه اسلامی با نیرو و وحدت متمایز شود و از آن جایی که این تمدن، شاکله یک نیروی سیاسی و اجتماعی واحد را بر خود گرفت، موفق شد بر جهان حکمفرما شود.

فرزندان ملت‌هایی که با تمدن عربی اسلامی در آمیختند از آن روح اسلامی و به برکت تقوا و علم و سرآغاز قرار دادن این کلام خداوند تعالی: <يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ>⁽¹⁾؛ «خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است» و با چشم پوشیدن از هویت، رنگ، ثروت، مقام و یا جایگاه اجتماعی، به مقامی والا دست یافتند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: تکوین جامعه اسلامی، مسالمت‌آمیز و صحیح است و جوامعی که بر اساس اسلام شکل گرفت، با تفاوت قائل شدن میان هویت‌ها و رنگ‌ها آشنا نبود، زیرا دعوت قرآن کریم بر اساس گفت‌وگوی انسانی و سازنده است و قاعده کلی نیز بر این اساس است، هنگامی که خداوند تعالی بشر را با گفته خود خطاب قرار داد:

<يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ>⁽²⁾؛ ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید، هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

و هم چنین در حدیث نبوی آمده است: «لا فضل لعربی علی أعجمی إلا بالتقوی»؛ هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد مگر با تقوا.

1- . مجادله، آیه 11؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 13، ص 134.

2- . حجرات، آیه 13 و طبرسی، مجمع البیان، ج 13، ص 134.

این دعوتی است روشن از قرآن کریم درباره چگونگی برخورد با دیگران و اسلام به احترام گذاردن به دیگر اقوام و عدم رفتار با آن‌ها بر پایه خودبرزگ بینی و غرور،

فرا می خواند. (1)

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾؛ (2)

بگو: ای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی، کنیم: آن که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد اگر آنان رویگردان شدند بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.

این گفته، یک خطاب جهانی است که از منطقه اسلامی و نژاد بشری که پیامبر اسلام به آن تعلق دارد، فراتر می رود با تصریح به این که وجود ایشان رحمتی برای جهانیان است و هم چنین این گفته خطابی برای همه مردم و این امر از کلام خداوند تعالی «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم» به وضوح مشاهده می شود. (3)

بنابراین اسلام معتقد است که سرتاسر جهان از آن خداوند بوده و خداوند تعالی جهان را برای بشر رام کرده است که از این گفته قرآن کریم پیداست:

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ (4)

و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه‌هایی است.

و به سبب این سرآغاز که اساس آن روش قرآن در برخورد با ملت‌ها و دیگر اقوام است، تمدن عربی اسلامی موفق شد در رشد و اوج شکوفایی خود از تمدن دیگر

1- . محمد العربی الخطابی، «من اجل الحوار بين الحضارات»، ص 39-40.

2- . آل عمران، آیه: 64، نک: طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 454.

3- . علی عبدالحلیم محمد، الغزو الفکری و التيارات المعادیه للإسلام، ص 393.

4- . جاثیه، آیه 13؛ نک: مجمع البیان، ج 9، ص 73 و کمال حیدری، سیرته، منهجه آثاره، ج 2، ص 981.

ملت‌ها بهره‌بگیرد و تمدن اسلامی با یک غنای فکری و روحی آشنا شد که پیش‌تر همانندی نداشت. (1)

بنابراین، قرآن مسلمانان را به نشر دعوت اسلامی و رساندن کلمه حق به همه مردم فرا می‌خواند و آنان را به گشایش فکری و مشارکت با دیگران با چشم پوشی از عقیده، هویت، رنگ و زبان آن‌ها و پرهیز از خودبزرگ بینی قومی و تلاش برای تخریب دیگران و محو کردن آن‌ها و سلب ویژگی‌ها و تاراج منابع و ثروت آنان، دعوت می‌کند، همانا قرآن مسلمین را به رحمت و خارج کردن مردم از ستم توصیه می‌کند و دعوت، ناگزیر باید بر اساس حکمت و موعظه حسنه و مجادله با حکمت و اندرز نیکوتر باشد و خداوند تعالی فرمود:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)؛ (2)

مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین، شیوه با آنان مجادله کن زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده اند آگاه‌تر است و هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

در آیه دیگر فرمود:

<لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ> (3)؛ در دین هیچ اجباری نیست هدایت از گمراهی مشخص شده است پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستنی نباشد خدا شنوا و داناست.

1- . محمد العربی الخطابی، من اجل الحوار بين الحضارات، ص 40 و حمید حمد السعود، الغرب والإسلام والصراع الحضاری، ص 136.

2- . نحل، آیه 125.

3- . بقره، آیه 256.

و پس تکیه قرآن بر برهان و دلالت های عقلی و پیروی از تسامح و نرمش است و به کارگیری اجبار، اقدامات خشونت بار و بدنام کردن دیگران مقبول نیست. (1) همچنان که دین اسلام بر اساس روش قرآن گفت و گو و به رسمیت شناختن دیگران را به مسلمانان توصیه می کند و از آنان می خواهد تا با هدف برقراری همزیستی مسالمت آمیز که از نتایج آن فراگیر شدن امنیت، صلح و همکاری در سرتاسر جهان است، به دنبال مشترکات میان اقوام و تمدن های مختلف باشند.

هم چنان که به مسلمانان توصیه می کند از عقب نشینی از مبادی، اصول شریعت و اندیشه بر حذر باشند، بنابراین قرآن به گفت گو بر اساس حکمت و اندرز نیکوتر فرا می خواند، اما به عقب نشینی و پذیرفتن دیدگاه های متناقض با شریعت و روش قرآنی را نمی پذیرد. خداوند تعالی فرمود:

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهِنَّا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (2)؛ با اهل کتاب، جز به نیکوترین شیوه ای مجادله مکنید مگر با آن ها که، ستم پیشه کردند و بگویند: به آن چه بر ما نازل شده و آنچه بر شما نازل شده است ایمان آورده ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما در برابر او گردن نهاده ایم.

و نیز فرمود:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (3)؛

و هرکس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود.

1- . غازی سعید سلیمان، المنهج الإسلامی فی التعایش السلمی مع غیر المسلمین، ص 73-74؛ وجدان فریق عناد، «القرآن الکریم طریقنا لتجاوز العجز الحضاری»، مجله المصباح، شماره دهم، 2012، ص 234.

2- . عنکبوت، آیه 46.

3- . آل عمران، آیه 85.

به عبارت دیگر، قرآن پس از بیان اختلاف میان بشر، همزیستی مسالمت آمیز را در میان آنان استوار کرد و از آن جایی که بشر به تمدن ها و فرهنگ های متنوع تعلق دارد، روش قرآنی به گفت و گوی تمدن ها باور دارد و این همان رازی است که باعث شد تمدن اسلامی، مبدع و سازنده باشد که بسیاری از دستاوردها را به بشر تقدیم کرد، زیرا اختلاف میان هویت های مختلف و اقوام را محترم شمرده و از دهش تمدن آن ها که در بوته تمدن اسلامی ذوب شد، بهره برد. (1)

خداوند تعالی فرمود: <أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ>؛ (2)

«اینان حزب خدایند، آگاه باش که حزب خدا رستگارانند» و فرمود: <وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ>؛ (3)

«و هر که با خدا و پیامبر او و مؤمنان دوستی کند، بداند که پیروزمندان گروه خداوندند». روش قرآنی این مسئله را برای مسلمانان روشن کرد که اختلاف بشر در زبان و رنگ بر اساس اراده خداوند است و باید این امر جزئی از ایمان آن ها بوده و این اختلاف باید برای آنان انگیزه باشد تا بدان چه که موجب رضایت خداوند می شود، عمل کنند و خداوند تعالی فرمود: <وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ> (4) «و از نشانه های قدرت اوست آفرینش آسمان ها و زمین، و اختلاف زبان ها، و رنگ هایان در این عبرت هایی است برای دانایان» و فرمود:

<وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ>؛ (5)

و این کتاب را

1- . وجدان فریق عناد، القرآن الکریم، ص 133.

2- . مجادله، آیه 22

3- . مائده، آیه 56.

4- . روم، آیه 22؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 7، ص 299.

5- . مائده، آیه 48.

به راستی بر تو نازل کردیم، تصدیق کننده و حاکم بر، کتاب هایی است که پیش از آن بوده اند پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میانشان حکم کن و از پی خواهش هاشان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است واگذاری برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می خواست همه شما را یک امت می ساخت، ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیامیدتان پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید همگی بازگشتتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان سازد.

سوم: قرآن کریم و همزیستی مسالمت آمیز در جوامع

هدف از گفت وگویی تمدن ها بررسی مشترکات میان بشر است و قرآن کریم از متفکر فرانسوی روزه گارودی (1)

برای دعوت به گفت وگویی تمدن ها چهارده قرن پیشی گرفته است، آن گاه که خداوند در قرآن کریم مردم را خطاب قرار داد: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُرُوعًا وَقَبَائِلَ لَتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ*. این دعوتی روشن از قرآن کریم درباره چگونگی برخورد با دیگران در تمدن ها و دیگر فرهنگ هاست و به برکت این امر، تمدن عربی اسلامی با غنای فکری و معنوی که در این تمدن بی همتا بود، آشنا گردید؛ به گونه ای که شعائر اسلامی این امر را در مسیر خود برای نشر فرهنگ گفت وگو تقویت کرد تا از آنچه که موجب ایجاد تنفر و نزاع میان بشریت می شود، دوری بجویند و به عنوان مثال قبله ای که مسلمانان در نمازهای روزانه

1- . روزه گارودی فلیسوف و نویسنده فرانسوی که در سال 1935 از دانشگاه سوربن مدرک دکترای خود را دریافت کرد و در سال 1954 دومین مدرک دکترای خود را از دانشگاه مسکو کسب کرد و از دانشگاه فونیه ترکیه مدرک دکترای افتخاری دریافت کرد و پس از ملحق شدن به حزب کمونیست در سال 1970 از این حزب کنار گذاشته شد و بعد از آن مرکز پژوهش های مارکسیستی را بنیان گذاشت و در سال 1982 در مرکز اسلامی ژنو اسلام آورد و از مخالفان صهیونیسم بود و در سال 1985 و 1955 جایزه بین المللی ملک فیصل را دریافت. وی آثار زیادی دارد که می توان به وعده های اسلام، اسلام دین آینده، مسجد آینه اسلام، اسلام و بحران غرب، گفتگوی تمدن ها و غیره اشاره کرد. نگاه شود به: فریق عناد، المنهج القرآنی و نظریه حوار الحضارات، پژوهشی که مجوز نشر در مجله پژوهش های اسلامی معاصر را دریافت کرده است، دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه کربلا.

خود به سمت آن می ایستند، قبله ای کامل است و طواف برگرد کعبه به بیننده این اصل مهم را می آموزد که حقیقت قبله بیش از یک زوایه دارد. (1)

موفقیت تمدن عربی اسلامی در پذیرش هویت ها و تمدن های گوناگون از این مسئله ناشی شده و ویژگی جهانی و بشری را در خود جای داده است و تا زمانی که مسلمانان به روش قرآنی پایبند باشند، این تمدن قادر به نهضت و بازگشت به دوران شکوه خواهد بود که بارزترین نتایج آن دور شدن جهان اسلام از جریان های اسلام گرای تندرو می شود. (2)

اما در هدف و روش، اختلاف وجود دارد و از نظر روزه گارودی مسئله گرایش به تمدن غربی و بررسی راه های گوناگون برای تضمین در صدر باقی ماندن این تمدن در جهان به خوبی مشاهده می شود و هم چنین در این نظریه عدم اجازه برای پیشرفت و توسعه تمدن به دیگر ملت ها عیان است، زیرا آنان از گفت و گو بیم دارند و تمدن غربی در این مسئله با روش اسلامی در تناقض است، روش اسلام روشی است که به گفت و گوی تمدن ها برای همه بشریت باور دارد، امری که همزیستی مسالمت آمیز، همکاری و احترام، به کارگیری زبان گفت و گو بر اساس به رسمیت شناختن و احترام به دیگران و ایجاد روابط مستحکم میان ملت ها و تمدن ها را تضمین می کند. (3)

بر اساس این اختلاف در هدف و روش میان دو نظریه، وجود گفت و گو میان این تمدن دشوار خواهد بود و چه بسا امکان آن وجود نداشته باشد، زیرا مشکل در تمدن اسلامی نیست و تمدن اسلامی در اوج نیروی سیاسی و علمی خود گفت و گوی تمدن ها را اجرا کرد. اما نظریه گفت و گوی تمدن های غرب در بطن خود حامل ویژگی جانبداری است، که هدف اول و آخر آن ادامه پیدا کردن برتری تمدن غرب بر دیگر ملت هاست.

1- . وجدان فریق عناد، «الحوار الحضاری بین الحضاره الإسلامیه و الحضاره الغربیه اختلاف الغایه و المنهج»، روزنامه المشرق، 2/ 9/2013.

2- . وجدان فریق عناد، «الحوار الحضاری بین الحضاره الإسلامیه و الحضاره الغربیه اختلاف الغایه و المنهج»، روزنامه المشرق، 2/ 9/2013.

3- . وجدان فریق عناد، «الحوار الحضاری بین الحضاره الإسلامیه و الحضاره الغربیه اختلاف الغایه و المنهج»، روزنامه المشرق، 2/ 9/2013.

برای این که تمدن غرب بتواند گفت و گوی تمدن ها را محقق کند باید گام هایی عملی را بردارد که سرآغاز آن با احترام به دین اسلام، تمدن اسلامی و به رسمیت شناختن دستاوردهای بشری است که تمدن غرب به برکت آن به جایگاه امروز خود دست پیدا کرده است. (1)

ما بر اساس این امر فراخوانی عمومی را برای مسلمانان با هدف تمسک به این روش در زندگی خود تدوین می کنیم خواه در میان خود و یا با دیگران که در شریعت و اندیشه با آنان اختلاف دارند تا بدین صورت گفت و گو بر اساس احترام و دلالت های عقلی روش آن ها قرار بگیرد و این روش همان روش قرآنی است که دین اسلام بدان توصیه کرده است.

پنجره های بی شماری را برای انسان گشوده است تا با استفاده از آن، خود را از تهدیدها برهاند. بنابراین دین اسلام در آنچه که امروز حقوق تضامنی شناخته می شود، پیشی گرفته است و این حقوق به واجبات نزدیک است. بنابراین هرکس که در محیط پاک خود حقوقی دارد، حفاظت از این محیط از واجبات اوست، همان گونه که اگر فردی خواستار صلح است نباید مرتکب خونریزی شود. (2)

قرآن، جنبه مهمی از شیوه اداره گفت و گو را توضیح داده است تا این گفت و گو، سازنده و ثمربخش باشد؛ مانند باید با زبان احترام آمیز برای دعوت دیگران به گفت و گو و باید موضوعات نخستین گفت و گو از مشترکات دو طرف آغاز شود تا طرف ها با یکدیگر آشنا شوند، امری که موجب ایجاد روابط، نزدیکی و ادامه یافتن گفت و گو می شود سپس به موضوعاتی که بر سر آن ها اختلاف وجود دارد، پرداخته شود و براساس روش قرآنی که برای مسلمانان واضح است، گفت و گو باید با تکیه بر موعظه نیکو و برهان عقلی باشد. (3)

1- . وجدان فریق عناد، «الحوار الحضاری بین الحضاره الإسلامیه و الحضاره الغربیه اختلاف الغایه و المنهج»، روزنامه المشرق، 2/9/2013.

2- . احمد عبادی، «کنفرانسی پیرامون الحوار بین الحضارات مقاربه تصنیفیه و اقتراحات منطقیه»، مدرسه عالی ترجمه ملک فهد، طنجه، پنج شنبه 25 محرم 1435 هـ - 28 نوامبر 2013 م.

3- . علی عبدالحلیم محمود، الغزو الفکری، ص 393.

خداوند تعالی می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (1)؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی، کنیم: آن که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد اگر آنان رویگردان شدند بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.

روش قرآنی تاکید می کند که هدف از تقارب و آشنایی با یکدیگر باید همکاری درباره آنچه باشد که خیر بشریت و انسان را در بردارد؛ بنابراین خداوند تعالی می فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (2) خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین، نجنگیده اند و از سرزمینتان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند دوست دارد.

از این رو می توان گفت که روش قرآنی در آشنا کردن مسلمان با این مسئله که اختلاف میان بشر امری الهی است، بسیار صریح بوده است و باور داشتن به آن روش قرآنی (3) که خداوند تعالی آنان را بدان توصیه کرده است از جهت اسلوب و هدف ضروری است تا جهان اسلام امروز جایگاه آشکار خود را در میان امت ها و ملت ها به دست بیاورد. بارزترین عرصه گفت و گو با دیگران را می توان در عرصه های زیر پی گیری کرد: (4)

1- . آل عمران، آیه 64.

2- . ممتحنه، آیه 8.

3- . علی عبدالحلیم محمود، الغزو الفکری، ص 394.

4- . احمد عبادی، «کنفرانسی پیرامون الحوار بین الحضارات».

1. عرصه کاربردی که به واسطه آن به راحتی می توان نقاط قوت و ضعف دیگران را با هدف به کار گرفتن آن در گفت وگو شناخت.
2. عرصه تبلیغاتی و ترویجی، تا تمدن دیگران را در مجموعه عقیدتی آنان بشناسیم.
3. عرصه دانشگاهی، لازمه این امر آن است که دانشگاه ها به پژوهش هایی پردازند که اصول گفت وگو از نظر تفکیک، بهره گیری از زمان و کسب اطلاعات... در آن اجرا می شود تا نتایج گفت وگویی تمدن ها سازنده باشد.
4. ایجاد انس و الفت که با بررسی مواضع توافق صورت می گیرد تا جایگزین منازعه ها شود.
5. آشنایی با دیگران که خاستگاه آن باید قرآن باشد و دیگران نیز بدان نیازمند هستند و لازمه آن تاسیس سازمان هایی است که مسئولیت این آشنایی را که قرآن کریم در کلام خداوند تعالی ما را بدان فراخوانده است بر عهده بگیرد <يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا> (1)
6. نگارش: عرصه ای است که مسئولیت آن بر عهده نویسندگان و سازمان هاست به گونه ای که اگر چیزی نوشته می شود بیانی از آسیب های موجود باشد.
7. اینترنت: که باید مملو از بانک اطلاعات باشد، به ویژه آن که مافقط از دو درصد از تولید ملی استفاده می کنیم در حالی که نود و هشت درصد را از خارج گرفته و یا از خارج وارد می شود.
8. پی گیری و تصحیح: فرایندهایی هستند که در بالابردن امور در سطح کیفیت عالی سهیم هستند.
9. جهانگردی: رکنی است که باید در عرصه گفت وگو از طریق ساماندهی آن بدان توجه شود به گونه ای که به جهان گرد اجازه دهد وارد اعماق یک کشور شود تا زمانی که به کشور خود باز می گردد حامل حقیقت روح تمدن اسلامی باشد.

10. صدا و سیما: رسانه هایی هستند که مسئولیت نفوذ به اعماق مسائل مطرح شده بر عهده آن است و در نشر فرهنگ گفت و گو میان جوامع باید سهیم باشند.

11. بهره برداری از دیدارها و ارتباطات حضوری و دیجیتال.

12. توجه به سیاست خارجی که مسئولیت آن بر عهده سفارت ها و کنسولگر است و این فرآیند ارتباط و هماهنگی با دیگران را تسهیل کرده و محافل بین المللی فرصتی برای این امر است.

13. تکامل در حل مشکلات و کسب نتایجی که در خدمت بشریت است تا بدین سان به روش قرآنی عمل شود.

14. ترجمه: بهره گیری از این عرصه برای گفت و گوی تمدن ها و برگزیدن متن هایی که اضافات بیشتری داشته باشند.

این عرصه ها، حیاتی هستند و می تواند نقش سازنده ای در ایجاد همزیستی مسالمت آمیز در جامعه ای شود که در آن پیوستگی های متعددی وجود دارد، زیرا عرصه ای پربار است برای گفت و گو بر اساس احترام به دیگران، دوری از تکبر و خود برزگ بینی، ستم و غرور.

پایان:

این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است:

جوامع بشری به طور عام و جوامع اسلامی به طور ویژه، نیازمند بازگشت به تاریخ اسلام و پند گرفتن از آن هستند تا مشکلاتی که انسان را تهدید به نابودی می کند، حل کنند، زیرا تمدن عربی و اسلامی توانست تنوع هویت، اقوام و تمدن ها را در یک چهارچوب قرار دهد، تمدن هایی که در زیر پرچم تمدن اسلامی با بافتی واحد قرار گرفتند و از اسلام نیرویی سیاسی ساختند که بر جهان حکم فرما شد و آثار خود را در تاریخ بشریت بر جای نهاد. این امر از تعالیم دین اسلام سرچشمه می گیرد، دینی که انسان را به گفت و گو توصیه کرده است، زیرا تنها راه برای همزیستی مسالمت آمیز است

و قرآن برای مسلمانان شیوه زندگی روشنی را ترسیم کرده است و به مسلمانان توصیه می کند که روابط اجتماعی آنان بر اساس احترام، همکاری و اعمال صالح باشد تا در خدمت بشریت قرار گیرد و این تمدن، حامل ویژگی جهانی و انسانی است و تا زمانی که مسلمانان به روش قرآنی پای بند باشند قادر به خیزش مجدد و بازگشت به شکوه خود هستند که بارزترین نتایج آن دور شدن جهان اسلام از جریان های اسلام گرای تندرو است.

گفت وگویی که بر اساس تمدن اسلامی باشد در هدف و روش خود با گفت وگویی تمدن های غرب که متفکر فرانسوی روزه گارودی بدان فراخوانده متفاوت است، در نظریه او مسئله گرایش به تمدن غربی و بررسی راه های گوناگون برای تضمین در صدر باقی ماندن این تمدن در جهان به خوبی مشاهده می شود. و هم چنین در این نظریه عدم اجازه برای پیشرفت و توسعه تمدن به دیگر ملت ها عیان است، زیرا آنان از گفت وگویییم دارند و تمدن غربی در این مسئله با روش اسلامی در تناقض است، روشی که به گفت وگویی تمدن ها برای همه بشریت باور دارد، امری که همزیستی مسالمت آمیز، همکاری و احترام، به کارگیری زبان گفت وگو بر اساس به رسمیت شناختن و احترام به دیگران و ایجاد روابط مستحکم میان ملت ها و تمدن ها را تضمین می کند و از این رو گفت وگو میان این دو تمدن دشوار است.

- 1- احمد عبادى، «كنفرانسى پيرامون الحوار بين الحضارات مقاربه تصنيفيه و اقتراحات منطقيه»، مدرسه على ترجمه ملك فهد، طنجه، 1435هـ-، 2013م.
- 2- حميد حمد السعدون، الغرب و الإسلام و الصراع الحضارى، دار وائل النشر، عمان 2002م.
- 3- حميد مجيد هدو، آيه الله المحقق كمال الحيدرى سيرته منهجه آثاره، مؤسسه الهدى، بيروت 2011م.
- 4- الراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق محمد سيد كيلانى، دار المعرفه، لبنان، [بى تا].
- 5- طبرسى، أبو على الفضل بن الحسن (ت القرن السادس الهجرى)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق هاشم الرسولى المحلاتى، ج13، دار أحياء التراث العربى، بيروت 1379.
- 6- على عبد الحليم محمود، الغزو الفكرى و التيارات المعاديه للإسلام، مطابع جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلاميه، المملكه العربيه السعوديه، رياض، 1981م.
- 7- غازى سعيد، المنهج الإسلامى فى التعايش السلمى مع غير المسلمين، مطبعه هيئه إداره و استثمار الوقف السنى، بغداد، 2009م.
- 8- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم الأفريقى المصرى لسان العرب، دار صادر، بيروت، 1955، ماده حور.
- 9- محمد العربى الخطابى، «من أجل حوار بين الحضارات»، مجله المناهل، العدد العاشر، السنه الرابعه، 1379-1977م.
- 10- محمد الكنانى، ثقافه الحوار فى الإسلام، منشورات وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلاميه، المغرب، 2007م.
- 11- محمد شكرى الآلوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن و السبع المثانى، مطبعه المنيريه، القاهره، 1351.
- 12- وجدان فريق عناد، «الحوار الحضارى بين الحضاره العربيه الإسلاميه و الحضاره الغربيه اختلاف الغايه و المنهج»، جريده المشرق، 2/9/2013.
- 13- -----، «القرآن الكريم طريقنا لتجاوز العجز الحضارى»، مجله المصباح، العدد العاشر، 2012م.
- 14- -----، «المنهج القرآنى و نظريه حوار الحضارات»، بحث مقبول للنشر فى مجله دراسات إسلاميه معاصره، كليه العلوم الإسلاميه، جامعه كربلاء، [بى تا].

قرائتی امروزین از اندیشه سلفی گری پژوهشی تحلیلی در مورد مبانی و اهداف / احسان محمد عارضی

اشاره

احسان محمد عارضی (1)

چکیده

هر جریان و گروهی در طول تاریخ بر اساس مبانی و اعتقاداتی بوجود آمده است که گروه های تکفیری نیز از این قاعده مستثنی نیستند بر این اساس در این مقاله با بررسی مبانی جریانهای تکفیری به این نتیجه رسیده که گفتمان وهابی تکفیری از دوگانگی موجود میان واقعیت زندگی و منطق تحمیلی آن ها بر بشر و خشونت عقل سلفی در احکامش وقتی که با واقعیت زندگی برخورد می کند، رنج می برد.

1- محقق و پژوهشگر در حوزه دین شناسی - عراق

پیشگفتار

با توجه به گسترش پدیده جریان تکفیری در منطقه عربی و اسلامی به طور خاص و در جهان به صورت عام و خطر بزرگی که این گرایش بر مسلمانان و به ویژه شیعیان - که گروه هدف خاص این جریان هستند - و مردم جهان دارد؛ این پژوهش در تلاش است تا بر یک اعتقاد بنیادین دلیلی محکم بیاورد؛ آن باور این است که اگر تلاش های بین المللی مردمی و سنتی جهت ایستادن مقابل این جریان تکفیری نباشد و همه ابزارهای مشروع فکری و عملی دست به دست هم ندهند؛ این موج، آثار خطرناکی را بر واقعیت بشری به طور عام و واقعیت اسلامی به صورت خاص باقی خواهد گذاشت؛ این پژوهش مختصر در کنار تلاش های دیگری قرار می گیرد که به سراغ این پدیده خونین رفته اند که سایه سیاهش را بر واقعیت اسلام و جهان انداخته است؛ و آن را از راه تبیین پایه های اعتقادی و ایدئولوژیک طرح سلفی تکفیری مورد بررسی قرار می دهد.

این پژوهش از دو مبحث و یک گفتار پایانی تشکیل شده است. مبحث اول، تاریخچه تروریسم مدرن در جهان اسلام و عللی که به انتشار اندیشه سلفی گری تکفیری کمک کرده است را مورد بررسی قرار داده است. مبحث دوم پایه ها و مبانی و ویژگی هایی که حرکت عمومی آن در واقعیت زندگی روزمره را تشکیل می دهد را بررسی کرده است. در گفتار پایانی مهم ترین نتایجی که این پژوهش به آن ها رسیده به همراه فهرست منابع آمده است.

توفیق من تنها از جانب خداست؛ پس بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم؛ که عاقبت، از آن پرهیزکاران است.

مبحث اول: تاریخچه تروریسم در جهان اسلام

تروریسم گروهی سازماندهی شده در جهان اسلام به دست خوارج و غیر آن ها آغاز شده است؛ اما فضای مناسبی برای فعالیت خود و انتشار و موفقیت در جوامع اسلامی

در طول تاریخ پیدا نکردند؛ مگر پس از آن که برخی مانند: ابن تیمیه و غیر او- در تعامل با بقیه مسلمانان راه متفاوتی را پیمودند.

امام عبد القدر گیلانی در کتاب خود، الاعتقاد، این گرایش را مورد تاکید قرار داده است. در این کتاب او بر مسائل اعتقادی در اوایل قرن پنجم هجری متمرکز شده است. این قرن با کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی در ردّ فلاسفه به پایان رسید(1).

جهت تعمیق این گرایش، ابوبکر بن عربی از همه کارهای ادبی جاحظ، مسعودی و غیر این ها بیزار است و ابن عربی به بر حذر بودن از بدعت کسانی که آن ها را «بدعت گذاران حيله گر» نامیده، دعوت کرده است؛ زیرا آن ها گناهان را برای مردم تسهیل می کنند(2).

بدعت از دیدگاه آن ها عبارت است از: «نوآوری بدون نمونه قبلی. بدعت چنان چه از روی قصد نباشد، گمراهی آشکار است و اگر عامدانه باشد کفر به شریعت و شارع است»(3).

انکار بر اهل بدعت - آن گونه که آن ها نامیده اند - به تکفیر تحوّل یافته است. ابن جوزی معتقد است که این افراد، پیروان ابلیس و فریب های او هستند؛ آن گونه که در کتاب مشهور او «تلبیس ابلیس» آمده است.

ابن تیمیه بر ظواهر معانی کتاب و سنت تکیه کرده است. او نقش عقل را در این شیوه منحصر کرده است؛ بدون آن که بر فلسفه و دانش های عقلی تکیه کند. وی آن گونه که در نوشته های او آمده است؛ فلسفه و دانش های عقلی را تحقیرکننده اندیشه بشری و گمراه کننده آن می داند. مشهورترین این نوشته ها، کتابی به نام معارج الوصول است(4).

ابن تیمیه در استدلالات خود در «توحیدشناسی» هم به فهم خود از قرآن و سنت و مطالب آثار سلف (گذشتگان) که آن ها را صحیح دانسته تمسک کرده است؛ آن گونه که

1- . روزنامه صباح، شماره 509، شنبه 16 صفر 1426 مطابق با 26/3/2002، ص 7، مقاله نوشته سید نجاح کاظم با عنوان: «التفاعل

المفقود بین النصّ والعقل».

2- . منبع پیشین.

3- . منبع پیشین.

4- . منبع پیشین، ص 127.

در کتاب خود به نام «العقیده الواسطیّه» این مطالب را آورده است. او این کتاب را در سال 698 هـ- در پاسخ به درخواست یکی از قضات واسط نوشته است (1).

این گرایش به پیروی مطلق و بی چون و چرای عقل از نقل منجر شده است. با این پیروی، دانش های عقلی ناپدید شد و این روش و پیروی که متکی بر نقل بود و سزاوارتر آن است که گفته شود شیوه ای که بر فهم فقها از کتاب و سنت (نقل) متکی است. آن ها عقاید خود را به مشابه عقیده مسلم و غیر قابل مناقشه و بحث بر دیگران تحمیل می کنند. با این کار، اندیشه اسلامی سنی زیر چکش های این بزرگان متعصب و تنگ نظر دست و پایش را جمع کرد و به گوشه ای عزلت و پناه برد. این بزرگان دیدگاه تک بعدی و متعصبانه خودشان در مورد دین را به دیگران تحمیل کردند؛ به گونه ای که نسل های آینده به ویژه دانشمندان معاصر به شدت تحت تاثیر قرار گرفتند. ما این مسأله را به صورت آشکار در تعدادی از کتاب ها و تالیفات آن ها مشاهده می کنیم.

به عنوان نمونه، دکتر محمد یوسف موسی، نویسنده کتاب «ابن تیمیه» با افتخار نسبت به کار اسلاف خود، در صفحه 56 کتابش می نویسد: «در عهد صلاح الدین ایوبی، او مذهب شیعه را از مصر حذف کرد و به جای آن، مذهب شافعی و مالکی را نشانده است». گویا شیعیان، کافر هستند و استحقاقی جز مرگ و نابودی ندارند.

دکتر موسی در جای دیگری از کتابش، شیعه را این گونه توصیف کرده است که آن ها از دیرباز برای اسلام و اهل آن توطئه چینی می کنند. عین کلام او در ص 37 کتاب این است:

آن گونه که از علم کلام دانسته می شود؛ مسلمانان به لحاظ اعتقادات دینی فرقه های مختلفی هستند. فرقه هایی مانند اسماعیلیه و غیر آن از شیعیان (روافض) وجود دارند که از قدیم الایام تا روز قیامت برای اسلام و اهل آن به شدت توطئه چینی می کنند.

این نویسنده بدی را به حدّ بالایش رسانده است آن جا که شیعه را مزدور، جاسوس و خائن به کشورهای اسلامی و دین اسلام به تصویر کشیده است. در جای دیگری از

همان صفحه پیشین، گفته است: «... همان گونه که موضع گیری شیعیان رافضی متجاوز ستمگر در مصر، شام و عراق و تمایل آن ها به دشمنان دین و وطن را تفسیر و تحلیل می کند...».

این نظرات و موضع گیری ها بر ضد شیعه امامیه، ریشه های خودش را از نظریه پردازی های ابن حزم، ابن تیمیه، محمد بن عبد الوهاب و غیر این ها گرفته است که به دشمنی با مکتب اهل بیت علیهم السلام معروف بوده اند.

اشغال بخش های شرقی کشورهای اسلامی در دو قرن پنجم و ششم هجری توسط سلاجقه و جنگ های آن ها بر ضد بویهیان و جنگ های صلیبی، حمله مغول و تاتار، و پس از آن اشغال کشورهای اسلامی در نیمه قرن ششم میلادی از سوی ترک های عثمانی؛ همه و همه به همراه عقب ماندگی فکری و تمدنی هستند که جهان اسلام را در بر گرفته است؛ و باعث تشدید وخامت آن شده اند. این جنگ ها باعث نهادینه شدن انحطاط و عقب ماندگی و تداوم آن در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی و فکری مسلمانان شده است؛ تا این که به آغاز قرن بیستم می رسیم که مسلمانان به تمدن غربی روی آورده اند؛ در وضعیتی که این تمدن در قلب خانه های آن ها با سلاح و تکنولوژی مدرن به آن ها هجوم آورده است.

این حوادث و تحولات، اندیشه ای را از خود تراوش کرده است که در ظاهر برچسب مدرنیته و کارایی را بر خود دارد؛ در حالی که در باطن خود ابزارهای عقب مانده فکری پیشین ولی در قالب لفظی جدید و مدرن را به همراه دارد. دلیل آن کاربرد همان شیوه گذشته و ابزارهای قدیمی آن توسط فقهای مسلمان با الهام از فضای فرهنگی قرن پنجم هجری و پس از آن است.

از جمله نتایج منفی عمده این اندیشه، سر دادن شعار «بازگشت به سلف صالح» از راه دعوت به پاکسازی اسلام از پلیدی های فکری و اعتقادی و تضمین پاکی اسلام و پیروان آن بوده است (1).

نتیجه منفی دیگر این اندیشه، تحمیل ولایت برتری جویانه بر

1- . روزنامه «صبح»، منبع پیشین.

دیگران است. پیشوای مذهب وهابی گری، محمد بن عبد الوهاب، شاگرد وفادار ابن تیمیه، که به مانند اسلاف خود علم دشمنی با شیعه را برافراشته است؛ با امانت داری و اخلاص زیادی از این شیوه پیروی کرده است. او در کتابچه خود به نام: «التوحید الذی هو حقّ الله علی العبید» در توضیح روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسأله یازدهم گفتاری دارد که عین متن آن چنین است: این روایت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه خود پنج روز پیش از رحلتشان به عنوان ردّ بر دو گروه که بدترین بدعت گذاران هستند فرموده است، برخی از سلف، آن ها را از 72 گروه شمرده اند، این دو طایفه، رافضی ها (شیعیان) و جهمیّه هستند. به واسطه رافضه، شرک و پرستش قبرها به وجود آمد و آن ها نخستین کسانی هستند که بر قبور مسجد ساخته اند(1).

او به هزاران کتاب شیعی که مذهب شیعه امامیه و اعتقادات آن ها - که از امامان اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است - را بیان می کند، اکتفا نکرده؛ بلکه از همه این میراث موجود در نزد آن ها روی برگردانده و آن ها را از اسلام بیرون کرده است. او شیعیان را با یک حرکت قلم و بدون آوردن دلیل قانع کننده ای اهل شرک، پرستش کنندگان قبور و بت ها دانسته است؛ بلکه آن ها را از بدترین مخلوقات نزد خداوند متعال دانسته است؛ زیرا آن ها، آن گونه که او می گوید: «میان دو فتنه جمع کرده اند: فتنه قبور و فتنه بت ها»(2).

شیوخ و فقهای مذهب وهابیت یکی پس از دیگری بر طبق شیوه فکری محمد بن عبد الوهاب گام برداشته اند؛ بلکه بالاتر از این، برخی از آن ها، هنگامی که شیعه امامیه را تکفیر کرده اند در این افراطی گری غرق شده اند. یک نمونه را از میان هزاران مورد به عنوان شاهد در اینجا می آوریم: عبد الرحمان حمّاد آل عمر، یکی از اساتید فقه وهابیت در عربستان سعودی کتاب چه مختصری به نام «دین الحق» نوشته است. مقامات سعودی آن را با چاپی آراسته به همراه کتاب های دیگر و مقداری آب زمزم چند سال

1- . محمد بن عبد الوهاب، التوحید الذی هو حقّ الله علی العبید، ص 43.

2- . منبع پیشین، ص 41. در اینجا شایسته است به این نکته اشاره شود که این کتاب چه و مانند آن را مقامات سعودی به صورت رایگان در سال 1999-1999 میلادی میان حجاج توزیع کرده است.

پیش به صورت رایگان میان هزاران حاجی توزیع کرده اند؛ در صفحه 125 آن آمده است: از جمله فرقه های خارج شده از اسلام، رافضه (شیعه) است. هر چند آن ها ادعای اسلام دارند؛ نماز می خوانند، روزه می گیرند، و به حج می روند، این فرقه از جمله فرقه های پر جمعیت است. آن ها مدعی هستند که جبرئیل علیه السلام در ابلاغ رسالت و نبوت خیانت کرده که آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده است چرا که آن برای حضرت علی رضی الله عنه فرستاده شده بود. برخی از شیعیان معتقدند که علی خداست و در تعظیم ایشان و فرزندان، نوه ها، همسر ایشان (حضرت زهرا) و مادرشان حضرت خدیجه M غلو می کنند؛ بلکه بالاتر از این، آن ها را خدایانی در کنار خداوند متعال قرار می دهند؛ آن ها را می خوانند و معتقد به عصمت آن ها هستند. جایگاه آن ها را در نزد خداوند متعال بالاتر از جایگاه رسولان علیهم السلام می دانند. شیعیان معتقدند: در قرآنی که الآن در دست مسلمانان است؛ زیادت و کاستی وجود دارد. آن ها برای خودشان قرآن های ویژه ای دارند و در آن آیات و سوره هایی از پیش خودشان جعل کرده اند. شیعیان بهترین مسلمانان پس از پیامبرشان (ابوبکر و عمر) را سب می کنند. ام المؤمنین، عایشه را سب می کنند. در زمان رفاه و سختی از علی و فرزندانش طلب یاری و کمک می کنند و آن ها را بدون خداوند می خوانند؛ در حالی که علی و فرزندان از آن ها بیزار هستند؛ زیرا آن ها را آلهه ای در کنار خداوند متعال قرار داده اند و به خداوند دروغ بسته و کلامش را تحریف کرده اند. خداوند از آن چه آن ها می گویند بسیار بالاتر است.

این نویسنده در ادامه کلامش اهل اسلام را این گونه نصیحت می کند: «این فرقه های کافر که ما در موردشان صحبت کردیم؛ برخی از فرقه های کافر مدعی اسلام هستند؛ در حالی که آن را از بین می برند... الخ» (1).

این ها نمونه هایی از میان هزاران کتاب و مطبوعات آراسته و رنگارنگ هستند که در تیراژ میلیونی به صورت مجانی در نقاط مختلف جهان میان مسلمانان توزیع می شوند. این کتاب ها و نوشته ها منجر به فرهنگ سازی منفی گسترده ای بر ضد طایفه شیعه امامیه

در نزد پیروان دیگر مذاهب اسلامی و ادیان دیگر شده است؛ زیرا تصویر شیعه امامیه نزد افراد معمولی و مسلمانان غیر فرهیخته به شدت تخریب شده است. با این وضعیّت، کار برای تکفیری ها جهت بسیج کردن برخی از این افراد؛ به عنوان نیروهای انتحاری بر ضدّ شیعه در عراق و بقیّه کشورهای جهان آسان شده است.

مبحث دوم: قرائتی کوتاه در اندیشه سلفی گری

اشاره

یکی از محصولات اندیشه اسلامی معاصر، مکتب سلفی گری است که بر این نکته تأکید می کند که باورها، قانون ها و شعائر دینی، امور ثابتی در شکل و مضمون هستند و قابل تغییر و تحوّل نیستند. به عبارت دیگر، مرجعیت فکری در تحلیل نصّ و فهم آن و استنباط و استخراج دیدگاه ها و نظرات از آن، از دیدگاه این مکتب بر جمود و ثبوت در معرفت دینی اسلامی است. هر اِعمال فکر و اندیشه ای در هر سطحی از سطوح و یا ساخت تنوری فکری، تحریف و حقایق اصیل اسلامی شمرده می شود؛ همان گونه که در صدر اول اسلام این گونه بوده است. این مکتب، صدر اول اسلام را عصر مرجع برای اسلام اصیل می شمارد؛ یا همان دوره ای که نام «عصر خلفای راشدین» را بر آن می گذارند، این عصر را دارای راه حلّ های موفق برای همه مشکلات و محقق ساختن اهداف مطلوب می داند.

این دیدگاه، موجی از فهم استاتیکی خشک و ثابت را نتیجه داده است که نوآوری را ردّ می کند و طرح های فکری - سیاسی - فرهنگی متغیّر - صرف نظر از درستی یا نادرستی آن - را نمی پذیرد؛ زیرا به سادگی همزیستی و سازگاری با آن را قبول نمی کند.

موضوعی که در اینجا برای ما مهمّ است تأکید بر این مطلب است که سلفی گری معاصر، نماد این گرایش و بهترین نمونه در شیوه عمومی آن است؛ یا به عبارت دیگر، سلفی گری معاصر، نماد گرایش فکری خود است؛ و مدّعی است که تنها سازمانی است که به بازگشت به منابع اصلی دین دعوت می کند. این بازگشت در حقیقت بازگشت به ساختن شخصیت و هویت اسلامی و تعیین چارچوب معرفتی آن بر طبق هویت

مشخص سلف، است؛ این بازگشت، در اساس از احساس تلخ شکست در برابر چالش های عصر مدرن - و به طور مشخص، غرب - و ناتوانی از ساخت مدرن تاریخ، آن گونه که این گرایش تصوّر می کند، ناشی شده است. این احساس باعث شد تا به گذشته عقب گرد کند و به دنبال مرجعی بگردد که او را از واقعیت سخت - آن گونه که ادعا می کند - نجات دهد. این مرجعیت نجات دهنده در صدر نخستین اسلام موجود است. دلایل این توجه به گذشته، با همه ظرفیت مثبت و منفی آن، احساس خطر از طرف مقابل است که احساس قدرت در نزد او به تهدید و سیطره از طرف او تبدیل شده است. این احساس او را مجبور می کند تا نظام جامعی را که بر باورهای دینی و فرهنگی استوار است، تحمیل کند و مخالف همه گرایش های فکری و اعتقادی دیگر قرار گیرد. این گرایش تلاش می کند تا از طریق این سیستم فکری و اعتقادی هویت اسلامی و واقعیت را مطابق با دیدگاه خودش و سیستم ارزشی خودش فقط، بازسازی کند و حدّ و مرزی برای تفرقه و تجزیه و تکه تکه شدنی که جهان عرب و اسلام را به خود دچار کرده، قرار دهد. علاوه بر این مطالب به این نکته اشاره می کنیم که ما نسبت به اهداف و مقاصد افراد معتقد به این گرایش حسن ظن داریم.

ویژگی های بنیادین جریان های سلفی گری:

جریان های سلفی گری مجموعه ای از ویژگی ها یا نقاط مشترک دارند؛ برخی از آن ها به عنوان نمونه عبارتند از:

1. نبود سازمان یک پارچه ای که مکاتب فکری و جریان های مختلف آن را در چارچوبی سازمانی در خود جای دهد؛ وردّ کردن اندیشه کار جمعی.
2. جریان های سلفی گری اصول و قواعد کلی دارند که بر آن ها تکیه می کنند؛ اما گروه یکپارچه و دارای چارچوب فکری و ایدئولوژیک مشخصی مانند جماعت اخوان المسلمین، ندارند؛ هر مکتب یا جریانی به صورت مستقلّ از دیگری فعالیت می کند؛ هر کدام از آن ها، اساتید، مکتب، دانشجو و مریدهای مخصوص به خودشان را دارند. اما

جریان سلفی گری وهابی سعودی بیش از جریان های دیگر فعالیت و جلوه دارد؛ که دلایل گوناگونی دارد که فرصت پرداختن به آن ها الآن وجود ندارد.

3. ارتجاع و تعصب فقهی و نبود زمینه ای برای طرح اندیشه های دیگر؛ زیرا جریان سلفی گری نظرات متعصبانه تر را در فقه و اندیشه بر می گزیند. انعطاف فقهی نزد جریان های سلفی گری وجود ندارد؛ زیرا از دیدگاه آن ها هر انعطاف فقهی یا فکری مسامحه به حساب می آید که با مبانی خشن آن ها سازگار نیست.

4. تمسک به حرف نصّ شرعی و ملاحظه نکردن واقعیت یا آن چه «فقه واقع گرا» نامیده می شود؛ و تحولاتی که بر زندگی عارض می شود. ملاحظه این واقعیات، لزوم صدور فتوا مناسب با واقع و مراعات آن را می طلبد. جریان های سلفی این ویژگی را ندارند؛ لذا بسیار اتفاق می افتد که این جریان ها با متغیرها اصطکاک و برخورد دارند؛ زیرا آن ها به حروف نصوص شرعی و عمل کردن به ظاهر نصّ و نرفتن به عمق نصّ یا فهم ابعاد مخفی و تاریخی نصّ و هم چنین نداشتن توجه لازم و مطلوب به اهداف تشریح و قانون گذاری تمسک می کنند.

5. تفسیر توطئه محور حوادث و تسلط این اندیشه توطئه محور بر تفسیر و تحلیل سلفی از روی داده ها. سلفی گری همه حوادث جاری در جهان را در پرتو توطئه بر ضدّ اسلام و مسلمانان تفسیر می کند؛ و همه نظرات دیگر؛ مانند منافع سیاسی و روابط بین المللی را، بی اعتبار می داند. ویژگی تنگ نظری اندیشه سلفی او را دعوت کرده است تا با مدرنیته به عنوان شیوه جدیدی در جنگ بر ضدّ اسلام برخورد کند. در این بافت فکری مجموعه ای از تالیفات منتشر شده است که به مدرنیته حمله کرده و به شدت از آن بر حذر می دارند(1).

6. فتوای انزجار و بیزارى محمد بن عبد الوهاب نسبت به دیگران حال یا مسلمان باشد یا غیر مسلمان؛ غیر از کسی که از مذهبش پیروی کرده و مطابق شیوه او رفتار کند. محمد بن عبد الوهاب می گوید:

1- . به عنوان نمونه به نظراتی که «عائض زهرانی» آنها را در کتابش به نام: أسلوب جدید فی حرب الإسلام جمع کرده نگاه شود؛ و هم چنین کتاب عدنان نحوی به نام: الحدائنه من منظور ایمانی و کتاب حلمی قاعود، الحدائنه.

هیچ انسانی اسلامش پایدار و درست نمی شود؛ هر چند خداوند را به وحدانیت یاد کند و شرک را رها کند مگر آن که با مشرکان دشمن باشد و به دشمنی و کینه با آن ها تصریح کند. (1)

طبیعتاً با توجه به حوادث گذشته، مقصودش این است که تنها آن ها موحدان واقعی هستند و غیر آن ها یا از کفار هستند یا از اهل شرک و گمراهی.

پیمان محمد بن عبد الوهاب با محمد بن سعود، بنیان گذار حکومت اول سعودی، توجیه شرعی و قانونی برای هجوم به کشورهای اسلامی و کشتن اهالی آن پس از متهم کردن آن ها به کفر و اجبارشان به پذیرش وهابیت به عنوان اسلام واقعی و کافر دانستن بقیه فرقه های اسلامی به ویژه شیعه، را به دستشان داده است. (2)

برای موجه دانستن تجاوز و قتل که انجام می دهند؛ روایتی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می دهند که فرمود: «مامور شده ام تا با مردم بجنگم تا زمانی که بگویند: لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله». آن ها این دشمنی و قتل را جهاد در راه خداوند متعال قرار داده اند. (3)

مبانی گرایش سلفی گری

1. مقدس دانستن «سلف صالح»:

تقدیس «سلف صالح» از دیدگاه این گرایش از تاثیر پذیری واضح از روایت منسوب به پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم که در کتاب های اهل سنت موجود است سرچشمه گرفته است. در صحیح بخاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: بهترین مردم، مردم زمان من سپس کسانی که پس از این مردم می آیند؛ پس از آن ها مردمانی می آیند که شاهد می شوند در حالی که لیاقت شهادت دادن ندارند، خیانت می کنند و مورد اعتماد قرار نمی گیرند و در میان آن ها دروغ وجود دارد. (4)

1- . شیخ محمد عبد الوهاب، کشف الشبهات و 13 رساله آخری؛ رساله فی سته مواضع من السیره النبویه، ص 28.

2- . محمود صبحی، جذور الإرهاب فی العقیده الوهابیه، ص 15.

3- . منبع پیشین، ص 24.

4- . محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه، باب ما ذکر فی الکف عن أصحاب النبوی.

این قداست به همه صحابه و تابعین بدون استثنا و بر طبق شاخص های برتری دادن نزد این گرایش سرایت داده شده است.

2. ادعای در اختیار داشتن حقیقت مطلق:

ادعای اندیشه سلفی گری مبنی بر در اختیار داشتن حقیقت تاریخی به صورت کامل - به صورت شخصی یا فکری - و نبود شاخص علمی، عینی و عقلانی برای حکم قرار دادن آن در امتحان، بررسی عمیق و نقد ادعاهای و اندیشه های آن ها؛ به طور مداوم منجر به برانگیخته شدن فتنه ها و کینه میان فرقه ها، مذاهب و جریان های گوناگون شده و می شود.

ادعای در اختیار داشتن حقیقت مطلق توسط سلفی ها، آثار خطرناکی مانند تکفیر و مباح شمردن خون ها، نوامیس و اموال مترتب شده و می شود. این افراطی گری فکری آکنده به برتری جویی بر دیگران، ترس و دلهره های حقیقی زیادی را در دل طرف های دیگر برانگیخته است؛ پس هر آن چه از سازوبرگ جنگی در اختیار داشتند را بر ضد آن ها بسیج کردند. این اتفاق باعث شد تا مقداری از درگیری های بین طرفین گریز ناپذیر شود. این از مهم ترین نتایج خطرناک بر اندیشه انسانی، بلکه بر خود زندگی انسانی و بشری است.

شاید مراجعه کننده به تاریخ اسلامی ما - که اندیشه سلفی دینی یکی از عناوین برجسته تاثیرگذار و قدرتمند آن در هر جنبش تاریخی از آغاز دعوت اسلام تا وقت حاضر است که در آن، جریان ها و احزاب سلفی دینی پدید آمده اند - نتواند وجود ابهام مهمی که روی کرد روش شناختی و عملی در ماهیت تعامل با مسائل، نمادها، شخصیت ها، حوادث و روی دادها و اندیشه های این تاریخ در بسیاری از بندها و فرازهای مهمش، آن را تحریک کرده را مشاهده نکند. تاریخ در ضمن فضاهای پر تنش کار خودش را آغاز می کند و بنای خود را بر نگاه مه آلود تعریف و تمجید از خود در تاریخ نظری (تئوریک) و عملی می گذارد و تا حد غرق شدن در عظمت موروثی ناپایدار خود - اگر تعبیر صحیح باشد - که از همه هویت های این تاریخ درخشان در

راه تمرکز بر قالب تاریخی مکانیکی و قالب گفتمانی جامد انباشته شده است، جز انحراف و تحریف در اندیشه و عمل و محرومیت از توانگری معرفتی تمدنی و انسانی نتیجه دیگری ندارد (1).

هنگامی که اندیشه سلفی به بررسی یک پدیده یا حادثه بشری و یا مرتبط با طبیعت، در محیط انسانی و تاریخی می پردازد؛ به انسان در نگاه تاریخ یا حادثه و یا اندیشه، به مثابه موجودی نگاه می کند که به یک بُعد ذاتی جدای از زمان و مکان وابسته است و در تشخیصات ذاتی خود زندگی می کند؛ به دور از تاثیر پذیری یا تاثیرگذاری متقابل، از حرکت حوادثی که در آن ها به سر می برد. حوادثی که می تواند در آن ها تاثیر بگذارد و در نتیجه آن ها را بهره مند سازد و یا از آن ها تاثیر بپذیرد و در نتیجه توانگر شود.

ما از برنامه های کاربردی اندیشه سلفی گری - پس از بررسی سلفی گری به عنوان اصطلاحی فکری - می فهمیم که روش تفکر این گرایش بی طرفانه و واقعی و منطقی نیست؛ زیرا به مجموعه قواعد و شاخص های علمی و دینی صحیح مورد اتفاق همه اطراف مختلف، متعهد و ملتزم نیست و مرجعیت استاندارد محکمی ندارد که در تاویل متون و تجزیه و تحلیل معانی مختلف آن، مورد استناد و تکیه قرار گیرد؛ بلکه، به فهم خاص خودش تکیه می کند. برجسته ترین مشخصه آن، شاذ بودن و تک بودن در به سخن درآوردن میراث گذشتگان در قالب های جامد و سبک های محدود شده ای است که قابلیت نگاه باز به زندگی و زمانه را ندارند؛ این ها باعث شده است که وابستگان به این اندیشه را در بحران و به دور از واقعیت و زندگی و در اندیشه های غیر واقعی و خیالی انداخته است.

در اینجاست که قاتل پوشیده خطرناک خودش را نشان می دهد. سلفی گری به صورت عمومی، که از عقل قدیمی سلفی تشکیل یافته و در قالب های ثابت، متون جامد و خشک و غیر قابل انعطاف، و با تفاسیر محدود و تک بعدی و روش های فکری

1- . احسان عارضی، جدل الحداثة وما بعد الحداثة فی الفكر الإسلامی المعاصر، ص 144-145.

یکنواخت، به صورت مداوم آن را حکم قرار می دهد. همه پیشرفت های جدید و مدرن از سوی این عقل سلفی محکوم هستند و به گونه ای تفسیر می شوند که با سنتی و سلفی بودن خودشان سازگاری داشته باشند. هر متغیر جدیدی یا مدرنی و یا مسئله جدیدی که به حکم تحوّل تاریخ و تغییر داده ها، موقعیت ها و نقش ها مشرف بر جامعه می شوند باید بر دادگاه عقل سنتی و مرسوم گذر کند؛ یعنی بر متنی که شخصی آن را تفسیر و تحلیل می کند که در گذشته زندگی کرده و حرف او، حرف آخر است؛ چنان چه این مسأله جدید با دریافت های این عقل سازگار باشد، سرنوشت مسأله جدید، پذیرفته شدن است و در غیر این صورت ردّ می شود پس از آن که به فسق، گمراهی و بدعت متّهم می شود.

3. در گذشته زندگی کردن اندیشه سلفی گری

مرجعیتی که گفتمان سلفی همچنان بر آن تکیه دارد دارای نشان گذشته و تفکر و شاخص گذشته است. ما در برابر گذشته و نمادهای آن موضع خاصی نداریم؛ مگر به آن اندازه که با داده های اصیلی که اسلام ناب محمدی بر آن بنا شده و اهداف متعالی آن در زندگی بشری انسجام و تناسب داشته باشد.

داوری مرجعی سلفی در برابر هر آن چه که امروزی و مدرن است، متعلّق به زمان گذشته است. گفتمان دینی سلفی در بحران «در گذشته ماندن» گرفتار شده است؛ حتی اگر تلاش کند تا لباس مدرن بپوشد؛ فایده ای ندارد؛ زیرا یک پوشیدن تشریفاتی است که در عمق ذهنیت آن داخل نمی شود تا ساختار آن را دوباره از نو متناسب با خواسته های آن سامان بدهد. پوست ذهنیت، شکش مدرن است ولی روح اندیشه هم چنان در صدها سال پیش از زمان مدرن و معاصر دور می زند. از این جا بحران مدرن واقعی در گفتمان دینی سلفی سنتی سرچشمه گرفته و می گیرد(1).

با توجه به این که گفتمان دینی سلفی نیازمند اقناع دیگران در عصر پلورالیسم فکری، اطلاعاتی و تکنولوژی است؛ و ابزارهای معروف آن؛ اجبار، فشار، ترساندن، تفسیق و

تکفیر است؛ تلاش می کند تا به مقوله ها و باورهای دینی که آن ها را گلچین کرده و در حدّ توان متناسب با اهداف خودش است؛ تمسّک کند و آن ها را در قالب زبان سنتی خود به کار ببرد. این اندیشه در اکثر اوقات این مقوله ها را از طریق تفسیرهای حرف محور به نفع خودش به جریان می اندازد؛ بدون آن که به سمت فهم برهانی و عمیق عموم نصوص دینی حرکت کند. این گرایش در تلاش است تا با این گفتمان ساده افکار عمومی را به سمت خودش جلب کند و هر آن چه غیر از گفتمان خودش است را نابود کند.

چکیده مطلب این است که عقل سلفی، معانی، اندیشه ها و دیگر انگیزش های فکری را از سبب میراث به حکم بازگشت شبه مطلق آن به میراث، برمی دارد؛ در زمانی که این عقل اهمیّت در اختیار داشتن نگاه منطقی علمی و بی طرفی را درک نمی کند. بر این اساس او نمی تواند حقایق اصیل و ناب را از میراث شکار کند؛ زیرا آن ها را با واقعیت نمی سنجد و از اهداف قوانین و احکام شرع و مقاصد نهایی آن که خودشان را بر مسیر جنبش فکری، اعماق آن و مفاهیمش تحمیل می کند؛ الهام بگیرند.

عقل سلفی، عملیات فکری خودش را انجام می دهد تا از میراث، دیدگاه ها یا احکام یا سبک های زندگی و یا نحوه رویارویی با چالش های تحمیلی بر آن را استخراج کند. عقل سلفی در پشت سپر قرائت خاصّ خود از نصّ مقدّس خودش را حفظ می کند و ابزارهای شناختی خود - که در گذشته آمد - را به کار می گیرد تا به گفته ها و باورهای خود تقدّس و تعصّب مذهبی (دگماتیسم) ببخشد. با این کار این امکان برایش فراهم می شود که ادّعا کند تمام وجود حقیقت را در اختیار دارد و این ادّعی او از احساس درونی او به در اختیار داشتن حق در تفسیر متون مقدّس و سیره سلف به صورت گزینشی سرچشمه می گیرد؛ بدون آن که به عناصر زمان، مکان و تغیر و تحوّل که ویژگی و خصلت موجود زنده به صورت عام و انسان به طور خاصّ توجّه داشته باشد. هم چنین، عقل سلفی این توانایی را ندارد که ارتباط میان ثابت و متغیر را تشخیص دهد. ثابت در معرفت بشری مرجع متغیر است.

به عنوان نمونه می توان شواهد گوناگونی را آورد که نظر ما را از طریق خواندن دقیق دو کتاب مهمی که مرجع بنیادین برای گرایش سلفی مدرن به حساب می آیند؛ یعنی: معالم فی الطریق نوشته سید قطب، و الفریضه الغائبه نوشته محمد عبد السلام فرج؛ تایید می کنند(1).

نتیجه آن که، گفتمان سلفی گری از دوگانگی موجود میان واقعیت زندگی و منطق تحمیلی آن ها بر بشر و بر زندگی و خشونت عقل سلفی در احکامش که با واقعیت برخورد می کند و آن را قطع می کند؛ رنج می برد.

نمودهای پیشرفت چالش های جدیدی را از خود تراوش می کند و این چالش های حیاتی مطالبات و داده هایی در واقعیت بشری خواه در عرصه فکری یا اجتماعی یا اقتصادی و یا تکنولوژی دارد. این نمونها با قدرت به جوامعی که گرایش سلفی گری را برگزیده اند فشار می آورد و آن ها را در بند تناقض فعلی خود میان اضطرار به انتخاب بسیاری از خروجی ها و محصولات مدرنیته غربی - به ویژه تکنولوژی ها و سبک زندگی - و میان گفته ها و باورهای عقل سلفی و گفتمان تاریخ گذشته خشن آن قرار می دهد.

نقدهایی بر اندیشه عملی سلفی گری تکفیری:

1. فتاوای الزام آور زیادی برای جامعه از سوی بسیاری از مراجع فتوا دهنده صادر می شود. این فتاوای الزام آور از موارد ممنوع و رنج های تحمیلی بر مردم متنوع هستند. یکی از نقدها بر این فتاوا این است که برخی از آن ها گاهی تغییر می کنند در حالی که این تغییر در پاسخ به مقتضیات واقعیت و خواسته های فعلی متمرکز نیست؛ بلکه به مقتضای مانوس کردن با آن تحولات جدید به عنوان امری واقعی است. این انس کردن به این معناست که جامعه، که سلفی هم در آن وجود دارد؛ با آن متغیرها با نوعی از تعامل مسامحه ای صرف نظر از آن یا تحلیل آن، برخورد خواهند کرد(2).

1- . نواف قدیمی، الإسلامیون سجال الهویة والنهضة، ص 250-253.

2- . انور عبدالله، خصائص المجتمع الوهابی، ص 41-43.

به عنوان نمونه، حاکمان در کشورهایی که گرایش سلفی تکفیری را برگزیده اند؛ به سوی وارد کردن سازه های تمدنی غربی به صورت کامل در عرصه های مختلف شتافته اند و آن ها را در کنار مدارس حدیث و قرآن پخش کرده اند؛ مانند: شهر صنعتی مجلل جیبیل، فرودگاه بین المللی خالد، فرودگاه بین المللی ملک فهد، دانشگاه محمد بن سعود، پروژه آب شیرین کن، ساخت آسمان خراش ها، خرید سلاح های بسیار پیشرفته و... الخ اما روحیه بدوی خشن تغییر نکرده است و با نمود ها و نمادهای وارداتی مدرنیته غربی خود را وفق نداده است(1).

2. این اندیشه، متعهد به تحریم علوم غربی و کافر خواندن این علوم است و ویژگی شاخص آن انزوای تمدنی و نگاه بسته به موضوعات است. به عنوان نمونه، شیخ عبد العزیز بن باز، مفتی عربستان سعودی، کرویّت زمین و چرخیدن آن بر گرد خورشید را مردود خوانده است و ادله نقلی و حسی بر متحرک بودن خورشید و ثابت بودن زمین!!! آورده است(2).

3. عدم پذیرش و اعتراف به اشتباه و پافشاری بر حق بودن باورها و نظرات خود و باطل بودن نظرات و اندیشه های دیگران. آثار عملی بر این تفکر مترتب می شود که در طرد دیگران و تکفیر آن ها نمود پیدا می کند(3).

4. ردّ عقل و باورهای آن؛ وهابی ها نسل های دارای تعصب دینی و منزوی را به وجود آورده اند؛ که اعتقادی به نقش عقل ندارند. فلسفه و جریان عقلی معتزله را محکوم کرده و اندیشه شیعی و غیر آن را تکفیر کرده اند(4).

1- منبع پیشین، ص 201.

2- عبد العزیز بن باز، رساله فی الأدله النقلیه والحسیّه علی جریان الشمس وسکون الأرض، ص 23-24.

3- عبد الله بریدی، السلفیّه واللیبرالیّه اغتیال الإبداع فی ثقافتنا العربیّه، ص 46؛ و هم چنین: خصائص المجتمع الوهابیّ - السعودیّ، ص 41.

4- منبع پیشین، ص 43.

5. تعصّب مذهبی (دگماتیسم)؛ یعنی اعتقاد دگم و جازم به بر حق بودن خود. هر آن چه غیر خودشان است را یا باطل می دانند یا گمراه یا مشرک و یا کافر. و به ناچار باید بر ضدّ آن ها جهاد کرد(1).

6. اندیشه سلفی گری به همراهی کامل با گذشته شهره شده است؛ زیرا فقه سلفی و اندیشه آن را به عنوان چارچوب تشریحی مطلقى ارائه می کند که بر زمان با ابعاد سه گانه اش: گذشته، حال و آینده، برتری یافته است. این ویژگی باعث شده است که اندیشه سلفی گری، قدرت بر پاسخ انعطاف پذیر به متغیّرهای زمانه و چالش های آن را از دست بدهد و به سوی گذشته و دعوای کلامی آن و اختیارات زبانی آن کشیده شود(2).

7. خطرناک ترین مسأله ای که الآن امت اسلامی با آن روبرو است؛ شیفتگی بسیاری از جوانان آن به اندیشه های سلفی است که باورهای سلف را به صورت سطحی بازتولید می کند که با وضعیّت جوانان سازگار است. جوانانی که مشتاق تحوّل و شوریدن بر واقعیت فاسدی هستند که در آن زندگی می کنند. خطر، در کسانی نهفته است که در واقعیت اجتماعی- دینی تاثیرگذار هستند. آن سلفی هایی که امروز را در پرتو الگوی مطلق دانستن گذشته و نمادین بودن آن و ثبات سازوکار و اندیشه های آن می سازند. آن ها به دنبال بازتولید گذشته در زمان حال و کشاندن همه اشکال آشنای آن به زمان حال هستند. بر این اساس مدل حکومتی و دینی ارائه شده از سوی آن ها مدل معرفتی جدیدی نیست؛ بلکه تولید آن چه است که پیش از این به صورت مشروح یا خلاصه و یا تلفیقی ساخته شده بود. نمونه ای را که این ها به دنبال تحقّق آن هستند؛ با تلاش انسانی در حال حاضر و آینده محقّق نمی شود؛ بلکه در گذشته انجام شده است. بر این اساس، پیشرفت از نگاه آن ها در رفتن به سوی آینده نیست؛ بلکه در بازگشت به گذشته است. معنای این اندیشه از نظر عملی، خضوع در برابر مراجع سیاسی یا دینی و یا اجتماعی نمود یافته که باعث نادیده گرفتن تحولات

1- منبع پیشین، صص 122 و 174.

2- السلفیّه واللیبرالیّه، صص 50-51.

و پیشرفت های پیش آمده برای اندیشه انسانی در طی مراحل تاریخی پی در پی آن تا این که به دوران فعلی رسیده است.

رؤیای گروه های تکفیری و مراجع آن ها این است که دولتی اسلامی دارای ولایت های گوناگون برپا شود که حاکمش، «امیر المومنین» باشد؛ و همه مردم از طریق بیعت و اعلام وفاداری و اطاعت به او و شنیدن دستوراتش تسلیم او می شوند و تحت فرمان او قرار می گیرند؛ و هیچ کس حق اعتراض به او با گفتار یا کردار ندارد؛ زیرا عاقبت چنین کاری قتل، مصادره اموال و مباح شمرده شدن ناموس او به جرم خروج از اطاعت و جماعت مسلمین است.

برخی از این گروه ها عمارت های کوچکی در مناطق مختلفی از جهان اسلام برپا کرده اند؛ که اهالی آن جا از بدبختی ها و بلاهای بزرگی که بر سرشان آمده، رنج می برند.

گفتار پایانی

هر پدیده ای که در تاریخ شکل می گیرد؛ مبانی و قواعدی دارد که بر آن ها استوار می باشد. هر پدیده ای دیدگاه های عملی دارد که اندیشه اش را توجیه کرده و آن را به سوی دیگران روانه می کند و از شرایط تاریخی مناسب و امکانات مادی و معنوی فراهم شده برای آن کمک می گیرد. پدیده تروریسم تکفیری هم از این قاعده مستثنا نیست. مهم ترین پایه های آن، که این پدیده بر آن ها قرار گرفته است؛ سوء استفاده از وضعیّت ناتوانی و تشوّت در جهان اسلام به دلیل وجود عقب ماندگی مادی و معنوی و روانی و احساس خواری و سرخوردگی در برابر دیگران به همراه بیداری اسلامی در جهان اسلام به دلیل پیشرفت تکنولوژی های ویژه جریان اطلاعات و پیشرفت ابزار ارتباطی است. این موضوع باعث ایجاد نسل انقلابی و متلاطمی شد که به دنبال ایجاد تحوّل و تغییر با ابزارهای خشن شد. سازمان های تکفیری متورّم شده با دلارهای نفتی تا حدّ سوء هاضمه! شتابان به سوی به آغوش کشیدن این جوانان انقلابی به جنبش در آمده رفتند و اندیشه سلفی و تصویری ایده آل! از اسلام را در آن ها پمپاژ کردند؛ زمینه

پشتیبانی مادی و معنوی از آن‌ها را فراهم کردند و آن‌ها را با آرزوی ایجاد دولت اسلامی جدید گره زدند؛ دولتی که به دنبال احیای عظمت و شکوه گذشته یا رسیدن به شهادت و بهشت در این راه است؛ در حالی که واقعیت و حقایقی که روز به روز آشکار می‌شود تأکید می‌کنند که این گروه‌ها طرح‌های پلیدی دارند که هدفشان از هم‌گسیختگی جهان اسلام و ابقای وضعیت عقب‌ماندگی و سلطه غربی بر ثروت‌ها و دارایی‌های ملت تا طولانی‌ترین زمان ممکن جهت خدمت به غرب و اسرائیل و ضمانت سلطه آن در منطقه خاورمیانه است.

اشاره

عبد الامیر کاظم زاهد (1)

چکیده

تکفیر کردن دیگران در نگاه همه مذاهب اسلامی، امری خطیر است که فقها در مورد آن نهایت احتیاط را کرده اند. غیر از خوارج، همه فرق مسلمین بر این باورند که هیچ کناهی انسان را از دایره ایمان خارج نمی کند و ایمان امری اعتقادی و قلبی است. لذا فقهای مذاهب تأکید کرده اند که حکم به تکفیر فقط در صورتی جایز است که با ادله قطعی (نه با قیاس و استحسان و...) ثابت شود و دلیل مخالفی هم وجود نداشته باشد، و شبهه عدم کفر و احتمال تأویل و جهل و اکراه و... هم در میان نباشد، جایز است. اما اگر احتمال خیلی ضعیفی هم بر مسلمان بودن شخص وجود داشته باشد در این صورت تکفیر جایز نیست. فقهای مذاهب در راستای نفی تکفیر فرق اسلامی، تأکید کرده اند لوازم یک عقیده و مذهب، جزء آن مذهب نیست؛ و با لوازم یک عقیده نمی توان شخص را تکفیر کرد. و تکفیر مطلق را مستلزم تکفیر معین ندانسته اند، چون ممکن است موانعی همچون جهل و تأویل و اکراه و... در تکفیر معین مطرح باشد.

در طول تاریخ، مؤلفه های جدیدی، توسط عده ای بر تکفیر و شرایط آن افزوده شده است، مثلاً این تیمیه مسأله بدعت را با تکفیر در آیخته و در نتیجه قلمرو کفر را توسعه داده است. در ادامه، وهابیت با گسترش دادن این متغیرها راه او را ادامه دادند. با انتقال سلفی گری تندرو به مصر، و آمیخته شدن این افکار با

اندیشه های تند سیاسی، گروههایی تکفیری بوجود آمدند که دستاویزهای زیادی برای تکفیر دیگران در دست داشتند.

با مراجعه به قرآن و عقائد ثابت اسلامی، معلوم می گردد این گروهها با فقه خود ساخته و سلیقه ای که یکی از مسائل آن گسترش محدوده کفر است، و با زیر پا نهادن قواعد مسلم اسلامی به تکفیر دیگران می پردازند.

کلیدواژگان: فقه تکفیر، تکفیر، تکفیر از نظر مذاهب اسلامی، نفی تکفیر

مقدمه

شاید برجسته ترین ویژگی بنیادگرایی های جهادی، اقدامات تکفیری آن و گسترش نظری و عملی آن باشد. تکفیر، حلقه ارتباطی محکم با سیستم فکری بنیادگرایان و متغیرهای اعتقادی است که اندیشه بنیادگرایی آن ها را تشکیل داده است. این متغیرها از نظریه عقیده بسته سلف نسبت به تغییرات زمانه شروع و تا عقیده بنیادگرایانه توحید و متغیرهای انبوه آن و عقیده توحید معروف در علم کلام اسلامی سنتی و مرسوم ادامه یافته است. اندیشه بنیادگرایی جهادی، از تکفیر نظریه کاربردی جامعی ساخته و احکام جهاد را برای مقابله با تکفیرشدگان قرار داده است. بر این اساس، جغرافیای «دار الکفر» در نگاه آن ها گسترش یافته و کفار اصلی و مسلمانان تکفیر شده را در بر گرفته است.

تکفیر چیست؟ احکام آن در میراث فقهی اسلام چیست؟ چه کسی اندیشه بنیادگرایی را مطرح کرده است؟ اعتقادات اضافه شده توسط این اندیشه چیست؟ چگونگی کاربست این اندیشه در محیط ایدئولوژیک بنیادگرایی چیست؟ مستندات آن ها در این موارد چیست؟ چه نقدی در معرفت دینی بر کاربرد متون اسلامی در تکفیر وجود دارد؟ این ها همه پرسش هایی است که در این پژوهش جواب آن ها داده خواهد شد.

مطلب اول: مفهوم تکفیر و شاخصه های آن در میراث فقهی اسلام

اشاره

تکفیر در لغت: مصدر فعل «کفر» است. (ک ف ر) اصل صحیحی است که دلالت بر یک معنا می کند و آن، پوشاندن است؛ بر همین اساس در عربی به «کشاورز»، «کافر» گفته می شود؛ زیرا او دانه را با خاک می پوشاند.

تکفیر در اصطلاح: کفر، در اصطلاح، نقطه مقابل و ضدّ ایمان است. علّت نام گذاری این است که کفر، پوشاننده حقّ است (1). کُفران نعمت، به معنای متضادّ شکر یا انکار نعمت است. تکفیر، عبارت از متّهم کردن دیگران به کفر یا نسبت دادن کفر به یکی از اهل قبله می باشد. کُفر، اسم مصدری است که مقصود از آن یکی از این دو معناست:

1. معتقد شدن به کفر یکی از مسلمانان؛ خواه این اعتقاد از روی دلیل باشد یا از روی حدس و گمان.

2. نسبت دادن کفر به یک مسلمان؛ بر این اساس گفته می شود: کُفره.

بنابراین، تکفیر عبارت از حکم کردن با گفتار و اعتقاد به خروج شخص معینی از قلمرو ایمان به اسلام است. گفته شده است که تکفیر در اصطلاح، حکم به خروج مسلمان از دین اسلام؛ خواه با حکم به ارتداد او و یا به دلیل ارتکاب یکی از نواقض ایمان می باشد؛ فرقی هم نمی کند که این حکم، به حقّ باشد یا به باطل. دانشمندان اسلامی، کفر را به انواعی تقسیم می کنند؛ از جمله: تقسیم آن به کفر اکبر، که فرد را از ملّت اسلامی بیرون می برد؛ و کفر اصغر، که او را از ملّت اسلامی خارج نمی کند. اعمالی که فرد مسلمان را از ملّت اسلامی خارج می کنند عبارتند از: تکذیب کتاب های آسمانی، تکذیب پیامبران و رسولان، انکار ضروریات و احکام ثابت اسلام، مخالفت با اسلام و روی گرداندن از حقّ و نفاق؛ و اعتقادی که فرد را از امت اسلامی بیرون نمی برد: معتقد شدن به شبهه ای به دلیل تاویل و غیر آن است.

ارتباط تکفیر با ماهیت ایمان و ارتکاب گناهان:

در دانش کلام اسلامی مسأله تکفیر از نظر ماهیتش با مسأله ایمان در ارتباط است. در این مورد چند پرسش مطرح است: ایمان، با چه مؤلفه هایی تحقّق می یابد؟ آیا ایمان قابل زیادت و نقصان هست؟ تاثیر گناهان در از بین بردن ایمان چیست؟ در این مسائل

1- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه؛ ابن درید، جمهره اللغه، ج 1، ص 435؛ زبیدی، تاج العروس، ج 14، ص 60، ابن منظور، لسان العرب، ج 5، ص 151.

بین دانشمندان مکاتب کلامی اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از مکاتب، ایمان را عبارت از تصدیق به قلب و شناخت خداوند متعال می دانند و بس؛ در حالی که از نگاه دیگران، ایمان همراهی تصدیق به قلب و اقرار زبانی به شهادتین است؛ گروه سوّمی، ایمان را همراه بودن تصدیق قلبی، اقرار زبانی و انجام اوامر الهی و دوری از گناهان و نواهی می دانند. بنابراین، بر طبق قول اول، به محض تصدیق و شناخت خداوند متعال، ایمان محقق می شود. بر طبق قول دوم، ایمان زمانی محقق می شود که فرد با زبان به شهادتین اقرار کند؛ اقراری که حاکی از تصدیق قلبی است؛ اما بر طبق قول سوم، ایمان فقط با انجام دستورات الهی محقق می شود (1).

به دلیل این ملازمه در ماهیت ایمان و ارتباط آن با عمل و التزام عملی به احکام شرعی؛ مکاتب کلامی از هم جدا شده و دارای چند دیدگاه شده اند:

1. دیدگاه خوارج: خوارج معتقدند که مسلمان، در صورت ارتکاب گناه کبیره یا اصرار بر گناه صغیره و توبه نکردن، در دنیا کافر شده و در آخرت خلود در آتش جهنّم دارد. دلیل آن ها این است که عمل به فروع دین اقرار قلبی را تصدیق و تایید می کند؛ بر این اساس هر گاه فردی بخواهد التزام قلبی خودش را نشان بدهد؛ کارهای خواسته شده اسلامی را انجام می دهد و هر گاه مسلمان با رفتار عملی خواسته شده اسلام مخالفت کند؛ حاکی از نبود تعهد قلبی او به اسلام است. خوارج، با آیات وعید (تهدید به عذاب) بر این دیدگاه خودشان استدلال آورده اند (2).

2. دیدگاه معتزله: معتزله معتقدند که مرتکب گناهان کبیره مومن نیست؛ زیرا ایمان با عمل در ارتباط است؛ اما از دیدگاه معتزله، چنین شخصی کافر نیست؛ زیرا با قلبش تصدیق کرده و شهادتین را بر زبان آورده است. بر همین اساس در قواعد عقیده اعتزالی، اصل به نام «منزلی میان دو منزل» وجود دارد. معتزله با آیات وعید بر دیدگاه

1- . عبدالله اهدل، التکفیر و مذاهب العلماء فیه، ص 2.

2- . شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 8.

خودشان استدلال کرده اند؛ به همین دلیل علما، آنان را «وعیدیه» نامیده اند؛ چون متون دینی وعیدی و هشدار دهنده به عذاب را بر متون دینی وعده ای، که وعده بهشت می دهند، غلبه داده اند(1).

3. دیدگاه اکثریت اهل حدیث: آن ها معتقدند که مرتکب گناه کبیره از دایره ایمان بیرون نمی رود؛ بلکه مرتکب چنین گناهی، فاسق نامیده می شود. تنها کسانی در آتش جهنم خلود دارند که مشرک به خداوند متعال باشند؛ آن هم به نحو شرک اکبر، و بر همین حالت بدون توبه بمیرد؛ غیر این مورد متوقف به مشیت الهی(2).

است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا**(3).

4. دیدگاه شیعه امامیه: در نزد شیعه دو گرایش در مورد ماهیت ایمان وجود دارد. پیشینیان آن ها معتقد بودند که ایمان با تصدیق قلبی تحقق می یابد و آن چه بر زبان جاری می شود رکن ایمان به حساب نمی آید. بر این اساس هر کس خداوند متعال را بشناسد و به آن چه معرفت او ایجاب می کند آگاه باشد و در قلبش آن ها را تصدیق کند او مومن است؛ ولی علمای متأخر شیعه، ایمان را تصدیق به قلب و بر زبان آوردن شهادتین دانسته و عمل را به عنوان مکمل آن دو تای دیگر می دانند(4).

5. دیدگاه مرجئه: مرجئه، گروهی هستند که ایمان را تصدیق به خداوند متعال و معرفت نسبت به او می دانند و بس. آن ها مدخلیت اعمال در ماهیت ایمان را نفی می کنند. بر این اساس گفته اند: با وجود ایمان، گناه هیچ ضرر و آسیبی نمی رساند(5).

آن ها بر نظریات خود با آیات وعده دهنده استدلال کرده اند؛ مانند

1- قاضی عبدالجبار همدانی، مغنی، ج 1، ص 67؛ ظ جعفر ستجای، الإیمان والکفر فی الکتاب والسنة، ج 1، ص 8.

2- نووی، شرح صحیح مسلم، ج 1، ص 150؛ ط طحاوی؛ العقیده الطحاوی، ص 118.

3- خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بنخواهد و شایسته بداند) می بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (نساء، آیه 48).

4- سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص 536؛ شیخ مفید، أوائل المقالات، ص 15.

5- ابن حجر، فتح الباری، ج 1، ص 110؛ اشعری، مقالات الإسلامیین، ج 1، ص 132.

این آیه: **مَقْلُ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ** >(1)

با توجه به این مطالب نتیجه می‌گیریم که مسلمان، به واسطه یک گناه، کافر و در آتش جهنم جاودان نمی‌شود؛ مگر از دیدگاه خوارج. همه مسلمانان به این اصل، ملتزم و متعهد هستند که به دلیل ده‌ها آیه و روایت منع‌کننده، اهل قبله تکفیر نمی‌شوند. این مطالب از جهت ارتباط و نسبت اعمال و رفتار با ایمان بود. در مورد ارتباط اعتقادات با ایمان هم باید گفت که اندیشه‌ها، نظریات و مفاهیم دینی مطابق با این وضع رایج تکفیری نیست. اجماع امامیه، ابوحنیفه، شافعی و مالکی بر این است که مسلمان با بر زبان آوردن اعتقادی یا فتوایی تکفیر نمی‌شود. بر این اساس هر کس در مورد اعتقادی اجتهاد کند و بر طبق آن اجتهادش با باور بر حق بودن آن عمل کند؛ در صورت خطا، یک اجر می‌برد و در صورت مطابقت اجتهاد او با واقع دو اجر دارد. لذا تکفیر، در میراث اعتقادی اسلام هم منفذی برای نفوذ پیدا نمی‌کند؛ (مگر بر طبق برداشت خوارج در جنبه اعمال) تا چه رسد به جنبه نظرات و اعتقادات. تکفیر، حتی راه نفوذ برای بهره‌برداری از نظرات فقهای مذاهب اسلامی برای کافر دانستن کسی که به یک مسئله‌ای به صورت تفصیلی در عرصه عقیده یا فروع دینی معتقد شده است و با دلیل و نظر مشهور مخالف است؛ پیدا نمی‌کند. دیدگاه و موضع دینی و اسلامی در اکثر موارد به گونه‌ای است که باب تکفیر را به صورت شبه کامل می‌بندد. بله! در صورت فراهم بودن ابزارها و شرایط و نبود موانع، تکفیر دارای خصوصیت ویژه‌ای است؛ زیرا این مسأله، مسأله معمولی نیست؛ بلکه یک حکم شرعی در فروع دین و دارای محتوای اعتقادی است و صدور آن از غیر فقیه، صحیح نیست و کلام غیر فقها اعتباری ندارد(2). هر حکم شرعی فرعی باید دلیل شفاف و آشکاری از کتاب و سنت داشته باشد و باید

1- . بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (زمر، آیه 53).

2- . ابن‌همام، شرح فتح‌القدیر، ج 5، ص 334.

برای تطبیق نصّ بر آن مورد اجتهاد شود. تکفیر با وجود این که از احکام شرعی است ولی دارای یک خصوصیت ویژه در استدلال فقهی است. این حکم شرعی با قیاس یا اجتهاد به معنای عامّ آن و یا با دلیل ظنی ثابت نمی شود؛ بر خلاف فروع فقهی دیگر که با قیاس و اجتهاد از منابع گمان آور، استحسان و مصالح مرسله اثبات می شوند. از آن جایی که تکفیر حکم شرعی اعتقادی است؛ حقّ محض خداوند متعال است و به ملکیت هیچ سازمان یا گروهی در نمی آید. پایین ترین حدّ ثبوت حکم تکفیر این است که همه فقها بر حکم تکفیر به پشتوانه دلیلی که هیچ مخالفت یا شبهه ای نداشته باشد؛ اجماع کنند. این حرف، نظر اکثر علمای اسلام است؛ به غیر از آن چه که از غزالی نقل شده است که می توان بر اساس ادلّه ظن غالب در اثبات فروع فقه تکفیر کرد(1)؛

اما غزالی در جای دیگر لزوم بر حذر بودن کامل از تکفیر را مورد تاکید قرار داده و می گوید: «اشتباه در زنده گذاشتن هزار کافر آسان تر از اشتباه در ریختن خون مسلمان است»(2).

نظر فقهای حنفی این است که: چنان چه در مسأله ای 99 درصد احتمال تکفیر شخصی باشد و یک درصد احتمال بر نفی آن باشد؛ سزاوارتر برای فقیه این است که به احتمال نفی عمل کند(3)؛ زیرا اصل در مسلمان، ایمان و عدالت است تا زمانی که به مقتضای دلیل، این اصل زایل شود. فقهای مالکی، شافعی و حنبلی نیز از گسترش در تکفیر خودداری کرده اند. «ابن عبد البر» که مالکی مذهب است گفته است: برای هر کس علقه ای در اسلام در یک زمانی ثابت شود؛ سپس گناهی مرتکب شود یا برداشت نادرستی از اسلام داشته باشد؛ در خروج چنین شخصی از اسلام اختلاف وجود دارد؛ زیرا اختلاف پس از اجماع، بر دخول چنین فردی در اسلام بی معناست و حجّتی بر خروج او از اسلام نمی شود؛ مگر آن که

1- . غزالی، فیصل التفرقة بین الإسلام والزندقة.

2- . غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص 269.

3- . ملا علی قاری، شرح الفقه الأكبر (لأبی حنیفه)، ص 162.

همه مسلمانان بر کفر او متفق القول باشند؛ یا دلیل قابل دفاعی از کتاب یا سنت بر تکفیر او اقامه شده باشد(1).

از «ابن عابدین» نقل شده که گفته است: «تا زمانی که می توان گفتار مسلمانی را بر محمل نیکویی حمل کرد یا در کفر او اختلاف باشد (هرچند به دلیل روایت ضعیفی) به کفر او حکم نمی شود»(2).

بالا تر از این، ابن تیمیه تصریح کرده است که: «هیچ کس حق ندارد یکی از مسلمانان را - هر چند خطایی از او سر زده باشد - را تکفیر کند. هر کس اسلامش بطور یقینی ثابت شود؛ با شک، اسلامش زائل نمی شود»(3). شوکانی، برای تکفیر مسلمان، برهانی آشکارتر از خورشید مطالبه می کند(4)؛

دلیل او این فرمایش خداوند متعال است: <يَأْيُهَا

الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ >(5) و دلیل دیگر او نهی وارد شده از جمعی از صحابه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «هر کس به برادر دینیش بگوید: ای کافر! کُفر، یکی از آندورا در بر می گیرد»(6).

فقه‌های امامیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند به اتفاق همه مسلمانان با مذاهب مختلف، تکفیر به واسطه دلیل یقینی و قطعی امکان پذیر است؛ خواه موضوع مورد تکفیر، از اصول دین یا از فروع و یا انکار ضروری دین باشد(7).

مطالب فوق از نظرات فقها در مورد مسأله تکفیر، نقاط ذیل را برای ما آشکار می کند:

1- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 10، ص 480؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج 6، ص 461.

2- ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ج 4، ص 224.

3- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 12، ص 468.

4- شوکانی، السیل الجزار، ج 4، ص 578.

5- ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید! و بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمتها و بهره های فراوانی (برای شما) نزد خداست. (نساء، آیه 94).

6- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 10، ص 480؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج 6، ص 461.

7- علامه حلی، قواعد الأحكام، ص 435.

1. شایسته است کسی فتوای تکفیر را صادر کند که در فقه، توانایی و شایستگی مشهودی داشته باشد؛ و جز از این چنین علمای عادل و گفتار یا فتوایی در مورد تکفیر کسی پذیرفته نمی شود.
 2. تکفیر یک مذهب در صورتی که مذهب دیگری با آن مخالف باشد پذیرفته نیست؛ و به ناچار باید مسأله ای که به سبب آن دیگری تکفیر شده است، در نزد همه مذاهب اسلامی کفر واضحی باشد. بر این اساس تکفیر در مسأله اجتهادی مذهبی، صحیح نیست.
 3. هر گاه صحیح باشد که مسأله تکفیرساز را به تاویل برده و آن را به گونه ای حمل کرد که تکفیر را منتفی می کند؛ این کار، در نزد علما متعین و وظیفه است.
 4. با حصول همه این شرایط، گروهی از اهل علم معتقدند که مهربانی، از بین بردن شبهه و صبر، حکم مطلوبی است.
 5. تکفیر در مسائل اجتهادی تفصیلی متعلق به عقاید جز بر طبق ضوابط قاطع، جایز نیست.
 6. در میراث فقهی اسلامی اصطلاح «اهل قبله» ظهور یافته و مقصود از آن عموم مسلمانان است. این اصطلاح از عمومیت این فرمایش نبوی گرفته شده است که فرمود: هر کس نماز ما را بخواند، رو به سوی قبله ما کند و ذبیحه ما را بخورد؛ او مسلمانی است که در پناه خدا و رسولش محفوظ است؛ پس خدا را در مورد افراد تحت پناهِش تحقیق نکنید (1).
- اهل قبله کسانی هستند که ایمان از آن ها به یقین تحقق یافته است و یقین با شکّ زایل نمی شود و از بین نمی رود. اهل قبله تنها پس از منتفی شدن موانع و تحقق یقین تکفیر می شوند.

1- . بخاری، الجامع الصحیح، ج 1، ص 108؛ سنن النسائی، ج 8، ص 105؛ عبد الله بن یوسف زیعلی، نصب الرایه فی تخریج أحادیث الهدایه، ج 5، ص 186.

از لحاظ علمی ما شاهدیم که فقهای مسلمان، حتی خوارج را هم تکفیر نکردند. خوارجی که بیش از مردم دیگر، مسلمانان را تکفیر کرده و متون را بر طبق میل خود به تأویل برده اند؛ و بیش از همه حرام های قطعی الهی را حلال کرده اند. امام علی علیه السلام با آن ها جنگید و پس از ایشان مسلمانان با آن ها جنگیدند ولی به دلیل عمل به سیره حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در برخورد با خوارج در پیکار نهروان آن ها را تکفیر نکرده و با آن ها معامله کفار یا مرتدین را نکردند (1).

ابن تیمیه در مورد خوارج گفته است: «آن ها کسانی هستند که گمراهی آن ها با نصّ شرعی و اجماع ثابت شده است؛ ولی آن ها با وجود دستور خداوند متعال و رسولش به جنگ با آن ها، تکفیر نشدند». سپس می گوید: پس وضعیّت چگونه خواهد بود در مورد شخصی که حقّ بر او مشتبه شده است؟ (2)

گاهی از اوقات با عبارتی که از مالک وارد شده این موضوع را مورد مناقشه و تردید قرار می دهند؛ آن جا که گفته است: «به نظر من باید آن ها را توبه داد؛ اگر توبه کردند که هیچ، ولی در صورت توبه نکردن کشته می شوند». اما دلالتی بر تکفیر آن ها در این متن نیست؛ زیرا یاغیان و محاربین، پیش از کشتنشان در حالی که مسلمان هستند توبه داده می شوند (3).

فقها بر این مطلب متفق القولند که نتیجه مذهب، جزء مذهب نیست؛ بر این اساس صحیح نیست که کسی را به دلیل نتیجه گفتاری فقهی یا عقایدی تکفیر کرد؛ همان گونه که لازمه مذهب، جزء مذهب نیست؛ زیرا مقصود گوینده بر لوازم گفتار او ارجحیت دارد؛ لذا لوازم کلام یک مذهب برای طرفداران آن لازم نیست؛ تا زمانی که به التزام خود به آن چه از لازمه گفتارشان به آن ها نسبت داده شده تصریح نکنند. بنابراین بر اجتهاد و برداشتی که از گفتاری یا نظریّه ای شده است تکیه و اعتماد نمی شود؛ بلکه آن چه که در عرف شرعی ثابت شده، این است که مسلمان جز پس از آن که حجّت بر

1- ابن قدامه مقدّسی، مغنی، ج 10، ص 85.

2- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 3، ص 282.

3- سحنون، المدوّنه الکبری، ج 2، ص 47؛ محمّد طالبی، عیال الله، ص 105.

او تمام شود و شبهه از او برطرف شود تکفیر نمی گردد. دلیل آن هم این فرمایش خداوند متعال است: **«مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (1)**. در اتمام حجّت به صرف ابلاغ آن بسنده نمی شود؛ بلکه باید زمینه فهم او فراهم باشد و شبهه ای که در مقابل حجّت می ایستد؛ در میان نباشد (2).

شاید معذور بودن در مسائل پوشیده و مخفی، موکدتر و سزاوارتر از عذر در غیر آن باشد و عذر در زمان و مکانی که غلبه با جهل است و علم کم است سزاوارتر و موکدتر باشد و عذر در مورد شخصی که دسترسی به علم نسبت به شرع ندارد از غیر او سزاوارتر باشد.

تکفیر مطلق و تکفیر معین:

این مسأله در مباحث تکفیر از مهم ترین مسائل شمرده می شود. مقصود از «تکفیر مطلق»، حکم به کفرآمیز بودن گفتار یا کردار یا اعتقادی است که با اصل اسلام منافات و تناقض دارد؛ به نحو مطلق و بدون آن که شخص خاصی، معین شود. «تکفیر معین»، تکفیر شخصی یا گروهی مشخص به دلیل انجام اعمال و عقایدی است که با اسلام تناقض دارند.

اهل علم می گویند: تکفیر مطلق، مستلزم تکفیر معین نیست؛ بر این اساس هنگامی که تکفیری در مورد گفته ای یا اندیشه ای و یا نظریه ای صادر می شود؛ مستلزم تکفیر گوینده آن ها نیست؛ مگر هنگامی که شرایط، کامل و موانع برطرف شود؛ زیرا نصوص وعید در کتاب و سنت بر گفته ها، رفتارها و نواقض ایمان وارد شده نه بر اشخاص و گروه ها؛ زیرا در خلال ارتباط میان گفتار یا رفتار نقض کننده ایمان و فرد معین، احتمالات اشتباه، جهالت، ناتوانی، اکراه و اجبار و غیر این ها از موانع تکفیر وجود دارد؛ که از حقّ مسلمان در اعتبار معنوی به دست آورده به هنگام ورودش به جرگه اسلام با تصدیق قلبی و به زبان آوردن شهادتین حمایت می کند.

1- هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند). (اسراء، آیه 15).

2- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 12، ص 465.

غزالی از ابن العزّ حنفی نقل کرده که گفته است: «از بزرگ ترین ستم ها این است که در مورد شخص معینی شهادت داده شود که خداوند او را نمی بخشد و به او رحم نمی کند؛ بلکه او را در آتش جهنّم جاویدان می کند»⁽¹⁾.

در این کلام، نهی قاطع از انجام تکفیر در فتوا یا اعتقاد است.

مطلب دوم: آراء فقهای مذاهب اسلامی در تکفیر

ده ها نصّ دینی از قرآن و سنّت بر محدود کردن دایره تکفیر به اندازه ضرورت دلالت می کند. هنگامی به سراغ تکفیر رفته می شود که مسلمان دیگر هیچ گریزی از آن نداشته باشد و او اعتقاد کفرآلودی دارد یا کاری را انجام می دهد که ایمان را نقض می کند. از جمله این نصوص، آیات وارده در قرآن کریم است که کلامی ها نام «آیات وعد» را بر آن ها گذاشته اند؛ از جمله آن ها:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾⁽²⁾.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾⁽³⁾

و از جمله روایات نبوی این روایات است:

«هر کس بمیرد و ذره ای به خداوند شرک نداشته باشد؛ وارد بهشت می شود.»⁽⁴⁾

«هر کسی که در قلبش ذره ای از ایمان باشد؛ از آتش جهنّم بیرون برده می شود.»⁽⁵⁾

1- . غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ج 2، ص 436.

2- . زمر، آیه 53.

3- . نساء، 48.

4- . بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند.

5- . صحیح بخاری، ج 4، ص 290؛ مسند احمد، ج 8، ص 286.

«هر فردی که به برادر ایمانی خود بگوید: ای کافر! به یکی از آن‌ها بر می‌گردد؛ اگر حرف گوینده راست باشد که به دیگری بر می‌گردد و در غیر این صورت به خودش بر می‌گردد.» (1)

از ابوذر روایت شده است که شنید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: هیچ فردی به دیگری نسبت فسوق نمی‌دهد؛ و او را به کفر متهم نمی‌کند؛ مگر آن که این نسبت به خودش بر می‌گردد؛ به شرط آن که فرد مقابل این گونه نباشد (2).

این نصوص دینی و دیدگاه‌های فقهی، علما را به این نتیجه می‌رساند که هر کس، یکی از اهل قبله را تکفیر کند؛ اگر این کار خود را مباح بداند، کافر شده است و در غیر این صورت فاسق است و بر حاکم واجب است که او را تأدیب و تعزیر کند؛ به گونه‌ای که بازدارنده امثال او باشد. چنان چه حاکم با وجود قدرت داشتن بر او، او را رها کند گنهکار است. اقوال فقها در این زمینه به حدّ تظافر رسیده است؛ ابن حجر می‌گوید: «بسیاری از مردم اقدام به تکفیر کرده‌اند و سرنگون شده‌اند» (3).

همانند همین حرف را «ابن حجر هیشمی (4)»، و «شوکانی (5)»

نیز گفته‌اند.

مطلب سوم: متغیرهای بنیادگرایانه بر فقه تکفیر

اندیشه بنیادگرایی بر حقیقت تکفیر، ماهیت، شروط و موانع آن - که در گذشته در موردشان صحبت کردیم - مجموعه‌ای را افزوده است. اشعری از نخستین موج تکفیری که در تاریخ اسلام ظاهر شده حکایت کرده است. این موج، جنبش خوارج است. اشعری گفته است: آن‌ها گروهی هستند که دیگران را به واسطه ارتکاب گناه تکفیر می‌کنند. خوارج بسیاری از صحابه را کافر خوانده‌اند. بخشی از آن‌ها به واسطه کبائر دیگران را تکفیر کرده و خون و اموال مرتکبین آن را حلال شمرده و آن‌ها را جاویدان

1- . بخاری در ج 3، ص 610 آن را روایت کرده است؛ مسند احمد، ج 10، ص 328.

2- . بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

3- . ابن حجر، فتح الباری، ج 2، ص 314.

4- . ابن حجر هیشمی، تحفه الجزار، ج 4، ص 578.

5- . شوکانی، السیل الجزار، ج 4، ص 578.

در آتش جهنم می دانند. بخشی دیگر با مطلق گناه (چه صغیره و چه کبیره) هر مخالف روش شان است را تکفیر می کنند و هر آن چه را که از کافر اصلی حلال است از او حلال می شمارند(1).

اهل علم، مانند علّامه آلبنانی، اجماع دارند که نخستین بروز تکفیر، به دست خوارج انجام شد. او که که یکی از مهم ترین قطب ها و محورهای گرایش سلفی گری است؛ مسئله تکفیر را به خوارج صدر اسلام بر می گرداند. آلبنانی بر این نکته تاکید می کند که اهداف خوارج در به کارگیری تکفیر، دنیوی و ناشی از گمان ها و اوهام بد است(2). در این پژوهش، نظریات خوارج و توجیحات آن ها که با استناد به آن ها مردم را تکفیر می کنند، مطرح شده است. هر کسی میراث فکری «احمد بن حنبل» را ملاحظه کند با وجود این که او بنیان گذار گرایش سلفی گری است؛ ولی هیچ وقت در ورطه تکفیر دیگران (حتی کسانی را که او را شکنجه دادند.) نیفتاده است. امام احمد بن حنبل، علی رغم همه بلاهایی که بر سرش آورده شد؛ ولی کسی را تکفیر نکرد؛ بلکه از او نقل شده است که او برای «معتصم عباسی» دعا و استغفار کرده است در حالی که او معتزله را مرتدّ می دانست که به نصّ و اجماع، استغفار برای مرتدین جایز نمی باشد(3). شیوه تکفیر به عنوان سلاحی در دست گروه های خشونت طلب و افراطی قرار گرفته است. گروه هایی که در تاریخ اسلامی مانند جریان حنابله - که در قرن چهارم و پنجم هجری حضور پر رنگ یافتند - پدیدار شدند(4).

با پیدایش مفهوم بدعت که به دست پیروان احمد بن حنبل گسترش یافت و به کاری اعتقادی در بین خودشان تبدیل شد؛ مخالفان حنابله برچسب های اتهامی بدعت، فسق و گمراهی را دریافت می کردند. آنان به تکفیر و مترتب شدن آثار آن بر خود

1- . اشعری، مقالات الإسلامیین، ص 22.

2- . فتاوی الألبانی، متن سخنرانی آلبنانی که در روزنامه «المسلمون» شماره 556 در 29/9/1995 منتشر شده است.

3- . ابن قدامه، مغنی، ج 4، ص 102.

4- . برای جزئیات؛ ر.ک: مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوک، ج 1، ص 16؛ ابن اثیر، الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص 409.

نزدیک تر بودند. جریان حنابله، اندیشه «فرقه ناجیه» یا مفهوم «طائفه منصوره» را منتشر کردند؛ مفهومی که قوی ترین دلیل به شمار می رفت تا تکفیرکنندگان در اخراج مخالفشان از امت اسلامی به آن استناد کنند. تا این که دوران «ابن تیمیه» آمد. در این دوره لفظ «کافر» هر شخصی را که به رسالت ایمان نداشت؛ خواه تصویری از آن داشت یا نداشت، از آن آگاهی داشت یا غافل بود؛ همه را شامل می شد. هر کسی که وصف کافر بر او منطبق می شد، مستحق عذاب و شکنجه در دنیا بود و در آخرت در آتش جهنم خلود داشت. نکته ای که جلب توجه می کند این است که نویسندگان سلفی معاصر بر این نکته تاکید دارند که این تیمیه به شدت مخالف و منکر تکفیر بوده و بیش از دیگران به مردم در موردش هشدار می داده است. آن ها مرتب این گفته او را تکرار می کردند: «من بیش از همه مردم به دنبال تالیف قلوب مسلمانان و حفظ وحدت و پیوستگی آن ها بودم»⁽¹⁾. ابن تیمیه مسأله تکفیر را با مسأله ای نزدیک به آن یعنی مسأله «بدعت» و آنان که آن ها را اهل هواها و بدعت ها می نامید؛ تعویض کرده و گفته است: «کسی که به بدعت فرا بخواند به اجماع مسلمانان مستحق عقوبت است. عقوبت او کشته شدن است؛ همان گونه که سلف صالح جهنم بن صفوان، جعد بن درهم و غیلان قدری را به اتهام بدعت کشتند»⁽²⁾.

اینان با کوچکترین فتوایی از سوی فقها در وهله نخست آن ها را تکفیر کرده و سپس کشته اند. این افراد در نگاه و اعتقاد مفتیان در آتش جهنم خلود دارند. نزد ابن تیمیه، خط فاصل بین تکفیر و بدعت دانستن (تبدیع) از نظر عقوبت آن ها در دنیا و آخرت، واضح و مشخص نبوده است.

ابن تیمیه شیوه خودش را تنها فهم درست از اسلام قرار داده و آن را «فهم شاخص» می دانست. به گفته او این فهم، فهم سلف، یعنی نسل های اولیه بود که دین را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته بودند. او کسانی را که از آثار سلف تبعیت کرده اند را اهل سنت و

1- . ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 3، ص 145.

2- . ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 35، ص 242.

جماعت می نامید. دو مفهوم در این نام گذاری وجود داشت: پیروی از سنت نبوی و اصحاب ایشان و التزام به اعتقاد اکثریت. هر کس از این جماعت جدا می شد، اهل بدعت و ضلالت بود. از دیدگاه ابن تیمیه، اشعری ها، صوفی ها، معتزله، شیعه، زیدی ها و مرجئه اهل بدعت و ضلالت بودند. او در کتاب العبادة و حقیقه العبودیة صوفیان را این گونه مورد خطاب قرار داده است: آن ها جاهلانی هستند که خودشان را در وادی حقیقت و شهود وارد کرده اند و برخی از آن ها پیشان لغزیده است و پا را از خط قرمز پیامبران فراتر گذاشته اند(1).

از جمله هجوم های او بر صوفی ها این بود که او به «ابن عربی» و آن چه به او نسبت داده اند که در دو کتاب خود (الفتوحات المکیة و فصوص الحکم) ادعای «خاتم الاولیاء» بودن کرده است؛ هجوم برده تا آن جا که گفته است: «او، با این حرف خود با شرع و عقل و همه انبیا و اولیا مخالفت کرده است»(2).

ابن تیمیه به کفر فرقه نصیری و وجوب قتل آن ها فتوا داد. سپاهی را به فرماندهی خودش در سال 705 هـ به راه انداخت و بسیاری از آن ها را کشت(3).

در برابر عقاید اصحاب «جهم بن صفوان» که قائل به نفی صفات الهی بودند ایستاد. با معتزله و اشعریه هم مبارزه کرد. او با شیعه هم اصطکاک داشت. کتابی را با نام جواز قتال الرافضه نوشت که صائب عبد الحمید وجود آن را اثبات می کند(4).

نتیجه آن که، ابن تیمیه مسلمانان را به دو دسته «اهل سنت» و «اهل بدعت» تقسیم کرده است. به همین دلیل «سمهودی» در کتاب خود با عنوان نقد الخطاب السلفی تناقض بین گفتمان نظری و فعل عملی ابن تیمیه را مشخص کرده است. هم چنین سمهودی، اصل معیار اهل سنت و جماعت را مورد مناقشه و تردید قرار می دهد و می گوید: چرا فقط سلف، صالح باشند نه دیگران؟ گفته خواهد شد: چون عقاید آنان

1- ابن تیمیه، العبادة و حقیقه العبودیة، صص 53-58؛ صائب عبد الحمید، ابن تیمیه؛ حیاتة و عقائده، ص 155.

2- ابن تیمیه، الفرقان بین اولیاء الله وأولیاء الشیطان، ص 80.

3- ابوالفداء، المختصر فی تاریخ بنی البشر، ج 1، ص 496.

4- صائب عبد الحمید، ابن تیمیه، ص 84.

صحیح است. به آن ها جواب داده می شود: آن ها نصوص عقایدی را دیدند و با شروط خودشان آن ها را پذیرفتند و احادیث مخالف خود را رد کردند؛ پس چرا بعض روایات آن ها را قبول کرده اید نه روایات دیگران را؟ و همین طور در یک دور منطقی باطل مباحث ادامه می یابد(1).

با وجود همه حرف هایی که در مورد دوری ابن تیمیه از تکفیر گفته شده است؛ ولی تکفیر معین از او صادر شده است؛ تاریخ برای ما نقل می کند که «ابن تیمیه» در کتاب تلبیس الجهمیه خود به فخر رازی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب نسبت دشمن خدا و رسول خدا داده است(2)؛ در حالی که این وصف فقط برای منافقین و کافرین به کار برده می شود(3).

از آن جایی که ما در گذشته گفتیم که خط فاصل میان مفهوم بدعت و تکفیر به صورت آشکار نزد ابن تیمیه وجود ندارد؛ او شیوه هایی را برای تعامل با بدعت گر تاویل کننده بنا گذاشته است که ما برخی از آن را در این جا ذکر می کنیم: بدعت گر، چنان چه بدعت خود را آشکار کند واجب است که او را انکار و عقوبت کرده و از او دوری جست. باید از در صدر قرار گرفتن آن ها در دیگر حکومت ها جلوگیری کرد و از حق زکات و فیه او را محروم کرد(4).

چنان چه ما شیوه ابن تیمیه را اجرا کنیم و هر گروهی هم این روش را در برابر مخالفین خود انتخاب کند؛ به گونه ای که هر کسی مدعی ثبات و استواری برای عقیده خودش باشد و بدعت را در نزد دیگران بداند؛ زندگی اسلامی به درگیری ها و تنش های دائمی بین گروه های اسلامی و مکاتب اجتهادی تبدیل می شود؛ علاوه بر این، کتاب های تاریخ گواه اند که جنگ های داخلی و تشّت و گسست در صفوف امت اسلامی در آغاز قرن هشتم هجری به وجود آمده است(5).

1- . رائد سمهودی، نقد الخطاب السلفی (ابن تیمیه نمودجاً)، ص 60.

2- . ابن تیمیه، بیان تلبیس الجهمیه، ج 1، ص 459.

3- . فخر رازی 60 سال پیش از ولادت ابن تیمیه از دنیا رفته است.

4- . ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 10، ص 217.

5- . مقریزی، السلوک المعرفه دول الملوک، ج 1، ص 210.

تالیفات «ابن تیمیه» شاهد است که اصل در نزد او «عقاب و خشونت» است؛ او می گوید: «شرّ کسی که دعوت به گمراهی می کند؛ جز با کشتش برطرف نمی شود؛ پس حکم این است که او کشته می شود؛ هر چند اظهار توبه کند». آن گاه می گوید: «همان گونه که مسلمانان، غیلان و جعد را کشتند»⁽¹⁾.

از دیدگاه ابن تیمیه دعوت کننده به سوی بدعت، کشته می شود؛ هر چند کافر نباشد. ابن تیمیه، در مورد مجوّز کشتن او چنین گفته است: «برای بازداشتن ضرر و آسیب او از مردم باید او را کشت»⁽²⁾.

ابن تیمیه با این گفته های خود حکم کلی مطلق را مبنی بر وجوب جنگ با مخالفین خود از گروه های مسلمانان قرار داده است؛ هر چند آن مخالفان شیوه خاصی در فهم متن دینی و ادله عقلی و نقلی مختصّ به خودشان را داشته باشند؛ اما به دلیل آن که با اهل سلف یا اهل سنت و جماعت (و مقصودش از این ها عقیده و نظرات خودش در اندیشه، فقه و اعتقاد است) مخالف است او بدعت گذار است. با این توضیحات، آراء ابن تیمیه که به وسیله آن ها کسی را تکفیر نکرده در حافظه تاریخ می میرد؛ بلکه مسئله تکفیر از حکمی که تعداد زیادی شرط، احتیاط و موانع دارد؛ به نظریه ای تبدیل می شود که مشتمل بر کفر، بدعت و گمراهی است و اکثر آثار مترتب بر آن مترتب می شود. این مسأله زمینه بروز مسائل مرتبط با بدعت به شکل فعالی را نزد جنبش وهابیت پس از 5 قرن از سپری شدن عصر ابن تیمیه فراهم کرده است.

مطلب چهارم: پایه های دینی متغیرهای بنیادگرایی

به ناچار باید به این مطلب اشاره کنیم که غزالی (متوفای 505هـ-) که در عصر حنابله و دو قرن پیش از ابن تیمیه زندگی می کرده است؛ کتاب خود به نام تهافت الفلاسفه را نوشته است و در آن فیلسوفان مسلمان را در سه مسأله تکفیر کرده و در 17 مسأله به

1- . ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 28، ص 303.

2- . ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 23، ص 197.

آن ها نسبت فسق داده است(1).

ابن صلاح شهرزی (متوفای 654هـ-) هم از او تبعیت کرده و به کافر بودن کسی که به فلسفه اشتغال داشته باشد فتوا داده، و منطق ارسطویی را تحریم کرده و فتوای به کفر هر کسی داده است که به فلسفه در زمینه های یادگیری، یا یاددهی و یا ترویج آن مشغول باشد و همه این ها را از کتب ضالّه دانسته است(2). پس از او ابن تیمیه و شاگردش، ابن قیم جوزی بر این مسائل تاکید کرده اند(3).

در عصر ابن تیمیه به صورت شدید و پررنگی نظریّه «فرقه واحده ناجیه» پدیدار شد. آن ها اهل حدیث و پیروان سلف بودند. آن ها بر بقیّه فرقه های مسلمانان هجوم بردند؛ بر تصوّف هجوم برده و آن را متّهم به اوهام و سرگردانی و خروج از راه مستقیم کرده اند. آن ها دلیل گمراهی تصوّف را به نظر ابن تیمیه، نفوذ اندیشه های فلسفی مانند حلول و وحدت وجود به مضامین تصوّف دانسته اند(4).

ابن تیمیه موضع گیری شدیدی در برابر «ابن عربی» و «قشیری» صوفی مسلک داشته است. جریان سلفی گری معاصر با تقلید از موضع گیری ابن تیمیه صفت بدعت گذاری و گمراهی را بر عموم آیین های تصوّف اطلاق می کند(5). با وجود این که گرایش سلفی گری با نظرات و اندیشه های ابن تیمیه به مثابه حقایق دینی تعامل می کند؛ ولی «شیخ بوطی» پس از آگاه شدن از ایراداتی که ابن تیمیه بر صوفیه گرفته است؛ دریافته است که اکثر این اشکالات نظرات اجتهادی است که جایز نیست دیدگاهی بر آن ها بنا نهاده شود؛ او به سوی مارقین (خوارج) دعوت می کند؛ در حالی که به فرقه های دیگر نسبت بدعت گذاری و گمراهی می دهد(6)؛ یا هنگامی که بدعت را تعریف می کند می گوید: بدعت عبارت است از اعتقادات و عباداتی که مخالف کتاب و سنّت و اجماع سلف امت اسلامی است؛ مانند:

1- . غزالی، تهافت الفلاسفه، ص 80-81؛ غزالی، المنقذ من الضلال، ص 84-88.

2- . ابن صلاح شهرزی، الفتاوی.

3- . ابن قیم جوزی، الأعلام.

4- . ابن تیمیه، الفتاوی، ج 10، ص 82.

5- . کثیری، السلفیّه بین أهل السنّه، ص 241.

6- . سیوطی، السلفیّه مهله، ص 190.

اقوال خوارج، رافضی‌ها (شیعیان)، قدری‌ها، جهمی‌ها و کسانی که با رقص و غنا در مساجد عبادت می‌کنند(1).

ابن تیمیه، فرقه‌های مخالف با آن چه، اهل سنت و جماعت می‌نامد را تقسیم می‌کند و می‌گوید: برخی از آن‌ها کافر هستند و برخی هم فاسق و گمراه و گمراه‌کننده و بعضی دیگر خطاکار هستند(2). اما با همه این‌ها به گونه‌ای تعامل می‌کند که منتهی به قتلشان می‌شود.

تا این که قرن 12 هجری آمد و جهان اسلام شاهد احیای اندیشه افراطی‌گری و تند ابن تیمیه بود. این اندیشه به مرجع فکری و تئوریک بنیادین اندیشه وهابی‌گری تبدیل شد. یک انباشتگی عملی و تئوریک به مثابه یک الگو تحقق یافت.

ابن بشر، نامه شیخ محمد بن عبد الوهّاب به امیر محمد بن سعود را ذکر کرده که در آن آمده است: «تو می‌بینی که همه نجد و مناطق پیرامونی آن را به طور کامل شرک و جاهالت گرفته است...»(3).

با این حرف، ابن عبد الوهّاب از این اعتقاد، کار خود را آغاز می‌کند که همه «نجد» به خداوند کافر شده اند؛ این وضعیّت زمانی ثبات گرفت که وهابیت نفوذ خود را بر شبه جزیره عربستان گسترش دادند و گفتند: هر مسلمانی که به عقیده ابن عبد الوهّاب گردن نهد جاهالت و شرک او از کسانی که در جاهلیت نخست بودند شدیدتر است(4).

مبنتی بر این دیدگاه، کاربرد افراطی خشونت، مصادره آزادی در اعتقاد، ملزم شدن به عبادت کردن به شیوه مشخصی که عدول به غیر آن جایز نیست، تکفیر مخالفین و دعوت به ریشه کن کردن مخالفان، فراگیر شد(5). نتیجه این امر، پیدایش تعدادی از اندیشمندان تندرو مانند: «صالح فوزان» شد. او در کتاب خود با

1- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 18، ص 346.

2- منبع پیشین، ج 18، ص 350.

3- فتاوی ابن صلاح شهروزی، عثمان بن عبد الله بن بشر، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج 1، ص 24.

4- فؤاد ابراهیم، السلفیة الجهادیة فی السعودیة، ص 3.

5- منبع پیشین، ص 199.

عنوان «الولاء والبراء» همه ساکنان کره زمین را در لیست کفار قرار داده است؛ مگر اهل سنت و جماعت یعنی پیروان ابن عبدالوهاب که آن‌ها را «فرقه ناجیه» می‌نامد(1).

مشکلی که در اندیشه وهابی‌گری وجود دارد این است که این تکفیر اکثراً در گفته‌ها، نظریات و مفاهیم است. جریان سلفی‌گری با انواع مختلفش، از تکفیر معین خودداری می‌کند؛ همان‌گونه که این جریان از توهین به حاکمان و پادشاهان امتناع می‌ورزد؛ زیرا بزرگان آن‌ها، اطاعت از این حاکمان را واجب می‌دانند؛ هر چند جور و ستم کنند و از جاده صواب بیرون بروند. در نزد آنان، خیرخواهی برای حاکم و دعا، برای او از جمله اولویّت‌ها برای اهل تقوا است(2).

مستند آن‌ها در این مسئله نقل قول ابن تیمیه است که احمد بن حنبل، معطله را تکفیر کرده ولی اعیان و اشخاص آن‌ها را تکفیر نکرده است(3).

انتقال اندیشه سلفی‌گری تندرو به مصر و جذب شدن رشید رضا به آن و رشد نخستین جماعت سیاسی اسلام به دست حسن البنا؛ درب را به روی ورود اندیشه سلفی‌گری تندرو به جماعت اخوان المسلمین گشود. اندیشه این گروه در طی سال‌های نخست تاسیس، اندیشه سلفی‌گری محض نبود؛ بلکه گرایش‌های سلفی‌گری از پایه‌های فکری و شیوه‌های نظری و تئوریک اندیشه آن‌ها در کنار صوفی‌گری، عقلانیّت و گرایش واقع‌گرایانه بود. نظرات «مودودی» در مورد این که امت اسلامی حقیقت دین را نمی‌فهمد؛ زیرا جاهل به آن است؛ او را در ورطه شرک و کفر قرار داده است؛ و با این فکر اندیشه بنیادگرایی از تکفیر اندیشه‌ها، نظریات و اجتهادها و شیوه‌های تئوریک به تکفیر گروه‌ها، ملت‌ها و جوامع علاوه بر افراد منتقل شده است. اگر پیشینیان آن‌ها حتّی افراطی‌های آن‌ها، از تکفیر افراد طفره می‌رفتند و خودداری می‌کردند و در مرز تکفیر

1- . صالح فوزان، الولاء والبراء، ص 110.

2- . ابن حزم، الأحكام فی أصول الأحكام، ج 1، ص 49؛ غزالی، فیصل التفرقة بین الإسلام والزندقه، ص 128؛ سبکی، الفتاوی، ج 2، ص 586.

3- . ابن تیمیه، الفتاوی، ج 12، ص 487.

اقوال و نظرات می ایستادند؛ ولی «مودودی» اکثر مسلمانان را در نبود آگاهی قرار داده و گفته که آن‌ها حقیقت ایمان را نمی شناسند (1).

به عنوان شاهدی بر این دیدگاه کافی است که به نظریه او در مورد حاکمیت نگاهی بیاندازیم که مشتمل بر تکفیر پادشاهان و جوامع است. تا این که این مسئله به دوره سید قطب رسید و ما شاهد این هستیم که مفهوم جاهلیت معاصر - که همفکران «سید قطب» آن را جاهلیت قرن بیستم نامگذاری کرده اند؛ و عنوان کتاب اوست که در آن اندیشه بازگشت جهان معاصر به وضعیت جاهلیت پیش از اسلام قرار داده شده که اسلام به عنوان کفر و شرک با آن مبارزه کرده است (2) - به یک واقعیت محکوم شده ای تبدیل شده است؛ به گونه ای که نظریه پردازی چون سید قطب، پا به عرصه وجود گذاشته تا مفاهیم تکفیر عمومی سازمان‌ها، پادشاهان، جوامع، ارتش، پلیس، کارمندان، فقهای مساجد و اهل فتوا را در دو کتاب خود: معالم الطريق و تفسیر فی ضلال القرآن را مورد تاکید قرار دهد تا بستر را برای مشروعیت بخشی به جنگ و کشتار و تغییر با ابزار ناسالم فراهم سازد.

با این گونه از میراث فکری، مسأله تکفیر به گروه‌های سازمان یافته جهادی مسلح؛ مانند: القاعده و سازمان‌های تابعه آن با نامهای مختلفش، منتقل شده است تا این حقیقت، بر فکر تکفیر شدگان مترتب شود که او حق حیاتش را از دست داده و مالکیت حقوقی او به هدر رفته است، این حق را ندارد که از مسلمانان طلب یاری کند و پس از مرگش نیز احکام مسلمانان بر او جریان پیدا نمی کند.

مطلب پنجم: نقد مبانی دینی فقه تکفیری

از رهگذر جدال پیشرفته میان دیدگاه سنتی و مرسوم فقه و عقاید و افزوده‌های بنیادگرایی آشکار شده است که اندیشه بنیادگرایی در گسترش خود در قلمرو و حوزه تکفیر، مجموعه‌ای از قواعد و بنیان‌های علمی و عقایدی ثابت در اندیشه و میراث اسلامی را از اعتبار انداخته است؛ از جمله:

1- . ابو اعلی مودودی، الحکومه الإسلامیّه.

2- . محمد قطب، جاهلیّه القرن العشرين، پیش گفتار، ص 5.

1. اصل در مسلمان عدالت و سلامت از فسق است تا اینکه دلیلی قاطع بر کفر یا فسق او اقامه شود؛ بر اساس این قاعده، مسلمان قطعاً مومن است و یقین با شک از بین نمی رود و دست برداشتن از یقین مگر با استناد به دلیل صریح، شفاف و درست جایز نیست. گفته دیگران یا احتمال یا اجتهاد و یا اندیشه صرف در این زمینه نفعی در از بین بردن یقین ندارد؛ زیرا تکفیر دلیل نقلی و شنیداری محض است و عقل در آن داخل نمی شود و دلیل بر آن، فقط دلیل نقلی شرعی آشکار و قاطع است (1).

بر این اساس تکفیر جز با دلیل واضح بر انکار الوهیت یا نبوت عام و خاص یا معاد یا تکذیب رسولان الهی یا مرتکب شدن یکی از نواقض ایمان و یا انکار ضروری دین ثابت نمی شود. این در حالی است که اندیشه تکفیری با کوچک ترین شبهه ای و کم ترین دلیلی و با تکیه بر اجتهادهای صادر شده از سوی اشخاص کم اطلاع، افراد را تکفیر می کند.

2. باطل کردن این قاعده که خداوند متعال ما را مامور به ظاهر کرده است و کنجکاوی و تفتیش را لازم نکرده است. خداوند متعال دستور داده است که در حکم به ایمان و اسلام به گفتن شهادتین بسنده شود. بر اساس این قاعده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تعامل خود با منافقین به آن ملتزم بوده و آن ها را تکفیر نمی کرد. عدول از این قاعده و تفتیش از حقیقت ایمان، اضافه بر آن چه است که خداوند متعال تشریح کرده است. این مورد را اندیشه تکفیری بدون یک دلیل شرعی به دین افزوده است.

3. خلط میان کفر اکبر (که بحث در مورد آن قبلاً گذشت) و کفر اصغر؛ خواه عقیدتی باشد یا عملی؛ بالا بردن کفر اصغر (گناهان) به مصاف و درجه کفر اکبر خطایی شمرده می شود که موجب انتقاد و محکومیت می شود؛ دلیلش هم نتیجه ای است که بر این اشتباه مترتب می شود که عبارت است از گسترش قلمرو تکفیر و هدر دادن حق حیات مسلمانان.

4. اندیشه بنیادگرایی میان تکفیر و موضوعات عقایدی دیگر؛ از جمله: حاکمیت، ولایت، جهاد و عمل به فروع ارتباط برقرار کرده است و تکفیر را نتیجه ضروری مقید

1- . محمد بن ابراهیم بن ابن وزیر، العواصم والقواصم، ج 4، ص 178.

نبودن به اندیشه بنیادگرایی در این موضوعات قرار داده است. اندیشه بنیادگرایی در پشت پرده تکفیر، تقسیم جهان به «دار الاسلام» و «دار الکفر» با هدف تکفیر ملت های اسلامی را از سر گرفته است تا مقدمه ای برای یورش به این ملت ها با قدرت مسلحانه و خشونت دینی بدون دلیل شرعی باشد.

5. اندیشه بنیادگرایی معاصر بر یکی از قواعد کاربردی در اندیشه سلفی گری خروج نموده است و آن، روا نبودن شوریدن بر حاکم مسلمان است. این نکته، یکی از بارزترین نقاط اختلاف میان گروه های سلفی گری و گروه های بنیادگرایی جهادی است.

6. اندیشه بنیادگرایی تنها به صورت روش مند بر آیات وعید تکیه کرده و موازنه ای با آیات وعده برقرار نکرده است؛ همان گونه که بر مصادر گوناگون مذاهب، گرایش ها و روش های فکری گوناگون تکیه و اعتماد نکرده است؛ بلکه بر نمونه های محدودی از تفاسیر و برداشت ها بسنده کرده است. اکثر استنادات این اندیشه بر کتاب های «ابن تیمیه» است که حاکی از تک بعدی بودن این اندیشه در شیوه و مصادره اندیشه دینی برای مکاتب گوناگون است.

7. با وجود اجماع علمای مسلمان بر این مطلب که تکفیر مذهبی جایز و صحیح نیست؛ ولی جریان های بنیادگرا این اجماع را بی اثر ساخته و اعلام کرده است که عقیده سلف و فقه او شاخص و معیاری است که مخالفان خود را با مفاهیمی هم چون «فرقه ناجیه» یا «طایفه منصوره» تکفیر می کند.

8. اندیشه بنیادگرایی، مواردی را که میراث اسلامی آن ها را در تکفیر افراد، نا کافی می داند؛ مانند: «لازمه مذهب» و «نتیجه مذهب» را باطل دانسته و مردم را به واسطه این دو تکفیر کرده است در حالی که این کار جایز نیست.

9. اندیشه بنیادگرایی موانع تکفیر؛ مانند: جهل، اشتباه، تأویل و برداشت و پیروی از دیگران را رعایت و لحاظ نکرده است. هر زمانی که این موانع موجود باشند، اهل علم از تکفیر اشخاص در مثل چنین شرایطی خودداری می کنند.

10. اندیشه بنیادگرایی این قاعده را ملغا کرده است که تکفیر گفتار به معنای تکفیر گوینده آن گفتار نیست؛ مگر پس از برطرف شدن شبهه و موانع؛ ولی بنیادگرایان، شخصی را که مرتکب گناه صغیره شده و بر آن اصرار کرده است و توبه نکرده را کافر می‌پندارند در حالی که او نزد اکثر اهل علم گناهکار غیر کافر است. آن‌ها همه شخصیت‌های حاکم را به صورت مطلق بدون استثنا کافر می‌دانند؛ زیرا به نظر آن‌ها این افراد به حکومت در غیر آن چه خداوند متعال نازل فرموده است راضی شده‌اند. بنیادگرایان هم چنین شخصیت‌های روحانی و بزرگان دینی را هم تکفیر می‌کنند؛ زیرا آن‌ها حاکمان را تکفیر نکرده‌اند. از دیدگاه آن‌ها هر کسی که اندیشه بنیادگرایی بر او عرضه شده باشد و آن را نپذیرفته باشد و هر کسی که به گروه آن‌ها نپیوسته باشد و با امیر آن‌ها بیعت نکرده باشد؛ کافر است. هر کسی که به آن‌ها پیوسته باشد و آن‌ها را رها کرده باشد؛ مرتدّ و ریختن خونش حلال است.

11. اندیشه بنیادگرایی این قاعده را هم باطل کرده است که در میراث عقیدتی اسلام، حکم تکفیر فقط از مجتهدی صادر می‌شود که اجتهاد و احاطه علمی او و ورع و عدالتش شناخته شده باشد؛ یا از سوی سازمان قضایی که شاخصه‌های قضاوت را دارا باشد و به دستگاه‌های تابعه خود حقّ صادر کردن احکام تکفیر و اجرای مجازات بر تکفیرشوندگان را داده باشد.

خلاصه کلام این که؛ اکثر این متغیّرهای فکری و عقیدتی بر تکفیر، از ادلّه شرعی قاطع خالی است؛ بلکه ادلّه شرعی بر نقیض برخی از این‌ها اقامه شده است. با این توضیح، درست است که گفته شود: اندیشه بنیادگرایی معاصر، معرفت دینی را بر پایه‌ها و مبانی ایدئولوژیک و خودساخته‌ای که با گرایش‌ها و نگاه‌های سیاسی خود هماهنگ است را باز تولید می‌کند.

کفتار پایانی

تکفیر، ابزاری برای هر اندیشه و فعّالیت طرد کننده و دور کردن مخالف - هرچند با جزئیات و تفصیل - شمرده می شود. تکفیر، به دستاویزی برای جهاد و کاربرد قدرت و زور حتّی در محدوده امر به معروف و مجازات کردن مردم کشورهای غیر اسلامی تبدیل شده است. اختلافات اندیشه بنیادگرایی با فقه فقها و بزرگان مذاهب در مسأله تکفیر، اختلافی بزرگ و آشکار است و نمونه آن منحصر نکردن حکم تکفیر در قضات و مجتهدین، پذیرش تکفیر مذهبی، نشان دادن بدعت به جای تکفیر - در زمان محقّق نشدن مقدمات آن -، تکفیر با مسائل اجتهادی و سر بیان دادن تکفیر معین از راه تکفیر مطلق، علیرغم تفاوت های میان این دو است. هم چنین تکفیرکنندگان قواعد شرعی زیادی را باطل و بی اثر کرده اند؛ از جمله: اصالت صحت رفتار مسلمان، اصالت تعبد به ظاهر، قاعده عدم تکفیر حاکم به سبب گناهان و تکیه نکردن بر لوازم و نتایج ...

علاوه بر این اختلافات، لازم به ذکر است که فقه تکفیر بنیادگرایان خالی از ادلّه شرعی جدّی و درست است؛ گاهی از اوقات ادلّه شرعی بر خلاف آن ها وجود دارد که با وجود آن می توان گفت: اندیشه بنیادگرایی معاصر، معرفت دینی را بر پایه ها و مبانی ایدئولوژیک و خودساخته ای که با گرایش ها و نگاه های سیاسی خود هماهنگ است را باز تولید می کند.

فتوا و نقش آن در تحریم تکفیر اهل قبله در تفکر علمای اسلام / علاء محمد سعید

اشاره

علاء محمد سعید(1)

چکیده

تکفیر به معنای کافر دانستن فرد یا افراد خاصی است. بر این اساس تکفیر نوعی فتوی به شمار می آید. چنین حکم و فتوایی جان مال و آبروی فرد یا افراد را به مخاطره می اندازد. متأسفانه امروزه افرادی فتوی به کفر دیگران می دهند که از شرایط لازم برای افتاء برخوردار نیستند. بنابراین بحث از فتوی، شرایط آن و مباحث مرتبط با تکفیر امری ضروری و لازم است.

1- از علمای با نفوذ و رئیس سابق هیات دارالفتوی - سودان

آیا فتوا؛ از ابزاری برای اجتهاد، برای گسترش مبانی جهانی اسلام و ارزش های والای انسانی آن همچون: رحمت فراگیر، محبت گسترده، تحقق عدالت جهانی، گسترش برادری، استوار ساختن صلح در جهان و تسخیر زمین به سود انسان ها، به نقاب تبدیل شده است که برخی حکام در پس آن پنهان شده؛ و متخصصان اهداف شخصی و منافع تنگ نظرانه خود را با آن پنهان نموده و طمع ورزی و استکبار خود را با رنگ و لعابی از دین تزئین کنند؟

فتوای تحریم در یک انتخابات.

فتوای تکفیر اشخاص، احزاب، حکومت ها و دولتها.

فتوای قتل حاکمان، عموم مردم یا کسانی که طرف دار آن ها هستند، یا به آن ها پناه برده اند، یا برای آن ها کار می کنند.

فتوای در عدم پذیرش دستورات مدیریتی دولت ها و وانهادن اسناد رسمی.

فتوایی مانند: «کسانی که با هیچ جناح یا حزب مشخصی همراه نیستند، به خدا و رسولش، مؤمنان و وطن خیانت نموده اند.»

فتوای ترک وطن، برای حفظ جان از دست دشمن.

در مقابل:

فتوایی که به حفظ وحدت ملی و سلامت وطن دعوت می کنند.

فتوایی که یاری گرفتن از نیروی خارجی را بر علیه شهروندان تحریم می کنند.

فتوایی که از نظامیان می خواهد خدا را در جهاد خود مراعات کنند.

فتوایی که ارتش را به حمایت از بی گناهان، حفظ نوامیس و اموال ایشان دعوت می نماید.

فتوهای که به حفظ جان بی گناهان، حمایت از دین، سلامت عقول، حفظ نوامیس مردمان، عدم سوء استفاده از اموال ایشان و وحدت ملی دعوت می نمایند، از جمله فتوهای هستند که کسی بر سر درستی آن ها اختلاف و نزاع ندارد.

فتوهای فراگیر (که ملت را در مسیر اهدافشان گرد می آورند) و نوعی حرکت جهادی شمرده شده و بر اهداف و مقاصد والای دین حنیف استوارند. این ها فتوایی هستند که جهان اسلام، امروز بدان ها نیازمند است.

اما فتوایی که باعث تفرقه میان مسلمانان می شوند و احزاب سیاسی، مذاهب دینی، مکاتب فقهی و جریان های فکری را از هم دور می سازند، یا فتوایی که به عاملی متغیر برای سیاست تبدیل می شوند، خود عاملی هستند که مشروعیت و احترام صاحبانشان را سلب می کنند.

نمونه هایی از به کارگیری فتوا برای تبلیغات سیاسی:

یکم: مردی از اهل شام نزد معاویه آمد و در مقابل او شروع به سخنرانی نمود، آخرین سخنش لعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام بود، مردم ساکت ماندند. احنف گفت: ای امیرمؤمنان! این گوینده اگر مایه خشنودی تو را در لعن نمودن رسولان الهی می دید، قطعاً آن ها را نیز لعن می کرد، از خدا بترس و علی را واگذار که به پروردگارش رسیده است.

دوم: فقیهی برای نزدیک شدن به امرای بنی امیه در اندلس، از گفتن این سخن که: «امام حسین با شمشیر جدهش کشته شد»، پرهیز نمی نمود.

سوم: ابوالبختری، فتوای قتل یک انقلابی را برای هارون الرشید، صادر نمود، رشید پیش از آن به او نوشته بود که جان این فرد به دست توسل و قاضیان و علما و بزرگان بنی هاشم را بر آن گواه گرفته بود، سپس هارون الرشید به علت فتوای خیانت کارانه اش، او را تکریم نموده و منصب قاضی القضاتی را به وی بخشید. این عمل خلیفه به رغم

مخالفت محمد بن الحسن الشیبانی که فتوا به تحریم قتل این فرد انقلابی داده بود، صورت گرفت زیرا خلیفه در پی یافتن حکم شرعی نبود، بلکه فقیهی را می خواست تا ریختن خون این مرد را حلال نماید.

حق هر فقیهی است تا نظریه سیاسی خود را با آزادی بیان نموده و هر کس را که می خواهد یاری نماید و با هر کس که می خواهد دشمنی نماید، اما حق ندارد نظریات شخصی خود را با فتوای شرعی بیامیزد.

فتوای شرعی در باب امور سیاسی باید مستقل بوده و متأثر از سیاست و برنامه های سیاستمداران نباشد. فتواها باید فراگیر بوده و بیان گر رأی گروهی باشند که نماینده امت مسلمان هستند تا بدین صورت به مقصود شارع نزدیک تر باشند.

چون، دین به تمامی حق است و عدل، رحمت است و صلح، حکمت است و برادری و عمل صالح.

سیاست نیز منافع است و نیرنگ، گمراهی است و پنهان نمودن حقیقت، ارائه دروغ به عنوان حقایق ثابت است و شیطان شمردن رقیب برای توجیه نابودی وی.

بنابراین، فقها و مفتیان نباید تحت تأثیر سیاست مداران و برنامه های پنهانی آن ها که به حقیقت آن واقف نیستند قرار بگیرند. چگونه یک فقیه می تواند به برنامه های پنهانی سیاست مداران واقف شود و حال آن که نه توانی دارد و نه قدرتی؟ یا خطیب جمعه ای که دارای فرهنگ محدودی است و در کشور عربی یا اسلامی فقیری زندگی می کند. [چطور می تواند از این برنامه ها آگاه شود.]

در اینجا باید سخن امام محمد عبده را یادآور شویم که گفته است: «سیاست در هیچ کاری رخنه نکرد مگر آن که آن را فاسد نمود.»

یکم: درباره بیداری

1. کنفرانس بیداری. اجازه دهید گفتارم را با بحث غفلت آغاز کنم.

مسلمانان از سه آیه غفلت نموده اند، این آیات مهم ترین ضوابط فتوا را در بیداری امروزی بیان می کنند.

قرآن کریم با این آیه، ما را به وحدت اسلامی دعوت می نماید: <وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ> (1)

و با این آیه به وحدت دینی دعوت می کند: <قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ> (2).

چنان که با این آیه به وحدت انسانی دعوت می نماید: <يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ> (3)

و در واقع مسلمانان در این عصر از این آیات غافل اند زیرا که همگی شیفته نظریات خود و سرگردان افکار خویش اند، فکر ایشان به حوزه فردی شان محدود است به طوری که از حوادث پیرامون و اهمیت کار جمعی غافل اند.

1- آل عمران، آیه 103. و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید.

2- آل عمران، آیه 64. بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

3- حجرات، آیه 13. ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

دوم: درباب فتوا

2. مردی ربیعہ بن ابی رحمان، شیخ امام مالک، را در حال گریه دید، به او گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: از کسی فتوا خواسته شده است که هیچ علمی ندارد، مشکل بزرگی برای اسلام رخ داده است. بعد گفت: برخی از آنان که فتوا می دهند مستحق تر از سارقان اند برای محبوس شدن. (1)

این کلام در قرن دوم هجری بیان شده است. حال وضعیت این روزگار چه خواهد بود وقتی کسانی که از علم و تجربه برخوردار نیستند، به امر فتوا می پردازند هم چنان که برخی از ایشان بد روش و زشت سیرت و در میان اهل علم، ناشناخته و از معرفت کتاب و سنت نبوی بی بهره اند.

چگونه کسی که از اصول و فروع دین آگاهی ندارد و پیوسته در قرآن و سنت تعمق و تدبر ننموده، بلکه عجولانه و گذرا به آن ها نگریسته می تواند در مورد مسائل بزرگ دین فتوا دهد؟

چگونه برخی جوانان در رابطه با امور بسیار مهم به سادگی و سهولت فتوا می دهند، مانند تکفیر افراد مشخص و جوامعی که با نظریات ایشان هماهنگی ندارند، و نیز تحریم حضور در برخی از جمع ها برای پیروان خود. بسیاری از این جوانان در ضمیره اهل ذکری که در شریعت بیان شده نیستند و چه بسا خود را برای هم نشینی با اهل ذکر و کسب علم از ایشان به زحمت نینداخته اند و فرهنگشان با خواندن سریع کتب معاصرین یا شنیدن نوارهای عوام فریبان شکل گرفته است.

میان قرائت ایشان و منابع اصلی دین صدها حجاب است، حتی اگر به قرائت این منابع پردازند از فهم آن عاجزانند، زیرا ایشان متن را مطابق با هوای نفس خود و برای تحقق خواسته های دنیایی شان تفسیر می کنند و در واقع کلیدهای فهم و درک متن را در دست ندارند.

1- ابن قیم الجوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، دارالجلیل، بیروت، 1973م، ج 4، ص 207-208 و عثمان بن عبد الرحمن الشهرزی، ادب المفتی و المستفتی، تحقیق د. موفق عبدالله عبدالقادر، مکتبه العلوم و الحکم، عالم الکتب، بیروت، الطبعه الاولى، 1407هـ-، ج 1 ص 85.

امام نووی از ابن مسعود و ابن عباس رضی الله عنہم نقل کرده است که: «کسی که در رابطه با هر آنچه از او پرسیده می شود فتوا دهد مجنون است.»⁽¹⁾

از جمله مواردی که این امت به آن دچار شده است، ظهور برخی تازه به دوران رسیده هاست که به مجرد اطلاع از یک یا دو نص در مسئله، اقدام به فتوا می نمایند. این در حالی است شریعت با یک خبر ثابت نمی شود بلکه باید امور مختلف را گردآورده و برای رسیدن به صواب به استقرا شریعت پرداخت.

ابونعیم⁽²⁾

از ربیع بن سلیمان نقل کرده است: مردی از اهل بلخ از امام شافعی درباره ایمان پرسید؟

شافعی به آن مرد گفت: نظر تو در این رابطه چیست؟ مرد گفت: ایمان قول است.

شافعی گفت: از کجا به چنین نتیجه ای رسیدی؟ گفت: بر اساس این قول خدای تعالی: <إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ>⁽³⁾؛ او در این جا عامل فصل و جدایی ایمان و عمل شده است، پس ایمان قول است و اعمال شرایع.

شافعی گفت: او نزد تو فصل است؟

مرد گفت: آری.

شافعی گفت: تو دو خدا را می پرستی؛ یکی در شرق و دیگری در غرب، زیرا خدای تعالی می فرماید: <كَرَبُ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ>⁽⁴⁾

مرد خشمگین شد و گفت: سبحان الله! مرا دوگانه پرست کردی؟

شافعی گفت: تو با خود چنین کردی.

مرد گفت: چگونه؟

1- . یحیی بن شرف النووی ابوزکریا، ادب الفتوی و المفتی و المستفتی، تحقیق بسام عبد الوهاب الجابی، الناشر دارالفکر، 1408ق، دمشق، ص 13.

2- . ابونعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة الرابعة، 1405ق، ج 9، ص 110

3- . بقره، آیه 277. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند.

4- . الرحمن، آیه 17. پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر.

شافعی گفت: با این گمانت که واو فصل است.

مرد گفت: از آنچه گفتم استغفار می کنم، زیرا من تنها پروردگار یگانه را می پرستم، و از این روز به بعد دیگر نمی گویم که واو، فصل است، بلکه می گویم که ایمان قول و عمل است که افزایش و کاهش می یابد.

پس بنگر که چگونه نزدیک بود آن مرد با یک حرف گمراه شود! واو قطعی الثبوت است ولی وی این مطلب را به صورت صحیح فهم ننموده و در فهم آن نیز از متون صحیح و صریح بهره نبرده بود. حال وضع کسی که یک حرف ظنی الثبوت را که با نصوص صحیح هم معارض است؛ درست نفهمد چگونه خواهد بود؟

از شعبی و حسن و ابی حصین نقل شده گفته اند: «هر کدام از شما در مسأله ای فتوا می دهید که اگر این مسأله برای عمر بن خطاب رخ می داد از اهل بدر فتوا می خواست. (1)»

تبیین اصطلاحات (فتوا، بیداری).

اولاً: مفهوم شناسی «فتوا»

فتوا در لغت: (2)

اسم مصدر است به معنای فتوا دادن، جمع آن فتاوا و فتاوی است. گفته می شود: أفتیته فتوی و فتیا آن گاه که مسئله ای را پاسخ گفتم. الفتیا: بیان مشکلات احکام.

فتوا در شرع: بیان حکم شرعی در یک مسئله، پاسخ پرسش یک مشخص یا نامشخص، خواه فرد باشد یا گروه. (3)

فتوا: بیان حکم شرعی در مورد یک رخداد برای پرسشگری که به آن مسئله دچار شده و خواستار بیان قطعی آن است.

مفتی: کسی است که متصدی امر فتوا در میان مردم است و حکم خدای تعالی را روشن نموده و نظر دین و شریعت را برای آن ها استنباط می کند.

1- . ادب الفتوی و المفتی و المستفتی، ص 14.

2- . المصباح المنیر، ج 2، ص 622.

3- . اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج 4، ص 196.

فتوا در دو مورد با حکم قضائی متفاوت است:

یکم: فتوا، إخبار از یک حکم شرعی است، اما قضاء انشای حکم میان دو متخاصم است.

دوم: فتوا، شخصی که خواستار فتوا بوده یا غیر او را ملزم نمی سازد، اما حکم قضائی الزام آور است.

ثانیا: مفهوم شناسی بیداری (الصحوه)

اشاره

بیداری در لغت: بیداری در زبان عربی از ماده صحا است؛ یعنی آن گاه که انسان به صفات تنبه و هوشیاری متصف گردد به او بیدار گفته می شود.

شاید از ریشه صحو باشد به معنای رفتن ابر و آفتابی شدن آسمان، زائل شدن مستی و نیز ترک باطل. (1)

صحوه یا بیداری به واسطه متضاد آن یعنی خواب یا مستی شناخته می شود. گفته می شود: صحا من نومه أو من سکره، یعنی هوشیاری خود را پس از آن که آن را از دست داده بود باز یافت. این امر نتیجه خواب است که یک امر طبیعی است و یا نتیجه مستی که یک امر تصنعی است.

امت ها نیز مانند افراد، هوشیاری خود را برای زمانی اندک، یا بسیار و در نتیجه خواب یا غفلت داخلی و یا خوابی که از خارج بر آن ها تحمیل شده باشد، از دست می دهند.

امت مسلمان نیز دچار اموری می شوند که دیگر امت ها بدان دچار می گردند، به خواب می روند و سپس بیدار می شوند، آنچنان که امروزه شاهد آن هستیم.

بر این اساس بیداری امت، یعنی بازگشت هوشیاری آن پس از فقدان آن.

این پدیده، گاهی با عنوان هوشیاری (یقظه) در مقابل خواب (رقود یا نوم) بیان می شود؛ خوابی که امت اسلامی پس از قرن ها عقب ماندگی و رکود، بدان دچار شده است.

گاهی نیز با عنوان برانگیختن (بعث) پس از خواب (نوم) بیان می شود، چنان که خدای تعالی در قرآن می فرماید: **وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ >(1)**

گاه نیز بعد از مرگ (موت) می آید و چه بسا این معنا به ذهن فرد مسلمان متبادر شود، چنان که خدای تعالی می فرماید: **وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ >(2)** امت مسلمان نمی میرند، بلکه این خواب شبیه مرگ است به ویژه که به طول بینجامد.

گفته شده است: خواب، مرگ سبک است و مرگ، خواب سنگین، یا این که خواب، مرگ کوچک است و مرگ، خواب بزرگ و طولانی. **(3)**

بیداری (الصحوه) در اصطلاح

بنابر تعریف لغوی پیشین شاید بتوانیم بیداری را چنین تعریف کنیم:

بیداری، پدیده اجتماعی جدیدی است که به هوشیاری امت اسلامی اشاره دارد و نیز به دست آوردن پیشرفتی بی وقفه در درک خود و افتخار به دین خود و آزادی از وابستگی در فکر و زندگی و تلاش برای خروج از عقب ماندگی و ایفای نقش تمدنی ممتاز با این اعتبار که این امت بهترین امتی است که خداوند برای آباد ساختن زمین خلق نموده است. **(4)**

در اصطلاح: یقظه ای است که فرد یا ملت پس از خواب و غفلت و یا عقب ماندگی بدان دچار می شود.

در اصطلاحات صوفیه، بیداری (الصحوه): بازگشت به احسان است، پس از غیبت به واسطه وارداتی قوی به قلب سالک. **(5)**

1- . انعام، آیه 60. و اوست کسی که شبانگاه، روح شما را [به هنگام خواب] می گیرد و آنچه را در روز به دست آورده اید می داند، سپس شما را در آن بیدار می کند، تا هنگامی معین به سر آید، آن گاه بازگشت شما به سوی اوست، سپس شما را به آنچه انجام می داده اید آگاه خواهد کرد.

2- . حج، آیه 7. و در حقیقت، خداست که کسانی را که در گورهایند برمی انگیزد.

3- . المعجم الوسیط، ج 1 ص 508. د. ابراهیم انیس و زملاؤه

4- . تعریف محی الدین عطیه را ببینید، مجله المسلم المعاصر، شماره 42، ص 5.

5- . همانطور که در رساله ابن عربی آمده است (مصطلحات الصوفیه)

رواج این اصطلاح در این عصر، ملت مسلمان ما را پس از یک دوره عقب ماندگی تمدنی که تحت سیطره ممالیک و عثمانیان رخ داده بود، مشتاق قیام نمود.

این بیداری در دوزمینه و در دو جبهه تلاش می کند:

1. عقب ماندگی درونی که از دوره عقب ماندگی در تمدن به میراث برده بود؛

2. چالش های غربی که خواهان به حاشیه راندن ملت مسلمان است و می خواهد این ملت وابسته به غرب باشد تا بهره کشی غرب و تسلط او بر جهان اسلام همیشگی گردد.

این بیداری به صفت «اسلام» متصف شده است. این صفت وجه تمایز آن از دیگر قیام هاست که صاحبان آن مکاتب و فلسفه هایی غربی، مانند: لیبرالیسم، کمونیسم یا ملی گرایی را بعنوان مرجع فراخوان های خود قرار داده اند.

بیداری اسلامی، جریانی است وسیع با بخش ها و سطوح متعدد که سعی دارد عمل به دین اسلام را تجدید کند تا بدین ترتیب دنیای مسلمانان رونقی تازه یابد.

چون سنت الهی در مسیر ملت ها و تمدن ها؛ سنت تداول و دوره ای است. بدین شکل که ملت ها و تمدن ها یکی پس از دیگری، دوره های پیشرفت و عقب ماندگی، صعود و سقوط، قیام و رکود و حیات و مرگ را تجربه می کنند.

خدای تعالی نیز در آیاتی از قرآن به این سنت اشاره نموده است: **﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ ذُودِلْهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾** (1)

و این سخن خدای تعالی: **﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾** (2)

هم چنین فرموده است: **﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾** (3)

1- . آل عمران، آیه 140. و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد.

2- . محمد، آیه 38. و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

3- . بقره، آیه 251. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباه می گردید.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیز همین سنت را روشن می سازد، چنان که می فرماید(1):

«پس از من دیری نمی پاید که جور و ستم آشکار می شود، پس هرگاه مقداری از جور آشکار شود، به همان میزان از عدالت کاسته می شود، تا آن جا که فرزندان در دوران جور متولد می شوند که غیر آن را نمی شناسند، آن گاه خداوند تبارک و تعالی عدالت را حکم فرما می کند و هرگاه که چیزی از عدالت ظهور نماید به همان میزان جور رخت می بندد، تا آن جا که فرزندان در این دوران متولد می شوند که غیر از عدالت نمی شناسند.»(2)

اگر سنت تداول و دوره ای است که مسیر ملت ها و تمدن ها را روشن می سازد، پس این سنت نیازمند بیداری، نوسازی و خروج از چرخه غفلت، عقب ماندگی و جمود است.

پس بیداری به منظور نوسازی، سنتی دیگر از سنت های الهی برای اجتماع انسانی و تعیین مسیر تمدن هاست.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیز به همین حقیقت اشاره دارد، آن جا که می فرماید(3):

«خداوند برای این امت در آغاز هر صد سال کسی را بر می انگیزد تا دینش را تجدید نماید.»(4)

هرچند فرهنگ های انسانی نتیجه توافقات و ابداعات بشری است و نمی توان آن ها را جاودانه و مطلق دانست به طوری که امکان مرگ آنها و طرد شدن آنها توسط فرهنگ های دیگر در راه تداوم تمدن انسانی وجود دارد، اما اگر کسی روند فرهنگ اسلامی و زبان عربی را دنبال کند در می یابد که این دو از سرنوشت مرگ و نابودی

1- «لَا يَلْبُثُ الْجَوْرُ بَعْدِي إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يَطْلُعَ، فَكُلَّمَا طَلَعَ مِنَ الْجَوْرِ شَيْءٌ ذَهَبَ مِنَ الْعَدْلِ مِثْلُهُ، حَتَّى يُوَلَّدَ فِي الْجَوْرِ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ، ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعَدْلِ، فَكُلَّمَا جَاءَ مِنَ الْعَدْلِ شَيْءٌ ذَهَبَ مِنَ الْجَوْرِ مِثْلُهُ، حَتَّى يُوَلَّدَ فِي الْعَدْلِ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ»

2- . مسند احمد، ج 5 ص 26 شماره 20323 - هیشمی گفته: در این حدیث خالد بن طهمان است که ابوحاتم و ابن حبان توثیق کرده و گفته است: خطا و وهم می کند، و بقیه رجالش ثقات هستند.

3- «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا».

4- . معرفة السنن و الآثار للبيهقي، ج 1 ص 208، شماره 422، از ابوهريره نقل کرده، سنن ابی داود، ج 4، ص 109، شماره 4291، و المعجم الاوسط طبرانی، ج 6 ص 323 شماره 6527، و المستدرک حاکم، ج 4، ص 567، شماره 8592.

فرهنگ‌ها و زبان‌ها مستثنا هستند به دلیل پیوندشان با دین آسمانی خاتم و قرآن کریمی که خداوند آفریننده هستی، حفظ آن را با زبان عربی مبین تعهد نموده است.

از این جاست که بیداری اسلامی و نوسازی آن سنتی دائمی بوده و قانونی لازم در مسیر تمدن بشری است که فرهنگ اسلامی را به قیام بعد از رکود سوق داده است، همین سنت، ملت مسلمان را در دوره ای طولانی تر از دوران دیگر فرهنگ‌ها در طول تاریخ، راهبر تمدن بشری نموده، گام‌های آن را در این مسیر از لغزش‌ها دور داشته و به او هویت و شخصیت داده است.

بیداری از ابداعات تمدنی بشری است که وحی الهی به آن ترغیب ساخته و شاخص‌های آن را تعیین نموده است. بیداری خصوصیتی است که ملت مسلمان را از دیگر ملت‌ها متمایز می‌سازد.

هر چند دهه‌های اخیر، پس از شکست طرح‌های مدرن‌سازی بی‌دینی، شاهد اهمیت یافتن بیداری‌هایی در دین‌های مختلف بوده است اما بیداری اسلامی بر خصوصیتی اسلامی تکیه دارد که اسلام را از تمامی شریعت‌های آسمانی و مکاتب غیر الهی ممتاز می‌سازد. این ویژگی، روش فراگیر اسلام است که آن را برای ایجاد تغییرات مطلوب در تمامی نقاط دنیا کارآیی می‌بخشد.

بدین ترتیب بیداری اسلامی، از آغاز آن تا کنون با رؤیای ملت برای قیام و آزادی از عقب‌ماندگی موروثی و نیز سیطره استعمار و تمدن غربی پیوند خورده است.

مظاهر بحران فتوا در بیداری اسلامی

اشاره

برای آشنایی با اهمیت فتوا در بیداری اسلامی، برخی از این مظاهر و پدیده‌ها را ارائه می‌نماییم:

یکم: استفاده نابه‌جا از متن

این پدیده، از جمله لغزش‌گاه‌های مهمی است که شایسته است مورد توجه قرار گیرد. در بسیار موارد، متن درست است و در صحت آن خلافی نیست، زیرا آیه‌ای از کتاب

خدا، یا سنت گفتاری یا رفتاری و یا مکتوب رسول خدا صلی الله علیه و سلم است، اما مشکل در به کارگیری آن در موضوعی است که متن بر آن دلالت ندارد.

گاه این پدیده، ناشی از نقص در اندیشه و بدفهمی متن است و نیز شتابی که نزد مردم عوام جامعه شاهد هستیم؛ کسانی که بدون هیچ گونه دلیل و حجتی با حدس و گمان، به سمت متون می روند و آنچه را نمی دانند به خدا نسبت می دهند.

گاه نیز ناشی از اختلال درونی و نیت نادرست باشد به طوری که برخی از مردم سعی می کنند تا متن را مطابق با هوای نفس خود تفسیر نمایند، مانند خوارجی که با این سخن خدای تعالی: <إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ> (1)؛ برای عدم پذیرش حکمیت احتجاج می نمودند. آن گاه علی علیه السلام نیز این چنین آن ها را پاسخ گفت که: «این کلمه حقی است که از آن باطل اراده شده است.» (2)

دوم: سوء برداشت و تفسیر

خطرناک ترین مسئله ای که متون در معرض آن قرار گرفته اند سوء برداشت و تفسیر آن است. بدین شکل که تأویل کنندگان نصوص را از آنچه خدا و رسولش اراده کرده اند خارج کرده به معنایی که خودشان می خواهند تفسیر نمایند.

گاه این معانی فی نفسه درست است، اما این متون بر آن ها دلالت نمی کنند، گاهی نیز این معانی فی نفسه نادرست اند و این متون هم بر آن ها دلالت ندارند، بدین ترتیب دلیل و مدلول، هر دو فاسد و نادرست اند.

سوم: شتاب زدگی در فتوا بدون تأمل و تدبیر

برخی از صادرکنندگان فتوا، شتاب زده عمل می نمایند، اینان می خواهند مردمان را به حق راهنمایی کنند و شریعت اسلامی را یک باره اجرا نمایند. بنابراین، فتوایی صادر

1- . انعام، آیه 57. فرمان جز به دست خدا نیست.

2- . (کلمه حق یراد بها الباطل)، فتح الباری، دارالمعرفه، بیروت 1379، ج 12 ص 284؛ المجموع للنووی، ج 19، ص 318؛ تاریخ الطبری، ج 4 ص 53؛ تاریخ بغداد، ج 1 ص 160؛ البدایه والنهایه، مکتبه المعارف، بیروت، ج 7، ص 282.

می نمایند که عقل ها را حیران نموده و مردم را یا آگاهانه و با برنامه، یا از سر غفلت و جهل به عواقب این فتوا، به فتنه می اندازند.

از عوامل اسلام هراسی غیر مسلمین، نتایج همین فتاوی عجولانه است؛ بیشترین چیزی که برای بیداری اسلامی از آن ترسیده می شود، جریان شتاب زدگی است، آنان که می خواهند میوه را پیش از موعد آن بچینند، می خواهند امروز بکارند و فردا بچینند، بلکه صبح بکارند و عصر برداشت کنند. لذا برای تأیید کارهایشان فتاوی را صادر می کنند.

شتاب زدگی گاه منجر به خشونت می شود، به ویژه از سوی کسانی که برای رسیدن به قدرت شتاب زده اند. این خشونت منجر به عکس العملی خشن تر می شود؛ که به طور کلی برای بیداری و ملت خطرناک است.

چهارم: نقص در فهم اولویت ها

مقصود از آن قرار دادن هر چیز در مرتبه و جایگاه خود است، به طوری که آن چه باید به تأخیر افتد مقدم نشود و آنچه باید مقدم گردد به تأخیر نیافتد، هم چنان که مسئله ای بزرگ، کوچک جلوه نکند و مسئله کوچک بزرگ نمایی نشود.

بنابراین، خطای روشنی در فهم اولویت ها وجود دارد. گاه مستحب بر واجب مقدم داشته می شود و گاه فرض کفایی بر فرض عینی مقدم می شود و فرض عینی که متعلق به فرد است بر فرض عینی که متعلق به جماعت است مقدم می شود و الی آخر.

پنجم: خطا و نقص در فهم موازنه ها

مقصود تمامی امور ذیل است:

الف: ایجاد تعادل میان منافع از جهت حجم و گنجایش، عمق و تأثیر و نیز از جهت دوام و پایداری و این که کدام باید مقدم و مورد توجه قرار گیرد و کدام لغو شود.

ب: ایجاد تعادل میان مضار و مفاسد، در همان جهاتی که برای منافع بیان شد، پس هر کدام که واجب بود مقدم داشته شود و هر کدام که باید به تأخیر بیفتد یا لغو شود.

ج: ایجاد تعادل میان منافع و مفسد در صورت تعارض آن دو به گونه ای که بدانیم چه زمانی دفع ضرر را بر جلب منفعت مقدم بداریم و چه زمانی به علت منفعت از ضرر چشم پوشی کنیم.

ششم: نقص و خلل در فهم تفاوت ها

مقصود ما از این عنوان، اختلاف علمی است، به طوری که این نوع از اختلاف در نسل اول واقع شد، اما به ایشان آسیبی وارد نساخت، زیرا ایشان مردمانی بودند دارای اخلاص، پاکی سیرت و علو اخلاق تا آن جا که کسی به جایگاه ایشان نمی رسید.

اما امروز در بیداری معاصر، مردمان بسیاری به جزئیات این فقه جاهل اند، بطوری که برخی از ما به علت مسائل بی ارزش با دیگری دشمنی می کند.

هفتم: خلل و نقص در فهم اهداف

کسی که به جزئیات شریعت کفایت نمی کند، بلکه به امور بزرگ و اهداف کلی شریعت برای تمامی امور زندگی می پردازد.

بررسی اهداف، غایات و علل احکام و تحقیق پیرامون حکمت ها در درمان بیماری های عقلانی و بازگرداندن پاکی و صفا به عقل و قدرت یافتن آن برای اجتهاد و درک اولویت ها بسیار کمک می کند. (1)

هشتم: فتوای تکفیر و ترغیب به خشونت

چه بسا این امر از برجسته ترین مظاهر بحران فتوا در بیداری اسلامی باشد که ناشی از کمی بضاعت برخی فتوادهندگان در فقه اسلامی و اصول آن و عدم تعمق شان در علوم اسلامی بوده و این امر موجب شده تا ایشان به سمت تشابهات گرایش یافته و محکومات را به فراموشی بسپارند و یا این که به جزئیات پرداخته، از قواعد کلی غافل شوند و در نتیجه، به فهم سطحی و گذرا از برخی متون برسند.

1- نگاه کنید: د. طه جابر العلوانی، المقاصد العامه للشریعه الاسلامیه، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، چاپ اول، ص 7.

در جریان بیداری اسلامی، غلو برخی از جوانان که نسبت به دین خود غیرت بسیار دارند، سبب تکفیر برخی مسلمانان مخالف آن ها شده تا آن جا که جان و مال آن ها را مباح می شمردند.

در گذشته نیز همین اتفاق در مورد خوارج صورت گرفت، زیرا ایشان هم خون سرورمان، امیرمؤمنان علی علیه السلام را حلال می شمردند.

بیماریهایی که فتاوا دچار آن هستند عبارتند از:

1. گاه غیر متخصصان در علوم شرعی عهده دار امر فتوا می شوند.
2. گاه کسی که شایستگی و شرایط صدور فتوا را ندارد به این کار اقدام می کند.
3. گاه کسی که شناخت اندکی نسبت به دین و شرع دارد عهده دار فتوا می شود.
4. گاه کسی که ملتزم به قواعد فقه نیست، جسارت صدور فتوا را به خود می دهد.
5. گاه کسی که در ارکان دین تقریط می کند عهده دار آن می شود.
6. گاه فرد متخصص به آن می پردازد، اما با تساهل و بی مبالاتی.
7. گاه برخی از مردم برای خواسته های شخصی و اهداف مادی و بی ارزش از آن سوءاستفاده می کنند.
8. کسانی هم هستند که بیش از آن که به متون شرعی واقف باشند، بنا بر رأی و نظر خود عمل می نمایند.
9. کسانی هستند که عرف و عادات را بر قوانین محکم شرعی ترجیح می دهند.

ضوابط فتوا و چارچوب های عمومی آن و نیاز به این ضوابط در زمان بیداری

1. کار با ضرورت حفظ جان، دین، عقل، آبرو و مال.
2. تمرکز بیشتر بر اهداف کارها نسبت به ظواهر آن ها.
3. مراعات حقوق مسلمانان بر یکدیگر واجب است: «مسلمان برادر مسلمان است؛ نه به او ظلم می کند و نه او را تسلیم ظلم و ظالم کند و هر کس برای حل نیازهای برادر (دینی خویش) در تلاش باشد خداوند نیز نیازهای او را برآورده می کند و هر کس

از مسلمانی، سختی و مشکلی را رفع کند، خداوند مشکلی از مشکلات و سختی های روز قیامت را از او دور خواهد نمود و هر کس عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت (عیوبش را) خواهد پوشاند» (1)

4. مسلمان برادر خود را و انمی گذارد و کسی را بر علیه او یاری نمی کند، بلکه او را یاری می رساند. (2)

5. مؤمن برای مؤمن است. (3)

6. مؤمن بر علیه مؤمن نیست. هر چند که زبان ها، نژادها و سرزمین هایشان بسیار باشد. (4)

7. اصل در روابط میان مسلمانان عبارت است از همکاری دوستانه، و در روابط با غیر مسلمانان، صلح مبنی بر شناخت.

8. دوری از سخنان تحریک آمیز، غلبه جنبه صمیمیت میان دوستان و مدارا با رقیب.

9. دوری از سخنان برتری جویانه، یا عمل ابطال کننده و دور سازنده.

10. دوری از تحمیل دلالت هایی که متون طبق اصول فقه و قواعد استنباط، آن ها را بر نمی تابند و پرهیز از استدلال با آنچه احادیث، اثبات کننده آن نیستند با توجه به استنباط مواردی که حدیث بر آن دلالت دارد.

اطمینان یافتن از نقل سخنان مجتهدین و استمداد از آن ها با رجوع به منابع معتبر. رعایت نمودن فتوا یا امر مرجح یا مشهور و یا صحیح در هر مکتبی مطابق با اصول فتوا در آن مکتب، حسب عبارات مصطلح میان فقها و یاری گرفتن از کتاب های اصول فتوا یا شرایط مفتی.

1- «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلَمُهُ. وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ، كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ. وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». - مسند احمد، ج 2، ص 91، شماره 5646؛ صحیح البخاری، ج 2، ص 862، شماره 2310، صحیح مسلم، ج 4، ص 1996، شماره 2580 و... .

2- «المسلم لا يتخلى عن أخيه، ولا يستعين عليه، بل يستعين به»

3- «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ» - صحیح البخاری، ج 2، ص 863، شماره 2314.

4- «و ليس المؤمن على المؤمن وإن تعددت الألسن والأعراق والبلدان».

اگر تکافؤ ادله رخ داد یا تخییر میان دو امر مباح صورت گرفت، بهتر است آن که سهل تر است انتخاب شود و اگر متضمن ضرر و دیگری دارای فایده بود، باید با تلاش برای ایجاد راه حل مسائل، جلوی ضرر را گرفت.

نباید صدور فتوا با راهکارهای فقهی را شیوه ای برای بدست آوردن ساده ترین حکم هر کاری دانست، بلکه هرگاه دیدگاه و استدلال صحیح، رخصت فقهی برای فتوا داد، فتوی صادر گردد، مشروط بر این که اخذ رخصت، ناشی از عدم توافق فقها نباشد و منجر به اختلاف حکم در دو رخداد مشابه نگردد.

ضوابط فتوا در تقرب میان مذاهب اسلامی

در آغاز روایتی را نقل می کنم که شایسته است چراغ راه جویندگان علم قرار گیرد، و دیگر این که بدانیم چگونه می توان اختلافات فقهی را در زندگی دریافت و به پرسش گران پاسخ داد.

از عبدالوارث بن سعید نقل شده است (1) که گفت: به کوفه وارد شدم و نزد سه تن از فقها: ابوحنیفه، ابن ابی لیلی و ابن شبرمه رفتم.

از ابوحنیفه پرسیدم: نظر تو در مورد مردی که چیزی را فروخته و برای آن شرطی نهاده چیست؟

ابوحنیفه گفت: بیع و شرط هر دو باطل است.

نزد ابن ابی لیلی رفتم و از وی پرسیدم، او گفت: بیع جایز است و شرط باطل.

آن گاه نزد ابن شبرمه رفتم، از وی نیز همان را پرسیدم، او گفت: بیع جایز است و شرط نیز جایز.

گفتم: سبحان الله! سه تن از فقهای عراق در یک مسئله اختلاف رأی دارند!

پس نزد ابوحنیفه رفتم و به او خبر دادم، وی گفت: نمی دانم آن دو چه گفته اند؛ عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنهم برایم روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم از بیع و شرط نهی نمود، پس بیع باطل است و شرط نیز باطل.

سپس نزد ابن ابی لیلی رفتیم و به او خبر دادم، گفت: نمی دانم آن دو نفر چه گفته اند، اما هشام بن عروه از پدرش از عائشه رضی الله عنهم برایم روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به من امر کرد تا بریره را خریداری نمایم و شرط نمایم، سپس آزادش نمایم پس بیع جایز است و شرط باطل.

آن گاه نزد ابن شبرمه رفتیم و او را خبر دادم او گفت: نمی دانم آن دو چه گفته اند، اما مسعر بن کدام از محارب بن دثار از جابر بن عبدالله برایم روایت کرد که به پیامبر صلی الله علیه و سلم شتر ماده ای فروختم و شرط نمودم تا بره هایش تا مدینه با او باشند پس بیع جایز است و شرط نیز جایز.

بدین ترتیب هر امامی به ظاهر حدیث ثابتی اتکا نموده است.

اما مالک، تمامی احادیث را شناخته و به همه آن ها عمل نموده، به طوری که بیع و شرط را به سه دسته تقسیم نموده است:

شرطی که ناقض مقصود باشد، مانند شرط آزادی که حذف می شود.

شرطی که تأثیری ندارد مانند رهن یا حمل که معجز است.

شرط حرام، مانند فروش کنیز به شرط این که آوازه خوان باشد که این شرط بیع را باطل می سازد.

مسائل فقهی مورد اختلاف، گاه گنجینه فقهی و فکری عالی و ارزشمندی را ایجاد می کند که در نتیجه فهم متون و تفسیر آن ها یا ثبوت حدیث در درون متن حاصل شده است.

صحابه هنگام ورود به متن، تلاش نموده و عقل خود را به کار می گرفتند و حرص و اشتیاق زیادی برای درک ادله قرآنی و پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و سلم داشتند.

جوهر اختلاف فقهی در اصل حقیقت طلبی است.

و آنچه در آن تردیدی نیست این است که عقل یکی از منابع شریعت اسلامی است.

اختلاف بدون تفرقه مذموم نیست

اختلاف گشایش و وسعت در دین و رحمت برای خلق است، مادامی که منجر به تفرقه و نفاق نگردد.

در این جا دو صفت وجود دارد: اختلاف و تفرقه. این دو متضاد هم اند و وجود یکی از آن دو، ملازم با وجود دیگری نیست. تفرقه و جدایی، وصفی است مذموم در شریعت. بنابراین، خدای تعالی به طور مطلق از آن نهی نموده است: **«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»**. (1)

و نیز فرموده است: **«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»** (2)

البته اختلاف، گاه رحمت است و اهل آن معذورند و باید آن را که با فضای حاکم و شرایط مکانی، هماهنگ تر است انتخاب کنند، بدون رها کردن اصول شرعی و قواعد فقهی.

از معلی بن اسماعیل نقل شده است که گفت: «چه بسا فقها اختلاف کرده باشند، حال آن که دو طرف در کلام خود مصیب باشند.» (3)

از ابی عون نقل شده است که: «چه بسا مردم در امری اختلاف نمایند و هر دو طرف در آن بر حق باشند.» (4)

بنابراین، اختلاف فقها در فروع احکام و فضایل سنت ها رحمتی از سوی خداوند برای بندگانش باشد. هر کس که توفیق یافت اجر می برد و کسی که در طلب حق تلاش نموده هر چند خطا نموده باشد معذور است، زیرا حسن نیت داشته است.

1- . آل عمران، آیه 103. و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید.

2- . شوری، آیه 13. دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید.

3- . ابن بطه، الابانه الکبری، رقم 712.

4- . ابن بطه، الابانه الکبری، رقم 713.

اگر کسی از فقها در مورد مسئله ای برخلاف اجماع نظر می دهد، نهایتاً باید به او گفت که تو خطا کردی نه اینکه به او بگویند تو کافر شدی، یا منکر و ملحد هستی، زیرا او در اصل موافق با شریعت است و از اهل دیانت خارج نشده است. (1)

از موسی الجهنی نقل شده که گفت: هرگاه نزد طلحه بن مصر از اختلاف نظر یاد می شد، وی می گفت: نگویید اختلاف، بگویید گشایش. (2)

از ابن عباس رضی الله عنهم روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: هر کس برای خدا در بین مردم عمل نماید، در صورت مصیب بودن، خدا از او می پذیرد و اگر خطا نموده باشد، خداوند از او در می گذرد و هر کس که برای تفرقه عمل نماید، در صورتی که مصیب باشد، خداوند از او قبول نمی کند و اگر خطا نموده باشد، جایگاهش آتش است. (3)

پس مصیب بودن در جماعت، توفیق است و رضوان و خطای در اجتهاد، عفو و غفران.

آن گاه که اسحاق بن بهلول کتابی تصنیف کرد، آن را «کتاب الاختلاف» نامید، اما امام احمد به او گفت نام آن را «کتاب السعه» بگذار. (4)

گاه میان سلف این امت که از صحابه و تابعین و اهل مودت و خیرخواهی بودند، در اجتهاد فقهی و احکام، اختلاف پدید می آمد و تا زمانی که این اختلاف در مسائلی بود که اجتهاد و ابراز نظر در آن مجاز بود مایه سرزنش نمی شد.

اختلاف میان مردم قانونی وجودی است به دلیل تفاوت خواسته ها، فهم ها و توان ادراکی آن ها. اگر اصل و غایت مورد نظر یکی باشد اختلاف قابل قبول است. اختلاف صحابه به معنای دوری شیوه و روش نبود بلکه ریشه آن چه در آن اختلاف داشتند یکی

1- . ابن بطه، الابانه الکبری، رقم 713.

2- . ابن بطه، الابانه الکبری، رقم 715.

3- . وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من عمل لله في الجماعه فأصاب تقبل الله منه، وإن أخطأ غفر الله له، ومن عمل لله في الفرقة فأصاب لم يقبل الله منه، وإن أخطأ فليتبوأ مقعده من النار». - الابانه الکبری، رقم 136 و 716.

4- . طبقات الحنابله، ترجمه اسحاق بن بهلول.

بود و آن کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و سلم . هدف نیز یکی بود و آن اطاعت از خدا و رسولش . راه نیز یکی بود و آن نظر در دلایل قرآن و سنت.

ابن عبدالبر گفته است: از محمد بن یحیی بن سلام از پدرش روایت شده است که گفت: شایسته است که شخص عالم مادام که بیم معصیت نباشد، مردم را به سمت رخصت و گشایش سوق دهد. (1)

بنابر مطالب فوق بر اهل اندیشه پنهان نیست که اختلاف در فروع احکام شرعی جایز است، زیرا دلیل بر امتناع از آن وجود ندارد.

روشن ترین دلیل عقلی و نقلی بر جواز اختلاف، ظهور و بروز آن به شکل روشن و واضح در فضای فقهی است، به طوری که در اوایل دوره اسلامی و در عهد صحابه رضی الله عنهم و در دوران پس از آن ها تا امروز، پی در پی رخ داده است و تا قیامت ادامه خواهد یافت.

آنچه اهمیت دارد این است که مذاهب فقهی که بر مبنای دلیل درست استوارند هیچ یک بر دیگری برتری نداشته و پیروانشان، پیروان مذهب دیگر را تحقیر نمی کنند.

به هر میزان که اختلاف در جزئیات برخی مسائل، یا در شکل آن ها رخ دهد باز هم به معنای خروج از اصول شریعت و منابع آن نیست؛ یعنی نمی توان این سخن را توجیه نمود که اختلاف در فروع فقه، اختلاف در اصول است.

بنابراین بسیاری از بزرگان علمی و فقها به این نظر گرایش دارند که اختلاف مذاهب فقهی اسلامی مزیتی است که سبب تمایز دین حنیف اسلامی می شود، هم چنان که (نعمت بزرگ و فضیلتی عظیم به شمار می آید که دانایان سر لطیف آنرا درک نموده و نادانان آن را در نمی یابند).

وجود اختلاف و توجیها، به معنای لازم بودن وقوع آن نیست، پس اگر امکان جمع میان دو دلیل، یا ترجیح نهادن بر یک سند، یا ایجاد توافق میان آرای علما، مجتهدین و فقها باشد شایسته تر و سودمندتر است.

در راستای مجاز بودن اختلاف و رحمت دانستن آن برای مسلمانان و ویژگی خاص اسلام دانستن آن، اختلاف بی شک در چارچوب ضوابط عقلی و منطقی و مطابق با شرایطی که اختلاف، عامل به تنگنا انداختن عموم مسلمانان نشود می توان پذیرفت.

از ابن عبدالبر از یحیی بن سعید نقل شده است که: پیوسته صاحبان فتوا، فتوا می دهند که این حلال است و این حرام و آن کس که حرام می کند، دیگری که حلال می کند را هالک نمی داند و آن که حلال می شمرد دیگری را که حرام شمرده در معرض هلاکت نمی داند. (1)

از ذهبی از یحیی بن سعید انصاری به این مضمون نقل کرده است که: «اهل علم اهل توسع و گشایش اند.» و سخنی دیگر از وی نقل کرده که: پیوسته اهل فتوا اختلاف دارند، یکی حلال می کند و یکی حرام و هیچ یکی دیگری را به علت نظرش عیب نمی کند. (2)

قرائتی در مورد حل شرعی اختلاف در فتوا

اشاره

چه بسا از مهم ترین عواملی که غیرت مندان را به دعوت به یکسان سازی فتوا می کشاند، تساهلی است که از برخی از اهل فتوا سر می زند و تفاوت زیادی که در مسائل مختلف میان آرای اهل علم می بینند که شخص عامی را به اشکال می اندازد و چه بسا با توجه به مطالب بیان شده، در پی راه حل شرعی برای این مشکل باشد. ما در این جا به برجسته ترین راه حل های شرعی اشاره می کنیم:

1. گسترش فرهنگ تعامل با اختلاف

این امر با آگاه سازی مردم به این که اختلاف، امری واقعی و موجود است صورت می گیرد و این که در صورتی که متعرض امر قطعی یا ضروری دین گردد ناپسند است. دیگر این که صحابه پیامبر صلی الله علیه و سلم در زمان وی و هم چنین پس از ایشان اختلاف می نمودند و اجتهاد آن ها با یکدیگر متفاوت می شد، اما این سبب تفرقه و آشفتنگی نمی گشت.

1- . ادب الاختلاف فی الاسلام، ص 29.

2- . جامع بیان العلم، ج 2، ص 302.

به عنوان مثال داستانی است که از فرزند عمر رضی الله عنهم روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام بازگشت از جنگ احزاب فرمود: «کسی نماز عصر را نمی خواند، مگر در بنی قریظه» اما بعضی به وقت نماز عصر رسیدند و هم چنان در راه بودند. برخی از آن ها گفتند: نماز نمی خوانیم تا زمانی که به بنی قریظه برسیم. برخی دیگر گفتند: نماز می خوانیم، زیرا چنین چیزی از ما خواسته نشده است. خبر این مسئله به پیامبر صلی الله علیه و سلم داده شد، اما او بر هیچ یک از این افراد خشم نگرفت.

این مردم در حال جنگ بودند و بسیار به وحدت و ترک نزاع نیازمند بودند، چنان که خداوند هنگام جنگ به آن امر فرموده است: (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ) (1)؛

با این حال هیچ یک آنچه را که از طریق اجتهاد خود یافته بودند رها نکردند و این امر سبب تفرقه میان آن ها نشد.

پس اختلاف در اجتهاد، هر مجتهدی را ملزم می سازد که از اجتهادش تبعیت نماید و مخالفت نماید تا مورد سرزنش قرار نگیرد.

آنچه در ذیل می آید موارد فوق را روشن می سازد:

2. آموزش مردم برای تعامل با اختلاف مذاهب فقهی

اگر پرسش گری دو فتوای مختلف را یافت، باید به شیوه ای که اهل علم با تأمل بسیار در کتاب های فقه و اصول به دست آورده و برای وی روشن ساخته اند با این دو فتوا تعامل نماید.

نوی اختلاف را به صورت موجز بیان نموده و راجح آن را روشن ساخته است: «اگر فتوای دو مفتی با یکدیگر اختلاف داشتند دارای پنج وجه می باشند:

1. سخت ترین آن ها را انتخاب نماید؛

2. سهل ترین آن ها را انتخاب نماید؛

3. در اولی اجتهاد نماید و فتوای عالم ترین و پرهیزکارترین را انتخاب نماید... این نظریه را سماعانی اختیار کرده و شافعی رضی الله عنهم در موضوع قبله، مانند آن عمل نموده؛

1- . انفال، آیه 46. با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود.

4. از یک مفتی دیگر پرسش نماید و فتوای کسی که با آن موافق است را بگزیند؛

5. مختار است که سخن هر یک از آن دو را برگزیند، این نظریه نزد شیخ ابی اسحاق شیرازی مصنف و خطیب بغدادی صحیح تر است و محاملی در اول المجموع عن اکثر اصحابنا آن را نقل نموده و صاحب الشامل فیما اذا تساوی المفتیان فی نفسه آن را برگزیده است.

شیخ ابو عمرو گفته است: بهتر آن است که از نظریه راجح تحقیق کند و به آن عمل نماید، یا نظریه مفتی موثق تر را برگزیند و به آن عمل نماید. و اگر نزد او یکی بر دیگری ترجیح نداشت از دیگری استفتاء نماید و به فتوای کسی که موافق اوست عمل نماید. اگر این عمل دشوار بود و اختلاف آن دو در تحریم و اباحه، بود پس تحریم را برگزیند که این به احتیاط نزدیک تر است و اگر در دو حالت مساوی باشند، ما او را میان هر دو معیر می سازیم، هر چند که ما از تخییر در غیر این مورد ابا می نماییم، زیرا این امر ضروری و نادر است.

شیخ گفت: سپس ما با آنچه بیان نمودیم با این دو مفتی سخن می گوئیم، اما فرد عامی که در این مسئله باید از این دو مفتی یا یک مفتی دیگر بپرسد و ما این مفتی را به آنچه باید پاسخ دهد راهنمایی نمودیم.

این نظریه شیخ نظریه ضعیفی است، زیرا اظهر آن ها یکی از این وجوه سه گانه است؛ یعنی: سوم، چهارم و پنجم و به نظر می رسد که مورد پنجم اظهر باشد زیرا که او اهل اجتهاد نیست و بر او واجب است که از یک عالم شایسته تقلید نماید. وی نیز با برگزیدن نظر یکی از این دو مفتی چنین نموده است. تفاوت میان او و آنچه در مورد قبله گفته شده است در نشانه های حسی است که درک نشانه درست نزدیک تر است به مقصود. نشانه های فتواها معنوی است و تفاوت زیادی میان مجتهدین ظاهر نمی شود. و الله اعلم.

سوم: تأکید بر ضرورت استوار ساختن مفهوم احترام متقابل میان علما و پیروان مذاهب مختلف و در نهایت، بزرگان هر مذهب و در رأس آن ها اهل بیت رسول صلی الله علیه و سلم و صحابه بزرگوار او.

چهارم: معتبر دانستن اختلاف فقهی و فقه اولویت ها در گفت و گوهای میان مسلمانان و عمل برای وحدت آن ها و دعوت به ایجاد شیوه ای برای ائتلاف فقهی و تلاش برای به کارگیری آن در تمامی مسیرها و اشاعه فرهنگ الفت و برادری و خیرخواهی به جای فرهنگ کینه و احترام به جای جاهل خواندن دیگری.

پنجم: اهتمام به بیان نقاط مشترک میان مذاهب، به ویژه در میان عوام و توجیه آن ها در خصوص اهمیت وحدت اسلامی، همان گونه که خدای تعالی اراده فرموده است: <هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ> (1)؛ و رواج فرهنگ تقریب و هم افزایی تلاش ها در این زمینه و ترک جدال و انجام مناظرات فکری و عقیدتی و فقهی متخصصان در سطوح بالا.

ششم: تأکید بر این که اختلاف میان مذاهب اسلامی، اختلاف در خطا و صواب است و نه اختلاف در کفر و ایمان.

هفتم: عدم بزرگ نمایی مسائل اختلافی و تبدیل آن ها به منازعات و خصومت های بیزارکننده که عناصر وحدت و عوامل وفاق را به فراموشی می سپارد با این که این نقاط مشترک و توافق بسیار بیشتر از نقاط خصومت و تفرقه است.

هشتم: عدم اشتغال به مناظرات حاشیه ای و جدال های داخلی. مهم ترین مسئله دعوت به اسلام است با ارائه جوهر پاک و صفای روحی آن و بیان پیام روشنش و نشان دادن زیبایی دین و فراگیری آن بر همه ابعاد زندگی و این که اسلام عامل اصلاح انسان و زمان و مکان است.

نهم: رهایی از این عقیده که نظریه ما کاملاً درست است و وصایت و سرپرستی دین از آن ماست و این که هر کس که گاه برحق و صواب باشد، گاه احتمال خطای او نیز وجود دارد، چنان که خدای تعالی می فرماید: <وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ> (2)

1- . حج، آیه 78. او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید.

2- . سبأ، آیه 24. و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.

مجتهد باید به این مطلب برسد که اجتهاد او حق مطلق نیست و اجتهاد غیر او نیز یقیناً خطا نیست. از این امر جز خدا و رسولش آگاه نبوده و بعد از انقطاع وحی راهی برای دانستن آن نیست.

دهم: دوری از تعصب مذموم و نزاع بر اساس آن، زیرا این امر قلب ها و عقل ها را کور و کر می کند. قرآن نیز از این تعصب نهی نموده و به تسامح دینی و برادری انسانی فرا می خواند چه رسد به برادری ایمانی.

یازدهم: دوری گزیدن از مواجهه یک مسلمان با مسلمانی دیگر با زبان و شیوه ای تند. هم چنین دوری از تهمت و بی اعتبار ساختن و برشمردن خطاها و لغزش ها به میزانی که به توهین منتهی شود این موارد سبب افزایش کینه، نفرت و دشمنی می شود که از شیوه قرآن به دور است: **كَيْفَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ** (1)

دوازدهم: رعایت احساسات و عواطف و احترام به تضاد آراء و اختلاف فهم ها. چنین روشی ایجاد محبت و صفا می نماید. خدای تعالی می فرماید: **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ** (2)؛

گاهی این امر دشمن را به دوست و دور را به نزدیک بدل می سازد.

توصیه های عمومی

1. ضرورت تکیه نمودن فتوا بر دلایل شرعی؛

2. اجتناب از فتوا طبق رأی شخصی بدون دلیل و علت؛

3. هیچ یک از مذاهب فقهی استوار بر دلیل صحیح بر دیگری برتری ندارند؛

4. گسترش فرهنگ تعامل با اختلاف؛

1- . آل عمران، آیه 159. پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پُر مهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

2- . فصلت، آیه 34. و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد.

5. آموزش مردم برای تعامل با اختلاف مکاتب فقهی؛

6. تأکید بر ضرورت استوار ساختن مفهوم احترام متقابل میان علما و پیروان مذاهب مختلف؛

7. معتبر شمردن اختلاف فقهی و فقه اولویت ها در گفت و گوهای میان مسلمانان و در جهت وحدت ایشان؛

8. دعوت به ایجاد روش فقهی ائتلافی و رواج فرهنگ الفت و برادری و خیرخواهی؛

9. اهتمام به بیان نقاط مشترک مذاهب؛

10. تأکید بر این امر که اختلاف میان مذاهب اسلامی، اختلاف در خطا و صواب است و نه اختلاف کفر و ایمان؛

11. عدم بزرگ نمایی مسائل اختلافی و تبدیل آن ها به نزاع ها و خصومت های بیزارکننده که عناصر وحدت و عوامل وفاق را به فراموشی می سپارد؛

12. عدم اشتغال به مناظرات حاشیه ای و مجادلات داخلی؛

13. رهایی از این عقیده که نظر ما صحیح ترین و کامل ترین نظر بوده و این که سرپرستی دین از آن ماست؛

14. دوری از تعصب مذموم و نزاع بر سر آن؛

15. رعایت احساسات و عواطف و احترام به تضاد آراء و اختلاف فهم ها.

توصیه هایی برای مفتیان

1. شناخت دقیق مسئله؛

2. بررسی حکم شرعی و تلاش برای شناخت دلایل مسئله؛

3. ضرورت استفاده از اجتهاد جمعی، مانند تصمیمات مجامع و فتاوی همایش ها و کنفرانس های فقهی؛

4. دوری از تحمیل دلالت هایی که متون شرعی آن را بر نمی تابند؛

5. دوری از استدلال نمودن از آنچه احادیث نبوی بر آن ها دلالت ندارند؛

6. اطمینان از نظر جمع یا سخن مجتهدین و یاری گرفتن از منابع معتبر؛
7. رعایت فتوای راجح، مشهور و صحیح در همه مذاهب مطابق با اصول فتوا و عبارات مصطلح میان فقها؛
8. رعایت انتخاب سهل تر هنگام تکافؤ أدله؛
9. ضرورت جلوگیری از ترجیح ضرر؛
10. دوری از تکیه فتوا به رخصت فقهی در تمامی امور.

عقل حسی و فرهنگ تکفیری برنامه های تأسیس و فصل الخطاب آن / عبدالحسین عبدالرضا العمری

اشاره

عبدالحسین عبدالرضا العمری (1)

چکیده

منشا باورهای نادرست جریان های تکفیری، قرآن و سنت نیست. بلکه باورهای نادرست جریان های تکفیری معلول روش نادرست آنان در مراجعه به قرآن و سنت است. این مطلب در طی این مقاله تبیین خواهد شد.

1- عضو مرکز تحقیقات دانشگاه بغداد و استاد دانشگاه بصره - عراق

مقدمه

راهکارها و برنامه های تأسیس فرهنگ تکفیری برگرفته از حسیت و ایستادن در برابر قرآن به وسیله فرهنگ تفسیر برای نص قرآنی می باشد، این فرهنگ مبتنی بر الغای فرهنگ و برنامه طرف مقابل که از آن پدید آمده، با استفاده از دیدگاه جدیدی که بر مبنای فهم جاهلیت از نص قرآن است، می باشد، باعث می شود قرآن بین فکر عقب افتاده و رجعی اسیر باشد که با مفاهیم قرآنی هم خوانی ندارد، با علم به این که فهم حقیقی به این معناست که انسان آنچه را طبیعتاً می فهمد، درک کند.

قرآن و قرینه موجود متصل به منظومه کتاب نازل شده توحیدی است. در حقیقت اصلاح اسلامی برداشت سیاقی و فردی را رد می کند، به این سبب که برداشت سلیقه ای و فردی نص قرآن را در زمان و مکان مشخصی محدود می کند، و راه را برای به وجود آمدن فرهنگ های تکفیری که در ضمن نطاق عقل حسی محدود است، باز می کند، و در نتیجه دیدگاه سیاسی نیز هرگونه تعقل تاریخی یا اشکال عقلی بر محتویات و مضامین متداول را رد می کند، که اصلاحات اسلامی نیز از خلال برنامه هایش درباره اختلالات اجتماعی و سیاسی به آن اقرار دارد و امت را دعوت به توجه، به فحوای خطاب مؤسس می کند، که به دور از بیانات موجود در مقالات کلامی، مذهبی، گروهی و قومی مرتبط با اوضاع و تأویل سیاسی است.

پس اشکال در اعتقاد گروه های تکفیری در حقیقت نص قرآن نیست، بلکه در استفاده های تاریخی نص و بدعت های پدید آمده بموازات و ضد آن است که جریان تکفیری را مبنای بر عقل حسی بوجود می آورد.

عقل حسی

عقل در دستور فرهنگ عقلایی که بیشتر محققان به آن عمل می کنند نقش مهمی در کشف معانی قرآنی دارد، و فهم نص هم به عقل واگذار شده است. هدف از فکر عقلایی در قرآن، فهم مقتضیات نص قرآن و تعامل با آن برای هدایت به صحیح ترین

راه می باشد و این همان عقل سلیم است که توان رسیدن به حقیقت را دارد و در محدوده بحث ما می باشد.

منظور از عقل حسسی در این جا عقلی است که بر حاشیه و مرز فهم توقف کرده و دور از حقیقت اشیاء می باشد و چیزی جز سراب نمی بیند و انسان ها را تشنه نگه می دارد.

در نتیجه عقل حسسی به خود اجازه نتیجه گیری در اموری که جزء علوم غیبی است، می دهد و بدون فکر و مقدمه، اهدافش را برای رسیدن به فهمی ساده در تفسیر و تحلیل؛ عملی می کند. بدین معنا که خود را حاکم بر روی زمین می داند، که باعث می شود در تمامی عقول و نظام ها دخالت کند و سلطه ظالمانه اش را در همه چیز توسعه دهد.

تشکیل زیر ساخت معرفتی آن گونه که برخی انسان های ساده می پندارند، آسان نیست؛ به این سبب که سبک معرفتی، یعنی ساخت انسان کامل که فکر می کند و رخ دادهای اطرافش بصورت ملکه ای صورت پیدا کند، انسانی که صحیح و سالم و بدون مشکل باشد، تا مبتلا به اشکالات عقلی و هوشیاری نشود و این بدین معنی است که منطق اجرائی طبیعی که نیاز به فکر نزدیک و فعال دارد مورد ساده ای نیست و موارد مختلف موجود بر حسب اصلاحات و برداشت های اسلامی مبتنی بر فهم فردی است نه بر فهم محدود بر نص متداول که بر حسب اهداف مغرضانه برای حاملان اهداف فرهنگی ابتدایی و خالی از علم که بنا بر پیشرفت های زمانی و مکانی بنا بر نص قرآنی دست نخورده، مانده است.

جریان اصلاح اسلامی تمام تلاشش را برای نجات نصوص پیچیده و نامتجانس فکری و نظری انجام می دهد، تا از تفاوت های متداول و تاریخی بین مردم بکاهد، این عمل به اتمام نمی رسد، مگر این که نظریات و اساس فکری بدوی نابود شود و نه زندگی و افکار بدوی فردی.

برنامه های پایه گذاری تفکر تکفیری از قدرت سلاطین نشأت گرفته از این تفکر، خلافت به اصطلاح «اسلامی» اموی و عباسی به عنوان تکیه گاه و مصدری برای

فعالیت های لغو و بدون فکر و تدبر خود از حیث عدم تطابق با قرآن و سنت استفاده کردند، به این دلیل که عادات و نظریات بدوی و قدیمی با اعتقادات اصلی قرآنی و با محسوسات مبنی بر نظریه فکری و بصری رقابت می کند. و به همین خاطر تاریخ اسلامی نیاز به بازبینی اساسی برای رسیدن به فضای نقد سازنده و حرکات مثبت در تعامل با مفردات دینی عقایدی دارد، البته بدون تصرف در مقدسات اسلامی قرآن و سنت نبوی به اتفاق همه مسلمانان. مقدس کردن افراد مشکلی حقیقی است که متفکران اسلامی از آن رنج می برند، زمانی که به مسئله بسیار مهم تعامل سلطه دوران حکومت اسلامی با دین و فروغش اشاره می کنیم، کسانی که بر جان مسلمانان در دولت های اموی و عباسی مسلط بودند، فرهنگی ناهمگون با دین حقیقی به وجود آوردند، دین جدیدی پدید آوردند تا پوشش غیر از دین حقیقی داشته باشند.

مراحل اولیه تأسیس

شاید اولین جرقه های نشأت فکر تکفیری بر دست خوارج و در ایام خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب 7 بود، ولی حضرت علی 7 در مورد آنها فرمودند: بعد از من با خوارج جنگ نکنید، زیرا کسی که طلب حق می کند و به خطا می رود؛ مانند کسی نیست که طلب باطل می کند و به آن می رسد.

ولی این از مسئولیت و گناه آنان در تأسیس و توسعه فکر تکفیر و تفسیر قرآن به رأی، کم نمی کند، این که خوارج را تنها مسئول تأسیس فکر تکفیری بدانیم، نوعی اغماز تاریخی است، به علاوه این که نقش گروه های دیگر که در تأسیس این جریان شرکت داشتند، کم رنگ می کند. و حال آنکه گروه های دیگری نیز در صدر اسلام در گسترش این تفکر نقش داشتند.

محقق منصف مسئولیت شرعی و اخلاقی دارد تا صحابه اوایل را بسنجد، زیرا که آنان نسل اول اسلام و الگوی بسیاری از مسلمانان به حساب می آیند و این پژوهش درباره صحابه باعث می شود صحابی حقیقی را از غیر حقیقی تمیز دهیم، که مقصود ما

از حقیقی مصداق آیه کریمه (سوره توبه، آیه 100) < وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ > و مؤمنانی که با پیامبر بیعت کردند و در قرآن به آنها اشاره شده است: (سوره فتح، آیه 18) < لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا >

این تحقیق باعث طبقه بندی صحابه می شود، پس تمام مهاجرین و انصار مشخص می شوند و خارج از این گروه ها، هرچند در زمان پیامبر می زیستند، صحابه به حساب نمی آیند و جلوی هرگونه تحریف گرفته می شود و از جانب دیگر نقش عقل در نص قرآنی و فهمیدن نص الهی مشخص می شود.

تناسب بین روش قرآنی و روش عقل در تشخیص و شناخت صحابه، یک اتحاد با دقت بسیار بالا در تشخیص و مرزبندی در تفکیر هدف مند و عقلی درست می کند، خداوند متعال به همین دلیل انسان را با قدرت عقل از خلال اوامر و نواهی برحسب منفعت و ضرر به اختیار خود گذاشت، تا از قدرت عقل استفاده کند، و قرآن در موارد بسیاری اصحاب عقول را مخاطب قرار می دهد. کلمه (اولی الألباب) 15 مرتبه در قرآن ذکر شده، هر چند کلمه عقل در قرآن نیامده است لکن چیزی از ارزش عقل و منزلت آن در اسلام کم نمی کند، چون با این که ذکر نشده ولی کلمات (تعقلون، يعقلون، يعقل و نعقل و...) حدود پنجاه مرتبه آمده است که نشان از اهمیت تعقل دارد.

هنگامی که مذهب تأسیس شد که عقل را تبدیل به یک سنگ ساکن کرد و باب اجتهاد را بست، نهایت اهانت به عقل روا داشته شد، چون ایستادن در مقابل اجتهاد، اهانت به حقوق عقل است و با حقیقت شریعت اسلامی مغایر دارد، زیرا شریعت مبنی بر خیر مشترک مصلحت مردم است که به پیش رفت و آسایش ختم می شود.

در نتیجه انسداد اجتهاد، مجبور شدند به فقه عقب افتاده و متأخر از زمان خودش شدند، که به این سبب اندیشه و فکر سلف صالح و الگو قرار دادن آنان در فکر و فقه و

احکام شرعیه، بوجود آمد و سپس در اثر تقریبات اتباع سلف، فتاوا بدون تدبیر و تفسیر صحیح بر هر کس و هر چیز صادر می شد.

نقش حکومت ها در تأسیس

یکی از طرف هایی که در تأسیس جریان تکفیری سهیم بود، حکومت اموی، می باشد که فکر جبری را تأسیس کرد، چون اندیشه تکفیری مبنی بر این بود که تمام اعمالی که انسان انجام می دهد، براساس جبر است و این جا شروع فکر تکفیری حقیقی نهفته است، و پیدایش مذاهب اسلامی زمینه فکر جریان تکفیری را میها کرد، به طوری که این مذاهب در برخی موارد، احادیث نبوی تحریف شده و بدون سند را به عنوان منبع و اساس فکری فتاوی خود قرار دادند و حتی از خلال افکار ساده درباره این احادیث و بدون تفکر و تدبیر جریان های دیگری پدید آمدند. این مذاهب از طریق روایات ضعیف و افراد غیر موثق در امر روایت و حتی از ضعیف ترین فرد در مذهب، روایت می کردند، نه به سبب ثقه بودن، بلکه به دلیل این که در نزد مذهب دیگر غیر مقبول است و برعکس، که باعث می شد در مقابل روایات ثقه، موضع مخالف بگیرند، فقط به این دلیل که در نزد مذهب دیگری غیر مقبول هستند و این ابتدای تأسیس تکفیر و پایه گذاری آن است که باعث رشد این فکر شد.

مورخان ذکر کرده اند که اولین فردی که ارجاء را در بین مردم عملی کرد، غیلان دمشقی القدری متوفی در سال 105 هجری بود، پس از او جهم بن صفوان متوفی در سال 128 هجری راه او را ادامه داد و ارجاء از طریق جهم بن صفوان ظاهر شد و مشهور شد که بدعت ارجاء قائل به این است که گناهان به ایمان ضرر نمی زند و این که اگر مؤمن ایمان قلبی داشته باشد، معاصی در او تاثیری ندارد و این نقیض عقیده خوارج که گناه کردن را نشانه کفر می دانستند، بود.

نشأت بدعت تکفیر و بدعت ارجاء بدون دلیل بود و بدعت ارجاء امر غریبی بود که دور از اسلام و مسلمانان بود و بنیان فکری اش جاهلان بودند، ابن عبدالله بن وهب

الراسی که او را از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شمارند و ابن غیلان دمشقی قدری و جهم بن صفوان که آن ها را از فقهای امت می دانند، در حالی که دین اسلام را وارد چالش های فکری عمیق می کردند که باعث به هم ریختن فکر و سپس سلوکی آن می شد.

این تفکر در آغوش حکومت اموی پا گرفت و امویان از آن حمایت کرده و پرورش دادند و این بدین معناست که امویان این تفکر را برای رسمیت بخشیدن وجود خود، پرورش دادند، چون این تفکر نقشی اساسی در حکومت و بقای آنان داشت، به ویژه در زمانی که شورش ها در اواخر حکومت اموی زیاد شده بود، که باعث شد حکومت به دست عباسیان بیافتد.

خط مشی سیاسی حکومت های اموی و عباسی که مدت زمان طولانی بر بلاد اسلامی حکومت کردند، آن هم با یک پوشش به غایت اسلامی که به غرض غلبه بر دشمنان بود، نمی توان از آن چشم پوشی کرد و به ویژه تحرکات و قیام های عقایدی که مهم ترین آن ها قیام شیعیان بود که بر اساس ولای به اهل بیت و به هدف گرفتن انتقام از حقوق گرفته شده آنان بود و مبداء تکفیر چیزی بود که عباسی ها از ابتدای قیامشان علیه امویان برای رسیدن به حکومت انجام دادند و به هدف شان رسیدند.

خاکستر خطاب تکفیری

خطاب تکفیری در ابعاد پدیدارشناسی این گونه متمثل می شود که در قدرت های فکری آن جدایی انسان و جسد امکان پذیر نیست، به این اعتبار که جسد به انسان وجود می دهد و بدون جسد، انسان، وجودی نخواهد داشت و از این جا فهمیده می شود که منطوق خطاب تکفیری در اهتمام غرایزی به لذایذ جسدی محدود می شود که از خلال فتاوا به یک عمل مقدس تبدیل می شود.

آنچه از خلال خطاب تکفیری حاصل شد این است که به یک خطاب خاکستری بی روح با اتجاه شهوانی تبدیل شده و این اتجاه غریزه ای و شهوانی با اولین تطبیق فعلی آن، که امروزه به نام، جهاد نکاح، است، شروع شده است.

هم چنین روشن می شود که فقهای برای تکفیریان مراتبی قائل هستند که این مراتب را از طریق احادیث دروغین بدست آورده اند، حتی این که پادشاه سعودی، عبدالله بن عبدالعزیز، دستور اعاده نظر و بازنویسی احادیث تلفیقی از طریق پاک سازی آن از آنچه حکومت ها درست کرده اند، داد.

این دستور را در کنفرانسی در رابطه با تکفیر در عربستان داد و نوشته بود: شریعت خداوند از تساهل در امر دیگران که به حد تفسیق که کمتر از تکفیر است، هشدار داده بود، حتی این که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داریم که فرموده هر کس به برادر دینی خود بگوید: ای کافر! یکی از آن دو کافر هستند و این حکم شرعی بسیار خطرناک است و باید آن تجدید نظر شود؛ اگر سب فرد مسلمان فسق به حساب آید، چه طور می توان او را تکفیر کرد؟ این امر دلالت به مقدار خطر گروه های تکفیری درباره دست بردن در احادیث و مضامین آن است و این که آیا موافق شریعت است یا خیر؟ و این سخن هم چنین خبری از حقیقت جریان های تکفیری می دهد، ولی موضع سیاسی باید ملایم با این چشم انداز بارز و مهم از سوی بالاترین فرد در سلطه عربستان سعودی باشد، تا مصداقیت درباره اطروحه خطابات خاکستری که از دین اسلامی، گرفته می شود، روشن گردد.

نقش زن در ساختن جامعه: پژوهشی در اندیشه جریان‌های اسلامی معتدل و افراطی؛ به عنوان نمونه در عراق / ابتسام محمد عامری

اشاره

ابتسام محمد عامری (1)

چکیده

سالهاست که زنان عراقی در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش کم و ناچیزی را ایفاء می‌کنند. عده‌ای این مساله را درک و به فعالیت و تلاش برای ارتقای آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در این باره پرداختند. در عراق دو جریان و نگاه مهم درباره زنان وجود دارد یکی جریان سنتی و تند که اجازه حضور و فعالیت به زنان را نمی‌دهد دیگری جریان سلفیان جهادی همچون داعش که از زنان به عنوان سربازان و عاملان انتحاری بهره برده و آنان را در مسائل سیاسی و رسیدن به حکومت یاری می‌رساند.

1- رئیس بخش مطالعات بحران‌ها مرکز پژوهش‌های استراتژیک و بین‌المللی - دانشگاه بغداد

از زمان تاسیس حکومت جدید عراق در سال 1921 زن از اوضاع عقب ماندگی در همه عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رنج می برد. این مسأله عدّه ای از فرهیختگان و فعالان سیاسی را بر آن داشت تا بخشی از فعالیت و تلاش هایشان را در قالب کارگروه هایی با گرایش ها و روی کردهای گوناگون جهت ارتقای آگاهی سیاسی و اجتماعی برای دفاع از مسأله دیدگاه مرد نسبت به زن و زن نسبت به خودش به صورت مساوی و یکسان و آزادسازی زن از ستم واقع شده بر او و موانع مشارکت فعالانه او در جامعه اختصاص دهند. آن ها به خوبی فهمیدند که هر پیشرفت یا بیداری اجتماعی در جامعه عراقی بدون مشارکت زن ممکن نیست که به یک حقیقت و واقعیت آشکار تبدیل شود.

این کارگروه اهداف خود را محقق کرد؛ زیرا زنان عراقی را به سوی سازماندهی فعالیت های خود در قالب انجمن ها و سازمان های زنانه سوق داد؛ که منادی بهسازی و اصلاح وضعیت زن عراقی بودند.

با وجود همه تلاش هایی که زن عراقی برای رهایی از موانع حرکت خود انجام داد؛ ولی نگاه جامعه همچنان به او نگاهی کوتاه بینانه و ناقص است. سیستم ارزش گذاری فکری و هنجارهای اجتماعی هم چنان به زن به عنوان موجودی پایین تر از مرد و دنباله رو او نگاه می کنند. حذف عامدانه زن از عرصه جامعه، گاهی رنگ دین به خود می گیرد و گاهی رنگ عرف؛ زیرا عرف ها و سنت ها می توانند حاکم بر حرکت او و شیوه تفکرش باشند؛ مسأله ای که در نهایت به جلوگیری از اظهار نظر کردن او و محدود کردن اراده و خواستش و سلب حقوق او منجر می شود.

حذف زن از ایفای نقش های اجتماعی خود از خطرناک ترین تهدیداتی به حساب می آید که جامعه عراقی در معرض آن قرار گرفته است. جامعه عراقی امروز بیش از گذشته نیازمند شرکت دادن زن در برنامه های توسعه و پروژه های آن با هدف بهبود کیفیت زندگی در عراق و تاسیس محیطی با ثبات است که اقتصاد عراق بتواند در آن فضا رشد کرده و از راه سازماندهی دوره های توان بخشی و مهارت آموزی جهت ارتقای

مهارت‌ها و توانایی‌های زنان به سطوح بالایی از پیشرفت تکنولوژیک برسد. بر این اساس نقش زن به ویژه زن دانش‌آموخته در رشد هر جامعه‌ای و بیدار کردن آن، نقشی بنیادین دارد. زن خشت‌های زیربنایی ساختار جامعه را قرار می‌دهد. او تربیت‌کننده نسل‌ها است. علاوه بر این، زن در بنای جامعه متمدنانه با ارزش‌های انسانی و اخلاقی متمایز و برجسته نقش بزرگی دارد.

نقش اقتصادی زن در جامعه کم‌اهمیت‌تر از نقش اجتماعی او نیست. با این وجود، مشارکت زنان در کار اقتصادی در مقایسه با مردان پایین است. علت آن به عوامل عرضه و تقاضا بر می‌گردد. به سبب وخامت اوضاع اقتصادی عراق به ویژه در بیست سال اخیر، افزایش کالاها در دستان تولیدکنندگان موجب افزایش متقابل در تقاضا نشده است و این تقاضا مردان را بر زنان ترجیح می‌دهد.

کاهش مشارکت زنان عراقی در بازار کار تنها متوقف بر عوامل اقتصادی نیست؛ بلکه عوامل اجتماعی هم در این امر دخیل هستند. مطابق نگاه اجتماعی، مشارکت زن به عنوان مادر و کدبانوی خانه دارای اهمیت بیشتری برای خانواده‌ای است که مسئولیت‌های خرجی و پشتیبانی از آن بر عهده مرد گذاشته شده است؛ و حتی اگر زن در کسب بهره‌بزرگی از درآمد خانواده سهیم باشد؛ تنها اعتبار محدودی را به دست می‌آورد و همچنان از لحاظ قانونی، مادّی و اجتماعی تابع مرد خواهد بود. علاوه بر این‌ها، عرف‌ها و موانع اجتماعی به اشتغال زنان به عنوان یک کار غیر قابل قبول و باعث کاهش منابع و فرصت‌ها جهت دستیابی به آموزش، کسب مهارت و غیر این‌ها نگاه می‌کنند.

مشارکت زنان در فعالیت اقتصادی ممکن است که سطوح بالایی از درآمد را برای اقتصاد عراق به ارمغان بیاورد؛ بر این اساس باید به دنبال اقدامات عملی و جدّی جهت بالا بردن سطح آموزشی و مهارت‌آموزی زن و قرار دادن فرصتی در پیش روی او باشیم تا اجازه مشارکت با اثر بخشی بیشتر در نیروی کار عراقی برایش فراهم شود و بطور همزمان به تغییرات پویا در سطح امکانات و فرصت‌های شغلی پاسخ مناسب بدهد. لذا عراق امروزه به توسعه کیفی استراتژی جهت توانا کردن زن برای رسیدن به فرصت‌های

شغلی و امنیت اقتصادی به شدت نیازمند است. عراق این مهم را در طی سه گام انجام می دهد: گام نخست: تضمین مشارکت بیشتر زن در روند تصمیم گیری؛ گام دوم: ایجاد چارچوب مؤسساتی با ویژگی عدالت و مساوات؛ گام سوم: فراهم سازی حمایت بهتر برای امنیت اقتصادی زنان که به آن ها امکان دستیابی به بازارها و مشارکت در ساخت کارهای خود به عنوان صاحبان پروژه ها، تولیدات و کارگران بخش غیر رسمی بدهد.

در مورد نقش سیاسی زن هم مشاهده می کنیم که با وجود این که زن گام های مثبتی در حیات سیاسی برداشته است؛ ولی شمار زنان فعال در کار سیاسی همچنان با وزنه جمعیتی زنان در جامعه متناسب نیست. بسیاری از موانع مقابل مشارکت زن عراقی در حیات سیاسی قد علم می کند؛ مانند: کاهش پشتیبانی لازم جهت رسیدن زن به مراکز تصمیم سازی سیاسی، تصویر منفی از زن به صورت عمومی و به طور خاص توانایی های سیاسی و تشکیلاتی او، که حاکم بر ذهنیت رهبران احزاب است، کم بودن شناخت زن نسبت به حقوق و مسئولیت های سیاسی خود، سوء استفاده از آراء زنان در انتخابات پارلمانی و محلی و مشکل بودن سرمایه گذاری برای مبارزات انتخاباتی کاندیداهای زن به دلیل عدم اعتماد به توانایی ها و فرصت های پیروزی او بر خلاف مردان.

در زمانی که در آن زن با چالش هایی در زمینه مشارکت سیاسی خود مواجه است؛ در این صورت فرصت ها و امکاناتی وجود دارد که می تواند به زن برای افزایش شانس های خود در این زمینه کمک کند؛ مانند: افزایش آگاهی جامعه نسبت به اهمیت نقش سیاسی زن، توجه دولت های عراق - به ویژه پس از تصویب سیستم سهمیه بندی مشارکت زنان - به شرکت دادن زنان در انتخابات و مجالس قانون گذاری و شهرداری.

برای بالا بردن مشارکت زن در کار سیاسی گام ها و اصلاحاتی وجود دارد که می توان با انتخاب آن ها تلاشی در این زمینه انجام داد؛ از جمله: اصلاح سیستم های انتخاباتی به گونه ای که اجازه مشارکت بیشتری به زنان در انتخابات بدهد، اجرای سازوکارهای مشخص دربردارنده حمایت از رهبری زنان و تقویت توانایی ها و

مهارت هایش، تشویق ابزارهای رسانه ای به تشکیل تصویری مثبت نزد توده مردم نسبت به نقش فعال زن در کار سیاسی و مراکز تصمیم گیری در بخش های مختلف.

بنابراین کار نوآورانه زنان در داخل جامعه عراقی به سوی گشودن جبهه های متعددی برای کار به طور همزمان جهت برجسته کردن مسائل زنان روی کرده است؛ اما معنایش این نیست که تساوی بین زن و مرد حاصل شده یا به سرعت حاصل خواهد شد؛ زیرا سلسله مراتب اجتماعی که اولویت را به مرد به حساب زن می دهد؛ دارای تاریخ ریشه دار طولانی از کار فیزیکی و نمادین است. این ارزش های محکم را نمی توان به آسانی از بین برد؛ بلکه این موضوعات گاهی موانع جدیدی را به وجود می آورد که از معنویت دستاوردهایی که زن آن ها را محقق کرده است می کاهد و او را به عقب بر می گرداند.

کشمکش موجود امروز بین جنبش های اسلامی معتدل و افراطی در عرصه سیاسی عراق و جدال شدید میان آن ها پیرامون نقش زن در جامعه، این مسئله را به خوبی و آشکارا نشان می دهد. همه جنبش های اسلامی بر این اعتقاد هستند که اسلام به زن حقوقش را داده است و او را در جایگاهی قرار داده است که نه در تمدن های پیشین و نه در تمدن های مدرن معاصر زن چنین جایگاهی نداشته و ندارد. اسلام بر تساوی زن و مرد در خلقت و آفرینش تاکید می کند؛ اختلاف میان این دو جنبش اسلامی از اشتغال زن و بیرون رفتن او از خانه شروع می شود. جریانات اسلامی معتدل بر اجازه دادن به زن جهت اشتغال در بیرون از خانه به شرط التزام به جنبه های اخلاقی سنتی نمود یافته در نجابت، مختلط نشدن با مردان، ضربه نزدن به وظایف خانگی او و منافات نداشتن با حقوق شوهر؛ تاکید می کنند. اما این، معنایش مکلف کردن زن به پرداخت هزینه خانواده نیست. از جمله حقوق زن همچنین انجام فعالیت های اجتماعی گوناگون است. بر طبق نظر این جریان فکری، نقش زن محدود به کار اجتماعی و اقتصادی نیست؛ بلکه فراتر از این ها به کار سیاسی هم می رسد که به صورت کامل مانند مرد می تواند این کار را انجام دهد؛ این دیدگاه از آیاتی که تشویق به امر به معروف و نهی از منکر می کند و روایات نبوی گرفته شده است. اما در مقابل، جریانات اسلامی افراطی معتقد

به عکس این دیدگاه هستند. گفتمان آن‌ها از ضرورت دور نگه داشتن زن از مشارکت در صحنه عمومی جامعه و منحصر کردن وظیفه او در چارچوب مدیریت خانه و توجه به تربیت فرزندان - به دلیل مکلف نبودن زن به پرداخت هزینه خانواده - و دخالت نکردن در سیاست است. سازمان‌های حقوق زنان از دیدگاه آن‌ها چیزی جز دسیسه‌ای بر ضد زن مسلمان و راهی به سوی غرب زدگی و فاسد شدن نیست.

کار به اینجا ختم نمی‌شود؛ بلکه جریان‌های افراطی و تندرو یا آن‌چه جریان‌های جهادی نامیده می‌شود، پای خود را از چارچوبی که جریان‌های سنتی سختگیر برای زن قرار داده‌اند فراتر می‌گذارند و به زن نقشی جسورانه‌تر می‌دهند که از مرزهای سنتی خودش فراتر می‌رود. از آنجایی که این جریان، سیستم‌های سیاسی معاصر را به دلیل مبتنی بودن آن‌ها بر سیستم‌های وارداتی غربی کافر می‌دانند؛ بر این اساس وظیفه زن این است به همراه مرد تلاش کند تا جامعه و حکومت را از طریق ایدئولوژی انقلابی کودتاگری مستند به مفهوم جهاد در اسلام به عنوان تنها راه جهت از بین بردن سیستم‌های حکومتی موجود تغییر دهد و دولت خلافت را برپا کند. بر این اساس ما شاهد شیوع پدیده زنان انتحاری یا آن‌چه «زنان شهادت طلب» از دیدگاه این گروه نامیده می‌شود در عراق و دیگر کشورها هستیم. علاوه بر این، زن‌ها به کارهای حمایتی مردان می‌پردازند؛ مانند: حمایت روحی، اخلاقی، مادی، تبلیغی و رسانه‌ای.

افرادی که مخالف آزادی شرعی زنان هستند از زبان و منطقی کمک گرفته‌اند که متعلق به زمان‌های بسیار قدیم بوده و هیچ ارتباطی با سطوح تکامل‌تدریجی اجتماعی و تاریخی که واقعیت زن عراقی به آن رسیده، ندارد.

بنابراین ما در برابر دو جریان قرار داریم که به دو سند شناختی متناقض استناد می‌کنند: نخست، سند آینده‌گشوده شده در برابر بازسازی خویشن در پرتو دستاوردها و داده‌های زمان‌های معاصر؛ و دوم سند زندانی شده در زبان گذشته‌کلیشه‌ای بدون تاریخ.

حقوق بشر و جریان های تکفیری / محمد طی

اشاره

محمد طی (1)

چکیده

اشاره

دین مبین اسلام، جایگاه والا و ارزشمندی برای انسان قائل است و حقوق وی را بیان نموده و تجاوز بدان ها را حرام و نامشروع می داند. امروزه جریان های تکفیری که تنها خود را مسلمان می دانند بسیاری از این حقوق را نقض کرده و بر خلاف احکام الهی رفتار می کنند.

1- از پژوهشگران و علمای تاثیرگذار - لبنان

اسلام برای آزادی انسان بصورتی که شامل انتقال وی از حالت عبادت عادی(1) و عمومی به راه و سمت و سوی روحی و مادی و معنوی، و رهایی از اسارت و و بردگی پادشاهان و امپراطوری ها باشد تا حقوقش پایمال نشود و (از حشش نگذرد ولو اینکه راهی جز ان نداشته باشد).

و از بین حقوق بشر ذکر شده، حقوق فردی در برابر حاکمان یا دولتهاست، و این مساوی با آن چیزی ست که امروزه نام ان را «حقوق بشر» گذاشته اند. این حقوق بخاطر انکاری که در مورد آن صورت گرفته امروزه تاکید بیشتری نسبت به آن می شود و تلاش های انجام شده توسط بشریت برای رواج آن، و آنچه در این راه از تجربه و خطا بدست آورده، به منظور تحقیق و قرار دادن ان در وضع کنونی این هدف را عملی می کند، البته با کمک گرفتن از امکان استفاده از تجربیات بدست آمده در این راه که از هزاران سال پیش ادامه یافته است؛ که در زمان اسلام حقوقی برای انسان در برابر حاکمان وضع شد و در هنگام کامل شدن نزول ان تنظیم شد و برای تحقق ان و به اختصاص در آوردن حقوق بشر تلاش ها و و خون بهای زیادی داده شده است.

حاکمان و پادشاهان برای ملت تحت حاکمیت خود هیچ حقوقی را قائل نمی شدند بلکه بر علیه انها قدرت مطلق خود را روا می داشتند با استفاده از برگرفتن ادعاهای الهی خود یا نایی از خدا بودن، که در مصر(2)

و شهر های رافدین(3)

و شهر های یونان(4)

و امپراطوری رومانی(5)

و غیره... به این شکل عمل می کردند، که اعمالشان در آنچه در زیر می آید خلاصه می شود:

* هر شخصی که عقاید و نظراتش مخالف و مورد پسندشان نباشد را میکشند و از جهتی دیگر نیز مردم رعیت رابه جنگ ها می فرستادند؛ و این کشتار را ادامه می دادند و

1- . راجع مثلا سامح سعید عبود علی البریه الفرعونیة Tb علی الموقع: <http://sardiat-sardia.blogspot.com/2012/07/blog-post-20.html>

12\8\ 2014 .

2- Histoire general des religions, Librairie A, Quillet Paris 1984, T1. 256.

3- . ویل بیورافت، قصه الحضاره، الترجمة م مدبولی، مجلد 4، ص 280 و 281.

4- Histoire general des religions. OP. Cit. 2p. 127 .

5- . H did T. 2. p. 370-386 .

میکشتمند که تمامی این اعمال همه در تحقق خواهش های نفسانی و تسلط بر ثروت های دیگران انجام می شد.

* بکار گرفتن مردم همچون برده های تحت اختیار و به کار گرفتن آنان در کار های بیهوده و مسخره، مانند زمانیکه نیاز به ساخت ساختمانهای عظیم برای قبور (اشاره به اهرام مصر) یا معبد ها و ارگ ها و قصر ها به کار میکشند، که شواهد ان نیز تا الان موجود و به جا مانده است مثل اهرام مصر که گورستانی برای فرعون های بلند پایه بود، قلعه بعلبک، که ان نیز شامل معابد شرکی ست، معبد ژوپیتر و باخوس و...

* حق دادن به خود در دخالت در معیشت مردم تحت حاکمیت.

و در مواجهه با هویت این قدرت ها و اعمال ست که در می یابیم، ادیان اسمانی که جوهره انها مبارزه برای دفاع از حقیقت الهی ست که اول در دفاع از حقوق بشر و پس از حقوق حیوانات و گیاهان است که ان هم به دو هدف:

- هدف غیبی:

نیاز به شناخت خداوند واحد و احد یگانه و عاری از جسم فیزیکی، که خالق و افریننده همه چیز و افریدگار آسمان ها و زمین و آنچه در انهاست، کسی که انسان را خلیفه اش گردانید و ان را بر سایر مخلوقات برتر دانست، که انسان همانا فقط به تنهایی یک انسان است بدون هیچ گونه تغییر.

- سیاسی اجتماعی

هدف سیاسی و اجتماعی که مقصود از آن جلوگیری از صلاحیتهای نامحدود حاکمان بر مردم است زیرا که ادیان اسمانی در اصل برای از میان برداشتن این ظلم و فساد از سوی حاکمان و ستمی که بر روح و نفس و جسم مردم روا می داشتند از سوی خداوند نازل شد. تا محدوده تصرفات حاکمان را تنگتر سازد و آن را در چارچوب اوامر الهی قرار دهد تا بشریت را از این ظلم طاقت فرسای سازد و راه و روش عمل کردن را به بیاموزد که انقلاب بزرگی به حساب می آمد که مفهومی والاتر از آنچه به نام انقلاب می دانیم است.

لکن انسان التزام دایمی به تعالیم ادیان پیدا نکرد و غالباً این تعالیم دچار انحرافات می شد که از راه و اختصاص اش دور شده و وسیله ای در خدمت حاکمان می شد تا به سلطه مطلقه حاکمان قدرتمند چه از لحاظ سیاسی و اجتماعی رسمیت بخشد.

همانا خداوند تعالی برای انسان حقوقی را قرار داد، در جهانی که عناصر آن را به نسبت های محدودی قرار داد با توجه به آیه «و هر چیزی را که افیید به اندازه درست و دقیق و آن را به اندازه و مقام و جایگاهی قرار داده»،⁽¹⁾ به طوری که اگر عنصری از جایگاهی که خداوند باری تعالی برای آن قرار داده تجاوز کند تمام جهان جانداران و جمادات مختل می شود، و اگر تجاوزی در مسائل شرعی ایجاد شود جامعه بشریت مختل میشود و نمی توان احکام بشریت تنظیم کرد چون بشر هر چقدر هم از قدرت علم و هوش برخوردار باشد، باز هم در برابر بلوغ فکری که خداوند برای آن ها تنظیم کرده کم است و به آن نمیرسد.

و این چیزی است که در واقعیت اتفاق افتاده، و انسانی که خداوند او را در آنچه صلاح او بود هدایت کرده لکن بعضی گروه ها و انسانها او را مجبور به کوتاه آمدن از حقوق خود کردند و باعث شد حاکمان به بهانه اصلاح که فقط مختص خداوند است بر آنها سلطه پیدا کنند و این محنت و ظلمی بود که بر مسلمانان پس از یک دوره طلایی تاسیس حکومت اسلامی گذشت که تاکنون اوضاع خود را با آن مقایسه می کنند.

و در اینجا لزوم تاکید دوباره بر حقوقی که خداوند باری تعالی به انسان عطا کرده لازم میشود، تا برحاکم و محکوم وضع شود تا از آنچه گروههای تکفیری در قبال این حقوق انجام می دهند رهایی پیدا کنیم.

اولاً: حقوق و آزادی ها در اسلام:

اشاره

خداوند باری تعالی به انسان در اسلام حقوقی به اندازه و معین در برابر سلطه ای که حاکم است قرار داده، چه در جامعه ای که در آن زندگی میکند و چه در زندگی فردی

1- . فرقان، آیه 2؛ راجع کذالک الرعد، آیه 8 و القمر، آیه 49 و الطلاق، آیه 3.

همانطور که اشاره کردیم دین اسلام در برابر ادعاهای حاکمان ظالم موضع گرفته و قتل‌های بی دلیل و بدون توجیه آنان را تحریم کرده است، و در مقابل سلب آزادی مردم از سوی حاکمان ایستادگی کرد و همچنین اموال مردم را در برابر مصادره غیر شرعی محفوظ کرد همان طور که اعلام کرد که مردم را از پدر و مادر خلق کرده است و بر این اساس به تعامل با آنان دستور داده است.

بعضی از اصول این حقوق را در کتاب‌های اهداف شریعت که از طرف برخی از محققین اسلامی نگاشته شده است می‌توان یافت. و آن اهداف بر حسب نظر آنان: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل و حفظ نسل، و حفظ مال (1) است.

و همانا حفظ دین خود قاعده کلی و اساسی ست که دیگر احکام بر اساس آن است و این قاعده بدیهی ست. و آنچه باقی می‌ماند که در هنگام ضرورت برای حفظ دین به کار می‌آید.

حفظ نفس همان بود که ذکر کردیم.

حفظ عقل همان حفظ انسان است چون عقل است که انسان را از سایر موجودات روی زمین متمایز می‌سازد، و بدون آن انسان جزئی از مجموعه حیوانی به حساب می‌آید که قابل تمییز نیست. و همانا عقل جایگاه حقوق و تکالیف انسانی ست، و اساس تکوین انسان به حساب می‌آید.

حفظ نسل: حفظ نسل امتداد حفظ نفس به حساب می‌آید به این خاطر که استمرار حیات بشری به حساب می‌آید.

حفظ مال: شامل آنچه قبلاً ذکر کردیم می‌شود.

دو مساله برابری و آزادی باقی می‌ماند که به آنها می‌پردازیم.

بایستی بدانیم که بر مسلمانان واجب است تا از حقوق و آزادی‌های وضع شده برای افراد دفاع کنند پس این حقوق فردی به حساب می‌آیند و بر همه واجب است که از آنها دفاع کنند.

1- . راجع ابو اسحاق الشاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، دارالکتب العلمیه بیروت، 2001، ج2، ص8.

در این موضوع محققانی که دین گرانستند بین حقوق وضع شده در احوال عادی و بین حقوق لازمه در احوال استثنایی و خاصتا جنگ فرق گذاشته اند که به نام قانون انسانی به کار گرفته شده در جنگ ها نام برده می شود و ما در اینجا به حقوقی که خداوند به انسان در اوضاع عادی و در زمان جنگ اعطا کرد می پردازیم و به همین خاطر بخشی از این مبحث را به قانون انسانی می پردازیم.

حقوق و آزادی ها در اوضاع عادی

1. حق همراه با برابری

اشاره

قسط یا همان برابری رفتار حاکم با مردم به صورت برابر و اعطای حق به هر ذی حق است که دو مساله مساوات و عدالت زیر شاخه های آن به حساب می آیند.

مساوات

اسلام به هیچ طریقی تفاوت و تمییز بر اساس عرقی و اصالت خانوادگی را اجازه نداده است آیات قرآن کریم نیز این موضوع را تأکید می کند <یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شُعوباً و قبائل لِّتَعَارَفُوا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰۤاَکُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ> (الحجرات/13) همانگونه که می بینیم خداوند نیز تمام بشر را به (یا ایها الناس) خطاب می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امر مساوات اهتمام ویژه ای داشتند، ایشان بین هیچ یک از اصحاب خود تفاوتی قائل نبود و فرقی میان بلال حبشی و دیگرانی که اصالت و رنگ های دیگر داشتند نمی گذاشت و به این امر در سیره عملی و در سیره قولی و گفتاری خود نیز به آن پایبند بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «عربی به اعجمی و سفید به سیاه برتری ندارد مگر با تقوا» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همچنین از تکبر نسبت به برده زادگان و سیه چردگان منع کرده و بالعکس هنگامی که اینگونه افراد به عنوان فرمانده و امیر برگزیده می شدند دستور به اطاعت از آنها داده است که می فرماید: بشنوید و اطاعت کنید اگر چه برده ای حبشی به شما اختیار کردم که سرش مانند مویز باشد.

عدالت

خداوند متعال که بشریت را آفرید چارچوب تعامل با آنها را ترسیم نمود و حاکمان بایستی به آن ملتزم باشند و به هر ذی نفعی حقی را بدهند، خداوند متعال می فرماید: <إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ> (1) <إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ> (2) و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید از ظلم دوری کنید زیرا که ظلمات روز قیامت است.

آزادی

اشاره

آزادی به دو معنا حمل می شود: عدم به بردگی گرفتن و عدم تقیید

آزادی به معنای عدم بردگی مستمثل در این است که انسان مملوک کسی از بشر نباشد و اصالت در انسان آزادی است مگر استثناء شده باشد. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تأکید کرده است که خداوند انسان را آزاد آفریده است پس بر اوست که عبد دیگری نباشد (عبد دیگری مباش زیرا که خداوند تو را آزاد آفریده است). (3)

مباح دانستن بردگی از طرف مسلمانان بر حسب رأی بسیاری از فقها به سبب معامله به مثل بود زیرا دشمنان آنان نیز اسیران آنان را به بردگی می بردند.

آزادی به معنای عدم تقیید بدین معناست که می تواند هر آنچه شرع منع نکرده انجام دهد، مبنی بر این قول که <لا یكلف الله نفسا الا ما آتاها>، (4) پس مباح بدین معناست که هر آنچه برای انسان مسلمان نهی و امر وارد نشده است مباح است و به قولی دیگر هر آنچه که خطاب شارع در فعل و ترک آن نظری ندارد و مدح و ذم نمی کند. (5)

پس انسان آزاد است تا مباحات را انجام دهد. مگر اینکه آزادی انواع مختلفی دارد که به برخی از آنها می پردازیم:

1- . نساء، آیه 58.

2- . نحل، آیه 90.

3- . نهج البلاغه، کتاب 31.

4- . طلاق، آیه 7.

5- . سعید طوسی، شرح مختصر الروضه، موسسه الرساله، 1987، ج 1، ص 386.

آزادی سیاسی

مسلمانان بایستی در تقریر اوضاع مربوط به خود با یکدیگر شراکت داشته باشند، همچنانکه خداوند می فرماید <وامرهم شوری بینهم> (1) همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید هر کس صبح از خواب بیدار شود و به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست. (2) این شاخه از انواع آزادی طبیعتاً بایستی توسط حاکمان اجرا شود همانگونه که سایر مسلمانان نیز مأمور به آن هستند زیرا در نص دستور به صورت مطلق آمده و تخصیص نخورده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده «اگر امیران و حاکماتان به اختیار شما بودند و اغنیاء شما سخاوت داشتند و در امرتان مشورت داشتید زمین از دل خود برای شما خیر و برکت بیرون می آورد» زیرا که شوری در دل خود نصیحت را نهفته است و نصیحت نیز از دیدگاه رسول خدا واجب شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «اگر کسی برادرش با او مشورت کرد و به او نصیحت نکرد خداوند از او حکمت را سلب می کند.» پس وجوب نصیحت رابطه بین حکام و رعیت را قوی می سازد و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه مسلمین خطاب به رعیت خود می فرماید: «... و اما حق شما بر من نصیحت کردن شما و آماده کردن فیء و اموال شما... و اما حق من بر شما وفای به بیعت و نصیحت در خفا و علن است.»

و نصیحت در این حالت ضروری تر است زیرا اثرش عمومی تر است، و نصیحت اقتضای آزادی در رأی را دارد. به تفصیل این امور در ذیل می پردازیم:

آزادی بیان

آزادی بیان حقی از حقوق افراد است که برای تشکیل شورا ضروری است که مصداق آن آیه 38 سوره شوری است و برای تنفیذ آن که خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و هر حاکم اسلامی بود آیه <وشاورهم فی الامر> (3) نازل شد که سنت شریف نبوی می بینیم که

1- . شوری، آیه 38.

2- . اصول کافی، ج 2، ص 163.

3- . آل عمران، آیه 159.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در چندین موضع با اصحابش مشورت می کرد. مهم بودن این مسئله اینجا روشن می شود که خداوند کسانی که دیگران را از نظر دادن و گفتن نظراتشان منع می کردند ملامت کرده که خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ (1)

به همین خاطر حضرت علی علیه السلام از رعیت خود می خواهد تا بدون تردد نظر خود را بازگو کنند. (2)

آزادی اجتماعات

اگر نصیحت فرد مسلمان به حاکم و امتناع از دستوراتش مطلوب باشد، این امر ممکن است به صورت فردی تحقق یابد همانطور که به صورت گروهی نیز حاصل می شود، و اگر بخواهیم کارها به کاملترین صورت انجام گیرد کار گروهی کاملتر از فردی است.

به همین خاطر خداوند متعال غالباً با اوامر خود را متوجه و مورد خطاب همه مسلمانان قرار داد که دلالت بر اهمیت کار گروهی و وجوب آن دارد و از اینجا گروههای معارض نشأت گرفته که امروزه مذهب نام گرفته اند و آنها در اصل یک تشکیلات سیاسی بودند که سعی در رسیدن به حکومت داشتند و رهبران برخی از آنها فقها بودند و در کتاب حزب جمهوری اسلامی که پس از انقلاب به حکومت رسید ذکر شده یکی از حقوق طبیعی هر فرد قدرت ایجاد تعاون بین خود و دیگری است. کسانی که افکار و اندیشه ها و اهداف یکسان دارند بایستی یک مجموعه منظم تشکیل دهند و نظرات و فعالیت های اجتماعی خود را علنی سازند.

1- . غافر، آیه 28.

2- . نهج البلاغه، خطبه 216.

حفظ دین

انسان مسلمان حق دفاع از دین خود را دارد و بلکه بر او واجب است تا با وسایل و راههای مناسب در حفظ دین کوشش نماید.

اگر وسیله حفظ دین گفتگو باشد پس بایستی با حجت و برهان صحبت کند همانطور که قرآن در چندین موضع دستور داده ولی اگر راه حفظ دین قدرت باشد بایستی با قدرت و زور پاسخ داد این حالت در وقتی است که به دین هجوم آورده شده و در حالی از رسیدن دین به مردم امتناع کنند.

این اوامر نسبت به افراد نمی باشد بلکه شامل گروهها مثل جنگ قبائل و کشورها در این حالات می شود.

خداوند متعال نیز دعوت به دین را از طریق بهترین راهها سفارش کرده است که در سوره نحل آیه 125 می فرماید: <ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ> (1).

و سپس برای کسانی که احتجاج می کنند خیاری قرار داده که در سوره آل عمران می فرماید: <فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَدَّمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَدَّمْتُ فَإِنْ أَسَدَّمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ> (2) پس گفتگو بایستی با حجت و برهان باشد <قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ> (3) پس از ذکر این آیات قرآن نمونه هایی از گفتگوهای پیامبران با مشرکین را در دهها آیه ذکر می کند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آموزش می دهد که چگونه با کفار گفتگو و بحث کند که در دهها آیه ذکر شده است.

مجبور کردن مردم به تدین به هر دینی از طریق اعمال قدرت جایز نمی باشد به خاطر اینکه امری مستحیل است و اگر قدرت و زور اعمال شود فقط باعث نفاق

1- . نحل، آیه 125.

2- . آل عمران، آیه 20.

3- . بقره، آیه 111.

می شود و نه بیشتر و خداوند در قرآن کریم می فرماید <لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ> (1) همچنین خداوند از او می پرسد: <أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ>. (2)

خداوند متعال دستور به قتل کسی که ایمان نمی آورد نداده است مگر در حالت دفاع از نفس و دفاع از دین و کسانی که ادیان آسمانی دارند اجازه باقی ماندن بر دین خود داشتند لکن در مقابل جزیه که مقتضای حمایت از آنها بود که اگر مسلمانان از حمایت آنان ناتوان بشوند جزیه از آنان برداشته می شود.

ارتداد

پس از تشکیل جامعه اسلامی بایستی از آن حمایت می شد که مقتضی آن این بود که مسلمانان از دین خود برنگردند و جامعه را نابود کنند، زیرا اصل بر این است که اسلام را بدون کراهت قبول کرده باشند پس چرا می خواهند بازگردند؟ مگر اینکه مرتد را از منافقین و جاسوسان بدانیم به همین خاطر فرد مسلمان دین خود را به دینی دیگر تغییر دهد ارتداد پیش می آید که سزایش قتل است. خداوند در سوره بقره آیه 217 می فرماید: <وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ>. (3)

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر کس دینش را تغییر دهد پس او را بکشید.» (4)

حفظ نفس

حفظ نفس دو صورت دارد مادی و معنوی در صورت مادی شامل حفظ جان و سلامت آن است و صورت معنوی کمک به دیگران و افراد ناتوان که این صورت متصل به حفظ نفس و مال است لذا پس از مبحث حفظ مال درباره آن گفتگو می کنیم.

1- . بقره، آیه 256.

2- . یونس، آیه 99.

3- . البقره، آیه 217.

4- . ترمذی، تفسیر سوره 85 و ابن حنبل، 5/331.

حق زندگی

اسلام حق زندگی کردن را ضمانت می کند و نابودی یک نفس انسانی را اجازه نمی دهد مگر اینکه عقوبت یک عمل خطرناک باشد خداوند متعال در آیه 33 سوره مائده می فرماید: **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا** > بدین معنا که خداوند اجازه گرفتن زندگی و جان کسی را نمی دهد مگر اینکه آن فرد قاتل بوده و یا مفسد فی الارض بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرمت مسلمان را بسیار مقدس می شمرد و می فرماید صلی الله علیه و آله و سلم: «ان اموالکم و دماءکم حرام علیکم کحرمة یومکم هذا یوم الحج فی شهرکم هذا (شهر ذی حجه و هو من اشهر الحرام) فی بلدکم هذا (البلد الحرام)».

و برای نشان دادن اهمیت خون فرد مسلمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرد اگر اهالی زمین و آسمان در ریختن خون فرد مسلمان شریک شدند و به آن رضایت دادند خداوند آنها را در آتش خواهد سوزاند.»

مسلمان کسی است که شهادتین را به زبان بیاورد، و نیازی به تقشیر اندیشه درونی او نیست.

پس حتی کافر لا اله الا الله بگوید و در بین مسلمان اسیر باشد از او پذیرفته می شود و قتلش جایز نیست، از اسامه بن زید نقل شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را به سوی مردمی در جهینه فرستاد پس به سوی مردی از آنها حرکت کردم تا او را بزنم پس آن مرد گفت لا اله الا الله ولی من او را با خنجر زدم و کشته شد پس به نزد پیامبر آمدم و گفتم او را کشتم در حالی که لا اله الا الله گفته بود و گفتم از سر ترس شهادتین گفته بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شهادتین گفته بود و قلبش را دریدی؟ اگر خون مسلمان را حرام بدانیم خون کسی که اسلام نیاورده و نمی آورد نیز حرام است، زیرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید هر کس فردی از اهل ذمه را بکشد بوی بهشت را احساس نخواهد کرد. (1)

فقها و این رجب حنبلی می گویند که اصل حرمت ریختن خون است و اصل در قتل وجود قصاص است مگر اینکه مانعی ایجاد شود. (1)

گرفتن جان و حق زندگی ممکن است بوسیله قتل مباشر یا در جنگ های با دشمن و اختلاف صورت گیرد که خداوند آن را مباح ندانسته و حرام است.

حال که اسلام به زندگی تا این حد احترام می گذارد پس بایستی آن را در برابر هجوم و حمله حاکمان حمایت کند و به همین خاطر اجازه گرفتن جان افراد را بدون حق و دلیل نمی دهد و عقوبت شدیدی برای حاکمان ظالم که یکی از آنها اعدام است قرار داد و این امری است که حضرت علی علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به ولایت مصر منصوب کرد و آموزش داد که به او فرمود: «بترس از خون ریختن بی جا و بی دلیل که عذری نزد خداوند و من نداشته باشی زیرا که در آن نابودی بدن است».

حق با صلح و امنیت

این نوع از حق به معنای عدم آزار رساندن غیر مشروع به انسان به هر شکلی می باشد زیرا دشمنی به شمار می آید و خداوند دشمنی کردن را به شکل عام حرام دانسته است و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (2) و از خطرترین شکل دشمنی تمثيل و یا شکنجه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را نهی فرموده است که می فرماید: «ایاکم و المثله و لو بالکلب العقور» از مثلثه کردن پرهیز حتی اگر با سگ و لگرد باشد. (3)

حتی در دادگاهها و محاکمه ها اسلام از اعتراف گرفتن به زور و با اعمال خشونت نهی کرده است که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: «هر کس بوسیله تجرید و ترساندن و زندان و تهدید اقرار کند بر او حدی نیست.» (4)

1- . عبدالرحمن احمد بن رجب، القواعد، تحقیق مشهور آل سلمان 3/ 158 القاعده 158.

2- . بقره، آیه 178.

3- . نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، دار الهدی الوطنیه، م 3، ج 15، ص 432.

4- . الوسائل، م 16، ص 111؛ المستدرک، م 18، ص 36.

حفظ نسل: حق تشکیل خانواده

این حق ادامه حق زندگی است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را بر امر ازدواج و تشکیل خانواده و بچه دار شدن تشویق می کند و می فرماید: «ازدواج کنید و بچه دار شوید» و انسان در اختیار گرفتن شریک زندگی خویش آزادی دارد و این حق فقط به مرد تعلق ندارد بلکه زن نیز این حق را دارا می باشد زیرا قبول زن در عقد ازدواج شرط می باشد اگر چه اسلام مراعات حیا در ایجاب و قبولش را می کند.

حفظ عقل

اشاره

عقل عامل تمیز انسان است که رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «قوم شخص به عقلش است و کسی که عقل ندارد دین ندارد.» پس مورد خطاب خداوند عقلی انسان است و این چیزی است که امام باقر علیه السلام هنگامی که در مورد عقل صحبت می کند

به ما می آموزد: «خداوند وقتی عقل را آفرید به او قدرت نطق داد سپس به او گفت بیا پس آمد و سپس به او گفت روی برگردان و او روی برگرداند سپس به او گفت قسم به عزت و جلالم هیچ خلقی را مانند تو دوست نداشتم و تو را کامل نمی سازم مگر درون کسی که خود دوست دارم و تنها به تو امر و نهی می کنم و تنها به تو پاداش می دهم.»

و به سبب این تمیز خداوند در قرآن کریم برای تکریم انسان و تفضیل او بر سایر مخلوقات می فرماید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا** (1)

و اعمال حق در مورد عقل اقتضای تمکین او در وظایف تفکیر و تدبیر در امور سفارش شده از طرف خداوند می باشد، آیات بسیاری داریم که سفارش به تفکر و تدبیر و تفقه می کند و برخی آیات کفار و منافقین و تهمت زندگان را به قوم لا یعقلون

خطاب کرده است و برخی دیگر را با توصیف اینکه بر روی قلبشان لایه است که نمی توانند تفقه کنند وصف کند و نیز با وصف قفل بر قلبشان توصیف می کند.

عقل حقوقی دارد که مهمترین آنها علم است.

حق بوسیله علم

علم باعث پرورش عقل می گردد و دریچه های بزرگی به روی او باز می کند و به او اندازه رشد عقل انسانیت انسان تکامل پیدا می کند و خداوند متعال نیز علما را گرامی می دارد و علما در نزد خدا بر جهال برتری دارند <قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون> (1) به خاطر اینکه علما بهتر قادرند خدا را بشناسند تا مردم دیگر که خداوند در سوره فاطر آیه پنجم می فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلماء».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تاکید به طلب علم دارد و می فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» و در مورد علما می فرماید: «مؤمن عالم هفتاد درجه از مؤمن عابد بالاتر است.» الغزالی می گوید: «برخی بر این عقیده هستند که علم مطلوب، علم دین است. لکن سنت نبوی دلالت بر این دارد که علم مطلوب مطلق علم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: به دنبال علم بروید حتی اگر در چین باشد پس علم مطلوب است حتی در چین یعنی علم دنیوی مطلوب است که ممکن است در هر جایی از دنیا باشد.»

حفظ مال: حق مالکیت خصوصی

اسلام مال را محترم می شمارد لکن در ضمن شرایط شرعی که خداوند متعال می فرماید: <یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل> (2) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «خون و مال و ناموس مسلمان بر دیگر مسلمان حرام است» (3)

به همین خاطر نظام اسلامی حرمت مال و تداخل مال مسلمین را ضمانت می کند همانگونه که پیامبر

1- . زمر، آیه 9.

2- . نساء، آیه 29.

3- . مسلم، 32.

اموال اهل کتاب را ضمانت کرد و حضرت علی علیه السلام به کارگزاران خود دستور می داد (در اموال هیچ یک از مردم دست نبرید نمازگزار باشد و یا با ما عهد کرده باشد) (1)

در رابطه با این موضوع امام خمینی قدس سره به قوله قضائیه فرمان می دهد که حق ندارند در حقوق و اموال دیگران دخالت کنند خواه منقول باشند و همچنین حق بلوکه کردن اموال و حقوق و مصادره آنها را ندارند مگر با حکم قاضی شرع که آن هم بایستی پس از تحقیق و تفحص و ثبوت حکم از ناحیه شرعی صورت گیرد.

تعاون «کمک به عاجزان و دردمندان»

جامعه اسلامی جامعه ای بر پایه تعاون است. و خداوند برای فقرا سهمی در نزد ثروتمندان قرار داده است <وفی اموالهم حق للسائل والمحروم> (2) همانطور که فقرا و مستمندان نیز سهمی در غنائم مسلمانان و در زکات دارند. (3)

مستمندان کسانی هستند که از بدست آوردن رزق عاجز هستند و بایستی به آن از بیت المال داده شود تا حاجاتشان برآورده شود و بتوانند زندگی کنند برای اینکه کمک به فقرا و مساکین واجب است مگر اینکه قادر به کسب و کار باشد ولی تنبل باشد.

یکی از مهمترین مصادیق این تعاون جستجوی محتاجین مانند ایتام و زنان بیوه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «من و کافل یتیم در بهشت هستیم» و همچنین می فرماید: «کسی که برای زنان بیوه و مساکین سعی می کند مانند مجاهد در راه خدا محسوب می شود.»

جامعه تعاون یک جامعه کسل که اعتمادش بر دولت است نمی باشد، بلکه یک جامعه تولیدی است که به کسانی که قادر نیستند در آمدی داشته باشند کمک می کند و خداوند عزوجل می فرماید: <هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ الشُّورُ>. (4)

1- . الکتاب، 51.

2- . ذاریات، آیه 19.

3- . انفال، آیه 41 و توبه، آیه 60.

4- . ملک، آیه 15.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را به تلاش در کسب رزق و روزی تشویق می کند و می فرماید: «دعوا الناس یرزق الله بعضهم بعضا.»

قانون بشر

قانونی است که سیر و سلوک و اخلاق دو طرف در جنگ و نتایج آن را تنظیم می کند و باعث شد که انسانیت برای اعتراف به آن ثمن گرانی بپردازد در حالیکه اگر احکام اسلامی فهمیده بود می دانست که اسلام به آن پرداخته است و خداوند اجازه شروع جنگ نمی دهد و نداده مگر برای دفاع از دین و مسلمانان و برای رساندن پیام الهی زمانی که حکومت مانع از رسیدن پیام الهی باشد و همچنین جهت جلوگیری از فتنه به همین خاطر احکام قتال از قواعدی که بیان کردیم بیرون نیست.

و می توانیم پایه ها و اساس در جنگ های خارجی را آنچنانکه پیامبر (ص) روشن ساخته روشن سازیم که در مورد چگونگی تعامل با مقاتلین و غیر مقاتلین است.

قواعد جنگ های خارجی

اشاره

این قواعد که شامل شرعیت جنگ های خارجی و قواعد تعامل با محارمین و غیر محاربین می باشد.

شرعیت جنگ

این موضوع داخل در آنچه به نام قانون جنگ می نامند می شود اسلام جنگ نمی کند مگر در دو حالت. اول حالت دفاع از مسلمین و دوم حالت دفاع از اسلام در برابر مهاجمین و ممانعین از نشر آن.

در حالت دفاع از نفس مسلمانان خداوند می فرماید: <وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ> (1) و در حالت دفاع از دین در مقابل فتنه می فرماید: <وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ> (2)

1- . بقره، آیه 190.

2- . بقره، آیه 193.

و در حالت ممانعت از رسیدن پیام الهی به مردم از طرف حاکمان اجازه قتال و جنگ برای آشنایی مردم با دین داده می شود. (1)

<يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكَفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.> (2)

و اما کسانی که مؤمنین را اذیت نکرده اند مانعی از طرف خداوند در احسان به آنها نیست <لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.> (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه این امر را حل و فصل کرد؟

این جانب از قضیه را می توانیم با رجوع به سیره عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حل کرد زیرا پیامبر مکلف بود تا دعوت به دین اسلام را انجام دهد که با حکمت و موعظه حسنه آن را انجام می داد. (4)

به همین خاطر در سالهای آغازین دعوت خود این کار را نکرد تا وقتی که از مکه به سوی مدینه مهاجرت کرد و هنگامی که وارد مدینه شد خواست تا تعاملی میان مسلمانان و یهودیان مدینه برقرار سازد لکن یهودیان دست از نیرنگ ها و حيله های خود برداشتند و مشرکان اطراف مدینه نیز آنان را همراهی کردند پس ایشان ناچار به جنگ با آنان شدند <أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.> (5)

1- . بقره، آیه 217.

2- . بقره، آیه 217.

3- . ممتحنه، آیه 8.

4- . نحل، آیه 125.

5- . حج، آیه 39.

قواعد داخل جنگ

اشاره

این قواعد در اسلام بر چند پایه است:

حدیث شریف: «لا تغلوا و لا تمثلوا و لا تغدروا و لا تقتلوا شیخا فانیا و لا صیبا و لا امرأه»

الخبر الاول: «ما بیت رسول الله عدوا قط؛ یعنی رسول الله هرگز شبیخون نزد.»

الخبر الثانی: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان یلقى السم فی بلاد المشرکین؛ یعنی پیامبر از بکاربردن سم در سرزمینهای مشرکین نهی کرد.»

این مطالب حاکی از اساس و اصول مبارزه بدون در نظر گرفتن ترتیب نشانه های وارد شده است. با توجه به آنچه می آید است:

1. لا تغدروا (نیرنگ نزنید)

و این یعنی منع کردن از جنگیدن با دشمن قبل از ترساندن و فراخواندن او و به این صورت خلاصه کرده است پیامبر اسلام این مطلب را مانند دیگران و لذا پیغمبر به دشمن هر کسی که بود شبیخون نمی زد و در شب حمله نمی کرد کما اینکه در بالا گفتیم.

و بخاطر بنیان گذاشتن بحث عدم نیرنگ در اسلام، التزام داشتن به عهدهایی که با دشمنان بسته شده است را تاکید می کرد. همانطور که در قرآن مجید به آن با این آیه تکلیف شده است <یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود>⁽¹⁾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید به عهدهای خود وفا کنید.

2. لا تمثلوا (قطعه قطعه نکنید)

و این یعنی نهی کردن اسلام از عذاب دادن مردان دشمن با بریدن و قطع کردن اعضای بدن آنان چه مرده باشند و چه زنده و این چیزی است که ضرورت آن ظاهر خواهند شد بعد از مشکلاتی که بشریت بعد از جنگها کشیده است و آنچه از جنایات بشری به انسان وارد آمده است که باعث شد که کارشناسان بین المللی مثله کردن اجساد را تحریم و ممنوع کنند و قوانینی را وضع کنند که در جنگ اجساد دفن شوند و نام

قبرستانها اعلام شود و این کاری است که پیامبر اکرم با کشته شدگان از دشمنانش می کرد. کما اینکه تاریخ درباره جنگ بدر و دیگر جنگها آورده است.

3. نکشید پیرمردهای دم مرگ و بچه ها و زنان را چون اینها در اصل محارب و جنگجو نیستند.

4. در شهرهای مشرکین سم نریزید چون از یک جهت شبیه عذر و نیرنگ است و موجب قتل دسته جمعی و کشتار جمعی می شود و لو اینکه کشتار محدود باشد.

جنگ بین مسلمانان

اشاره

در جنگهای بین مسلمانان که به جنگهای متمردين و بغاه معروف است حضرت علی علیه السلام قواعد خاصی را همراه قواعد کلی مطرح نمود که به این قرار است:

أ- شرعی و مجاز بودن جنگ

جاهایی که امام علی علیه السلام جنگ را جایز می داند دو مورد است:

اول: اینکه فردی چیزی را ادعا کند که برای او نیست چون در آن چیز حقی را برای خود مباح می داند یا کاری را برای خود مجاز می داند که حق دیگری است چه حق عامه مردم باشد چه حق عده ای از مردم یا حق افراد خاصی.

دوم: کسی که منع کند از حکمی که علیه او شده است چون در این حالت طغیانگر و سلب کننده حق است یعنی امتناع می کند از کاری که حق عموم مردم یا عده ای خاص از مردم است که بر عهده اوست.

قواعد داخلی جنگ

اما قواعدی که در بین جنگ واجب است رعایت شود را می توان اینطور خلاصه کرد:

1. مستحب و اولی است که ما با دشمن شروع به جنگ نکنیم چون حضرت امام علی بن ابیطالب علیه السلام به سپاه خود که برای جنگ با معاویه به صفین می رفت گفت: با ایشان شروع به جنگ و درگیری نکنید. قبل از انداز بخاطر دلیل و حجت آوردن برای اصحاب معاویه قبل از جنگ و قدر متیقن در این سخن امام علی علیه السلام اینست که ابتداء به جنگ قبل از ترساندن و انداز دشمن جایز نیست.

2. منع و اجتناب از کشتن کسی که فرار می کند و پشت کننده به جنگ چون حضرت می فرماید کسی را که فرار می کند نکشید مگر اینکه فرار ترفندی از ناحیه او در جنگ باشد.

3. عدم اذیت کردن کسی که از جنگیدن عاجز است که فرمود: کسی که اعور است و چشمش مشکل دارد با او جنگ نکنید.

4. حرام بودن کشتن مجروح جنگی که فرمود: مجروح را نکشید.

5. از اذیت کردن زنان پرهیز کنید که حضرت علی علیه السلام فرمود: زنان را با اذیت کردن تهییج و تحریک نکنید.

6. دشمن را از خوردن و استفاده از آب محروم نکنید. بعد از اینکه سپاه معاویه بر رود فرات مسلط شد آب را از سپاه علی علیه السلام منع نمود ولی وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام سپاه معاویه را شکست داد و از کنار رود فرات متفرق کرد آب را بر روی آنان نسبت و به سپاه خویش فرمود: بین خودتان و آنها را با آب خالی کنید تا آب بردارند من انجام نمی دهم آنچه را که جاهلان انجام دادند.

7. منع از غنیمت گرفتن مسلمانان: امام علی علیه السلام به سربازانش و امیرانش سفارش کرد که اموال دشمنان را به غنیمت نگیرید مگر آنچه که در سپاه آنان و وسایل و ادوات جنگی پیدا کردید. چون مسلمان جایز نیست به مالی مسلط شود مگر آنکه قیمتش را بپردازد و وقتی پرداخت مالک آن مال می شود و بعد از او متعلق به ورثه او می گردد.

8. آزادی اسیران: بنابر طریق اسلامی که بین مسلمین مرسوم است، باید دو طرف پس از اتمام عملیات نظامی اسرا را آزاد نمایند پس بنابراین اسیر اهل قبله و کتاب کشته نمی شود. امام علی علیه السلام بلافاصله بعد از اتمام جنگ اسرای لشکر شام را آزاد کرد بعد از اینکه با جریان حکمیت موافقت فرمود.

در پیکره حقوق اسلام

اشاره

اقرار به وجود حقوق مسأله مهمی است ولی باید مورد حمایت و ضمانت گردد و فقط به عنوان جوهری در کاغذ نباشد. رعایت حقوق انسان در نظام اساساً همان چیزی

ست که در حکومت وضع می شود، و حکومت میتواند مانع ورود و تجاوز در حقوق فردی افراد جامعه شود اما در اسلام رعایت حقوق بر مبنای قضاوت اسلامی ست که همان ایمان است که این مقوله باعث می شود حکومت با ترس از خدا به کارهای خود اعتراف کند؛ همانگونه که مسلمان ملزم است به برادر مسلمان خود برای رسیدن به حقوقش یاری برساند و اگر حاکمی ظلم کند بر دیگر مسلمانان واجب است که قیام کنند زیرا که مقاومت در برابر ظلم بر مسلمانان واجب است،

* مقاومت در برابر ظلم

خداوند بر امر به معروف و نهی از منکر تاکید کرده و این یکی از گونه هایی از مقاومت در برابر انحراف و تخطی ست، و مقاومت کنندگان را این چنین توصیف می کند: «از بهترین امت ها بودید که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردید» (1)

و اگر حاکم بر کارش اصرار داشت و نصیحت و اندرز با او فایده نداشت پس مقاومت واجب می شود. اولین مقاومت، مقاومت در برابر معصیت سرکشی خدا و رسولش است، و نیز خداوند تعالی کسی را که سرکشی می کند را این چنین مورد خطاب قرار می دهد: «و از کسی که دلش را بسبب کفر و طغیان از یاد خود غافل کرده ایم و از خواسته های نامشروعش پیروی کرده و کارش زیاده روی ست اطاعت نکن» (2)

همانطور مسلم در سندش از رسول خدا این چنین روایت می کند:

بر مسلمان است که بشنود و اطاعت کند چه انرا دوست داشته باشد چه انرا دوست نداشته باشد، جز اینکه دستور به معصیت و سرکشی خدا باشد که در این امر نه شنودی ست و نه اطاعت.

اگر مجبور به استفاده از سلاح شدید اگر صحبت کرد فایده داشت واجب است گفتگو انجام شود. بلکه یکی از برگترین فریضه های واجب میشود چرا که می گوید: «یکی از بزرگترین جهاد ها صحبت و بحث عدالت در نزد پادشاهی بدون عدالت

1- . آل عمران، آیه 110؛ توبه، آیه 112.

2- . کهف، آیه 28.

است»، و اگر حاکم بحث را رعایت نکرد پس لازم است که او را در جا به قتل رساند با توجه به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم :

هرکس منکری را ببیند و ابتدا آن را با عمل تغییر دهد و غیر از این با زبان خود در غیر این با قلب اش پس اگر نشد پس او از ضعیف ترین ایمان هاست.

قوانین غربی (خصوصاً فرانسه) در یکی از روزها انقلابی را در برابر حاکم خود را تدوین کرد، و از این قانون هم دست برنداشته و در زیر سایه حکومت دموکراتیک بوده. با اینکه کارها همیشه در یک جهت و سو نبوده. پس هنگامی که این اعمال انجام شود پس چاره کار ملت ها با این دستورات سلاطین چیست؟

در این صورت وقتی امکانات فراهم باشد فقط انقلاب کافی نیست بلکه حل اسلامی حل درست و حقیقی ست.

اما اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود بدترین ها اتفاق می افتد همانطور که خداوند باری تعالی در حکایت قومی می فرماید: «آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می شدند باز نمی داشتند مسما بد بود آنچه را انجام می دادند»⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرماید:

امت من بدون انجام امر به معروف و نهی از منکر و تعاون و همکاری جاودان نمی ماند که اگر انجام ندهند نعمت های خداوند سلب و هیچ یار و یآوری چه در زمین چه در آسمان برایشان نمی ماند و یا اشرار بر شما مسلط میشوند.

و این امر در صورتی ست که امر به معروف و نهی از منکر ترک شود به طوری که هرکس دیگری را رها کند، به خاطر مصلحت خود؛ و این از مصیبت هاست چون خداوند باری تعالی می فرماید:

مردان و زنان منافق شبیه یکدیگرند و به کار بد فرمان می دهند و از کار نیک باز می دارند و از انفاق امساک می ورزند خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را از لطف و مرحمت خود محروم کرد یقیناً منافقان اند که بدکار و نافرمان اند. (1)

همانطور که رسول خدا می گوید: «امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید وگرنه اشرار بر شما مسلط می شوند» سپس آن ترک کننده کارش پیش نمی رود؛ به خصوص اینکه چاپلوسی و تملق گفتن خوشایند حاکمان است. هرکس پادشاهی ظالم و ناعادل را راضی کند نارضایتی خداوند را به دنبال خواهد داشت و از دین خدا خارج شده است.

پس عکس العمل کافران و تکفیری ها با این حقوقی که اسلام برای بشریت لحاظ کرده چیست؟

دوم: راه های تکفیری و حقوق اسلامی انسان

اشاره

تکفیری ها مسلمانان را محکوم به شرک می دانند مگر اینکه از پیروان آنان باشند، و اموری که از گذشته تا حال در میان مسلمانان متداول بوده است را شرک محسوب می کنند.

طلب و در خواست شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

درخواست آرامش از پیامبر و نیکان

توسل بر پیامبر

قسم بر افریده بر افریننده

قسم به غیر از خالق

استفاده از کلماتی چون مولا رهبر

استفاده از کلمه عبد (بنده) اضافه بر کلمه پیامبر

نذر و نیاز

گریه بر مردگان

تکریم و بزرگداشت ولادت و وفات شان اولیا و صاحبان حق

گریه و زاری و ذبح در نزد قبور

ساختن بنا برای قبور و به اختصاص در آوردن آن

مساجد را به عنوان قبور در نظر گرفتن

زیارت کردن رسول خدا

تبرک و مبارک دانستن آثار انبیا

پس هرکس این اعمال را انجام دهد، مشرک به حساب می آید و خودش حلال و تعرض و تجاوز به مال و جان او نیز حلال است.

حق در زندگی**اشاره**

و این چنین است که تکفیری ها حق زندگی مسلمانان را منکر می شوند کسانی که راه و شیوه آنها را دنبال نمی کنند، و کشتارهای خونین انجام می دهند، جامعه های بشری را مورد هدف قرار داده و چه در بازارها و چه در عزاداری ها و مناسبت ها، بدون تفاوت قائل شدن بین کودک و زن و پیرمرد، بین این مذهب و آن مذهب و این اعمالی که مردم را غافلگیر می کند همان خیانت کردنی است که رسول خدا از آن نهی کرده است. علمای مسلمان این اعمال را گناه دانسته و حتی مفتی سعودیه بن باز منکر اعمال تکفیری شد، در یکی از خطبه های او آمده: «اخراج مسلمانان از اسلام و تکفیرشان مجاز نیست جز با حجتی قاطع و روشن و یقینی آشکار، بدون هیچ شک و تردیدی»

*** قتل زنان و سالخوردهگان**

نظر رسول خدا را در این زمینه دانستیم، اما تکفیری ها این سخن را کنار نهاده و مردم دنیا شاهد صحنه های قتل های گسترده این گروه در صفحات تلویزیون بوده اند که گروه های مختلف انسانی را هدف قرار می دهد بدون اینکه تفاوتی میان این گروه ها بگذارند. تا جاییکه در عزاداریها و شادیها و بازارهای شلوغ جنایت های زیادی را در

حق کودکان و زنان و پیران بی گناه انجام می دهند. حتی گروه های تکفیری در میان خود نیز به این کشتارها دست می زنند.

* تخریب آثار تاریخی عبرت آموز

تکفیری ها به گمان خودشان برای مبارزه با شرک هر آنچه را بت می پندارند تخریب می کنند. از اینرو مزار انبیا و صالحین و آثار باستانی که از زمان فتوحات اسلام تا کنون باقی مانده را ویران می کنند. درحالیکه قرآن به تدبیر در این آثار دعوت می کند. (1)

* آزادی

بعد از این که بشریت برده داری را لغو کرد، و در هیچ جای دنیا این کار را مشروع ندانست و مسلمانان مجبور به مقابله به مثل با کفار نشدند، تکفیری های داعش این اسلوب و روش برده داری را به زندگی امروزی برگردانند. که به زنان ایزدی در شمال غرب عراق پس از کشتن مردان و پسرانشان را به اسارت بردند و آنها را برای ازدواج به نیورهای خود عرضه کردند. درحالیکه این افراد از گذشته در میان مسلمانان زندگی می کردند. این چنین به نظر می آید که تکفیری بیش از رهبران گذشته اسلام به دین می دهند.

بعد از انکار حق زندگی و مباح شمردن برده داری پی گیری حقوق بشر فایده ای ندارد و تنها کسانی که افکار تکفیری را محکوم کنند باقی می مانند همانطور که اهل کتاب باقی ماندند. در این صورت بشریت از چه حقوقی برخوردار خواهد بود؟

* آزادی های سیاسی

اشاره

تکفیری ها داعش خلیفه ای از مسلمانان را تعیین کردند فردی که مجهول الهویت است و هیچ کس ارزش دانش و اخلاق و شیوه زندگی این فرد را نمی داند. سخنگوی «دولت اسلامی» ابو محمد عنانی ذکر کرده که: دولت سلامی نماینده اهل حل و عقد است که شامل رهبران و مشاوران مجلس شورا هستند، همچنین انتخاب ابوبکر

1- . طه، آیه 128؛ قصص، آیه 58؛ عنکبوت، آیه 38؛ سجده، آیه 26؛ احقاف، آیه 24، 25.

البغدادی به عنوان خلیفه دولت اسلامی و پذیرش بیعت از سوی او را نیز گزارش کرد. و بدین ترتیب امام همه مسلمانان در همه جا شد.

چه کسانی از بیعت کنندگان بودند؟

آنها مجموعه ای از راهزنان و مجرمانی بودند که مسلمانان و حتی اسیرانی که فکر این گروه را دارند را به قتل می رسانند و سرهایشان را می برند؛ علی رغم اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مثله کردن و آزار رساندن به اسرا نهی کرده بود.

و قطعاً اسلام کسانی که برای رهبری مسلمانان نماینده می شوند را محدود کرده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: همین که که مهاجران و انصار با هم جمع شده و با مشاوره یکدیگر فردی را انتخاب کرده و او را رهبر خود می نامند مورد رضایت خداست.

و اگر مهاجران و انصار و یاران نسل شان تمام شده، پس ناچاریم که جستجو کرده تا کسانی را که در این جایگاه قرار دارند بیابیم.

حضرت علی توصیفات مثبت و منفی کسی را که به عنوان امام و رهبر انتخاب می کنند را ذکر کرده است. آنحضرت می فرماید: شایسته نیست کسی که بر نوامیس و خونها و درآمدها و احکام و قوانین و پیشوائی مسلمانان ولایت و حکومت پیدا می کند، بخیل باشد. باید که جاهل نباشد تا از روی نادانی مردم را به گمراهی بکشاند. باید که جفاکار و خشن نباشد تا به علت جفای او مردم با او قطع رابطه و مراوده کنند. و نیز باید که از دولتها نترسد تا با یکی دوستی و با دیگری دشمنی کند. و باید که در کار قضاوت رشوه خوار نباشد تا حقوق افراد را پایمال کند و نگذارد حق به حق دار برسد، و نباید که سنت و قانون را تعطیل کند تا امت به گمراهی و نابودی نرود.

و برای صفات مثبت نیز گفت: بر مسلمانان است که برای خود: امامی عقیف معصوم دانا و عارف به قوانین و سنت انتخاب کنند ولی به شرط اینکه از راه علم و برتری اداره دولت و شوؤن امت را بررسی کند که حضرت علی علیه السلام این را نیز اضافه می کند که: شایسته ترین مردم در این امر قوی ترین آنهایند و داناترین در علم خدایند.

پس اهل حل و عقد کجا و تکفیری ها کجا؟

*** دین**

اسلام کشتار مسلمانان را منع کرد جز در حالت فساد همانطور که خداوند می فرماید:

و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر بجنگند میان آنان اشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه به دیگری تجاوز کرد با آن گروهی که تجاوز می کند بجنگید تا به حکم خدا باز گردند و چون بازگشتند میانشان به عدالت اشتی برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا مورد رحمت قرار گیرید. (1)

که کلام حضرت علی علیه السلام مروری بر این خصوص بود که تنها با کسی بجنگ که چیزی را که می خواهد که از او نیست و از ادای حقی که بر عهده اوست سر باز می زند. پس چگونه است که مردم و حتی کسانی که تفکر تکفیری دارند را بدون عذر شرعی می کشند؟ اما اهل کتاب جزیه بر آنها واجب شده است مادامی که در حمایت مسلمانان باشند اما اگر به جنگ با مسلمانان برخاستند یا تحت حمایت اسلام نبودند جزیه این می پردازند. اما تکفیری ها مسیحیان و غیر خود را بدون دلیل شرعی کشتار و غارت می کنند.

*** سلامت جسمی**

این حقی که اسلام بر آن تاکید کرده، تکفیری ها آنرا کنار گذاشته و به مثله کردن اسرا و زندانیان جلو دوربینهای تلویزیونی پرداختند و بدن افتخار کردند.

*** خانواده - حقوق زن**

این یکی از فاجعه های بزرگ است، مخصوصا بعد از فتوای جهاد نکاح که ازدواج یک زن بدون اجازه ولیش و بدون هیچ عده ای جایز می شمارند و از سوی چند نفر مورد تجاوز قرار می گیرد و فرزندان متولد می شوند که نسب آنها روشن نیست.

*** مال ملکیت خاص**

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: جان مال و آبروی مسلمانان محترم است. امام مشاهده می شود که اموال یکدیگر و اموال مسیحیان را به عنوان غنیمت سرقت می برند. در حالیکه غنیمت بردن مال مسلمان حرام است.

خلاصه

و این چنین است که دین اسلام نازل شد برای رحمت جهانیان و ارزشمند کردن انسان و دادن حقوقی که گرفتن آنها حرام است. بعد از تنگنایی که در تکالیف بر مسلمانان قرار داد بر اهل کتاب و مردم گشاده گرفت. و فرمود «همان کسانی که از این پیامبر و رسول درس نخوانده که او را نزد خود با همه نشانه هایش در تورات و انجیل نگاشته می یابند پیروی می کنند، پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می دهد و از اعمال زشت وامی دارد و پاکیزه ها را حلال و ناپاک ها را حرام می کند و بارهای سنگین جهل و بدعت که بر دوش عقل و جان آنان است برمی دارد پس کسانی که ایمان آوردند و او را در برابر دشمن یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شد پیروی کردند پیروزند.» (1)

و نیز می فرماید: «خداوند اسانی و راحتی شمارا میخوهد نه مشقت شما را» (2)

علا رغم آسان گیری اسلام این گروه کوتاه نظر انواع سخت گیری ها را بر مردم مسلمان و اهل کتاب اعمال می کنند به این بهانه که احکام دین را اجرا کنند اما در زمین فساد و غارت و تجاوز و قتل را گسترش می دهند. پیامبر درست پیشگوی کرد و فرمود: در آخر الزمان گروهی خواهند آمد کم سن با آرزوهای احمقانه که به قول پیامبر از دین خارج می شوند همانطور که تیر از کمان خارج می شود. ایمان از گلوهایشان فراتر نمی رود هر جا آنان را یافتید بکشید که کشتنشان ثواب دارد. (3)

1- . اعراف، آیه 157.

2- . بقره، آیه 185.

3- . بخاری، مناقب، 21.

اگر بپرسیم که امروز چاره این گروهی که فکر بسته دارند و به هیچ سخنی گوش نمی دهند و همه کارهایشان به نیت تقرب به خدا انجام می دهند چیست؟ همه خود را در برابر این پدیده بر سر دو راه می بینند. یا کشته و اسیر شدن یا جنگیدن برای دفاع از جان و در این جا چاره ای نیست مگر اینکه به سخن رسول خدا گوش فرا دهیم. همانطور که دیدیم این بر همه مسلمانان واجب است چرا که خطر فراگیری است و نمی توان آنرا دفع کرد مگر با تجمیع همه تلاشها و در همه سطوح. با دست و زبان و سلاح و سخن.

همانطور که مامور به دعوت به سوی خدا با حکمت و موعظه حسنه هستیم چاره ای جز بحث و گفتگو و ارشاد نیست که برای کسانی که چشم هایشان را مغالطات پوشانده مفید خواهد بود. حتی برای نسل های ساده بی گناه که اگر رها شوند ممکن است فریب سخنان آنها را بخورند و اقدام به کشتار یا عملیات انتخاری کنند. به این امید که راه رسیدن آنها به بهشت و جوار رسول الله می باشد.

ناآگاهی از قوانین اسلامی، علت خشونت و عامل ظهور اندیشه تکفیری / حسن مزینو

اشاره

حسن مزینو(1)

چکیده

اسلام آیین رحمت و مهربانی است. بروز جریانهای تکفیری مصیبتی بزرگ و بلایی زجر آور است که به جان دین مبین اسلام افتاده است. جریانهای تکفیری تنها خود را مسلمان می دانند و مخالفان خود را کافر میخوانند. رفتارهای خشن و جنایتکارانه تکفیری ها با مخالفان در رسانه های جهانی منعکس می شود. این رفتارها با منطق اسلام تطابق ندارد و ناشی از جهل و بی اطلاعی از قوانین اسلامی است.

1- عالم تاثیرگذار و پژوهشگر در حوزه مذاهب و ادیان - تونس

خدمت حضار گرامی عرض سلام و ادب دارم. بر خود لازم می دانم از برگزارکنندگان این همایش بین المللی که با محوریت خطرات جریان های تکفیری علیه اسلام، مسلمانان و جهان بشریت و راه کارهای برون رفت از آن برگزار می شود تشکر و قدردانی کنم. در ابتدا از شما اجازه می خواهم که شادی و مسرت خود را به دلیل حضور در کنار شما در این همایش اعلام کنم تا از این طریق بتوانم در تبیین شکل گیری اندیشه تکفیری که سبب تفرقه بین مؤمنان شده و مشکلات حقیقی امت اسلامی را در حاشیه نهاده سهیم باشم. در این مقاله بر آنم که به معرفی دین اسلام به عنوان دین صلح، محبت، رأفت و مهربانی به عنوان محور اصلی بحث اشاره کنم، زیرا ناآگاهی جریان های تکفیری از ارزش ها و تعالیم اسلامی، این گروه ها را در زمره اسباب اصلی خشونت و منبع شکل گیری تروریسم قرار داده است.

انسان خشن به کسی گفته می شود که می خواهد تنها با به کار گیری زور و خشونت و بدون به کار بردن هیچ نرمشی که تحت نفوذ سنت های تغییر طبیعی حیات باشد، اوضاع را تغییر دهد؛ اما باید دانست که قوانین طبیعت تحت سیطره قوانین مشخص ازلی است که خداوند تبارک و تعالی با صفت های ازلی خویش آن ها را پدید آورده است، چنان که در آیه 43 سوره فاطر می فرماید: *كُلَّن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيًّا*؛ «هرگز در سنت الهی تغییر و تحولی نخواهی یافت». اگر بگوییم، این امر در مورد تمامی اصناف و مخلوقات الهی در جهان صدق می کند، هرگز سخنی به گزاف نگفته ایم. اما باید توجه داشت که این گفته بدین معنا نیست که ما هرگز مظاهر خشونت را در جهان مشاهده نمی کنیم، بلکه تنها تأکید می کنیم که تمامی این مظاهر تحت سیطره قوانینی است که در ذیل قدرت الهی، علم و اراده ازلی او قرار گرفته است. در کنار این مظاهر خشونت بار؛ همچون پدیده آتش فشان، زلزله، خسوف ... که اندکی از حوادث جهان را به خود اختصاص داده، در عین حال نوعی خشونت اجتماعی دیده می شود که گاهی به شکل

بی نظم و گاهی نیز به شکل برنامه ریزی شده و منظم انجام می پذیرد. یکی از پایین ترین درجات خشونت، خشونت لفظی و شدیدترین آن خشونت فیزیکی است که اشکال آن در کشتن انسان ها، و گرفتن جان آن ها تجسم می یابد. به هر شکل، چالش کنونی که ما در این همایش به دنبال طرح آن هستیم، اقتضا می کند که در ابتدا طبیعت و ماهیت دین اسلام را از این زاویه بشناسیم و این نکته را روشن سازیم که آیا سخن عده ای که می گویند، اسلام، دین خشونت است صحیح است یا این که سخن درست، نظر گروهی دیگر است که آن را دین صلح و آرامش می دانند؟ در این مقاله به دنبال بحث در همین باره هستیم.

پیامبر و روش های تبلیغ دین

اگر در قرآن کریم کاوش نماییم، در همان مرحله نخست، برای ما روشن می شود که ماهیت قرآن هرگز سخت گیرانه نیست، بلکه بسیار نرم بوده و تحت تأثیر تغییر و تحول تدریجی شکل گرفته که تمامی موجودات زنده یا اغلب آن ها نیز از این ویژگی به شکل برابر برخوردارند. این امر هرگز نزد کسانی که از صفات حق تعالی آگاهی دارند، عجیب نمی نماید، چرا که خداوند هر چیز را در بهترین شکل و شمایل آفریده است. از آن جا که اراده خداوندی بر از بین بردن باطل و جایگزینی حق قرار گرفته، به رسول خویش دستور می دهد که مبادا در این مسیر، ذره ای خشونت به کار گیرد. چنان که در آیه 54 سوره نور می فرماید: **﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾**؛ «بر پیامبر غیر از ابلاغ آشکار وظیفه ای نیست».

این امر حتی در صورت رویگردانی مخالفان از دین استوار الهی و اصرار آن ها در بت پرستی نیز امری صحیح است، چنان که در آیه 20 آل عمران می فرماید: **﴿فَإِنْ أَسَّ لِمُوا فَقَدْ اِهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾** «در صورتی که اسلام آوردند هدایت شده اند، و در صورتی که رویگردان شوند، تو تنها وظیفه ابلاغ را داری و خداوند به احوال بندگان خویش آگاه است.»

چنان که مشاهده می شود خداوند تبارک و تعالی در این آیه، خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تأکید می کند که ارسال ایشان هرگز بدین جهت نبوده که پیامبر نماینده ای باشد که دیگران را تحت تسلط و سیطره خویش گیرد، چنان که در آیه 21 و 22 سوره غاشیه می فرماید: <فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَدِّقٍ>; «پس تذکر ده که تو تنها پند دهنده ای و بر آنان تسلطی نداری». خداوند خلاق و علیم و بلند مرتبه، به رسول خویش گوشزد می کند که وی را از این جهت مبعوث کرده که پند دهد و دین اسلامی را با ارشاد و پند دهی نشر و گسترش دهد نه این که نماینده ای باشد که دیگران را تحت سیطره خویش می گیرد. خداوند در آیه 54 سوره اسراء می فرماید: <وَمَا

أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً>; «و تو را بر ایشان نگاهبان نفرستادیم». از این رو حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هرگز این حق را نداشته که مردم را بر پرستش معبود خویش وادار سازد. چنان که در آیه 100 سوره یونس می فرماید: <أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ>; «آیا تو مردم را بر ایمان آوردن اکراه می کنی؟» خیر هرگز این گونه نیست، خداوند به شدت از این امر ایشان را نهی کرده؛ به ویژه پس از آن که راه صحیح از نادرست و حق از باطل را بر مردم تبیین ساخته و مردم هر یک آبخشور خویش را شناخته اند؛ چنان که در آیه 256 سوره بقره می فرماید: <لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ>; «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، جهت هدایت و نیز ترغیب مردم به منظور در پیش گرفتن راه صحیح فرستاده شده است؛ راهی که پیروان خود را به راه آشکار حق و توحید خالصانه می رساند، اما در آغاز و پایان ایشان تنها شاهد، مبشر، بیم دهنده و فراخواننده به سوی خداوند است. از این رو شایسته نیست که دعوت ایشان همراه با خشونت و درستی باشد و چنان که در آیه 125 سوره نحل آمده: <ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ>; «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای». این گونه باید با پند و اندرز و سخنان نیکو

مردم را به دین الهی فراخواند. چنان چه بگوییم که دین اسلام، دین رحمت و احسان میان مردم است، هرگز مبالغه نکرده ایم چنان که باری تعالی در آیه 219 سوره بقره می فرماید: <وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ> «از تو می پرسند: ایشان چه چیزی انفاق می کنند: در پاسخ بدان ها بگو: بخشش». پیامبر در حدیثی می فرماید: «من لا یرحم الناس لا یرحمه الله»؛ هر کس بر مردم رحم نکند، خداوند بر وی رحم نمی کند. که مقصود رحمتی است که فراگیرنده و شامل باشد و تمامی جهانیان را بدون استثناء در بر گیرد، چنان که در آیه 107 سوره انبیاء می فرماید: <وَمَا

أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ> «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

شخصیت مهربان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

برای این که بتوانیم اندیشه خود را درباره ماهیت دین اسلام و نیز کسب اطمینان از نرمی و تعالیم صحیح این دین که هر گونه خشونت را مورد سرزنش قرار می دهد، به شکل روشن تری تبیین سازیم، رواست که شخصیتی را که خداوند تبارک و تعالی دیگران را به پیروی و تبعیت از شیوه او فراخوانده و این شیوه مبتنی بر بصیرت و حکمت بوده بررسی کنیم. باری تعالی در آیه 108 سوره یوسف فرموده است: <قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي> «بگو این است راه من که من و هر کس پیروی ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم». علت اهمیت این امر از این روست که بررسی شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ماهیت حقیقی دین اسلام را به ما می شناساند. در نتیجه باید مفاهیم قرآن کریم را به خوبی مورد بررسی و موشکافی قرار دهیم و هر آنچه را که خداوند تبارک و تعالی درباره رسول اسلام فرموده است، به دقت مطالعه کنیم. در این میان تنها بدانچه که خداوند در کتاب خود ذکر کرده اکتفا می کنیم، چرا که بدین نکته باور داریم که هیچکس مثل خداوند ما را در مورد پیامبر این گونه آگاه نساخته است؛ باری تعالی در آیه 159 آل عمران می فرماید: <وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ> «اگر تندخو و سخت دل بودی

قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن». خداوند تبارک و تعالی درباره رسول خویش این گونه خبر داده که وی هرگز سخت دل و تندخو نبوده چنان که در آیه 128 سوره توبه فرموده است: ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾؛ «نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است». این گونه می بینیم که خداوند دو صفت رحیم و رؤوف را به ایشان نسبت داده است؛ بنابراین هرگز عجیب نیست که خداوند تبارک و تعالی در آیه 4 سوره قلم در مورد ایشان بگوید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛ «و تو (ای پیامبر) دارای اخلاق عظیمی هستی» و بر این سخن خویش با آوردن دو حرف تأکید آن و لام تأکید می کند.

از این رو وظیفه هر مرد و زن مؤمنی که از پیروان رسول است و می خواهد که با پروردگار خویش دیدار کند و خداوند از او خشنود باشد، این است که از اخلاق والای رسول الگوپذیرد. مؤمنان می بایست این گونه ریشه رحمت را در قلوب خویش و نیز رأفت را در بندگان خداوند بکارند و سخنان نیکو را سرلوحه کارشان قرار دهند؛ البته در صورتی که به حقیقت رسالت مؤمنان، راست گویان و نیز خداوند آسمان ها و زمین ایمان و یقین داشته باشند، چرا که هر کس که جز این را جوید، در دنیا از شکست خورندگان و در عالم آخرت از خسارت دیدگان است و از این معضل به خداوند پناه می جویم.

اسلام، دین رحمت

در سایه مواردی که در خصوص برخی از آیات کریمه و احادیث شریفه بیان کردیم برایمان روشن می شود که دین اسلام از این رو نازل شده که تمامی مردم را به عبادت خداوند تبارک و تعالی فرا خواند بدون این که این امر از سر کراهت، تنفر، خشونت و انزجار باشد، زیرا این دین، آیین دعوت، تبلیغ سخنان نیکو و پند و اندرزهای سرشار از مهر است. این دین، نصیحت خالصانه از خداوند تبارک و تعالی است و دین رحمت و گشایش برای تمامی مخلوقات جهان است و هر کس ادعایی جز این کند، یا فهم

صحیحی از اسلام ندارد و یا در این دین اندیشه نکرده و یا این که بیمار دل است که نسبت به خداوند و نیر رسول خویش نسبت کذب و بهتان می دهد.

برای آزمودن این حقیقت، باید پیوند میان اسلام و محیط اجتماعی آن را بررسی کنیم. طبق آیه 145 سوره نساء که می فرماید: <المُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا>؛ «منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آن ها یآوری نخواهی یافت»، همه ما به این امر واقفیم که جایگاه منافقان در روز قیامت بسیار فروتر و بدتر از این است، چرا که به اسلام پشت کرده اند و به کفر روی آوردند و بدین طریق به بزرگ ترین خطری مبدل شده اند که دین نوحاسته را تهدید می کرد. تا حدی که در صورت عدم عنایت خداوند متعال، ارکان و پایه های این دین را از بین می بردند. در رأس این منافقان شخصی به نام «عبدالله بن ابی مسلول» جای گرفته بود؛ شخصی که همواره علیه خداوند و رسولش می شورید و در آیه 108 سوره توبه، مقصود سخن الهی قرار گرفته است: <وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسَدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفَرُّقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لَّهُمْ حَارِبَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا>؛ «و آن هایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز] کمین گاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود، و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم. و [لی] خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند و هرگز در آن جا نایست» و کیست که «عبدالله» بن ابی را در غزوه احد شناسد، کسی که در سال سوم هجرت در راه غزوه، از همراهی رسول خدا شانه خالی کرد و پیروان منافق خویش را که تقریباً یک سوم لشکریان اسلام را تشکیل می دادند، با خود همراه کرد. عبدالله بن ابی، هرگز از دوری از عرصه آوردگاه خودداری نکرد بلکه به سوی منطقه ای امن در کمین رسول خدا و پیروان وفادارش نشست. پس از آن که همکاری میان عبدالله ابی که از زمره منافقان بود، با تمامی دشمنان اسلام اعم از یهودیان مدینه و کفار قریش افزایش یافت، فرزند وی بر او خشم گرفت و دلش از کینه

پدر آکنده شد. از این رو از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کرد که به جنگ با پدر منافق خویش رود. فرزند عبدالله بن اُبی رضی الله عنه، از زمره بزرگان اصحاب پیامبر بود؛ با وجود آن که رسول خدا نسبت به دیگران از نفاق عبدالله آگاه تر بود، اما در عین حال فرزند وی را از نبرد با پدر منع کرد و این امر تنها به این دلیل بود که پدر، اسلام خویش را بر همگان نمایان ساخته بود و هرگز هیچ مسلمانی حق نداشت که مسلمانی دیگر را بکشد، هر چند از در خطر بودن اسلام اطمینان حاصل کرده بود. افزون بر ممانعت فرزند عبدالله بن اُبی از نبرد با پدرش، رسول اکرم هرگز پس از وفات فرزند اُبی، اندک تزلزلی در اقامه نماز بر پیکر وی به خود راه نداد و سپس آیه 84 سوره توبه نازل شد: **«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»**؛ «و هرگز بر هیچ مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نیست چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند».

اسلام و پرهیز از خشونت

حال باید پرسید در صورتی که رسول خدا با خشونت برخورد نکرده و به اصحاب خویش اجازه نداد علیه کسانی که خیانت آن ها نسبت به خداوند و دین او آشکار شده بود، با خشونت رفتار کنند، در این صورت برخورد وی با کسانی که آشکارا به خداوند کفر ورزیدند و از دین روی رویگردان شده بودند، آیا از سر تسامح بود یا از سر خشونت؟ در پاسخ باید گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم

به قصد اجرای اوامر خداوند عز و جل هرگز از خشونت علیه کفار استفاده نکرد و این امر، مبنای دعوت او بود چنان که خداوند تبارک و تعالی در آیه 94 سوره نساء فرموده است: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»**؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، چون در راه خدا سفر می کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می کند مگویید: تو مؤمن نیستی تا بدین بهانه متاع زندگی دنیا را بجویید».

هر کس اندک آگاهی و نیز شنوایی و حس بینایی داشته باشد، در می یابد که خداوند خالق دستور داده علیه کسانی که بر مسلمانان ظلم روا نمی دارند با مهربانی برخورد شود و آن ها را از دیارشان برون نرانند و با آن ها نجنگند، چنان که در آیه 8 سوره ممتحنه می فرماید: <لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ>; «خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد». و نیز در آیه 108 سوره انعام می فرماید: <وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ>; «و آن هایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تمامی اوامر پرودگار خویش را همراه با سعه صدر و بخشش و تسامح اجرا نمود. ایشان پس از وفات همسرش حضرت خدیجه و نیز ابوطالب عموی خود در سال 619 میلادی، به سوی طائف مهاجرت نمود و در این شهر با انواع ریشخند، تمسخر و ناسزا مواجه شد؛ چرا که اشراف طائف بردگان خود را بر انجام این افعال زشت و ناپسند ترغیب کرده و از شکنجه حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و نیز تمسخر وی که تنها جهت هدایت آن ها به طائف آمده بود خوشحال بودند؛ اما در نهایت پس از این که رسول خدا از به راه آوردن آن ها ناامید گشت، از شر ظلم و ستم شان گریخت. در این میان، جبرئیل جهت کسب رضایت و خشنودی رسول، به وی خبر داد که اگر از خداوند بخواهد که کوه اخشین را بر سر آن ها خراب سازد این کار را انجام می دهد، اما رسول خدا در نهایت این دعا را در حق آن ها نمود:

خداوندا! قوم مرا هدایت کن، آن ها نمی فهمند و چیزی نمی دانند، امید است که خداوند از میان آن ها کسی را برون آورد که به وی ایمان می آورند و در این هنگام خویش پاهایش خونین شده بود و مالا مال از زخم بود.

در جنگ بدر که در 17 رمضان سال دوم هجری رخ داد، و نخستین جنگ مسلمانان علیه کفار بود، یک تن از مسلمانان و قریشیان با هم نبرد کردند و چیزی نمانده بود که

مرد قریشی شخص مسلمان را بکشد، سپس در زمان فرارسیدن زمان نبرد، شخص کافر بر زمین افتاد و شخص مسلمان با شمشیر خویش بر زمین افتاد و شخص مسلمان با شمشیر خود بر وی غلبه کرد و او را دید که در زمان مرگ، تشهد بر زبان آورد، اما در نهایت سر وی را از گردن جدا کرد. پس از فروکش کردن جنگ، و آگاهی پیامبر از این رخداد، رسول خدا صحابی خود را فراخواند و او را به شدت مورد سرزنش قرار داد. آن صحابی گراندتر خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای رسول خدا! وی تشهد را از سر اکراه و ترس از مرگ حتمی بر زبان آورد؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و سلم در پاسخ فرمود: مگر تو از آنچه که در قلب وی می گذرد، آگاهی داری؟

رفتار دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جریان فتح مکه، نمونه دیگری از طرد خشونت و زور است؛ توضیح آن که: در زمان فتح مکه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از شر مکر مکیان در امان نبود، و اهل مکه جهت کشتن وی نقشه کشیده بودند، ایشان توانست از دست آن ها بگریزد، می بینیم که در زمان دعوت به راه خداوند و عبادت وی، به تمامی بشریت درسی داد که تاریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد؛ هرچند دشمنان اسلام اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان در این باره مطالبی نوشته اند و سعی در بدنام کردن رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نموده اند و سعی کرده اند که وی را در چشم کینه توزان منفور سازند، حال آن که خداوند در کمین آن ها نشسته اما آنها نمی اندیشند. (1)

رحمت و رأفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان یعنی در سال هشتم هجری همزمان با بیستم رمضان المبارک سال 630 میلادی همراه با ده هزار نیروی مجاهد در نبرد با کفر، شرک و گمراهی، وارد مکه شد. اهل مکه که در آن زمان به مسلمانان انواع خشونت اعم از خشونت لفظی تا خشونت معنوی و در نهایت خشونت فیزیکی که به بدترین انواع

1- . السهلی، الروض الأنف، دار المعارف، لبنان، 1978، ج 2، ص 18؛ حسن إبراهيم حسن، تاریخ الإسلام، ج 1، ص 91؛ حسن إبراهيم حسن، همان.

خود یعنی قتل، را چشانیدند و اهالی مکه در این زمان منتظر بودند که مسلمانان را خوار و حقیر ساخته و پیکر آن ها را تکه تکه سازند و از این رو هرگز عجیب نیست که ایشان به سان چهارپایان گمراهی باشند که از ترس گرگ و بلکه بدتر از آن در خوف و هراس باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رأس سپاهی دلیر، پیروزمندانه داخل شد و خیابان ها را خالی و دروازه ها را بسته یافت. در این میان باید پرسید که در نهایت، سرنوشت هند همسر ابوسیفان که در سال سوم هجری (21 مارس 625 میلادی) در جنگ احد جگر حمزه عموی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را خورد، چه شد؟ زنانی که پس از زیر پاگرفتن پیکر مسلمانان، از بینی شهدا و گوش آن ها گردن بندی ساختند و در گردن خویش انداختند به چه سرنوشتی دچار شدند؟ رفتارهای این زنان در نهایت وحشی گری و بی رحمی یا بهتر بگوییم به نهایت بی اخلاقی و زشتی رسید. تمامی ساکنان مکه از پس دروازه های بسته خویش می لرزیدند و همگی آنها در ازای رفتارهای زشت خویش از رسول پیروز اسلام و یاران باوفایش انتظار مجازات داشتند، اما در نهایت این را فراموش کرده بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر طبق گفته قرآن <إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ> بر «خویی عظیم استوار بود» و تنها به شکستن بت ها و پاک سازی کعبه مطهر که آکنده از وجود این بت ها بود اکتفا کرد.

پس از بر زبان افتادن واژه الله و پیچیده شدن فریاد الله اکبر از فراز کعبه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر کوه صفا نشست، و بیعت اهل مکه با خداوند و رسولش را پذیرفت. کفار از صفات و ویژگی های غیر معمول رسول صلی الله علیه و آله و سلم تعجب کردند و به او گفتند: با ما چه می کنی؟ تو را برادری کریم و فرزند برادری کریم شناخته ایم. رسول اکرم در پاسخ آن ها گفت: بروید، شما آزادید.

در این جا به موضع دیگری از رسول خداوند اشاره می کنیم که در تاریخ بی نظیر است؛ یعنی زمانی که مجاهدان مسلمان همچون قریش ایفای نقش نکردند، هرگز احدی را مجبور نکردند که از پرستش خدایان خود دست بکشند. با وجود این که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخفی نمانده بود که گروه مهمی از قریش در ظاهر اسلام آورده بودند

اما در باطن مشرک بودند، و هم چنان خدایان پدران خویش را می پرستیدند و اجداد آن ها در ظاهر اسلام آورده بودند، اما در باطن بت پرست بودند. بدین سان رسول خدا این گروه را مدت زمانی در این دوگانگی رها کردند. و این مصداق آیه 256 سوره بقره است: <لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ>; «در دین هیچ اجبار نیست».

ماکسیم رودانسون می گوید: «فشارها نقش خود را بر بت پرستانی که اندک زمانی در مکه بر دین خود باقی مانده بودند، ایفا کردند، و هیچ کس بدان ها آزار نرسانید.» چنین موضعی به طور کامل با سخن خداوند تبارک و تعالی در آیه 87 سوره اعراف تطبیق دارد: <وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُزِيلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ>; «و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده ام ایمان آورده و گروه دیگر ایمان نیاورده اند صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند [که] او بهترین داوران است». هم چنین خداوند تبارک و تعالی تا زمانی که مشرکان اقدام به آزار و اذیت مسلمانان نکرده بودند، از آزار و اذیت مشرکان بر حذر داشته است؛ هر چند این آزار و اذیت صرفاً به شکل زبانی باشد، چنان که در آیه 108 سوره انعام فرموده است: <وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ>; «و آن هایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد» هر گروهی اقدامات خاص خود را دارد چنان که خداوند در آیه 15 سوره شوری فرموده است: <اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ>; «خدا پروردگار ما و پروردگار شماست اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست میان ما و شما خصومتی نیست خدا میان ما را جمع می کند و فرجام به سوی اوست».

اسلام و اهل کتاب

اما موضع اسلام درباره اهل کتاب، موضعی آشکار همچون روشنی نور خورشید در نیمه روز است، چنان که در آیه 46 سوره عنکبوت فرموده است: <وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ>; «و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است،

مجادله مکنید، مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند». اندکی پس از هجرت به مدینه، قراردادی میان یهود و مسلمانان در اواخر سال 622 میلادی برقرار شد، و در سال 631 میلادی قرارداد دیگری میان مسیحیان نجران در شمال یمن و مسلمانان برقرار شد.

گاهی برخی از دشمنان اسلام، در تأویل این امر می گویند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیازمند پیمان با یهود بود، زیرا هنوز ارکان و پایه دین نوخاسته اسلام تقویت نشده بود. در پاسخ می گویم: شما چگونه قرارداد نجران را این گونه تفسیر می کنید، و همان منطق یعنی منطق توازن و برابری قوای حاضر را مطرح می کنید؟ تمامی ما می دانیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال 631 میلادی پیروز شد و از هرگونه قراردادی مادی بی نیاز بود. مگر جز این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فرمان پروردگار عزیز که او را از چیرگی بر مردم نهی کرده بود، پیروی کند؟

نکته باقی مانده این که: رابطه دین اسلام با مسلمانان است. دین اسلام هرگز بر مومنان سخت نگرفته است، خداوند تبارک و تعالی در آیه 216 سوره شعراء به رسول خویش در خصوص مؤمنان سرکش فرمان می دهد: <وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِّمَّا تَعْمَلُونَ>؛ «برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو گستر و در صورتی که نافرمانی کردند، بگو: من از آنچه می کنید، بیزارم». هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر مؤمنی را بر حذر داشته از این که بخواهد برادر خویش را تهدید کند: «کسی که با چیز برنده ای به سوی برادرش اشاره کند تا زمانی که آن را به زمین بگذارد، ملائکه او را مورد نفرین و لعنت قرار می دهند هر چند این اشاره به سوی برادر تنی او باشد». (1) یا این که فرمود: «هر کس سلاحش را در مقابل برادرش برکشد، رواست که در قعر آتش بیفتد». (2)

رسول اکرم می فرماید: «هیچ کدام شما با سلاح به سوی برادرش اشاره نکنند، زیرا وی نمی داند شاید شیطان در دست او فساد به وجود آورده و

1- . صحیح مسلم، شماره 1785

2- . صحیح مسلم، شماره 1785

در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتند» (1).

نیز فرموده است: «همه چیز مسلمان، از مال و آبرو و خونس بر مسلمان حرام است».

وای بر کسی است که از سر عمد برادر مسلمان خویش را بکشد، که در این صورت جزایش در روز قیامت، از جرم کسی که با خداوند و رسولش به نبرد برخاسته، کمتر نیست، چرا که خداوند که راست‌گوترین راست‌گویان است، خود در آیه 93 سوره نساء بر این نکته آشکارا بدون آن که مجالی برای تفسیر بگذارد، تأکید کرده است: <وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا>؛ «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است». مرتکب این عمل ننگین در عذاب جاویدان جهنم خواهد ماند و مورد خشم خداوند جل و علا و نیز نفرین و عذاب او قرار خواهد گرفت که این نهایت عذابی است که خداوند در عالم آخرت بر آن‌ها وارد می‌سازد. در این جا ملاحظه می‌کنیم که خداوند هرگز برای قاتل شرطی تعیین نکرده اما برای مقتول دو شرط یعنی تعمد (قتل عمد) و ایمان را مطرح کرده است؛ حال آن که قاتل چه کافر باشد یا مؤمن در عالم آخرت انواع عذاب جاویدان را خواهد دید.

خداوند پس از آن که مومنان را از خشونت نهی نموده آن‌ها را فرمان به شور و مشورت داده است، چنان که در آیه 38 سوره شوری می‌فرماید: <وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ>؛ «و کارشان در میانشان مشورت است». در آیه 46 سوره انفال در دلیل این امر می‌گوید: <لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ>؛ «و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود». پس از شور و مشورت و اتخاذ تصمیمی مشترک، مؤمنان می‌باید فرمانبر باشند تا مبادا خداوند و رسول وی را خشمگین سازند. چنان که در آیه 59 سوره نساء می‌فرماید: <يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ>؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید».

جنگ های پیامبر چرا؟

در این میان شاید شخصی سوال کند: با این وصف، چگونه غزوه ها و جنگ هایی را که رسول خدا و اصحاب ایشان فرماندهی آن را بر عهده داشت، تفسیر کنیم؟

در پاسخ باید گفت: درست است که چندین جنگ در دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام پذیرفت و هیچ کس را یارای انکار آن ها نیست، اما با مراعات امانت علمی باید گفت که این درگیری ها بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واجب بوده و شخص سائل نباید فراموش کند که در جنگ بدر بر مسلمانانی که از دیار و سرزمین خویش بیرون رانده شده اند، و نیز بر مستضعفانی که شکنجه و کشته شدند چه گذشت. از این رو مشروعیت این جنگ، در وهله نخست تلاش جهت بازگرداندن اموالی بود، که مشرکان قریش از مهاجران غصب کرده بودند و سپس امر دیگر واکنش مسلمانان در برابر شورش و همدستی کفار علیه آن ها جهت مبارزه با دینشان بود. اما دو غزوه مهم احد و جنگ احزاب بود که آغاز این جنگ به واسطه بزرگان قریش صورت پذیرفت؛ همان اشخاصی که همواره از حيله و نیرنگ نسبت به اسلام کوتاهی نکردند، و کوشیدند که با در دست داشتن هر آنچه از توان مادی، و جبروتی در اختیار داشتند ارزش های والای تمدن جدید اسلامی را که اسلام گسترش داده بود از بین ببرند؛ ارزش هایی که بر اساس ارزیابی آن ها، سیطره مادی و معنوی ایشان را در جزیره العرب میان دیگر قبایل عربی نشانه رفته بود و این قبایل جایگاه و بزرگی قریش را محکوم می کردند. همین اسباب و علت ها، می تواند تفسیر جنگ ها و غزوه های اسلامی باشد که قریش در همه آن ها یا در اغلب این جنگ ها به شکل مستقیم یا غیر مستقیم با قبایل متحد می شود و آن ها را تحریک می کرد یا این که سینه قبیله ای دیگر را آکنده از کینه پیروان محمد صلی الله علیه و آله و سلم می نمود و اموال و هدایایی را برای قبیله ای می فرستاد تا بدین وسیله آن ها را علیه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشورانند. اغلب قبایل عرب در آن زمان با قوای سیاسی هم مرز با جزیره العرب اعم از اعراب همچون «غساسنه» در شمال که امروز آن را سرزمین «شام» می نامیم یا «لخمی» ها در عراق یا غیر اعراب اعم از روم یا فارس هم پیمان می شدند.

تمامی این قوا و نیز هم پیمانان آن ها خطر ترسناکی را که در دیدگاه آن ها نسبت به اسلام علیه منافع دنیوی و مادی شان وجود داشت، احساس کرده بودند.

در این میان یهود با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز عصر هجرت هم پیمان شدند، اما همواره در کمین ایشان و دین اسلام بودند. عکس العمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ازای خیانت های مستمر یهود، راندن آن ها از مدینه در جنگ «بنی قینقاع» بود که پس از تمسخر و استهزای مسلمانان پس از جنگ بدر رخ داد. نمونه دیگر، واقعه «بنی نضیر» بود که هیچ یک از آن ها با وجود شکست تلخ مسلمانان و شورش بنی نظیر علیه پیامبر و تصمیم به قتل رسول با انداختن سنگی بزرگ بر سر ایشان اما در عین حال هیچ یک از آن ها پس از جنگ احد متحمل زبانی نشد. و رسول اکرم با وجود آن که اصحاب ایشان در ازای عمل ناپسند بنی نضیر درخواست دیه کشته شدگان بنی عامر را می کردند، اما تنها رسول اکرم به این امر اکتفا کرد که بنی نضیر از شهر مدینه خارج شوند و اسباب و وسایل خود را بر شترانشان حمل کرده و به سمت خیبر در شمال مدینه روند. در جنگ احزاب که بزرگ ترین خطر علیه مسلمانان شمرده می شد، یعنی زمانی که کفار با فرماندهی ابوسفیان همراه با ده ها هزار جنگ جو شهر مدینه را محاصره کردند که نیت اصلی آنها از این محاصره نابودی اسلام بود، در این جنگ سرنوشت ساز دیده شد که فرمانده احزاب پس از تماس با یهودیان مدینه که بنوقریظه بودند، از آنها درخواست نمود که از پشت سر به مسلمانان حمله کنند و یازده تن از آن ها شروع به اجرای نقشه خود کرده بودند، اما در نهایت احزاب پس از انتظار طولانی و خسته کننده عقب نشینی کردند. پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این جنگ بزرگ فارغ شد، بنی قریظه را که در قلعه های خود مخفی شده بودند به محاصره خویش درآورد که این محاصره به درازا کشید و یهود از آن ها درخواست اختیار حکم نمود، اما یهودیان قوم بنی قریظه، شخصی از هم پیمانان قبیله اوس، ابن معاذ را که حکم به کشتن مردان و نیز اسیر کردن زنان و کودکان داده بود برگزیدند.

قصد ما از نگاه به غزوات و نیز اسرا و عملیات بیرون راندن یهود و کشتار گروهی از یهودیان خائن تنها این است که از پدیده خشونت در دعوت اسلامی گذر نکنیم، و آن را مطرح سازیم تا مبدا ما را به طرفداری غیر مشروط و نیز همه جانبه از اسلام متهم سازند. هم چنین با اطمینان کامل می‌گوییم که دین اسلام بر اساس ماهیت خود، دین صلح و آرامش است و تمامی آیات و احادیث شریفه که آن‌ها را مورد بررسی قرار دادیم، تنها اشاره به طرد انواع خشونت در هر سطحی است. خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حتی درباره منافقان که در جایگاه پایین تر دوزخ قرار گرفته اند هرگز ترغیب به خشونت نکرده اند. هم چنین نسبت به کافر نیز همین نظر را دارند؛ البته تا زمانی که به کشتار مسلمانان روی نیاورده باشند. در مورد اهل کتاب نیز به برخورد نیکو و صحیح و شایسته مسلمانان توصیه شده، چرا که حرام است مسلمانی خون، آبرو و جان مسلمان دیگر را حلال بدانند.

حقیقتاً از مردمی که اسلام را گردن می‌نهند و از تعالیم این دین پیروی می‌کنند، اما از نفرین و لعنت این و آن و نیز تهدید به قتل خودداری نمی‌کنند در شگفتیم؛ اشخاصی که تنها به نام اسلام با بمب گذاری و انفجار سعی در برهم زدن و آشفستگی فضاهای عمومی را دارند تا خون مسلمانان بی گناه و غیر محارب را بر زمین ریزند و با سر بریدن مردمی که ندای شهادت را سر می‌دهند شاد می‌شوند و از شعائر الهی آن گونه استفاده می‌کنند که به خود اجازه می‌دهند که مسلمانانی را فاسق بدانند و شخصی دیگر را کافر لقب دهند و این خود گمراهی است. چنان که ترمذی می‌گوید: «مؤمن، طعنه زننده، لعنت کننده، دشنام دهنده و بیهوده گوی نیست»⁽¹⁾. همواره از خویش سوال می‌کنیم که آیا روزی می‌آید که این اشخاص که این گونه حکم بر تکفیر مسلمانان کرده اند و با قتل و کشتار بر آن‌ها شورش نموده اند، خون مسلمانان بی گناه را بر زمین نریزند؟ آیا می‌شود که مسلمانان در هر گوشه ای از جهان اسلامی توسط جریان های

1- . ترمذی به روایت امام نووی، همان، شماره 1736.

تکفیری کشته نشوند و ساختمان‌ها و پایگاه‌های مقدس اسلامی در دوره خشونت مورد هدف قرار نگیرد؟ همواره از خویش سوال می‌کنیم آیا اینان اسلام را به خوبی شناخته‌اند و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را پیروی کرده‌اند و با اسلوب و شیوه ایشان در خصوص ارتباط با الگوهای بشریت آشنایی دارند؟ مگر در کتاب الهی نخوانده‌اند، کسی که برادر مسلمان خویش را از سر عمد بکشد و او را کافر بداند، چه عاقبتی در انتظار اوست؟

به راستی هر کس و از هر مذهبی که باشد، اقدام به چنین کاری کند، از ماهیت اسلام آگاهی ندارد و از اسلام تنها اسم آن را می‌شناسد، از تعالیم این دین بسیار فاصله دارد تا حدی که جایگاه کسانی را که به جنگ با خدا و رسول او برخاسته‌اند نمی‌داند. ما در پاسخ به این جریان‌ها می‌گوییم: هر آنچه که شما اکنون به جهان اسلام اعم از تکفیر دیگر مسلمانان، و فاسق و گمراه دانستن آن‌ها نسبت می‌دهید شما را واداشته که رویکردی دیگر را در پیش بگیرید که کاملاً با تعالیم اسلامی اعم از صلح، محبت، رأفت و مهربانی در تعارض و تضاد قرار دارد. پس پیش از آن که فرصت را از دست دهید توبه کنید، چرا که بر طبق سخن قرآن > «كَسَانِي» که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده‌اند ایشان راست عذاب جهنم و ایشان راست عذاب سوزان».

و السلام علیکم ورحمه الله تعالی و برکاته

اشاره

عبدالله الشریف الحسنی (1)

چکیده

تمام انبیاء الهی برای تبلیغ اسلام آمده اند از این رو اسلام بر پایه محبت و مهربانی بنا شده است در این مقاله با اشاره با آیات و روایات فراوانی که در این باب آمده است در پی اثبات صلح و مهربانی و محبت دین اسلام است و جهاد در راه خدا، برای پاسخ به حمله متجاوزان و شکستن دیوارهای ظلم و استبدادی که میان مردم و بهره بردن از آزادی ای که خدا به آنان بخشیده است؛ آغاز می شود نه برای اجبار مردم به ترک دین خود و اسلام آوردن. حکومت اسلامی در تمام دورانها تجلی گاه مهربانی و صلح بوده از این رو جریانهای تکفیری در پی از بین بردن اسلام به اسم اسلامند و باید در دو بعد دفاعی و فرهنگی با آنها مقابله شود.

1- دبیر کل مجلس الاشراف سومالی و رئیس جمعیت خیریه الاحسان، کارشناسی علوم سیاسی

از میان عناوین مطروح در لیست کنگره، مقاله حاضر را برگزیدم. انتخاب این عنوان به جهت اهمیتی بود که در برداشت؛ چرا اصل اسلام و جوهر آن رحمت است. اسلام دین رحمت و صاحب رسالت آن یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نه تنها رحمت برای مسلمانان و اعراب، بلکه برای همه جهانیان است (آری همه جهانیان).

بنابراین بدین جهت این عنوان را برگزیدم زیرا این عنوان، دقیقاً عکس چیزی است که امروزه در جهان اسلامی ما اتفاق می افتد؛ از جمله گسترش سازمان های خشونت طلبی که به خشونت و بی رحمی و سنگ دلی علیه مسلمانان و سرزمین های اسلامی و آثار و تمدن و تاریخ و بشریت اقدام می کنند.

می توان گفت که اسلام همان دین یگانه ای است که خداوند آن را برای همه مردم از زمان حضرت آدم و نیز زمان پدر انبیاء یعنی حضرت ابراهیم و در انتها، در دوران رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله برگزیده است. اسلام از فعل «سلم» مشتق شده که ریشه کلمه «سلام» است. به این ترتیب اسلام در ریشه لغوی خود به معنای تسلیم، قبول و اذعان داشتن به اراده خالق سبحان است. به همین دلیل خداوند، اسلام را برای تمامی بندگانش برگزید. منبع احکام اسلام ذات باری تعالی است و دین کاملی است که دین و دنیا را گرد هم آورده و دین واسطه ای است که میان دو طرف مقابل هم، توازن برقرار می کند و این گونه نیست که یک طرف را متمایز قرار دهد و طرف دیگر را کنار نهد.

اسلام دینی واقعی است که برای واقعیت جهان هستی اعتبار قائل است، از این جهت که حقیقتی واقعی و وجودی قابل مشاهده است. لکن بر حقیقتی بزرگ تر و وجودی قدیمی تر، دلالت می کند که آن، وجود ذات اقدس الهی است که دوست دار ذات خویش است. این دین، واقعیت دوگانه انسان را نیز از منظر دوگانگی طبیعت و داشتن دو جنبه روحی و مادی، مورد توجه قرار می دهد. اسلام دینی است که ثبات و

نرمش را در احکام، تعالیم و ترتیب و اسلوش، با هم جمع کرده است. به همین جهت، دین یگانه خداوندی است که می فرماید: *كَمَ مَنْ يَبْتِغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ* (1) و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان کاران است.

اسلام، دین انبیا علیهم السلام است که از حضرت آدم آغاز، از حضرت ابراهیم و موسی و عیسی می گذرد و به پیامبر ما حضرت محمد بن عبدالله ختم می شود. انبیا همگی به اسلام بشارت دادند و چیز دیگری (صرف نظر از برخی تفاوت ها در اسامی) بر آنها نازل نشده است. پس زبور حضرت داوود، تورات موسی، انجیل عیسی و قرآن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، چیزی جز پیام هایی که از یک دریچه خارج شده اند، و به سوی خدا فرامی خوانند. این همان حقیقت همیشگی اسلام است. از سوی دیگر، اسلام دین شخص یا گروه خاصی نیست که بتواند مطابق خواسته های شخصی یا گروهی، هرگونه که بخواهند با آن تعامل و در آن دخل و تصرف کنند؛ مانند رفتاری که امروزه از سوی گروه های افراطی در برابر اسلام مشاهده می کنیم. اگر دین به تفسیر به رای و نظر پیروانش بود که مردمان، طبق فرمایش مولای ما علی بن ابی طالب هرگونه می خواستند رفتار می کردند. به همین دلیل اذعان و خضوع در برابر خدا و دین و همت گماشتن به آن، بدون توجه هواها، امیال و خواهش های نفسانی، بر هر مسلمانی واجب است.

مسلمان در هنگام دعوت به سوی خداوند، مامور است که در تمامی رفتارهایش در حین انجام این عمل مقدس، به تعالیم و راه و روش اسلام پای بند باشد و در تمامی اعمال خود، از سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اقتباس کند و اجازه ندارد به انگیزه دعوت به سوی خدا، هرطور که دوست دارد با بندگان خدا رفتار کند و بعد گمان کند که کار نیکی انجام می دهد. برای دعوت کنندگان به سوی خدا، هیچ چیز زیان بارتر از خودپسندی و

غرور در برابر عمل اندک نیست. در این جا جمله سید قطب را متذکر می شوم که گفته است: «انحراف به آسانی و اندک اندک آغاز می شود سپس به تدریج زیاد می شود». آری! انحراف در برخی افراد و گروه های اسلامی اندک اندک آغاز شد تا جایی که کارشان به کشتن مسلمانان و نبش قبر مردگان کشیده شد! این در حالی است که دشمن اشغالگر شادمان و خرسند است و در مقابل آن ها به فخر فروشی می پردازد بدون آن که آن ها، هیچ اهمیتی به مسئله دشمن بدهند.

ویژگی کلمه سلم در اسلام

کلمات واژه سلام، چه در قرآن و چه در حدیث، زیاد و متعدد است که به اسم ها و معانی زیر تقسیم می شود:

1. سلام، نامی از نام های خداوند عزّ و جلّ است، قرآن کریم می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾؛ (1) اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند.»

خداوند سبحان اراده کرده است که از نام خود، عنوانی برای رسالت و مأموریت انبیاء و رسولانی که به آن بشارت می دهند و به آن عمل می کنند، قرار دهد.

2. بهشت دارالسلام است، خداوند آنرا دار السلام نامید و می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و خدا [شما را] به سرای سلامت فرامی خواند، و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند» و بهشت، خانه و منزلگاه و محل استقرار و آرامش انسان های با تقواست و نیز منزلی است که روح تمامی مومنین به سوی آن پر می کشد.

3. سلام، دعوت اهل ایمان است. خداوند با این کلام خویش همه ی مومنین را مورد خطاب قرار داده است: <يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ> (1) ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیید، و گام های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است» چرا که امتناع از وارد شدن در سلم و صلح و آرامش، پیروی از گام های شیطانی است که دشمنی آشکار برای مومنان است.

تحیت و درود مسلمانان، سلام است

ابو هریره از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمودند: هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید، فرمود برو و به آن گروه از فرشتگان که نشسته اند سلام کن و به تحیت آنان نسبت به خودت گوش فراده، چرا که آن تحیت تو و ذریه توست. پس آدم گفت سلام بر شما و فرشتگان گفتند سلام و رحمت خدا بر تو باد؛ و رحمت خدا را به آن افزودند. این حدیثی است که همگی بر آن اتفاق نظر دارند.

خداوند تعالی به آدم یاد داده که تحیت چگونه است و الفاظ آن چیست، گویی که سلام، تحیت خداوند سبحان به بندگان مومن اوست و آنان نیز باید با چیزی که لایق آن باشد پاسخ دهند. از این حدیث در می یابیم که سلام، تحیت فرشتگان قبل از فرود آدم به زمین بوده و امانتی است که آن حضرت به همراه خود برای ذریه ی خویش آورده است و آنان باید آن را تا روز قیامت به کار گیرند. هر امتی در سلام واحوال پرسی اصطلاحات خاص خود را دارد؛ مثل صبح به خیر، شب بخیر، صبح خوبی داشته باشید، روز خوبی داشته باشید، شب خوبی داشته باشید. این ها الفاظ تحیتی است که امت ها و ملت های مختلف با وجود تفاوت زبانی شان آن را بکار می برند.

اما مسلمانان با تحیت «سلام» از امت های دیگر ممتاز هستند که آن السلام علیکم است که سواره به پیاده، ایستاده به نشسته، کوچک به بزرگ، کسی که به جلو می آید به کسی که آن جا ایستاده است و مسافر به مقیم، می گوید. همچنین در بازارها، خانه ها،

فروشگاه‌ها، دفاتر، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و در هر جایی می‌گویند. ابو یوسف عبد الله بن سلام می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: ای مردم، با صدای بلند سلام کنید و فقرا را اطعام کنید و صله رحم انجام دهید و در حالی که مردم در خوابند، نماز شب بخوانید تا با آرامش وارد بهشت شوید (این روایت از ابن ماجه است).

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سلام کردن را بر مسائل دیگری همچون اطعام فقیر و صله رحم مقدم داشتند و آن را به وارد شدن به بهشت مربوط ساختند. سلام کردن با صدای بلند، هم در مورد آشنایان است و هم افراد ناشناس. از عبد الله بن عمر روایت شده که مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: کدام ویژگی اسلام بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اطعام فقیر و سلام کردن به آشنا و غریبه (روایت از بخاری) به همین دلیل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به کسانی که خواهان ورود به بهشت هستند نصیحت می‌کند که با صدای بلند و واضح سلام کنند. از ابو هریره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، وارد بهشت نخواهید شد مگر این که ایمان بیاورید و ایمان نخواهید آورد مگر این که یکدیگر را دوست داشته باشید. آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر آن را انجام بدهید یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ به یکدیگر با صدای بلند و واضح سلام کنید (روایت از مسلم) زیرا سلام کردن با صدای بلند، مقدمه طبیعی برای ایمان و محبت است، که خود این دو، دلیل ورود به بهشت است.

سلام پایان هر نماز است

مسلمان کسی است که پنج فریضه را در هر روز انجام می‌دهد و هر نماز را با این کلام به پایان می‌رساند: «السلام علیکم ورحمه الله و برکاته»، یک بار سمت راست و بار دیگر سمت چپ، یعنی ده بار در نمازهای واجب و دوازده بار در نماز سالیانه. که سبب می‌شود مسلمان عابدی که در نمازش، آن را قرائت می‌کند، در تمامی سلوک و رفتارهایش احساس آرامش کند. این تربیتی است که اسلام در کاشتن آن در جان‌ها حریص است تا بدین وسیله، انسان مومن در درجه اول با خودش و در درجه دوم با

دیگر مخلوقات در صلح و آرامش باشد. و به این شیوه، لفظ سلام، بخشی از عبادت انسان مومن در نمازش و قسمتی از تلاوت کتاب خداوند سبحان شد.

مستحب بودن سلام و وجوب جواب

خداوند فرمود:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (1) پس چون به خانه هایی [که گفته شد] در آمدید، به یکدیگر سلام کنید؛ درودی که نزد خدا مبارک و خوش است. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند، امید که بیندیشید.

انس بن مالک روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: پسرم؛ هرگاه بر خانواده ات وارد شدی سلام کن تا برکتی برای تو و خانواده ات باشد. (روایت از ترمذی) این تربیتی عظیمی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امت خود می آموزد و به آن ها یاد می دهد که با خود و دیگران، چه آشنا و چه غریبه، چگونه رفتار کنند.

شیبیه بن حجیب از عموی عثمان بن ابی طلحه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سه چیز، دوستی برادرت را برایت خالص می گرداند: هرگاه او را دیدی به وی سلام کن؛ در مجلس برای او جایی باز کن؛ او را با بهترین اسم ها صدا کن». ایشان سلام کردن با صدای بلند و واضح را مدخلی برای رسیدن به دوستی برادر مومن و کسب صداقت قرار داد.

خداوند سبحان در روز قیامت، از بندگان مومن خود که وارد بهشت می شوند با سلام استقبال می کند و فرمود: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» (2) «درودشان - روزی که دیدارش کنند - سلام خواهد بود، و برای آنان پاداشی نیکو آماده کرده است.»

1- . نور، آیه 61.

2- . احزاب، آیه 44.

نشانه هایی وجود دارد که حاکی از آن است صحابه، برهان و راهنمایی هایی را که در مورد سلام و تحیت آمده است، به کار می بستند؛ به این صورت که برخی از آنان به بازار می رفتند، نه به خاطر خرید و فروش و یا انجام برخی از امور بازاری؛ بلکه برای سلام کردن و ترویج آن در میان بازاریان، چه فروشنده و چه غیر آن.

اگر سلام امری محبوب و مورد پسند باشد جواب دادن و پاسخ سلام واجب و در حد فریضه است. قرآن کریم ما را برمی انگیزد و دستور می دهد که پاسخ تحیت، بهتر از آن و یا حداقل معادل همان تحیت باشد؛ به این معنا که اگر کسی بگوید السلام علیکم، باید جواب آن به این صورت باشد: وعلیکم السلام و رحمه الله و برکاته و یا علیکم السلام که همان تحیت فرد مقابل است. خداوند به همین سبب در قرآن فرمود: **وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا** (1) و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید، که خدا همواره به هر چیزی حسابرس «از عمران بن حصین روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت: السلام علیکم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب سلام او را داد و فرمود: ده؛ سپس فرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم و رحمه الله؛ حضرت پاسخ وی را نیز داد آن گاه نشست و فرمود: بیست؛ بعد از آن فرد دیگری آمد و گفت: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جواب سلام وی را نیز داد و فرمود: سی. این را بدان که سلام، یک سنت است ولی جواب سلام، فریضه واجب است که البته واجب کفایی است. همین طور سلام نیز یک سنت کفایی است؛ یعنی اگر یک فرد از میان گروهی، سلام کند کافی است. هم چنین اگر فردی به گروهی سلام کند و یک نفر از میان آن گروه جواب سلام آن فرد را بدهد این فریضه از

بقیه ساقط می شود.

اسلام دین رحمت و هدایت

اسلام برای هدایت گمراهان آمده است تا بتوانند با دلایل و براهین آن، تفاوت حق و باطل را تمیز بدهند. خداوند فرمود: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (1) ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است» و فرمود:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (2) قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید، اسلام، امتداد آن هدایت الهی است که خداوند تعالی از روز آفرینش اصل بشریت یعنی حضرت آدم علیه السلام، به بشریت عطا فرمود و آن را معیاری قرار داد که به وسیله آن، بین هدایت شدگان و گمراهان جدایی افکند

و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (3) فرمودیم جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت‌م را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد. و [لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند؛ و در آن ماندگار خواهند بود».

پس هرکس در این دین، به دنبال هدایت باشد، به آن دست می‌یابد و هرکس از هدایت سرباز زند آن را از دست خواهد داد؛ مردم در این مورد، مثل بیمارانی هستند که پزشکان برای آنان، دارو بیماری‌شان را تجویز می‌کنند، پس هرکس از این دارو استفاده کند به اذن خدا بهبود می‌یابد و هرکس که نپذیرد، به باقی ماندن در بیماری اش، رضایت داده است... به همین سبب خداوند در آیات متعدد هدایت را به مومنان پرهیزکار اختصاص داد، زیرا اینان، کسانی هستند که از آن سود می‌برند و استحقاق این

1- . بقره، آیه 185.

2- . اسراء آیه 9.

3- . بقره، آیات 38 و 39.

تخصیص را دارند و فرمود: <ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ> (1) این است کتابی که مایه هدایت تقوایندگان است» و نیز این آیه: <مَوْلٍ مِّنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ> (2) بگو کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست] چرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است، در حالی که مؤید [کتاب های آسمانی] پیش از آن، و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است».

اسلام، رحمتی برای همه انسان ها، گیاهان و حیوانات است

دین اسلام، رحمت برای هر انسانی است که به رحمت خداوند تمایل دارد، همان گونه که در توصیف رسالت نبی خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: <وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ> (3) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» پس هرکس در این دین طالب رحمت خداوند باشد، به آن دست می یابد و هرکس که آن را نپذیرد و رد کند، این رحمت را از دست خواهد داد؛ بدین سبب خداوند تعالی در چندین آیه، رحمت خویش را به کسانی اختصاص داد که به او ایمان آورده و از او اطاعت می کنند و می فرماید: <وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ> (4) و در حقیقت، ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوایش ساخته ایم، و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمتی است).

بر این اساس کسی که در دنیا، با اطاعت از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم، در طلب رحمت خداوند باشد، به آن دست می یابد؛ و این مطلب در حدیث ابو هریره آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تمامی امت من وارد بهشت می شوند مگر کسی که سرپیچی کرده است. گفتند یا رسول خدا چه کسی سرپیچی می کند؟ فرمود: هرکس از من

1- . بقره، آیه 2.

2- . بقره، آیه 97.

3- . انبیاء، آیه 107.

4- . اعراف، آیه 52.

اطاعت کند وارد بهشت می شود و هرکس نافرمانی کند سرپیچی کرده است. (1)

رحمت اسلام فقط مخصوص آخرت نیست اگرچه رحمت آخرت، برتر و گران بهاتر و جاودانه تر است.

اما رحمت دنیا قبل از رحمت آخر است و هرکسی که در دنیا، از رحمت دینی خداوند بهره مند نشود در آخرت نیز از این رحمت، نصیبی نمی برد. کسی در دنیا به رحمت خدا نائل می شود که از نظر ایمان و عبادت و سلوک، به خالق خویش متصل باشد و شریعت الهی را در زندگی خود پیاده کند و حق خدا، نفس خود و خلق خدا را در پرتو آنچه که خداوند در کتاب و سنت رسولش تبیین کرده است، به جای آورد... و تبیین برخی از این مطالب، در چارچوب دلایل سرپیچی از اسلام خواهد آمد. رحمت خدا در آخرت مخصوص بندگان مؤمنی است که به رسولانش ایمان آورده و تفاوتی میان هیچ یک از آنان و خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی که بدون ایمان به او و پیمودن طراط مستقیم وی، دست یابی به رحمت خدا ممکن نیست، قائل نشود.

خداوند تعالی فرموده است:

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (2) فرمود عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است؛ و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم. همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند - پیروی

1- صحیح بخاری، شماره 6851.

2- اعراف، آیات 156 و 157.

می کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد، و از کار ناپسند باز می دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یارش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند».

الوسی رحمه الله علیه در مورد این آیه <وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ> ورحمتم همه چیز را فراگرفته است» می گوید: یعنی شأن رحمت خدا این است که گسترده است و همه چیز را دربرمی گیرد، و مسلمان و کافر، فرمانبردار و نافرمانی وجود ندارد مگر این که در دنیا، در نعمت من غوطه ور است (1).

سعدی رحمه الله نیز در تفسیر این آیه گفته است: مخلوقی در دنیای فوقانی و زیرین، نیکوکار و بدکار و مؤمن و کافر وجود ندارد مگر این که رحمت خداوند به او رسیده و فضل و احسان خدا او را دربرگرفته است».

اما رحمت خاص خداوند که مقتضای سعادت دنیا و آخرت است، برای هرکسی نیست و بدین سبب در مورد آن فرمود: <فَسَأْأُكُتِبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ> (2) و به زودی آن را مقرر می دارم برای کسانی که پرهیزگاری می کنند از گناهان کوچک و بزرگ؛ <وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ> می دهند زکات... (همان) واجب را به مسحش؛ <وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ> و آنان که به آیات ما ایمان می آورند» (3).

مسلمانان، اهل اسلام، حاملان این دین، دعوت کنندگان و حامیان آن هستند و نیز امتی هستند که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت و از او پیروی می کنند. خداوند دعوت دیگر مردمان به دینشان را بر آن ها واجب گردانید همان گونه که بر پیامبرشان واجب کرده بود: <قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ> (4).

1- . روح المعانی، ج 9، ص 76.

2- . اعراف، آیه 156.

3- . تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج 1، ص 305.

4- . یوسف، آیه 108.

بگو این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.»
و تبیین آنچه را که بر رسولش نازل کرد، بر آنان تکلیف فرمود همان طور که بر رسولش تکلیف کرد و آنان را همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از کوتاهی در این وظیفه برحذر داشت و به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

<يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (1)>؛
ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

و به این امت فرمود:

<إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (2)>؛ کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. مگر کسانی که توبه کردند، و [خود را] اصلاح نمودند، و [حقیقت را] آشکار کردند، پس بر آنان خواهیم بخشود؛ و من توبه پذیر مهربانم.

و همان طور که پیامبرشان با هدایت و رحمت برای جهانیان آمد: <لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (3)>،

قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و

1- . مائده، آیه 67.

2- . بقره، آیات 159 و 160.

3- . توبه، آیه 128.

نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است» پس برای آنها نیز در وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، رهبری نیکو و هدایتی کریمانه است: **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ (1)**

برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

رحمت مسلمانان فقط به آنها اختصاص ندارد بلکه هم شامل آنها می شود و هم شامل دیگر مخلوقات دنیا. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امت خود امر فرمود در برابر هر چیزی که خدا روی زمین بوجود آورده است، چه انسان و چه حیوان، رحمت و مهربانی داشته باشند.

عبد الله بن عمر و روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به رحیمان، ترحم می کند، پس شما نیز به بندگان خدا رحم کنید تا خداوند به شما ترحم کند **(2)**

و گفت که این حدیث صحیحی است. علی الظاهر «مَنْ» موصوله در این حدیث «أَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ» هم شامل انسان مسلمان و کافر و هم شامل حیوانات می شود و علما نیز به همین مطلب قائلند. حافظ از قول ابن بطال می گوید: «این حدیث تشویق و تحریکی برای کاربرد رحمت برای تمامی خلائق است که شامل مومن، کافر و حیوانات اهلی و غیر اهلی می شود. این رحمت شامل آب و غذا دادن به حیوان، و بار سبک بر پشت آن نهادن و عدم ضرب و شتم آن نیز می شود» **(3)**

دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد این شمول، مدنظر بوده است. خداوند تعالی مومنان را مهربانان نسبت به یکدیگر توصیف کرده است و می فرماید: **«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛** محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت گیر [و] با همدیگر مهربانند» کافرانی که مومنان بر آنان سخت گیرند، همان کسانی هستند که با مومنان جنگیده و به آن ها تعدی و ستم کرده و

1- . احزاب، آیه 21.

2- . سنن ترمذی، 4-323، شماره 1924.

3- . فتح الباری، ج 10، ص 440.

آنان را از خانه و دیارشان بیرون می کنند و یا کسانی که این کافران را حمایت و پشتیبانی می کنند، مانند حالت یهودیان در فلسطین و حالت رهبران آمریکا در حمایت از آنان و حالت اینان در دشمنی با کشورهای اسلامی.

خداوند می فرماید:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ (1) (اما) خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده اند. و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.

خداوند رحمت خویش را از کسانی که به مردم رحم نمی کنند، باز می دارد. جریر بن عبد الله روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، ترحم نمی کند. (2)

این حدیث، نفی عامی است که شامل همه می شود و نفی در اینجا برای ترساندن و برحذر داشتن از خشونت و شدت و دشمنی با مردم است. البته لزومی ندارد، کسی که از رحمت واجب خداوند در دنیا محروم شده است، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، از روزی و سلامتی و توانایی مالی و نسل و غیره محروم شود، زیرا این نعمت ها برای آزمایش و امتحان است و رحمت خداوند در دنیا شامل تمامی مخلوقاتش می شود.

1- . ممتحنه، آیات 8 - 9.

2- . صحیح بخاری، ج 6، ص 2686، شماره 6941؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1809، شماره 2319.

از دلایلی که شمول رحمت خداوند را تأیید می کند این است که هرکس به یتیمان انفاق کند و کفالت و سرپرستی محتاجین را عهده دار شود، در بهشت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همنشین می شود. سهل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده است: من و سرپرست یتیم در بهشت این گونه هستیم سپس به انگشت سبابه و وسط خویش اشاره فرمودند که فاصله ی اندکی میان آن هاست. (1)

در حدیث ابوهریره مشخص شد که سرپرستی یتیم چه خوشاوند و چه غریبه، تفاوتی با هم ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من و سرپرست یتیم - چه یتیم خوشاوند و چه غریبه- مانند انگشت اشاره و سبابه هستیم. (2) این حدیث به خاطر دلالت صیغه عموم بر آن، هم شامل یتیم های مسلمانان و هم غیر مسلمانان می شود؛ زیرا «ال» در الیتیم برای جنس است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را که به امر نیازمندان به خصوص زنان بیوه و انسان های مسکین اهتمام می ورزند، به منزله کسانی می داند که در راه خدا جهاد می کنند و یا به منزله کسانی که شب و روز با انجام عبادات واجب و مستحبی، برای تقرب به خدا می کوشند. در این باره ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: کسی که برای کمک به فقیر و نیازمند تلاش می کند مانند مجاهد در راه خدا و یا کسی است که شب ها را به نماز می ایستد و روزها را روزه می گیرد (3). این تلاش، شامل تمام انسان های محتاج، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، می شود و نیز شامل تمام خدماتی می شود که به آنان عرضه می شود مثل غذا، نوشیدنی، لباس، مسکن، درمان و دفع زیان و ظلم از آنان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی برخی از داستان هایی را که مرتبط به مهربانی و لطف با حیوانات بود، برای امت خویش متذکر می شد تا به این شیوه، آنان را بر اجرای منشی که رحمت خداوند را برای تمامی مخلوقات در دنیا جاری می سازد، تشویق کند. برای مثال ابوهریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 2032.

2- صحیح مسلم، ج 4، ص 2287.

3- صحیح بخاری، ج 5، ص 2047 و صحیح مسلم، ج 4، ص 2286.

«مردی از راهی می رفت که تشنگی بر او غلبه کرد، پس درون چاهی رفت و از آن نوشید و خارج شد؛ ناگهان سگی را دید که له له می زند و از تشنگی خاک زمین را می خورد. به خود گفت این سگ نیز حالتی همچون من دارد، پس کفش خویش را پر از آب کرد و دهان سگ را گرفت و آب را در دهانش ریخت و سیرابش کرد و خدا را شکر نمود؛ خدا نیز وی را مورد مغفرت قرار داد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! آیا در مورد چهارپایان هم ثواب می بریم؟ فرمود: در احسان به هر موجود زنده ای، پاداش وجود دارد» (1).

هم چنین حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که خداوند زنی بدکاره را به خاطر آب دادن به سگ تشنه مورد مغفرت قرار داد. ابو هریره در حدیثی می گوید: «زنی بدکاره در یک روز گرم، سگی را دید که به دور چاهی می گشت و زبانش را بیرون آورده است. آن زن او را سیراب کرد و خدا نیز او را بخشید» (2).

خداوند، همان گونه که برخی از گناهان بزرگ را به سبب مهربانی و مدارا با حیوان می بخشد، کسانی را که با بی رحمی، حیوانات را عذاب می کنند، مورد عذاب قرار می دهد. ابن عمر حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که فرمود: «زنی به خاطر این که گربه اش را بست و به او غذا نمی داد و اجازه نمی داد که از حشرات زمین تغذیه کند، وارد جهنم شد» (3).

در جهاد نیز اصل بر این است که مسلمانان برای تحقق این فرمایش الهی: <وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ(4)> و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم، غیر مسلمانان را به این دین دعوت کنند تا از رحمت خداوند در در زندگی شان بهره مند شده و در آخر به رضای الهی نائل شوند؛ و باید اساس دعوتشان بر پایه نرمی و حکمت و موعظه نیکو باشد، همان طور که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به آنان امر کرده است:

- 1- . صحیح بخاری، ج 2، ص 833، شماره 2234 و صحیح مسلم، ج 4، ص 1761، شماره 2244.
- 2- . صحیح مسلم، ج 4، ص 1761، شماره 2245.
- 3- . صحیح بخاری، ج 3، ص 1205، شماره 3140 و صحیح مسلم، ج 4، ص 2110، شماره 2619.
- 4- . انبیاء، آیه 107.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَعِزَّةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِ ادْلُهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ (1) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نما. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رساندن رحمت خدا به بندگان حریص بود، و مجاهدان را به دعوت مردم به اسلام، ترغیب می کرد و دعوت آنان را به ثواب عظیم الهی، به خاطر هدایت خلقتش، ارتباط می داد. در این باره سهل بن سعد الساعدی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی هنگامی که وی را به سوی یهودیان خیبر فرستادند، فرمود:

آرام حرکت کن تا این که به قبایلشان برسی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و حق خداوند را بر آنان متذکر شو؛ به خدا سوگند که اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر از شتران سرخ موی است. (2)

مسلمانان، با وجود آن که هدایت گرانی مهربان هستند، اما در راه خدا با کسانی که آنان و دینشان را مورد تجاوز و تعدی قرار می دهند، جهاد می کنند و در این راه از هیچ سرزنشی نمی هراسند. اینان با جهاد خود، از دین، جان، نسل، عقل، مال و حاجات و نیازمندی های دیگر که از ضروریات زندگی انسان است، محافظت می کنند و آن را در برابر تعدی دشمنان و ظلم ظالمان، مورد حمایت قرار می دهند. اینان یا مجاهدانی هستند که برای دفع حمله دشمن به مسلمانان، جهاد می کنند و یا کسانی هستند که موانع دعوت به سوی خدا را از روی زمین محو می کنند تا مردم را به سوی خدا دعوت کنند و حجت خدا را برای خلق برپا دارند. هرکس تاریخ جهاد مسلمانان را که مطابق قوانین شریعت است، دنبال کند، در می یابد که آن یک قانون عام فراگیر برای هر فعالیتی است که صلاح و سعادت مسلمانان و همه جهانیان را محقق می سازند.

1- . نحل، آیه 125.

2- . صحیح بخاری، ج 4، ص 1542 و صحیح مسلم، ج 4، ص 1872.

جنگیدن، جزئی بی اهمیت از جهادی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است و انواع جهاد و مراتب آن در کتاب این جانب با عنوان «حقیقت و هدف جهاد در راه خدا» آمده است.

واضح است که جهاد در راه خدا، به منظور اجبار مردم به ترک دین خود و اسلام آوردن، نیست، بلکه به منظور پاسخ به حمله متجاوزان و شکستن دیوارهای ظلم و استبدادی که میان مردم و بهره بردن از آزادی ای می باشد که خدا به آنان بخشیده است. آنان بعد از آن که حق برای آنان برپا داشته شد، با اختیار و رضایت وارد اسلام می شوند و یا اینکه در دینی که به آن معتقدند باقی می مانند. خداوند در قرآن به این مطلب تصریح کرده و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و پیروان ایشان نیز مطابق آن بوده است و به همین صورت تا روز قیامت، تا مدتی که مسلمانان به این دین پایبند باشند، باقی خواهد ماند:

<لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ> (1) در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.»

با این حال کسی که می خواهد در دین خود باقی بماند باید ملتزم به قوانین عمومی امتی باشد که نیازهای زندگی این فرد، در آن حکومت فراهم و در امنیت است.

دعوت همگانی مردم

ما دعوت مردم در شرق و غرب را اعلان می‌کنیم با این مطلب که این دین، دشمن هیچ انسانی نیست و رحمتی برای جهانیان است. ما به خاطر چند ویژگی به این دعوت، ایمان صادق داریم و هیچ شبهه‌ای در آن وجود ندارد:

1. اعتقاد قطعی داریم که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر حق هستند و اسلام همان دین حقی است که ادیان و قوانین مخالف خود را باطل و غیر واقعی می‌داند؛

2. واقعیت تاریخی در روزگاری که اسلام در آن به اجرا درآمد، صحت سخن ما را تایید می‌کند؛

مردمی که در سایه امپراتوری‌های یونان و فارس و روم زندگی می‌کردند از عدالت و رحمت و تمدنی بهره‌مند شدند که مسلمانان وارد این سرزمین‌ها کردند و پیش از آن، در کشورشان وجود نداشت.

گواه این مطلب، اسلام آوردن این ملت‌ها در اغلب شهرها با دعوت بدون شمشیر بود. مسلمانان تنها زمانی از سلاح استفاده می‌کردند که ستمگران مستبد در مقابل آزادی دعوت و گوش فرادادن ملتشان به دعوت حق، چه ایمان می‌آوردند و چه نمی‌آوردند؛ می‌ایستادند. دلیل این مطلب نیز اندک بودن ملت‌هایی است که مسلمانان با خشونت فتح کردند و کثرت ملت‌هایی که در کشورهای آسیایی و آفریقایی و غیره، از طریق تاجران و دعوت‌کنندگان با اخلاص، به اسلام گرویدند.

3. تطبیق نظری میان حقوق بشری که در قرآن و سنت نبوی و شریعت اسلامی موجود در کتاب‌های فقهی وجود دارد، از زن و مرد و کوچک و بزرگ و فرد و خانواده گرفته تا حاکم و محکوم؛ و میان قوانین بین‌المللی موجود در این زمینه.

بدون شک، انسان منصف بدون تعصبی که قوانین اسلام و آن قوانین بین‌المللی را با هم مقایسه می‌کند، درمی‌یابد همه موارد مثبت قوانین بین‌المللی، در اسلام در بالاترین سطح خود وجود دارد، علاوه بر این، اسلام برخی از موارد منفی را که در این قوانین وجود دارد، کنار نهاده است. ما، ملت‌های غیر مسلمان را به خصوص متفکران و

روشنفکران غربی که قادرند حقیقت اسلام را بررسی کنند، به تأمل در مبادی اسلام در قرآن و سنت و کتب فقه اسلامی، دعوت می کنیم؛ و اینکه فکر خویش را بدون تاثیر پذیری از تبلیغات دشمنان اسلام از قبیل سیاست مداران، رسانه ها و برخی از روحانیون مسیحی متعصب به صهیونیست ها، به کار گیرند تا از عظمت اسلامی باخبر شوند که اگر ملتی از ملت های غرب و شرق، آن را به کار می بست به مراتب به پیشرفت و تمدنی سودمند دست می یافت و از آفت های ظلم و ستمی که به سبب دوری از خداوند، امروزه در زمین انتشار یافته است، در امان بود.

4. مقایسه حالت افراد، خانواده ها و ملت های اسلامی معاصر - با وجود این که مسلمانان، اسلام را به طور کامل اجرا نمی کنند و از فقر و ظلم و سختی زندگی رنج می برند - با حالت افراد، خانواده ها و ملت های غیر اسلام - با همه ثروت و آسایش و تمدن بزرگ مادی - تا مشخص شود کدام یک از این دو گروه از آرامش و اطمینان خاطر بیشتری در زندگی، برخوردار است.

ما از انسان ثروت مند که در دنیا به هرچه خواسته رسیده است، دعوت می کنیم تا خود را با انسان های بسیار فقیر مسلمان، مقایسه کند.

و از زن غیر مسلمان که بیشتر راه های آسایش و آزادی مادی برای او فراهم است، دعوت می کنیم خود را با زن مسلمانی که به زعم غربی ها در بدبختی و شقاوت است، مقایسه کند.

و از خانواده متمدن غیر مسلمان که جمعیت شان اندک ولی رفاه آنان بیشتر است، دعوت می کنیم خود را با خانواده مسلمانی که تعداد افراد آن خانواده زیاد و معیشت شان اندک است، مقایسه کنند.

و از جوامع غیر مسلمانی که ثروت فراوان، روزی بسیار و وسایل زندگی برای آنان فراهم است، دعوت می کنیم خود را با جوامع مسلمانی مقایسه کنند که فاقد این چیزها هستند.

آن گاه آن افراد، خانواده ها و آن جوامع؛ آرامش نفسی، اطمینان معنوی، همکاری، عاطفه، محبت و هم بستگی بین خود را، با افراد، خانواده ها و جوامع مسلمان - با وجود آن که اسلام را به طور کامل اجرا نمی کنند - بسنجند.

ما امیدواریم که فرصتی برای افراد و خانواده های غیر مسلمان فراهم آید تا با خانواده های مسلمان در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی دیدار کنند و از اجرای اسلام و تاثیر آن در زندگی مسلمانان آگاه شوند و دریابند که بسیاری از رهبران، دستگاه های تبلیغاتی و روشنفکران آنان چهره اسلام را در ذهن آن ها زشت جلوه داده و آنان را از اسلام متنفر کردند. آنان نباید کورکورانه از دشمنان اسلام تقلید کنند و به یاری رهبران سیاسی و نظامی و تبلیغاتی و صهیونیست، در جنگ با اسلامی که شایسته دفاع و همزیستی است، پردازند.

رهبران کشورهای غربی با زشت نشان دادن حقیقت اسلام و جنایت علیه آن، ملت های خود را از رحمت اسلام، عدالت، برادری موجود در آن و نجات از موارد منفی تمدن مادی که پر از نگرانی و اندوه است، محروم کردند که اگر آن تمدن بر پایه اسلام بنا می شد شما جایگاه دیگری داشتید. چه بسا شما به خاطر فضیلت پذیرفتن اسلام، رهبران واقعی دنیا می شدید و در کشورهایتان به جای ظلم و ستمی که رهبرانتان انتشار دادند، امنیت و صلح برقرار می شد. اسلام برای رحمت، صلح، دوستی، امنیت، همکاری و هم بستگی بین تمام بشریت آمده است تا در اطمینان و احترام زندگی کنند. اسلام، مطابق آیه زیر:

<لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ> (1)؛ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی

[به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و دانا است.»

آزادی هر فرد را در عقیده و اختیار ضمانت کرده است.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد فرمود: «ای مردم آشکارا و با صدای بلند سلام کنید، به فقیران طعام دهید، صلح و رحم به جای آورید و در حالی که دیگران خوابند نماز شب بخوانید». این حسن رفتار با پیروان ادیان دیگر، احترام به مقدسات آنان و رفتار با آنان در نیکی و خیر و صلح و رحمت را خداوند برای ما تبیین فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کلام اول خود که فرمودند: «بهشت با صلح به دست می آید» قواعدی صحیح، اصولی استوار ارزش های رفیع را برای ما برجای گذاشت؛ که این اولین مدرک برای حقوق انسانی است که خداوند او را کرامت بخشید و از تاریکی جهالت و ستم و دشمنی به روشنای حق و عدالت آزادی و امنیت رهنمون ساخت، زیرا اسلام با بخشش و عدالت خود، دین صلح و رحمت است. خداوند فرمود: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا* و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آن ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ یک از شما ایمان نمی آورد مگر آنچه را که برای خود می پسندد برای برادرش نیز پسندد»، زیرا رحمت و همکاری و محبت، پایه و اساس همبستگی و سعادت زندگی و آبادانی دنیاست.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد میان مسلمانان و یهودیان، عهد و پیمان برقرار کرد و آنان را در عقیده شان آزاد گذاشت و به آنان دوستی و رحمت در رفتار و حسن معاشرت و همجواری، عطا فرمود. آن حضرت با این عمل، مثلی اعلی در بخشش و

یک الگوی خوب و رهبری نیکو برای ما ترسیم نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک همسایه یهودی داشت که چرک و کثافت در مقابل درب خانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می داد و بر سر راه ایشان خار و خاشاک می نهاد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خانه خارج شد، ولی چرک و کثافت را در مقابل درب خانه ندید. در مورد همسایه یهودی پرسید که گفتند مریض است. حضرت برای زیارت و اطمینان از بهبودی او، به ملاقاتش رفت. مرد یهودی از اخلاق کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خوش رفتاری ایشان تعجب کرد و اسلام آورد! این دین یگانه، بخشش و رحمت و صلح را با این شیوه به ما می آموزد.

فتنه هایی که گاه مذهبی و گاه طائفه ای، هم اکنون در کشورهای مصر، لبنان، سوریه و عراق اتفاق می افتد چیزی جز کینه، حسادت، زشتی و تفسیر نقشه های استعماری است که هدف آن از هم گسستن پیوند مسلمانان و تخریب خانه، تمدن و تاریخ شکوه مندشان است و این که آن ها را به دولت هایی کوچک تر تقسیم کنند تا به خود مشغول باشند؛ و یا می خواهند ما در این آشوب و ناامنی که همچون آتشی که بر گیاه خشک می افتد و هیچ انسان و سنگ و چوبی را باقی نمی گذارد؛ بمانیم. آنچه که در سومالی اتفاق می افتد عبرتی پندآموز برای ماست. این کشور بیش از دو دهه در فتنه ای کشنده غرق شده است و آتش جنگ در میان مردمش تحت عناوین و اسم های مختلف، شعله ور و دشمنی بین آنان شدیدتر شده است. برای اجرای نظریه تفرقه که می گوید «تفرقه بینداز و حکومت کن»، در طول این دهه ها، مدیران ادارات بحران، چندین بار در این ملت بدبخت و مصیبت زده، تغییر کرده اند. اینان امروز تحت پوشش سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا و عناوین دیگر، کشورها را به مجموعه ای از امارات، سلطنت ها و حکومت های فدرالی تقسیم می کنند که این حکومت ها نیز از کشورهای استعماری و سلطه طلب دستور می گیرند. گاهی این دولت ها خود را به عنوان ناجی این کشورها در برابر غارت و حمله و آشوب قبایل دیگر که از جنس خودشان است، نشان می دهند.

اسلام، دین رحمت

استعمار، اسلام را دین خشونت ترسیم می کند اما اگر واقع بینانه نگاه کنیم می بینیم که این تصویر از اسلام بسیار نادرست است چرا که اولین کلمه در قانون و شریعت اسلامی آیه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» است که به رحمت دعوت می کند نه خشونت و سنگ دلی. در اولین سوره ی قرآن کریم یک دعوت خالص را به سوی رحمت می بینیم که در این آیه متجلی شده است: <اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ> ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان، رحمتگر مهربان است. خداوند با همه جهانیان با رحمت رفتار می کند چرا که ذاتا رحیم و مهربان است.

بنابراین، قوام قوانین اسلام، رحمت است نه خشونت و شدت و تمام قدرت خداوند برای تبدیل شدن به رحمت است مگر در مواردی هم چون دفاع از جان و دفع حمله و تجاوز دشمن. شاهد این سخن، کلام خدا در قرآن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به تخصیص دعوتش به رحمت نه تجاوز و خشونت، مورد خطاب قرار می دهد: <وَمَا

اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ (1)> و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم

خداوند تعالی در قرآن، مکنونات قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مورد مشرکین چه یهودی و چه مسیحی، این گونه توصیف می کند: <لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِیْزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیْصٌ عَلَیْكُمْ>; قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص است. سپس در ادامه می فرماید: <بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَءُوفٌ رَّحِیْمٌ>; و نسبت به مؤمنان، دل سوز مهربان است. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از ترحم به مومنان، به مشرکان ترحم دارد.

تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جلوگیری از خون ریزی

قانون اسلامی، همگانی است و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحمه للعالمین است، مومنان را از مشرکان و یا آتش پرستان و گوساله پرستان و غیره جدا نکرده است، چرا که وی

رحمتی برای همه جهانیان است و آن‌ها را از بدبختی به سوی نیک بختی هدایت می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخاطر رحمتی که نسبت به مشرکان و مومنان داشت از جنگ با آنان، خودداری می‌کرد و با این کار از ریخته شدن خونشان جلوگیری و آنان را به سوی ایمان هدایت می‌کرد. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عازم جنگ با شهری که به مومنان تجاوز کرده بودند، می‌شد، اعلام می‌کرد که عازم جنگ با شهری در یک مسیر دیگر است تا اینکه اهالی آن شهری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در واقع قصد حمله به آن داشت، در اطمینان و آرامش باشند. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به طور ناگهانی و غافل گیرانه، در روز روشن به آن شهری که مردان برای کار بیرون رفته بودند و جز مستی زن و بچه و پیرمرد در آن نبود، وارد می‌شد. در این شهر نه جنگ جویی بود، نه مقاومتی و نه جنگی، پس مردم یک به یک اسلام می‌آوردند و حق را می‌پذیرفتند و خونی از دو طرف بر زمین ریخته نمی‌شد. این روش و اسلوب رحیمانه و همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جلوگیری از خون ریزی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌خواست خون کافر و یا مسلمان بر زمین ریخته شود. ایشان بخاطر مهربانی بر بندگان، بر عدم کشتن کافران حریص بود، چون کافر با کشته شدن، به عذاب آخرت دچار می‌شد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدایت و سعادت را در بهشت، برای او خواستار بود.

ایشان تنها یک بار، هجوم آورده خود را به مکه، چهار ماه قبل از حمله اعلان فرمود. این اعلان عمومی بدین خاطر بود که حمله به مکه فقط برای رحم به مشرکین است تا به این شیوه، بترسند و به سوی حق برگردند. با وجودی که هیچ نیرویی در جزیره‌العرب یارای مقابله با قریش را نداشت، اما این اعلان، نتایج برق آسایی در پی داشت. بسیاری از اهالی مکه از جمله خالد بن ولید و جگرگوشه های قریش ترسیدند و اسلام آوردند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام سپاهش را جمع کرد، آنان را آشکارا و بدون ریخته شدن حتی یک قطره خون، وارد مکه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر رحم بر اهل مکه، که در نهایت ضعف و پراکندگی بودند و هیچ نیرویی نداشتند، تمام تمرکز و تبلیغات خویش را به فراوانی سپاهش اختصاص داد تا اهل مکه بترسند و برای جنگ، بیرون نیایند؛

مبادا خونی از مشرکین ریخته شود و به جای رفتن به بهشت وارد جهنم شود. با این شیوه، آنان به سوی حق بازگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را بخشید. کمال رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن جا بود که ایشان به سرسخت ترین دشمنانش در مکه، و کسانی که برای قتل ایشان توطئه کرده، با او دشمنی، مردم را از پیرامون او پراکنده، اعراب را برای جنگ با او بسیج و بر روی او شمشیرکشیده بودند، عطا و بخشش بسیاری نمود و بدون آن که چیزی در مقابل آن بخواهد، صدها شتر به هرکدام از دشمنانش بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خصوص بعد از جنگ حنین، عطاهای فراوانی به دشمنانش نمود و با آن که قدرت و توانی نداشتند اموال را در میانشان تقسیم کرد و به اصحاب خویش که بسیار ایشان را دوست می داشتند چیزی عطا نکرد و با این شیوه، نه با خشونت، میان قلب هایشان الفت برقرار نمود و همگی آنان برادرانی شدند که دوست دار یکدیگر بودند.

در جنگ تبوک که آخرین غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود رحمت خداوند به طور کامل برای دشمنان، که در آن زمان از بزرگ ترین دولت های جهان بودند، متجلی شد. این دولت بزرگ (حکومت روم که در آن زمان تقریباً بر نیمی از جهان حکومت می کرد) سپاهی عظیم آماده کرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین تازه اش را که خطری برای مرزهای جنوبی رومیان بود، از بین ببرد. این جنگ در یک سال بسیار گرم و خشک اتفاق افتاد. رومیان در انتخاب این سال برای جنگیدن، اشتباه کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می توانست اجازه دهد آنان وارد این صحرای داغ شوند و از گرما و تشنگی بمیرند، زیرا آنان به این شرایط سخت عادت نداشتند. اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه اصحابش، به خاطر حرص بر جان دشمنانش، وارد این صحرای سوزان شدند تا مبادا بمیرند و سرنوشت آنان، آتش جهنم در آخرت شود؛ خداود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با ترساندن دشمنان نصرت عطا فرمود و خونی از هیچ یک از دو طرف ریخته نشد و جنگ به پایان رسید. دشمنان از ترس فرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من در جنگی که یک ماه مسیر آن طول کشید، به وسیله ترس (دشمنان) پیروز شدم».

ایشان پیامبر مهربانی است که سعادت و دست یابی به اکرام را برای انسان ها، در بهشتی که خدا وعده داده است، می خواهد نه زیان دنیا و آخرت و محروم شدن از اکرام خداوند مهربان. خداوند ترس را این گونه در دل دشمنان افکند که خبرهای غیر مترقبه مبنی بر حرکت مسلمانان از دل صحرا با تجهیزات کامل و عزم به نابودی کامل آنان، به گوششان رسید؛ پس قصد فرار کنند و بدون رویارویی با دشمن و توجه به کسی، گریختند. آنان مطابق توصیفات، به گونه ای بودند که هر فردی از آنان دوست داشت بال پرنده ای را بگیرد و پرواز کند. موقعیت جنگ تبوک مشهورترین موقعیتی بود که در آن نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نه هیچ رومی، جنگی نکردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان پیروز شد و آنان از ترس فرار کردند.

خلاصه کلام این که: مسلمانان با وجود جنگشان، به منزله رحمت برای دشمنشان بودند، چون دشمن فرار کرد و خونی ریخته نشد و دلیل دیگر برای این مطلب، یازده جنگی است که خالد بن ولید در عراق در مقابل صدها هزار دشمن قرار گرفت، اما به جز تعدادی اندک، کسی از طرفین کشته نشد، زیرا ترس در دل های دشمنان خدا افتاد و فرار کردند. اگر خالد بن ولید سپاهیان ایران را به قتل می رساند، دیگر سپاهی برای جنگ قادسیه و جنگ نهاوند و دیگر جنگ ها، برای ایرانیان باقی نمی ماند. وی در اغلب موارد به دنبال کشتن و خون ریزی نبود، زیرا هدف مومنان هدایت است نه اموال و دارایی های دشمنان؛ بدین سبب ترس و وحشت در دل ها افکنده و جان ها حفظ می شد، زیرا اسلام دین رحمت است. و اسم آن از «سلام» یعنی صلح گرفته شده است نه ستم و خشونت و طغیان گری. در قرآن نیز آمده: <اللَّهُ هُوَ السَّلَامُ> (1) اوست خدای امنیت بخش و سلامت بخش.

برخلاف گمان اشتباهی که بیگانگان دارند که اسلام دین کشتار و خون ریزی است، قرآن می فرماید: <وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ> و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت

می کند خداوند در قرآن ستمکاران را دوست ندارد: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (1) و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، ولی از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.»

پس چگونه گمان می کنند پیروزی های مسلمانان، که اسمشان مسلمان و از مسالمت گرفته شده نه از جنگ و دشمنی؛ با خشونت و سنگ دلی بوده است. دلیل بر مسالمت و صلح دوستی مسلمانان این است که همه ملت های مغلوب، دوست دار مسلمانان شدند و اسلام را بیشتر از مسلمانان سابق، پذیرفتند تا جایی که دمشق، پایتخت عصر طلایی اسلام شد. امت های روی زمین حتی چینی ها هم این دین رحیمانه را پذیرفتند و اگر به زعم انسان های خاطی، اسلام بر پایه خشونت و سنگ دلی بنا شده بود، این ملت هایی که با خشونت و جنگ اسلام آورده بودند با آن مقابله می کردند، اما در عوض آنان اسلام را پذیرفته و از آن استقبال کردند و از اهل اسلام و حامیان آن شدند. ملت های بسیاری از قبیل ممالیک و کردها و ترک های عثمانی و تاتارها و هندیان و کشورهای روسیه و ترکمنستان و چین و غیره اسلام را پذیرفتند که تعدادشان بیشتر از اعراب است. پرواضح است که آلمان، خشونت و شدت را در کشورهایایی که اشغال می کرد به کار می برد. کشورهای اسلامی و دیگر کشورهایی که زیر بیرق کمونیست بودند در جنگ جهانی دوم به آن کمک کردند تا اینکه آلمان به روسیه حمله کرد و این کشورها برای کمک به آلمان بر ضد کمونیسم شتاب کردند اما زمانی که خشونت آلمانی ها را دیدند فهمیدند که کمونیسم رحیمانه تر است؛ آن گاه از یاری آلمان دست کشیدند و این یک واقعیت تاریخی مشخص است.

آلمان ها هرگاه وارد منطقه ای می شدند و آن را اشغال می کردند تعدادی از نیروهای خود را از دست می دادند و بتدریج ضعیف و ضعیف تر می شدند چون هر جایی را که فتح می کردند، تعدادی از نیروهای خود را در آنجا باقی می گذاشتند تا مردم آن دیار

به خاطر خشونت آلمانی‌ها در رفتارشان، علیه آنان انقلاب نکنند. این مطلب، عکس اسلام مهربانی است که هرگاه سرزمینی ظالم و تجاوزکار را فتح می‌کرد، مردم آن دیار از سربازان مخلص اسلام می‌شدند.

به این ترتیب فتوحات اسلام بیشتر، و اسلام با ازدیاد جنگ جویان غنی‌تر می‌شد. مشهور است هنگامی که صحابه پیامبر صلی الله علیه و سلم، شام را فتح کردند، ده هزار نفر از آنان کشته و بیست هزار نفر باقی ماندند؛ بعد از مدت کوتاهی که از دو ماه تجاوز نمی‌کند، رومیان با لشگری عظیم به منطقه بقاع برمی‌گردند و هفتاد هزار مسلمان برای جنگ با آن‌ها حرکت می‌کنند. این پنجاه هزار نفری که به سپاه اسلام وارد شدند از کجا آمدند؟ این را نیز به این مطلب اضافه کن که جزیره العرب هرگز نمی‌تواند پنجاه هزار سرباز جمع کند درحالی که اینان هفتاد هزار نفر بودند! همه این‌ها به خاطر رفتار انسانی مسلمانان بود. اهل شام هنگامی که مهربانی و عطوفت واحسان مسلمانان را دیدند به آنان پیوستند و آنان را یاری کردند تا این که آن عصر، تبدیل به عصر طلایی اسلام شد که از دمشق پایتخت شام سرچشمه می‌گیرد و تا هند و چین می‌رود. این علاوه بر رحمت، مهربانی و خوش خلقی آنان است. چینی‌ها راهی را که مسلمانان از آن آمده بودند، راه ابریشم نام نهادند. مسلمانان در نزد پادشاهان چین دارای جایگاه ویژه‌ای شدند. بر طبق اسناد تاریخی، اگر مسلمانان یک چینی را به ناچار می‌کشت دیه او در نزد امپراتور، یک خر بود ولی اگر یک چینی، مسلمانان را می‌کشت، او و کسانی که به وی کمک کردند، کشته می‌شدند. شما این سخن از فیلسوف فرانسوی گوستاو لوبون را به خوبی می‌دانید که گفته است: «تاریخ، فاتحی مهربان‌تر از اعراب نمی‌شناسد.»

جذب مخالفان با منطق نه جنگ

به طور عمومی و از منظر تاریخی، مشخص است کشورهای که از طریق تجارت و رفتار نیک و رحیمانه اسلام آوردند، بیشتر از کشورهای است که با جنگ اسلام آوردند. در جنگ یرموک هرقل پادشاه روم، لشگریان دوازده کشور را که تابع روم

بودند، برای این جنگ جمع کرد که این جنگ به منزله جنگ جهانی در آن دوران قدیم بود. در میان آن ها، سپاه روس و ارمنی های مشتاق جنگ و سپاه اروپایی ها بود که به این ها، لشگریان اسپانیا و فرانسه و دیگر کشورهای غربی نیز می پیوستند، زیرا اسپانیا طرفدار روم بود. اسپانیایی ها و اروپایی ها فرزندان رومیان بودند و تا به امروز نیز به پدران خود افتخار می کنند. رومیان در جنگی همیشگی با مسلمانانی بودند که سرزمین های عربی را از استعمار روم آزاد کرده بودند که سرزمین شام از آن جمله بود. رومیان به دلیل آن که از حمله به مرزهای شام، کشتار و ربودن مردم و سپس فرار کردن، دست نمی کشیدند؛ حجاج بن یوسف ثقفی، از یک سو مراکز دیده بانی را برای فهمیدن حمله دشمن به مرزهای اسلامی به کار گرفت و برای بازداشتن آنان از کشتار و غارت، کمین گاه هایی را ایجاد کرد و از سوی دیگر قصد داشت این دشمن را از ریشه از بین ببرد و به قسطنطنیه، پایتخت روم شرقی و غربی حمله کند. نقشه به این صورت بود که وارد اندلسی شود که تابع روم بود، سپس از آن عبور و از آن سمت، قسطنطنیه را محاصره کند و از سمت شام نیز به آن حمله و مانع کمک رسانی به آن شهر شود. این یک نقشه جنگی بین دو دولت متخاصم بود. حقیقت آن است که رومیان بعد از شکست خوردن از مسلمانان، دست از تجاوز به سرزمین اسلامی و کشتار و غارت و ربودن آن، نمی کشیدند. این عوامل سبب شد که حجاج، فرمانده اش موسی بن نصیر و طارق بن زیاد را از راه اندلس روانه قسطنطنیه کند.

بنابراین هیچ دشمنی میان مسلمانان و مردم اسپانیا وجود نداشت بلکه جنگی بود برای پایان دادن به تجاوز دشمن به مرزهای شام. طبیعتاً قسطنطنیه محاصره نشد، زیرا خلیفه نادان سلیمان بن عبدالملک که از طریق وراثت به خلافت رسیده بود نه لیاقت، نه تنها نمی دانست که چگونه سرزمینش را در مقابل دشمن غاصب، به پیروزی برساند بلکه به خاطر ضعف بصیرت، نسبت به حجاج (فاتح سند، هند، ماوراء النهر و کسی که قرآن را حرکت گذاری و نقطه گذاری کرده بود) کینه داشت و این فرماندهان بزرگ را به دمشق آورد و زندانی کرد و به فتوحات پایان داد. او، فرمانده ی بزرگ، قتیبه بن

مسلم را که فاتح چین، بخارا، جیحون، صغد، خوارزم، سمرقند، بلخ، طالقان، کاشغر و کاشان بود به قتل رساند. بنابراین دشمنی جدی با اسپانیا از سوی اسلام وجود نداشت، بل که مانورهای نظامی و تحرکاتی به سوی دولت روم بود که تنها ادعایش این بود که مسلمانان، سرزمین عربی شام را از یوغ بردگی و تجاوز آنان آزاد کرده بودند.

این خواسته شامیان هنگامی که به دین رحمت جدید پیوستند و آن را بر حکومت ستمگر روم ترجیح دادند، بود. کما اینکه در «حمص» قبل این که مسلمانان از آن جا بروند، ابو عبیده، جزیه را به اهل حمص بازگرداند، زیرا آن جزیه برای حمایت و دفاع از آنان بود و اکنون نمی توانست از آنان حمایت کند و چون برای رویارویی با رومیان به یرموک رفت، به همین دلیل جزیه را بازگرداند. به محض این که رومیان خواستند وارد حمص شوند، مردم آن جا دروازه ها را به رویشان بستند و گفتند: ما شما را نمی خواهیم بلکه مسلمانان مهربان را می خواهیم. بعد از آن دروازه ها را برای فاتحان مسلمان گشودند و حکومت رومیان ستمگر مستبد را نپذیرفتند. همان گونه که اهالی دمشق با پنجاه هزار جنگ جو به لشگر خالد بن ولید که بیست هزار نفر بود، پیوستند و در جنگ بقیاع، علیه رومیان شرکت کردند. حقیقتاً تاریخ فاتحی مهربان تر از مسلمانان سراغ ندارد.

قرآن و ندای رحمت

اگر پژوهشی در قرآن انجام دهیم آیات صریحی را می یابیم که خواست خداوند، رحمت است نه جنگ و قتال، زیرا از روح خدا در انسان دمیده شده است. آیا عاقلانه است که انسان چیز شگفتی را بسازد سپس آن را خراب کند؟ طبیعتاً هیچ عاقلی این کار را نمی کند:

<تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَا لَهُ الْبُرُوحَ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ> (1)

بعضی از آن رسولان را بر بعضی

دیگر برتری دادیم؛ برخی از آن‌ها، خدا با او سخن می‌گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد؛ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم؛ و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم؛ (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امت‌ها نشد.) و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آن‌ها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آن‌ها آمد، جنگ و ستیز نمی‌کردند؛ (اما خدا مردم را مجبور نساخته؛ و آن‌ها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است؛) ولی این امت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند؛ بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند؛ (و جنگ و خونریزی بروز کرد. و باز) اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند؛ ولی خداوند، آنچه را می‌خواهد، (از روی حکمت) انجام می‌دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی‌کند).

این آیه می‌گوید خداوند به انسان اختیار و آزادی داده است تا با اراده خویش کار نیک انجام دهد و به بهشت دست یابد، اما قتل و جنگ از ساخته‌های انسان است نه اراده خدا، و خدا کسی را مجبور به کاری نمی‌کند چون خداوند، جز خیر و رحمت، چیزی برای بندگان نمی‌خواهد.

خداوند مهربان است و سنگ دلی و خونریزی از کارهایی است که انسان بی‌رحم انجام می‌دهد. کلام <وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنُوكُمْ> دوبار ذکر شده که دلالت دارد به این که اسلام دین رحمت است نه دین خون‌ریزی و خشونت؛ و برهانی عملی و واقعی در طول سیزده قرن است، زیرا اسلام در اغلب این دوره‌ها، در عهد امویان و عباسیان و سلجوقیان و این اواخر عثمانیان نه ترک‌ها، تقریباً بر جهان مسلط بود. با این که اسلام در آن دوران قوی‌ترین دولت در دنیا بود اما این حکومت، تجلی‌گاه رحمتی بود که اسلام بر ادیان دیگر عرضه می‌داشت. اسلام کنیسه‌ها و معابد و آزادی‌های دینی آنان را از بین نبرد ولی آنان را از ترویج فساد و تجاوز به آزادی دیگران نهی می‌کرد. صدای ناقوس‌هایشان همواره در پایتخت‌های کشورهای اسلامی و شهرها و روستاهای آن، بدون اکراه و اجبار شنیده می‌شود، برعکس آنچه که در کمال اندوه، در جنگ صرب‌ها

برعلیه مسلمانان دیدیم که می خواستند آنان را از ریشه نابود و مساجدشان را خراب کنند. خواسته ی آنان این بود که اروپا از مسلمانان خالی شود. تو می توانی بین این دو گروه مقایسه انجام دهی تا بفهمی کدام مهربان تر است. دین اسلام دین رحمت است نه شمشیر، زیرا از جانب خداوند مهربان است.

نتیجه گیری

اشاره

آیات و احادیث فراوان دیگری نیز وجود دارد که از حیث دلالت و موضوع، شبیه آیات شریفی است که در این مورد ذکر کردیم و همه آن ها آشکارا بر این دلالت دارند که اسلام، دین صلح، رحمت و هدایت و هم بستگی است نه دین دشمنی و کینه و خشونت و سخت گیری و شدت و تفرقه و پراکندگی. دینی است که پیروان خود را جمع می کند نه پراکنده؛ دین آسان گرفتن است نه سخت گیری، دین بشارت است نه تکفیر. مسلمانان نیز باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنند نه این که سنتی برای خود ابداع کنند. مسلمانان هرگز مجاز نیستند که پیرو هوای نفس خود باشند و هرگونه که می خواهند رفتار کنند و با اسم اسلام حرمت مسلمانان را مباح بدانند، زیرا اسلام از این اعمال مبرا است.

شکی نیست که اگر قلب ها صاف باشد و اعمال انسان بدون هوای نفس و منافع شخصی و سوء نیت، خالصانه در راه خدا باشد، طرح دعوت به سوی خدا زلال، بدون شائبه و مغالطات و موفق خواهد بود. همان طور که ملت ها و دعوت شدگان به سوی اسلام به شکل آسان و راحت و ملایم به آن پاسخ مثبت خواهند داد. اما مشکل بزرگ و فاجعه عظیم آن زمانی است که دعوت به دین با منافع شخصی درهم می آمیزد و رهبران گروه های اسلامی و نخبگان آن ها، منافع شخصی و دنیوی را در خلال این دعوت قرار می دهند؛ از اینجا تفسیر قرآن و احادیث، برطبق همین منافع و بخاطر تحقق آن ها، آغاز می شود. این همان شرایط سختی است که بیگانگان و نیروهای سلطه طلب، مطابق منافع استعماری، برای بکارگیری این انسان های منحرف زیر لوای اسلام، اقدام می کنند. این همان چیزی است که امروزه در دنیای اسلام اتفاق می افتد.

گستره ابعاد تخریبی تکفیر

پدیده تکفیر هم پدیده ای قدیمی است که هرگاه آشکار شود، ضربات مهلک از جامعه عربی به آن وارد می شود که در تاریخ اسلامی مشهور است. امروز نیز این پدیده یک بار دیگر، با تمام توان و قدرت، جهان اسلام را درنوردیده است. گویی تندبادی تاریک است که هرچیزی در برابر آن باشد، نابود می کند بلکه بدتر از آن؛ زیرا طوفان ها عموماً با موجودات روی زمین سروکار دارد، ولی طوفان تکفیر به روی زمین اکتفا نمی کند بلکه به باطن زمین نیز دست درازی می کند و با علم به اینکه حرمت مسلمان، چه زنده و چه مرده همواره پابرجاست، به نبش قبر انسان های صالح و ذاکرین خدا می پردازد و استخوان هایشان را با بی احترامی بیرون می آورد.

امروزه تکفیر فقط یک جریان دینی افراطی در درک دین نیست، بلکه آن گونه که از شواهد پیداست، حرکتی جهت دار است که برای اجرای اهدافی به کار گرفته می شوند که در خدمت قدرت های استعماری و ایادی آنان در سرزمین های اسلامی است. به همین دلیل تکفیر، جریانی است که امروزه از پوشش منطقه ای و بین المللی در همه زمینه های تبلیغاتی و سرمایه گذاری و دیپلماتیک بهره می برد، که این امر سبب می شود که تاثیر آن از هر زمانی، بیشتر و شدیدتر باشد. تکفیر در یک جمله عبارت است از نابودی دین به اسم دین؛ و - چه بدانی یا ندانی - جنگ با اسلام و مسلمانان و خدمتی رایگان به دشمنان اسلام و فرصت طلبان است.

پیشنهاد بنده معتقدم هرگونه برخورد و مقابله با جریان تکفیری کنونی، باید بر دو بعد اساسی باشد:

1. بعد دفاعی مادی اجرایی: یعنی جلوی پیشرفت آنان در سیطره بر سرزمین ها و گسترش جغرافیایی گرفته شود که این کار دفاع از جان و مال و ناموس است.

2. بعد فرهنگی و جغرافیایی: این یک نقطه آغاز بنیادی است که امروزه آنان را به خشونت و سنگ دلی بی رحمی سوق می دهد. برخورد نظامی تا یک زمان محدود به کار آن ها پایان می دهد، در حالی که بعد تربیتی فرهنگی در طول زمان استمرار دارد. باید یک

راهبرد فرهنگی مقاومتی طولانی مدت که دارای مراحل متعدد است، وضع شود تا اثر تکفیری ها را از جان و ذهن مردم پاک کند و زنگار آنان را از بین ببرد؛ به طوری که مردم تحت لوای لا-إله إلا-الله محمد رسول الله به دور از نظریات جدیدی که در خدمت قدرت های استکباری و سلطه طلب است، به زندگی سرشار از نرم خویی و مهربانی و محبت برادری برگردند.

از این منظر، بنده پیشنهاد می کنم در خلال کنگره، کمیته اولیه ای تشکیل شود تا برنامه های فرهنگی اسلامی در حد جهانی آماده سازند که بدین وسیله، سنگ بنایی برای این حرکت فرهنگی مقاومتی باشد و بتواند به همان اندازه که ریشه های درک اسلامی میانه رو استوار می گردد، مردم را با مفاهیم زیبا و اخلاق و ارزش های اسلامی صحیح و درست پرورش دهد.

تکفیر تکفیریان خشونت تکفیری، در خدمت استعمار نوین / ادريس هانی

اشاره

ادريس هانی (1)

چکیده

گروههای تروریستی چون القاعده و داعش با به کارگیری خشونت علیه کسانی که به زعم آنان کافر و مرتد بودند، خدمات مستقیم و غیر مستقیم زیادی به غرب کردند که شاید مهمترین آن این بود که به غربی ها، دلیل محکمی مبنی بر نشان دادن تصویری خونخوار اسلام از طریق فعالیت این گروه ها نشان داد. آنها باعث ایجاد فتنه، ترس و تقسیم بندی هایی بود که در بافت اجتماعی جهان اسلام بوجود آوردند، در این مقاله به سیاست های غرب در بوجود آوردن گروههای تکفیری و سوء استفاده هایی آنها از این گروهها، اشاره می کند، و عربستان را به عنوان یکی از بهترین مناطق استراتژیک برای گروههای تکفیری از جمله داعش می داند و افکار آنها را مبتنی بر افکار جهمیان می خواند. در این مقاله به بررسی چگونگی گروه های تکفیری به سمت خشونت طلبی و به بررسی مبانی آنها می پردازد و به عواملی چون ترس از بین رفتن هویت اسلامی و ایجاد خلافت اسلامی بعد از شکست امپراتوری عثمانی و به در آمیختگی آنها با فکر وهابی اشاره می کند و معتقد است که طرح خلافت انعکاس دهنده فهم نقشه منافع و نیز شکلی از قرانت سیاسی دشمن است و بکارگیری پول برای خرید مواضع وجه دیگری از مدیریت توحش است که غرب بر علیه مسلمانان استفاده کرده است.

1- نویسنده و پژوهشگر کشور مغرب، عضو انجمن بین المللی کارشناسان و تحلیل گران سیاسی، عضو کمیته اجرایی جمعیت عربی اسلامی حامی مقاومت.

اگر خشونت پدیده ای متأثر از رفتار انسان در شرایط خاص تاریخی، اجتماعی و روحی باشد، چه شرایطی سبب می شود گروهی از جریانات اسلامی، خشونت را به عنوان ابزاری برای تروریسم به کار برند، و از طریق آن به خواسته های خود برسند؟ هنگامی که این گروه ها، آسیب و کشتار را به عنوان تنها راه، برای تحقق هدف خود بکار می برند، روان شناسی درونی آنان چیست؟ به نظر شما، آیا این عده محدود جریان های اسلامی که خشونت را به عنوان یک استراتژی و راهبرد در فعالیت های خود به کار می گیرند و در عین حال از این اقدام خشنود هستند، نوعی دیگر از جذابیت اسلام است که هرگز نیازی به خشونت و تنگ کردن عرصه بر اسلام نمی بینند؟ آیا می توان اتکای این گروه ها به خشونت را، دلیلی بر عدم رضایتشان از جذابیت طرح های مخصوص به خودشان دانست، آن هم در محیطی که مسلمانان، بیش تر این گروه ها را در زمره مرتدان و اهل جاهلیت تلقی می کنند؟ پس از حوادث یازده سپتامبر، فرماندهان القاعده درباره اهمیت به کارگیری خشونت علیه کسانی که به زعم آنان کافر و مرتد بودند، و درباره گرایش روی آورندگان به اسلام بیشتر از هر زمان دیگر، بحث می کردند. فرماندهان القاعده که در آن زمان در دره های «تورا بورا» گوشه نشین بودند، نمی فهمیدند که اهتمام به اسلام [از نظر اینان] برای طرح اسلام هراسی ای بود که غربی ها بر طبق خواسته «برنارد لوئیس» به وجود آورده بودند. آنان مدل های افراطی را در پهنه جغرافیای اسلامی، به منظور زشت نشان دادن چهره ی اسلام، حمایت کردند تا به نظریه جاذبه اسلام، که دیگر غربیان، از آن سخن می گفتند، خاتمه دهند. جذابیت اسلام یکی از مشکلات بی شمار غربی ها بود، زیرا تعداد مسلمانان در اروپا به گونه ای در حال افزایش بود که باعث ترس اروپاییان شده بود. هنتینگتون درباره خطرات ورود مهاجرین و تهدید هویت امریکایی هایی که از نژاد «آنگلوساکسون» بودند، هشدار داده بود و این که در نهایت آمریکا، نخستین کشور غربی خواهد بود که دیگر غربی نخواهد ماند (1).

1- . ادريس هانى، المفارقة والمعانقة (رؤية نقدية فى مسارات العولمة وحوار الحضارات)، ص 181.

هیچ طرحی جز حمایت از اسلام هراسی، برای پیش گیری از جاذبه اسلام وجود نداشت. گروه های خشن همان چیزی بودند که غرب برای مواجهه با این مشکل، به آن احتیاج داشت. گروه های تروریستی مسلمان نما، خدمات مستقیم و غیرمستقیم زیادی به غرب کردند که شاید مهم ترینش این بود که به غربی ها، دلیل محکمی مبنی بر نشان دادن تصویری خون خوار اسلام از طریق فعالیت این گروه ها نشان داد. دستگاه های تبلیغاتی غربی برای خدمت به غرب و خلاصه کردن اسلام در این گروه های افراطی، بسیج شدند؛ این امر سبب به وجود آمدن یک جو روانی میان مردم غربی و اسلام گردید. در نهایت، دیدگاه عمومی غربی ها، مطابق میل دستگاه های تبلیغاتی پیش رفت. خدمت دیگری که این گروه های تندرو به غربی ها کردند، ایجاد فتنه، ترس و تقسیم بندی هایی بود که در بافت اجتماعی جهان اسلام به وجود آوردند. «کاندولیزا رایس»، زمانی که وزیر امور خارجه در دولت جورج بوش پسر بود، از این عنصر یعنی - فعالیت گروه های تندرو - که هرج و مرج خلاقانه نامیده می شد، پرده برداشت. سومین خدمتی که این گروه های افراطی و خشن به غرب کردند این بود که به آنان اجازه دادند در تصمیم گیری شورای امنیت، قدرت مانور داشته باشند و گاهی بدون نیاز به مجوز این شورا، به بسیاری از مناطق جهان اسلام حمله کنند. این نقش ها در ضمن معاهدات آشکار و یا پنهانی، بین غرب و این گروه ها تکمیل شد؛ اگر به این گروه ها، لقب مزدوران غرب ندهیم، باید آن ها را مسبب ایجاد سلطه و زمینه چینی ورود غرب به سرزمین های عربی و اسلامی بدانیم. امپریالیسم غرب همواره می کوشید با فراهم کردن گروه های مزدور، نقشه هایش را در خاورمیانه اجرا کند. گروه های دینی افراطی تکفیری، از مهم ترین ابزاری هستند که مأموریت تسهیل سیاست دخالت غرب را برعهده داشتند. آمریکا برای فهم پدیده افراطی گری در اسلام، به حقایقی علمی استناد کرده و بر اساس آن، نقشه های خود را در خاورمیانه، به اجرا در می آورد، دولت آمریکا جهت این مهم، گنجینه ای از افکار را در اختیار دارد. این گنجینه به وسیله خاورشناسان بزرگی که نسل انقلابی شرق شناسی کلاسیک که مرتبط به استعمار قدیم است، برای غرب فراهم شده

است. منظور ما در این جا از اینان «برنارد لویس» است. اهمیت اساسی وی در این بود که او متعلق به نسل شرق شناسان جدیدی است که احکام خود را خارج از چهارچوب سبک ارتدکسی درباره اسلام صادر می کنند و به بررسی اقلیت های طرد شده می پردازند. نمونه آن کتاب حشاشون است. فرق شرق شناسی قدیم و جدید در شیوه استعمار جدید و قدیم است. شرق شناسی جدید که برنارد لویس نمونه آن است، به همراه پیچ تاریخی در گسترش شیوه های استعمار، تکامل می یابد و بر قوانین جدید مثل: داشتن موضع مثبت، علاقه نشان دادن به شناخت حکومت و پژوهش پیرامون اقلیت های طرد شده و غیره استوار است. موضع مثبت برای شرق شناس این نیست که نقش منفی بازی کند؛ مانند گذشته که سازمان های استعماری قدیمی، مستشرق را وادار می کردند که تاریخ، نقشه، و ذهن و پایه های اجتماعی دولت های شرقی را بررسی کند، بلکه نقش او این است که تصمیمات سیاسی را با توجه به شناخت دقیق از اوضاع شرق و نشان دادن راه به سیاست مداران، اتخاذ کند. برای مثال، «برنارد لویس» از یک مورخ و شرق شناس به یک رایزن در کاخ سفید، تبدیل می شود. او نقشه خاورمیانه جدید را طرح کرد. هدف آن، تغییر نقشه خاورمیانه بر اساس دین و نژاد بود تا استعمار جدید بتواند تدبیری متفاوت در قبال خاورمیانه به کار بگیرد؛ زیرا دستاوردهای استعمار قدیم، که توان رویارویی با تحولات منطقه نداشت، به مانعی در مقابل استعمار جدید مبدل شد، اما درباره رابطه شناخت و سلطه، بی شک هدف شرق شناسی «ادوارد سعید» این بود که اندیشه «شناخت همان سلطه است» را موفق جلوه دهد و این که تغییر شکل خاورمیانه، دست یافتنی است. این موارد، ما را در مقابل حقایقی قرار می دهد که در این جوامع اتفاق افتاده و یا در حال رخ دادن است. از نظر برنارد لویس، مشکلات جهان اسلام مربوط به خودکامگی، ستم و سیستم شکست خورده اقتصادی است. راه حل وی به این صورت است: اگر ملت های خاورمیانه به همین روند فعلی ادامه دهند، انتحاری ها، به صورت نمادی در تمام منطقه خواهند شد. با این روند، جای فرار برای رهایی از گرداب نفرت، کینه، فقر و سرکوب که به زودی به نهایت خود می رسد،

نخواهد بود. حتی انتظار می رود که بعدها، سلطه بیگانگانی را از اروپا، روسیه و شاید قدرت جدیدی در شرق، بر آن ها شاهد باشیم. اگر این ملت ها، کینه ها و اختلافات خود را کنار گذاشته و توان و استعداد خود را در یک مسیر مشترک درهم آمیزند، دوباره قادرند خاورمیانه عصر حاضر را مانند قرن های گذشته، مرکز تمدن دنیا قرار دهند. «اکنون انتخاب، انتخاب آن هاست.»⁽¹⁾

این متن ما را در مقابل یک کارشناس خبره تاریخ جهان اسلام قرار می دهد که سخن او به جز این عبارت آخر، کاملاً صحیح است یعنی «اکنون انتخاب، انتخاب آن هاست»؛ زیرا تصمیمات ملت های خاورمیانه برای اجرای این انتخاب، نیازمند یک تصمیم سیاسی است و تصمیم سیاسی در این جا به منزله یک معضل ژئوپولیتیکی است که امکان اجرا شدن ندارد. بدین ترتیب مشخص می شود که طبق نقشه تقسیمی برنارد لوئیس، تنها ژئواستراتژی قابلیت اجرا دارد که طبق آن ملت های منطقه فرصت حل اختلافات و در اختیارگرفتن منابع خود را نخواهند داشت. شیوه او در این جا به این صورت است که ابعاد ژئواستراتژی، برای اقتصاد سیاسی استعمار جدید را مدنظر قرار دهد، زیرا این استعمار، بر پایه دامن زدن به اختلافات، و تشویق روش هایی است که اسلام هراسی را تحکیم می کند. اسلام هراسی همان خدمتی است که مجوز دخالت سیاسی بیگانگان را صادر می کند. از خلال پشتیبانی نامحدود و نادیده گرفتن کمک های لجستیکی به گروه های تکفیری و افراطی در پشت صحنه جنگ سوریه، واضح است که ما در برابر یک سناریوی با نشانه های آشکار هستیم. آمریکا با وجود گزارش هایی مبنی بر حضور القاعده در سوریه، از اتفاقاتی که آن جا می افتد، چشم فرو بسته است. این در حالی است که از سه سال قبل می توانست عملیات پشتیبانی از این گروه ها را متوقف کند؛ این بدین معناست که گزارشات و اظهار بی طرفی، تاکتیکی است تا گروه های تکفیری و تروریستی بتوانند بر منطقه مسلط شوند و نیاز به دخالت آمریکا احساس

1- . برنارد لوئیس، این یکمن الخطأ؟ ص 140 - 141، ت- : عماد شیحه، ط 1، دار الرأی للنشر، 2006، دمشق.

شود؛ سپس ائتلاف بین المللی برای رویارویی با تروریسم آغاز می شود که در این ائتلاف، از نیروهایی که قبل از این برای مقابله با تروریست های تکفیری اقدام کردند، دعوت نشد. اواما دلیل این اقدام با تأخیر را این گونه توجیه می کند که آمریکا قدرت این گروه ها را دست کم گرفته بود و در ادامه می گوید: «برای نابود کردن آن ها، یک قرن زمان لازم است». وی کلام خود را با این عبارت فریبنده ادامه می دهد که در نهایت هدف ما، حل اختلاف میان شیعه و سنی است. جمع بندی این نقشه ها و ارتباط دادن آن به تفاوت های سخنرانی های سیاسی آمریکایی ها بر این نکته تأکید می کند که این گروه های افراطی، نتیجه تلاش و سلطه و خودکامگی آنان است. تا زمانی که این دخالت کردن، دولت بزرگ آمریکا را قادر سازد بر عوامل پدید آورنده اختلالاتی که بحران سرمایه داری بر اقتصاد آمریکا وارد می کند، غلبه کند؛ پس این کشور باید در پی یک نقشه جانشین باشد تا بدون نیاز به سازمان ملل متحد، این دخالت را توجیه کند. تاکنون، تروریست و گروه های تکفیری، حیاتی ترین عنوان برای توجیه این دخالت هستند.

در برابر این وضعیت، گروه های تکفیری به افکاری اعتقاد پیدا می کنند، که راه گریزی از آن نیست و در نهایت به یک مجرا و شاخه معنوی از خشونت تبدیل می شوند. تفکرات گروه های سلفی جهادی در حقیقت همان تفکرات علمی سلفی هاست؛ زیرا مرجعیت دینی و پیروان آن ها در نهایت به آرای ابن تیمیه، ابن قیم و تفاسیر محمد بن عبدالوهاب از دین، استناد می کنند، اما دلیلی که سبب می شود سلفی های سنتی، نامزد تبدیل شدن به سلفی جهادی شوند، چیست؟ این سوال، بیانگر سه چیز است:

1. حقایقی وجود دارد که سبب می شود این سلفی های سنتی تقریباً به طور قطعی به سلفی جهادی مبدل می شوند؛

2. دلایلی که این تحول و تبدیل تقریباً قطعی را تفسیر کند، چیست؟

3. ابزارهای سلفی علمی یا سنتی برای ایمن داشتن خود از سلفی های جهادی که در کمین آن ها هستند و به اشکال گوناگون سعی در دو قطبی کردن سلفی سنتی از داخل دارند؛ کدام است؟

شاید تفاوت در این باشد که گروه های سلفی جهادی، که امروزه طرح خلافت اسلامی را برگزیدند و بر فروپاشی خلافت عثمانی گریه می کنند، فراموش کرده اند که یکی از عوامل فروپاشی این خلافت، جنبش وهابی بود که پوشش دینی را به عنوان ابزاری برای رویارویی با ترک ها به کار گرفت؟ حتی شیخ محمدرضا که بیشترین ستایش را از جنبش وهابی کرده است، اندیشه جامعه اسلامی را به دلیل برخی مسائل اختلافی جزئی که وهابی ها سبب آن بودند، رها کرد. این افزایش موج تکفیری وهابی با دست کشیدن از بحث درباره جامعه ی اسلامی، هم زمان شده است. این حرکت ارتدادی گمان می کند آخرین شاخه اندیشه نهضت و اصلاح، شیخ محمدرضا است. در ابتدای کار، حتی قبل از کشف نفت، شیخ محمدرضا شیفته دعوت محمد بن عبدالوهاب شد و درباره او کتاب نوشت. وهابیت هم چنان در مشروع بودن افکار خود به مطالب شیخ محمدرضا استناد می کند. «سمیر امین» در آشکارسازی این حقیقت بزرگ گفت: او (منظور شیخ محمدرضا است) کسی است که اندیشه وهابی را وارد مصر کرد، پیش از این که کشورهای خلیج صاحب ثروت هنگفت شوند و آن را برای ترویج این اندیشه هزینه کنند⁽¹⁾.

تفاوت در این نکته نهفته است که محمد رشیدرضا که از خلافت عثمانی دفاع کرد، در حقیقت از دعوتی دفاع می کند که در ابتدا برای رویارویی با حکومت عثمانی و تحکیم نفوذ انگلستان بود همان گونه که با عقاید مسلمانان به ویژه در مصر مقابله کردند. جنبش وهابیت در ابتدای شکل گیری، نوعی جنگ بود؛ یا بهتر است آنان را مطابق گفته خودشان وحشی گری در سرزمین هایی بنامیم که از سیطره حکومت عثمانی خارج شدند. جنبش وهابیت در اصل، سلفی جهادی بود (و غیر از این هم نیست)، اما برای ایجاد خشونت در خارج سازمان دهی شدند. این در زمانی بود که ابن عبدالوهاب، در آن روزها طبق پیمان تاریخی با این دولت جدید، به جنگ با کسانی که به زعم وی مرتد و بدعت گذار بودند، شتافت. زمانی که متحد کردن جزیره العرب و

1- . سمیر امین، ثوره مصر، ص 28، ط 2، دار العین للنشر، 2012، القاهرة.

جنگ های سلفی جهادی در مرحله اول متوقف شد، این جنبش، به فعالیت های مرتبط با پاداش و ثواب و امر به معروف و نهی از منکر تبدیل شد. این ثبات و استقرار و همی بود، زیرا مجموعه ای که مأموریت تأسیس حرکت های وهایی را داشت، به پایان کار خود نرسیده بود و هر از گاهی از داخل این مجموعه، گروه هایی جدا می شدند و به همان دولت اعلان جنگ می کردند؛ مانند: جنبش اخوان (جنبش اخوان سلفی نه اخوان حسن البنا) و نیز جنبش جهیمان العتیبی. پیرامون این جنبش هنوز شبهه هایی وجود دارد. پیش از آن که دستگاه های تبلیغاتی ایران، آمریکا را به دست داشتن در حوادث مکه متهم کنند، دستگاه های تبلیغاتی عربی و غربی، ایران را به ارتباط با این حوادث متهم کردند؛ در صورتی که این امر مرتبط به گروه های سلفی بود که از این باز، پیش از آن که به جدا شدن و ایجاد سلفی جهادی بپردازد، دستور می گرفتند. بسیاری از سلفی ها، از وی تأثیر پذیرفتند. مقدسی از جنبش جهیمان تمجید می کند و بسیاری از افراد دیگر نیز، نظراتی در این زمینه دارند. القاعده که تبدیل به داعش شد از تفکرات جهیمان بود، البته روش آنان متفاوت است. جهیمان در دیدگاه این گروه ها، فقط یک انسان درویش مسلک ناتوانی است که ابزارهای به کارگیری خشونت را نادیده می گیرد. سلفی سنتی، امروز محکوم به سرسپردگی، فرصت طلبی و مال اندوزی است. اما هنگامی که تمامی فعالیت های مرتبط سرمایه گذاری این دستگاه ها، متوقف شود، سلفی های سنتی به سلفی های جهادی تبدیل می شوند. خطر این وضعیت، بعد از آن که سلفی ها در خارج به گروه هایی تقسیم شده، تشکیل حکومت داده و سرمایه و نیرو از منابع متعدد برایشان فراهم شود، روز به روز بیشتر می شود. اگر فرض کنیم که عربستان در نگاه این گروه ها دشمن اول جهادی هاست و فرض کنیم که این کشور بزرگ ترین محیطی است که از نظر تاریخی، این تفکر را پذیرفته است و این که تقسیم این کشور جزو نقشه های غربی هاست، درمی یابیم که هدف قرار دادن عربستان، مهم ترین هدف برای این گروه ها خواهد بود.

امکان ویران کردن کعبه به وسیله داعش

داعش تفکراتی را که القاعده مخفی نگه داشته بود، آشکار کرد. اختلافی که میان این دو گروه به وجود آمد، سبب شد تفکراتی که سران القاعده در سر داشتند آشکار شود. زمانی که داعش به عنوان نمادی در معادلات تروریستی منطقه ظاهر شد، دستگاه های تبلیغاتی خبرهایی منتشر کردند که توجه جهان را به خود جلب و سبب نگرانی شد؛ مانند: «داعش قصد تخریب کعبه را دارد.»

این ما را به یاد خبری می اندازد که در روزهای جنگ ایران و عراق منتشر شد، مبنی بر این که خمینی تلاش می کند کعبه را به ایران بیاورد. این خبرها با همه سادگی اش، تلاشی است برای نگران کردن ملت ها و آماده کردن آن ها برای مواجهه با هر خطری که منطقه خلیج را هدف قرار داده است. این جاست که نفت با مقدسات در هم می آمیزد. داعش تصمیمی برای تخریب کعبه ندارد، اما این خبرها، یک اشاره قبلی برای امکان وقوع این عمل، در هنگام حمله داعش به حرمین شریفین است. هیچ چیزی نمی تواند مانع این تعصب ایدئولوژیک، که انواع جنایت را در برابر مقدسات انجام می دهد، شود. این تجاوز، تلاشی برای بازسازی این سازمان پراکنده است. هیچ چیزی نمی تواند به پنهان شدن در برابر تکفیری که فرود آمده است، کمک کند. مقدسات در این جا مفهوم خود را از سلطه خداوند می گیرند. کسی جز این گروه ها، نماینده خدا نیست. این گروه ها که مسلح شدن در برابر بی گناهان را مجاز می دانند، آیا ویران کردن کعبه را مجاز نمی دانند؟

دشمنی با کعبه در تاریخ اسلام سابقه دارد. جنگ های افراطی ها با انگیزه های سیاسی، هم جان انسان و هم مقدسات را مباح می شمارد؛ مثل حادثه حمله به کعبه با منجنیق، از سوی ابن زبیر، مباح دانستن شهر مدینه و مکه به وسیله سپاه یزید و قطع کردن سرهای مردم که این حادثه، حتی به نوه های پیامبر اسلام و خانواده های آنان نیز کشیده شد. اگر به حادثه مکه برگردیم می بینیم گروه هایی که به محرمات ایمان ندارند، مکه را مسلح کرده اند تا از این رهگذر، هدف اصلی خود را محقق سازند. آن هدف این است که آنان

دشمنان خود را دشمن خدا بنامند؛ بعد از آن، این گروه ها برای کسانی که دشمن خدا هستند، حرمتی قائل نیستند. رویارویی با داعش از داخل حرم - برای خانواده بن لادن نیز اتفاق افتاد و مکه را همانند قدس تعمیر کردند، که این کار، با قراردادن وسایل تصویربرداری و استراق سمع همراه داشت - به صورت ویران کننده ای خواهد بود و بعید نیست در حین تبادل آتش از درون حرم، کعبه ویران شود. اگر داعش تصمیم بگیرد که از داخل با عربستان بجنگد، جنگ آنان با مسؤولان سعودی، بی شک پیرامون حرم خواهد بود.

داعش می داند که اگر بتواند از نظر نظامی بر حرمین شریفین مسلط شود، چه ارزشی خواهد داشت. این ما را به یاد تجربه جهیمان العتیبی می اندازد که در نظر داعشی ها، یک درویش سلفی بود که در انجام کارهای تروریستی مقدس، تبحر نداشت. این در حالی است که تعداد زیادی از کسانی که روش داعش را زشت می دانند، طرح ابوبکر بغدادی و جنبش جهیمان العتیبی را به هم ربط می دهند، دقیقاً مثل کاری که ابوقتیبه در رساله لباس خلیفه انجام داد. شاید سرانجام کار داعش به خون خواهی جهیمان العتیبی منجر شود. داعش از تجربه جنگ با حوثی ها به این نتیجه رسید که برای رویارویی با هر حرکت غیرنظامی، باید توانایی ارتش عربستان را ارزیابی کند. به دلایل زیادی احتمال می رود که داعش وارد جنگ با عربستان سعودی شود که عبارتند از: نیاز به سرمایه معنوی، داعش را به این فکر می اندازد که امروز یا فردا، مکه را اشغال کند، زیرا در عربستان سعودی بیشترین زمینه برای پذیرفتن تفکر القاعده وجود دارد. این عملیات تنها به این نیاز دارد که مردم قانع شوند حکومت سعودی فاقد شرعیت است و این دقیقاً همان چیزی است که در جنبش جهیمان اتفاق افتاد. این جنبش که در چارچوب گروه های سلفی زیر نظر ابن باز، در دهه شصت، شروع به کار کرد، به سرعت از آن جدا شد. این جدایی در نوع نگرش و اندیشه نبود، بلکه جدایی موضع آنان در برابر حکومت بود. هر پیش رفتی که در بافت اجتماعی جامعه اتفاق افتد، در برابر

جریانات فرهنگی دینی وهابی ضعیف خواهد بود، زیرا آنان خود را به اشکال گوناگون درمی آورند.

صدور سلفی های جهادی، راه حل نیست

دلیل عمده ای که انقلاب سلفی ها را از داخل عربستان، به تاخیر انداخت، جنگ افغانستان بود. انتظار می رفت آمریکا و وهابی ها از ترس این که این جهاد، به انقلاب ایران پیوندد، آن را تحت پوشش خود گیرند. وهابی ها به جنگ افغانستان، هویت سلفی جهادی دادند، اما این امر به طور کامل محقق نشد و نشانه های آن در هنگام حکومت مجاهدانی که از گروه های مختلف بودند، آشکار شد. این امر منجر به نقشه طالبان برای نابود کردن حکومت مجاهدان افغانی شد تا هویت وهابی افغانستان را تحکیم بخشیده و مانع هرگونه نزدیکی به ایران، که شرایط جغرافیایی ایجاب می کرد، شوند. از این جا جنبش پاک سازی، که رمز جهاد افغانی های معتدل و غیر وهابی بود، آغاز شد. هم چنین حادثه قتل 9 دیپلمات ایرانی در این زمان، تأثیر زیادی در ایجاد شکاف عمیق میان دو کشور داشت. القاعده در دولت طالبان، حکومت در سایه، بود. جنگ افغانستان در این سال ها، قبله آمال جهادی های داخل عربستان و و بازماندگان سلفی های جهادی شد که به نوبه خود، فشار را از روی عربستان کم کرد. این مورد را می توانیم از خلال آن سال های جنگ افغانستان ببینیم که در طی آن، هیچ گونه ترمردی از سوی سلفی ها در داخل عربستان مشاهده نشد. در هنگام آغاز نافرمانی، بعد از پایان جنگ افغانستان، عملیاتی آغاز و سخن از القاعده و انفجاراتی شد که دست گاه های تبلیغاتی تلاش می کردند نگاه ها را از عاملان اصلی این عملیات، منحرف و به سوی ایران معطوف کنند، قبل از آن که برای دیدگاه های عمومی مشخص شود القاعده در پشت این عملیات بوده است. برای تحقق این هدف، شرایط دیگری در افغانستان برای جذب سلفی های جهادی و نیز مناطق دیگری که نیاز به جهادی ها داشته باشند، ایجاد شد، مانند: چین، عراق و سوریه. همواره انعکاس شکست در این کشورها، نقطه آغازی برای تهدید

عربستان و کشورهای عربی دیگر بود. این راه حل، ریشه ای نبود، بلکه پروژه ای برای خرید وقت تا اجرای نقشه دیگر بود. راه حل آسان، پیدا کردن کانون درگیری جدید برای فرستادن بحران تروریسم سلفی جهادی به آن جا بود؛ این بدان معناست که در منطقه روی آرامش را نخواهیم دید و این که تروریسم تبدیل به یک عنصر خدمتی شده است که نیاز به آرام کردن جبهه داخلی سلفی های سنتی، بر آن استوار است. فرستادن سلفی های جهادی به هند، چین، بالکان و غیره، برای از بین بردن نشانه های اسلام است. برخی معتقدند که علت جذابیت و ماندگاری اسلام در این مناطق، ناشی از حرکت تاجران و دعوت به سوی اسلام است. چیزی که به آن توجه نکردند این است که این نزدیکی ها به دلایل ژئواستراتژیکی است که مسلمانان در آن زمان فراهم کردند. آنان حرکت صوفیانه عظیمی را به سوی مرزهای هند سوق دادند، که تقریباً با جریانات روحی این سرزمین ها سازگار بود. این حرکت، یک عنصر تسامحی را به وجود آورد؛ به این اعتبار که این امر به دوروش قابل اجراست: یا ایجاد جریانات تکفیری که منجر به تصفیه نژادی اقلیت ها و درگیری جنگ خونین می شود و یا ایجاد جریاناتی مداراکننده و دارای ویژگی های روح معنوی که از یک سواز جنبه معنوی مردم را به خود جذب می کند و از طرف دیگر فرهنگ مدارا با دیگران را نهادینه می کند. این موضوع، دلیل کشیده شدن جریانات فکری صوفی را از مناطق غرب اسلامی به مناطق شرق اسلامی دور (مثلاً- ابن عربی)، تفسیر می کند. نقشه امروز داعش، تغییر این وضعیت ژئواستراتژیک سنتی جهان اسلام است تا در آن مرزها، جنبش های نابودگر قرار داده و جنگ عظیمی را بر جهان اسلام تحمیل کند که این بار از سمت چین و هند است. این وضعیت باعث ایجاد وضعیت ژئواستراتژی برای غرب می شود. این گروه های تروریستی به صورت گروه هایی تابع غرب درآمدند و بیشتر از اقلیت های مسیحی مورد هدف خشونت آمیز قرار گرفتند و به غرب خدمت کردند؛ مانند اتفاقاتی که امروزه در عراق سوریه و لبنان می افتد. غرب در نقشه جدیدش سعی دارد منطقه اوراسیا را از طریق این جهادی ها، به آشوب بکشاند. نکته مهم، ایجاد مانع روانی بین مسلمانان و مردم چین و روسیه است.

این حادثه، در زمان جنگ افغانستان علیه اتحاد شوروی و نیز علیه چین و مرزهای هند، رخ داد. این مانع روانی، همان نیاز ژئواستراتژیک غرب برای تسلط بیشتر بر خاورمیانه و مانع دسترسی روسیه و چین به این منطقه است. رفتارهای افراطی تکفیری در رویارویی آینده علیه کشورهای عضو بریکس، نقش عمده ای دارد، که از نتایج آن می توان به شعله ور کردن آتش نفرت اعراب از چین، روسیه و هند اشاره کرد؛ همان گونه که درباره ایران موفق بودند. آثار این تنفر، در کشتارهایی است که در پشت صحنه درگیری میان اقلیت های مسلمان و آن کشورها مشاهده می کنیم. این امر منجر به بیرون راندن هندیان از خلیج و ممنوعیت سرمایه گذاری و همکاری با چینی ها شد. در آفریقا گروه های تروریستی تکفیری مثل: بوکوحرام و القاعده غرب اسلام و دیگر تشکیلاتی که با آنان همکاری می کنند، وظیفه بیرون کردن کارگران و یا سرمایه گزاران کشورهای عضو بریکس را بر عهده دارند. اولین کسانی که از این موضوع زیان می بینند، اقلیت های لبنانی در آفریقا هستند. آنان در معرض خشونت در محیط هایی هستند که جریانات افراطی تکفیری در آن، رو به افزایش است. در درجه دوم، سرمایه گذاران و اقلیت های چینی که رو به افزایشند، همین سرنوشت در انتظار آنان است.

خشونت اسلامی به جای آن که یک نیاز اسلامی باشد، بیشتر یک نیاز غربی است. به ویژه هنگامی که می بینیم این خشونت زیاد، آن اندازه که برای تضعیف مقاومت و کم کردن آتش پایداری در مقابل اشغال اسرائیل است، به سمت اسرائیل نشانه نرفته است. از این منظر سخت است که بگوییم سلفی سنتی بتواند در برابر تهاجم سلفی جهادی مقاومت کند. بیشتر سلفی های سنتی که مورد هجوم سلفی های جهادی قرار گرفته اند، سلفی هایی چاپلوس و غیرقابل اعتماد بودند. جهیمان العتیبی هنگامی که جنبش خود را با جداشدن از ابن باز آغاز کرد، وی را شخصی کور و بدون بصیرت توصیف کرد. شیوخ سلفی سنتی، امروزه در نظر فرماندهان القاعده، شیوخی منحرف و واعظ پادشاهان هستند. خشونت سلفی های جهادی، منابع مالی و قدرت آنان در تمرکز تلاش هایشان، در حال افزایش است، و خطیبان سلفی سنتی، قادر به تامین امنیت خود

در برابر سلفی های جهادی نیستند. هرگاه سیاست به حاشیه راندن، افزایش و فقر همه گیر شود، سود گروه های سلفی جهادی در منطقه بیشتر می شود. آن منشورها و کتاب های سلفی که در دهه هشتاد در سرزمین های عربی توزیع شد، منشأ پدید آمدن نسل کاملی از سلفی های جهادی ای است که حتی کشورهای عربی دیگری را که وهابیت در آن دست دارد، مورد تهدید قرار می دهند. به سبب شتاب وهابی ها برای ایجاد آن مؤسسات و جنبش های اسلامی در این کشورها، سلفی های جهادی تبدیل به معضلی داخلی برای این کشورها شدند و بعد از این، دیگر فایده ای ندارد که بگوییم منبع این مصیبت، کشورهای شرقی هستند.

سلفی جهادی در حاشیه حوادث 11 سپتامبر

درباره حوادث 11 سپتامبر و حوادث بعد از آن، اشتباه رایجی وجود دارد که این اتفاق، محقق شدن پیش گویی هنتینگتون بوده است، در حالی که ثابت شده است، وی کاری جز توصیف یک پدیده با اصطلاحات نامفهوم، انجام نداده و بیشتر شبیه تصمیمات و احکامی است که در نتیجه حوادث این نیم قرن اخیر افتاده است؛ یعنی دقیقاً از زمانی که آمریکا، تبدیل به بازی گر اساسی و وارث قانونی خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم شده است. نتایجی که این وضعیت جدید به وجود آورده است، بیشتر دنیای عربی و اسلامی را در بر گرفته است. هنتینگتون با این حقایق، دیدگاهی را بنا کرد که از یک سو نشانه ای عمومی بود و از طرف دیگر نشانه بدبینی، اما این بدبینی قسمتی از میراث احساسی سنتی آمریکا بود که در یکی از مراحل کناره گیری سیاسی آزموده بود. هنتینگتون- شاید زمان مناسبی را انتخاب کرده بود- برای بازسازی این احساس سنتی در ذهن آمریکایی ها. این موارد، علاوه بر دیدگاه موجود در اذهان آنان بود که از دیگران می ترسیدند و فرهنگ خود را ناچیز می شمردند. این کلام درباره آن وجه دومی است که به این دیدگاه مرتبط است، و آن را عمومی توصیف کردیم. به ویژه آن چه که فردا اتفاق می افتد، جنگ تمدن هاست. در واقع سخن هنتینگتون را این گونه تفسیر

نمی‌کنیم که جنگ تروریستی یا مبارزه با تروریست، نشانه جنگ تمدن‌هاست، زیرا از دیدگاه وی، دولت‌ها بازی‌گر اصلی و اساسی تمامی جنگ‌ها و درگیری‌های آینده خواهند بود. اتفاقاتی که اکنون در حال وقوع است، ربطی به نظرات هنتینگتون ندارد، بلکه نظر تافلر، آن‌گاه که از تحولات سلطه‌بحث می‌کند، مخالف دیدگاه وی است. تافلر نظرش را پیش از دیدگاه هنتینگتون که درباره برخورد تمدن‌هاست، ابراز کرده است. تافلر می‌گوید دولت‌ها، تنها بازی‌گر اصلی در عرصه بین‌المللی نمی‌باشند؛ فقط آن‌ها نیستند که خشونت را در اختیار دارند، بلکه قدرت‌های جدیدی وجود دارند که نمونه آن را جنبش‌های فوق‌وطنی، مثل: سبز در فرانسه، مافیا و یا سازمان‌های تروریسم بین‌المللی می‌بینیم. بنابراین اگر بخواهیم در این زمینه، درباره پیش‌گویی بحث کنیم باید به دیدگاه تافلر توجه کرد، نه هنتینگتون. شاید نقطه ضعف و هم‌چنین نقطه قوت نظریه هنتینگتون، بازگشت درگیری تمدن‌ها به دین و فرهنگ است. ضعف آن به این صورت است که منشأ درگیری بین دولت‌ها و گروه‌ها، مبهم است. او این درگیری را فقط از منظر فرهنگی و تمدنی می‌داند، با وجود آن که جنگ‌های خطرناکی میان برادرانی که از یک منطقه، تمدن، و فرهنگ هستند، درگرفته است و شاید هم بین اعضای یک حزب.

از طرف دیگر نمونه‌های زیادی از همزیستی مسالمت‌آمیز میان مردمانی با فرهنگ‌های مختلف، حتی در این دوره که موسوم به نزاع فرهنگی است، وجود دارد. فرضیه هنتینگتون علت اصلی درگیری را پنهان کرده است، که این منشأ، همیشه عوامل اقتصادی، گرایش‌های سیاسی در مرزها، جنگ‌هایی برای آزادی و تعیین سرنوشت و نیز برای سروری و کرامت ملت‌ها بوده است، اما از منظر نقطه قوت این فرضیه باید بگوییم: آری! جنگ‌هایی که اکنون رخ داده است، فردا نیز در خواهد گرفت و اگر منشأ (اقتصادی سیاسی) آن با منافع قومی و حاکمیتی گره بخورد، رنگ فرهنگی به خود خواهد گرفت. فرهنگ در این جا منشأ جنگ نیست، بلکه یک وظیفه و خدمت است. بنابراین عجیب نیست که صدام حسین در رویارویی با آمریکا، شعار اسلام و عربیت

سر بدهد و آمریکایی‌ها نیز شعار «آزادی بخش ملت‌ها» و غیره که منشا دینی آن از انجیل و یا مرتبط به ارزش‌های دموکراسی است، سر بدهند. این نیروهای ظالم سعی می‌کنند نفت را به دست آورند، در حالی که ملت‌ها را در بدبختی‌شان رها کرده و شعارهای جدید و پرطمطراق سیاسی را که همچون حشیش است، به خورد آنان می‌دهند. بنابراین نظریه هنتینگتون فقط در یک حالت صحیح است، آن هم زمانی که فرهنگ را به عنوان عامل تابع در نظر بگیریم، نه سرمنشأ جنگ.

اگر فوکویاما تأکید می‌کند که خطری آن سوی دروازه‌ها وجود ندارد، بهتر است بگوییم جنگ تمدنی و یا تهدید تمدنی در آن طرف مرزها وجود ندارد. درگیری، موضوع خود تمدن است و شیوه‌های آن را مشخص کرده و از آن تغذیه می‌کند. جنگ‌های تمدنی اصلاً وجود ندارد، بلکه جنگ انسان‌ها، در درون تمدن خود و جنگیدن در داخل این تمدن است. به همین سبب هنتینگتون به آمریکا نصیحت می‌کند که از واردشدن به وقایعی که منجر به جنگ حتمی می‌شود، خودداری کند. هر دولتی به این معنا، مرزهایی دارد که مدافعانی از جنبه فرهنگی از آن دفاع و عده‌ای نیز از آن تمرد می‌کنند. این از آن جهت است که خطری برای هم زیستی مسالمت‌آمیز به شمار می‌رود. از یک طرف دیگر علامت سؤالی پیرامون وجود رژیم صهیونیستی با فرهنگی بنیادگرا، در قلب عالمی که از نظر فرهنگی و تمدنی با آن متفاوت است، وجود دارد.

ترس از هویت و خشونت مسلحانه

سؤالی که در خلال جنگ سرد مطرح بوده این است که: ما طرف کی هستیم؟ اما بعد از فروپاشی جماهیر شوروی این سوال پرسیده می‌شد: ما کی هستیم؟ یعنی انفجار سوال از هویت! هنتینگتون، درصدد ایجاد مدلی برای تفسیر حوادث بین‌المللی در آغاز فروپاشی جماهیر شوروی بود؛ یعنی بعد از این که مدل جنگ سرد، هر توانی را برای تفسیر این حوادث، از بین برد. با این وجود، وی به مدل‌های تمدنی، صفت دایمی بودن، نمی‌دهد، اما به خوبی می‌داند بعد از آن که طرف‌های زیان‌دیده، توانشان را برای

از سرگیری این جنگ طولانی مدت، بازیابی کردند، جنگ سرد بازگشته است. بدین ترتیب این سؤال را تکرار می‌کنیم: ما طرف کی هستیم؟ در شرایطی که جهان در سایه یک توازن سیاسی و ایدئولوژیکی بین المللی به سر می‌برد، این امر تأثیر زیادی بر هویت‌ها ندارد، به ویژه هویت‌هایی که در معرض تهدید قرار دارند؛ این بدان معناست که گرایش داشتن حتی در این دوره نیز، گاهی معنای باج‌خواهی می‌دهد؛ یعنی هویت‌ها با چالش‌های این دوره مواجه نمی‌شوند. توازن بین المللی حداقل برای این کشورها و این هویت‌ها، فرصتی برای مانور فراهم می‌کند. از این جا می‌فهمیم که چگونه می‌توان خود را به صورت سازمان‌ها و هیئت‌های گوناگون مثل: جنبش عدم تعهد، در قلب این توازن حفظ کرد. اکنون این سؤال مطرح است: به کدام سمت گرایش دارید؟ این یک سؤال کلی است. مثلاً ضرورتاً به معنای گرایش به اردوگاه شرق، آن هم گرایش مطلق به سازمان‌های ایدئولوژیکی سیاسی و اقتصادی، نیست. بعد از جنگ سرد و از دست رفتن توازن دنیا، سوال از هویت با چالشی جدی روبه‌رو شد، به ویژه در سایه جهانی سازی که در مقابل خود، قطبی می‌دید که تمامی اسباب انحصارطلبی را در اختیار داشت. سوال «ما کی هستیم» اشاره به این حقیقت دارد که این رژیم‌ها در معرض خطرند. این پرسش، آغازی برای پیدایش آگاهی جدید درباره مسؤلیت نهضت و بازگشت به خویشتن است. سؤال درباره هویت، سر در لاک فروبردن نیست، بلکه برای پیدا کردن صلاحیت است تا در سطح چالش‌هایی باشد که امروزه با آن مواجه می‌شود. اما هنگامی که این آگاهی فروکش کرده، و سؤال از هویت به صورت عقب‌گرد ساده در می‌آید، فاجعه اتفاق می‌افتد. یک سؤال مهم باقی می‌ماند: آیا هویت‌های ضعیفی که سست هستند، همواره نامزد انتخاب خشونت برای اثبات وجودشان، هستند؛ یا این که این پناه بردن به خشونت عکس‌العملی در برابر کنار گذاشته شدن است؟ هر دو مورد، متغیرهایی در یک معادله مشکل هستند. اگر هویت‌ها، در برابر چالش‌های ایجاد شده به وسیله قدرت‌های بزرگ احساس خواری و ضعف کنند، این احساس، به محصور شدن این هویت در یک گوشه تنگ منجر می‌شود.

به طوری که تنها زمینه گفت وگو پیرامون حقش را انتخاب خشونت می بیند. مسئولیت بیش تر خشونت هایی که از این هویت ها سر می زند، بر عهده قدرت های بزرگ است، چه رژیم های سیاسی باشند و یا جنبش ها و سازمان های مرتبط به آن ها. خشونت محصول مشترکی است که به شکل طبیعی در وضعیت نابسامان و بحرانی بین رژیم های ضعیف یا گروه های ستم گر و بین قدرت های بزرگی که حق آنان را پایمال می کنند، رشد می یابد. علاوه بر این، خشونت در سایه لیبرالیسم و توحش سرمایه داری و جامعه مصرف کننده، پدیده ای خارج از چارچوب استعمار نیست. هر چیزی در این جامعه قابل بهره کشی است، حتی اگر به خشونت مرتبط باشد. حداقل جامعه سرمایه داری، کارخانه هایی برای ساخت اسلحه دارد؛ نه کارخانه جات سنتی که فقط برای جنگ به کار می آیند، بلکه نسل پیشرفته سلاح هایی که در تروریسم کاربرد دارند. مانند هالیوود که در زمینه خشونت سرمایه گذاری می کند. منظور ما از سرمایه گذاری، عرضه در بازار است. بی تردید در این روزگار جهانی شدن، یورش را به سوی این کالای عرضه شده هالیوودی که در دست همه است، مشاهده می کنیم. بنابراین، توجهات، فلسفه، ابزار و تکنولوژی تروریسم، در این دولت های بزرگ، به وجود می آورد. این کشورها، درس هایی را به کسانی که در پی خشونت هستند می آموزند تا با این روش کار خود را دنبال کنند، یعنی روش آمریکا. این همان چیزی است که در حادثه 11 سپتامبر 2001 اتفاق افتاد، گویی که مردم جهان در برابر یک صحنه از نمایش هالیوودی هستند. این رابطه که تقریباً یک وابستگی الگویی بین سازمان های اسلامی و خشونت است، برخی از آن حقیقی و برخی غیرواقعی است. اگر بخواهیم درباره جنبه ی غیرواقعی این رابطه بحث کنیم، آشکار است که دلایل بسیاری برای گردآوردن جنبش های اسلامی در این روش وجود دارد، که تهمتی را متوجه دیگر جنبش های اسلامی دارای برنامه های سیاسی و اجتماعی می کند. این تهمت در اصل متوجه اسلام است. برخی از افراد از منظر عقیده و ایدئولوژی یا فرهنگی سیاسی، از اسلام نفرت دارند. این نفرت به همراه اسلام هراسی به حدی رسیده است که تبدیل به تکفیری برای مسلمانان شده است، چه

به این گروه‌ها گرایش داشته و یا نداشته باشند. این جنبش‌های خشونت‌گرا، مثل: القاعده و داعش، اسلام‌هراسی را تغذیه کرده و باعث طرح سؤال پیرامون روش این گروه‌ها و افزایش اسلام‌هراسی در غرب می‌شود. این موضوع ارتباط مستقیمی با هویت دارد. می‌توان این اشتباه را با تلاش بیشتر و فعالیت در دادن تصویری تازه‌تر، از حقیقت اسلام و توصیف آن به دین تسامح، گفت‌وگو و دینی که مهارت‌های انسان را افزایش می‌دهد، از بین برد. این مسؤلیتی است که بر دوش عالمان، روشن‌فکران، اندیشمندان و مراکز پژوهش و بررسی و تبلیغاتی است. البته نقش دولت در زمینه قدرت بخشیدن به کارشناسان و اندیشمندان و برعهده گرفتن انجام این طرح، فراموش نمی‌کنیم. در بررسی جنبه حقیقی رابطه بین جنبش‌های اسلامی و خشونت، موضوعیت و ذاتیت با هم تداخل پیدا می‌کنند. این جنبش‌ها در آغاز فعالیت‌شان در درون کشورهای ستم‌گر و تمامیت‌خواه، ضربات کشنده‌ای دریافت کردند که سبب شد به دنبال به کارگیری خشونت باشند. برخی از این جریان‌ها برای تبلور بیانات پیچیده خود، خشونت را تنها ابزار برای تصفیه حساب خود برگزیدند. این بیانات از ادبیاتی پیچیده تغذیه می‌کند که نمونه آن در عناوینی مثل: «اخوان المسلمین در زندان جنگی هستند» یا کتاب چرا مرا اعدام کردید و اسناد انتشار یافته دیگری که پروژه اسلامی را از دعوت به تربیت، و از اصلاح به انتقام و تکفیر تبدیل کردند، مشاهده کرد. می‌توانیم درباره پدیده بازگشت این جریان‌ها در این برهه پیچیده تاریخی صحبت کنیم؛ یعنی دوره‌ای که بیانات جنبش اصلاح به رهبری نسل اصلاح‌طلبانی هم چون: جمال‌الدین افغانی، محمدعبده، کواکبی و غیره تبدیل شد به بیانات متناقض گروهی که اندیشه جامعه‌ی اسلامی افغانی و شاگردانش را به اندیشه گروه‌های اسلامی تبدیل کردند. اندیشه سید قطب، انقلابی به وجود آورد که با افکاری که از زمان محمدعبده و حتی مالک بن نبی، دارای شبهه هستند و به اصل مشکلات دنیای اسلام نمی‌پردازند، به مقابله می‌پردازد. محمد قطب تلاش کرد دیدگاهی غیرتاریخی از تاریخ دهد. وی آن‌ها را از دیگران نقل می‌کرد، بدون آن که دوگانگی معیارهایی را که مسلمانان اولیه از ییزانسی‌ها و ایرانی‌ها

می گرفتند، تغییر دهد. قطب معتقد است که مسلمانان به فراگیری دانش از آن‌ها پرداختند، بدون آن که افکار، روش‌های رفتاری و اعتقادات آن‌ها را بگیرند، چون آن‌ها از روش‌های جاهلی می‌دانستند. در حقیقت این یک بازخوانی واقعا سطحی است، زیرا جنبش ترجمه، دموکراسی اولیه یونانی را نادیده گرفته بود. آن امر، به این دلیل بود که آن قواعد به اندازه‌ای از بلوغ نرسیده بود که آداب سلطانی نزد اعراب و اخلاق پادشاهان در ایران، بر آن قابل انطباق باشد. نکته دیگر این است که یونانیان همانند فرهنگ فارسی، کسی را در داخل جهان اسلام نداشتند که از فرهنگ آنان دفاع کند. فعالیت جنبش ترجمه در دوره استبداد عربی اسلامی آغاز شد. محمد قطب به تجدید نظر در آن اسم‌های درخشانی که استعمار باعث درخشش آن شده، دعوت می‌کند. مزدورانی که در دیدگاه محمد قطب به استعمار صلیبی صهیونیستی خدمت می‌کنند، چه کسانی اند؟ وی چنین پاسخ می‌دهد:

با این میزان اگر رفاعه الطهطاوی، محمدعبد، جمال الدین افغانی، سعد زغلول، قاسم امین، لطفی السید، طه حسین و ده‌ها نفر دیگر را بسنجیم، با وجود اختلاف موقعیت آن‌ها در غفلت و مزدوری، وجه مشترکی که در ایشان می‌بینیم این است که شخصیت این افراد کوچک و ناچیز است. بسیار ناچیزتر از آن چیزی که دستگاه‌های بزرگ‌نمایی و گمراه‌سازی به ما نشان داده اند. (1)

این عبارت تأکید می‌کند بر این که پرسش محمد قطب مانند همان پرسش سید قطب است. همان‌گونه که در نقدش بر موضع مالک بن نبی درباره اهمیت قید شهرنشینی نسبت به جامعه اسلامی، روشن می‌شود، که توجهی به این پرسش تمدنی نداشته است. این نشانه بارز عقب‌نشینی است که به حالت انزواطلبی احساسی منجر می‌شود، حالتی که نتیجه آن گوشه‌گیری مادی است؛ یعنی آنچه باعث می‌شود خشونت مشروعیت یابد و توجیه شود. اندیشه قطبی از اندیشه گفت‌وگو و مبارزه با جهل به اندیشه‌ای انتقال

1- . محمد قطب، کیف نکتب التاریخ الإسلامی، ص 230، ط 1995، دار الشروق، قاهره.

می یابد که به تنهایی و انزوایی احساسی در جامعه مسلمان دعوت می کند، زیرا از دید او این جامعه، جامعه ای جاهلی است که شریعت بر آن حکم نمی راند، شکل این حکومت و جزئیات آن چگونه است؟ این مسئله ایست که مشخص نیست. بلکه طرح آن اکنون سودی ندارد!؟ بنابراین کل این معرکه برای به دست آوردن چیزی است که ما تصور درستی از آن نداریم. سیدقطب که بحث درباره حاکمیت را به درازا می کشد، تصویری از حاکم شرعی و مشروعیت قدرت ندارد، به همین دلیل به طور مشخص در متون داعش و القاعده که حول مفهوم حاکمیت و دولت می چرخد گرایش به سید قطب را می بینیم، آن جا که سید قطب به ایجاد دولت یا حاکم و نصب امیر می پردازد. آن ها نزد سیدقطب جز افکاری عام درباره حاکمیت که سودی برای ایجاد و ریشه یابی قیامشان داشته باشد، نیافته اند. پس به متون ماقبل سیدقطب در دل تاریخ اسلام، پیرامون فقه بیعت و سیاست شرعی، رجوع می کنند.

پس از این، مصیبت بزرگی به وجود می آید که همه چیز را به هم می ریزد؛ یعنی درآمیختگی تاریخی میان گفتمان خشن اسلامی و فکر وهابی، به ویژه میراث تکفیری ابن تیمیه. این موضوع شکل های دیگری از جنبش های سخت گیرتر و مهیاتر را برای خشونت ایجاد کرد. ما باید به هجرت، تکفیر یا سلفی های پیکار جو توجه کنیم. از بین بردن این وجه از رابطه جنبش های اسلامی با خشونت مأموریتی است که بر دوش اهل فکر و علم گذاشته شده است. لزومی ندارد که تصحیح و اصلاح با خشونت صورت گیرد؛ یعنی آنچه باعث شکل گیری امثال این جنبش های تندرو شده است. این مسئله باعث رشد و اصرار بیشتر آن ها بر مسیرشان می شود. بلکه بهتر است که فضای باز، آموزش و تسامح افزایش یابد، تا ریشه های اصلی این فکر انزواطلب، خشکانده شود. میان مرجعیت ها و طبیعت این گفتمان و اهداف و ابزارها اختلاف وجود دارد. برخی از جنبش های اسلامی در رابطه با خشونت که برخی جنبش های خشن و تندرو انجام می دهند، خود را در تنگنا و فشار می بینند. ضرورتاً این امر به منابع فکری این جنبش ها باز نمی گردد. گاه وحدتی میان مرجعیت یک جنبش خشن در این جا و یک

جنبش مسالمت جو در جای دیگر هست. در چنین حالتی، علت به فضای سیاسی ای که این جنبش ها در آن به سر می برند، بر می گردد. در کشورهای سرکوب گر یا در شرایط اجتماعی سخت یا در فضای جهل و بن بست علمی، پدیده جنبش های خشن بروز می کند. این در حالی است که مانند چنین جنبش هایی در جوامع دموکرات تر و دارای تسامح بیشتر، به آرامش فرا خوانده می شوند و شیوه های آموزش دینی به رفتار انسانی، هم زیستی، تسامح و احترام به دیگران توجه می کنند. این برنامه ها در بسیاری از کشورها، فرهنگ خشونت نمادینی را که غالباً به خشونت مادی منجر می شود، پایه ریزی کرده اند. در این جاست که تکفیر شکل قانونی و رسمی به خود گرفته که منبع خطر است.

خشونت تکفیری؛ وظیفه ای جدید برای استعمار

چالشی که پیش روی جنبش های اسلامی است، تسامح و فضای بازی است که از تعیین خیزش های فکری ریشه دار که هویت فکری و گفتمان آن را مشخص می سازد، عاجز است. آنچه گفتمان فکری برخی جنبش های اسلامی در جهان عرب را متمایز می کند، تسامح، فضای باز و جنبش های خشن هستند که از شعار فراتر نمی روند، این در حالی است که ساختار این جنبش ها همانند ساختاری خشنی است که در خواب یا در رویا به سر می برد. بنابراین ما در پی ساختار فکری مشترکی هستیم که، واقع گرایی نقش اساسی را در آشکار و پنهان شدن پدیده خشونت جنبش های اسلامی ایفا می کند. متأسفانه این ساختار به سرطانی در درون عقاید این جنبش ها تبدیل شده و با گفتمان خوارجی که به اشکال مختلف، گاه به صورت یک باره و گاه بصورت آهسته و بخش به بخش به ویتروینی برای گفتمان برخی از جنبش های اسلامی تبدیل می شود، نمی توان این ساختار خشن را از بین ببرند. از خوارج به عنوان یک فرقه کلامی یا دینی یاد نمی کنیم، بلکه از ساختار یک گفتمان سخن می گوئیم که می توان آن را در پس زمینه ادبیات برخی از جنبش های اسلامی که تا حال به نقد درونی و ریشه ای گفتمان خود

نپرداخته اند، یافت. این تفکر در نخستین ظهورات تاریخی و کنونی اش، بر خوارشمردن مشروعیت حکومت استوار است، زیرا تفکر خوارجی تنها تفکری است که ایجاد دولت را ضروری نمی داند. این تفکر بر شعار تاریخی غلظ إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ (1) که متأسفانه موضع گیری ای است که به طور صریح در اندیشه المودودی بروز یافته و تا اندیشه قطبی ادامه یافته و موجب شده است تا اندیشه «بی دولتی» خوارج، اشتیاق برای شکل دیگری از دولت را تکرار کند. در این جا ما با دولتی بی دولت در اختلاف افتاده ایم که درک آن برای علم سیاست دشوار است. این به رغم پاسخ تاریخی است که از سوی امام علی برای از بین بردن این مغالطه خوارج داده شده است: «کلمه حق یراد بها الباطل.» (2) این در حالی است که می دانستند چاره ای از امیری نیکوکار یا فاجر نیست. این امر به مثابه جواز شرعی غلطی است که خوارج در طول تاریخ، اعمال خراب کارانه خود را توجیه کرده اند.

به دشواری می توان از خوارج این عصر سخن گفت، بعد از این که این مفهوم دگرگونی روش مندی را در نتیجه تداول بسیار فریب کارانه یافته است. خوارج معاصر این صفت را تبادل می کنند، در حالی که شروط آن بر آن ها تطبیق می کنند. این همان مسئله ای است که در جنگ داعش با تشکیلات القاعده آشکار شد. عجب تمایزی است آن گاه که ابوقتاده که پیش تر فتوای جنگ و جواز قتل کودکان را در الجزائر می داد، داعش را به خارجی بودن، متهم می کند. خوارج وقتی اندیشه جهاد را پذیرفتند، آن را به هرج و مرجی تبدیل کردند که بیش از دفاع از وطن، کیان داخلی را تهدید می کند. این جهادی کور است که نه فقه آن را مشخص می سازد و نه اخلاق پاک و فکر روشن. این فکر در طول تاریخ چگونه در دل گفتمان خوارج جای گرفته است. می توانیم از یک مثال سخن بگوئیم، رخدادی بزرگوارانه بر ما گذشت. به یاد دارم روزی شبکه الجزیره فیلمی از بن لادن پخش کرد که او را در حال دیدار یکی از شیوخ دولت های خلیج

1- . انعام، آیه 57. حکم و فرمان تنها از آن خداست.

2- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 40. ترجمه: سخن حقی است که با آن هدف باطلی را دنبال می کنند.

فارس که به قندهار آمده بود، نشان می داد. آن ها می خواستند درباره حوادث یازده سپتامبر سخن بگویند و اشعاری رد و بدل کنند. هنگامی که شیخ خلیجی می خواست ضربه وارد شده به این دو برج را توصیف کند این گونه سرود:

ای ضربه شخص با تقوایی که از تو جز رسیدن به خشنودی صاحب عرش را طلب نمی کند.

این دو مصرع از عمران بن حطان رئیس خوارج است. که در آن ابن ملجم قاتل علی بن ابی طالب، مدح شده بود. بنابراین خوارج معاصر حمله به برج های تجارت جهانی را به ضربه به علی بن ابی طالب تشبیه می کنند. این را سرایت فکر خوارجی به گفتمان گروه های تندرو می نامیم. البته این گروه ها آن چنان که می گویند تا حدی نتیجه واکنش به شکست برنامه های توسعه و اصلاحات سیاسی و اقتصادی هستند. یا واکنش به سیاست های مدرن سازی؟ این داوری ها از آفت اختصار و تعجیل در امان نمانده است. این مسئله روشن می کند که تصور غلطی از مدرنیسم وجود دارد؛ مدرنیسم همچنان محور بحث و جدل است، نه از حیث چگونگی تعریف دلالت ها و اجرای مضامین آن در جوامع؛ وجه مشترک میان تاریخ خاص آن و تاریخ خاص غربی آن، که در وحدت سیر تاریخی عام، خلاصه می شود، وجود دارد، زیرا تاریخ عام در نگاه ما وجه مشترک تمامی اشکال تاریخ های خاص است. پس نه تاریخ ما عام است و نه تاریخ غرب، بلکه باید گفت که تاریخ عام نتیجه یک وجه مشترک است؛ یعنی آنچه قوانین تاریخی را که در اشکال تاریخ خاص در جریان است، تشکیل می دهد. جدل موجود بر سر مدرنیسم، این است که آیا ما مدرنیسم را مادام که قشری، وجود دارند که تعامل با اسلام را آن گونه که هست، نمی پذیرند، آیا ما مدرنیسم را همان گونه که هست خواهیم پذیرفت؟ برخی جوامع مدرن و دموکرات را از الگوهای والا، خالی می دانند زیرا در نهایت باید هر چیزی نقد و بررسی شود و این نکته نیز قابل بررسی است. مدرنیسمی که در ابتدا بر اساس نفی حضور اسلام و در فضای تنش میان دو جریان اسلامی و لائیک در جهان عرب مطرح شد، می توانست قدرت یافتن جریان اسلامی را در فضای این شکست که

جریان های مدرن که برای اولین بار در تاریخ عربی نظمی فراگیر و سرکوب گر نه توسعه دهنده ایجاد نموده بودند، تقویت کند. نمی توان این مسئله را تنها عاملی دانست که قدرت گرفتن جنبش های خشونت رادیکال را تفسیر می کند. فراموش نکنیم که بازگشت به اسلام، خواستی روحی و نیز عمل گرا (پراگماتیک) بود. برخی از اقوام بنابر طبیعتشان نمی پذیرند که میراث فرهنگی و دینی را، به سود شعارهایی که ثابت شده ناتوان تر از آنند که ما را در مسیر کشورهای پیشرفته صنعتی و توسعه یافته و دموکرات قرار دهند، واگذارند. به ویژه کسانی که به مدرنیسم و آزادی های مدنی و دمکراتیک و توسعه دهنده ضربه زدند، دولت هایی سرکوب گر بودند که با شعارهای دولت های مدرن و پیشرفته به قدرت رسیده بودند. دنیا با این انتخاب ها در معرض شکست سختی است. صحبت از پدیده رشد جنبش های اسلامی نشان دهنده واقع بینی نیست، زیرا این پدیده اگر این توصیف درست باشد در زمینه اسلامی است و اسلام یک رخ داد ناگهانی نیست تا از یک پدیده سخن بگوییم، بلکه موضوعی استوار و ریشه دار در ساختار جامعه عربی است. می توانیم از پدیده هایی بی ریشه مانند: جنبش های تندرو سخن بگوییم که دارای مشروعیت نبوده و جایگزین تمدنی جز خشونت ندارند، حتی جنبش های اسلامی سازش کار که بدون برنامه توسعه و تمدنی وارد عرصه سیاسی می شوند، در این چارچوب قرار می گیرند. مفهوم خاص از مفاهیمی است که بیشترین بدفهمی درباره آن صورت گرفته و به انواع بهره گیری های غلط تن داده است. با این وجود تنها مفهوم خاص در معرض این دگرگونی معنایی قرار نگرفته است، بلکه مفهوم جهانی نیز با همان ظلم مواجهه شده است. در گذشته به بررسی انسان شناختی مفهوم خاص عربی و اسلامی پرداخته بودم و این امر نتیجه دشواری خود مفهوم جهانی است که هر مفهومی معنای خاص خود را می طلبد. البته این بررسی انسان شناختی که دیدگاه ساختارگرایانه فرهنگی بر آن حاکم شده، واکنش دیگری به بررسی انسان شناختی کلاسیک است که به دیدگاه تاریخی بیش از دیدگاه تمامیت خواه، گرایش داشت. بنابراین این موضوع به دو دیدگاه تعلق دارد: از یک جهت به «لوی بروهیل» و از طرف

دیگر به «لوی اشتراوس». به نظر من این دعوت، برای ساختن یک انسان شناختی جدید، وجود دارد، همان طور که «امبرتو ایکو» بدان دعوت می کند، و می تواند ما را از این بن بست پارادایمی کاملاً متناقض دو مکتب انسان شناختی، خارج کند. بنابراین هدف از اصرار بر خاص، غلبه سکون جهل نیست، بلکه تلاش برای گشودن دو ساختار بر خلاف آن است. پیشرفت خاص تنها با ایجاد فضای باز به روی جهانی امکان می یابد، زیرا او مالک قوانین تحول و پیشرفت است. رخنه جهانی در خاص تنها راه پیشرفت است. بر این اساس دعوت به مهربان بودن با اسلام به عنوان آموزه هایی انتزاعی در تمامی محیط ها قابل تشخیص است. اسلام فرهنگ نیست، بلکه آموزه هایی است که با دیگر فرهنگ ها تعامل می کند. بنابراین آنچه مطلوب است پرداختن به این آموزه هاست، نه تجربیات جمعی یا نمونه های اجتماعی - سیاسی و اجتماعی - فرهنگی. به نظر من جهانی، جامع تمام برخورد های فرهنگی است. در هر فرهنگی، حاشیه ای در کنار آنچه به حوزه جهانی مربوط است، وجود دارد که هیچ فرهنگی نمی تواند به واسطه آن با غیر خود پیوند برقرار کند و از حالت سکون خارج شود. عرب، عرب است و غرب، غرب. این دو می توانند در یک نقطه جهانی با هم دیدار کنند و هم چنین ممکن است در طبیعت تعاملشان با این نقطه جهانی، اختلاف داشته باشند. جوهره پیشرفت یکی است، هر چند مسیرها متعدد باشد. شاید جغد نزد تمامی فرهنگ ها پرنده محسوب شود، اما نماد آن در هر فرهنگی متفاوت است. جغد نزد برخی رمز هشدار دهنده ای شوم است و نزد بعضی رمز حکمت و چه بسا نزد همه پرنده ای معمولی. این مقصود ما از جدل جهانی و خاص است. از این رو موضع گیری های طردکننده ارزش های جهانی عقلانی از سوی گروه های بسیار محدودی که نمایان گر تمامی فعالیت های اسلامی نیستند، بروز می کند. بخش های گسترده ای داخل جنبش های اسلامی هستند، که این تناقض را به شکلی که الان طرح می شود نمی بینند، هر چند برخی احتیاط ها را درباره مفاهیم یا مبانی یا پیمان های بین المللی دارند. این بخش ها گفت و گو و نقد و بررسی را می پذیرند. با توجه به تفاوت آن ها در سطح فضای بازی که نشان می دهند، دلیلی وجود ندارد که

بسیاری از این جنبش‌ها بپذیرند که تحت مؤسسات دولتی یا سیستم دولت مدرن عمل کنند. از این به بعد دعوت‌های تندرویی که قانون اساسی را تکفیر می‌کردند، اهمیتی ندارند، زیرا آینده‌ای ندارند و زمینه‌های خوارچی‌کور «لا حکم الا لله» تکرار نمی‌شود. پاسخ قدیمی، اما مترقی به این مقوله خوارچی همان است که امام علی بن ابی طالب فرمود: «إنها کلمه حق یراد بها الباطل و لابد من امیر برّ او فاجر». بنابراین این سخن که قانون اساسی مشروعیت ندارد یا قرآن قانون اساسی ماست، نوعی مجاز است که به مغالطه تبدیل شده است، زیرا قرآن وجه‌های مختلفی دارد و قانون‌های اساسی برداشت‌های زمانی از آموزه‌هاست، که بنا بر نوشدن اوضاع و احوال، قابل تجدید نظر می‌باشند. آن‌ها هیچ‌گونه تصور سیاسی یا دیدگاه حقیقی از نظام سیاسی اسلام ندارد. سید قطب تفصیل در مقدماتی که حاکمیت را تحقق می‌بخشد، به نسلی وا می‌گذارد که در آینده با قوه قهریه توانسته باشند حکومت خدا را در زمین برپا کنند. این دیدگاه بعد از چند دهه به داعش حق تصرف در جزئیات برپایی این پروژه را بخشید.

هم‌چنان الگوی خلافت، اشتیاق این گروه‌ها را به گذشته شدت می‌بخشد، با نوعی از مغالطه تاریخی با الگوی حکومت طالبان که الگوی آرمانی است برای آنان که چنین نظری دارند. البته این نوع حکومت از رضایت بیش‌تر مسلمانان بهره‌مند نیست، بلکه بهتر است که نباشد، زیرا وجهه اسلام و مسلمانان را مشوه ساخته است.

نظام سیاسی‌ای که صاحب این دعوت سعی در تثبیت آن داشته است، بزرگ‌تر از طرح دولتی است که بیش‌ترین اهتمامش اندازه‌گیری ریش و یادآوری جزئیات ارزش‌های بادیه‌نشینی و تحمیل آن بر بافت اجتماعی مردم افغانستانی است که قبل و بعد از طالبان، مسلمان بوده و خواهند بود، با این عنوان که این‌ها ارزش‌های اسلامی است، در حالی که اقتصادشان بر پایه مخدرات و مرگ‌آفرینی استوار است. حتی صاحب این دعوت در سطح ارزشی مورد نظرش بر این قوم حکومت نکرده است، بلکه در سطحی که بافت اجتماعی آن عصر اجازه می‌داد، با ارزش‌های ممکن از نظر اجرا حکومت کرده است. از این جا روشن می‌شود که رقابت بر سر طرح و نیت آنچه در

جریان است، نمی باشد بلکه رقابت بر سر طرح و نیت آینده است که با این آموزه های جاودانه اسلامی آغاز می شود. بنابراین چنین دعوت هایی در شیوه هایشان با هم متفاوتند اما بر گرایش فراخوان گذشته تأکید دارند. دیگران نیز از برپایی دولت بر اساس الگوی خلافت در دوره ای از تاریخ سیاسی سخن می گویند که به قدری پاک نبوده تا به ما این حق را بدهد که بدون قید و شرط آن را در این عصر که شاهد تحولات فراوانی در نظام های سیاسی و در جامعه شناسی سیاسی بوده است، باز پیوریم. از این رو باید از دولت اسلامی جدیدی سخن گفت که برای آن از قبل مشخص شده که اعمال فشارهای زمان خود را بپذیرد و با آموزه های انتزاعی اسلامی برای ابداع شکل جدیدی برای این دولت، حرکت کند. چه بسا این شکلی باشد که گذشتگان ما در تحقق آن شکست خورده باشند. نمی توان تصویری معقول و واقع گرایانه از دولت در اذهانی ایجاد کرد که تصور خوشبختی بر آن حاکم است یا در ذهنی که به آگاهی منفی دچار است. باید در تمامی دیدگاه ها و موضع گیری ها واقع گرا بود. دولت مانند یک سازمان، داده ای تاریخی است و در نتیجه تابع قانون تحول. مفهوم دولت در زمان های گذشته به مفهوم امروزی اش نبوده است. تحول بسیاری در شکل و کارکرد آن رخ داده است. همین موضوع به مفهوم قدرت نیز سرایت کرده است. دولت و شکل و کارکرد آن را ما نمی سازیم، بلکه تابع داده های تحول سیاسی اجتماع است. نشانه های خاص دولتی که می تواند هدف بزرگ اسلام را در خود تحقق بخشد، برای مردمان سودمند است، یعنی عدالت اجتماعی، توسعه، آزادی های عمومی و هر آنچه این هدف را در چارچوب ارزش های عدالت معنوی و مادی به ثمر رساند. وجه تمایزی برای حکومت اسلامی وجود ندارد، مگر طرحی برای تحقق حکومت بر جامعه ای انسانی، کریمانه، آزاد، مسئول و بهره مند از تمامی حقوق در چارچوب ارزش های دینی و اخلاق جمعی. اگر در جهان کشورهایایی هستند که شهروندانشان از حقوقی بیش از آنچه در کشورهای اسلامی هست، برخوردارند، پس آنچه ما به آن دعوت می کنیم از چه میزان حقیقت برخوردار است؟ این که به تمامی دستاوردهای سیاسی و اجتماعی بنگرد تا مانند آن یا

بهرتر از آن باشد. این منطوق جهانی و الهی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: <مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا> (1) پس کسانی که می خواهند از دولت های جدید بگذرند و از میراث انسانی بهره نبرند، باید نخست برتری جایگزین شان را در سطح حقوق و عدالت اجتماعی تضمین کنند؛ یعنی به تعبیر روشن تر، الگویی از پیشرفت باشند که شگفتی دیگران را به دنبال داشته باشد، نه سرمشق بدی که باعث تنفر مردم جهان شود. قرآن کریم می فرماید: <أَنسَبَ تَبْدِيلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ> (2)؛ به مجرد این که از اسلام و آموزه هایش سخن می گوئید معلوم نیست بر حق باشید. این از نشانه های دولت اسلامی است؛ نه اینکه با شعارها و اعمال شنیع و نفرت انگیز متمایز شود، بلکه به عنوان دولتی انسانی، که حقوق شهروندان را مد نظر قرار می دهد و به میزانی که عدالت اجتماعی و کرامت را برای شهروندان و توسعه را برای جامعه تحقق می بخشد می تواند توجه جهانیان را به خود جلب کند. این ها شاخص ها هستند. چگونه می توان به این مهم رسید. اجتهاد در این موضوع امر ناگزیری است. این اجتهاد به عقیده من سازوکار روشنی است و تنها تلفیق و دخل و تصرف واقعیت نیست. مسلمانان وظیفه بزرگی به عهده دارند که انجام آن امکان پذیر است. نیاز نیست که از خود معجزه نشان دهند، بلکه فرصتی برایشان فراهم شده تا میراث بشری و دستاوردهای آن را بر آموزه هایشان عرضه کرده و به داوری آن ها بپردازند و در صورت توافق، آن ها نیز به بخشی از آموزه های ایشان تبدیل شوند. این جاست که دعوت مصرانه به تأویل و تفسیر تنها راه برون رفت این ملت است.

القاعده و زیر شاخه های آن بر کتب سیاسی شرعی و نظرات ابن تیمیه و امثال آن که در امر دولت دچار تناقض هستند، تکیه دارند. این در حالی است که آن ها فروع متروک شورا را برای اجرا، جزء اصول دین به حساب می آورند. این نوع گفتمان سعی دارد ما

1- . بقره، آیه 106. هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم.

2- . بقره، آیه 61. آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست ترید؟

را اقناع کند که تاریخ سیاسی ما، پاک و نمونه است. متأسفانه این قرائت، قرائتی ایدئولوژیک و خوش بین درباره تاریخ است، زیرا واقف نیست که تاریخ سیاسی ما جنگ ها و مظالم بسیاری در آن رخ داده است. ما در تحقق برون رفت تاریخی به دور از جنگ و ظلم، از زمان تنزیل قرآن تا تأویل آن شکست خورده ایم. این شکست در تأویل، تنگنای سیاسی را از زمان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم موجب شده است. اندک زمانی قبل می گفتم ما می توانیم در آنچه گذشتگان ما در عرصه نظام سیاسی با شکست مواجه شده اند، پیروز شویم. مقصودم در تجارب سیاسی تاریخی آن هاست، به استثنای دوره ای که نظام سیاسی در دست صاحب رسالت صلی الله علیه و سلم بوده است. خلطی که این جماعت مرتکب شده اند این است که تمامی گذشته را درخشان می دانند. در حالی که تاریخ سیاسی ما بسیاری از ستم ها را به خود دیده است. «شیوه نبوی» نیازمند یک تضمین سیاسی است؛ به عبارت دیگر روش نبوی به دست پیامبری اجرا می شد که در حق او گفته شده است: **كَمَا مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (1)** به غیر از کسی که خدا او را عصمت بخشیده است، نمی توان از جایگزین تام و مطلق سخن گفت که نمایان گر وحی باشد. این امر باعث ایجاد مافیای معنوی گروه های جنگ جوی رادیکال شده است. عبارت «دولت مربوط به مسائل اعتقادی است» درست نیست، بلکه باید گفت: دولت مسئله ای مرتبط با اجتماع سیاسی است و از آن جا که اجتماع سیاسی در حال تحول و پیشرفت است، دولت نیز چنین است. چون دولت ناشی از دستاوردهای ملت است، نمی توان از عقیدتی بودن آن سخن گفت. خلط کلامی میان مفهوم امامت و دولت، باعث جای دادن فن تدبیر و مدیریت دستگاه دولت به عنوان نظامی که جماعتی با پیمان طبیعی و اجتماعی بر آن مسلطند، در دل اصول دین شده است؛ حتی با معنایی که شیعه در علم کلام امامیه به آن باور دارد می توان گفت که در معنای عقیدتی آن، امام افرادی معتقد در داخل یک دولت با معنای سیاسی آن به عنوان امام یا حاکم بر افراد غیر معتقد، متفاوت

1- . نجم، آیه 3. و از سر هوس سخن نمی گوید.

است. امامت در این جا از حدود سیاسی جغرافیای دولت عقیدتی فراتر می رود، اما شاید دولت با معنای عقیدتی آن را جز با بیعت سیاسی در بر نگیرد. خلاصه کردن دولت به عنوان نظامی پیشرفته در یک مفهوم عقیدتی، یکی از عوامل ایجاد خشونت است. چون می توان از هم گام و هماهنگ سازی دولت با اهداف والای عقیدتی سخن گفت، به این اعتبار که عقیده نیز یکی از عناصر تشکیل دهنده اجتماع سیاسی است، اما اگر از مفهوم حاکمیت سخن بگوییم باید گفت که حاکمیت دارای بیش از یک مفهوم و دلالت است؛ گاه به معنای قضای الهی است؛ یعنی آنچه آن را قطعیت تاریخی و اجتماعی می دانیم، این نوع از حاکمیت یا حکم الهی، نیازمند نماینده و کارگزار نیست، زیرا حتمیت خودش، خودش را تحمیل می کند، اما اگر مقصود، حاکمیتی از حیث قدرت باشد، آن گاه مغالطه ای وجود دارد که پیش تر بدان اشاره کردیم. هم چنین اگر مقصود، شورا باشد از حیث ماهیت و طبیعت حال به مبنایی عقلانی مربوط می شود، از این رو حکم شرعی در آن از باب ارشاد و راهنمایی به آن چیزی است که عقل آن را نیکو می داند، نه این که آن را بر یک تکیه گاه جعلی استوار بدانیم. البته این نوع حاکمیت در شکل و مکانیزم هایش، تابع اجتهاد است. اگر مضمون شورا بر حسب مبنای عقلانی ثابت باشد، بر اساس منطق اجتماع انسانی و عرفی - که بخشی از شریعت اسلامی به حساب می آید بنا بر قول خدای تعالی: <وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ> (1)؛ عرف در این جا موضوعی جعلی و ثابت نیست، بلکه یک داده متحول است؛ به عبارت دیگر: عرف همان مجموعه اجتماعی - فرهنگی و اجتماعی - سیاسی یک ملت است که از نظر شکل حاکمیت، پیشرفته است.

مفهوم جهاد

شاید یکی از تراژدی های مسلمانان امروز این باشد که شریف ترین فریضه در اسلام با کوچک شمردن آن و جهل آنان تبدیل به وبالی برای ملت ها و ظلم بزرگی در حق

1- . لقمان، آیه 17. و به کار پسندیده وادار.

وجهه اسلام است. جهاد یکی از مثلی است که بر ریشه های اشتقاقی جهاد استوار است و در سه حرف خلاصه می شود «جهاد». این اضلاع که از سه حرف مشتق شده اند، دارای سه زمینه هستند: معرفت، نفس و بدن. به اعتبار جهاد مادی، جهاد بدنی محسوب می شود، هر چند نیازمند مقداری جهاد معرفتی و نفسی نیز می باشد. وجود جهاد در راه معرفت، اجتهاد است. جهاد در نفس، مجاهده و جهاد در جنگ، جهاد. بنابراین نمی توانیم از یکی از این سه سخن بگوییم، مگر در چارچوب تعامل میان اضلاع سه گانه ای که معیار مشروعیت هستند. پس هر جا جهادی را دیدیم که از اجتهاد و مجاهده بی بهره بود همین برای مخدوش دانستن مشروعیت آن کافی است. اکنون بر خشونت هایی که به نام جهاد صورت می گیرد آشفتگی روانی و جهالت غالب است و این برخلاف فریضه مجاهده و اجتهادی است که دو ضلع مهم تر این سه گانه را تشکیل می دهند، زیرا جهاد ضلع استثنا و اضطراری را تشکیل می دهد. در این جا با عنوان جهاد اصغر از آن یاد می شود، با توجه به استثنائی بودن آن در حمایت امت و دفاع از مرزهای آن. این جهاد دفاعی با رفع شدن توجیه کننده های آن خود به خود رفع می شود. طبیعتاً این نوع جهاد، تصمیم تمامی ملت است و با امضای ولی امر آن ها صورت می گیرد و مسئله ای فردی یا فتوایی نیست، که واعظان و خطیب ها آن را صادر کنند و از مجوزهای اجتهادی بی بهره باشد. فریضه غایب، جهاد با نفس و جهاد معرفتی است که هجومی است بر نفس با تدبیر و تهذیب آن و بر معرفت با اجتهاد و نقد. این تنها جهادی است که محدودیتی ندارد: **يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ >(1)**

شاید کسانی که این عملیات های خشن را انجام می دهند به این شبهه در افتاده باشند که حکم خدا را اجرا می کنند. بنابراین می بینیم که برای نشان دادن خشنودی خود از کاری که می کنند خود را نیز می کشند. این نقد، متوجه کسانی است که گاهی بیش از

1- . الرحمن، آیه 33. ای گروه جنیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید.

چهل سال دارند. آن‌ها زندگی را تجربه کرده و فرصت یافته‌اند تا با چیزی‌های زیادی آشنا شده و گفتمانی که مرگ و خرابی به بار می‌آورد، بسازند قربانی این گفتمان، جوانانی است که زندگی را خوار شمرده و یا چه بسا از طراوت جوانی و شرایط اجتماعی آن بهره‌مند می‌شدند، اما به جنگ جویانی بدل شده‌اند که رؤیاهای جهنمی بزرگانشان را متحقق می‌سازند، بزرگانی که فقیه نیستند، بلکه خطیبان و واعظان حرفه‌ای می‌باشند. اصل در اسلام حفظ جان است و اگر مرگ در راه خدا در جهاد شرعی، مجاز باشد، برای انجام آن نیازمند دلیل است. بنابراین میان این‌که برای دفاع از وطن بمیرم و یا در راه اندیشه‌ای جهنمی که فقه در آن وجود ندارد تفاوت است.

فحوای شعار دشمن صلیبی - صهیونی

القاعده شعار مواجهه با دشمن صلیبی صهیونیستی را سر می‌دهد، این عبارتی است که در کتاب‌های محمد قطب بسیار تکرار شده است. اما دیده‌ایم که این آن‌ها در آغاز کار با صلیبی‌ها در مواجهه با اتحاد شوروی متحد شدند، همان‌گونه که در مواجهه با نظام سوریه با صهیونیسم متحد شدند. داعش در بحبوحه جنگ با غزه بیانیه‌ای صادر کرد که بر این مطلب تأکید داشت که جنگ بر ضد اسرائیل مهم‌تر از مبارزه با مرتدین نیست. این یعنی اینکه وجه اشتراک سیاست‌های مطیع‌سازنده، مستثنی‌ساختن فلسطین است در جنگ‌های قدرت یا جنگ‌های جهاد. برخورد با دشمن صلیبی صهیونیستی به وقت اضافه موکول شد و اغلب این برخورد، تضعیف بیشتر موضع اسلامی را به دنبال داشته یا به گونه‌ای نمایش حماسی بدل شده است، به دلیل این‌که تلاش مالی و سری که آن‌ها به افغانستان کردند، بسیار کمتر از آن را در مسئله فلسطین بود. هنگامی که آزادگان جهان برای مقابله با امپریالیسم آمریکا بسیج می‌شدند، آن‌ها بخشی از معادله جنگ سردی بودند که در تضعیف اتحاد شوروی سهیم بودند؛ یعنی در ابرقدرت‌ساختن قطب آمریکایی. آن‌ها در براندازی حکومت مجاهدین، آن‌گاه که قصد تشکیل دولت و کناره‌گرفتن از شروطی را داشت که آن‌ها را به دولتی محوری و کارکردی برای

ساخت تروریسم تبدیل می ساخت، سهیم بودند. جهاد، فقهی دارد که آن را تعیین می کند و مقاصدی که آن را توجیه می سازد. آن چه امروزه از جنون شاهدیم، بوی فقه از آن به مشام ما نمی رسد. بهای منهدم ساختن برج های دوقولو، اشغال افغانستان و عراق و آشفته ساختن منطقه خاورمیانه و نقشه راه برای رسیدن به هرج و مرج خلافت است.

جشن خون داعش

عنصر خون ریز طغیان گر به شیوه داعش، به شکلی است که تأکید دارد که با اندیشه کشتار رابطه ویژه ای دارد. خواست مطیع سازی فراهم شده با ابزارهای خشونت، نقایصش را جز با آمادگی کامل برای گذر از تمامی مرزهای ممکن در شکنجه و آزار، جبران نمی کند. در چنین حالتی به سود گروه های ضعیف نیست که موضع اخلاقی در جنگ بگیرند. دیوید فیشر در الاخلاقیات و الحرب میان واقعیت مطلق - با استفاده از مثال جنگ پلوپونزی همان گونه که «تیوسیدیس» در کتابش درباره جنگ معرفی کرده است - و واقعیت جزئی - در جواب «ژنرال شرمان» فرمانده وحدت گراها طی جنگ داخلی امریکا - تمایز قائل می شود. تفاوت این دو واقعیت در این است که واقعیت مطلق همان طور که دیوید فیشر توصیف می کند، وارد اعتبارهای اخلاقی پیش از شروع جنگ و در اثنا و پایان آن نمی شود. این در حالی است که فیشر در این پاسخ شرمان: «جنگ، وحشی گری است و نمی توان آن را پاکیزه کرد»، نمونه ای از واقعیت جزئی را می بیند. شرمان با این سخن به اشکالی پاسخ می دهد که درباره اعمال وحشتناکی که در طی جنگ مرتکب شده، مطرح شده است. فیشر از این سخن، واقعیت جزئی را در می یابد، زیرا این سخن، موضع اخلاقی را در اثنا جنگ نمی داند، بلکه در تصمیم که در آغاز جنگ گرفته شده، قرار می دهد. این مطلب در شناخت اندیشه مسلط بر رفتار جنگی داعش، مفید است. آن ها به واقعیت مطلق باور دارند؛ یعنی عدم دخالت دادن اخلاقیات در آغاز جنگ و اثناش و بعد از آن. بخشی از نزاع داعش و سازمان القاعده در اعتقاد به نزاع بر سر واقعیت مطلق (= داعش) و واقعیت جزئی (= القاعده) بود.

هر دو از واقعیت در جنگ که هر چیزی را مباح می سازد، سخن می گویند، از جمله: مسئله سپر قرار دادن شهروندان و هر کس که از آن ها نیست یا با ایشان در جنگ است. این واقعیت راه خود را به عقیده جنگی این گروه ها باز کرده است، چنان که آن را نمایان گر الگوی شیوه جنگ «سن تزو» نزد این گروه می دانم. منظورم کتاب اداره التوحش است که ابوبکر ناجی آن را نگاشته است که ثمره تجارب جنگ است که برای پرکردن خلأ نظریه پردازگی جنگی گروه های مذکور نگاشته شده است. این کتاب به منزله «فن جنگ» داعش و امثال آن است و مراحل مدیریت توحش را همان گونه که آن را می نامد، وضع می کند. به نظر مؤلف کتاب، شکست در مدیریت توحش، پایان کار نیست، بلکه منجر به توحش بیشتر می شود. هر چند این توحش به هر میزان هم که برسد در نظر مؤلف کتاب، آسان تر است از تحت نظام کفر بودن. مدیریت توحش حتی نزد کسانی که این گروه آن ها را کافر می دانند، مثال هایی دارد. بنابراین مؤلف کتاب نمونه هایی از روش مسلمانان بر حسب نظر خود در این نوع مدیریت بیان می کند، هم چنان که نمونه هایی از آنان که کفار می نامد ارائه می دهد. از این رو می گوید: «این درباره مسلمانان، اما کفار ده ها و صدها مثال برای مدیریت توحش دارند که در اروپا، آفریقا و دیگر قاره ها در قرون گذشته انجام داده اند. از این سخن می فهمیم که وارد شدن این گروه های پیکار جو به کانون، در چارچوب اجرای مفاد و مراحل مدیریت توحش، قرار می گیرد. مدیریت توحش، یک مرحله از زنجیره بحث در باب «راه مطیع سازی» است که دارای چهار مرحله می باشد:

مرحله اول: قدرت آزدن و رنج دادن؛

مرحله دوم: مدیریت توحش؛

مرحله سوم: قدرت مطیع ساختن؛

مرحله چهارم: برپایی دولت.

اما وجه در بررسی علت کینه و خصومتِ دوستانِ سلفیِ جهادیِ داعش به بیانِ بغدادی، ایجاد دولت و اعلانِ خلافت است که اختلافی جوهری نیست، بلکه اختلافی

در اصل آن پیرامون تعیین زمان است. این تعیین زمان، مراحل چهارگانه ای که در کتاب سلفی جهادی «مدیریت توحش» سن تزو تعیین شده است، رعایت می کند، اما مناطق انتخابی برای برنامه مدیریت توحش شامل کشورهایمانند: عربستان سعودی و نیجریه است. فرماندهی القاعده، ضربه به داخل عربستان را با دلایل بسیار، مسئله ای می داند که در آینده ای دور رخ خواهد داد. البته برنامه اش برای پذیرفتن انجام این ضربات با این اعتبار که عربستان ضعیف ترین دشمن مجاهدین است، تغییر کرده است. این بدان معنی است که گروه بوکوحرام و القاعده در مغرب اسلامی بخشی از طرح مطیع سازی در چارچوب مدیریت توحش است. براساس کتاب مدیریت توحش، برخی از کشورها بعد از 11 سپتامبر به طور ابتدایی برای برنامه مدیریت توحش، کاندید شدند که به ترتیب عبارتند از: مغرب، نیجریه، پاکستان، عربستان و یمن. مرحله شکنجه و آزار اقتضا دارد تا ضربات سخت و دردناکی به ارتش این کشورها وارد آید تا آشفتگی و تشتت آن ها را به دنبال داشته باشد. این کتاب میان ضربات کوچک مانند آنچه در عراق صورت گرفت با رخ دادهای جریه در تونس و ضربات بزرگ مانند حادثه 11 سپتامبر تمایز قائل می شود. ضربات بزرگ نیازمند تصمیم فرماندهی عالی القاعده است برای پوشش دادن به آن و نیز تهیه امکانات دریافت پیامدهایشان. در ضربات کوچک شاخه های القاعده اجازه دارند که بدون رجوع به فرماندهی به انجام آن اقدام کنند. هدف از این عملیات گاه و بی گاه جلب توجه مردم است و نیز آنچه باعث جلب جوانان جدید برای ورود به این کار می شود. در چنین حالتی برنامه به مرحله جدا ساختن مناطقی از تحت تسلط نظام و سپس مدیریت توحش می رسد. بی شک مدیریت توحش به بافت اجتماعی و مفهوم وطن که در گروه مفاهیم کفرآمیز در این سازمان به حساب می آید، مربوط نمی شود. ابوبکر الناجی سخن عمر محمود را برای اثبات شرعی بودن جداسازی مناطق به سود مدیریت توحش گواه می آورد: «این جا باید به شبهه مهمی شیخ علامه عمر محمود ابو عمر توجه کنیم: این جا باید به گمراهانه بودن دعوت برخی از فرماندهان جنبش های متلاشی شده و کهنه، درباره وجوب حفظ بافت

وطنی یا وحدت وطنی توجه کنیم، علاوه بر این که این سخن دارای شبهه کفرآمیز وطن‌گرایی است. البته دلالت دارد بر این که این‌ها حتی طریقه عرفی سقوط تمدن‌ها و ساخت آن‌ها را نفهمیده‌اند. مسئله وطن‌گرایی و دولت‌گرایی از امور مورد اتفاق این گروه‌هاست. وی در منشور این گروه تحت عنوان (واقع‌الجهد فی العراق) می‌گوید: شهروندی و وطن و وطن‌گرایی و آن‌چه به آن مربوط است از مرزهای سرزمینی پیوندهای معتبر شرعی نیستند.

این طرح، تهیه عناصری را می‌طلبد که قادر به انجام مأموریت، قدرت شکنجه و آزاررساندن و مرحله مدیریت توحش باشند. یکی از مهم‌ترین قواعد به کار گرفته شده در مرحله شکنجه و آزار، قاعده «با تمام توان به ضعیف‌ترین نقاط دشمن، ضربه بزن.» تکیه بر شدت و بی‌باکی عنوان فصل چهارم کتاب مدیریت توحش است. ابوبکر ناجی تأکید می‌کند که این امر نیازمند خروج از حال رخوت و سستی به شجاعت و بی‌باکی است. وی می‌گوید: «کسانی که جهاد نظری، یعنی جهاد را فقط بر روی کاغذ یاد می‌گیرند، این نکته را به خوبی درک نمی‌کنند.» در نظر پیکارجویان سلفی جهادی، شرط بندی بر سر شدت و بی‌باکی، عامل موفقیت است، بنابراین، دیدگاهی تاریخی را درباره تاریخ جنگ در تاریخ اسلام خواهیم یافت، از آن‌جا که طرف داران نظریه توحش موضع غیرتسامحی در جنگ برگزیده‌اند. دیدگاه مدیریت توحش مثالی است برای جنبش‌هایی که در راه تحقق پیروزی، شکست خورده‌اند. و شکست‌شان را در عدم بی‌باکی و شدت، خلاصه کرده‌اند. مثال آن‌ها در این باره این است که جنبش‌های جهادی اصلاحی که طالبان مانند نفس زکیه آن‌ها را فرماندهی می‌کردند، مقابل عباسیان شکست خوردند، با توجه به شدت و خشونت عباسیان و رخوت طالبان و پرهیز آن‌ها از خون‌ریزی. حتی نفس زکیه از فرماندهان سپاهش می‌خواست که - در حالی که امکان پیروزی وجود داشت - تا حد ممکن از خون‌ریزی پرهیزند. چیزی ایشان را از این کار باز نمی‌داشت، مگر این که از مهم‌ترین واجبات است. به نظر می‌رسد نظریه پردازان مدیریت توحش از تفسیر تاریخی مانند آن‌چه ابن‌خلدون در بیان علت شکست طالبان

ذکر کرده، اطلاعاتی ندارند، علت شکست آن‌ها بازگشت شوکت و دیگر عصبیت‌ها بود که امروزه، نفوذ عشائری و محیط پرورش دهنده آن، به آن اشاره می‌کنند. شوکت در نگاه آن‌ها توان هجوم و درهم کبیدن است. هم افزایی شوکت‌ها در مراحل شکنجه دادن در مناطق توحش، جانب داری باورمندانه به طرح این گروه، در نوعی عقیده به مهم‌ترین بندهای آن که نظریه پرداز مدیریت توحش آن را «خون، خون، ویران ساختن، ویران ساختن» می‌نامد، را فراهم می‌آورد. در نظر این گروه پیکارجو، این امر شوکت بزرگ را فراهم می‌سازد. مدیریت توحش، کاملاً نظامی نیست، بلکه مهم‌ترین هدفش این است که از نقشه منافع دشمن همانند نقشه نظامی آن آگاه شود. با توجه به اندیشه مدیریت توحش روشن می‌شود که ما به سادگی با طرح خلافت بغدادی تعامل نمی‌کنیم. طرح خلافت انعکاس دهنده فهم نقشه منافع و نیز شکلی از قرائت سیاسی دشمن است. وجه دیگر از مدیریت توحش، به کارگیری پول برای خرید مواضع است. مدیریت توحش پول زیادی برای گروه جذب می‌کند که باید مقصداری از آن را در برقراری الفت میان افراد گروه خرج کند. از چالش‌هایی که مدیریت توحش با آن مواجه می‌شود، بخش امنیتی در درگیری با دشمن است. به نظر می‌رسد که این موضوع خطرناک‌ترین مورد در مدیریت توحش باشد. فصل هشتم کتاب مدیریت توحش، نگاه روشنی از این حقیقت به ما می‌دهد. از آن جا که در آن آمده است که: (استوار ساختن بخش امنیتی و گماردن جاسوس‌ها، و نفوذ به کلیه بخش‌های مخالفان). اهمیت مسئله در این جا تنها در بیان تجارب بسیارشان که به آن‌ها فرصت رخنه به دشمن را از نظر دستگاه‌های امنیتی و ارتش و احزاب سیاسی و روزنامه‌ها و دولت‌ها و شرکت‌های نفتی عامل یا مهندس و شرکت‌های مراقبت خاص و عام و سازمان‌های حساس مدنی داده است، نیست، بلکه نظریه پرداز مدیریت توحش تأکید می‌کند که این مسئله دهه‌ها انجام شده است، اما آن‌ها خواهان بیشتر هستند. اهمیت آن هم چنین در این است که اقتضای رخنه به فرماندهی گروه‌های اسلامی دیگری است که با عنوان اعتدالی توصیف می‌شوند. در عملیات رخنه، نظر مدیریت توحش از نیاز به رخنه‌ای در یک مکان با چندین عضو، که

هر یک دیگری را نمی شناسند، سخن می گوید، با این شرط که این عضو شناخته شده و مهره سوخته نباشد. برای مواجهه با مشکل رخنه معکوس آن ها، در شکنجه دادن قساوت زیادی به خرج می دهند و نیز مبالغه در مدیریت توحش با پول و ایجاد الفت میان افراد، به طوری که وجود جاسوسی بر علیه پیکارجویان احتمال نمی رود صرف نظر از تشخیص فرماندهی به ویژه در مقابل جوشش جوانانی که برای شهادت می آیند و می توان آن ها را برای رخنه با ادعای این که این کار شبیه به عملیات شهادت طلبانه است، توجیه کرد. رخنه به گروه های اسلامی دیگر و بالا رفتن از پله های فرماندهی یکی از تصمیمات گرفته شده در مدیریت توحش است. آن ها میان دو بخش از این گروه ها تفاوت می گذارند: گروه هایی که برای گردآوری اطلاعات با طاغوت ها تعامل می کنند؛ و گروه هایی که با طاغوت ها تعامل ندارند و به منظور متمایل ساختن آن ها به موضع این گروه و تبدیل آن ها به افراد جهادی. بر این اساس مهم ترین مقتضیات مدیریت توحش، ایجاد دستگاه اطلاعاتی برای این گروه است، که در محل های بسیاری پراکنده شده و در صفوف گروه های اسلامی و روزنامه ها به قصد تبلیغات و در انجمن های جامعه مدنی نفوذ می کنند. این مسئله، القاعده و داعش را در بسیاری از امور موفق کرده است. پس رخنه به سازمان ها از جدی ترین اهمیت های آن هاست.

رعب آفرینی پلید و رعب آفرینی مقدس

این گروه به تدریج به سمت خشونت افراطی پیش رفت. خشونتی که نشانه های... را در چارچوب رعب آفرینی (ارهاب) شرعی داراست. در حالی که رعب آفرینی شرعی همان گونه که این آیه کریمه بر آن دلالت دارد: **﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَلَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾** (1)؛ آمادگی نظامی ارتش، برای منع تجاوز است. رعب آفرینی

1- . انفال، آیه 60. و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد - بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما بازگردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

در این آیه به معنای رعب آفرینی سیاسی که امروزه می شناسیم نیست، بلکه در مقابل معنای بازدارندگی (الردع). بازدارندگی در این جا مهم است، زیرا جنگ را در نهایت، محال می سازد. در حالی که رعب آفرینی (ارهاب) به معنای جرم شناسانه منوط به واقع شدن است. رعب آفرینی (ارهاب) بر تخریب استوار است و بازدارندگی را در پی ندارد. این معنایی است که در روزگار آن فهمیده می شد. به طوری که خبرها دلالت بر تحریم قتل شهروندان از جمله: کودکان، زنان و پیران و غیرنظامیان در جنگ داشته است، با تمرکز بر اخلاقیات جنگ. آن گاه که داعش بر رفتار خشونت آمیز خود پوششی دینی می گذارد، ما در مقابل خشونت، تلاش می کنیم خشک و سرد باشیم. مرگ فی نفسه در مقابل این گروه های تروریستی که از بریدن سرها لذت می برند و برای هیچ سن و سالی استشنا قایل نمی شوند، بازدارنده ای وجود ندارد. احساس ترس عقب می نشیند و الفت با جسدها باعث رفع هرگونه احترام می شود، بلکه باعث می شود که ره گذران از شوخی کردن با دست و لگد زدن به آن ها پرهیز نکرده و با زبان و اشاره آن ها را تحقیر می کنند. زمان سرخم کردن در مقابل مرگ به پایان رسیده است. القاعده و داعش با حمام خون عراقی در استوارساختن نشانه های جدید عادی سازی قتل سهیم شدند. تحولاتی در احساسات انسان عربی و مسلمان تا امروز در مقابل جلال و جبروت مرگ و حرمت زندگی ایجاد شده است که هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است.

مطیع بودن، شرط اساسی فعالیت در القاعده است، بر خلاف اخوان المسلمین. این مطیع بودن با طی کردن پله های ترقی صورت نمی گیرد، بلکه با اندک مبارزه ای میسر می شود. داعش در عراق تجمع زیادی داشت، به دلایل بسیاری که مهم ترین آن ها شرایط مساعد اقلیمی برای جریان های خشونت در عراق است. منابع تأمین مالی داعش، اموال به سرقت رفته بانک ها و سود پالایشگاه های نفتی است که بر آن ها تسلط یافته است. عملیات انتقال راه آهن به داعش، مسئله ایست که نمی تواند به طور آشکار انجام پذیرد. بنابراین کسانی هستند که تجهیزات را از داخل عراق برای این سازمان

انتقال می دهند. همان گونه که در منشورات این سازمان صحبت از کمک هایی و تسهیلات بسیاری است که از محیط پرورش دهنده آن ها دریافت می کند؛ می پرسیم چگونه داعش نطف خام غیرقابل قاچاق را به فروش خواهد رساند؟ فرض بر این است که آن کس که این کالاها را به شکل منظم خریداری می کند، دولت های قادر به پالایش آن ها هستند. تناقض ها در صحنه عراق نقش بزرگی در تمکین این سازمان که یاد گرفته است چگونه از اختلاف های سیاسی داخل عراق بهره برد، دارد. پوشیده نیست که گروه عزه الدوری بعد از سقوط رژیم عراق، لجستیک عراق را با سازمان الزرقاوی تقسیم کرد، اما باید در پرتو مدیریت توحش، این نکته را دریابیم که القاعده و داعش از حساب های سیاسی کم تر از حساب های نظامی بهره نمی برند. آن ها تمام نقاط ضعف دشمن را دریافته و با به واسطه ضربه های فوری از آن بهره می برند.

خانه داخلی سلفی جهادی

همان گونه که وضعیت سلفیه به طور عام در داخل دارای تناقض ها و شکنندگی هاست، سلفیه جهادی نیز از آن رنج می برد. درگیری داعش و النصره جز یکی از بخش های نزاعی که بنا بر تحول طبیعی برای به دست آوردن قدرت بیشتر داعش در قیاس با امثال خود در زیرشاخه های القاعده، نیست. به لطف سوریه این نزاع به نهایت خود رسید. النصره در تلاش است تا در سوریه استقلال داشته باشد، به دور از سازمان داعش؛ این امر طرح خاصی را موجب شد که بعید نیست ناشی از فکر ظواهری باشد. این طرح خاص، خدعه بود؛ یعنی زبان متفاوتی را به کار گرفتند که به انقلاب اشاره داشت و عنوان جهاد را به کار نمی گرفت. النصره نزدیک بود در این خدعه پیروز شود. مقصود از کنفرانس دوستان سوریه، به رسمیت شناخته شدن النصره در سوریه بود. پس از دو سال، تقریباً رسانه ها کلام منسوب به هیلاری کلینتون را که از حضور در کنفرانس دوستان سوریه اجتناب کرده بود، تکرار می کنند؛ کنفرانسی که آمریکا را در ساخت داعش و آماده کردن کشورهای بسیاری برای به رسمیت شناختن آن سهم می داند. اگر

ارتش مصر تحرکات آمریکایی ها را در دریای مدیترانه در نمی یافتند. این پروژه از سینای مصر آغاز می شد، انقلاب 30 ژوئن مسیر این برنامه را تغییر داد، بلکه با شکست مواجه ساخت، به طوری که انتظار می رفت که اخوان در کمک به واشنگتن برای سیطره بر گذرگاه های آبی و انرژی منطقه مشارکت کند. به نظر می رسد محاسبات کشورها و محاسبات این گروه با هم در اختلاف اند. از نظر ژئواستراتژی، تجربه اگر بر تفکر مدیریت توحش بنا شود، از جمله تجربه های گروه های پیکار جو در عرصه هند است. صحبت از جنگ داعش هم زمان می شود با اعلامیه الظواهری درباره تأسیس شاخه القاعده در هند. البته هند در ابتدای راه است، زیرا این موضوع در اقلیم هایی که اقلیت های مسلمان در آن وجود دارند، یعنی: هند، چین و روسیه توزیع خواهد شد. ما شاهد موج دیگری از تروریسم در منطقه حیاتی اوراسیا خواهیم بود. در حالی که این جنبش ها با همان روند در شمال افریقا و منطقه ساحل ادامه می یابند، چون القاعده در مغرب اسلامی و بوکوحرام در نیجریه و جنبش الشباب در سومالی و غیر آن حضور دارند، داعش از تغییر نقشه انسانی و دینی این مناطق ناتوان شد. رویایی که نزد آنان که به این گروه ها فرصت می دادند تا در منطقه کار کنند، فعال شده و رویایی که غیر قابل تحقق بود. اگر نظام سوریه ساقط شود و به صحنه جنگی داخلی و بلند مدت تبدیل شود، هجوم داعش به موصل با هدف طرد مسیحیان عراق به لبنان برای دلایلی باشد که تاریخ آن ها را مکشوف خواهد ساخت، بعید نیست. در مقابل انتظار می رود تلاش زیادی برای تحمیل مهاجرت شیعیان لبنان به عراق تحت یک هجوم اسرائیلی به صورت موازی انجام شود، آن چه امروز تحقق آن دشوار است. به موازات آن، جارو کردن بقاع از طریق عرسان و اسکان اهل سنت در سوریه، قبل از ضمیمه کردن آن صورت می گیرد. توزیع مذهبی که همان است که در قاعده باز تقسیم سایکس بیکو بود؛ یعنی خالی کردن جنوب از شیعه و اسکان مسیحیان لبنان و سوریه و عراق در شمال رژیم اسرائیلی و الحاق بقاع به سوریا. از زاویه دیگر عربستان سعودی در حاشیه فراهم شده برای او، در این بازی امکان اقدام را از قطر و ترکیه گرفت. طرحی آمریکایی که بر

ائتلاف بدیلی میان واشنگتن و اخوان بنا بر ائتلاف سنتی با عربستان مبتنی بود، شکست خورد. عربستان در حرکت اخیر تلاش کرد که بر قدرتش تأثیرگذاری بر منطقه تأکید کند و نیز دادن این پیام به واشنگتن که بدیلی برای عربستان در این تعیین سرنوشت منطقه وجود ندارد. ریاض بیشترین میزان پول را برای حفظ موقعیت اش به عنوان یک هم پیمان عربی در منطقه برای واشنگتن، صرف کرده است. ممکن است که دولت داعش با چراغ سبز امریکا که رسمیت بین المللی را به همراه دارد، برپا شود. وقتی شاهد به رسمیت شناختن بین المللی دولت ملا عمر (طالبان) در گذشته هستیم (ملا عمر الهام بخش و الگوی اولیه عمر البغدادی است). بعید نیست که امریکا از طریق رسانه های تأثیرگذارش بر داعش، عدم تجاوز به اسرائیل، بلکه زمان بندی فعالیت هایش با تلاش اسرائیل برای حمله غافل گیرانه به غزه یا لبنان را به داعش القا کند. هم چنان که بعید نمی دانیم که به سازمان بغدادی القا کند که در این مرحله به ایران تجاوز کند تا دیگر خطایی در موضوع دیپلمات ها تکرار نشود، زیرا تکرار چنین خطایی، دخالت ایرانی در موصل را به خلاف وضعیت آن روز در مزار شریف، توجیه می کند. داعش بازی گری نیست که از بازی ملت ها در منطقه بیرون باشد، بلکه یکی از برجسته ترین ابزارهای امروز است. اختلاف بین المللی و منطقه ای با داعش، به دلیل تجاوز وی از حدود خود است. هنگامی که داعش به موصل وارد شد و از کلیه تکنولوژی های شکنجه در مدیریت توحش با استفاده از نیروهایی مانند: گروه عزه الدوری و النقشبندیه و قتل و تروری که هزاران قربانی عراقی، در فضای اختلاف و آشفتگی و تناقض در درون حکومت عراق به دنبال داشت، استفاده کرد، با موضع گیری قاطع بین المللی و منطقه ای مواجه نشد. این در حالی است که ماشین تبلیغاتی الجزیره و غیر آن، از انقلاب مردمی و بازگشت بعثی ها سخن می گفت و نتیجه این تحول در مواضع هنگامی رخ خواهد داد که دولت البغدادی به فکر جنگ اربیل بیفتد. داعش می خواهد که در رسیدن به اهدافش مستقل باشد، حال آن که از او خواسته می شود که گروهی بازی گر، به معنای ژئواستراتژی آن باشند.

بررسی اصول اندیشه های تکفیری و خاست گاه آن ها بررسی و پژوهش روش مند جریان های تکفیری / لطیف موسی الجمنی

اشاره

لطیف موسی الجمنی (1)

چکیده

امروزه که قلب جهان اسلام از جنایات گروه های تکفیری به درد آمده است، خاستگاه و اصول و مبانی آنها بر گرفته از اصول وهابیت تکفیری است، در این مقاله با بررسی مهمترین مبانی تکفیری ها در باب حجیت عقل و مرجعیت سلف و ایمان و کفر و بدعت و سنت و سماع موتی، در پی تناقض گوئی ها و سست بودن مبانی آنها است، و اینکه عقاید آنها شبیه خوارج است و نباید افکار و اعمال آنها را به حساب دین گذاشت چرا که مبنای اسلام بر پایه عطف و مهربانی است نه خشم و وحشی گری.

1- از علمای سیاسی و مذهبی صاحب نفوذ در بین مردم و جریانات - مغرب

امروزه تقریباً در میان پژوهش‌گران درباره خاستگاه جریان‌های تکفیری و بازگشت آن‌ها به دعوت محمد بن عبدالوهاب (1703-1792م) اختلافی وجود ندارد. محمد بن عبدالوهاب متأثر از ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه بوده است. اصل این دعوت سلفیه، در اصطلاح اسلام‌شناسان پیشین و جدید به معنای عمل تصحیح شده است. واژه سلفیه به سلف صالح منسوب است که پرچم داران دعوت اسلامی بوده‌اند و دین به وسیله آنان به نسل‌های بعدی رسیده است. مهم‌ترین چیزهایی که ابن تیمیه به آنها پرداخته و غور کرده، امور ذیل است:

- عقیده: مانند توسل به اموات و به پیامبر صلی الله علیه و سلم، زیارت قبور و دست کشیدن به آن‌ها؛

- شریعت: مانند تمسک به مذاهب چهارگانه، و تقلید از پیشوایان دارای اجتهاد. وی این امور را انحراف از روش سلف دانسته و کفر و شرک شمرده است. و هم‌چنین بر وجوب بازگشت به آنچه که او «عقیده سلفیت» می‌نامد، تأکید کرده، و نیز به متکلمان فرقه‌های اسلامی، مثل: اشاعره و معتزله و دیگران حمله کرده است.

با نگاهی به محمد بن عبدالوهاب در می‌یابیم که او روشی سخت‌گیرانه - چه بسا سخت‌گیرانه‌تر از ابن تیمیه - در پیش گرفته است. و اتباع او به فرقه‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- سلفیت علمی؛

- سلفیت جهادی.

این دو گرایش سلفی دارای مرجعیت واحدی هستند، اما سلفیت جهادی روش تکفیری و خونینی در پیش گرفته است که به طریقی جز کشتار و خون‌ریزی اعتقاد ندارد و مخالفان فکری خود را به رسمیت نمی‌شناسد.

بررسی انتقادی جایگاه عقل در اندیشه جریان‌های تکفیری:

جریان‌های تکفیری مذاهب اجتهادی را رد می‌کنند و به رویه روشن شدن مستقیم با متن فرا می‌خوانند و با تقلید مذهبی مخالفند و به اجتهاد فرا می‌خوانند، اما خودشان نیز گرفتار

تقلید از شیوخ خود تا حد تقدیس هستند. در برخورد خود با متن (قرآن و سنت) ظاهری عمل می کنند، تا جایی که گاهی درباره اموری که متعلق به صفات الهی است - مانند استواء بر عرش و دست... - دچار تجسیم می شوند و تأویل را در اموری که هدف آن تنزیه پروردگار است، رد می کنند. این جریان ها با عقل و منطق دشمنی کرده و نص (متن) را حاکم بر عقل و منطق و معیار خود قرار می دهند. اندیشه سلفی تحولات و مقتضیات زمان را که در تغییر احکام اجتهادی مؤثرند، مد نظر قرار نمی دهد. و این اندیشه مصلحت را، که علت و مقصد تشریح احکام است رعایت نمی کند. و هم چنین شرایط عینی جوامع اسلامی را مراعات نمی کند. اینان بر هر منطقه ای که مسلط می شوند، با قدرت سلاح اقدام به اجرای حدود می کنند؛ دست ها را قطع می کنند، تازیانه می زنند و به قتل می رسانند. چنان که در عراق، مالی و سوریه اتفاق افتاد. این تفکر شأن علوم شرعی را بالا می برد و آن را تعظیم و تقدیس می کند، در حالی که می داند که تقدیس در اصل ویژه نصوص و حیانی است، نه آن چیزی که مجتهدان استنباط می کنند و و اموری که قطعی الدلاله و قطعی الورد نیستند. این جریان در برخورد با متون گزینشی عمل می کند، پس به آن چه که با اقوال شان موافق است، چنگ زده و از آن دفاع می کنند، و آنچه را که با ادعاهایشان مخالف است، رد می کنند و ضعیف و یا جعلی (به ویژه در مورد سنت) می شمارند، مانند: انتقار البانی از برخی احادیث بخاری. از مظاهر جمود و تحجر عقل در نزد این ها، مخالفت برخی از شیوخ آنان با علوم صحیح است. مثلاً همین محمد بن صالح العثیمین در چارچوب تعامل متحجرانه اش با متون شرعی، درباره گردش زمین که منجمان آن را اثبات کرده اند و با نصی از نصوص شریعت تعارضی ندارد، می گوید:

خلاصه نظر ما درباره گردش و حرکت زمین این است که درباره این امر نفی و یا اثباتی در کتاب و سنت نیامده است، زیرا خداوند می فرماید: *«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»*؛ «و در زمین کوههایی استوار قرار داد تا زمین شما را نلرزاند»⁽¹⁾

در این آیه گردش زمین به

صراحت نیامده است هر چند که بعضی ها با کلام «ان تمید بکم» استدلال کرده اند که زمین متحرک است و اگر کوه ها نبود کسانی را که روی آن هستند، می لرزاند. هم چنین این سخن خداوند که در آیه 64 سوره غافر می فرماید: <اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا> «زمین را جایگاه و قرارگاه شما کرد»، حرکت زمین را صریحا بیان نمی کند. زیرا اگر زمین در گردش خود از کج شدن محفوظ باشد، به سبب کوه هایی است که خداوند آن ها را مایه استواری و استحکام زمین قرار داده است، هر چند که زمین در گردش باشد». (1)

شیخ عثیمین به اعتراض خود به علوم جدید ادامه می دهد و آن ها را در مقابل متون شرعی قرار داده و در صفحه 58 منبع پیشین می گوید:

اگر تو ای شب و روز به خاطر گردش زمین بود خداوند متعال به جای <وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ> (2) خورشید را می دیدی که به طرف راست غارشان می گرایید»، می فرمود: «وترى الشمس إذا طلعت تزاوَرُ عن كهفهم ذات اليمين أو نحو ذلك...؛ خورشید را می دیدی که هرگاه سطح زمین در برابر آن قرار می گیرد به طرف راست غارشان می گرایید...»، اما آنچه دانشمندان جدید نجوم گفته اند برای ما یقینی نیست، بنابراین به سبب آن، ظاهر کتاب خدا و سنت پیامبرمان را رها نمی کنیم و به کسانی که عهده دار تدریس درس جغرافی به دانش جویان و دانش آموزان هستند، می گوئیم که ظاهر قرآن و سنت نشان می دهد که توالی شب و روز به سبب گردش خورشید به دور زمین است، نه عکس آن.

نظریه مرجعیت سلف در اندیشه جریان های تکفیری

نص اصلی و مبنا - چه قرآن و چه سنت صحیح - به اعتبار این که وحی منزل از نزد خداوند است، مقدس به شمار می رود اما اقوال علما و درکشان از سنت به دلیل تفاوت

1- . محمد بن صالح العثیمین، إزاحة الستار عن الجواب المختار لهداية المحتار، دار طيبة، الرياض، ص 57.

2- . كهف، آیه 17.

توانایی هایشان و تفاوت زمان و مکان مختلف است، از این رو فتوا نیز تغییر می کند، هر مجتهدی در استنباط و فهم احکام سعی زیادی می کند اما اجتهاد او یک عمل بشری و انسانی است که خطا و صواب در آن هست. آن ها با به کارگیری افکار خود به متن می پردازند و در ظاهر آن می مانند و جز ظاهر متن به معنای دیگری از آن قائل نیستند، از این رو باعث پیدایش بدعت تجسیم در نزد شیوخ پیشین مثل ابن تیمیه و دیگران در قضیه استوای بر عرش و دست خدا و سایر صفات الهی شده است و آنان اهل تجسیم ممتازی بودند.

این ها به تقلید خرده گرفته و پیروان مذاهب را به اعتبار این که از مردگان تقلید می کنند، تکفیر کرده اند، اما خودشان نیز آرای پیشینیان و علمایشان را تقدیس می کنند. نمونه آن چیزی است که در مجله مغربی الایام (شماره تاریخ 17 نوامبر 2006) در گفت گو با محمد عابد الجابری آمده است. جابری می گوید:

کسانی که عبارت نبی امی را به معنی پیامبری که خواندن و نوشتن نمی داند، می فهمند، درک و فهم خود را بر افکار موروثی خود بنا می کنند، نه بر آنچه که درباره آن تحقیق کردند. وقتی یکی از این افراد را دیدم با خودم گفتم در ارتباط با این ها باید از استدلال ها و سخنان خودشان، علیه خودشان استفاده کرد به همین دلیل متنی را از ابن تیمیه آوردم که در آن به شرح لفظ «امی» در قرآن پرداخته و آن را به امت نسبت داده بود. که مقصود امت عرب در آن زمان است، پس ساکت شدند.

عقل های این ها با افکار موروثی به بند کشیده شده است و تنها به به چیزی باور دارند که شیوخشان می گویند و این امر باعث ایجاد تعصب و قشری نگری می شود و در نقد مخالفان خود اعتدال را رعایت نمی کنند، در حالی که شیوخ خود را تقدیس می کنند.

این افراد به شدت نیازمند بازخوانی نص شریعت هستند تا از آن بهره مند شوند، نه این که استفاده ابزاری کنند. و نیز نیازمند بازنگری در فتاوی شیوخ خود هستند، فتوایی که مدت های طولانی این ها را به زنجیر کشیده است و از تعامل نقادانه و

خالی از تقدیس، به دور داشته است؛ تعامل انتقادی که این ها را آزاد و معتدل و متوازن می کند، تا بتوانند بین خطا و صواب تمیز دهند؛ صواب و درست را بگیرند و از خطاها بر حذر باشند و آن ها را اصلاح کنند. امثال این شیوخ و مراجع مثل ابن تیمیه، ابن قیم، ابن عبدالوهاب، ابن باز، ابن عثیمین، فوزان و آلبانی تنها افرادی هستند که اجتهاد کرده اند و در جاهایی درست گفته اند و در جاهایی هم اشتباه کرده اند، که بخشی از آرایشان گرفته و برخی هم رد می شود.

خطر بزرگی که وجود دارد این است که اینان نقد را نمی پذیرند و با وجود اشتباهات شیوخ خود، اصرار دارند که حقیقت در انحصار ایشان است. نمونه این اشتباهات موضع ابن عثیمین درباره گردش زمین و انکار آن است.

آن ها به اقوال شیوخ خود - حتی آنچه که مخالف سنت صحیح است - چنگ می زنند و آن را تأویل می کنند. از جمله سخن ابن تیمیه که می گوید: «شاید انسان و جن با هم زناشویی کنند و از این ها فرزندی پیدا شود که نمونه این بسیار اتفاق افتاده است»⁽¹⁾ ای سخنی است که نه پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است و نه صحابه او.

هم چنین ابن تیمیه می گوید: «اشیا در جسم و جزئیات خود حادث هستند، اما در نوع خود قدیم اند.» در حالی که می دانیم همه مسلمانان به استثنای ابن رشد اجماع دارند که همه اشیا حادثند و پیش از آن نبوده اند. ابن حزم می گوید:

همه اتفاق نظر دارند که خداوند متعال یگانه است و همتایی ندارد و آفریدگار همه چیز است. خدای متعال همیشه یکی بوده است و جز خودش هیچ چیز با او نبوده است، سپس اشیا را آن گونه که خواست، آفرید.⁽²⁾

تکفیری های معاصر، قدسیتی را که ویژه نص است به روش فهم سلف و پیشینیان تعمیم دادند و بر این باورند که تأویلات و اجتهادات چیزی است که اندیشه بشر از

1- . الفتاوی، مجلد 19، ص 39.

2- . به نقل از کتاب السلفیه مرحله زمنیه مبارکه لا مذهب اسلامی، البوطی، ص 165.

آوردن آن عاجز است. این مخالف چیزی است که خداوند انسان را بر آن آفریده است، مانند: معصوم نبودن و امکان خطا و صواب در اجتهادات، بنابراین می بینیم که خود صحابه که هم عصر وحی بودند، در بسیاری از اجتهادات و تأویلات با هم اختلاف داشتند.

این افراد از حقیقت دین فاصله گرفته و به نصوص دین نگاهی ابزاری دارند. در جنگ بی بند و بار هستند و گر نه این جهاد نکاح چیست؟ هر چند که برخی از آنان این را نفی کرده اند و می گویند که به آنها افترا زده شده است. اما خبرهایی که از بسیاری از زنان برگشته از سوریه رسیده و آنچه بعد از فریب و اغفال بر سرشان آمده، متواتر است. در حالی که دختران هفده هجده ساله هستند. هم چنین آنچه که ازدواج عرفی نامیده می شود و اتباع این جریان آن را تبلیغ می کنند در نتیجه، آن بسیاری از زنان حامله شده و سقط کرده اند، دلیلی بر بی بند و باری این ها است.

ایمان و کفر از دیدگاه مذاهب اسلامی و جریان های تکفیری

ایمان به معنای تصدیق قلبی و قاطع چیزی است که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از جانب خداوند متعال آورده است و چیزی است که کم و زیاد می شود. رسول خدا می فرماید: «هر کس به اندازه ذره ای ایمان در قلبش باشد، از آتش جهنم نجات می یابد.» (متفق علیه) دوستی خدا با ایمان به دست می آید و بر اساس آن تقسیم می شود.

تکفیری ها در تکفیر مسلمانان و متهم کردنشان به شرک و گمراهی، تر و خشک را با هم می سوزانند و کسی که متنهایشان را بررسی و تتبع کند، این غلو و اغراق در آزار مسلمانان و بیرون راندنشان از دین اسلام را مشاهده می کند. آن ها هر فرقه ای از فرقه های اسلامی - چه شیعه و چه سنی - که با ایشان مخالفت کند، کافر می شمارند و هجومی در تکفیر کردن اهل سنت، جماعت و اشاعره به راه انداخته اند که در تاریخ نظیری ندارد.

در مدارس، زیر سیطره خود چیزهایی را به دانش آموزان یاد می دهند که به سود جریان تکفیر است. در چاپ سوم کتاب التوحید نوشته دکتور صالح الفوزان که به

دانش آموزان کلاس اول دبستان درس داده می شود، آمده است: «این مشرکان از تبار جهمیه، معتزله و اشاعره هستند.»

محمد بن عبدالوهاب درباره کفار قریش می گوید: «خدا را می شناختند و از او می ترسیدند و به او امیدوار بودند.»⁽¹⁾

هم چنین درباره آن ها می گوید: «کافران قریش صدقه می دادند، حج و عمره به جا می آوردند، عبادات می کردند و از خوف خدا برخی محرمات را ترک می کردند.»⁽²⁾

وی هم چنین درباره مسیلمه می گوید: «مسیلمه شهادتین را بر زبان می آورد، نماز می خواند و روزه می گرفت.»⁽³⁾

او با این سخن، علمای اهل سنت و جماعت منتسب به اشاعره را با مسیلمه و دیگران برابر می داند.

سلیمان بن سمحان نجدی، یکی از پیشوایان وهابیان تکفیری، در کتاب «الضیاء الشارق» می گوید: «اهل زمین را شرک فرا گرفته بود... و در سرزمین مصر و نواحی اطراف آن، آنقدر امور شرک آمیز، بت پرستی و ادعاهای فرعونی وجود داشت که در یک کتاب نمی گنجد.»

در آن زمان اعلام شریعت محو و جهل، تقلید و روی گردانی قرآن و سنت غلبه یافت... این امر در مکه، مدینه، طائف، نجد، حلب، دمشق، شام، نجران و عراق رواج یافت... و این گونه، قراردادهای لایست و عزیزی و عادات اهل جاهلیت را با آن زنده کردند. وقتی این مصیبت شدت یافت، موج کفر و شرک در این امت به تلاطم افتاد و همه نشانه های رسالت محمدی در میان همه مردمان نابود شد، شمشیر دعوت به سوی خدا، از نیام برکشیده شد.

در جلد دوم کتاب الدرر السنیة صفحه 59، مذاهب چهارگانه سرچشمه شرک نامیده شده اند. این ها به رغم ادعایشان که می گویند حنبلی هستند، محمد القنوجی، یکی از

1- . الدرر السنیة، ج 1، ص 146.

2- . الدرر السنیة، ج 2، ص 118.

3- . الدرر السنیة، ج 2، ص 44.

اتباعشان، تحت عنوان تقلید مذهب از شرک می گوید: «در تقلید کنندگان از مذاهب تأمل کنید که چگونه تقلید از علما و اولیای مرده را برای خودشان پذیرفته اند» (1).

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

به دنبال فراگیری علم رفتم و باورم این است که هرکس که مرا بشناسد می داند که از معرفت و شناخت برخوردارم. من پیش از این خیری که کنون خداوند به من ارزانی کرده است معنی لا اله الا الله و معنی دین اسلام را نمی دانستم. هم چنین کسی از مشایخ من نیز آن را نمی دانسته است. پس هر کس از علمای زمین ادعا کند که پیش از این معنای لا اله الا الله یا معنای اسلام را می دانسته است، دروغ گفته و مردم را به اشتباه انداخته است و خود را به چیزی ستوده که فاقد آن است. (2)

بنا به این گفته محمد بن عبدالوهاب، همه مسلمانان و علمایشان پیش از دعوت او، کافر بودند و کلمه توحید را نمی دانستند و اسلام متوقف شده بود. اگر این گونه بوده است پس این همه خیر از کجا به او رسیده است و اگر سند دین منقطع و بریده بوده است، پس علوم دینی را از کجا فرا گرفته است؟

عبدالرحمن بن محمد بن قاسم در کتاب الدرر السنیة (ج 1 ص 18) می گوید: این شیخ احیاگر (محمد بن عبدالوهاب) در زمانی ظهور کرد که وضع مردم بدتر از مشرکان و اهل کتاب زمان بعثت بود و او اسلام را از نو پدید آورد.

عبدالعزیز بن باز، مفتی عربستان سعودی، در کتاب فتاوی فی العقیده درباره حجاج و عمره گذارانی که به انبیا و اولیا متوسل می شوند و از آنان یاری می خواهند، می گوید:

این ها مشرکند، وصلت و ازدواج با این ها جایز نیست و نمی توانند وارد مسجدالحرام شوند و نباید با آن ها مثل مسلمانان برخورد شود، هر چند که ادعا کنند که جاهلند. نباید به جاهل بودنشان توجهی شود و باید مثل کافر با ایشان برخورد شود تا این که توبه کنند.

1- . الدین الخالص، ج 1، ص 140

2- . الدرر السنیة، ج 10، ص 51.

آنان هرکس که با ایشان مخالفت کند، تکفیر می کنند و لو این که درباره تراشیدن یا کوتاه کردن ریش باشد. در کتاب فتاوی و اذکار الاتحاف الاخبار نوشیه بن باز و عثیمین آمده است: «تراشیدن ریش حرام است، زیرا نافرمانی از رسول خداست و به منزله خروج از روش مسلمانان و در آمدن به روش مجوسیان و مشرکان است. کوتاه کردن آن معصیت و تراشیدنش معصیت بزرگ تری است» و با این تکفیر خون مخالفان را مباح می شمارند.

در کتاب اتباعوا و لا تتدعوا فقد کفیتم در گفت گویی با مرحوم شیخ محمد متولی الشعراوی آمده است:

علمای سلف و پیشوایان در عدم تکفیر مرجئه و شیعیان اهل تفضیل، با هم نزاعی نداشته اند و در نصوص احمد بن حنبل درباره عدم تکفیر این ها اختلافی نیست، هر چند که برخی از یاران او بر خلاف او تکفیر همه اهل بدعت مانند این ها و دیگران را نقل کرده اند. گروهی از آنان هیچ یک از این ها را به دلیل الحاقشان به اهل معصیت، تکفیر نکرده اند. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: «به من فرمان داده شده است که با مردم بجنگم تا این که لا اله الا الله را بر زبان بیاورند، اگر آن را بر زبان بیاورند خون و اموالشان را از من مصون داشته اند و حسابشان با خداست» روایت مسلم.

وجه شابهت ظاهری، عقیدتی و علمی جریانهای تکفیری با خوارج

مسلم است که ریشه این جریان های تکفیری به دعوت محمد بن عبدالوهاب بر می گردد، از این رو می بینیم که طرح عقیدتی این ها، مسائل علمی شان، احکام فقهی، روش های برخورد و رفتار و نحوه پرداختن شان به نصوص به خودی خود غلو، افراط و تکفیر مسلمانان است.

در جامع الاصول ابن اثیر (جلد 10، ص 78-79) آمده است: «به دلایل بسیار، بدعت خوارج از بدترین بدعت هاست، از جمله:

1- . اتباعوا ولا تتدعوا فقد کفیتم، بیروت، المكتبة العصرية، ط 1، 2010، ص 32.

- تمسک ظاهری این ها به دین، این گمان را در عامه مردم و در افراد ناآگاه ایجاد می کند که این ها محق ترین مردم نسبت به دین و اسلام هستند در حالی که این گونه نیست.

- امام علی کرم الله وجهه وقتی که از او درباره این ها سؤال شد، گفت: «این ها گروهی هستند که گرفتار فتنه شده و در نتیجه کور و کر گشتند.» (1)

- ملاحظه می کنیم که این تکفیری ها با مسلمانان می جنگند و مشرکان و کفار را رها می کنند. این کاری است که خوارج در قدیم می کردند.

- در حدیثی که این ماجه از ابن عمر عنهما نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است:

گروهی در امت من پیدا می شوند که قرآن را می خوانند، اما قرآن از گلوهایشان فراتر نمی رود، هرگاه گروهی از این ها ظهور کند نابود می شود تا این که دجال در میانشان ظهور کند.

- امام احمد رحمه الله حدیث خوارج به ده وجه درست است. رسول خدا صلی الله علیه و سلم

فرموده است: کسی از شما نمازش را در قیاس با نماز آن ها و روزه اش را با در قیاس با روزه آن ها و تلاوتش را در مقایسه با تلاوت آن ها، اندک و بی ارزش نشمارد، این ها قرآن می خوانند، اما قرآن از گلویشان فراتر نمی رود، از اسلام خارج می شوند، همان گونه که تیر از شکار خارج می شود، هر جا آن ها را دیدید، بکشید، زیرا که کشتنشان در نزد خدا اجر و پاداش دارد.»

مثل اسلاف خارجی خود، هرگاه که در تنگنایی می افتند که حجتشان را باطل می کند، حجت را یا با نپذیرفتن حدیث یا تأویل آن از خود دفع می کنند. آن ها یا در اسناد حدیث خدشه وارد می کنند یا با ادعای ضعیف بودن در متن حدیث شک ایجاد می کنند. هم چنان که این ها را می بینیم که مسلمانان را به سبب گناهان و معاصی تکفیر می کنند و ریختن خون و تصاحب اموالشان را حلال می شمارند. دارالسلام را دارالحرب

1- . اتبعوا ولا تبدعوا فقد کفیتم، بیروت، المكتبة العصرية، ط 1، 2010، ص 32.

می دانند و گر نه اقدام به کشتار، انفجار، خون ریزی، ویران گری، ربودن علما و اعدام شهروندان در سرزمین های اسلامی مثل: الجزائر، سومالی، سوریه، عراق و یمن چه معنی دارد؟

شیخ اسماعیل التمیمی، یکی از علمای زیتونه در تونس و یک از قضات آن جا، در رساله طولانی خود به نام المنح الجلیله فی الرد علی الضلاله الوهابیه درباره وهابیت و خوارج می گوید: «هر گاه که سخن درباره خوارج به پایان آمد و روشی را که در پیش گرفتند و سیرت و بدعت های خود را بر آن بنا کردند، شناختی؛ خواهی دانست که مذهب خوارج آنان را به تکفیر مسلمانان، حلال شمردن خون و اموال آن ها، به نکاح در آوردن زنان در ایام عده در حالی که در عقد همسرانشان هستند، کشانده است، زیرا اینان معتقد به کفر مسلمانان هستند و در حدیث آمده است که دو نشانه دارند:

- نخست؛ کشتن مسلمانان و رها کردن بت پرستان؛

- دوم: خواندن قرآن بدون تدبر و تأمل در مقاصد و معانی آن و صدور حکم در اولین نظر. مانند این سخن پیامبر که می فرماید: «قرآن تلاوت می کنند، اما از حنجره هایشان فراتر نمی رود.»⁽¹⁾

به نشانه هایی که اشاره کردیم یعنی این که که آنان در قرآن تدبر نمی کنند تا به دل هایشان برسد.

حال اگر تأمل کنید در می یابید که فرقه وهابیت اگر از خوارج نباشد، برادر تنی آن ها است.».

تکفیری ها و وهابی ها در نسبت دادن آیات نازل شده درباره مشرکان، به مسلمانان با هم اتفاق نظر دارند و هم چنین در تکفیر کردن مسلمانان با تأویل فاسد.

تمیمی در کتاب مذکور می گوید:

این نادانان و جاهلان به خوارج الحاق می شوند، زیرا نمونه بدعتشان واحد و اصلی که بدعت های خود را از آن می گیرند، استفاده از

متشابهات قرآن است. این تکفیری ها از دروغ بستن به مشایخ خود به منظور تأیید سخن باطلشان و فریفتن اتباع خود، پروایی ندارند. ما درست ترین دلیل و مثال را در این زمینه در اختیار داریم: محمود شعیب یکی از فرماندهان رده دوم جماعت، در کنفرانس های المبادره در زندان الوادی الجدید به ما گفت: ما فرماندهان رده اول و دوم جماعت اسلامی اشتباه می کنیم، زیرا دکتر عمر (منظورش دکتر عمر عبدالرحمن است) هنگامی که بحث جنگ با طایفه خودداری کننده از تشریعات اسلام را خواند، به ما گفت که در زیر صفحه بنویسیم که این کلام جز با توجه به فتوای حال و واقعیت موجود اجرا نمی شود، اما ما در زیر نوشتیم که عبدالرحمن این را خواند و تأیید کرد، بدون این که کلام واقعی و درست او را بنویسیم. این شهادت خوبی است در حق مردی که تهمت های زیادی به او چسبانده شده است، در حالی که او از آن ها مبرا است. (1)

سنت و بدعت در اندیشه اسلامی و در تفکر تکفیری

بدعت گذاری از خطرناک ترین گناهان است که باید از آن بر حذر بود، و متون کتاب و سنت به آن تصریح کرده اند. از جمله این کلام خداوند که می فرماید: <أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ>; «یا آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده اند، که خدا بدان اجازه نداده است.» (2)

و این کلام خداوند <وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ>; و به سبب چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانتان می رود، به دروغ مگویید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. (3)

هم چنین این سخن رسول خدا که فرموده است: «هر کس در دین ما چیز تازه ای پدید آورد، که جزو آن نیست، مردود است.» (رواه بخاری و مسلم)

1- . به نقل از کتاب الخروج من بوابات الجحیم الجماعه الإسلامیه من العنف إلى المراجعات، ماهر فرغلی، ص 80.

2- . شوری، آیه 21.

3- . نحل، آیه 116.

هم چنین فرموده است: «بهترین سخن کتاب خدا، و بهترین راه و روش، روش محمد، و بدترین امور، امور نوظهور و هر بدعتی ضلالت است.» (رواه مسلم)

امام ابوسلیمان خطابی بستی (متوفی 388) در شرح قول هر امر تازه پدیده آمده ای بدعت است، می گوید:

این ویژه برخی امر است، نه همه آنها، و آن اموری است که بر اصلی غیر از اصول دین و ملاک و معیار آن پدید آمده است، اما آنچه که بر اساس قواعد اصول دین ایجاد شده، بدعت و ضلالت نیست و خدا آگاه تر است. (1)

ابن رجب حنبلی می گوید:

مقصود از بدعت چیزی است که اصلی در شریعت ندارد که بر آن دلالت کند، اما آنچه که در شریعت دارای اصل و اساس است، شرعاً بدعت به شمار نمی آید، هر چند که از نظر لغوی بدعت شمرده می شود. (2)

امام نووی می گوید:

قول (هر بدعتی ضلالت است) یک قول عام مخصوص است و مقصود از آن بیشتر بدعت هاست، اهل زبان گفته اند که بدعت چیزی است که بدون الگو و نمونه سابق ساخته شود و علما گفته اند: بدعت پنج گونه است: واجب، مندوب (مستحب)، حرام، مکروه و مباح.

1. بدعت واجب مانند: تنظیم ادله متکلمان در پاسخ به ملحدان و بدعت گذاران و مانند آن؛

2. بدعت مستحب، مانند: تصنیف کتب علمی، ساختن مدارس و غیره؛

3. مباح، مانند: تهیه انواع غذا و غیره؛

4. حرام و مکروه که روشن است.

من این مسئله را با دلایل مبسوط آن در تهذیب الاسماء و اللغات شرح دادم و اگر آنچه بیان کردم دانسته شود، معلوم می شود که این حدیث و

1- معالم السنن الخطابی، ج 4، ص 301.

2- الاستذکار شرح الموطأ لابن عبد البر، ج 5، ص 152-153.

سایر احادیث مشتبه رسیده به دست ما، عام مخصوص است. و این سخن عمر بن خطاب درباره تراویح، قول ما را تأیید می کند «تراویح چه بدعت نیکویی است» و عام مخصوص بودن این حدیث قول «کل بدعه» را منع نمی کند، بلکه با این وجود تخصیص می خورد، مانند این سخن خدای متعال «تدمر کل شیء»⁽¹⁾.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

هر کس در اسلام سنت نیکویی بنیان نهد و پس از مرگ او به آن عمل کند، اجری برابر با اجر عمل کنندگان برایش ثبت می شود، بدون آن که چیزی از اجر آن ها کم شود؛ و اگر کسی سنت بدی در بین مسلمانان به جا گذارد و پس از او بدان عمل کنند، گناهی برابر گناه همه عمل کنندگان آن برای او ثبت می شود بدون این که از گناه هیچ یک از آن ها چیزی کاسته شود. (روایت مسلم)

پیامبر که صاحب اصلی شریعت و معصوم است، در این حدیث اقدام به کار خیر و نیکورا برای هر عصر و زمانی تشریح کرده است، پس محدود کردن آن به خلفای راشدین و صحابه و تابعین محدودسازی بدون دلیل حدیث پیامبر است.

مردم چیزهای جدید بعد از عصر خلفای راشدین مانند: حرکت گذاری آیات قرآن، نقطه گذاری و نشانه گذاری در قرآن را پذیرفته اند و هم چنین شمارش سوره های قرآن و شماره گذاری آیات و احکام تجوید و ادغام و تنوین و نیز تدوین علوم زبان، اصول فقه، اصول دین و سایر علوم شرعی را قبول کرده اند.

همه این امور بعد از عصر رسول خدا رخ داده است و کسی اینها را جزء امور نوظهور و بدعت های گمراه کننده قرار نداده است و کسی نگفته است که حدیث (هر بدعتی گمراهی است) شامل این ها هم می شود بلکه این ها را امور پسندیده ای دانسته اند، زیرا هیچ تضادی با نص شریعت یا اصول تشریح ندارد.⁽²⁾

1- شرح النووی علی صحیح مسلم، ج 6، ص 154.

2- . محمد بن السید علوی المالکی الحسنی، منهج السلف فی فهم النصوص سبق النظریه والتطبیق، ص 218-219.

تکفیری ها بسیاری از اعمال مسلمانان، مانند: علم کلام و منطق، تلاوت قرآن برای اموات، جشن گرفتن میلاد پیامبر، بلند کردن دست هنگام دعا و توسل به پیامبر (ص) را بدعت دانسته اند و به تکفیر آنان پرداخته و آن ها را به شرک و گمراهی متصف کرده اند. این به سبب ناآگاهی این ها از حقیقت بدعت و سنت است.

زندگی برزخی (شنیدن مردگان)

تکفیری ها با استدلال به این کلام خداوند <إِنك لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى>; بی گمان تونمی توانی مردگان را شنوا بگردانی»، شنیدن و گوش دادن مردگان را نفی می کنند. اینان با نصوص صحیح ثابت شده از رسول خدا صلی الله علیه و سلم مخالفت می کنند و هرکس که پیامبر یا ولیی را بعد از مرگش بخواند یا به او توسل جوید، به شرک، کفر و گمراهی متصف می کنند. ما پاره ای از احادیث و نصوصی که ادعای این ها را تکذیب و باطل، و زندگی برزخی و شنیدن و پاسخ گفتن مردگان را ثابت می کند ذکر خواهیم کرد. و عجیب است که ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه، در کتاب الروح بسیاری از این مسائل را آورده و آن ها را تأیید می کند. شگفتا از اینان که آنچه را از نصوص و احادیث که مطابق مذهب باطلشان است، می گیرند و آنچه را که موافق آن نیست. رد می کنند.

ما از نصوص صحیح و احادیث موثق، موارد زیر را بیان می کنیم:

ابن عبدالبر می گوید:

از رسول خدا ثابت است که فرمودند: «هر گاه مسلمانی بر قبر برادر (دینیش) که او را در دنیا می شناخته بگذرد و بر او سلام می کند، خداوند روحش را به جسدش برگردانده، تا جواب سلامش را بدهد.» این نصی است درباره این که مرده او را می بیند و به سلامش پاسخ می دهد. (1)

- در صحیحین آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر کشته شدگان جنگ بدر که در چاه ریخته شده بودند، گذر کرد تا این که بالای سرشان ایستاد و هر کدام را به نامش صدا زد و فرمود:

1- به نقل از کتاب روح لابن القیم، الشركة الجزائریه اللبنانیه، 2006، ص 10.

ای فلانی پسر فلان و فلانی پسر فلان، آیا واقعا وعده پروردگارتان را دیدید؟ من حقیقتا وعده پروردگارم را دیدم. عمر به ایشان گفت: آیا مردمی را خطاب قرار می دهی که به لاشه های بدبو تبدیل شده اند؟ سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، شما در شنیدن گفته های من از اینان شنواتر نیستید، اما این ها را توان پاسخ گفتن نیست. (1)

هم چنین از او روایت شده است که فرمود: «مرده صدای کفش تشییع کنندگان خود را آن گاه که می خواهند بازگردند، می شنود.» (2)

ابن قیم در کتاب الروح می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای امت خود تشریح کردند که هرگاه بر مردگان درود بفرستند، مردگان نیز می توانند پاسخ سلامشان را بدهند. پس مسلمان خطاب به مردگان می گوید: السلام علیکم دار قوم مؤمنین، (3) و این خطاب به کسی است که می شنود و درک می کند و اگر این گونه نبود، مانند خطاب قرار دادن معدوم و چیز بی جان است. (4)

علمای سلف اتفاق نظر دارند که مرده زیارت زندگان از خود را می فهمد و از آن شادمان می شود. از جمله:

- ابوبکر بن ابی دنیا در کتاب القبور باب آگاه شدن مردگان از زیارت زندگان، می گوید: زید بن اسلم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اگر کسی قبر برادر مسلمانش را زیارت کند، و در کنار قبر بنشیند مرده به او انس می گیرد و به او پاسخ می دهد تا آن گاه که از کنار قبر برخیزد.»

- و نیز ابی دنیا گفته که ثابت بن سلیم از ابوقلابه روایت کرده است: «از شام به بصره رفتم و در جایی منزل گزیدم، پس طهارت گرفتم و دو رکعت نماز خواندم و سرم را بر

1- بخاری، ج 7، ص 300-301، مسلم، شماره حدیث 2870.

2- صحیح بخاری، ج 3، ص 305؛ أبو داود، شماره حدیث 3231؛ النسائی، ج 4، 96-97؛ مسلم، شماره حدیث 2870؛ أحمد، ج 2، ص 347-445، ج 3، ص 126-223.

3- . روایت مسلم 249.

4- . کتاب روح، ص 11.

روی قبری گذاشتم و خوابیدم، سپس متوجه شدم که صاحب قبر از من شکایت می کند و می گوید از ابتدای شب اذیتم کردی، سپس به من گفت: شما عمل کنید و نمی دانید و ما می دانیم، ولی توان عمل کردن نداریم، سپس به من گفت: دو رکعت نمازی که خواندی از تمام دنیا و آنچه در آن است بهتر است. بعد گفت: خدا به اهل دنیا جزای خیر دهد، به ایشان سلام برسان، زیرا که در اثر دعایشان، نوری مانند کوه ها بر ما می تابد.»

علمای ما که به کتاب و سنت پای بندند، این معانی را تأیید کرده اند. شیخ قاضی اسماعیل تمیمی گفته است:

عقیده اهل سنت این است که ارواح باقی می مانند، که در این صورت یا از نعمت برخوردارند و یا عذاب می شوند، چنان که در جمع الجوامع و الرساله القیروانیه آمده است. (1)

ابن عمر شارح الرساله در شرح آن «و هو مما یجب الایمان به» و در کتاب الاتحاف المذکور از قول ابومنصور بغدادی گفته است:

ما معتقد به ثبوت ادراکاتی، مانند: شنیدن و آگاهی برای سایر مردگان هستیم و این چیزی است که به یک بنیه مخصوصی بستگی ندارد، بلکه منوط به زنده بودن است. ادله وجود آن در انبیا، مقتضایش این است که با بنیه و قدرت نفوذ و در عین حال با بی نیازی از عواید دنیوی باشد. از این جا است که ابوالحسن اشعری گفته است: پیامبر ما صلی الله علیه و سلم بعد از مرگ نیز دارای حکم رسالت است، ایشان هم اکنون نیز رسول خداست و این امر نشان دهنده زنده بودن پیامبران با کالبدهایشان است، زیرا اگر حیات فقط خاص روح بود، لازم می شد که انبیا مزیتی داشته باشند که دیگران ندارند و این چیزی جز از سنت جاری خداوند درباره آن ها است.

از ابودردا روایت شده که رسول خدا فرمود: «در روز جمعه فراوان بر من درود بفرستید، زیرا جمعه روز حضور ملائکه است و اگر کسی بر من درود بفرستد، درود و

1- . المنح الإلهیه فی طمس الضلاله الوهابیه، ص 76-77.

سلا-مش تقدیم من می شود، تا این که از آن فارغ شود. گفتم: یا رسول خدا حتی پس از مرگ؟ فرمود: آری حتی بعد از مرگ، خداوند خوردن اجسام پیامبران را بر زمین حرام کرده است» قرطبی گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و سلم زنده است و از روزی برخوردار است.

در کتاب الاتحاف از عتبی نقل شده که گفته در کنار قبر رسول خدا نشسته بودم. یک عرب بیابان نشین آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله، یا خیر الرسل، خداوند کتابی درست بر تو نازل کرده و در آن فرموده است: **«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا»**؛ و اگر آنان بدان هنگام که به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می کرد بی گمان خدا را بس توبه پذیر و مهربان می یافتند» (1) و من استغفارکنان از گناهم نزد تو آمده ام و تو را شفیع خود در نزد پروردگار قرار دادم، سپس گریه کرد و سرود:

یا خیر من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طيبهن القاع والاکم

نفسی الفداء لقبر أنت ساکن - فيه العفاف وفيه الجود والکرم

ای بهترین کسی که در این دشت به خاک سپرده شده و از بوی خوش او دشت و تپه ها خوش بو و معطر گشته است، جانم به فدای قبری باد که تو در آن ساکنی، و کرم و بخشش و پاک دامنی در آن یافت می شود»

عتبی می گوید سپس عرب بادیه نشین استغفار کرد و رفت و من خوابم برد، در خواب حضرت محمد، را در خواب دیدم که به من فرمود: یا عتبی به دنبال آن بادیه نشین برو و به او مژده بده که خداوند گناهانش را بخشید. در پی او رفتم، اما او را نیافتم.

اسلام دین صلح، محبت، رأفت و مهربانی

اسلام که همان دین خدا از آدم تا حضرت خاتم صلی الله علیه و سلم است بر سلام و صلح که از نام های خداوند است، و محبت که خداوند دل ها را با آن جمع کرد، استوار است و

خداوند با محبت، بین دل ها الفت ایجاد کرد <وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ>؛ و خدا بود که در میان آنان الفت ایجاد کرد (و دل های پر از حقد و کینه آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه ای که) اگر همه آنچه در زمین است صرف می کردی، نمی توانستی میان دل هایشان انس و الفت برقرار سازی، ولی خداوند میانشان انس و الفت انداخت.» (1)

رأفت نیز از ویژگی های اسلام است، زیرا خداوند رؤف و رحیم است، و رحمت نیز مشتق شده از اسمای خدا یعنی رحمن و رحیم است و صفتی از صفات خداوند است و پیامبر خاتم خود را نیز به آن توصیف کرده است <بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ>؛

و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. (2)

خداوند پیامبر را رحمتی برای جهانیان فرستاده و فرموده است: <وَمَا

أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ>؛ ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم» (3).

پس او برای همه مایه رحمت است. از ابوهریره روایت شده که «به رسول خدا گفته شد که مشرکان را نفرین کن. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: من نفرین کننده برانگیخته نشده ام، بلکه برای رحمت و مهربانی آمده ام» (4)

و نیز فرمود: «من رحمتی هستم که به مردمان هدیه شدم» (5)

و نیز فرمود: «اگر کسی را در حالت خشم دشنام دادم یا لعن کردم، همانا من فرزندی از فرزندان آدم هستم. من هم مانند شما خشمگین می شوم، اما خداوند مرا مایه رحمتی را جهانیان برانگیخته است و آن را درودی بر آن شخص در روز قیامت قرار می دهم» (6).

در تفسیر مختصر ابن کثیر آمده است: اگر گفته شود که چه رحمتی نصیب کافران می شود؟ پاسخ آن حدیثی است که از ابن عباس درباره <وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ> نقل

1- . سوره انفال، آیه 63.

2- . توبه، آیه 128.

3- . انبیاء، آیه 107.

4- . روایت مسلم در صحیح.

5- . ابن عساکر از ابوهریره.

6- . روایت أحمد و أبو داود.

شده است که رسول خدا فرمود: «هر کس به خدا و رسولش ایمان بیاورد، در دنیا و آخرت رحمت شامل او می شود و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورند، از بلاهایی مانند فرورفتن در زمین و باریدن سنگ در امانند.»⁽¹⁾

پس اسلام رحمتی برای همه جهانیان است تا آنان را به سوی هدایت و راه درست بکشاند. این رحمتی است که خداوند برای مؤمنان و غیر مؤمنان قرار داده است. آیین اسلام روشی است که باعث سعادت همه بشریت می شود، زیرا زمانی نازل شد که بشر به رشد عقلی رسیده بود و این لطف خداست که به وسیله آن آزادی عمل و تفکر را در چارچوب اصولی روش مند برای عقل بشری تضمین کرده است، هم چنان که با آن زندگی انسان ها در این دنیا که خداوند آن ها را خلیفه خود در آن قرار داده است، رشد و ترقی می یابد و به کمال انسانی مقدر خود می رسد.

این آیین، یک آیین متوازن و هماهنگ است، که میان جسم و روح توازن ایجاد می کند، نه جسم را برای تعالی روح به شکنجه می دهد و نه از روح به دلیل لذت های جسم غفلت می کند. میان فرد و جامعه توازن برقرار می کند، نه نیروها و خواسته های فطری و سلیم فرد را فدای جامعه می کند و به هوس ها و شهوات فرد اجازه نمی دهد که از چارچوب جامعه خارج شود. اسلام و پیامبرش صلی الله علیه و سلم رحمت تام برای مسلمانان و همه بشریت پس از اوست. در این دعوت تفاوت های جنسیتی و جغرافیا جایی ندارد. بلکه پیام همه مردم را حول یک عقیده و نظام اجتماعی گرد می آورد، که اختلاف در آن رعایت و چیزی به زور به کسی تحمیل نمی شود. همه در برابر آن یکسان و عبودیت تنها از آن خدای رب العالمین است.

کسانی که ادعای اسلام دارند و دل هایشان از رحمت خالی است، سر می برند، دست و پا قطع می کنند و پس از کشتن مردان مسلمان و غیر مسلمان، زنان و کودکان را به اسارت می برند.

1- . تفسیر ابن کثیر المختصر، دار القرآن الکریم، چ 7، ج 2، ص 525.

چیزی که بر این ها حاکم است، سلطان عصبیت است که آتش کینه را در دل هایشان شعله ور کرده و از آنان درندگانی ساخته که جز به پیروزی خود و منیت و خودخواهی جمعی خود که در اختیار سلطان عصبیت مذهبی است به چیز دیگری نمی اندیشند، این عصبیت دل های پیروان خود را پر از کینه و نفرت از مخالفان می کند و بی رحمی و کینه جای رأفت و محبت، و خشونت و بدخلقی جای رحمت و جنگ جای صلح را در قلب می گیرد.

دین خداوند، که بهترین خلق حضرت محمد صلی الله علیه و سلم برایمان به ارمغان آورده است، در گذشته قبایل متحارب و گونه های مختلف بشری را متحد ساخت و آن ها را در جماعتی ذوب کرد که در همبستگی و اتحاد ضرب المثل شده بودند. این دین امروز نمی تواند مایه تفرقه مسلمانان، نابودکننده تمدن، تخریب کننده آبادانی و باعث ریختن خونشان شود و نمی تواند برانگیزاننده کینه و نفرت در میان اتباع خود باشد، مانند آنچه که تکفیری ها به نام اسلام انجام می دهند و اسلام از همه این ها مبرا است.

اسلام دین رحمت، صلح، رأفت و محبت است و در پناه آن و عدالت دولت آن همه مسلمانان با وجود تنوع فرقه ها و اختلافات اجتهادیشان زندگی می کنند. به آنچه که اتفاق نظر دارند عمل کرده و در آنچه اختلاف نظر دارند یکدیگر را معذور می شمارند. و تا زمانی که پایبند به روش اسلام و اصول و ضوابط آن هستند، بر ایشان حرجی نیست که در نتیجه اجتهادات خود اختلاف نظر یا اتفاق نظر داشته باشند. هم چنین غیر مسلمانانی که با مسلمانان سر جنگ ندارند و با دشمنانشان هم پیمان نمی شوند، از رحمت و عدالت اسلام برخوردار می شوند.

بخش سوم: جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن

اشاره

متغیرهای منطقه ای و بین المللی و علل داخلی ورود داعش به عراق / اسامه مرتضی باقر

اشاره

اسامه مرتضی باقر(1)

چکیده

داعش یکی از جریانهای تکفیری نوظهور است که به فعالیت های جنایتکارانه و خشن علیه حاکمیت و مردم عراق مشغول است. پدیده داعش از جوانب مختلفی قابل بررسی است. این مقاله در صدد تحقیق و بررسی متغیرهای منطقه ای و بین المللی و علل داخلی ورود داعش به عراق است.

1- استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه النهرین بغداد - عراق

پرسشی بی پرده و فوری در بحث از علل حقیقی و انگیزه های پشت پرده تداوم گرداب خشونت و بی ثباتی موجود در عراق قرار دارد؛ و آن این است که: با وجود همه اقدامات امنیتی، نظامی و عملیات جنگی صورت گرفته توسط دولت عراق و بودجه ها و هزینه های نظامی آن- که در مقایسه با بودجه های تخصیص یافته به بخش های دیگر در بودجه سالیانه (7% کل بودجه)، رو به رشد و بالا ارزیابی می شود- پس چرا شاخص صلح جهانی عراق رو به کاهش است؟ عراق بر طبق گزارش سال 2013 مؤسسه اقتصاد و صلح در بین 162 کشور، در رتبه 159 قرار گرفته است. ارتش عراق نیز با استناد به سایت تخصصی نظامی «گلوبال فایر پاور» در سال 2013 در بین 68 ارتش قوی جهان رتبه 58 را کسب نموده است.

برای این که نگرش ما در این پژوهش، بی طرفانه و عینی و جامع باشد و راه حل های ملموس و قابل فهم برای همگان را به دور از نظریه پردازی بیهوده ارائه کند؛ به نظرم رسید که پژوهش در مورد این موضوع می طلبد که در مورد علل پشت پرده تروریسم در عراق - که در مباحث آینده خواهد آمد - به شکل ذیل بحث کنم:

1. نگاهی تاریخی به تروریسم بین المللی.
2. علل و متغیرهای بین المللی.
3. علل و متغیرهای منطقه ای.
4. علل و متغیرهای داخلی در عراق.
5. نتایج اشغال موصل از سوی گروه تروریستی داعش.
6. پیشنهادها و راه حل ها.

1. نگاهی تاریخی به تروریسم بین المللی:

تروریسم از سال 1934 در دستور کار بین المللی قرار گرفت؛ هنگامی که جامعه بین الملل با بحث پیرامون طرح کنوانسیون مقابله با تروریسم و مجازات آن نخستین گام بزرگ را در جهت مجرمانه دانستن این فاجعه برداشته است. با وجود این که کنوانسیون در سال 1937 به تصویب نهایی رسید؛ ولی هیچ گاه قوت اجرایی نیافت.

از سال 1963 جامعه بین الملل 13 پیمان قانونی جهانی را جهت مقابله با اقدامات تروریستی تصویب کرد. این پیمان ها تحت نظارت سازمان ملل و آژانس های تخصصی آن و آژانس بین المللی انرژی اتمی تهیه شد. زمینه مشارکت در آن برای همه کشورهای عضو فراهم بود. در سال 2005 جامعه بین الملل تغییراتی بنیادین بر سه مورد از این پیمان های جهانی با هدف برآورد دقیق تهدید تروریسم اعمال کرد. در 8 ژوئیه آن سال کشورها اصلاحیه هایی را در مورد «کنوانسیون محافظت فیزیکی از مواد هسته ای» انجام دادند. در 14 اکتبر آن ها پروتکل الحاقی به «کنوانسیون مقابله با اعمال غیر قانونی علیه ایمنی دریانوردی» در سال 2005 و پروتکل الحاقی به «پروتکل مقابله با اعمال غیر قانونی علیه ایمنی سگوهای ثابت واقع در فلات قاره» را تصویب کردند.

امروزه، اقدامات خشونت آمیز یا تروریسم دارای ویژگی های متمایز و متفاوت نسبت به دهه های گذشته از نظر سازمان یافتگی، تسلیحاتی و اهداف است. از جهت سازمان یافتگی، تروریسم دارای سبک ملّیت های ترانزیتی است؛ زیرا افرادی با وابستگی های به ملّیت های گوناگون را در بر می گیرد. ایدئولوژی های دینی یا سیاسی مشخصی این افراد را گرد هم جمع کرده است. این گروه ها از مکانی به مکان دیگر نقل مکان می کنند تا پیگرد آن ها و هدف قرار دادنشان سخت باشد. از لحاظ اهداف هم شاهدیم که مسائل قومیتی یکسان این گروه ها را با وجود اختلاف در ملّیت های آن ها رازیر یک چتر جمع کرده است. آن ها به کشورهای مورد هدف، خسارت های مادی و انسانی را وارد کرده اند. این گروه ها سیستم های تسلیحاتی به نوعی پیشرفته را در اختیار داشته و این توان را هم دارند که با پیشرفت های تکنولوژی مدرن با اشکال متنوع آن خود را سازگار کنند؛ و این، معنایش دقت در اجرای عملیات و رسیدن به هدف و سختی هدف قرار دادن آن ها از سوی دیگر است.

برخی، تروریسم جدید را به «قطب جدید بین المللی» توصیف می کنند؛ زیرا این پدیده، صرف حوادث یا اقدامات منطقه ای یا حاشیه ای و یا نمایشی نیست؛ بلکه به یک واقعیت محوری در نظام سیاسی بین المللی تبدیل شده است. ویژگی های این قطب

جدید از ویژگی های قطب سنتی در مورد در اختیار نداشتن قلمرو جغرافیایی مشخص متفاوت است. این تروریسم جدید به مقتضای کانون تنش و مناطق سست و با مقاومت کم، منتشر و تکثیر می شود.

2. علل و متغیرهای بین المللی:

همه ما حوادث 11 سپتامبر را به یاد داریم؛ یا در مورد آثار سوء این عملیات خوانده ایم. این آثار تنها به ایالات متّحده آمریکا محدود نشد؛ بلکه همه جهان را در بر گرفت؛ زیرا ایالات متّحده آمریکا به این تحلیل رسید که حمله به برج های دوقلوی تجارت جهانی و پنتاگون نتیجه وجود کانونی از افراطی گری و سرخوردگی است که کشورهای منطقه خاورمیانه در آن به سر می برند. این ها باعث شد تا از ایالات متّحده آمریکا و هم پیمان های او انتقام بگیرند. طبق تحلیل آن ها با توجه به این که نظام حکومتی این کشورهای عربی با اکثریت مسلمان، نظامی دیکتاتوری (پلیسی) هستند که جلوی فعالیت این گروه ها و آزادی عملشان را می گیرند؛ باید این گروه ها را به وطن اصلی آن ها یا کشورهای ایجاد کننده آن ها بازگرداند.

با وجود تمام اقدامات پیشگیرانه ای که ایالات متّحده آمریکا و اتحادیه اروپا در داخل کشورهایشان برای راکتورها، فرودگاه ها و در سطح منافع و سفارت ها انجام داده اند؛ از جمله:

1. ایجاد دفتر امنیت داخلی (1).
2. تصویب قوانینی جهت مبارزه با تروریسم، ایمنی پرواز و حاکم نظامی.
3. بازسازی ساختار وزارت دادگستری و دفتر اف.بی.آی.
4. اقدامات دیگر مانند: تعطیلی صدور روادید سفر به ایالات متّحده آمریکا برای مردان عرب و مسلمان بین 16 تا 45 ساله؛ افزایش گشت های پلیس اطراف خطوط نفت و گاز، پل ها و تونل هایی که احتمال یورش به آن ها وجود دارد؛ ذخیره سازی دارو

و واکنس و آماده سازی خطوط اضطراری؛ علاوه بر این ها، دولت آمریکا پرواز بر فراز 103 راکتور هسته ای خود را هم در برنامه خود گذاشت و با اقدامات امنیتی از آن ها پشتیبانی کرد.

با وجود همه این اقدامات پیشگیرانه، احتمال خرابکاری و نفوذ وجود داشت؛ همان گونه که در انفجارات لندن در 7/7/2005 اتفاق افتاد. لذا ضرورت ایجاد اهدافی آسان تر و با جدّایت بیشتر، محقق ساختن لذت پیروزی و پخش شدن در مناطقی به دور از منافع آمریکا خود را نشان داد. این اقدامات و برنامه ها در سطح بین المللی به صورت آن چه «مبارزه با تروریسم» یا «جنگ با تروریسم» نامیده می شود با حمله بر افغانستان در سال 2002 و سرنگونی حکومت طالبان و حمله به عراق در سال 2003 و ساقط کردن حکومت صدام بروز یافت. این برنامه ها عرصه را برای فعالیت فراگیر و بزرگ سازمان های مسلح و افراطی در افغانستان و عراق که به تروریستی بودن شناخته می شوند فراهم کرد. این سازمان ها شروع به جنگ با نیروهای آمریکایی در افغانستان و عراق کردند. این جنگ شبیه به گنجاندن این گروه ها در میدان های جنگ است به جای این که فعالیت های تروریستی خود را متوجه مؤسسات و منافع غیر نظامی کنند؛ و در نتیجه ویژگی دشمن پنهان بودن - که رییس جمهور، بوش تروریسم را پس از حوادث 11 سپتامبر 2001 به آن توصیف کرد - از آنان پاک می شد. بر این اساس پشتیبانی و لشکرکشی جهانی ای جهت محاصره و محدود کردن این گروه ها و بازگرداندن آن ها به آغوش کشورهای اصلی خود به وجود آمد. این مسئله، فعالیت گروه های تروریستی و حتی جنگ میان خودشان پس از حوادث 11 سپتامبر در عراق، الجزایر، لبنان، فلسطین و مصر را تفسیر و تحلیل می کند. ما در مرحله بعد این موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

3. علل و متغیرهای منطقه ای:

باید به مسئله مهمی اشاره کنیم؛ و آن این که قبیله گرایی سیاسی و دینی محور اساسی در تحولات حاکم بر منطقه خاورمیانه است. به دور از این عامل مهم نمی توان رفتار

هر کدام از طرف های این حوادث را تفسیر و تحلیل کرد. این عامل همان مسئله ای است که ایالات متّحده آمریکا و اسرائیل با تکیه بر آن به ایجاد هرج و مرج در منطقه بجای به راه انداختن جنگ های مستقیمی علیه این کشورهای هدف پرداخته است. مجموعه ای از ابزارها و فضای عمومی حاکم بر این کشورها زمینه ساز این تاکتیک شده اند. مذهبی گرایی سیاسی موجود با پوششی یا گفتمانی قبیله ای (عربی) یا اسلام سنی (اگر بشود گفت) قرار داده شده بود. لذا کار تغییر یا اصلاح نظام های سیاسی بر پا شده از سوی جنبش های سیاسی طایفه ای سنی آسان بود؛ زیرا آن ها مشتاق به تغییر و تحوّل بودند. این تغییر به طور طبیعی از طریق دین صورت می گرفت. این جنبش ها از زمان معارضه تنها تشکّل موجود در عرصه سیاسی بودند. کانونی به طور مشخص از سوی حکومت های خلیجی وجود داشت که اموال لازم برای تامین مالی آن جنگ ها و گروه ها را در اختیار داشتند و این گروه ها را تغذیه و پشتیبانی می کردند.

طرح تفکیک و بازسازی کشورهای منطقه خاورمیانه به سال 1980 بر می گردد. برژینسکی، مشاور امنیّت ملی آمریکا در زمان رییس جمهور جیمی کارتر، تصوّر خودش را در مورد ترسیم دوباره نقشه خاورمیانه به گونه ای مغایر با مفاد قرارداد سایکس پیکو⁽¹⁾ از راه تبدیل منطقه به کانون بحران ها و جنگ های مداوم مطرح کرد. شرق شناس یهودی متخصص در تاریخ اسلامی و طوایف اسلامی و علاقه مند به زبان عربی، برنارد لوئیس، با هدف تکمیل این اندیشه، ظهور یافت و طرح خود را به دولت آمریکا تقدیم کرد. مفاد طرح او تقسیم خاورمیانه بر اساس نژاد و دین بود. کنگره آمریکا با این شیوه تقسیم خاورمیانه موافقت کرد. این طرح در ضمن سیاست آینده ایالات متّحده آمریکا در سال 1993 قرار گرفت. ناظران معتقدند که آغاز اجرای این طرح به صورت عملی در سال 2006 بود. خبر اجرای این طرح از سوی وزیر امور

1- . قرارداد سایکس- پیکو، قراردادی سری بین انگلستان و فرانسه است؛ که در آوریل 1916 به دنبال مذاکرات «سرمارک سایکس» و «فرانسوا ژرژ پیکو» برای تقسیم امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول بسته شد. (مترجم)

خارج آمریکا در آن زمان (کوندلیزا رایس) و نخست وزیر اسرائیل (اولمرت) داده و اعلام شد که این طرح با محوریت لبنان آغاز خواهد شد. این طرح در بر دارنده ایجاد «قوس بحران» یعنی قوسی از بی ثباتی، حرج و مرج و خشونت که از لبنان، فلسطین و سوریه تا عراق، ایران و مرزهای افغانستان با هدف اجرای راهکار و سیاست «هرج و مرج خلاق» گسترش می یافت.

بر این اساس می بینیم که منطقه خاورمیانه از زمان حوادث سپتامبر تا الآن لحظه ای روی ثبات و آرامش را به خود ندیده است. در یک لیست اجمالی و سریع موارد ذیل را در منطقه، شاهد هستیم:

- قتل عام های اسرائیلی در فلسطین؛ پس از عقب نشینی از جنوب لبنان.

- شروع ساخت دیوار حایل در ژوئن 2002.

- اشغال عراق در سال 2003 و تعیین پل برمر، متخصص امور تروریسم، به عنوان حاکم غیر نظامی، با هدف جذب گروه های مسلح به داخل عراق.

- تجاوزات و زیر پا گذاشتن حقوق بشر در عراق از سوی ارتش آمریکا. بارزترین این موارد، زندان ابوغریب است. این زندان با هدف ایجاد بسیج روانی و احساسات مورد نظر جهت کشاندن آشوب به داخل عراق به وجود آمد.

- ترور رفیق حریری، نخست وزیر لبنان، در سال 2005 و به آشوب کشاندن اوضاع در داخل لبنان تا به الآن و فعال کردن بین المللی مسئله ترور.

- کاریکاتورهای موهن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و برانگیختن خشم جهان اسلام.

- تجاوز اسرائیل به لبنان در ژوئن 2006.

- جنگ داخلی در فلسطین میان حماس و فتح و تقسیم قدرت.

- منفجر کردن مرقد عسکریین در سامرا و شعله ور ساختن آتش طایفه ای در عراق.

- انفجارات سال 2007 در مراکش، الجزایر و جنگ در سودان.

- جدایی جنوب سودان از حکومت مرکزی و تشویق مناطق بر جدا شدن از کشورهای مادر (استعمارگر).

- موج تحولات در نظام های عربی در سال 2010 در تونس، مصر، لیبی و یمن و ورود این کشورها به مرحله ای از بی ثباتی اجتماعی، سیاسی و امنیتی و تسلط گروه هایی با اندیشه های افراطی گری، قتل و تکفیر.

- در سال 2011 حمایت منطقه ای و بین المللی از گروه های مسلح در سوریه با هدف سرنگونی حکومت سوریه و تقسیم آن به دولت ها و مناطق کوچک بر اساس گرایش قبیله ای و نژادی.

- دادن جایگاه و نقش کشور مستقل در روابط و فعالیت های خارجی در منطقه و در سلسله مراتب پیش بینی نشده به کردستان عراق.

همه این موارد ما را به این تحلیل می رساند که ما در فضای منطقه ای پر از تنش قرار داریم. عراق، جزئی از این فضای بی ثبات است. علاوه بر این ها دستاوردهای تسلیحاتی و معاملات تسلیحاتی خلیج که در سال 2011 انجام شد؛ دو سوم حجم مبادلات جهانی از فروش سلاح نزد آن کشورها را تشکیل می دهد؛ در حالی که عراق پس از 25 سال از زمان اخراج صدام معدوم از کویت به هیچ وجه وارد جنگی نشده است.

4. علل و متغیرهای داخلی عراق:

ویژگی جمعیتی و اجتماعی عراق با کشورهای منطقه تفاوت زیادی ندارد. جامعه عراقی از زمان تاسیس کشور عراق در سال 1921 تا به امروز در بحران و آشفتگی در دوره های مختلف پادشاهی و کودتاهای پی در پی به سر می برد. عراق موفق به ایجاد مؤلفه های جمعیتی ای نشده که در یک بوتله آزمایش ملی ذوب و با هم یکی شوند؛ بدون آن که بین آن ها احساس ستم و یا تمیز شود و اینکه شهروند درجه سوم داشته باشد؛ خواه از گروه های اصلی جمعیتی عراق یعنی کردها یا شیعه باشند و یا غیر این ها. بر این اساس بحران خفته، به صورت حقیقی پس از آوریل 2003 خودش را نشان داد.

از نخستین بحران هایی که جامعه عراقی با آن روبرو شد؛ بحران فروپاشی حکومت حاکم با همه موسسات و ارگان های آن و فرهنگ رایج در آن زمان بود. در نتیجه، این

افراد حکومت را از دست دادند و تحت تعقیب قضایی و اجتماعی قرار گرفتند. افرادی که جزو معارضین به حساب می آمدند و از سوی حکومت حاکم تحت تعقیب بودند؛ زمام امور حکومتی و تصمیم سازی را بر عهده گرفتند. اشکال، این بود که این تغییر و تحوّل مرحله ای و یا با کنار رفتن داوطلبانه اولی برای دومی نبود؛ بلکه به صورت ناگهانی و یک دفعه ای و با دخالت موثر نیروهای خارجی انجام شد و منجر به تغییر موازنه های قدرت در عراق شد.

نخستین تصمیم حاکم غیر نظامی آن زمان (پل برمر) «قانون بعث زدایی» از موسسات و ادارات دولتی بود. در سایه نبود «عدالت انتقالی»⁽¹⁾

انتقام گیری و کشتن اشخاص متعلق به سیستم حکومتی سابق آغاز شد. این امر به آغاز تغذیه عناصر دشمنی و انتقام گیری انجامید. همه این رویدادها در حال وجود طرف های خارجی - خواه طرف های منطقه ای یا بین المللی - سبب شروع تغذیه روحیه تفرقه افکنی، تخریب و درگیری شد. این مسئله به سقوط جامعه عراقی به مرحله و وضعیتی از ناهمزیستی و تسلط فضای شک و تردید و اعتماد نداشتن گروه های جمعیتی قبیله ای، نژادی و دینی به یکدیگر انجامید. به طور دقیق این مسئله پس از کاشته شدن نخستین بذر حکومت پس از سال 2003 توسط مجلس قانون گذاری اتفاق افتاد؛ که مبتنی بر تقسیم دولت بر اساس ترکیب های جمعیتی عراق و تقسیمات فرعی آن بود نه بر اساس گرایش های سیاسی آن گروه ها و احزاب.

جنگ طایفه ای - اگر این نامگذاری را قبول کنیم - که در آن به سر می بریم و مرحله بی ثباتی ای که به نام های القاعده، داعش و غیر این ها؛ نامیده می شود؛ همه شان محصول عوامل مختلفی است که به ایجاد این ها منجر شده است. از جمله بارزترین این عوامل، وضعیتی تغییر و تحوّل ناگهانی در پست های حکومتی و دولتی است. این وضعیتی

1- . عدالت انتقالی به سازوکارهای قضایی و غیر قضایی کوتاه مدّت و اغلب موقّتی و هم چنین فرایندهایی که برای بررسی نقض حقوق بشر و خشونت در جوامع در حال گذار از دیکتاتوری به دموکراسی رخ می دهد؛ گفته می شود. (مترجم)

باعث شد تا کسانی که دچار خسارت و از دست دادن پست ها و مناصب شده اند به دنبال جبران آن با نفوذ به حکومت و زمام ثروت حکومتی باشند؛ هر چند می دانستند که وضعیّت به سابق برنگشته و نخواهد گشت.

ناتوانی از ارائه الگوی سالم برای حکومتی با پایه های درست و کامل و به دست آوردن رضایت اکثریّت جامعه به ایجاد فضایی منجر شد که وضعیّت بی ثباتی و پشتیبانی از آشوب با همه انواعش چه صلح آمیز و چه نظامی و حتّی با پشتیبانی تشکیلاتی منظم - که در طرف های موجود در ارکان فعالیت سیاسی گنجانده شده بود - را تغذیه می کند.

به عنوان نمونه اگر نگاهی به تظاهرات میدانی بیاندازیم که جرّقه های آن با دستگیری تیم حفاظت وزیر دارایی و خواسته های سیزده گانه ارائه شده از سوی آنان زده شده است؛ می بینیم که این حادثه بیان گر مشروعیّت سرپوشی است که دولت در نتیجه بحران مدیریتی خود، آن را ارائه کرده است و ناتوانی خود در زمینه انجام ندادن وظایف خود به شکل صحیح به گونه ای که عذر و مشروعیّت داشته باشد را نشان می دهد. درخواست های این افراد به شکل درستی مدیریّت نشد تا بتواند شعله این تظاهرات را فرو نشاند و راه تغذیه این تظاهرات که هم زمان با اوضاع سوریه بود را قطع کند. واکنش دولت به این مطالبات گویای کوتاهی و تقصیر در بسیاری از اوقات در کار تشکیلاتی است که وضعیّت خفقان را تقویت می کند. آزادی بیش از 5000 زندانی طی سال 2013 که محکومیّت آن ها ثابت نشده بود و هم چنان آنها را در بند نگه داشته بودند منجر به ورود آن ها در مسیر دیگری شده است. رفع توقیف از 4500 تا از املاک و مستغلات مشمول اجرائیات بازخواست و دادرسی، بازگشت افسران ارتش سابق و بلوکه کردن حقوق بازنشستگی حدود 15000 نفر از آنان؛ همه این ها منجر به ایجاد تنفر و دشمنی نسبت به دولت عراق شده است. یعنی دشمن تراشی به جای فراهم کردن ابزارهایی جهت نگه داشتن هیبت حکومت و اندیشه نکردن پیرامون تجاوز به حقوق نمایندگان دولت از منسوبین به ارتش، پلیس و ساختارهای حکومتی. این ها این

امکان را فراهم کرد که پادگان‌ها و تجمّعات مسلّحانه‌ای بدون پیگرد و نظارتی از سوی دستگاه‌های امنیتی یا ارتش فدرال تشکیل شود؛ تا آن جایی که ادوات جنگی و سلاح و موشک‌های دوربرد را -بر طبق گزارش‌های رسیده از عملیات اخیر در الرمادی و فلّوجه- در اختیار دارند. خلاصه آن که همه سیاست‌ها و اقدامات صورت گرفته از سال 2003 تا به الآن شرایط داخلی لازم برای تقویت خشونت و بی‌ثباتی میان طبقات آسیب‌دیده اجتماعی را فراهم کرده است. در نتیجه، آن‌ها با کسانی که از لحاظ فکری، طایفه‌ای و عشیره‌ای آن‌ها را تجهیز کرده‌اند در مقابل سرازیر کردن اموال و سلاح به سویشان همراه می‌شوند.

اگر حکومت بخواهد لوازم پیروزی و ثبات را محقّق سازد؛ نیاز به مجموعه‌ای از اقدامات دارد. این اقدامات تنها نظامی و تسلیحاتی نیست؛ زیرا حوادث ثابت کرده است آن‌هایی که به عضویت در صفوف ارتش، پلیس و ارگان‌های نظامی در آمده‌اند به سرعت در برخورد با اولین چالش یا اصطکاک منطقه‌ای و یا طایفه‌ای به ضدّ آن تبدیل می‌شوند؛ همان‌گونه که این اتّفاق در فرار بیش از 28 هزار پلیس در الانبار روی داد.

5. پیشنهادها و راه حلّ‌ها:

پیشنهادها:

تجربیات با ادله قاطع، شکست روش‌های پلیسی و اطلاعاتی در ساخت جامعه‌ای منسجم و یکپارچه و دارای اتّفاق نظر در دیدگاه‌ها و اهداف را اثبات کرده است. بلکه بر عکس، این شیوه‌ها تعصّب نژادی و قبیله‌ای و وابستگی‌های ثانوی مبتنی بر رنگ، نژاد، مذهب و... را به مثابه واکنشی معکوس به وضعیّت استیلای تحمیلی که تلاش می‌کند تا همگان را تابع منافع خودش کند، تقویت و تشدید می‌کند.

بر این اساس همزیستی مسالمت‌آمیز با ساختن صلح و سازگاری ملّی، هم‌زیستی و پذیرش تنوّع، مدارا، بازسازی شهروندی از درون و انتشار روحیه شهروندی و عشق به وطن نمود پیدا می‌کند. فرایند ایجاد آشتی ملّی می‌طلبد که از همه موانعی که جلوی

ساخت این سیستم را می‌گیرد؛ از راه عبور از میراث دیکتاتوری گذشته و غلبه هویت ملی، سیاسی و مدنی عراقی بر هویت های سیاسی غیر مدنی فرعی (قومی، نژادی، دینی، اجتماعی و عشیره ای) گذر کنیم. کار سیاسی نیز به شکل واضح و گریزناپذیری در ساخت آشتی ملی مشارکت دارد. این مشارکت را از راه صریح، مصالحه، تکیه بر عدالت انتقالی و جلوگیری از کاربرد سلاح و خشونت (دستیابی به حقوق و قصاص گنهکاران خارج از چتر قانون و عدالت) انجام می‌شود.

ما به عنوان عراقی ها، امروز به دنبال ساختن الگو و سبکی جهت یکپارچه سازی وابستگی ها و ذوب دلبستگی ها و گرایش ها در یک سیستم یکپارچه فرهنگی هستیم. این هدف تنها و تنها از راه فرهیختگان و موسسات فرهنگی امکان پذیر بوده و خواهد بود. فرد، تنها زمانی تعالی و رشد پیدا می‌کند و از گرایش ها و وابستگی های ثانویه و نژادی و طایفه ای خود به نفع وابستگی ارزشمند ملی و میهنی دست بر می‌دارد که دارای اندیشه ای پیشرفته و حاکی از نگاهی انسانی باشد و با وطن به عنوان دایه ای برای همه، تعامل کند. اما هر گرایشی از گرایشات انسجام اجتماعی را تنها می‌توان بر پایه سیاسی بنا کرد که در برنامه ها و سیاست های عامل به آن مبانی ارزشمند نمود دارد. باید بر برخورداری هر فرد عراقی از حدّ پایین فرهنگ تاکید شود که به او این توانایی را می‌دهد که به مفاهیم گفتگو، ردّ خشونت، مدارا و پذیرش دیگران متعهد شود.

نمی‌توان به طور قاطع معتقد شد که تنگنای طایفه ای در عراق وجود دارد و استمرار هم خواهد یافت؛ زیرا استمرار آن به معنای نبود هر گونه مؤلفه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یکپارچه و سپس اعلام از هم گسیختگی سیاسی و اجتماعی است. این که تصوّر شود در عراق، اجماعی سیاسی یا مؤلفه اجتماعی یکپارچه و یکدستی وجود دارد توهمی بیش نیست؛ ولی حرف منطقی این است که گفته شود در عراق انسجام فرهنگی مورد قبولی وجود دارد که می‌توان برای عبور از بحران ها و مشکلات بغرنج سیاسی و اقتصادی بر آن تکیه کرد. شاید تجربه کشورها در این زمینه بهترین دلیل بر جوابگو بودن این روش باشد.

راه حل‌های سیستماتیک مدنی غیر نظامی:

1. سیستم تربیتی: مقصود از سیستم تربیتی مجموعه قواعد، بنیان‌ها و سازمان‌های تربیتی و ساختارهای سیستماتیک شامل مدارس، دانشکده‌ها و موسسات و دانشگاه‌ها است. تربیت، کاری است که موسسه‌سه برای کودک یا جوان با هدف کسب ویژگی‌ها و عادت‌های فکری و جسمی و ایجاد گرایش‌ها انجام می‌دهد.
2. سیستم قانونی: مجموعه‌ای از قواعد قانونی و قضایی جهت کنترل جامعه و محافظت از اجرای قانون است. اما غالباً این سیستم، ابزاری برای قلع و قمع جامعه است که منجر به حالتی از نافرمانی علیه سازمان‌ها و قوانین می‌شود. دلیل این مسأله، اجحاف احتمالی در این سیستم است. بر این اساس باید دستگاه‌های قضایی و اجرایی ارتش و پلیس، عدالت را رعایت کنند تا نسلی معتقد به عادلانه بودن قوانین مصوب و اجرا شده را ایجاد و تربیت کنند.
3. سیستم دینی: مقصود از سیستم دینی قواعد و بنیان‌های دارای قداست، شیوه‌های عبادی و بنیان‌های رفتار دینی است که زندگی ما بین افراد با هم و فرد و حکومت و انسان و خالق تنظیم می‌کند. حکومت دینی این مهم را از راه ساختارهای سیستماتیک مختلف مانند: اماکن عبادت، مراجع دینی، کتاب‌ها و نوشته‌های سهیم در ایجاد آگاهی برای افراد در تمامی سطوح انجام می‌دهد.
4. سیستم‌ها و موسسات اقتصادی: شامل ابزار آلات تولید و توزیع و مصرف و مالکیت. پایه رشد ملت‌ها بر ثبات سیستم اقتصادی و دستیابی به نسبت‌های بالایی از متوسط درآمد قومی فرد است؛ زیرا با رشد و افزایش سهم فرد از درآمد قومی، روحیه وابستگی و اخلاص نسبت به وطن افزایش می‌یابد. به دست گرفتن اقتصاد بازار توسط دولت، اقتصاد باز و وارد شدن شرکت‌های چند ملیتی منجر به نبود و حذف سیستم اقتصادی ملی ضامن برآورده شدن نیازهای زندگی عادی شهروندان است. بسیاری از دولت‌ها در زمینه اتخاذ سیاست‌های حمایتی از افراد جامعه خودش وارد می‌شوند.

5. سیستم ها و موسسات جامعه مدنی: این موسسات پس از آوریل 2003 رو به فزونی گذاشته است؛ ولی متأسفانه نقش این موسسات بیش از آن که موسسات بخشی باشند که به موضوعی بپردازند که برای آن ایجاد شده اند؛ به نفع احزاب و جناح های سیاسی بوده اند.
6. موسسات و سیستم های تبلیغاتی با همه انواعش و به دور از قبیله گرایی و حزب گرایی.

خاتمه:

احیای ارزش های مدارا، همزیستی و پذیرش دیگران با گذشتن از وابستگی های فرعی، سبک و الگویی است که باید در جامعه عراقی و در سطح نخبگان سیاسی متصدی کار سیاسی انتشار پیدا کند.

چیزی که عراق امروز پیش از بازسازی زیر ساخت ها به آن نیازمند است؛ بازسازی شهروند است. زیرا این مسئله اساس روند توسعه است. تا زمانی که شهروندی وجود نداشته باشد که شایستگی تعامل با سیستم ها و ارزش های اقتصادی، آموزشی و سیاسی را داراست نمی توان تصوّر نتیجه درستی برای ثبات وضعیّت امنیتی یا کاهش نرخ فساد یا انجام کار سیستماتیک متوازن دولتی را داشت. برعکس، دموکراسی در عراق تنها یک سازوکار عادی برای شیوه تقسیم قدرت در میان جامعه از هم پاشیده و درگیر جنگ است و به سرعت منجر به تقسیم آن بین گروه هایی خواهد شد که تعهد و اخلاص آن ها نسبت به وطنشان کم است. شاید به عنوان نمونه بتوان به این مسئله اشاره کرد که نمادهای ملی و فرهنگی کشور موقت هستند؛ پرچم عراق، سرود میهنی و ملی موقت بوده و دیر یا زود تغییر خواهند کرد. معنای این قضیه به وجود آمدن گره هایی در درک جمعی نسبت به این نمادها و نبود تعهد عمومی در برهه ای و غیر این ها از سازوکارهای که نابودکننده شاخصه های ملی است. این سازوکارها ضرورتاً به از هم گسیختگی روابط انسجام ملی و فرهنگ عدم وابستگی منجر می شود.

رقابتی برای هویت و شناسه / علی عباس الکرعاوی

اشاره

علی عباس الکرعاوی (1)

چکیده

اسلام دینی است که خداوند متعال آن را فرستاده است تا آخرین دین ادیان آسمانی باشد و هدایت کننده مردم و کامل ترین برنامه های تمدن و انسانیت را برای رهبری بشر باشد.

پیغام رحمتی که پیامبر اکرم آورد، عقول میلیون ها نفر از مردم را به تسخیر درآورد.

اما به مرور زمان بسیاری از مغرضان که همیشه دشمنان حقیقت و راستی هستند، وسوسه های شیطان آن ها را وادار می کند که مردم را به راه های گمراه کننده بکشانند. آن ها مسبب انحراف اسلام هستند.

این مشکلات از زمان طلوع اسلام تا به امروز وجود داشته است و این از عظمت دین اسلام است که با وجود این مسائل به حیات خود ادامه داده است.

حیات اسلام اگر بر چیزی دلالت کند کم ترین دلالت آن، مشروعیتش می باشد. قصد داریم درباره دین حنیف اسلام از زمان طلوعش تا به امروز به شکل مختصر بیان کنیم و از تعریف مفاهیم شروع کرد و به توضیح معنای اسلام و متمایزات و خصوصیات آن می پردازیم و در خاتمه فصلی درباره تکفیر و منشأ پیدایش آن و اهداف و آثار آن آورده ایم.

1- محقق و پژوهشگر در حوزه های وهابیت و استاد دانشگاه - عراق

فصل اول - تعریف مفاهیم

اشاره

قبل از این که به اصل موضوع پردازیم مقصودمان از مفاهیم و دلیل این که درباره آن ها حرف می زنیم بیان کرده تا در آخر بحث نتیجه مباحث مشخص شود.

در آغاز درباره چهار چیز بحث می کنیم 1. هویت؛ 2. اسلام؛ 3. عنف و ظلم 4. پدیده تکفیر.

هویت:

در لغت: حقیقت چیزی یا شیئی یا شخصی را گویند، حقیقتی که مطلق آن چیز باشد و مشتمل بر صفات جوهری آن شیء باشد.

در اصطلاح: به ویژگی ها و تمایزات عمومی یک شیء گویند که آن را از دیگر اشیا جدا می کند؛ مانند اسم و (اصل) و (صفات شخصی شیء) و...

اسلام:

در لغت: اسلام از مصدر و اصل «سَلِمَ» گرفته شده و «سَلَمَ» در لغت یعنی انقیاد و تسلیم شدن، پس اسلام به معنای تسلیم شدن و انقیاد است و به معنای اذعان کردن (اعتراف کردن) هم آمده است.

راغب اصفهانی گفته: اسلام یعنی: داخل شدن در سلم و تسلیم.

اسلام در اصطلاح، اسم دینی است که مخصوص شریعت حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و جمیع ادیان آسمانی را تحت مفهوم خود شامل می شود.

در لسان العرب آمده است: اسلام یعنی اظهار خضوع، خشوع و فروتنی و اظهار کردن شریعت رسول الله و التزام به آنچه که پیغمبر خاتم آورده است که بدینوسیله خون کسی که مسلمان شده حفظ و گرفتاریهایش دفع می شود.

وقتی گفته می شود فلانی مسلمان است دو وجه دارد. 1. تسلیم به امر خدا شده است و 2. عبادت را برای رضای خدا و خالص برای او انجام می دهد؛ بنابراین

تعریف اسلام یعنی تسلیم بودن به امر خداوند متعال و عبادت به صورت خالصانه برای خداوند متعال.

کتاب العین اسلام را این طور تعریف کرده است: اسلام یعنی تسلیم شدن به امر خداوند و آن یعنی اطاعت کردن خدا و تسلیم بودن در برابر طاعات و عبادات او و قبول کردن اوامر ذات اقدس الهی. شیخ مغنیه در تفسیرش می گوید: لفظ اسلام بر چند معنا اطلاق می شود که از آن ها خضوع و فروتنی و تسلیم در برابر حق تعالی است و از دیگر معانی آن خالص بودن و دوری و سلامت از....

آیت الله ناصر مکارم شیرازی می گوید: اسلام از ماده تسلیم است و به این حقیقت اشاره دارد، بنابراین تعریف، هر انسانی از روح اسلام به اندازه ای سود می برد که در برابر ایزد منان تسلیم شده است.

عنف:

در لغت: از عَنَفَ می آید و ضد مدارا و نرمی است.

العنف: شدت و مشقت را می گویند که ضد رفق، مدارا و نرمی است و هر چه که در رفق و نرمی خیر و خوبی می باشد، در عنف شر و بدی است.

تکفیر:

تکفیر در لغت از کفر می آید و کفر نقیض و مخالف ایمان است.

اصطلاح «العنف التکفیری» اخیراً به وجود آمده و تعریف خاصی در کتب لغت برای آن ذکر نشده، اما مصطلحین این معنا را برای دو کلمه عنف و تکفیر با هم وضع کرده اند و از تعریف بالا این نتیجه به دست می آید:

العنف التکفیری تفکری است که مسلمانانی که مخالف رأی آن ها باشند به کفر و خروج از دین محکوم کرده و با آنان با شدت رفتار کرده و خون و ناموس آن ها را حلال می داند و به خود حق می دهد که حقوق ایشان را سلب و آن ها را به قتل برساند بخصوص در مورد شیعه و تابعین ائمه اطهار و اهل بیت و پیامبر.

فصل دوم: هویت اسلامی

معنای اسلام

اسلام آخرین دین از ادیان آسمانی است که خداوند با آن باب نبوت و رسالت را بست و بوسیلهٔ اسلام، شرایع و ادیان آسمانی به کمال هدف شرایع آسمانی است رسید.

اسلام دینی است که روح و نفس را رشد می دهد و نفس را از آلودگی ها پاک می کند. بنای اسلام بر این است که فرد و سپس اجتماع اسلامی بر پایهٔ زیستن مسالمت آمیز و همراه همدیگر بودن و بدور از خشونت و قساوت و بدرفتاری، به زندگی خود پردازد و همه این موارد برای این است که مردم با آسایش، کرامت نفس و آزادی در دنیا زندگی کرده و در آخرت هم سعادت مند باشند.

با مراجعه و تحقیق در علم لغت و تفسیر مسلمانان معنای اسلام این است:

معنای عام: انقیاد و قبول کردن فرمان الهی و تسلیم بودن مطلق.

در معنای خاص: تسلیم شدن و انقیاد خضوع و فروتنی برای خداوند.

تسلیم شدن و فرمان پذیری برای خدا که در تعریف قید شده، تسلیم محض و مطلق بودن حتی برای غیر خدا را نفی می کند چرا که، تسلیم شدن در برابر غیر خدا نشانهٔ انحراف و گمراهی انسان است.

در معنای خاص، اسلام یعنی تسلیم شدن به امر خداوند و کسانی که خداوند معین کرده و امر به اطاعت از آنها نموده است. چون آن ها راهی که خداوند امر کرده، می پیمایند، حتی چشم به هم زدنی مخالفت امر الهی انجام نمی دهند و در رأس ایشان سرور عالمیان و خاتم الانبیاء و المرسلین و اهل بیت پاکش هستند.

این دین مرفقی هر چه که بیان می کند دلیل بر لطافت و شگفت آور بودن آن است. در هر گروه انسانی به نوعی به یکدیگر تحیت می گویند که نشانه احساسات دوستی و صفای رد و بدل شده است و در اسلام «سلام» اصطلاحی شده برای دوستی و مودت بین مسلمانان.

پس تحیت دین اسلام شعاری است که با آن هویت این دین بزرگ شناخته می شود. در اسلام هیچ رابطه ای با دیگری شروع نمی شود، مگر این که اول به او امنیت، سلامت و آرامش عطا می کند، علامت امان و سلامتی که اسلام از ابتدا نشان می دهد اولین و واضح ترین دلیل بر معنا و فکر این دین است.

و قرآن به این امر اشاره دارد: **مَفَادًا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ**؛ وقتی به خانه ای داخل می شوید پس بر خود سلام کنید، چون سلام و تحیت از جانب پروردگار متعال است.

ممکن است استدلال کنیم به این آیه که عبارت (السلام علیکم) در اصل (سلام الله علیکم) بوده است؛ یعنی خداوند به شما سلامت و امنیت بدهد.

برای ما روشن می شود که «سلام» دلالت بر دوستی و مودت متبادل بین انسان ها دارد که این که دلالت بر دوری از جنگ، درگیری و خصومت هم دارد.

علاوه بر این سلام به عنوان تحیت و آغاز برای اهل بهشت قرار داده شده است که آیات قرآن به آن اشاره دارد: **أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا**

ویژگی ها و تمایزات دین اسلام:

اشاره

هویت اسلامی با مدارا، رحمت و لطافت گره خورده است.

دین اسلام بر اساس رنگ پوست و جنسیت با کسی مخالفت نمی کند، بلکه مخالفت اسلام بر مبنای اعتقادی محض است و فقط در صورتی با کسی مخالفت می کند که اعمالش با عدل و خیر مطابقت نداشته باشد.

خداوند سبحان دین اسلام را از جمیع ادیان آسمانی و شریعت ها و قوانین بشری جدا کرد چرا که اسلام پایان دهنده همه ادیان است. خداوند برای اسلام یک نظام جامع و کاملی قرار داده که به همه امت ها اختصاص دارد و دینی است که جمیع قوانین ادیان سابق را داراست و هدفش هدایت صحیح همه جوامع بشری است.

با تعاملات اخلاقی نرم و قابل انعطاف که اسلام به آن امر کرده، قلوب مردم کاملاً تسخیر و دل هایشان در دوستی حضرت محمد ذوب و مردم به سوی دین نرم و آسان آن حضرت مایل شدند.

بنابراین اسلام ویژگی های زیادی دارد که ثابت می کند این دین برای هدایت همه انسان ها آورده شده است، مهم ترین این ویژگیها عبارتند از:

دورکننده از گناهان

از فرموده خداوند متعال در قرآن کریم که می فرماید: **كَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا** استفاده می شود که اولین خصوصیت دین اسلام این است که انسان ها را از معاصی و گناهان به واسطه نبی اکرم دور می کند.

پیغمبر با نشان دادن راه صحیح به مردم و دور کردن آن ها از پرتگاههای کینه و حسد و جهل، ایشان را به کمالی که هدف خلقت است، می رساند.

پس از دیدگاه الهی هدف خلقت عالم فقط منفعت رساندن به خود عالم است، نه به خداوند متعال. حکمت اقتضا می کند که از آفرینش وجود هر جزئی از آفرینش، به کمال مختص به خودش برسد بدون این که از کمال او به خداوند منفعتی برسد؛ بنابراین تکامل موجودات، نهایت هدف خداوند از خلقت عالم وجود است.

به عکس، از دیدگاه مادی، این عالم ناقص است و هیچ هدفی از وجود آن نیست.

هدف از خلقت انسان تکامل اوست و وجود او در این دنیا به سبب طی کردن یک مرحله از مراحل تکامل است و برای این که انسان به مرحله تکامل برسد به راهنما نیاز دارد مخلوقاتی که خداوند آن ها را آفریده بر دو قسم هستند: یا راهنمای تکامل آن ها در وجود خودشان قرار داده شده است یا این که راهنمای تکامل آن ها در وجود خودشان نیست، بلکه خارج وجودشان است و انسان از قسم دوم این موجودات است.

به همین دلیل وقتی رسول کریم برای رسالت مبعوث شد، هدف رساندن منفعت مطلوب به انسان از اصل خلقت بود، چون عقل بشری برای راهنمایی انسان کفایت

نمی کند و اشتباه و خطا در آن راه دارد. خداوند برای گمراه نشدن انسان، طریق وحی را برگزید که خطا و اشتباه در آن راه ندارد.

بنابراین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد تا انسان را از گناهان نفسانی پاک کرده و گناهان را به وسیله اسلام، از ایشان بزداید.

رحمت:

خداوند در حق پیامبر اکرم فرمود: <وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ> (1) به این معنی که این رحمت همه عالمیان را در بر می گیرد. آیه نگفته است پیامبر رحمت برای مسلمانان و یا مؤمنان است و با هیچ لفظی این رحمت مقید نشده است، بلکه رحمت برای همه عالمیان قرار داده شده است.

صاحب تفسیر نمونه می گوید: تعبیر به «العالمین» در این آیه دایره وسیعی دارد که شامل همه بشریت می شود و همه اعصار و قرن ها را در بر می گیرد به همین سبب، این آیه را اشاره به خاتمیت پیامبر اسلام می دانند، چون وجود او رحمت و مهربانی و امام و پیشوا برای همه مردم تا نهایت و آخر دنیا است که حتی این رحمت و لطف شامل ملائکه الله نیز می شود.

محض وجود حضرت محمد رحمت است، بدون در نظر داشتن امور دیگر، پس برای کسی که به او ایمان آورده امان است و برای کسی که به او ایمان نیاورده نیز وسیله هدایت و نجات است. خداوند سبحان به دلیل بزرگداشت پیامبرش بشر را مادامی که ایشان در بینشان بود عذاب نکرد، و بخاطر پیامبر عذاب را از همه امت ها بعد از آمدن ایشان، رفع کرد. به همین سبب می توانیم حضرت محمد را رحمت برای بشریت بنامیم و قرآن کریم نیز در آیه ای می فرماید: <وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ> (2) خداوند وقتی تو بین آن ها هستی ایشان را عذاب نمی کند.

1- . انبیاء، آیه 7.

2- . انفال، آیه 33.

نرمی و مهربانی (لین):

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: **مَنْ لِيَنَّ رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لِيَنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ (1)**

«پس به دلیل رحمت و لطف خدا با آن ها مهربان و گشاده رو هستی و اگر تندخو و بداخلاق بودی، از گرداگرد تو پراکنده می شدند».

خداوند در خلال همین آیه معانی موارد مهمی را که باید در شخص نبی و رسول جمع باشد، بیان کرده است.

«لین» در آیه یعنی ای پیامبر! نرمی و اخلاق خوش تو با مردم، موجب اسلام آوردن آن ها شده است. اما اگر بد خلق و تندخو و قسی القلب و سنگ دل بودی، اصحاب و یاران تو از کنارت پراکنده می شدند و تنها باقی می ماندی.

از تفسیر آیه فهمیده می شود لین و نرمی در عمل و قول با هم است و این همان اندیشه اسلامی است که از جامنب قرآن به این صورت مطرح می شود تا تناقضی بین قول و عمل نباشد و گرنه هدف محقق نخواهد شد. اگر نرم خویی و مدارا نبود هدف از دعوت صحیح و رساندن پیام خدا نقض می شد و قلوب بندگان آنرا نمی پذیرفتند.

اسلام در خلال این آیه، انسان را به تعامل، مدارا و نرم خویی دعوت می کند، برعکس آنچه فکر تکفیری ادعا می کند که خشونت و قساوت قلب را در تعاملات و احکام ترویج می کند. بلکه وحشی گری و خون ریزی در هر کاری، از اصحاب این فکر تکفیری صادر می شود. که خارج از چارچوب اندیشه اسلامی و انسانی است.

بخشش و رحمت (السماحه)

مشهور است از حضرت رسول خاتم که فرمود: «برانگیخته شدم با دینی آسان و راحت».

بنابراین دین اسلام را خداوند نازل نکرد برای به سختی افتادن بندگان و این که آن ها را به تکالیف و قوانین سخت وادار کند، بلکه همان طور که حضرت محمد فرموده است دینی که حضرت با آن مبعوث شده، دین آسانی است که خالی از مشکلات، سختی و پیچیدگی است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به حضرت محمد شریعت های نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام که همان توحید و اخلاص و نابودی ظلمت ها و فطرت کامل انسانی است عطا فرمود، نه رهبانیت و کناره گیری از دنیا و در این دین پاکی ها را حلال و زشتی ها و پلیدی ها را حرام اعلام کرد.

پس اسلام دینی است که اگر کسی آن را قبول کند و تصدیقش نماید مانند فردی می شود که تازه از مادر متولد شده است، پاک و پاکیزه. گناهی که قبل از قبول اسلام مرتکب شده، بخشیده می شود.

آزادی اندیشه:

معمولاً ادیان و مذاهب ساختگی، پیروان شان را از مطالعه و تحقیق افکار دیگران منع می کنند، هم چنین از مناقشه و مناظره با دیگر ادیان و مذاهب؛ چون می ترسند منجر به تبعیت آن ها از دین دیگر شود، زیرا ممکن است دلیل های دین مقابل، قوی تر از دین خودشان باشد.

ما این مسئله را در اسلام کاملاً عکس می بینیم، اسلام محققان و جستجوگران را تشویق می کند و برمی انگیزاند و حتی برگزیدن خوب جاییکه بهتر وجود دارد را نمی پسندد. اسلام انسان را به تفکر و تأمل فرا می خواند و آزادی در فکر، عقل و بحث را به حدی می رساند که می گوید خدا ملائکه را به مراجعه به انسان فرا خواند و ملائکه به خداوند متعال گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می دهی که در آن فساد و تباهی کند و خون ها را بریزد.

هم چنین خداوند به ابراهیم اجازه داد درباره قوم لوط با خدا مجادله کند، قرآن کریم می فرماید: وقتی وحشت از دل ابراهیم رفت و بشارت فرزند گرفت، با ما درباره قوم لوط به مجادله پرداخت.

اسلام علم و یادگیری را مدح و ستایش می کند که عادتاً به تحقیق و کاوش نیاز دارد از این رو انسان محقق همواره در حال تکاپو و جستجوست تا به گمشده خود دست پیدا کند.

این بحث نشان می دهد که استدلالات و برهان های دین اسلام قوی و محکم است برعکس فکر تکفیری که هر کس را که با رأیش مخالف باشد محکوم به کفر کرده و هیچ بحثی را قبول نکرده و عقل و استدلال را متوقف می کند و مبتنی بر دروغ و خدعه و تهمت است. این جا وجه دیگری از اختلاف فکر اصیل اسلامی و فکر تکفیری روشن می شود.

وحدت مسلمانان:

آنچه که اسلام به آن تأکید زیاد کرده، وحدت است به ویژه وحدت بین مسلمانان. چنانکه قرآن می گوید: <وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا>؛⁽¹⁾ «به ریسمان الهی چنگ بزنید و از همدیگر جدا نشوید».

آیات الهی اجتماع اسلامی را به پیروی از قرآن کریم و سنت پیامبر و اهل بیت امر کرده است. گفته شده مراد از حبل الله اسلام است و تمسک به حبل الله یعنی عمل به احکام اسلام. این به دلیل آن است که در تعالیم دین اسلام، راه حل برای همه مشکلات دنیوی و سختی های آن وجود دارد و این دین همه مردم را بر حق جمع می کند و آنها را به صورت یک امت واحد در می آورد. بنابراین دین حضرت محمد مردم را به وحدت همیشگی برمی انگیزد، برای این که دشمنان اسلام به مقصودشان نرسند و با تفرقه مسلمانان، امت اسلامی از بین نرود.

فصل سوم: فکر تکفیری

اشاره

خوارج با شعار «لا حکم الا الله» به خطا بر کسی که از همه به مصلحت اسلام و حدود قوانین اسلام داناتر بود اعتراض کردند. این شعارها سخن حقی است که از آن اراده باطل شده است، کما این که حضرت علی وقتی حرف آنها را شنید که می گفتند «لا حکم الا الله» همین طور فرمود.

1- . آل عمران، آیه 103.

تصویری که اینان از دین ارائه می کنند دینی الهی است که می خواهد طرحی الهی را اجرا کند. اینان چنین طرحی را نمایش می دهند تا مردم ساده دل را جذب کرده و در پناه ظاهر آیات قرآن پنهان شوند درحالیکه حتی به یک حرف از قرآن هم عمل نمی کنند.

حضرت علی درباره افکار آنان فرمود: همه آن ها دور حرفهای دو نفر جمع شدند و ما از آن دو پیمان گرفتیم که از قرآن عبور نکنند، پس از قرآن گذاشتند و حق را ترک کرده، در حالی که حق را می دانستند و دلهایشان به ستم و جور مایل بود، پس به ستم رفتار کردند.

هدف آن ها سیطره بر سادگی و پاکی قلوب مردم بود تا بتوانند به راحتی به مردم زور بگویند. آن ها به استدلال و فکر احتیاج نداشته با اصحاب فکر و اندیشه به مباحثه و مجادله نمی پرداختند. تشکیل مجموعه ای از این قشر مردم ساده، کار راحتی بود.

روشی که در عصر ما رایج است، اینست که حکام جور و ستم بیشترشان پشت این شعار مخفی شده و به وسیله آن می خواهند بر مردم تسلط پیدا کنند.

به وسیله این شعار دروغ، هزاران نفر از مردم را در شهرهای مختلف کشته و گردن زدند، اجسادشان را سوزاندند و میلیون ها نفر از مسلمانان را به گرسنگی و بی چیزی کشاندند و کارهای آن ها در آن وقت با آنچه که در زمان خودمان می بینیم، مثل گرفتن حق از حقدار و وارد کردن اتهامات دروغین و حلال شمردن محرمات فرقی ندارد.

امروز خوارج این عصر کینه و عداوتشان نسبت به اسلام شدیدتر و خطرشان برای دین بیشتر است. اکثریتشان خون ریز و کسانی هستند که خود را منسوب به محمد بن عبدالوهاب می دانند. آن ها هر کس را که مخالف افکار خود می دیدند، آشکارا حکم به کفرش داده و می گفتند مشرک است. انجام دهنده امور عادی و مقبول بین مردم و حتی بعضی از امور مستحب مؤکد: مثل زیارت قبر پیغمبر اکرم و توسل به ایشان و انبیا و اولیای الهی و زیارت مرقدهای آنان را مشرک می دانند و عباراتی فریب کارانه می آورند و آن را برای مردم عوام زینت می دهند تا از ایشان تبعیت کنند.

دشمنان اسلام ابزارهایی با شعارهای تقلبی به کار می‌گیرند برای به تسخیر درآوردن ذهن مردم و بر عکس کردن مفاهیم ضداسلامی با اسلام و برای هر مجرمی زمینه را آماده کرده تا دستش را به تحریف دین اسلام دراز کند و اجزای اساسی آن را از بین ببرند.

سبب های پیدایش فکر تکفیری:

هنگامی که صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم اسباب زیادی برای پدیده تکفیر می‌یابیم که در جوامع اسلامی نشأت گرفته است.

گرایش های مختلفی بر انسان استیلا پیدا می‌کند که یا او را وادار به انجام دادن اعمال خیر و حق و یا وادار به عمل باطل و پلید می‌کند.

در تاریخ همیشه کشمکش ها بین نیروهای حق و باطل بوده است و حسد و کینه بسیاری از مردم باعث شده به اعمال ناشایست اقدام کنند، تا جاییکه امت کاملی را از خیر و صلاح محروم کرده و نسلهای زیادی را قربانی می‌کنند.

زمانی که چند نفر بیشتر بر روی کره زمین نبودند حسد و کینه بر دوستی و رابطه برادری استیلا پیدا کرد و قابیل برادرش هابیل را کشت و همه این ها اساسش حب نفس و دوستی دنیاست که امیرالمؤمنین علی علیه السلام

درباره آن فرمود: آگاه باشید دنیا خانه ای است که کسی از گزند آن در امان نماند، مگر به اعمال نیکی که هم در دنیا به جا می‌آورد. رهایی نیست برای کسی که در انجام دادن اعمال، همه همتش دنیا باشد. اهل دنیا گرفتار دنیا شده اند تا امتحان خود را بدهند، آنچه از دنیا برای دنیا می‌گیرند باید که واپس نهند و حساب آن پس دهند و آنچه از دنیا برای توشه آخرت می‌گیرند، آن را پیشاپیش فرستاده اند و در آن جهان از نعمت آن بهره یابند. دنیا در نزد خردمندان همانند سایه زوال ظهر است که هنوز گسترده نشده، روی به کوتاهی نهد و هنوز افزون نشده، نقصان می‌پذیرد.

کشمکش هایی که در مرور زمان ها بوجود آمده، اسباب مختلفی دارد که دلایل سیاسی، اقتصادی، علمی و حب مقام از آن جمله است.

اسبایی که فکر تکفیری در عصر ما ظهور پیدا کرده، این موارد است:

- دیدن سیطره و نفوذ اسلام بر عقول مردم، بشریت و استقبال اقشار مختلف از آن

- تاکید اسلام بر وحدت و به هم پیوستگی و این یعنی قوی تر شدن دین و حاکم شدن اسلام بر دولت ها و این که کم کم تحت قوانین و مقررات اسلامی در بیایند.

- حکم اصلی و عمومی اسلام، عدالت بین مردم است؛ یعنی جلوگیری از تسلط و ظلم بعضی افراد بر مردم.

در سایه گسترش تفکر اسلامی و پیشروی آن عقول مردم روشن می شود، عکس زمانی که جهل بین مراکز مجتمع اسلامی گسترش یابد.

- در رأس آنچه ذکر کردیم رسیدن و انتشار اسلام یعنی ظهور اندیشه اهل بیت محمد که ایشان منبع علم هستند در مقابل کسانی که کوشش می کنند مردم را گمراه کرده و بر مسیر خطای خود در آورند.

اهداف فکر تکفیری

اهداف و برنامه ریزی فکر تکفیری آن طور که بعضی فکر می کنند، تصادفی نیست، زیرا طبیعت افکار باطل به سبب ضعفش، نیاز به برنامه ریزی مدون دارد تا به هدفش برسد.

وقتی اهداف فکر تکفیری معاصر را مطالعه می کنیم به این نتیجه می رسیم که شکل واضحی برای اصل این فکر قدیمی تکفیری وجود دارد که به دو قسم تقسیم می شود:

- اصل اول و آشکار آنان که زیر مجموعه شعار اخلاص و توحید برای خداوند متعال است.

- اصل مخفی بین آنان پاره پاره کردن و پراکندگی مسلمانان و به وجود آوردن فتنه ها و جنگ ها بین مسلمانان است فرق در این است که در گذشته این تفکر بنا بر مصلحت فرمانروایان جور بوده است و در امروز بنا بر مصلحت قدرتهای زورگوی جهانی و اشرار غربی است که از طریق کسانی که خود را مسلمان نامیده اند، اهدافشان را پیش می برند.

فکر تکفیری وهابی امروزی از دستوره‌های وزارت مستعمرات کشور انگلیس سرچشمه می‌گیرد و اساس و رواج آن از فکر امثال مستر همفر است که بر هیچ کس اعمال و افکار وهابی تکفیری او پوشیده نیست.

این شعارها برای گمراه کردن مردم است که هدفی مسموم پشت آن است و اصل آشکار آنان بهانه ای می‌باشد برای اصل مخفی که پراکنده کردن مسلمانان است.

به تسامح اعتقادی ندارند و نظامشان بر مبنای خشونت و زور استوار شده است و به همین دلیل خونریزی و ویرانگری را متوقف نمی‌کنند. هر وسیله ای که کمک کند برای رسیدن به اهدافشان، آن را جایز و مشروع می‌دانند و جز به خشونت و استبداد اعتقاد ندارند و خشونت یک عنصر اساسی در دعوت آن‌ها به اسلام است.

خشونت تکفیری بین مراکز اجتماعی تاثیر عام و خاص بر بسیاری از افراد آن اجتماع دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

آثار اندیشه تکفیری:

هدف اول از گسترش افکار تکفیری بین مراکز امت اسلامی، ایجاد شک در اعتقادات صحیح مسلمانان است، مثل:، چون مسلمانان به مقام رسول الله و اهل بیت پیامبر متوسل می‌شوند به شرک متهم می‌شوند. آن‌ها می‌گویند مسلمان وقتی به انبیا و صالحین متوسل شد، به خدا شرک ورزیده و کافر شده است، این سخن آنان به دلیل این است که معنای توحید را اشتباه فهمیده و معنای توسل، شفاعت و تقرب به خداوند متعال را درست نفهمیده‌اند. نمی‌فهمند که وقتی مسلمانان را با مشرکین به یک چوب می‌رانند، مشرکان اصلا اقرار به توحید و یکتا بودن پروردگار ندارند و شفیع قرار گرفتن بت‌های مشرکان با شفیع قرار گرفتن پیامبران و اولیای الهی غیرقابل قیاس است.

آن‌ها مفاهیم را خلط کرده و عنوانهایی را به بعضی نسبت دادند و الفاظ را بنابر هوای نفس خودشان تفسیر کردند و آنچه مصالحشان اقتضا می‌کرد به آن عمل کردند. کسی که افکار خشن تکفیری داشته باشد، فاقد دقت و معرفت در دین است. بیشترین تأثیر افکار تکفیری بر جوانانی است که تکنولوژی عقل‌هایشان را ربوده و به سلاح علم

مسلح نیستند، در نتیجه مباحث را درست تحلیل نمی کنند و تحولات در حال ظهور عصر را نمی فهمند.

تأثیر سیاسی:

مراکز سیاسی یکی از مکان های قوی و مفید برای استحکام این فکر در اذهان مردم هستند که برای استفاده شخصی و باقی ماندن بر اریکه قدرت از آن استفاده می کنند. این فکر به آن ها کمک کرده تا دهان ها را بسته و عقل ها را به تسخیر درآورند و بر آن، هر طور که می خواهند مسلط شوند. آن ها در خلال کارهایشان به دنبال طرح این فکر در جامعه هستند که علمای دین و مراجع عظام صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را ندارند، چون آن ها فقط در محدوده فقه و اصول عمل می کنند.

تکفیری ها این مغالطه را ترویج می کنند که عالم دینی را با سیاست کاری نیست، تا مردم را از فکر اسلامی صحیح که رهبری دینی و دنیوی و سیاسی جامعه را به دست انبیای الهی داده است، دور کنند انبیایی که سیاستشان خوب و موفق بود، مثل: حکومت سلیمان نبی.

مراجع بزرگ ما، راه ائمه خودشان را دنبال می کنند و قدرت اداره امت اسلامی را بهتر از هزاران سیاستمداری دارند، که شب و روز در حال خوش گذرانی و عیش و نوش هستند.

تأثیر اجتماعی:

گسترش فکر تکفیری به کینه های بین فرزندان اسلام دامن زده و اتهاماتی را بدون توجیه، به مجرد این که فلانی با فلان فکر، مخالف است، صادر می کند، در حالی که اختلاف در نظرات مسئله ای طبیعی است که هر کس فاقد آن باشد به روان درمانی نیاز دارد.

برعکس اسلام که انسان را به بحث و جست و جو و طرح افکار جدید که در ذهن انسان است وادار می کند و می گوید افکارتان را مطرح کنید و بقیه هم با نظریه ها و

افکارشان مشارکت کنند به امید این که نظریهٔ جدیدی که به مصلحت اجتماع است، به دست آید.

اسلام انسان را تحریک به مناظره و گفت و گو حتی با ادیان دیگر می کند آیه شریفه قرآن به پیامبر اکرم می فرماید: «مردم را به راه پروردگارت دعوت کن با رفتار نیکو و موعظه حسنه و حکمت و با آن ها به نیکی به گفت و گو پرداز». یعنی با گفتار صحیح و محکم که روشن کننده حق و برطرف کننده شبهه باشد و سخنانی های قانع کننده و عبرت های مفید مردم را هدایت کن که بر مردم مخفی نیست تو با گفتارت خیر خواه و ناصح آن ها هستی و به آن ها نفع می رسانی و با ایشان به بهترین طریقهٔ مناظره به سخن می پردازی.

خاتمه:

اسلام یک محدوده آزاد برای تفکر و ابراز نظر و گفت و گو به هدف پیش روی و ارتقای فکر است. دینی است که چشم انداز آن برای تمام بشریت است و به مردم حق می دهد که به اسلام در آیند برای سعادت ابدی و این دین محبت، دوستی و ارتباط و فداکاری است، چون خاتم ادیان الهی است.

این دین خواهان بیشترین تحقیق و گفت و گو و علم است و دلایل قاطع و روشن که هر جستجوگر حقیقت و نیکی را هدایت کند، داراست.

در حالیکه تفکر تکفیر ابزاری است برای گمراه کردن مردم و تشویق اذهان عمومی و از بین بردن فطرت پاک ایشان.

اشاره

ماجد بن أحمد العطيه(1)

چکیده

جریان های تکفیری دارای کارنامه های سیاه و سنگینی هستند. آنان به دلیل رفتارهای خشونت آمیز و جنایتکارانه و نقض حقوق انسانی و شرعی مخالفان خود شرور و مجرم اند. بی تردید می توان آنان را از جمله مصادیق گمراه تر از انعام و چهارپایان به شمار آورد. در این مقاله به تبیین ادله شدت شرارت آنان پرداخته می شود.

1- مدیر مرکز تحقیقات دانشگاه کوفه - عراق

حمد و سپاس خدای و سلام بر برترین بنده ی خدا حضرت محمد و خاندان پاک و مطهر او.

کشتار و قتل در کره زمین آغاز آن از زمان قتل هابیل به وسیله ی قابیل شروع شد. پس از آن تروریسم و قتل به کمی و زیادت و تنوع خاص خود ادامه یافت که شامل انواع تروریسم فکری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دینی و فرهنگی و تکنولوژی می شود.

قدیمی ترین فرهنگ بشری فرهنگ خیر و شر است، و نیز خشونت از عصر انسان ابتدایی تا به الان که عصر فناوری و ارتباطات است ادامه یافته است؛ و این از شیوه های افراد و خانواده ها و قبیله ها و دولت هاست همانطور که خشونت و تروریسم مختص به یک ملت یا دین و فرهنگ خاص نیست، بلکه به ملت ها و ادیان مختلف چه یهودی و چه اسلام و مسیحیت و هندوها و غیره شیوع پیدا کرد، مانند دعوت لینین به تروریست ضد نظام دیکتاتوری و دموکرات حاکم؛ همانطور که در کتابش گفته: ما هرگز و هیچ وقت نمی توانیم تروریسم را رد و انکار کنیم، زیرا شیوه ای از شیوه های جنگی است که شامل مرحله ای از مبارزه ست، و نمی توان از آن در بعضی موقعیتها گذشت.

تورتسکی نیز بر آن تاکید کرد و بیان داشته:

موضوع تروریسم برای ما انقلابیون روسی مانند معنای لغوی آن، در معنای سیاسی کلمه مساله ی مرگ و زندگی بود. و تروریست برای ما به معنای قهرمان افسانه ای نبود بلکه فردی زنده و نزدیک زندگی ما بود.

جمعیت کثیری از بشریت از آثار مخربی که تروریسم در سال های متمادی تا به الان بر جای گذاشته رنج می برد.

تکفیر و کفر ورزیدن یکی از سلاح های قوی تروریسم است که در همه جامعه های بشری زیاد و کم منتشر شده است. به همین دلیل است این سلاح یکی از مطمئن

ترین هاست؛ چون دارای حيله های شیطانی مثل مکر و نیرنگ در غلبه بر مخالفان؛ به خصوص اگر از نادانان ساده لوح و یا قلب های مریض و بیمار و یا از نادانان مبتلا به جهل مرکب باشد.

و در تاریخ های بشریت به جز جنگ ها و انقلاب ها و کشتار، چیزی نمی بینیم. امروزه جنگ های کلیشه ای قدیمی به انواع پیشرفته تری تبدیل شده است که از فناوری علم و ارتباطات و فرهنگ استفاده می کند تا بتواند قوه عالی در حیطه سیاسی و ریاستی باشد، تا جهان تماشاخانه ای برای جنگ و کش مکش های از پیش تعیین شده گردد؛ همانطور که امروزه تروریسم دولت ها به صورت آشکارا عمل می کند، مانند روش های تروریسمی امریکا بر ضد دولتهای بیگناه جهان به بهانه مبارزه با تروریسم.

و این بیماری خطرناک به داخل جامعه اسلامی نیز نفوذ کرده و در ابتدای ظهور اسلام نمودار شد اگرچه در انواع اسمها و شکلها ظاهر شد اما همگی از دریچه تکفیر سر بر آورد.

به همین منظور در راستای این مطالعه، آنان را به قسم تقسیم می کنیم.

اول: خوک های تروریسم

دوم: جاسوسان کوتاه قد

و بررسی گام ها و راه های اسلامی برای هدایت منحرفان، و بیان اشتباهات و راههای تصحیح آن.

و از این طریق به موفقیت می رسیم.

خوک های تروریست

یهودیان از گذشته به تکفیر کردن و پیش بینی مستمر آینده شناخته می شوند، که یکی از گام های عملی و اجرایی آنها سلطه و سیطره بدون قتل بر آمریکا، و این از راه تسلط بر رگ های سیاسی و نفوذ در ارکان دولتی انجام شد؛ که این سیطره تا به امروز ادامه داشته و یکی از بزرگترین و قویترین دولتی شد که به مانند

عروسک نمایشی در دست یهودیان به میل خود حرکتش می دهند، و آثار و شواهد نیز بر این مدعا تاکید می کند.

و به همین دلیل مسیحیان صهیونیست تطبیق آنچه که در تلمود و تورات و آنچه که از حاکمان بنی صهیون آمده ترسیم شده است می باشند، و اینان با افکار یهود آنچه که در حق دیگران اتخاذ تفاوتی ندارند، و این نظریه ای سرشار از تکفیر و قتل و ترور برای رسیدن به سلطه بر حیات و زندگی بشریت بر کره ی زمین، به جز کسانی که به آنها می پیوندند، و این شیوه ی فکری از فکری پوچ یا ایدئولوژیکی یا فقط یک هوس نیامده بلکه آنچیزی است که کتاب های اسرائیلی حاوی آن است و حقیقت دروغینی که برای تورات به دست کاهنان و پیامبران ادعائی آمده است، به صورتی که به کینه و اکره و افراط گرایی نژادپرستی در آمد، و موجب شد آنها دشمن همه ملت ها گردند؛ و به همین منظور یهودیان به اشغال آمریکا به صورت زنده و مستقیم اقدام کردند.

و بعضی از مردان زیرک آمریکا و دیگر کشورها از سلطه خطرناک یهود آگاه شده اند و این متن یکی از گفتگوهای آنهاست:

رییس «بنیامین فرانکلین» در سخنرانی که در زمان وضع قانون اساسی ایالات متحده در سال 1789م ایراد کرد این چنین می گوید:

ای مردم، در هر زمینی که یهودیان در آن ساکن شده اند به سرنگونی اخلاق و فساد تجاری پرداخته اند و به صورت منعزل و گوشه گیر با هیچ گروهی ادغام نشده عمل می کنند.

سپس به صورت آشکار از اهداف استعماری آنها می گوید:

اگر اینها از ایالات متحده با توجه به قانون اساسی دور نشوند، می توانند بر ملت ما تسلط یافته و ما را نابود کنند به طوری که تا صدها سال نوادگان ما به عنوان کارگرانی در تامین نیازهای غذایی یهود کار کنند، در حالیکه آنها در خانه های فاخر مانده و سرخوشان می مانند.

من شما را بر حذر می دارم - ای مردم - اگر شما از یهودیان دوری نکنید، پس آنها شما را و فرزندانان را و نوادگانتان را نابود و به درک واصل می کنند؛ یهودیان هیچ وقت به مانند ما نمی شوند حتی اگر ده نسل در بین ما زندگی کنند، به مانند پلنگ وحشی که نمی تواند پوست خالدار خود را بکند.

و این خبر فرانکلین تحقیق یافت، و امروزه یهود بر آمریکا حکومت می کنند؛ و بر فرهنگ و اقتصاد آن سیطره دارند، و حتی آن زمانی که فرانکلین تعیین کرده بود یعنی دویست سال نیز نگذشت تا آمریکایی ها به عنوان کارگرانی در دست آنها باشند.

و نیز صد سال پیش رییس آمریکایی «جورج واشنگتن» جایگاه خطرناک یهودی را در جامعه ی آمریکایی این چنین توصیف می کند:

تاثیر بد یهودیان در آینده از تاثیر نابودی که دشمنان بر سپاهمان می گذارد کمتر است؛ بلکه خطر جانی و مالی آنها بیشتر از صد برابر است.

سپس می گوید:

و از آنچه که بیشتر از آن متاسف می شود این است که هیچ مبارزه ای برای نابودی آنها انجام نشده با اینکه آنها به مانند حشرات در جامعه ما هستند؛ و ممکن است خطر بزرگی نیز برای ایالات متحده به وجود آورند.

سپس نیروهای شر و نفاق دشمنان انسان از یهودیان متحد نقش بازی کردند. و برای نصاری در قالب تبشیر و گروه شرق شناسی، جبهه ای متحد و قوی بر ضد ملت های مستضعف جهان به صورت عام بر ضد ملت های اسلامی به صورت خاص باشد.

پس بافت خود را قوی تر کردند و گام هایشان را ثابت تر، و تصمیم خود را برای تنفیذ اوامر خود اجرا کردند.

و زمین نیز از وجود آنها رنج می برد (تنگ گشت)، در زمان نبوت موسی علیه السلام زمانی که رومیان که از بی ثباتی حکومت داخلی رومانی خود بیشتر از شدتی که در خارج از

آن می جنگیدند رنج می بردند، منابع تاریخی شان به این اشاره می کند که یهودیان از عوامل فتنه در دولت های رومانی بودند، و مجموعه های تروریستی را تشکیل دادند که با دولت رومانی از داخل و درون کشور بجنگد مانند الیروقراتین و سیکارین کسانی که در نقش افراط گرایی در دین یهود بودند، و زمانی که دستور طرد آنها صادر شد رومیان به جنگ و طرد آنها به بیرون از مرزهای رومانی پرداختند.

و مجموعه سیکاری خود یکی از شیوه های منظم یهودی بود که به اعمال تخریبی ضد حکومت رومانی پرداخت؛ و از اهداف آن دوباره ساختن نماد و ساختار یهود، و نیز برای کشتن رومیان بود که از وسایل عجیبی استفاده شد، مانند زمانی که از شمشیر های کوچک که در زیر لباسهای شان پنهان میکردند به نام سیکا استفاده می کردند و نام آنها نیز از همین اسم مشتق شده است، اعمال تخریبی آنها متعدد است که برای شروع با قتل دزدی آدم ربایی و تخریب منازل و سوزاندن و مسموم نمودن چاه های آب تا سوزاندن اسنادش، که به نظر محققان این به عنوان قدم اول یکی از حرکت های خطرناکی ست که تاکنون از تروریسم شرق در تاریخ دیده شده است.

و این کشتار و تروریسم بودنشان را از فرعونیان از برگرفته اند، که پسر بچه ها را به قتل می رساندند و زنهارا زنده می گذاشتند، و فساد را در زمین منتشر کرده و روابط بین ملت ها را تخریب می نمودند.

از نیرنگ های فرعون تروریست انکار حق و ادعای خدایی بود که به مصریان پس از جمع کردنشان فرمود: منم آن پروردگار بزرگ شما. و بعد از اتمام سیطره و تسلط بر آمریکا و محکم کردن جا پای خود، غرب نیز به سرعت با یهود هماهنگ شد.

و از اینجاست که غرب ریشه و اصالت حقیقی خود را در قالب مظهر نیرنگ نشان می دهد، که عبارات زشت و صداهای قبیح شان بر علیه اسلام چه پنهان و اشکار بارز شد، از کسانی که خود را به جهالت می زنند نسبت به حرمت اسلام و جایگاه مسلمانان. از جمله کلامشان این است:

در یکی از بیانیه های رییس وزرای ایتالیا می گوید: اسلام به نژادپرستی دعوت می کند، که این یک دین تروریستی است.

خبرنگاری به نام دیوید سیلبورن مقاله ای با عنوان: «این جنگ بر علیه تروریست نیست بلکه بر علیه اسلام است» منتشر کرد.

و نیز در مجله نشنال ریویو مقاله ای با عنوان: «این یک جنگ است پس با آنها را در کشورشان به تهاجم می پردازیم»، که در مقاله ای آمده: بر ماست که در کشورشان به تهاجم با آنها پردازیم، و حتی قتل رهبرشان، تا به اجبار به مسیحیت بپیوندند.

و نیز در مقاله هفتگی نیویورک تایمز در تاریخ 2001/1/7 آمده: این یک جنگ دینی ست.

و شبکه معروف آلمانی نیز در برنامه ای هفتگی در تاریخ 2004/6/24 که جون جوتس و فولکر شتاینهوف گزارشی مبنی بر نقش بعضی از مبلغان در عراق این چنین می گوید: که عراق مرکز آمادگی برای جنگ های مقدس می شود.

نیویورک تایمز در تاریخ 2004/4/14 این را ذکر می کند: عزم و اراده بوش به ماندن در عراق تحت تاثیر رهبران دینی آنان است.

مارک راسیکوت در مبارزات انتخاباتی در تاریخ 2004/19/4 گفت: قطعاً بوش یکی از حمله های صلیبی ضد اسلام را رهبری می کند.

اسوشیتدپرس در روز 12/4/2004 به نقل از کشیشی که در جمع ارتشیان امریکا در روز عید پاک در شهر فلوجه خطبه می خواند می گوید: ما در عملیات آسانی نیستیم، خداوند متعال به ما خبر داد که در این راه همراه ماست، و ما از مرگ نمی ترسیم، چون حضرت مسیح خود به ما زندگی ابدیت را می بخشد.

کلامی نیز از رییس قبلی آمریکا ریچارد نیکسون در کتاب فرصت تصادفی و در کتابی دیگر به نام پیروزی بدون مرز: ما بر دشمن کمونیستی خود پیروز گشتیم، و حال دشمنی جز اسلام برای ما نمانده است.

مجله زندگی نیز در تاریخ 8/2/2004 به صورت صریح به نماینده ی ایتالیایی از حزب کارگر در این باره گفت: جنگ عراق یک حمله ی صلیبی بود(1).

هنگام بازدید از تونی بلر، نخست وزیر بریتانیا از بصره، کشیش ها و سربازان همگی این را سرودند: سپاه نصاری آماده اند برای جنگ، در حالی که صلیب در پیش روی ماست. و با ظهور هر نشانه ای از پیروستان، شیطان دور می شود، برادران رهرو راه قدیسان هستید، به صورت واحد با ایمان و عقیده ای راسخ.

تجاوز و تروریسم نزد یهود

جهان در تاریخ دور و درازش هیچ ملتی را با این دورویی و خیانت و نیرنگ ندیده، تجاوز و تروریسمی در یهود، قتل پیامبران، نقض پیمان ها و سند های بسته شده، فرزندان میمونها و خوکها، کسانی که مورد غضب و لعن و نفرین خداوند قرار گرفته اند؛ به خاطر کفرشان و معاندت سرکشی شان و نیت همواره بدشان، و نیز از حقیقت های ثابت شده: که زندگی یهود از زمان پیدایش شان تا به امروز بر اساس توطئه و فتنه و دسیسه و شروع جنگ و منازعه و فساد در زمین و کفر ورزیدن به نعمت های خدا، و نقض پیمان ها، و قتل پیامبران، توهین به خداوند سبحان و تعالی به بدترین صفات که با خداوند عزوجل نمی خورد و مورد نفی است؛ بوده است.

نیرنگ و فریب را همواره در سرشتشان است و دوستی مردم بد و سعی در فساد مردم و به شعله در آوردن جنگ و فتنه در بینشان؛ خداوند تعالی در این باره می فرماید:

<وَالْقِيَانَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا.> (2)

-
- 1- . تمتلك الولايات المتحدة الأمريكية أكثر من 1700 جريدة يومية وآلاف النشرات الأسبوعية وما يقارب من 9000 محطة إذاعية و1000 محطة تلفزيونية وسبع مراكز إنتاجية رئيسية و 2500 دار نشر. مجلة المستقبل العربي عدد 260 ص 75.
 - 2- . مائده، آیه 64.

تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی دارد.

تاریخ صهیونی معاصر کسانی را دارد که مانند ابا و اجدادشان قلب هاشان آکنده از خیانت و پیمان شکنی، و تدبیر و اداره ی توطئه افکنی، آغاز جنگ جهانی دوم، و نیز خیانت به آلمان، کشوری که همسوی آنها بود، که با دشمنان آلمانی پیمان بستند، و حمله یهود دنمه - کسانی که از اسپانیا درخواست حمایت و نجات خواستند به خاطر ترس از نبود امنیت در زندگیشان از حاکمان تقشیش - بر خلافت عثمانی که به وسیله ی مصطفی کمال آتاتورک، به رغم آنکه دولت عثمانی مکان و پناهگاه را برای شان فراهم کرد، و تمام حقوق شهروندی را به آنها اعطا کرده، که پس از آن توانست زمین های فلسطین عربی را اشغال کند، و مقدسات آن را منهدم و فساد را در آن منتشر و مردم آن را فراری داد و کشتار دسته جمعی را برای نابودی شان مرتکب شدند.

بعضی از رهبران علاج و راهکاری مناسب را برای یهودیان تعیین کرده اند، لویس نهم پادشاه فرانسه گفته: «بهترین راهکار با یهودی کم کم فرو بردن چاقو در بدنش است».

و نیز ناپلئون بنا پارت پادشاه فرانسه برای برادرش وستفالن نوشت: هیچ چیز پست تر از عمل استقبال از یهودیان نیست؛ من تصمیم بر اصلاح یهود داشتم ولی آنها را در مملکت خود نمی خواهم، و هرچه را که می توانستم انجام دادم تا از نفرت خود بر این ملت بپوشانم.

و بیشتر تاکید بر این داشت: از زمان حضرت موسی یهودیان توطئه افکن و ظالم بودند، و عقیده ای برای خود دارند مبنی بر سرقت و انجام عمل زشت، یهودیان فرانسه را مانند حمله ملخ ها نابود می کنند.

فیلسوف جوستاف لوبون در طبقه بندی عظیم خود می گوید (یهودیان در تاریخ تمدن اول):

یهودیان در عهد پادشاهی به مانند آدم هایی ابتدایی ولی دغل باز، قاتلان بیگناهان، دارای انگیزه های وحشی، آخرین تلاش آنان نیز به انتخاب های ارزان تر و آسان تر تن می رسد، و بصیرت چشم خود را از دست دادند، تنبلانی عاری از هرگونه فکر مانند حیواناتی که از آن نگهداری می کنند.

و در جای دیگر نیز لوبون می گوید:

پیشوایان یهود هیچ بهره ای از تمدن نبرده و انسان هایی بدوی و وحشی بودند و زمانی که اینان که هیچ بویی از فرهنگ نبرده بودند برای سکونت به سوی فلسطین راه افتادند خود را در برابر امت هایی قوی و متمدن یافتند و هیچ چیزی به جز عیب ها و خرافات و عادات زشت را از امت ها یاد نگرفتند.

و قطعاً اکنون جهان حاضر به این خباثت و بد طینتی یهود، و خطری که برای جامعه های اسلامی دارند؛ رسیده اند. اهداف پروژه آمریکایی اسرائیلی (آمریکائیل) برای رسیدن به شرق میانه:

1. رساندن اسلام سیاسی به قدرت، که پیامی را به ایالات متحده می رساند بر ضد اسلام نایستید، در حالی که اطمینان منابع آمریکائیل را نیز می دهد.

2. وادار عربستان سعودی برای شرکت در این پروژه از طریق استراتژی ایالات متحده و ارتقاء قطر و به منظور نقش به سزای عربستان سعودی.

3. در ازای تشویق و حمایت از (اسلام سلفی) و وهابی (عربستان سعودی) و اخوان المسلمین (قطر)، امریکا به سمت و سوی وارد کردن (اسلام سکولار) در ترکیه شد.

4. مهمترین چیز خود انتقال درگیری های بین مردم تحت ستم؛ آمریکای متحد با اسرائیل است، و دامن زدن به برخی از درگیری های فرقه ای بین احزاب اسلامی که باعث پاره شدن طناب اتحاد اسلامی ست.

5. اسلام سیاسی در تاریخ، این مسئولیت را تحمل می کند، تا در آینده مورد سرزنش تمام احزاب اسلامی باشد، و تنها برنده آمریکائیل باشد. (1)

دست نشانده های کوچک

دولت های کوچک و حقیر و ناچیز خود را در مقابل قدرت های شیطانی به خاطر ترس از دست دادن مقام و جایگاه شان مردم آسیب پذیر را در چارچوب دولت محدود کرده اند.

این معنا به صورت روشن در عصرهای پیشین امت اسلامی مشاهده می شود، که مهمترین آنها باند خوارج است که شیطان آنها را به ساحل دوری از دین برده است.

و گروه های تکفیری با ظهور در صحنه ی تئاتر اسلام به صورت چشم نواز در حال اجراست، تا جایی که بیشترین تعداد طرفداران به سمت شان جذب شد.

سپس القاعده تکفیری که مخلوطی از مزدوران و از جمله در بین شان ایمن الظواهری، که از مهم ترین رهبران القاعده در افغانستان است ظاهر شد؛ که به دموکراسی و تظاهرات آن چه مثبت چه منفی و همچنین مجلس پارلمان و به ویژه مجلس مردم و مظاهر آن کافر شد و رد کرد.

ایمن الظواهری با قلبی از خشم در عکس العمل حرکت و جنبش اخوان المسلمین گفت: (آنها نه از برادران ما هستند و نه جزو مسلمانان اند.)

سپس گروه رادیکال جهاد اسلامی، که با استفاده از اصل تکفیر به نقطه ای از اغراق رسیدند و درخواست پاکی و توبه را از اخوان المسلمین خواستند.

سپس گروه تکفیر و هجرت که از یکی از گروه های جنبش مهم اسلامی ست و به اصل تکفیر برای مخالفان متوسل شدند. این جنبش در زندان های مصر در سال 1956 م تحت رهبری شیخ ماهر علی اسماعیل و عبدالعزیز زناتی، و شکری احمد مصطفی تشکیل شده این جنبش در کلاس های دانشگاه به ویژه در دانشجویان

دانشگاه السیوط فعالیت‌تر شد، و دارای دنبال‌کننده‌های بسیاری در جهان عرب مانند یمن اردن الجزائر و... است.

سپس حرکت جهادی سلفی در عربستان سعودی آغاز شد، که به نظر می‌رسد حضور آمریکا را در سرزمین مقدس (بین‌الحرمین) در جنگ با خلیج فارس را مانع‌گردید و نیروهای دشمن را کافر پنداشت. نهاد مذهبی رسمی عربستان به دو دسته تقسیم شد: دسته‌ای مدافع تصمیمات سلطه‌گران (امریکایی)، و دسته‌ای مخالف این حضور. و در بین مخالفین اسامه بن لادن است کسی که سعودیه را به سمت افغانستان ترک کرد. و در آنجا سازمانی جهادی بزرگی را تاسیس کرد، که داوطلبان سلفی زیادی به آنها پیوستند که به مبارزه با روس‌ها در افغانستان می‌پرداختند که از این داوطلبان (پیروان این جنبش) بسیاری از آنها از کشورهای عراق، الجزائر، چین، مغرب، تونس، یمن، سومالی و مصر و... که اصل تکفیر و کفر از آنجا آغاز می‌شود.

سپس گروه جهادی سلفی به رهبری احمد عشوش در مصر ظاهر شد، به نام سلفی جهادی (أنصار الشریعه) که در بیانیه تاسیس خود در سال 2012م گفت با هدف اصلاح وضعیت اسلامی، و خواستار توحید به خدا و عدم شرک به او و عدالت به آنچه که فرستاده و هشدار مسلمانان ابطال توحید و مبارزه با بدعت‌ها شدند.

سپس انجمن عدالت و خیریه در مراکش با رهبری عبدالسلام یاسین در سال 1987 پدید آمد و تکفیر را به عنوان اصلی اساسی در دعوت‌ها و بیانیه‌ها و رساله‌های خود اتخاذ کرد و نیز به مخالفت با تیم‌های سیاسی و رد کردن آنها پرداخت مانند رد کردن بسیاری از اعضای جنبش بیست‌فوریه که به محکومیت و خیم‌تر شدن اوضاع انقلاب‌های بزرگ بهاری کشورهای عربی محکوم شدند. همانطور که محققان سلفی تکفیر شدند.

سپس ارتش الحره و النصره و دولت‌های اسلامی عراق و شام (داعش) که به آن نیروهای زیادی تزریق شد و البته امیدهای زیادی هم به آن بسته شد. زیرا نیرومندترین آنان محسوب می‌شود.

زمانی که امتیازات زیادی از سازمان و جریان های بالا به نفعشان رسید، که حمایت دوستانه آمریکا و یهود از لحاظ مالی و لجستیکی و نیز ارائه پوشش مذهبی و دینی باعث شد تا مورد حمایت رسانه ها و ارتقای محبوبیت شان در بین جهان عرب شود.

و نتیجه این فشار بر جوانان مسلمان در کشورهای عربی و عدم اتخاذ روشی مناسب برای آنها باعث مهاجرت افراد زیادی از آنها به کشورهای غربی شد، که برای دوست داشتن کشورهای غربی نیست بلکه رهایی از واقعیت تلخ بحرانی سرزمین شان است. شرق شناسان با تمام تلاش شان سعی در تشویش اسلام در اذهان عمومی دارند، به ویژه هنگامی که محبوبیت اسلام را در بلاد غرب یافتند؛ به همین منظور بعضی مواقع از معانی و تفسیرهای غلطی در قران و تحریف احادیث پیامبر ارائه می دهند؛ همانطور که مزدورانی از کفار قریش زمانی که در دروازه های مکه بودند و نسبت سحر و جنون به پیامبر می دادند و به اشخاص هشدار می دادند تا هنگام ورود به مکه تحت تاثیر آیات قرآنی قرار نگیرند.

و از طرفی دیگر بسیاری از مسلمانان مورد حملات تبلیغات رسانه ای قرار می گیرند که هدفش تشویش و بی اعتبار کردن آنان است؛ به منظور نگه داشتن مردم به دور از آنها و مذهب شان. در بیشتر کشورهای غربی همواره مسلمانان را به تروریست متهم می کنند به رغم آن رفتار خوب و برخوردی مناسبی که با دیگران دارد با آنکه همواره اخلاق برادری و بخشنده ای داشته اند؛ ولی با این حال این فریاد خصمانه اصرار بر ادامه ی این دشمنی دارد، و می توان آنرا در حمله به زنان مسلمان و محجبه در اوج خود دید، که شیخ جوادی املی در این باره در بحث «حکومت اسلامی فلسفه و اهدافش» می گوید: کسانی که ادعای مخالفت با حکومتها را دارند در نظام قانون را رد می کنند در واقع خود یکی از ادامه دهندگان فرقه خوارج اند.

تأثیر وحشتناکی که در زخم های عمیق این کشورهای اسلامی، سخت و هرگز قابل فراموشی نیست که زخم و درد مصر را فرا گرفته ست.

اطلاعات منتشر شده گردان حزب الله در عراق، در گزارشی از کمک های مالی از تروریسم در ایالات عراق، گفت: این کمک ها از باب مسئولیت و وظیفه است و لازم است که نام شخصیت ها و نهادهای این نقش به دلیل تاثیر شان انجام منتشر شود.

که در این گزارش آمار و ارقام و نام هایشان را می آورد: الشیخ نزال ترکی العنزی مسئول مدیریت موسسات رسمی و سرپرست ورود آنها به سرزمین حجاز و خارج از کشور و نظارت بر فارغ التحصیلان دوره های تکفیری به کشور های مورد هدف (نظر) برای بی ثباتی امنیت منطقه و استقرار ایدئولوژی سلفی تکفیری با هماهنگی شاهزادگان و بزرگان حوزه؛ که به صورت مستقیم با بندر بن سلطان در ارتباط بود و بیش از یک آدرس در داخل سرزمین حجاز، کویت، اردن دارد. ساحات، الاعتصام را در الانبار در ماه مارس 2013 دیدار کرد و حضور او در کنفرانس ها در ترکیه برای این منظور بود.

ممدوح فداع الشریم مسئول پرواز شریم و مسئول رسمی در وزارت اطلاعات سعودی و توانبخشی رسمی و آموزش تکفیری ها و سلفی ها در اردوگاه ارتش سعودی است. و به تسهیل معرفی عناصر و کارآموزان می پردازد برای ارتش سابق عراق و تشکیل ارتش آزاد و بهره برداری از تجربه های نظامی برای آموزش مبارزان.

والشیخ عبد الرحمن از رهبران تکفیری تکفر در عربستان سعودی و مسئول آماده سازی و تربیت رهبران موسسات تکفیری ست، که پیشنهاد آموزش زنداندانیان سعودی را داد تا آنها در خارج از کشور به انجام عملیات تروریستی بپردازند.

الشیخ سلطان بن ابراهیم الروکان، مسئول پول شویی و تامین مالی گروه های تروریستی از طریق بانک های مالی کشور است.

و نیز گزارشی مبنی بر وجود اردوگاه ها و مؤسساتی در عربستان سعودی همراه با تعداد زیادی مدیر و فراگیر (دانش آموز) و، شرکت ها و سازمان ها و خانواده هایی که این عملیات را تامین می کنند حاکی ست.

و از نقش به سزایی که قطر در تامین مالی تروریسم برای عراق، یمن، مصر، سوریه، افغانستان، الجزایر، تونس و لیبی دارند نیز قابل کتمان نیست.

اگر آنها یک چهارم این مقدار برای آزادی فلسطین از دست اشغالگران یهودی پرداخت می کردند، خیلی وقت پیش آزاد می گشت، و نام اسرائیل در حافظه تاریخ به افسانه ای بیش تبدیل می شد، اما این واقعیت انسان های حقیر و بردگان ست، که نمی توانند خود را از اجداد و اباء خود تبرئه کنند.

به همین دلیل است که در بعضی از بندهای زیارت الإمام الحسین بن علی علیه السلام می خوانیم: لعن الله الممهدين لهم بالتمكين من قتالکم. و همچنان این بند تا ظهور حضرت صاحب زمان علیه السلام ادامه دارد.

در هر صورت هدف از ساختن این گروههای تکفیری و تروریستی مشغول کردن مسلمین به خودشان به واسطه آتش فتنه و تفرقه است و اجازه دادن به یهود و آمریکا به اشغال فلسطین و لذت بردن از آن، و سایر کشورهایی که مورد استعمار واقع می شوند. و این همان چیزی است که نیروهای شیطانی به آن جنگ سرد گویند. اگر ما به تاریخ معاصر یهودیان و کاری که با مردم فلسطین مرتکب شدند بنگریم، از خشونت تروریسم و نسل کشی که بیش از شصت سال برانند و تا به الان این نسل کشی و جنگ علیه مردم بی دفاع و بیگناه را ادامه می دهند.

جای تعجب نیست، که دولت نشات گرفته از یک خونریز، به حقوق عربی و اسلامی فلسطین تجاوز کند و مقدسات را زیر پا بگذارد و اماکن مقدس را تخریب و ده ها تن از مسلمانان بی دفاع فلسطین را (برنارد لیفی).

در تاریخ معاصرشان، و دولت کثیف شان که آمریکا از آن حمایت و پشتیبانی می کند و شامل مجموعه ی بزرگی از قاتلان و مزدوران است کسانی که نقش خطرناک و مهمی را در مناقشه ی اعراب و صهیونیست داشته اند، که خود را صاحب مشروع زمین ها مکان های مقدس می دانند.

بیش از یک قرن قبل از اسناد خطرناکی پرده برداشته شد (پروتکل بزرگان صهیون) گفته می شود که در آن روز چند تن از بزرگان یهود یا صهیونیست در اروپا جمع و پروتکل هایی با هدف سلطه بر جهان و کنترل مفاصل سیاسی اجتماعی اقتصادی و دینی

از طریق روشی نظامی که شامل ساخت بحرانها و اشاعه ی هرج و مرج اقتصادی و مذهبی و فرقه ای و ایجاد اختلاف و نشر فرهنگ قتل ترور و ارباب توسط جنگ های داخلی، منطقه ای و خارجی و در صورت لزوم در زیر پرچم آزادی و دموکراسی این کار را انجام دهند ؛ که آنچه که در سوریه و عراق در سه سال انفاق می افتد همان برنامه ریزی پروتکل های صهیونیست است اما به زبان عربی و از اموال عربی و به دست افراد عرب.

این سازمان های تروریستی تنها یک مدل ساده هستند برای ساخت خلیجی مملو از تروریسم و تکفیر مذهب. و بد طینتی آنها به کوچک و بزرگ رحم نمی کند تا اینکه شرشان به علمای دین و و حامیان توحید از علما و حاکمان نیز رسیده است. و به تضعیف ملت های مسلمان در طول قرون و فتح بلاد آنان پرداختند، و بد طینتی و شروشان بر اهل اسلام از طرف دشمنانشان را آنها نازل کردند.

و مشاهده می کنیم که ایده های خود را به واقعیت های افراط گرایی قبول دارند، که این واقعیت از طریق قوانین و فتوایی است که به آن باور دارند و توسل می جویند، به رغم سختی که با آموزه های دینی واقعی دارند. <وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَي مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ> (1).

و به کسانی که ایمان نمی آورند بگو: «بر حسب امکانات خود عمل کنید که ما [هم] عمل خواهیم کرد.» (121)

و این را نیز فراموش نکنیم که سازمان های بین المللی و منطقه ای حقوق بشر، در مورد نسل کشی که مسلمانان بوسنی و هرزگوین و کوزوو از آن رنج می برند در گزارش خود آورده اند: تجاوز به بیش از 50 هزار مسلمان زن، و تخریب 614 به طور کامل مسجد، از بین بردن 534 مسجد نیمه نابود، نابودی صدها نفر از مدارس اسلامی، و نمی توان کشتارهای جمعی مانند سرینیتسا و غیره را که آشکارا در مقابل چشمان

سازمان ملل متحده و سازمان های حقوق بشر (که غرب ادعای آن را می کند)، اتفاق افتاد را فراموش کرد.

سازمان داعش تکفیری در بیانیه های آمده سلسله قوانین خود را آشکار کرد:

بر لزوم بیعت و پیمان بین عامه مردم به سازمان تکفیری شان، و هرکس مخالف این قرار باشد مرتد و کافر معرفی می شود، و جریمه اش اعدام در مقابل مردم عام است خواه فرد مرد باشد یا زن. بر طبق آنچه که در در شهر موصل در ظهر تاریخ 14 / 6 / 2014 روز شنبه اتفاق افتاد که 12 تن از علمای اهل سنت از بیعت با سازمان تکفیری ها سر باز زدند که در راس شان شیخ محمد منصور ری رهبر و سخنران مسجد جامع موصل بود، پس تکفیری ها حکم اعدام او را در مقابل مسجد و اسراء صادر کرد، که اجرای این حکم بالفور انجام شد.

1. پوشیدن شلوار جین و بلوز بر دختران ممنوع است و باید لباس اسلامی و عبا و دستکش های مشکی بپوشند و آرایش کردن نیز به هر شکلی ممنوع است.

همانطور که در شهرستان رقه در سوریه این اتفاق افتاد، زمانی که زن پلیس داعشی در بازارها زنان بی حجاب را به بدترین عبارات در خیابان در ملاء عام تحقیر

- می کشاندند: ای کافر.. ای بی حجاب... چرا حجاب نداری؟ چرا صورتت را نپوشانده ای مشرک؟... سپس آنها را در یک اتوبوس کوچک کنار گذاشته و به ساختمان امنیت (مقر عمومی داعش) برده تا شالقهایش تمام شود و بعد ویش (پدر و...) را بیاورند.
2. سیگار کشیدن و قلیان ممنوع است و نقض آن منجر به قطع انگشتان دست (سبابه و وسطی) می شود و عدم التزام به این نیز منجر به 80-100 ضربه شلاق و اعدام می شود، هنوز هم در مکان های تجاری به جستجو مواد تنباکو می پردازند که اگر در مغازه ای ماده تنباکو را بیابند صاحب مغازه را به اشد مجازات تنبیه و محتویات مغازه را به غارت می برند.
3. مغازه های سلمانی (آرایش و پیرایش) مردان بسته خواهد شد، و هرکس به مخالفت پردازد مجازات او اعدام است.
4. ممنوعیت عرضه کردن لباس های زنانه در ویتترین مغازه ها، و فروشنده نیز باید زن باشد.
5. منع استفاده از مجسمه های نمایش لباس در فروشگاه ها؛ و ممنوعیت فروش لباس زیر مردان و زنان.
6. کودکان اگر بخواهند به واحد های مبارزه بپیوندند حق با آنان است، و بر ولی امرش مجاز نیست به تصمیم کودک اعتراض کند.

7. منع خرید زنان در بازارها یا گشتن با مردی حتی اگر وی شوهرش یا برادرش یا پدرش باشد.

و اما کسی که محرم مردی نداشته باشد چه کند؟ آیا باید در خانه زندانی شود و از گرسنگی بمیرد و یا خودکشی کند و خود را از این زندگی به رهایی برساند؟

8. مغازه های خیاطی زن در حضور مرد باید بسته شوند.

9. دستگیری و شکنجه کودکان، حتی برای پایین ترین سوء ظن، و گرفتن اعتراف از پدر و مادر وی.

ده عنصر داعشی به یک پل سازمان داعش در شهرستان رقه شمال سوریه مرکزی در غرب روستای حمام در قهوه خانه پنج کودک را دستگیر کرد که بزرگترین شان هفده ساله و کوچکترین شان 13 ساله بود به اتهام دزدیدن پرچم سازمان داعش که بر پل روستا و قسمت مرکزی اش مابین شمال و جنوب معلق بوده است.

سپس حکم دستگیری 4 کودک از سازمان داعش داده شد، که پنجمین آنها به منظور تحقیق هنوز تحت دستگیر است.

تروریست ها ده بچه دیگر را در ظهر برای همین اتهام بازداشت کرده و به دلیل بودن فرزند شیخ روستا در بین بازداشت شدگان به خاطر جایگاه این فرزند همه را آزاد کردند.

حتی شک و تردید در مورد مشارکت کودکان نیز منجر به اعدام آنها می شود.

10. تمام تبلیغات که بر مغازه های لوازم آرایش زده می شود باید برداشته شود.

11. جزای هرکس که کلمه داعش را به زبان آورد 70 ضربه شلاق است چون در لغت به معنای عهدشکن و قاتل آمده است.

12. ممنوعیت مراجعه ی زنان به پزشک زنان حتی اگر مجبور باشد.

13. جلوگیری از شانه زدن مو به روش های نوین و ممنوعیت قرار دادن هر چیزی بر سر جوان ها، مخالف با 80 ضربه شلاق مجازات می شود.

14. جلوگیری از پوشیدن شلوار جین تنگ بر جوانان.

15. همچنین تصمیم گرفته شد که لباس های سنتی که در فروشگاه ها فروخته می شود نه تنگ باشد نه شفاف و نه دارای تزیین. سازمان در روز 23 فویه در خیابان های شهر رقه سوریه دختری را به دلیل داشتن لباس شرعی لیکن نامناسب برای داعش دستگیر و در ملاعام شلاق زد که تمام خیابان گریه ها و جیغ های این دختر را پر کرده بود ولی رهگذران جمع شده برای این حکم راهی و چاره ای برای نجات وی نداشتند.

16. محرومیت (حرام کردن) نگاه به مسابقات فوتبال و یا دنبال کردن آنها، حتی اگر برای سرگرمی باشد یا مسابقه ای محلی در داخل استان، چون باعث گمراه شدن جوانان از دین اسلامی می شود؟؟.

17. حرام کردن تجاوز به هر یک از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه خوب باشد چه بد، به خصوص بنی امیه چون در دایره معصومان هستند ولی می توان بر علیه پیامبر سخن گفت چون پیامبر انسان است و جایز الخطاء!! مجازات کسی که صحابه را مورد توهین قرار دهد اعدام با شمشیر است!! در حالی که فراموش کردند بنی امیه نزدیکترین صحابه را به قتل و تبعید فرستادند.

آنچه که به رفتار آنان نزدیک است کلام ابوبکر محمد بن حسین الآجری (ت 360) است که در کتاب شریعت خود می گوید: اولین نشانه های این تفکر در عهد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود که مردی در تقسیم غنائم جنگی از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم عدالت را رعایت کن من عدالت در کار نمی بینم. که در این هنگام عمر تصمیم به قتل وی کرد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانع شد.

18. تصویب ازدواج معروفه به ازدواج رهط که در جاهلیت مرسوم بوده به گونه که مجموعه ای از مردان که کمتر از ده مرد باشند بر یک زن وارد شده و همه آنها با او همخوابگی کرده و اگر وضع حمل کرد و فرزندی به دنیا آورد همه آنان را فرا می خواند و نام فرزند را از بین نام آنها و به دلخواه انتخاب می کند و بر هیچ مردی حق اعتراض نیست. سازمان داعش به ازدواج با دختران شهرستان رقه سوریه و شهر موصل در شمال عراق دخترانی را گرفت که هیچ مایل به ازدواج با اشخاص مجهول الهویت

نبودند و هیچ اطلاعی از احوال شخص و یا نسیت وی نداشتند، بدتر از آن فتوای ازدواج با کمتر از ده مرد (9 نفر) و همگی یک به یک در یک روز و این اتفاقی است که در استان های ذکر شده افتاد.

19. تخریب قبور اولیاء و صالحان، دانشمندان و نویسندگان چه از سنی ها و شیعه ها و سوزاندن تمام کلیساها و صومعه ها که نقش عبادت مسیحی داشتند، سوزاندن کتاب های مقدس شان و تمام اموال و کسب و کارشان. و تخریب حسینیه های شیعیان، با دانستن اینکه به عنوان یک مسجد است، و یک آرامگاه و یا حرم نیست. در یک روز جمعه در تاریخ 20/06/2014 مجسمه شاعر عباسی ابوتمام در موصل را منفجر کردند.

سازمان تکفیری به مصادره تمامی اراضی شمالی شهر عین عیسی که به آرامنه مسیحی تعلق داشت و از همه دهقانان در خواست جزیه به آنها به اجبار منع اعطای آن به همسایه یا نزدیکان ولو نیازمند مالی باشند.

تکفیری ها در اواخر ماه فوریه در سال 2014 شروطی بر مسیحیان مقیم شمال سوریه گذاشتند مبنی بر جزیه دادن و التزام به قوانین و رسوم و نیز مانع از بازسازی کلیساهای تخریب شده و صومعه ها شدند علاوه بر جابه جایی و مصادره خانه ها و مدارس و سوزاندن کلیساها در استان.

و بعد از آنکه دولت خود را به پاداشتند قبر رسول خدا را منهدم ساخته و سپس بیت الله الحرام که به دست انبیا ساخته شد را نیز منهدم می سازند.

20. نشستن زنان بر صندلی را منع می کند

21. یادگیری و یاددهی و رانندگی ماشین بر زن حرام دانسته. و هرکس مخالفت کند به شلاق و یا حبس و یا مصادره ی ماشین عقاب می گردد.

22. بر همه واجب است تا به هنگام نماز مغازه ها و کسب خود را تعطیل کنند بصورتی که تمامی خرید و فروش ها در اوقات نماز به هر دلیلی شرعی و یا غیر شرعی ممنوع است. و کسی که خلاف کند شش روز محل کسبش بسته خواهد شد و در صورت تکرار محل کسبش بمدت یکماه بسته خواهد شد.

23. حرام دانستن موسیقی به هر شکل و نوعی. و حرام دانستن چسباندن عکس در مغازه ها و مکان های عمومی بطوریکه طی یک قانونی سی دی های موسیقی و دستگاه های موسیقی در ماشین ها و کامیون ها و در تمام اماکن عمومی ممنوع اعلام شد.

24. واجب ساختن زکات بر کشاورزان مستضعف بر زراعت و دام و هر آنچه مالک هستند.

و زکات را بر کشاورزان شهر رقه و تمامی توابعش واجب دانستند حمزه غنام و کسره فرج و کسره شیخ جمعه و حویجه الشنان و المغله و شنینه و الرحیات و الأعیوج و الدبسی و عین عیسی، و روستاهای کوچکی که مورد احاطه این شهرها و تحت تصرف هستند.

سازمان تکفیری داعش اجرای احکام قضایی خود را به صورت علنی و آشکارا انجام می دهد مانند اعدام با شمشیر که به صورت مکرر انجام می دهد تا جایی که سر از تن جدا شود همانطور که کشته های زیادی را در رقه و موصل و تکریت را این چنین به قتل رساندند که قاتل در هنگام می گوید: الله اکبر! و مقتول لا اله الا الله! تا جایی که این کلمات بسیار ترسناک ظاهر شدند.

و در یکی از شهر های حلب سازمان تکفیری داعش ساکنان منطقه را پس از نماز جمعه در اول هفته ماه می در میدان کرانک برای قطع دست چهار نفر جمع می کند و به اجرای این عمل و قطع دستان متهمین می پردازد.

و در روز بعد افراد تکفیری متهمان سرقت یک خودروی وانت را بعد قطع دست هایشان و آویزان کردن برگردن شان و نمایش انها با ماشین در خیابان های عمومی شهر!

و این دو گزارش از موسسه راند بود(1)

که متعلق به خاورمیانه می شد:

اول: انتشار این خبر در سال 2003م با عنوان (اسلام دموکراتیک مدنی: همکاران، منابع و استراتژی).

و دوم: انتشار این خبر در سال 2007م با عنوان: (ساخت شبکه های معتدل مسلمان) از طریق:

* حمایت از مسلمانان مدرن در برابر بنیادگرایان، برای اینکه مدرن تر و به روز باشد. این ممکن است به لغو برخی از ارزش های ثابت بینجامد، که البته این نیز خوب است.

* حمایت از مسلمانان سنتی در مقابل بنیادگرایان، و کسانی که می خواهند یک جامعه محافظه کار و پیشرفت دقیق، مدرنیته و تغییر داشته باشند.

* مقابله و مخالفت با بنیادگرایان که دموکراسی و فرهنگ غربی، ارزشها را رد، و مایل به استفاده از مدرنیته و تکنولوژی مدرن برای رسیدن به اهداف خود هستند.

و به همین دلیل فیلتان توضیح داد: (ایالات متحده کمک های و کار در لبنان به منظور کاهش جذابیت حزب الله، به جوانان لبنان، از طریق آژانس ایالات متحده برای توسعه بین المللی و برنامه مشارکت شرق میانه فراهم می کند، ما باید بیش از 500 میلیون دلار به رسیدن به این تلاش کمک کنیم).

1- . مؤسسه راند مؤسسه بحثیه تابعه حالیاً للبيت الأبيض، أنشئت عام 1946 كمرکز تطوير للمشاريع والبحوث العلميه والسياسيه والعسكريه تابع للقوات الجويه في وزارة الدفاع الامريكيه (البتاغون)، لمساعدته المؤسسة العسكريه في معالجه التحديات الجديده في مجالى الإرهاب والأمن القومى. وتقاريرها معتمده في توجيه سياسه الحكومه الأمريكيه ولها فرع في الدوحه.

و سازمان های تروریستی و تکفیری نیز به جوانان عرب و مسلمان بیکار، و یا فارغ التحصیلان بیکار در کشورهای خود تاکید می کند.

و به همین دلیل جمعیت زیادی از این سازمان را جوانان تونسی و سعودی تسکیل داده اند زمانی که موسسه ی ملی امار تونس نرخ بیکاری کشور به این صورت بیان کرد:

16.6% در خاک تونس.

10.7% در شمال شرقی.

19.7% در شمال غربی.

21.1% تراز وسط شرقی.

23.9% تراز وسط اغربی.

26.6% در جنوب اشرقی.

25.2% در جنوب غربی.

و این نسبت در فارغ التحصیلان از دیگران بیشتر است. در دولت ممکن است این پدیده به علت ضعف دولت و عدم رسیدگی به پروژه های سرمایه گذاری جوانان باشد.

با توجه به گزارش سازمان بهداشت جهانی، تونس بیش از همه کشورهای عربی مصرف سیگار دارد و با توجه به آمار مردان تونس در رتبه اول از اعراب در سیگار کشیدن می باشند. تعداد افراد سیگاری در تونس 3.5 میلیون نفر، و یا یک سوم از کل جمعیت 10 میلیون و نیم میلیون است. این گزارش اشاره می کند که نیمی از افراد سیگاری از مردم تونس در سن بین 15 تا 24 سال هستند.

موسسه بین المللی گالوپ منتشر کرد نسبت ملحدان عربستان سعودی! نسبت قابل مقایسه با همتای خود در کشور اروپای غربی مانند بلژیک..! است و در صدر بالاترین الحاد اند؟ 6 درصد، و در نتیجه اولین کشور در جهان اسلام است که در آن الحاد متجاوز از مرز پنج درصد است در ازای 75 درصد از متدینین. و 19 درصد شهروندان عربستان سعودی خود را به عنوان غیر مذهبی میدانند..!

و نیز تنها کشوری در جهان است که مانع از رانندگی زنان می شود در حالیکه ما در عصر توسعه و رفاه هستیم و از اینجاست که سازمان داعشی آموزه های خود را می گیرد و نیز تنها کشوری است که اقلیت ها را از مشارکت در روند سیاسی کشور منع می کند و تنها کشوری است که آموزش ابتدایی تا دانشگاه را با استفاده از آموزه های تکفیری و سلفی به اجرا درآورده و این چیزی است که سازمان های بین المللی آموزش به آن اعتراض کرده و این ضلالت ها در کشور بیت الله الحرام صورت می گیرد!!

آمار بیکاری در عربستان سعودی در امار مصلحتی به عنوان 12٪ تخمین زده شده در بعضی امار به 36 درصد و بیشتر مورد بررسی، اما اگر تمام نیروی کار را مورد محاسبه قرار گیرد و بخواهیم امار درستی بدهیم نرخ بیکاری ممکن است به 70٪ نیز تجاوز کند.

و پس از کنار گذاشتن سرزمین فلسطین و زخمهای آن و بلندی های جولان، سوریه را نیز ویران کردند و اثار قدیمی آن را تخریب و فساد را گسترش دادند، و مقابر اولیا و صالحان را تخریب و جسدشان را بعد هزاران سال خارج کردند.

سپس به عراق رفتند و مقدسات را به تباهی کشانده و افراد مسن و کودکان را به قتل رسانده و کلیساها و عبادتگاه ها را سوزانده و زنان را مورد تجاوز قرار داده و رعب و وحشت را در دل های پاک گسترانید.

حقیقت این است: همانا، ما بیش از حد از افراد جوان ما از اثرات انقلاب الکترونیکی و نرم افزار مدرن می ترسیدیم اما پس از صدور و تحمل اقتدار مذهبی، آیت الله العظمی علی سیستانی (حفظه الله) مبنی بر جهاد کفائی به مورخ 2014/06/13 ترسیدند مربوط به 14 شعبان 1435 هجری قمری شب میلاد امام مهدی عجل الله تعالی ظهوره واقع شد اتفاق بی سابقه ای شد که همه مردم عراق از طبقات و گروه های قدیمی گرفته که به اجابت این دعوت پرداختند. و تنها در چند ساعت هزاران نفر از گروه های جوانان داوطلب در جبهه مبارزه با دشمنان اسلام شدند و این ثابت کرد که عراقی ها از سلسله ی حسینی ها هستند و حامیان حضرت مهدی و ارتش اش هستند.

این است که قدرت های بزرگ و متحدان آنها به انتقاد از مواضع رهبران سیاسی عراق، به جای حمایت از آنها در برابر تروریسم و تکفیر پرداخته اند، اما آنها قادر به دستیابی به مرجع رشید عراق و تمام مردم به صورت کامل نیستند لذا پناه به این مواضع برده اند.

دلایل تکفیر

دلایل مختلف و انگیزه های متنوعی که انسان را به تکفیر انسانی دیگر وا می دارد این موارد است

* تعصب فکری و عدم فهم درست از دین و درک درست از مقاصد بلند و کوتاه دین و یا توقف در ظاهر متن بدون توجه به دلالات عمیق آن. در حالی که برداشتهای خود را دائما صحیح می دانند و در واقع بدون اینکه متوجه باشند معتقد به عصمت خود هستند و خود را محق محض می دانند لذا خود را محتاج هیچ کس دیگر نمی دانند که او را به انزوا کور فکری منجر می شود، و هم خود و دیگران را نیز مبتلا به مصیبت می کند.

* اختلافات سیاسی بین دو تیم و گروه های اسلامی، و منافع تناقض، و هوس های ایدئولوژیک متضاد، و درک مسائل دینی و واقع گرایی سیاسی و درک سطحی، بدون عمق در شایستگی واقعی آن.

افراط گرایی در دین، و عدم تحمل و همزیستی با نقض مردم مسلمانان و ممنوعیت بیش از حد، و سردرگمی از مفاهیم و مسائل جذاب فرعی به جای توجه به مسائل بزرگ، این به این دلیل است که هیچ یک از گروهها به خود زحمت کمترین تفکر را نمی دهد تا از درگیرهای و اختلافات طائفه ای جلوگیری شود که در نهایت قدرتی باقی نخواهد ماند و نه سنی و نه شیعه نجات نخواهند یافت و اسلام به مانند لقمه ای راحت در دست شکارچیان امریکایی و یهودی سقوط می کند.

* عجله در فقه، و عدم احتیاط در آن، و ضعف بینش به دین، و بدعت آوردن در دین، و به دنبال هوس رفتن و منع ازادی در دین، مبالغه در معنی و مفهوم جهاد را باعث می شود.

* تعصب دینی و طائفه ای که اسلام بر آن تأکید کرده و امت را از آن ترسانده و مسلمانان را برادر خوانده و اعتنائی به تکفیر یکدیگر و در نتیجه حلال شمردن پول و مال و جان و همسر یکدیگر ندارد و هرکس مناسب شخصیت خود عمل کند و تکفیر یک مسالهی بسیار خطیری است و اینگونه نیست که هر کس از روی هوا و هوس حکم به آن کند. هرکس از شما باید از خدا بترسد و دین خود را نجات دهد.

* انگیزه های استبدادی و موادی، که در آن ما می بینیم که این موضوع از افراد به سازمانها و سپس به دولتها پیش رفته است زمانی که می بینید که منافع خود ممکن است در آینده و یا اکنون مورد رقابت منطقه ای و یا تجاری قرار گرفت، سخت به دنبال ضربه به آن دولت می افتند، و یک سلاح ساده تر و سریع تر مخرب مورد استفاده قرار می گیرد که همان تروریسم و تکفیر است.

و در اینجا است که نقش انسان در بعد فرهنگی، سیاسی برای شناخت و آموزش این فتنه گمراه و گمراه کننده نیاز است. و یک محاسبه کامل به دور از هر گونه تعصب و فرقه گرایی مبتنی بر حاکمیت عقل باید صورت بگیرد.

یک مثال خوب از این موضوع، تولید جهانی نفت و صادرات است، برخی از کشورها از جمله عربستان سعودی ترس از افزایش تولید نفت عراق دارند. باعث شک و تردید است که آنچه در عراق اتفاق می افتد، به خاطر همین موضوع تامین مالی باشد.

جنبش های تکفیری بین افراط گرایی مذهبی و اشتغال استراتژیک / محمد کبیر

اشاره

محمد کبیر (1)

چکیده

امروزه افراطی گرایی به عنوان یکی از اساسی ترین آسیب های اجتماعی و روانی جامعه اسلامی به شمار می آید بدین منظور در این مقاله سعی شده با بررسی این پدیده هویت آنها بازشناسی شود و زمینه های شناختی و پشتوانه های فکری آنها مشخص شود، با توجه به جریان معتدل و وسط گرا که خود را برگرفته از دین صحیح معرفی می کند، می توان پدیده افراط گرایی را یک جمود فکری دانست که به صورت بیمار گونه در مراتب سه گانه روانی (مرتبه عقلی و مرتبه عاطفی و مرتبه سلوکی) بروز می کند. افراطی گرایی نتیجه شرایط اقتصادی و اجتماعی است که اقتصاد باز آن را آفرید و این بخشی از نقشه امپریالیستی صهیونیستی است که قدرت های منطقه ای و محلی با آن همکاری می کنند تا یکپارچگی جامعه را مورد هدف قرار دهند، افراطی گری و خشونت و تروریسم مسئولیتی فردی و کلی نیست و لیکن بخاطر شرایط اجتماعی که در بنیان های جامعه وجود دارد ایجاد می شوند، که دولتها با دخالت دادن آنها در عرصه های سیاسی راه را برای گسترش آنها هموار می کنند، در این مقاله با بررسی اثرات نابودگر افراط گرایی در جامعه معتقد است که تفاوت میان اعتدال گرایی و افراط گرایی، تفاوت در درجه است نه تفاوت در نوع و دلیل، بنابراین شیوه فکر و منابع فکری این دو یکی است، همان گونه که در مساله

تکفیر در واقع رکن اساسی در بنیان گفتمان دینی در هر دو نوع معتدل و افراطی است که به صورت مساوی در هر دو آنها وجود دارد با این تفاوت که در گفتمان افراط گرا ها این موضوع علنی و اشکار است و در گفتمان اعتدال گراها مخفی و پوشیده است.

مقدمه:

فکر نورانی و عربی اسلام، خود را در مواجهه با نقدهای مفاهیم مختلف و تیرگی هایی که کنترل چشم انداز و برنامه های مردم را در برگرفته، قرار می دهد و کارکردن برای بسیاری از تحرکات اصولی برای سرعت بخشیدن به قیام فوری برای جایگزین تاریخی اثر شکست های فکر دموکراسی لیبرالی عرفی است.

با توجه به این که اسلام اساس پروژه اولیه تمدن است، اما کیفیت طرح کردن اسلام در این زمان در واکنش به شکست جریان های دیگر مثل تلاش برای کسب سلطه استبدادی جوامع، انگیزه ای در ما ایجاد کرد تا مسیر این جنبش های اسلامی و فعالیت آن ها را اصلاح کنیم. از سوی دیگر در راستای راهنمایی و آگاه سازی این جنبش ها و روشنگری و در جهت هماهنگ شدن با تفاوت های اجتماعی و تمدنی و سیاسی و برای این که اسیر تعصب ها و کوتاه بینی در میراث و خودداری از توسعه و پیشرفت بر این کار دست زدیم. به ویژه آن که این جنبش ها موضعی منفی در قبال پیشرفت های اجتماعی و فکری جامعه عربی ما، اتخاذ می کنند، به طوری که در برابر هر چیزی موضع می گیرند و آن را به نام اسلام صورت می دهند.

برای حل پدیده افراطی گرای باید به جریان معتدل توجه داشته باشیم. این جریان خود را آگاه کننده معرفی می کند و به دین صحیح تمسک می کنند و می تواند در برابر خشونت و افراطی گرایی بایستد. سوالی که مطرح می شود این است که: زمینه های شناختی و پشتوانه های فکری که جریان وسط گرا اتخاذ می کند کدام است؟

جریان وسط گرا دارای زمینه های شناختی است و همان پشتوانه های اسلام گراهای افراطی را گرفته و به میراث، به عنوان اصل، رجوع می کند خواه حدیث باشد یا تفسیر؛

و بر همان روش استنباط و فهم تکیه می کند و با گروه های افراطی فقط در برخی تأویل ها و احادیث تلفیق شده، اختلاف دارند، سعی وسط گراها یا اعتدال گراها، برای ایستادگی در برابر افراط گراها، با شکست روبه روست و هیچ فایده ای ندارد، زیرا هر دو گروه، دارای مبانی فکری یکسانی هستند و منبعی واحد و شیوه فکری همانندی دارند و هر دو گروه در میراث و روایات همان دلیلی را اتخاذ می کند، که دیگری استفاده کرده است.

نقشه امپریالی آمریکایی جدید، ایجاد گروه اسلامی افراط گراست که، در غلو و تفکرات، موازی با چهار ضلع اسرائیلی، تلمودی، توراتی و یهودی است که به وسیله آن، صهیونیسم های علم گرا در اسرائیل و سازمان های عربی محافظه کار و همراه با آن ها از بین بروند یا ضعیف شوند.

تعریف افراطی گرایی و عناصر آن:

افراط گرایی به معنای خروج از امور عرفی و یا هر آن چه که مردم در جامعه ای و در دوره ای معین به آن عادت دارند، نیست، زیرا پیشرفت های جهان در همه حوزه های اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی همواره به نوعی به صورت امری ناآشنا و غیر از آنچه که مردم به آن عادت داشته اند، بوده است. در واقع ادیان آسمانی، خروج از عرف و عادت مردم بوده است و مهم تر این که نگاه به افراطی گرایی به این کیفیت، خود نوعی افراطی گرایی و شیوه افراط گرایان است.

بنابراین تعریف افراطی گرایی به خروج از عرف و عادت، نوعی انجماد جوامع انسانی است، بلکه همان افراط گرایی است.

افراط گرایی براساس تعریف های علمی در دایره المعارف ها و علوم اجتماعی مترادف کلمه انگلیسی dogmatism است، به معنای جمود اعتقادی و بسته بودن فکری. این اساس تفکری است که گروه های افراطی نامیده می شوند.

افراط‌گرایی بدین معنا شیوه‌ای بسته از تفکر است، که تحمل پذیرش هرگونه باوری که مخالف با باورهای شخص یا گروه باشد ندارد. این نوع باور، بر ارکان زیر استوار است:

- باور همواره صحیح، مطلق و ابدی است؛

- صلاحیت همه زمان‌ها و مکان‌ها را دارد؛

- هیچ جایی برای بحث و بررسی ادله‌ای که آن را اثبات یا نفی می‌کند، نیست؛

- همه انواع شناخت‌ها از هیچ راهی جز این راه، قابل دست‌یابی نیستند؛

- برخورد با هرگونه باور متفاوت؛

- آمادگی برای برخورد خشونت‌آمیز با اختلاف در نظریات و یا تفسیر؛

- تحمیل باور به دیگران با زور.

پژوهش‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی نشان می‌دهد روحیه افراد افراط‌گرا، بیمار است و ویژگی‌های مشترک فراوانی میان افراطی‌ها و بیماران روانی است، به ویژه بیماری که جنون ادواری نامیده می‌شود معمولاً در این افراطی‌ها توهمات این چنین مشاهده می‌شود که نزد دیگران نیست و خود را بالاتر از همه می‌دانند. هر کدام از افراطی‌ها ممکن است فرمانده‌ای باشند که امر و نهی می‌کند و این توهم را دارند که همه مردم بر علیه او یا گروهش توطئه می‌کنند و به آن‌ها شک دارند و ممکن است او را به نابودی بکشانند و به همین دلیل آن‌ها را کافر می‌خوانند که مستحق مجازات و نابودی هستند، بیماری روانی افراط‌گراها به صورت خاص در مواضع آن‌ها درباره زن‌ها آشکار می‌شود، آن‌ها همیشه این توهمات را دارند که زن در هر سنی و در هر جایگاهی (همسر یا دختر یا خواهر و یا مادر) فریب‌دهنده مرد است و همیشه توهمات حیوانی و شهوانی مرد در برابر زن وجود دارد، و همواره شک در ذات و در غیر آن دارند و این به این دلیل است که امکان جدایی ذات و غیر آن، وجود ندارد.

بنابراین افراط‌گرایی پدیده‌ای بیمارگونه به تمام معنا در مراتب سه‌گانه روانی است: مرتبه عقلی یا عرفی، مرتبه عاطفی یا وجدانی و مرتبه سلوکی.

در مرتبه عقلی این بیماری با از بین رفتن توانایی بر تأمل، تفکر و استفاده از مغز و نوآوری شناخته می شود. در مرتبه وجدانی یا عاطفی، افراط گرا به واکنش های وجدانی و هیجانات شدید شناخته می شود، نفرت مطلق از مخالفشان و یا همه انسانها به صورت کلی، از جمله ذات، این نفرت نابودگر و بدون خشم منفجر می شود و هر آن چه در اطرافش است، از بین می برد و در مرتبه سلوکی نیز واکنش های بدون تعقل به خشونت می انجامد.

آن ها سیاست مداران افراطی هستند، تفکرات و گرایش هایی دارند که بحث و گفت و گو را نپذیرفته و نظریات دیگران را قبول نمی کنند و از هر که دارای نظری باشد، تفر دارند. آموزگاران شان هم افراطی اند، و همه شاگردانشان نظر و شناخت دیگری را نمی پذیرند و گفت و گو را قبول نمی کنند.

اصحاب رسانه افراطی اند، و برداشت ها و تفکرات خود را بر توده ها و عموم مردم تحمیل می کنند. دولتی های افراطی، تفسیرات کورکورانه و خشک را از لایحه ها و قوانین برمی گزینند. در خانواده هم زمانی افراط گرایی پیش می آید که پدر، شوهر، مادر و یا همسر، نظر، خواسته ها و تصمیماتشان را بر بقیه افراد خانواده تحمیل می کنند.

شرایط اقتصادی اجتماعی رشد پدیده افراطی گرایی:

همه سازمان های اجتماعی ما در چهل سال گذشته در معرض خطر سنگینی قرار گرفت و این پس از آن بود که جهان عرب شاهد تحولات کلی در گرایش ها بود؛ که شامل سطح داخلی و خارجی می شد و «اقتصاد باز» نامیده می شد. مهم ترین موضوعی که در این مدت در کشورهای عربی پدیدار شد، قدرت یافتن و سیطره دولت مرکزی بود و منظور ما از آن، قدرت بر ایجاد امنیت نیست، بلکه کنترل همه امور مرتبط و سازنده در تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی، رسانه ای و غیره است.

از لحاظ اقتصادی: تقدیس وابستگی اقتصادی به سرمایه داری غرب و حمایت و استمرار آن و قرار دادن کلیدهای اقتصاد همه کشورهای عربی در دست این قدرت ها،

به طوری که هر موقع این اقتصاد منافع آن‌ها را تهدید کند و یا تصمیمات ملی عربی با منافعشان در تعارض بود، آن‌را نابود سازند. (بخش‌های پیشرو در اقتصاد مانند: وام‌ها، کمک‌های مالی و اسلحه...)

از لحاظ سیاسی: مقید کردن قدرت ذاتی عربی در تصمیم‌گیری‌ها در حوزه سیاست خارجی که با منافع این قدرت‌ها تعارض دارد، و تضعیف تصمیمات سیاست داخلی که قدرت ملی را افزایش دهد و می‌تواند با سیاست‌های اقتصادی مرتبط با خارج مخالف کند.

از لحاظ فرهنگی: تحریف آگاهی شهروندان در شناخت مسائل سرنوشت‌ساز و شناخت دشمنان واقعی و از بین بردن همه ارزش‌های ملی و وطنی و مثبت نزد آن‌ها و تزریق تفکرات و ارزش‌های غرب‌گرای سرمایه‌داری در آن‌ها و دورکردن آن‌ها از واقعیت خودشان؛ به این معنا که شخصیت عربی آن‌ها دگرگون شده و از یک بازیگر مثبت به بازیگر منفی و مطیع تبدیل شوند.

از لحاظ اجتماعی: از بین بردن ارتباطات و مؤسسات اجتماعی و تبدیل افراد به تکه‌های جدا، که در دنیای خودشان زندگی می‌کنند. و شعله‌ور کردن تعصبات دینی، مذهبی و منطقه‌ای، به طوری که درگیری به مبارزه میان افراد جامعه و گروه‌هایش باشد، به جای این که مبارزه علیه دشمن واحد مشترک برای منافع والای ملی صورت گیرد.

این اهداف خصمانه‌ای بود که مستندات دلالت می‌کند که قدرت‌های امپریالی در جوامع عربی مشغول آن هستند. و در پرتو آن بحث گروه‌های دینی افراطی و تفکر افراطی را به طور کلی بنا نهادند.

افراطی‌گرایی نتیجه شرایط اقتصادی و اجتماعی است، که اقتصاد باز آن‌را آفرید و این بخشی از نقشه امپریالیستی صهیونیستی است که قدرت‌های منطقه‌ای و محلی با آن همکاری کرده، تا یکپارچگی جامعه را هدف قرار داده و جامعه را تقسیم کنند و بزرگ‌نمایی عقب‌ماندگی‌شان به دلیل تبعیت از نواحی دیگری است که از آن غافل بوده‌اند.

افراطی‌گری، خشونت و تروریسم مسئولیتی فردی و کلی نیست، اما به سبب شرایط اجتماعی که در بنیان‌های جامعه وجود دارد ایجاد می‌شوند. و هنگامی که این بنیان با نقص مواجه می‌شود این نقصان در مغزها و روحیه افراد با حالت‌های مختلف آشکار می‌شود و به نقصانی دچار می‌شود که به صورت افراطی‌گری و خشونت در می‌آید.

زمینه‌های سیاسی

عدم وجود برنامه‌های ملی به طوری که اهداف استراتژیک ملی محقق نشود.

- رهایی از استعمار و رسیدن به استقلال ملی؛

- مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و آزادسازی فلسطین و سرزمین‌های عربی اشغال شده پس از سال 1967م؛

- محقق کردن امید به اتحاد عربی یا حداقل همبستگی عربی؛

- محقق کردن رشد اقتصادی و اجتماعی با توجه به تولید ملی و رهایی از بازار سرمایه داری جهانی؛

- ایجاد عدالت اجتماعی و از بین بردن اختلاف طبقاتی.

این همان چیزی است که زمینه رشد و پناه‌گاه این گروه‌ها و جریان‌های فکری است و فضای خالی را در کشورهای عربی پیدا کرد، به ویژه پس از آن که هیچ برنامه انقلابی استقلالی و یا موضوعی که مردم اطراف آن جمع شوند و برایش تلاش کنند وجود نداشت. و هنگامی که برای مردم چاره‌ای برای مشکلات شخصی‌شان، جز نیایش و دعا با خداوند نمی‌دیدند، برای گروه‌های اسلام‌گرا بسیار آسان بود که جمعی از جوانان را جمع‌آوری و جذب کند و آن‌ها را تبدیل به وسیله‌ای برای خشونت و تخریب کنند.

بهره‌برداری رسمی از گروه‌های اسلام‌گرا:

یکی از مهم‌ترین عوامل سیاسی در انتشار گروه‌های افراطی اسلام‌گرا و قدرت یافتن آن‌ها، بهره‌برداری سیاسی از جانب دولت‌هاست. انور سادات از این موضوع برای

برخورد و ضربه زدن به مراکز قدرت ها و گرایش های ناصری و مارکسیستی و پیش رو استفاده کرد. گروه هایی که از آزادی بیان برخوردار و تجمعات برگزار می کردند و این فعالیت ها و تجمعات را حتی پیش از تأسیس منبرها و احزاب سیاسی شروع کرده بودند. برخی از این جریان ها، کمک های مستقیم و حتی تسلیحاتی، برای برخورد با دیگر گروه ها دریافت می کردند، همان گونه که در منیا و اسیوط اتفاق افتاد. این گروه ها به نقش آفرینی و فعالیت مؤثر در دانشگاه ها و مؤسسات و مدرسه ها تشویق شدند، به طوری که به آنان اجازه داده شد که در تشکل های دانشجویی نفوذ کرده و تشکل های دانشجویی را کنترل کنند و امتداد این تأثیرگذاری بر مجموعه اساتید و مدرسان در دانشگاه مصر ادامه دارد.

پشتوانه مذهبی مقابله با گروه های اسلام گرا:

رشد گروه های اسلام گرا، نشان گر اهداف سیاسی است که بخش زیادی از آن، دینی محض است و مقابله حکومت با آن ناشی از زمینه سازی سیاسی نیست، بلکه نشأت گرفته از زمینه ای دینی است؛ در این حالت حکومت نزد جوانان عنوان رسمی به خود می گیرد و متفکران افراطی دارای عنوان مردمی می شوند و حکومت به قدرت و ستم شناخته می شود و این گروه ها، به مظلومیت و درمانده در افکار، معروف می شوند و این که باید جوانان با گروه مردمی و ضعیف همراه شوند، نه با جانب رسمی و قوی تر به نام دولت، به ویژه این که هر گفتگویی که صورت گرفت در زمینه حکومت و در سرزمین های دولتی رسمی انجام شده است.

به همین ترتیب هر کدام از نظام های تربیتی، فرهنگی و رسانه ای و هم چنین نظام خانواده، زمینه ای حاصل خیز برای رشد پدیده افراط گرایی دارد. تحلیل خود را با بررسی عوامل به هم پیوسته ای که سبب رشد این گروه های اسلام گرا شده است، به صورت ذیل خلاصه می کنیم:

- وجود قدرت های خارجی تأثیرگذار به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر روند جامعه عربی و در همان زمان حمایت از افراط گرایی مذهبی و هم پیمان شدن با آن ها به صورت آشکار و پنهان (سازمان القاعده - سازمان داعش)؛

- تشویق و دعوت رسمی جریانات مذهبی و سازمان های آنان از جانب حکومت، برای مقابله با قدرت های سیاسی که دارای تضاد در اهداف با ایشان هستند.

- وجود قدرت ها و یا گروه های اقتصادی اجتماعی داخلی که از این جریانات افراطی، پشتیبانی و حمایت مالی می کنند.

- وجود اهداف سیاسی، در پشت پرده اهداف آشکار و مذهبی اعلام شده به وسیله این گروه ها و به کار بردن خشونت برای رسیدن به این اهداف؛

- بدتر شدن اوضاع اقتصادی و فرهنگی و درد و رنج عمومی؛

- رواج ارزش های فاسد؛

- نیاز به برنامه ملی یا هدف کلی که نشان گر و امیدی برای آینده ای بهتر برای مردم باشد؛

- دعوت از جوانان، گروه ها و طبقات بالا و متوسط و ایجاد جنب و جوش در آن ها و استخدامشان به وسیله فرماندهان؛ جوانان به دلیل افزایش سختی و ناامیدی به سبب مصرف کننده بودن، و فساد رایج و افزایش اختلاف طبقاتی به این گروه ها گرایش پیدا می کنند؛

- به طور کلی نظام آموزشی و رسانه ها و سازمان های سیاسی تشویق کننده افراط گرایی هستند و افراط گرایی مذهبی از آن نشأت می گیرد. افراط گرایی مردم را به بکارگیری عقل و نقد و نوآوری دعوت نمی کند، بلکه تفکر منفی را رواج داده و هیچ نقدی را نمی پذیرد و هر نظر دیگر را محکوم می کند و با آن مقابله می کند. (پدر و مادر، معلمان، مسئولان،...)

- تشویق رسانه ای بحث افراط گرایی مذهبی و همدردی با ایشان، زیرا ارائه رسانه ای، دینی و رسمی است و در مقابل، افراط گراها، افرادی مردمی به نظر می رسند.

آثار اجتماعی افراط گرایی و اثرات آن بر امنیت ملی

افراط گرایی حالتی از انجماد فکری، بسته بودن عقلی، غیرفعال کردن ظرفیت های ذهنی از خلاقیت و نوآوری و پیدا کردن راه حل مشکلات متغیر در دنیای سریع التغییر است. این وضعیت تهدید به حساب می آید، ولی نه برای پیشرفت جامعه، بلکه برای استمرار جامعه افراط گرایی در آن واحد، نتیجه ای از عقب ماندگی و رکودی است که برای ملت های عربی خواسته اند (و آن در طول تاریخ به وسیله قدرت های اجنبی مورد هدف قرار گرفته است که مهم ترین آن ها در حال حاضر امپریالیسم جهانی و صهیونیسم است). بنابراین ایجاد استراتژی کلی برای رشد اقتصادی اجتماعی که با تکیه بر خود به هر میزان که امکان دارد و بهره برداری از کلیه منابع انسانی و مادی جامعه و ایجاد برنامه توسعه فرهنگی که به وسیله مردم اجرا شده باشد در جامعه لازم است و شناخت عناصر افراط گرایی و مقابله با آن نقش فراوانی در این توسعه و رشد فرهنگی دارد.

اثرات نابودگر افراط گرایی در جامعه در امور زیر خلاصه می شود:

- از بین رفتن تولید، به این دلیل که مهم ترین رکن در تولید، انسان کارگر است، که پیشرفت و تولید آن متوقف بر پیشرفت عقلی است؛ به طوری که قادر بر خلاقیت و نوآوری باشد، پس اگر در بند تفکرات منجمد و خشک و ناتوان از به کارگیری عقل باشد، در نهایت به روش های قدیمی در تولید دست می زنند و همین طور در همه فرآیندهای تولیدی این چنین خواهند بود؛

- افراط گرایی مذهبی همواره دلتنگ گذشته و دارای میل به گذشته می باشد، یعنی همواره حالت برگشت پذیر دارد و از بهترین شرایط و اوضاع سابق حفاظت می کند و این حالت در نهایت به اوضاع و شرایط منسوخ منجر می شود که هماهنگ با پیشرفت دوره های زمانی نیست؛

- افراط گرایی همواره با تعصب کورکورانه و خشونت همراه بوده است که منجر به زنجیره ای از تعصبات و خشونت ها در برابر هم می شود که در نهایت به درگیری هایی

نابودکننده در داخل جامعه ختم می شود (فتنه مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان و فتنه میان شیعیان و اهل تسنن و درگیری های در میان مذاهب دیگر...)

- افراط گرایی همیشه همراه با نابودی فرهنگی، فکری، علمی و هنری بوده است و انسان را به دلیل این که موجودی خلاق است، می کشد؛

- افراط گرایی همه ظرفیت های انسانی را نابود می کند و آن ها را در جهت درگیری ها و دشمنی ها به کار می گیرد و مانع تکامل جامعه می شود؛ هم چنین افراط گرایی مذهبی نیمی از جامعه (زنان) را از بین می برد.

- هنگامی که افراط گرایی طغیان کند، جامعه توانایی تفکر و پیشرفت و ایجاد راه حل برای مشکلاتش را از دست می دهد و دنباله رو دیگران خواهد بود و استقلال و امور سرنوشت ساز و آینده را نابود می کند؛

گفتمان دینی میان اعتدال گرایی و افراط گرایی:

با لحاظ عدم اختلاف و جدایی رسانه ای موجود میان این دو گروه، آیا تفاوتی میان این دو گفتمان وجود دارد؟

در واقع تفاوت میان این دو الگو از گفتمان، تفاوت در درجه است، تفاوت در نوع و دلیل؛ به همین دلیل پژوهش گر اختلاف و تفاوتی از جهت شیوه فکری و منابع، میان این دو پیدا نمی کند و این اطلاق ناشی از یکسان بودن ارکان اساسی الگوهای گفتمان در بنیان گفتمان دینی به صورت کلی است.

ممکن است الگوهای گفتمان کاملاً از حیث شیوه های فکری و منابعی که بر آن تکیه کرده و روش هایی که در شناخت مفاهیم از آن استفاده و دیگران را با آن برهان ها قانع کرده اند متفاوت باشد ولی مرکز اجتماع مشترکی میان این دو وجود دارد، که می توان آن را لحاظ و بررسی کرد، به ویژه اگر متوقف بر مکانیزم ذهنی و عقلی باشد که در بیشتر شیوه های این گفتمان وجود دارد و این همان روش های کشف کننده میزان ایدئولوژی این گفتمان است و همان سطحی است که از سوی میان اعتدال گرایی و

افراط‌گرایی جمع می‌کند و از طرف دیگر میان فقیهان و سخنرانان جمع‌کننده است. این شیوه‌ها به صورت اجمالی عبارتند از:

- وحدت میان عقل و مذهب و از بین بردن فاصله میان ذات و موضوع؛

- تفسیر ظواهر، به این صورت که همه آن‌ها به مبدأ اول برگردانده شود و ظواهر اجتماعی و طبیعی با هم برابر باشند؛

- تکیه بر روش سلف، گذشتگان و یا میراث متون.

- یقین عقلی و روش‌های فکری یقین‌آور و دورکردن هرگونه تفکرات غلط، مگر آن‌که در فروع و تفصیل باشند و ارتباطی با اساس و اصول نداشته باشند؛

- فراموشی بُعد تاریخی و افسوس نخوردن بر آن

تکفیر به منزله رکن اساسی در بنیان‌گفتمان دینی در هر دو نوع معتدل و افراطی است که به صورت مساوی در آن‌ها وجود دارد، با این تفاوت که در گفتمان افراط‌گراها این موضوع آشکار است و در گفتمان اعتدال‌گراها پوشیده است.

اگر تکفیر جزوی از بنیان تفکر دینی به طور کلی است، پس می‌تواند بخشی از ایدئولوژی دولت قرار گیرد، خواه در توجیه‌گرایی‌های اقتصادی و اجتماعی‌اش، خواه در مقابله با دشمنان مخالف. و بعید نیست که به عنوان وسیله‌ای نزد رؤسای کشورهای عربی استفاده شود و به صورت ایدئولوژی وسیعی در سخنرانی‌ها و صحبت‌ها علیه دشمنان سیاسی استفاده شود، بدون آن‌که توجهی به گرایش‌ها و وابستگی‌های آنان داشته باشند.

جوانان قربانی واقعی هستند، در برخی اتفاقات جلاد به نظر می‌رسند، ولی جلاد واقعی کسانی هستند که مغز این‌ها را از طریق رسانه‌ها با هر تفکراتی که می‌خواستند پر کردند و شلاق‌ها را به دست این‌ها سپردند. عدم دقت علمی در جایی روشن می‌شود که تفکر این گروه‌ها را امتداد طبیعی و استمرار از گذشته می‌دانند و نتیجه مستقیم برخی گرایش‌های تاریخ‌دانسته به ویژه میراث مکتب حنبلی همان‌طور که به کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم به صورت خاص حمله کردند. این تصور نوعی عدم

توجه به اسباب مستقیم و نزدیک و علت های بعیده غیر مستقیم است. تفکر این گروه ها و تفکرات آن مکتب با واسطه ای به آن ها می رسید و قطعاً این واسطه بی تقصیر نیست، زیرا او دوباره تفکر و میراث گذشته را از طریق ایدئولوژی خاص زنده می کند و این منبع تأثیر پذیری گفتمان این گروه هاست. اختلاف میان اعتدال گراها و افراط گراها، اختلاف در حاشیه است و در اصول، اختلافی ندارند، بلکه اختلاف در محل اجرای این مبانی است، نه خود مبانی.

نبود ایدئولوژی و افزایش تندروی دینی

دهه هفتاد میلادی، دهه نبود ایدئولوژی و افزایش تندروی دینی می باشد، در این مرحله شاهد جنبش های انقلابی و مارکسیستی پس از جریان های اصلاحی، لیبرالی و سلفی جدید هستیم و جنبش های دینی پدید آمده در این مدت، نتوانستند به عنوان بدل محسوب شوند، بلکه به عنوان یک عکس العمل سطحی بر مبنای پرکردن فراغ منطق گذشته مقولات دینی در عصر انحطاط که باعث سقوط خلافت عباسی به دست سلجوقیان و آل بویه شد، به حساب می آید. که این برنامه چیزی ما بین تحول دین به لاهوت و تحول فقها به کاهنان بر مبنای منطق مشروعیت فتوا بنا بر مصادر شریعت، می باشد. و این شبیه اوضاع تاریخی کلیسای کاتولیک در قرن چهاردهم میلادی و قبل از انقلاب پروتستان ها و رویکرد کامل به دینی که مخالف عقلانیت و تمدن است که به نام بازگشت به اصول و دوری از فرهنگ غربی و اروپایی بود، می باشد.

فقهای جریان های تنظیم شده و سرکوب مرجعیت اصلی

فقهای حکومتی در تبعیت از حکومت و فکر دینی، شباهت های بسیاری با اصولیین دارند، ولی فقهای حکومتی خطرتر از اصول گرایان به حساب می آیند، تسلط آن به دستگاه های نظارتی تأثیر بیشتری دارد و به صورت رسمی مانع از هرگونه انتشار کتاب های جدید درباره سرکوب و انتقاد فکر تندروی اصولی و جلوگیری از هرگونه

نظام فکری جدید می شوند، که تمامی این اعمال از خط دفاع اول اصولی و اصول گرایان می دانند.

مشکل دیگر نظام های حکومتی این است که فقهای تابع خود را، مرجعیت رسمی دین می دانند و خود را موظف به حمایت از آن ها و گوش سپاری به نظرات و دستورهای ایشان می داند و این باعث رشد فکری اصولی تندرو می شود.

حاکمیت:

مسلمانان در عصر وحی به این آگاهی رسیده بودند که راه هایی برای فعالیت درنصوص و فعالیت عقل و تجربه وجود دارد که نص در آن ها راه ندارد و این آگاهی در تجمعات و افراد باقی بود و وضوح آن در عقل و باطن، باعث اختلافات خونینی می شد که مسلمانان آن را اختلاف در مصالح دینی و نه عقایدی می دانستند. ولی امویان و خوارج عکس آن چه خطاب دینی معاصر ترویج می کرد، مفهوم حاکمیت را مطرح کردند، و تجلی آن، زمانی بود که معاویه به گفتار عمرو عاص عمل کرد و به سربازانش دستور داد، تا قرآن ها را بر سر نیزه قرار داده و ادعای حکم به کتاب خداوند کنند و این شروعی بود برای سرکوب، تحریف و در ضلالت قرار دادن آگاهی و علم. نظام اموی نیاز به یک شرعیت داشت تا مثل هر نظام سیاسی بر آن بنا شود، این اسلوب اموی الگویی شد برای تمامی حکومت های غیرشرعی تا در خطاب های دینی تابع خود، از آن استفاده کنند که در تاریخ جنبش اسلامی غیر مشروع مشهود است.

نظام اموی برای تثبیت شرعیت بر اساس دین به مقوله جبر پناه برد که هر آن چه در جهان واقع می شود از جمله: افعال انسان، از طرف خداوند و اراده اوست؛ این نظام فکری همگام با فکر اشعری تا جایی پیش رفت که قانون سببیت را زیر سؤال برد، هم چنان که تفکر و اندیشه اشعری سعی کرد تا در چارچوب فعل انسانی نسبتی بین فاعل و فعل برقرار کند که اسم آن را کسب گذاشته بود که تمامی اعمال را به خدا

نسبت می داد ابو حامد غزالی در پاسخ به فلاسفه می گوید «فاعل حقیقی تمامی جزئیات دنیا خداوند است و این معنای خلق فعل است.» (1)

دعوت اسلام که در اصل دعوت برای تفکر و عمل در رفتار و سلوک اجتماعی بود، که نقیض جهل و ظلم به حساب می آیند که در فضای عربی آن زمان نقش مهمی داشتند، از ابتدای نزول وحی، خطاب دینی در تاریخ فرهنگ اسلامی با تمام شاخه ها و دیدگاه های مختلف تأکید داشت تا هرگونه تعارضی که ممکن بود با حکم واقع بین وحی و عقل صورت گیرد، منتفی سازد و تقریباً همه به این اتفاق رسیدند که نقل با عقل اثبات می گردد و برعکس جایز نمی باشد. عکس اساس قبول وحی است و اختلاف در بعد از این مرحله است که آیا عقل از نقش خود در اثبات نقل دست می کشد یا به فعالیت خود در فهم و تأویل نصوص ادامه می دهد که این اختلاف به عنوان یک اختلاف نظری باقی می ماند.

خطاب دینی تکیه بر اثبات نظریه (موافقت صریح معقول برای صحیح منقول) داشت همان گونه که ابن تیمیه یکی از کتاب هایش را به این عنوان نام گذاری کرد، وی از فقهای سنی سلفی به حساب می آمد، علمای اصول نیز در این امر سهم داشتند، به این شکل که با تعریف برخی مقدمات مهم، مانند: قیاس و مراعات اهداف و مصالح مرسله در چارچوب فعالیت عقل انسانی درباره فهم نصوص و تأویل آن ها نقش مهمی ایفا کردند.

فرهنگ عربی اسلامی تا وقتی که عقل نقش اساسی در آن داشت و جامعه براساس تعدد نظرات و آزادی اندیشه بود زنده و بانشاط بود، اما به دلیل عوامل اجتماعی و سیاسی، این نشاط فرهنگی ادامه پیدا نکرد.

اولین قدمی که در راه کنار زدن عقل به خاطر نص برداشته شد، واقعه قرآن به نیزه کردن و دعوت به تحکیم خداوند از جانب امویان بود که در جنگ صفین رخ داد.

بی شک این یک فریب ایدئولوژیک بود که توانست به اسم نص، لشکر دشمن را درهم شکند و بین آن‌ها اختلاف بیندازد، که پایان آن، به سود امویان به پایان رسید.

دسیسه تحکیم از محتوای ایدئولوژیک هنگامی پرده برمی‌دارد که می‌بینیم که نبرد را از چارچوب سیاسی اجتماعی به چارچوب دین و نصوص منتقل کرد. امام علی علیه السلام به این مسئله آگاه بود و به یاران خود فرمود: ای بندگان خدا! برای رسیدن به حق و راستی، با دشمن خود بجنگید. به راستی معاویه و عمروعاص (اسامی دیگر نیز نام برد) از یاوران دین و قرآن نیستند من از شما به آن‌ها آگاه‌ترم، آنان بدترین مردان هستند، بدانید آن‌چه برای شما برافراشته اند چیزی جز نیرنگ و دروغ نیست.

(قبول تحکیم در صفین به وسیله امام علی علیه السلام و قبول آتش بس با عراق، به وسیله امام خمینی، بدون تأویل نصوص، دلالت بر آگاهی و بصیرت تاریخی و به دام نیفتادن در تله شیاطین در توقف حرکت تاریخ است.)

هنگامی که نبرد اجتماعی سیاسی از چارچوب واقعیت به چارچوب نصوص منتقل می‌شود، عقل به تبعیت از نصوص تمایل پیدا کرده، و تمام اهتمامش در استفاده از نص برای توجیه و ایدئولوژی واقعیت کنونی صرف می‌شود.

اگر اندیشه تحکیم نصوص باعث نابودی استقلال عقل باشد، [روش اشتباهی است] و این همان چیزیست که در تاریخ فرهنگ عربی و اسلامی به صورت تدریجی واقع شد، تا جایی که اعتزال بعد از زمان مأمون نابود شد و با عقل فلسفی نیز همین‌طور رفتار شد و آن را دایره‌هایی تنگ محاصره کرده و سپس ابوحامد غزالی ضربه کشنده به عقل زد.

دوره غزالی و خطاباتش دوره ضعف سیاسی و تفکیک اجتماعی بود و تسلط نظامیان بر امور دولت؛ این همان دوره ایست که در آن بغداد سقوط کرد، که در اصل چارچوب الگویی دولت اسلامی نابود شد.

ضربه غزالی به عقل همان‌طور که اشاره شد از زاویه تفکیک رابطه بین اسباب و نتایج یا بین علل و معلولات بود تا جایی که فقها از سلاطین درخواست عداوت با

فلاسفه کردند. حدود 100 سال پس از مرگ غزالی، هرکس فلسفه می آموخت، دشمن به حساب می آمد، زیرا فلسفه را اساس سفاقت، انحلال و ضلالت می دانستند، که نهایتش تبدیل به یک زندیق می شود و هر کس فلسفه کار کند، چشمانش زیبایی های شریعت، را نمی تواند ببیند و هرکس به فلسفه متلبس شود شیطان بر او مسلط خواهد شد. پس بر سلطان واجب است تا مسلمانان را از شر آنان رهایی داده و آن ها را تبعید کند و بر کسی که اعتقاد به فلسفه دارد مخیر به شمشیر و اسلام کند، تا این آتش شرارت را خاموش و آثارش را محو کند.

خطاب سلفی، در تعارض با اسلام این طور به پایان می رسد که با مهم ترین اساس آن، یعنی عقل تعارض پیدا می کند و این طور می نمایاند که عقل را تثبیت می کند، اما واقعیت این است که ریشه عقل را از اساس می زند، بازگشت به برنامه اسلام امکان پذیر نیست، مگر با اعاده پایه گذاری عقل در فکر و فرهنگ و این بر خلاف خطاب دینی معاصر است که ندای تحکیم نصوص گذشتگان (امویان) که نتایج منطقی آن را در واقع اسلامی می بینیم سر می دهند. اگر انقلاب اروپای امروزی قیامش بر اساس عقل بود و بر نصوص احتکار شده به وسیله کلیسا غلبه می کرد طبیعی است که ببینیم عقلانیت فرهنگ اسلامی - همان عقلانیتی که محاصره شد تا این که سرکوب شد - سند توجیهاتش باشد. از این رو مفهوم جاهلیت در خطاب دینی معاصر این گونه تفسیر می شود که شامل تمامی شاخه های تکفیر عقلی در فرهنگ عربی و اسلامی یا در فرهنگ اروپا به طور مساوی می شود.

هجوم بر تکفیر عقلی و رد اختلاف و نظرات مختلف در گذشته و اکنون، یکی از پایه های مفهوم حاکمیت است. پایه دوم و خطرناکترین آن، قرار دادن «انسانی» در مقابل «الهی»، و مقارنه و مقایسه بین نظام الهی و نظام بشری است، که این مقارنه باعث می شود تلاش های انسانی از بین برود. (1)

1- . ابوالقاسم حاج احمد، العالمیه الاسلامیه الثانیه، 1996 م، بیروت.

همه تجربه های بشر دایرمدار یک حلقه خالی هستند و داخل این حلقه خارج از تصور و تجربه بشری که با جهل نقص و ضعف همراه است، می باشد.

این حالت جدایی بین «الهی» و «انسانی» از یک حقیقت مهم غافل است و آن طبیعت وحی الهی نازل شده است که حلقه متصل کننده الهی و انسانی می باشد؛ به عبارت دیگر وقتی خطاب الهی با تمام علم کمال و قدرت و حکمت، با لغت انسانی قابل فهم است، عقل انسانی هم با جهل، نقص و ضعفش آن را تفسیر می کند، ولی خطاب و رویکرد دینی آن را نادیده می گیرد و خط مشی سلفی اشعری همراه با ایدئولوژی نفی و ترغیب انسان در واقع تلاش دارد به سلطه دست یابد.

نظام اسلامی نظامی است که قائم بر الوهیت خداوند است که متمثل در حاکمیت می باشد و برنامه اش برای تمام تفاسیل زندگی انسان است و آن را تنظیم می کند. عدم فرمان برداری از حاکمیت رب العالمین با توجه به این که مهم ترین ویژگی خداوند می باشد، سرپیچی انسان در عبودیت خداوند محسوب می شود. از نظر خطاب و رویکرد دینی، اسلام برای آزادکردن انسان آمده است، ولی فهم ربوبیت خداوند به معنای انقلابی، که شامل حاکمیت بشری به تمام انواع و اشکالش نیز باشد، به شکلی مرادف الوهیت است، زیرا در این صورت مصدر هر حکمی انسان است و باعث می شود که مردم بر یکدیگر حکومت کرده و خداوند در این بین جایی نداشته باشد.

اسلام با عقیده توحید، برای آزادی عقل بشریت از افسانه ها و اوهام آمده است، تا آزادی در فعالیت های فکری و واقعیت های طبیعی و اجتماعی به صورت مساوی باشد. به اضافه؛ عقیده توحید، برای ایجاد مسالمت بین قبائل بر پایه عدل و مساوات می باشد. تا زمانیکه اسلام روشی دارد که همه ابعاد زندگی انسان را پوشش می دهد، بر مسلمانان، لازم است مستقل باشند، و با آموزه های اسلام در زندگیشان وفق پیدا کنند.

نتایج معکوس مفاهیم حاکمیت:

مفهوم حاکمیت در گفتمان دینی معاصر، به اختصاص در آوردن بیشترین مقررات اجتماعی سیاسی منتهی می شود، بلکه مفهوم حاکمیت به دعوت به خود توسط حاکمان تبدیل شده است. و مورد توجه بعضی از سیاست مداران و فرصت طلبان در جهان عربی و اسلامی می باشد. اگر دیکتاتوری، مظهر سیاسی آشکار در جهان امروز است، پس گفتمان دینی باعث تأیید این مفهوم حاکمیت و به صورت مستقیم تأییدی بر این نشانه است، و تأیید هر آنچه پشت پرده این اوضاع است می باشد.

اختلاف بین اخوان و نظام یولیو نیز در دهه شصت اختلافی حول حکومت بود، و اخوان کمتر از سیطره کاملشان به اسم اسلام و تحقیق حاکمیت خداوند بر تمام جامعه، را قبول نمی کردند. حاکمیت به صورت انفرادی و فردی اساس اختلاف بود و این همان تعریف حکومت صدام و امثال اوست.

گفتمان دینی طرح را ارائه داد که در دهه شصت، پوششی ایدئولوژیک برای تغییر دهه هفتاد باشد، و تا الان این کار را انجام می دهد باوجود بی نظمی ها و صدمه های امنیتی که نظام سیاسی ما باعث احتکار سلطه حاکم می شود، و تفسیر و درک این حاکمیت، تفسیر متفاوتی از گفتمان دینی است و این همان چیز است که صدام از آن سقوط کرد. هماهنگی بین گفتمان سیاسی و دینی، موافقتی اصیل است، اما اختلاف شان اختلافی ثانویست، که هرکدامشان بر مفهومی جداگانه تکیه دارند.

این حاکمیت شامل همه گفتمان های سیاسی و دینی به طور مساوی است ولی به گفتمان خاص سیاسی منتقل می شود، تا پایه ایدئولوژیکی به سوی قدرت حاکمیت باشد؛ در واقع این تفکر در دولتهایی است که مردم خود را به غل و زنجیر کشیده و بهترین دلیل بر این نظام سیاسی ما آمریکاست که 99 درصد از برگه های درگیری عربی اسرائیلی را در دست دارد و این نسبت در دهه هشتاد به احتکار کامل رسید و قدرت محلی آن یک در صد را از بین بردند.

درگیری‌ها یا تنش‌هایی که بین نظام سیاسی و مؤسسات آن و بین جناح‌ها و جریان‌های دینی که می‌بینیم، یک درگیری ایدئولوژیکی حول افکار و مفاهیم و عقاید نیست، بلکه درگیری حول نقش حاکمی در شئون جامعه است و حول آن کس که حاکمیت را به این اسم فرا می‌خواند و از سلاحش به عنوان سپر استفاده می‌کند. و درگیری‌های شدیدی بین قدرت‌های سیاسی فکری نزدیک به هم برای سلطه، سیطره و حکومت اتفاق می‌افتد.

اگر هدف گفتمان دینی، از مفهوم حاکمیت، تحکم بشر و دور کردن آن‌ها از یکدیگر بود، پس این مفهوم به حد مساوی و تطبیقی بر سیطره گروهی از بشر منتهی می‌شود، که حق درک و شرح و تفسیر را برای خود احتکار کرده‌اند. فقط خود را ناقلان کلام خداوند می‌دانند.

اگر ممکن است که در برابر حاکمیت بشر مقاومت و مبارزه کرد و با سبک‌های گوناگون انسانی تغییرش داد، پس مبارزه ضدحاکمیت فقها سبب کفر، الحاد و ارتداد و ضد حکم خداوند می‌شود. و این چنین مفهوم به صورت سلاحی خطرناک در می‌آید که بشر را عاری از هر قدرتی که باعث تغییر شود؛ می‌کند. چون سبب انتقال مبارزه بین بشریت به بشریت و خداوند می‌شود.

جریان‌های اصولی و استراتژی سلطه‌های غربی

اگر حضور آمریکایی‌ها در افغانستان و همکاری رئیس‌جمهوری مصری انور سادات و کمک‌ها و حمایت‌های کشورهای خلیج عربی نبود، بنیادگرایی اسلامی معاصر در افراط‌گرایی و سطحی‌نگری‌هایش نمی‌توانست پدیده بزرگی را تشکیل دهد.

این پدیده بنیادگرایی به منزله ایجاد یکی از چالش‌ها و موانع در برابر تشکیل دولت‌های جدید ملی بود که تفکر دینی و میراثی گذشته را دارد و به اسم تاریخ میراثی به مقابله و دورانداختن فکر جدید و تجدیدی می‌پرداخت، و این همان چیزیست که به افراط‌گرایی بنیادگرایی که فکر و تفسیر آن، سبب انحراف آموزه‌های اسلامی شده معروف است.

نقشه آمریکایی حول سلطه بر جهان در 2001-1990-1978:

دولت آمریکا بعد از انفجارهای یازده سپتامبر 2001، همان سبک قبلی که در به دام انداختن افغانستان در سال 1978 انجام داد، تکرار می‌کند، که پس از آن تلاش بر معاهده جهانی بر ضد جنگ شوروی و افغانستان و تهدید کشورهای خلیج داشت و این سبک را نیز در جنگ با خلیج در سال 1990 برای بار دوم انجام داد، زمانی که عراق را برای اغوا و تهاجم به کویت تحریک کرد و هیچ دخالتی قبل از تهاجم و در طی آن نکرد، سپس وقش را تحت رهبری اتحاد بین المللی گذاشت، با این که در به دام انداختن افغانستان و اغوای عراق نقشه ای امپریالی عمدی داشت، ولی فرضیه انفجارهای 11 سپتامبر 2001 دلالت بر آگاهی آمریکا دارد و اسرائیل هم تا به حال به صورت مستقیم پیش قدم نشده، فقط یک دلیل دارد و آن مهر اتهام بر اسامه بن لادن یا طالبان است.

مقصود آمریکا از به دام انداختن افغانستان (دوم) سیطره و تسلط بر کل جهان به بهانه مبارزه با تروریسم است، نه اسامه بن لادن و طالبان این ها فقط دامنه های آتش را وسیع تر کردند. امپریالیسم آمریکایی که خیال جهانی شدن دارد از هیچ دولتی هماهنگی و همکاری با خود را قبول نمی‌کند، بلکه خواهان سلطه مطلق و آغاز مباح کردن خون افغانی تحت همه این بهانه هاست.

آمریکا با طرح مبارزه با تروریسم، راه پروژه عملی خود را با طرح اتحاد بین المللی شروع کرد و طرح پروژه سلطه بر جهان را راحت تر کرد. پس تعریف تروریسم، در حقیقت پروژه ایدئولوژیکیست به مانند تعریف حقوق بشر غربی در مواجهه با ادیان و کمونیست؛ براساس این تعریف سوگند بین المللی به شناسایی منظومه درونی ایدئولوژیکی به تعریف تمام و کاملی مانند منظومه «جهان آزاد» می‌پردازد.

گروه های تکفیری و مسئله فلسطین / راغده محمد المصری

اشاره

راغده محمد المصری (1)

چکیده

فعالیت ها و اقدامات جریان تکفیری داعش و سایر جریانها، در خدمت به برنامه اسراییلی خلاصه می شود. جنگ با دولت های عربی، ایجاد رعب و انتشار نا امنی همگی از جمله اقدامات جریانهای تکفیری به شمار می آید. از سوس دیگر اسرئیل همواره در صدد نا آرام ساختن دولتهای عربی مخالف خویش، ساخت خاورمیانه جدید، و تقسیم و تجزیه کشورهای عربی بوده است. بر این اساس اقدامات داعش همگی همسو با خواست و سیاست اسرئیل است.

1- استاد دانشکده علوم انسانی (لبنان) و رئیس تجمع حمایت از زنان قدس - لبنان

جهان اسلام از اینکه به شاخه های فکری تندی تقسیم شده است رنج می برد، خطرناک ترین شاخه فکری، جنبش عقیده ای است که طرف مقابل را در صورت مخالفت و تعارض با او تکفیر می کند و سعی در تشکیل بنیانی خاص برای خود است. طرز تفکر این فرقه با نظام فکری صهیونیسم که بر تمیز قومی تاکید دارد شبیه است زیرا صهیونیست ها به این اعتبار که قوم اختیار شده و گزینش شده از سوی خداوند هستند دست به خشونت و ترور می زنند. جریان های تکفیری دست از جنایت به نام عمل دین دست بردار نیستند؛ همان طور که دشمن صهیونیست نیز این حق را به خود در ارتکاب کشتارهای وحشیانه می دهد.

این اعمال تروریستی با قوانین قرآن که دعوت آن بر اساس گفت و گو و صلح جوامع و قبایل و اقوام است تعارض دارد، قرآنی که اساس تفاضل و برتری را در تقوا بیان کرده است: <وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ>.

این تعارف و آشنایی بین امت ها که از سوی اسلام اعلام شده بر اساس وحدت بین انسانیت است بر اختلاف قائم شده است نه بر تماثل و تطابق رأی، اختلاف یک حقیقت انسانی طبیعی است و خداوند متعال انسان ها را به صورتی خلق کرد که از نظر اجتماعی و فرهنگی و لغوی با یکدیگر تفاوت دارند و این خود نشانه ای از نشانه های خداوند و شاخصه ای از شاخصه های ابدعی و شگفت انگیز در بین خلق است: <وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاللّوَانِكُمْ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ> (1)

پس همان طور که در قرآن آمده بر اساس امت واحده خلق شده اند: <كَانَ النَّاسُ اِلاَّ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا> (2) (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ>.

1- . روم، آیه 22.

2- . یونس، آیه 19.

اسلام با هر گونه خشونت و دشمنی فردی و گروهی که شامل تهدید، اذیت و قتل به غیر حق گردد مخالف است، خداوند در قرآن می فرماید: **مُحْلٌ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**. خشونت به هر شکلی که باشد نوعی از فساد فی الارض محسوب می شود که خداوند در قرآن کریم از آن نهی کرده است **وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ**.>

دین اسلام هم چنین بد رفتاری و ظلم به دیگران با قساوت و بی رحمی را رد می کند پس تمامی اعمال عنف و خشونت که در جوامع رخ می دهد و دیگران را مورد هدف قرار می دهد، مخالف دین رحمت است: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**.>

برای تحقیق در مورد این پدیده تکفیری که سعی در انتشار در بین امت و همچون ویروسی سرطانی در حال انتقال از کشوری به کشور دیگر است و سعی در تحریف و تغییر مسیر سیاسی امت در مواجهه با دشمن حقیقی دارد و خدا نکند که آنان در هدف خود موفق شود، نیاز به شناخت عللی و عواملی است که منجر به ظهور جریان های تکفیری شده است.

استعمار و مداخله خارجی:

بذر جریان های تکفیر در تاریخ معاصر توسط استعمار انگلیسی در پشتیبانی از جریان های آزادی هند و سپس مصر کاشته شد، «رابرت در ایفوس» در کتاب خود بازی شیطان آن را ذکر کرده است که ایالات متحده چگونه اسلام بنیادگرا و تند رو را تشکیل داده است.

«رابرت در ایفوس» ائتلاف استعمار انگلیسی و جریان وهابی را در مخالفت با محمدعلی پاشا تأیید می کند، محمدعلی پاشا کسی بود که به عنوان صاحب اولین پروژه جریان انقلابی آزادی بخش در عصر حاضر به حساب می آمد و شخصی بود که «الدرعیه» نخستین پایتخت وهابیون را تخریب کرد.

در اوایل قرن گذشته جریان های آزادی بخش ملی اسلامی مسلح در سرزمین های عربی ظاهر شد که بزرگان صوفی مثل عبدالکریم الخطابی تا عمر مختار تا عزالدین القسام آن را رهبری کردند، سپس اخوانی ها و سلفی ها رهبری را به دست گرفتند و در بروز این جریان های عوامل متعددی مؤثر بود:

اشغال منطقه به وسیله برنامه های استعماری که بارزترین آن:

* قرار داد «سایکس بیکو» و تقسیم منطقه و توزیع دارایی های دولت عثمانی و اعطای فلسطین به یهودیان از طریق قرار داد «بلفور».

* تشکیل بنیان صهیونیستی به عنوان جزئی غریب در قلب امت اسلامی برای بر هم زدن وحدت مسلمانان.

* مرزبندی ناقص به طوری که هر کشور با همسایه خود تنازعی داشته باشد.

* تسلط قدرت های بزرگ بر بعضی نظام های حکومتی، پس از تلاش بسیار آنان جهت ایجاد جمعیت هایی تا بر خلاف تاریخ و تمدن امت عربی و اسلامی عمل کنند، به خصوص دشمنی با جریان های اسلامی به علت عدم توافق با سیاست های آنان، این قدرتهای بزرگ سیاست های دشمن ستیزانه علیه نظام های اسلامی در منطقه را برنامه ریزی کردند و در مقابل آزادی و اراده و حقوق مردم ایستادند.

* پذیرش دو طرفه بین نظام های انقلابی و غیر انقلابی، در رسمیت مرزها کشوری به اعتبار این که هر تحرک عربی مشترک بایستی در چارچوب مرزبندی کشوری و مؤسسات حکومتی رسمی صورت گیرد و به همین سبب، مسئله فلسطین از یک مسئله عربی - اسلامی محدود به مسئله ای در چارچوب کشوری و داخلی مبدل شد.

* اعمال همه گونه خشونت در فلسطین پس از اشغال سرزمین و پراکنده کردن مردم و کشتارهای دسته جمعی و شکست های پی در پی و نکبت ها و بدبختی ها بر امت اسلامی و عربی، و بازی گرفتن قضایای حیاتی امت اسلامی و توطئه بر آنان را آغاز شد برای اینکه روحیه انقلابی و وطنی نابود شود و مفاهیمی همچون وحدت، آزادی و عدالت اجتماعی با همکاری رؤسای عربی آن زمان به زائل گردد.

* وحدت بین مردم به خواسته‌ای ملی و شرطی برای کامل کردن یک قدرت نظامی قادر به آزادی سرزمین فلسطین شد این امر پیش از شکست ارتش‌های عربی و تلاش‌های فردی در مقابله با اسرائیل و قدرت‌های استعماری و واقعه نکتب بار 1948 و شکست 1967 بیش از پیش احساس نیاز می‌شد.

* شکست وحدت مصری سوری و همزمانی آن با تکمیل بیشتر تجهیزات کشور قطر چه از حیث امنیتی و چه مخابراتی، و بکار بستن این امکانات در جهت قلع و قمع هر گونه تحرک فکری و فرهنگی مخالف خود و در جهت ضعیف کردن تلاشها در جهت تغییر نظامی و مردمی.

* تقسیم بندی جنگ با صهیونیست‌ها به چند مرحله؛ که از مراحل اولیه آن ازاله آثار جنگ 1967 بود که در آن زمان، مقاومت فلسطین زمام رهبری آزادی عربی قدس را به عهده گرفت و در همین زمان نقش کشورهای عربی از پیشروی و همراهی کاسته شده و به نقش خنثی و بدون عمل روی آوردند.

* مطرح کردن تشکیل دولت فلسطینی در کرانه باختری و غزه به عنوان یک حل مرحله ای برای مسئله فلسطین، و شعار منطقه‌ای به عنوان فلسفه سیاسی و نقش طائفه ای به عنوان فلسفه اجتماعی و سیاسی تبلور یافت و اندیشه‌های وحدت و آزادی بخش به کلی کمرنگ شد.

* ناامیدی از حکومت‌های عربی باعث ظهور گروه‌های دینی برای پر کردن فراغ سازمانی و عقائدی در برخی کشورها شد، در اوایل دهه 1970 میلادی گروه‌های اسلامی در چهار نقطه شروع به کار کردند، این گروه‌ها عبارتند از: اخوان المسلمین در مصر، وهابیت در عربستان سعودی، جنبش مودودی در پاکستان و جریان شیعی صدر در عراق، عالمان دین هم در صدد پی ریزی عقائد مخصوصی در جهت برون رفت از چالش‌های عالم معاصر شدند.

* در فضای استعماری جدید خاورمیانه، انگلیس و فرانسه جای خود را به آمریکا دادند بطوریکه مصالح اسرائیل با مصالح آمریکا همسو گشت، و آمریکا سعی در ایجاد

یک پایگاه نظامی برای رسیدن به اهداف خود نمود و عملکرد خود را در جهت اهتمام جهان به مسئله خاورمیانه تنظیم کرد.

* احساس نیاز آمریکا برای اعاده تشکیل موازین و قدرت های جدید برای حفظ استقرار در منطقه بر اساس اهداف خود کرد و کارتر رئیس جمهور آن زمان آمریکا تلاش در تغییر توازن قدرت در جهت برقراری صلح نمود، و این کارها در خلال اعتراف به حقوق مردم فلسطین برای تضمین امنیت اسرائیل بود.

* پیمان کمپ دیوید در واقع، عقب نشینی عربی در قبال منطقه بود که در این پیمان، به اسرائیل به عنوان یک دولت، به رسمیت شناخته شد، که همین باعث ایجاد یک پایگاه استعماری در مرکز سرزمین های عربی شد.

* حکومت مصری آرزوهای امت عربی را نقش بر آب کرد و باعث تشدید اختلافات و تناقضات در فضای عربی شد که حضور احزاب اسلامی در فضای سیاسی در مصر و ورود در موسسات و سازمان های حکومتی و ترور انورالسادات توسط خالد اسلامبولی یکی از آن ها بود.

ظهور محور مقاومت

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال 1979 فلسطین، متحد جدیدی پیدا کرد که نقش بارزی در مبارزه با اشغال گران داشت. در این زمان بود که مسئله فلسطین از چارچوب عربی وارد دایره وسیع اسلامی شد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران معادلات منطقه را تغییر داد، زیرا توازن استراتژیک در جهان توسط دو بلوک شرق و غرب بود، و اکنون رقیب خطرناکی برایشان تشکیل شد که آن ها را تهدید به نابودی برنامه اسرائیلی - آمریکایی در منطقه کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی، بشارت بوجود آمدن فصل جدیدی از مقاومت را می داد که از مفاهیم و مضامین جهانی انقلاب اسلامی فهمیده می شد که در ارزش های انسانی تجلی پیدا می کرد و شعارهایش در جنگ با ظلم و فساد و یاری مستضعفان در جهان

بود و به هیچ یک از بلوک شرق و غرب وابسته نبوده و شعار این انقلاب نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی بود.

این انقلاب، فقط ضد حکومت شاه نبود، بلکه فریادی برای حق و عدالت برای تمام مردم مستضعف جهان بود، چراکه امام راحل همیشه در بیاناتش آنان را مورد خطاب قرار می داد تا راه را برای مبارزه با قدرت های استکباری و در رأس آن ها آمریکا که متحد رژیم صهیونیستی بودند هموار سازد. ایشان آمریکا را شیطان بزرگ می خواند و خطر اساسی را در رژیم صهیونیستی می دید و امام خمینی قدس سره آن را غده سرطانی اعلام کرد زیرا که این رژیم سرزمین فلسطینیان را اشغال کرد و مردمش را فراری داد برای اینکه سر نیزه ای استعمار غربی باشد تا شناس نامه حقیقی منطقه را تغییر دهد و زمینه ها را برای ایجاد اسرائیل کبیر از نیل تا فرات مهیا سازد و مسلمانان را از سرزمین هایشان اخراج و یا تحت سیطره خود قرار دهد. بر طبق گفته خودشان، «سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین» است.

افتتاح سفارت فلسطین پس از بستن سفارت اسرائیل در تهران به دستور امام خمینی و سپس در روز تاریخی 26/3/1979 تظاهرات بزرگی در ایران در محکوم کردن پیمان کمپ دیوید به دستور امام به پا شد و امام در رابطه با این پیمان ننگین، بیانیه ای صادر کردند و در آن تظاهرات، مردان انقلابی، چفیه های فلسطینی را به نشانه همراهی با مردم فلسطین به گردن انداختند و در محکوم کردن مواضع مصر در پیمان کمپ دیوید سفارت مصر را به مدت چند ساعت اشغال کردند.

امام، مسئله فلسطین را محور اساسی برای جهان اسلام دانست، زیرا استکبار جهانی از این طریق می خواست تمام برنامه های اسلامی را به هر گونه ای که باشد با شکست مواجه سازد. مخالفت با رژیم صهیونیستی و ایستادن در کنار مردم فلسطین در بیانات ایشان قبل از پیروزی انقلاب مشهود است که به سال 1963 برمی گردد. اهتمام امام خمینی به مسئله فلسطین تا بعد از پیروزی انقلاب ادامه داشت تا جایی که آخرین جمعه ماه رمضان را روز جهانی قدس اعلام کرد که با استقبال جوامع اسلامی روبه رو شد.

در مبارزات عربی - اسرائیلی نظریه مقاومت بروز کرد که در طرح اسلامی اصیل بروز نمود و جنگ با ارتش اشغالگر را در لبنان رهبری کرد. شکست پروژه اسرائیلی - که با توافق آمریکا همراه بود - سبب شد لبنان به عنوان دومین کشور در سال 1982 با اسرائیل معاهده صلح امضا کند، ولی این توافق به سرعت توسط انقلاب مردمی زبانه این انقلاب از مسجد شروع می‌گردد و به جهت ارتباطی که با پیروزی انقلاب اسلامی داشت و تجربه مقاومت اسلامی جنوب لبنان و زنده شدن روح انقلابی در داخل فلسطین به شکست انجامد.

مقاومت اسلامی در لبنان که تاریخ تاریکی داشت بر اساس ایمان به خدا و اعتماد به نفس و با الهام از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد. از ایران اسلامی هنگام جنگ، شعار «جنگ جنگ تا پیروزی و پیش پیش به سوی قدس» به گوش می‌رسید و این صدا، در فضای بیت المقدس شنیده می‌شد.

مقاومت اسلامی در لبنان باعث شعله‌ور شدن روحیه جهادی در فلسطین اشغالی شد و جوان مسلمان فلسطینی که از تجربه های قدرت های سیاسی عربی و فلسطینی شکست خورده و خسته شده بود روحیه جهادی جدیدی پیدا کرد و انتفاضه با سنگ فلسطین را آغاز کرد. این انتفاضه به کابوسی برای اشغالگران تبدیل شد و تصمیم گیری سیاسی به دست مردم افتاد و رهبران سیاسی شکست خوردند.

دستاورد انقلاب اسلامی ایران در شکست رژیم صهیونیستی توسط مقاومت اسلامی در سال 2000 عملی شد و بطلان مقوله ضعف لبنان را ثابت کرد؛ به طوری که توانست بنیه روحی را با فرهنگ مقاومت که با پیروزی سال 2006 تجلی پیدا می‌کرد را دوباره بسازد، پیروزی های مقاومت بشارت طلوع آزادی تازه ای را متبلور ساخت که رهبر حزب الله در قول مشهورش بیان کرد: «دوره شکست خوردن، گذشته است و دوره پیروزی فرا رسیده است»؛ پس از آن که خاورمیانه جدید که کوندلیزا رایس - وزیر اسبق امور خارجه آمریکا - خبر ولادتش را داده بود در نطفه سقط شد.

پیروزی سال 2006 مقاومت اسلامی لبنان نمونه مختلف دیگر از پیروزی علیه هیمنه و سلطه آمریکایی اسرائیلی بود که قوام آن در منطقه و در لبنان و فلسطین و عراق شکست خورده بود و فریاد پیروزی مستضعفان به گوش تمامی آزادی خواهان و جریان های آزادی بخش که در برابر نظام های وحشی به پا خاسته بودند رسید. از خلال گفت وگوی جهانی برای پشتیبانی مقاومت در اونسکو 2006 ظاهر شد و به فرهنگ پیروزی و مقاومت به گوش تمامی جهان رسانده شد.

مقاومت اسلامی در لبنان، فلسطین و عراق به وسیله فرهنگ مقاومت مردمی توانست روحیه جوان مسلمان را از نو بسازد. رسانه های خبری مستقل نیز نقشی اساسی در رساندن صورت وحشیانه و مجرمانه استکبار داشتند و ثبات و مقاومت در برابر این قدرت های استکباری را برای جهانیان به نمایش گذاشتند به طوری که مردم مسلمان در تمام دنیا از لحظه لحظه جریان های جنگ باخبر می شدند و از پیروزی های آنان روحیه شان قوی تر شد.

مقاومت غزه در سال 2008 نیز نمونه ای دیگر از ایستادگی و پیروزی مسلمانان را علیه ظلم و ستم اسرائیلی - آمریکائی که در لبنان و فلسطین و عراق شکست خورده بود، به نمایش گذاشت.

این چنین بود که فرهنگ پیروزی و ایستادگی، تاریخ منطقه را پس از گام برداشتن در راه مقاومت تغییر داد و تاثیر خود را در سطح جهانی بر جریان های آزادی بخش گذاشت و مقاومت را تبدیل به یک فرهنگ مردمی و جهانی حاوی مضامین انسانی کرد. این فرهنگ ثابت کرد که مواجهه با دشمن صهیونیستی و پیروزی بر او، با ایمان و اراده امکان پذیر است، و تمام سیاست های فریب کارانه غرب را نقش بر آب کرده است، و ثابت نمود که ملت ها تصمیم گیرنده اصلی هستند و این امر را که اوضاع منطقه باید به وسیله حکام سیاسی اداره شود رد کرد. این انقلاب، دگرگونی مبارکی بود که باعث پدید آمدن فرهنگ پیروزی و مقاومت برای محو تمامی مظاهر ظلم و سلطه و مقدمات بر پایی دولت عدالت شد.

ایستادگی غزه در سال 2008 نمونه ای دیگر از مقاومت در مقابل زورگویی های اسرائیل و آمریکا بود که در لبنان، فلسطین و عراق نیز شکست خورده بودند.

تشکیل کنفرانس کشورهای عدم تعهد در سال 2012 با مشارکت 125 کشور در تهران تاثیر زیادی در خنثی سازی نقشه های اسرائیلی - آمریکایی داشت و علت ضروری بودن تشکیل نظام جهانی براساس عدالت و محبت را اثبات و تاکید کرد.

این چنین برای ما روشن می شود که فرهنگ مقاومت تاثیر بسیار زیادی در بیداری ملت ها برای رسیدن آنان به وحدت و یکپارچگی از جهت آزادی سرزمین و دور کردن سایه اقتصادی و سیاسی دارد تا ملت ها بتوانند به جایگاه طبیعی خود که سرمایه ای از تمدن و فرهنگ است برگردند و از ثروت و قدرت سرزمین خود کمال استفاده را ببرند تا یکی از بزرگ ترین قطب های سیاسی در جهان شوند. همان طور که فرهنگ پیروزی و ایستادگی توانست تاریخ منطقه را پس از مبارزات بسیار عوض کند و حضور خود را به اثبات برساند.

بیداری ملت ها

بهار عربی، انقلاب ملت ها یا بیداری اسامی متنوعی هستند که همه آن ها در نتیجه یکی هستند و آن، سقوط نظام های تابع استکبار آمریکایی اسرائیلی و تغییر اساسی در برنامه خاورمیانه جدید می باشد.

* انقلاب های بهار عربی آمریکا را بر آن داشت تا از وقایع پیش آمده استفاده کند و زمام امور را به دست گیرد و با ابزارهایی که در منطقه دارد جریان مقاومت را با استفاده از قوانین جهانی به اشکال و روش های متفاوت که در ذیل به آنها می پردازیم، سرکوب کند:

* استفاده آمریکا از قدرت و خشونت برای تحت فرمان گرفتن ملت ها براساس آنچه در معادلات داخلی و خارجی رخ می دهد، به شکلی که جریان های آزادی بخش در هر کشور را متهم به تروریست کرد.

* دخالت آمریکا و دیگر قدرت های استکباری در مسائل داخلی کشورهای ضعیف به بهانه کمک اقتصادی یا نظامی و یا به بهانه برقراری امنیت و استقرار جهانی و یا به بهانه حمایت از اقلیت های دینی و قومی.

* اختلال در موازین و محاسبات آمریکا باعث شد که آمریکا در مقابل حرکت های نظامی جریان های ملی بایستد و با آن ها مقابله کند تا نتواند حکومتی ملی تشکیل دهند، به همین خاطر آن ها را متهم به تروریست کرد تا بتواند با آن ها مقابله و سرزمین شان را اشغال سازد؛ این اعمال به ویژه پیش از انفجار برج های تجاری شدت بیشتری یافت.

* بکارگیری قدرت برای زمین گیر کردن ملت ها و تغییر نظر مردم به منظور تغییر حکومت ها براساس مصالح آمریکایی و غربی، و هر جریانی که مخالف مصالح آمریکا و غرب عمل می کرد.

* بکارگیری خشونت برای گسترش اهداف خود مثل اشغال افغانستان و عراق به دست آمریکا و یا جنگ 2006 علیه لبنان به بهانه رواج دموکراسی و آزادی در آن کشورها.

* ایجاد جنگ نرم و تهاجم فرهنگی غرب علیه امت اسلامی، به منظور از بین بردن فرهنگ های اسلامی و بومی که این کار خود یک تروریسم فکری به حساب می آید که از طریق استفاده از وسایل ارتباط جمعی و رسانه ای دولت های پیشرفته انجام می شود. این جنگ خود مصادره حقوق ملت ها محسوب می شود، زیرا این ملت ها وسایل دفاعی بر جلوگیری از ورود این سموم مهلک را ندارد. این کار نشان می دهد که هدف از این سعی و تلاش قدرت های استکباری تسلط بر فکر همه امت ها است، و امت مشخصی را هدف قرار نمی دهد بلکه یک برنامه تنظیم شده از سوی یک قطب قدرتمند برای نابودی ملت های ضعیف است.

از شعارهای انقلاب اسلامی ایران، این بیان ماندگار امام خمینی قدس سره است که فرمود: «این عصر، عصر ملت هاست»، لذا شاهدیم که حرکت های مردمی در منطقه باعث

تغییرات جدیدی شد و تأثیرات میدانی بسیاری در تشکیل انقلاب های کشورهای دیگر داشت.

سپس جریان های مقاومت که از درون ملت رشد کرده بود تشکیل شد، که بارزترین آن در لبنان بود که نیروهای رزمنده و مردم با یکدیگر متحد شدند. یا جنبش های مردمی در تونس، مصر، لیبی و یمن و بحرین و... که در خیابان ها سرازیر شدند تا نشان دهند که تصمیم نهایی به دست ملت هاست و به ذلت تن نمی دهند.

فرآیندهای تغییری که منطقه شاهد آن بود، در نتیجه چند علت بود، که روحیه انقلابی فردی را قوی ساخت و به مردم روحیه انقلابی بخشید که می توان به برخی از آن ها اشاره کرد:

پیروزی ثابت می کرد که می توان از یأس به امید تحول پیدا کرد، به ویژه اگر به شکل مثبتی برای آن سرمایه گذاری شود. برای تحقق این امر حرکت انقلابی به برخی شروط اساسی سیاسی و قانونی نیازمند است:

* تأسیس مؤسسه هایی با برنامه از پیش تعیین شده؛

* داشتن هدف انقلابی و آزادی بخش؛

* همراهی ملت.

برای ایجاد انقلاب و جمع کردن انقلابیون برای یک هدف، بایستی شروط فوق مهیا باشد و اگر نباشد فعالیت ها بدون هدف و بی ثمر خواهد بود و هر چه هم دست اندرکان از طریق رسانه به آن رنگ انقلابی بدهند به نتیجه ای نخواهند رسید.

برخی از کشورها که در آن حرکت های مردمی ایجاد شد، با نداشتن برنامه مشخص و اهداف تغییر و آزادی بخش تاثیر منفی بر مسئله فلسطین گذاشتند.

اما در حکومت هایی که شاهد تغییری نبودند مشغول فریب مردم خود شدند و اوضاع داخلی را از نظر جریان های سیاسی به شدت مورد نظر داشتند خصوصا اینکه حرکت مردمی، نظام های استبدادگر را ترسانیده بود و این امر باعث شد تا این حکومت ها و به تبع آن مردم از مسئله فلسطین دور شوند، به همین خاطر کشورهای

عربی حکومت فلسطینی را فقط از نظر مالی پشتیبانی کردند تا مسئولیت قضیه فلسطینی را به خودشان بسپارد و دخالت نکنند.

اوضاع عربی کنونی بسیار به هم ریخته است و هیچ وحدتی بین آنان وجود ندارد، کشورها فاقد هرگونه دیدگاه همسو از لحاظ تصمیمات سیاسی در محافل جهانی هستند. پشتیبانی از مسئله فلسطین در محافل جهانی به شرط خطر نداشتن آن برای نظام های عربی تابع غرب است؛ لذا دیپلماسی عربی در محافل جهانی در رابطه با مسئله فلسطین کاملاً ساکت است.

رشد و انتشار فکر تکفیری

اندیشه تکفیری در آغوش اخوان المسلمین رشد یافت و سپس از آن جا به بیرون انتشار پیدا کرد، همان گونه که داعش از القاعده خارج شد و اکنون به تنهایی عمل می کند و سرمنشأ فکر تندرو سلفی و به حکومت رسیدن اخوان بر نقشه سیاسی نظام استبدادی موجود بود. البته که در رشد و انتشار این گروه ها و جریان ها دستگاہ های اطلاعاتی محلی، اقلیمی و جهانی هم سهیم هستند.

اخوان المسلمین نزدیک به نیم قرن است که نتوانسته وجود فرهنگی و سیاسی خود را در عرصه جهانی ثابت کند؛ همانگونه که وهابیان و سلفی ها نیز نتوانستند جوانان مسلمان عربی را به خود جذب نمایند.

سقوط حکومت بن علی در تونس صدمه روحی شدیدی بر قدرت های جهانی بود و مقدمه ای بود برای شروع انقلاب مصر که عزل حسنی مبارک رئیس قدرتمند آن، امری حتمی بود.

قدرت های استکباری از اخوان المسلمین برای دور زدن انقلاب پشتیبانی کردند، لکن به سرعت حکومتشان ساقط شد و انقلاب ها از کشوری به کشور دیگر ادامه پیدا کرد و این اراده تغییر در نزد ملت ها بود که قدرت و سیادت خود را بر سرزمین اعمال می کرد.

دستگاه های اطلاعاتی همواره برای شکست انقلاب ها به هر طریق ممکن تلاش کردند و به این نتیجه رسیدند که اگر جدایی ملت از خواسته و هدف خود یعنی آزادی ممکن نیست پس باید برای نابودی اراده ملت و خواسته آنان، ملت را باید نابود کنیم.

از زمانی که بهار عربی آغاز شد، روابط غرب با جریان سلفی جهادی بیشتر شد، به شکلی که آمریکا و شرکای غربی آن از جریان های تکفیری در سوریه حمایت کردند، اما در یمن و پاکستان آن ها را بمباران می کردند و وجود آنان در کشورهای مالی و آفریقای مرکزی را بهانه ای برای دخالت در آن کشورها قرار دادند و از آن حمایت می کردند. سپس در لیبی و افغانستان با آنان می جنگیدند، دستگاه های اطلاعاتی نقش اداره تمامی گروه های جهادی را به عهده گرفتند و داعش آخرین ابتکار آنان بود.

جبهه النصره نیز گروه دیگری از جریان های تکفیری بود که تشکیل شد و سپس صدها و بلکه هزاران نفر از اطراف جهان به آن پیوستند. این تشکل پس از تشکیل جیش الحر (ارتش آزاد سوریه) برای گسترش ناامنی در سوریه تشکیل شد و جوانان مسلمانانی که برخی از آن ها اروپایی و مسیحی الاصل بودند و تحت تأثیر اندیشه تکفیری قرار گرفته بودند به آن ها پیوستند. فرار بسیاری از عناصر جهادی از زندان ابوغریب عراق و الحاق آنان به جبهه النصره به همراه هزاران نیروی خارجی و محلی باعث تشکیل تنظیم دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) شد و به خاطر این که داعش از نظر مالی و نظامی و نیرو حمایت خارجی می شد جذب نیروهای جیش الحر به آن با سرعت بیشتری انجام شد.

داعش نه فقط در سوریه بلکه در عراق نیز وارد شد و استان موصل را در ضمن انقلاب عشائر عراقی اشغال کرد و به چاه ها و خطوط صادرات نفت تسلط پیدا کرد و شرایط را برای دخالت نظامی و سیاسی آمریکا در غیاب روسیه که سرگرم موضوع اوکراین بود مهیا کرد.

حاکمان عربستان و کشورهای خلیج فارس و ترکیه، که شرکای آمریکا بودند و هستند، تکفیری ها را از کشور خود اخراج می کنند و آنان را به عراق و سوریه و لبنان و عموم سرزمین های عربی مامور می کنند.

برنامه صهیونیستی - آمریکایی

از نتایج جنگ غزه در سال 2014 این بود که ثابت کرد اسرائیل به تنهایی دشمن اساسی مسئله فلسطین نیست، بلکه دشمنان بسیاری و داعش و تکفیری‌ها جزئی از این برنامه صهیونیستی هستند.

جنگ نظامی داعش با کیست؟

داعش امروزه خطر بزرگی برای بسیاری از کشورهای عربی و غربی محسوب می‌شود و از آنچه دستگاه‌های اطلاعاتی در نظر داشتند پیشرفت بیشتری کرد و دشمن شماره یک این نظام‌ها محسوب می‌شود و رژیم صهیونیستی دیگر دشمن اول امت اسلامی به حساب نمی‌آید و داعش نقطه مرکزی مورد اهتمام جهان قرار گرفته و برای مواجهه با آن نقشه‌های استراتژیک سیاسی و نظامی ترسیم می‌شود و ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی برای مواجهه با آن انجام می‌شود.

اگر خوب بنگریم می‌بینیم که تکفیری‌ها و داعش پروژه‌ای برای پنهان کردن و تحریف حقیقت است و خیانت بزرگی در حق مسئله فلسطین و مقدسات است و برنامه‌ای از پیش تنظیم شده است. اولویت داعش، مبارزه با اسرائیل نیست، - چنان که در جنگ غزه شاهد آن بودیم - بلکه اولویت آن تأسیس دولت خلافت اسلامی و ضربه زدن به وحدت جوامع عربی در مبارزه با اسرائیل است.

چرا داعش با اسرائیل جنگ نمی‌کند؟

جریان‌های تروریستی، مسئله انتقال مجروحان خود را که در جنگ با ارتش سوریه و در منطقه نزدیک جولان مجروح شدند و به بیمارستان‌های اسرائیلی چگونه تقسیم می‌کنند.

جواب این سؤال را وزیر دفاع اسرائیل «موشیه یعلون» در مورد موضع اسرائیل از داعش که محور نشست‌های اقلیمی و خارجی بود این بود:

«داعش دور از ما عمل می‌کند و خطری برای مصالح ما ندارد».

سؤالی که این جا پیش می آید این است که چرا داعش خطری برای اسرائیل محسوب نمی شود در حالی که آمریکا - شریک شماره یک اسرائیل - داعش را خطری برای مصالحش در منطقه و امنیت ملی آمریکا می داند.

بیشترین چیزی که هراس از آن وجود دارد رفتار زشت جریان های تکفیری در تخریب مساجد و مقدسات و تأثیر آن بر مسجد الاقصی است. این تخریب صهیونیست ها را می دارد تا در وقتی که مردم دنیا سرگرم داعش هستند مسجد الاقصی را خراب کند و مسلمانان نیز که با کردار داعشی ها به دیدن تخریب مقدسات عادت کرده اند، بی تفاوت بمانند. وهابیت در تخریب مقدسات و مساجد بنابر سیاست های خود اماکن عبادت و آثار اسلامی را تخریب کرده است. عرفان العلوی متخصص باستان شناسی می گوید: در مکه مکرمه و مدینه منوره بیش از پانصد محل قدیمی و باستانی وجود داشت که از آن ها فقط پنج درصد باقی مانده است که مشهورترین آن ها خانه ام المومنین خدیجه بود و آن خانه ای بود که حضرت زهرا در آن به دنیا آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن جا زندگی کرد. این مکان مقدس اکنون به سرویس های بهداشتی حرم اضافه شده است. چیزی از اماکن باستانی به جز خانه ای که پیامبر در آن متولد شده باقی نمانده که اکنون کتاب خانه ی به نام کتاب خانه مکه مکرمه در آن تاسیس شده است. وهابیون به تخریب این مکان تاریخی تهدید می کنند تا اثری از زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام باقی نماند.

دادگاه نورنبرگ، تخریب اماکن عبادتی توسط رژیم صهیونیستی را جرم دانسته و مصداق هتک حرمت به اماکن مقدسه و آثار تاریخی اسلامی در آن زمان اعلام کرد. شکی نیست که اماکن مقدسه و آثار اسلامی از مکان های قابل احترام در نزد عقلا و متشرعین و قانون مداران تمام بشریت است و در نزد عقلا و حکیمان شأن ویژه ای دارد و در نزد اسلام به صورت خاص مورد احترام است که قرآن نیز به آثار گذشتگان در آیاتش تأکید کرده است؛ از جمله، آیه زیر که می فرماید:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ > (1)

شکی نیست که توجه قرآن برای انسان در سیر به کشورها و در عبرت آموزی از آثار گذشتگان محقق نمی‌شود مگر با حفظ این آثار تاریخی عمرانی و عبادتی.

بی‌حرمتی به اماکن دینی و تخریب بناها یا نبش قبر، زاییده جریان‌های تکفیری نیست، بلکه از تعالیم و هابیت جسارت عمدی به آثار اسلامی نشئت گرفته است که از جمله آن‌ها: تخریب قبور ائمه بقیع، تخریب خانه‌های صحابه پیامبر(ص)، تغییر شکل موضع رمی جمرات و غیره.

کمیسیون تحقیق انگلیس در مورد ملکیت دیوار غربی بیت المقدس در سال 1931 حکمی را صادر کرد که مضمون آن بدین شرح است:

ملکیت دیوار غربی تنها از آن مسلمانان است و فقط برای آنان است به این خاطر که جزئی جدا نشدنی از حیاط حرم شریف که از املاک مورد وقف است محسوب می‌شود و مسلمانان مالک پیاده‌روی روبروی دیوار و محله «بحاره مغاربه» مقابل دیوار می‌باشند، چون بر حسب احکام شرعی از طرف افراد خیر وقف شده است و یهودیان می‌توانند وسایل عبادت را نزدیک آن قرار دهند.

یهودیان تصور می‌کردند که دیوار غربی بقعه هیکل سلیمان می‌باشد و ادعا داشتند که کنیست القیامه روی یک طرف آن و مسجد الأقصى روی طرف دیگر آن ساخته شده است.

بار دیگر جنگ علیه غزه آغاز شد تا فرهنگ پیروزی آشکار شود و یکی از زیباترین صحنه‌های ایستادگی و وحدت در محور مقاومت به نمایش گذاشته شد و غزه به اشکی برای هر مسلمان تبدیل شد و علی‌رغم اختلافات سیاسی ولی به مجرد اینکه یک تیر از اسرائیل شلیک شود همه با هم متحد می‌شوند و مقاومت می‌کنند.

رسانه های غربی قصد جدایی بین مقاومت و مردم فلسطین داشتند و می خواستند مسئله فلسطین را به یک جنگ طائفی شیعه و سنی و سپس به یک جنگ همگانی بین طوائف و مذاهب تبدیل کنند، در حالی که هیچ یک از طوائف علویین یا کرد یا سنی و شیعه و مسیحی را مستثنا نمی کردند.

تقدیر این بود که مبارزان غزه وظیفه ای را که نظام های عربی از آن شانه خالی کرده بودند به گردن بگیرند، زیرا آن ها می دانستند که دشمن حقیقی اسرائیل است و تروریسم اصلی در اشغالگری آنان پیداست و صلح حقیقی جز با نابودی اشغالگران امکان پذیر نیست. به خاطر همین مقاومت و نبرد بود که به طور دسته جمعی و بی رحمانه آن ها را می کشتند و یا در محاصره آب و غذا قرار می دادند. حکومت صهیونیستی این جنایت ها را راهی برای حل مسئله فلسطین و اعلام دولت ناسیونالیستی اسرائیل می دانست تا راهی برای سیادت و ریاست بر منطقه بیاید.

بمباران های هوایی اسرائیل علیه نوار غزه دلیل قاطعی است که جریان های تکفیری ساخته غرب هستند.

دولت آمریکا به تأسیس (دولت اسلامی عراق و شام) اعتراف کرد که هدف از آن، تقسیم خاورمیانه است. «هیلا ری کلینتون» وزیر امور خارجه سابق در خاطرات خود (اختیارهای سخت) می نویسد: در سوریه و عراق و لیبی وارد جنگ شدیم در حالی که همه چیز خوب بود ناگهان انقلاب مصر به پاشد و همه چیز در 72 ساعت تغییر پیدا کرد.

و اضافه کرد که در تاریخ 5/7/2013 به توافق رسیدیم که دولت اسلامی را اعلام کنیم و منتظر بودیم تا ما و اروپا آن را به رسمیت بشناسیم. وی می گوید: به 112 کشور در دنیا سفر کردم و با برخی کشورهای دوست، در به رسمیت شناختن دولت اسلامی در وقت اعلام آن به توافق رسیدیم که ناگهان همه چیز نابود شد.

او ادامه می دهد:

همه چیز بدون هیچ مقدمه‌ای در جلوی چشمانان به هم ریخت و امر عجیبی حادث شد! اول خواستیم که از گزینه نظامی استفاده کنیم لکن مصر، بسیار قوی بود و مردم مصر ارتش کشور را تنها نمی گذاشتند.

هنگامی که با چند عدد کشتی نیروی دریایی آمریکا نزدیک اسکندریه شدیم، زیر دریایی های پیشرفته ای به نام «گرگ دریا 21» که مجهز به پیشرفته ترین اسلحه ها و رادارها بود ما را رصد می کردند و هنگامی که می خواستیم از طرف دریای سرخ نزدیک شویم هواپیماهای «میگ 21» روسی قدیمی تعجب ما را بر افروخت، لکن عجیب تر آن که رادارهای ما آن ها را رصد نکرد که از کجا آمدند و به کجا رفتند، پس تصمیم گرفتیم که برگردیم و وحدت مردم و ارتش مصر بیشتر شد و چین و روسیه با این وضع مخالف بودند و تا حال نمی دانیم چطور با مصر و ارتش آن تعامل کنیم.

هیلاری می گوید: اگر با مصر می جنگیدیم شکست می خوردیم و اگر مصر را رها می کردیم شکست سختی متحمل می شدیم، مصر مرکز جهان عرب و اسلام محسوب می شد و از طریق تسلط ما بر اخوان و از طریق آنچه (دولت اسلامی) نامیده می شود می توانستیم مصر را تقسیم کنیم و سپس به طرف خلیج فارس می رفتیم و اولین کشوری که مهیا بود کویت بود که از طریق دوستانمان از اخوان در این جا انجام می دادیم و سپس عربستان و امارات و بحرین و عمان و پس از آن منطقه عربی به طور کامل تقسیم می شد و سپس باقی کشورهای عربی و کشورهای مغرب عربی تقسیم می شدند و سیطره ما بر منافع نفتی و گذرگاه های دریایی آسان می شد و اگر اختلافی در بین آن ها می بود تغییر پیدا می کرد.

سیاست داعش در خدمت به برنامه اسراییلی خلاصه می شود، زیرا اسراییل تروریسم را برای هتک حرمت و قتل و ذبح و گروگان گیری و کشتار جمعی و نشر فساد استخدام کرده است تا فتنه ای دینی، مذهبی و قومی بر انگیزد.

داعش با ارتش های عربی برای ایجاد ناآرامی و تشویش می جنگید و هدف بزرگ تر آن، ایجاد خاورمیانه جدید و تقسیم کشورهای عربی برای خدمت به پروژه اسراییلی آمریکایی است. هدف آن ها از جنگ سوریه و عراق و لبنان و غیره انتشار ناآرامی در دیگر مناطق است، و نظام های عقب افتاده عربی حامی و یاری دهنده آن هستند که اتفاق جامع آن ها در نابودی برنامه قوی عربی راه را برای برنامه صهیونیستی آمریکایی آسان نمود؛ برنامه ای که اساس آن دشمنی با امت عربی و آینده آنان، و ضربه زدن به محور مقاومت و حامیان مسئله فلسطین است.

امروز مراد از این ائتلاف جهانی که به دعوت آمریکا تشکیل شده و تمامی قدرت ها ادعای جنگ با داعش می کنند این است که انقلاب ها و اعتراض های مردمی، نابود شود.

از این جا نیاز به یک تجدیدنظر در دیدگاه واقع در فضای ملی و جهانی حس می شود تا در سایه تهدیدات شروع جنگ های مذهبی و طایفه ای و تقسیم کشورهای اقلیمی منطقه برنامه جامع واحد تنظیم شود، که در غیر این صورت، جوامع منطقه به سوی پرتگاه نزاع های مذهبی و طایفه ای و عشایری پیش خواهد رفت.

توصیه ها:

لازم است در موارد زیر شروع به کار کرد:

* تحقیق و پژوهش درباره تفاوت های اسلام ما و اسلام تکفیری ها. اگر این کار را نکنیم قدرتی برای مسلمانان و اعراب برای مبارزه با دشمنانشان باقی نمی ماند، زیرا همدیگر را به خاطر تکفیری ها و فریب خوردن از پای در می آورند.

* ایجاد یک چارچوب جامع فکری و واضح که نشئت گرفته از عقیده امت باشد.

* ساخت یک گفتمان سیاسی و اسلامی متناسب با واقعیت کنونی و تمدن که شمولیت و جهانی شدن را دارا باشد.

* اشاعه فرهنگ تفاهم و انسجام و هدف های همسو برای تحقق عزت، امت اسلامی.

* نشر فرهنگ پیروزی در ضمن فداکاری و فعالیت و ابداع.

* ارتباط جریان های مردمی با واقعیت های رقم خورده برای تنظیم صفوف و نتیجه دادن نیروها و امکانات.

* ایجاد برنامه ای برای حمایت از مقاومت که به تنهایی در مقابل تکفیریون ایستاده است.

* سعی و تلاش بیشتر برای نجات ملت ها از دست نظام های استکباری که سرزمین های ما را تبدیل به کارخانه هایی برای استبداد و هتک حرمت و حقوق و مصادره آزادی قرار داده؛ به وسیله نشر فرهنگ انقلابی و فداکاری.

* تأسیس نهادهای فرهنگی، سیاسی و رسانه ای متخصص تا در مقابل جنگ اسراییلی - آمریکایی بایستد. همه می دانیم که دشمنان ما بسیار تلاش می کنند تا جامعه عربی و اسلامی ما را از دایره فعالیت های جهانی به عزلت بکشانند تا نتوانند ندای جهانی و تمدن خود را به گوش جهانیان برسانند، و دشمنان تلاش های فراوانی می کنند تا تصویری مخالف حقیقت، فرهنگ و دین ما به جهانیان معرفی کنند.

* موضع گیری های به روز در برابر رخدادهایی که به سرعت اتفاق می افتد و حاوی خطرهای بزرگی هستند و بکارگیری روش های جدید و ترک روش های قدیمی.

جریان های تکفیری و خدمت به برنامه های استعماری از طریق بر افروختن جنگ های داخلی در کشورهای اسلامی / سید احمد ابراهیم تباخ

اشاره

سید احمد ابراهیم تباخ (1)

چکیده

اختلافات سیاسی از قرن اول اسلامی بر پا شده است. اما هیچ گاه به این سطح از جنگ پلیدی که امروزه شاهد آن هستیم در طی همه دوران ها و تجربه های تاریخی نرسیده است، و اینچنین پیکره و ساختار جوامع اسلامی را تکه تکه نکرده، این جنگ ها و درگیری های موجود از چارچوب دیگری تغذیه می شوند به طوری که حتی ابزار و سازوکارهای استفاده شده در این درگیری ها از همه ابزار و سازوکارهای در طول تاریخ درگیری ها در تجربه اسلامی، متفاوت است، در این مقاله به بررسی عملکرد جریان های تکفیری در برانگیختن جنگ ها و تعصبات مذهبی و طایفه ای و از بین بردن انسجام داخلی و اجتماعی میان بخش های جامعه اسلامی می پردازد و به خدمت رسانی و مشارکت جریان های تکفیری در برنامه قدرت های بزرگ جهت تصرف جهان و تحمیل سلطه خود از طریق برانگیختن جنگ های داخلی در کشورهای اسلامی مورد ارزیابی قرار می گیرد.

1- کارشناس رسانه ای موریتانی؛ متخصص در اندیشه و جریان های تکفیری افراطی - موریتانی

بر مبنای بررسی‌های انجام شده در گذشته و در پرتو تلاشمان برای پی بردن به کُنه مشکلات و اشکالات ظهور جریان‌های تکفیری، می‌توان هدف نهایی و واقعی جنگ‌های داخلی امروزه را فهمید؛ جنگ‌هایی که پیکره و ساختار جوامع اسلامی را تکه تکه کرده و باعث فروپاشی دولت‌های حاکم منطقه‌ای بر روی نقشه اسلامی شده‌اند.

واقعیت موجود در سوریه، مصر، عراق، لیبی و افغانستان چیزی جز جلوه ساده‌ای از جلوه‌های پروژه مستمر و دنباله‌داری در راه تحقق اهدافی که در بالا به آن پرداخته شده، نیست.

قطعا این جنگ‌های موجود در کشورهای اسلامی به سادگی در چارچوب اختلافات سیاسی قابل فهم نیست و با سطحی‌نگری در چارچوب منازعات برنامه‌های ایدئولوژیک و فکری و با حماقت در چارچوب تضاد منافع بین نخبگان موجود در جهان اسلامی فهمیده نمی‌شود.

اختلافات سیاسی از قرن اول اسلامی بر پا شده است. اما هیچ‌گاه به این سطح از جنگ پلید در طی همه دوران‌ها و تجربه‌های تاریخی نرسیده است؛ تا چه رسد به این که تحت قیمومیت یا نظارت یا کمک و یا تامین مالی خارجی قرار بگیرند. برنامه‌های ایدئولوژیک فکری از اوایل دوره عباسی هم زمان با باز شدن درب‌های ترجمه متون و پیدایش علم کلام و تفسیر به وجود آمده است؛ اما اختلافات فکری باعث به وجود آمدن درگیری‌هایی با این شدت و جدیت در تخریب و انهدام روش مند و سیستماتیک نشده است. اختلافات نخبگان و تضاد منافع از آغاز اسلام وجود داشته است؛ ولی هیچ‌گاه این سطح از دشمنی و درگیری را نتیجه نداده است.

این جنگ‌ها و درگیری‌های موجود، از چارچوب دیگری تغذیه می‌شوند و در ورای آن‌ها انگیزه‌های دیگری قرار گرفته است؛ که به انباشتگی تاریخی این جوامع وابسته نیست و حاکی از مشکلی ساختاری در تفکر آن و توسعه امور و تعامل با روی داده‌ها نیست.

حتی ابزار و سازوکارهای استفاده شده در این درگیری ها از همه ابزار و سازوکارهای که در طول تاریخ استفاده شده در تجربه اسلامی، متفاوت است. بر این اساس پیدایش گفتمان تکفیری با همه این خصومت و کینه ای که به مرحله بی احساسی رسیده را در طول تاریخ اسلامی پیش از این به خود ندیده است و در طول تاریخش تجربه ای در تعامل با چنین جریان هایی شکل نگرفته و برای چگونگی در امان ماندن از آن ها آموزش ندیده است.

قطعا تجارب اسلامی در زمینه اختلافات و درگیری ها که از قرن اول تا به امروز شکل گرفته، در هیچ یک از جوانبش برای مقابله با برنامه ها و نقشه های خارجی و برای این که ابزاری برای سلطه، تخریب و تفکیک باشد پیشرفت نکرده است.

پس موفقیت جریان های تکفیری در برانگیختن جنگ ها و تعصبات مذهبی و طایفه ای میان بخش های مختلف جامعه اسلامی، از بین بردن انسجام داخلی و اجتماعی میان بخش های جامعه اسلامی، نهادینه کردن گسست تاریخی سازگار با آگاهی و سبک های زندگی در مهد تمدن اسلامی، قدرت سهمگین و خوفناک آن ها بر نابودی امنیت داخلی و ثبات سیاسی و اجتماعی، از بین بردن فرصت های توسعه و خیزش، شکست آن ها در ارائه اسلام به عنوان یک برنامه تمدن ساز و فراهم کردن زمینه برای مداخله و تسلط دشمنان تاریخی امت اسلامی... همه این جلوه ها که همراه با جریان های تکفیری، پدید آمده و ابعاد مداخله این جریان ها در فعالیت سیاسی از آغاز پیدایش آن ها ترسیم شده است؛ همه و همه از دیدگاه ما بهترین خدماتی است که برای تخریب و نابودی این امت و این دین از آغاز پیدایش آن ارائه شده است.

درست است که این دین و این امت اسلامی در آماج انواع جنگ ها و تعرض ها قرار گرفت است؛ ولی تعرضی با این حجم و با این همه نقشه کشی و آمادگی سیستماتیک و آگاه نسبت به ظرفیت های نهفته تجزیه کشورها و تعطیلی پروژه های اصلاحی و زنده به گور کردن آن ها، از قبل، ناشناخته و کم نظیر بود.

امروزه و در سایه این وضعیّت موجود، مقابله منطقی و با ابزار و وسایل متناسب با چنین گفتمان و چنین جنگی، به اندازه تلاش برای ایجاد و ساخت دیدگاه و مکانیسمی برای مقابله با چنین پروژه ای در عمق و مهد آن و در کیفیت کار و تشکیلات آن، مطلوب و موثر نمی باشد؛ این مکانیسم چیزی جز محصول تفکر و کار مشترک فراتر از مذهب گرایی و قومیت و نژادگرایی نیست. این محصول از نقاط مشترک کلی برای تعیین افق و بُرد حرکت و آثار و نتایج احتمالی مترتب بر آن در آینده، شروع می شود.

پیش گفتار

در طول دو قرن از زمان و تحت تاثیر شوک تمدنی و فرهنگی بسیار بالا و موجی از ناتوانی، وابستگی و سرسپردگی و شیفتگی نسبت به الگوی غربی با تمام تراوشات آن؛ عقل مسلمان مشغول تلاش هایی برای یافتن پاسخی برای پرسش ها و ابهامات خود پیرامون علل عدم توانایی، عقب ماندگی و به قهقرا رفتنش بود؛ در زمانی که همه امکانات پیشرفت و حرکت رو به رشد به سوی چشم اندازهای دور دست را داشت.

این پرسش ها و تلاش های صورت گرفته برای پاسخ به آن ها، ضرورتا از بستر طبیعی فکر و تاریخ اسلامی نشأت نگرفته؛ به آن اندازه ای که از تعامل با ساختار جهانی و واکنش به ناتوانی و سرکوبی - که انسان مسلمان در جنبه های مختلف زندگی از آن ها رنج می برد - نشأت گرفته است.

مسأله حیرت آور و عجیب و غریب و چه بسا رنجش آور، این است که بار سنگین جستجوی پاسخ به این پرسش ها را جنبش های فکری و جریان های سیاسی بر عهده گرفتند که در برنامه و نظریه پردازی خود به مناسبت تفاوت در منابع، پیش زمینه های اعتقادی و نظام های فرهنگی و تمدنی آن ها، متفاوت هستند. در نتیجه، هر پاسخی حاکی از دیدگاه و موضع مشخصی است که توسط مکاتبی اتخاذ شده است که در

آینده مکتبی را تشکیل دادند که در ادبیات فکری به مکاتب اندیشه اسلامی معاصر شناخته شده است.

ما تلاش می‌کنیم تا از طریق ارائه روشمند ساده، گذری بر این پاسخ‌های ارائه شده از سوی مکاتب اندیشه اسلامی معاصر داشته باشیم و مهم‌ترین این گرایش‌ها را ارائه کنیم؛ گرایش‌هایی که تلاش کرده‌اند تا به پرسش‌ها پیرامون ناتوانی‌ای پاسخ دهند؛ که شروع به گسیختگی عقلانیت اسلامی و تشویش امکان تعیین مسیر با قطب‌نمای آن کرده است.

از مهمترین این گرایش‌ها، گرایشی است که در ماهیت خود بر فرضیه‌ای استوار است که مفادش این است: زمان، عنصر بی‌طرفی است که هیچ نقش و تاثیری ندارد. تاریخ یک برش یکسان با مشخصه‌هایی ثابت است و هر آن چه که در آغاز تاریخ و شکل‌گیری اسلام بوده است هم چنان برای امروز هم صلاحیت دارد؛ و انسان تنها یک جسم بیولوژیک است که متغیرهای زمان، واقعیت و فرهنگ در آن تاثیر قابل‌ذکری ندارد.

بر مبنای این طرح می‌یابیم که فهم‌های این گرایش از نظام سیاسی اسلام از حدّ تردید و نشخوار کردن اجزای نظام‌های سیاسی تاریخی که در بستر تمدن اسلامی پدیدار شده؛ بیرون نمی‌رود؛ بر این اساس، تنها یک نظام سیاسی به نام نظام سیاسی اسلام وجود دارد. این گرایش در وهله نخست از خلافت به معنای تاریخی فراگیر پراکندگی امت، ویژگی‌ها و شرایط این خلیفه یگانه‌ای که مقدرات مسلمانان در دست‌ان او قرار داده شده، صحبت می‌کند و سپس از بیعت خصوصی و عمومی و اهل‌حلّ و عقد⁽¹⁾ و دیگر ساختارهای سازمانی که عقل مسلمان در طول پیشرفت و تحوّل تاریخی‌اش برای تحقق اهداف الگویی اسلامی به منظور حاکمیت بر جوامع اسلامی، اصلاح آن‌ها و پیشبرد آن‌ها مطابق با شرایط و پیشرفت تاریخی‌اش آن‌ها را ابداع کرده است.

1- . نصر محمد عارف، «الأسس المعرفية للنظم السياسيّة الإسلاميّة»، مقاله‌ای که در پایگاه فلاسفه العرب منتشر شده است.

گرایش دوم از این گرایش‌ها بر یک اعتقاد سطحی استوار است و آن این‌که: نیازهای انسانی یکسان را می‌توان از یک راه اشباع کرد؛ بر این اساس نیاز انسان به سازمان و نظم در جوامع بشری مختلف را می‌توان به وسیله همان ابزارهای قدیمی، با وجود تفاوت فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و مراحل برآورده کرد(1).

بحران این گرایش این است که به طور کامل از تفاوت‌های ریشه‌ای میان الگوها یا شیوه‌های معرفتی غافل است. این گرایش غافل از این است که چگونه برخی از این الگوها و شیوه‌های معرفتی؛ مثل الگوی معرفتی غربی در درون خود مفهوم و ارزش‌های متفاوتی با ارزش‌های شناخته شده توسط الگوی معرفتی مخصوص به مسلمانان دارد(2).

نوشته‌های این گرایش در مجموع تلاش می‌کنند تا اندیشه‌های اسلامی را در قالب‌ها و چارچوب‌های غربی بریزند، یا تلاش می‌کنند تا اسلام را بر اساس همان مقیاس‌ها و معیارهای نظام سیاسی یکی از کشورهای غربی تقسیم کنند، و یا دوباره نظام اسلامی را به گونه‌ای طراحی کنند که با نظام غربی هیچ تفاوتی در تقلید کردن جز تفاوت در اسم نداشته باشد؛ بعضی از جزئیاتی که این نوشته‌ها برای نظام سیاسی اسلام قرار می‌دهند از لحاظ دقت و استواری به حدّ دقت و استواری موجود در نظام غربی نمی‌رسد؛ در حالی که ارزش اختصاصی و بومی بودن را از نظام اسلامی سلب می‌کند. بیشتر نوشته‌های این گرایش موضوعاتی مانند: قانون اسلامی، احزاب سیاسی در اسلام، اختیارات رئیس دولت در اسلام، مجلس اسلامی و انتخابات در اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهند.

گرایش دیگری وجود دارد که نسبت به سه گرایش دیگر حضورش کم‌رنگ‌تر و تاثیرش ضعیف‌تر است؛ زیرا منحصر به مجموعه بسیار محدودی از دانشگاهیان می‌شود؛ کسانی که جنبش‌های سیاسی زیر بنای فکری آن‌ها را تشکیل نمی‌دهند؛ و نوشته‌های آن‌ها، گروه‌های دینی را رهبری نمی‌کنند؛ بر این اساس تاثیرش منحصر به

1- منبع پیشین.

2- منبع پیشین.

طبقه محدودی از پژوهش‌گران و فرهیختگان است. این گرایش تلاش می‌کند تا برخی ارزش‌ها و موسسه‌هایی که در تاریخ سیاسی اسلام پیدا شده‌اند را با بازتعریف آن‌ها یا اشباع دوباره آن‌ها با معانی هماهنگ با عصر حاضر نوسازی کند؛ به گونه‌ای که قادر بر تعامل با عصر حاضر باشد و به صورت هم‌زمان امکان اتصال و ارتباط با اندوخته ارزشی، فرهنگی و میراثی خود را داشته باشد (1).

به صورت کلی و با وجود اختلاف و تمایز بین این گرایش‌ها؛ آن‌ها عامل اساسی در چارچوب بندی کار تئوریک، کنترل رفتار سیاسی، منحصر کردن آن در بین این گزینه‌ها، ساختن برنامه‌های سیاسی براساس یکی از آن‌ها و گرد آوردن مردم در یکی از این گرایش‌ها هستند.

اما جریان و گرایش فکری دیگری در قلب و پهنه فروپاشی‌ها و حوادثی پدید آمد که تغییرات در نظم بین‌المللی شاهد آن است و منطقه اسلامی آن را به عنوان کار استبدادی و وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر بین‌المللی؛ سپس شکست داخلی سیل آسای رژیم‌های حاکم می‌شناسد که بدون آگاهی و رغبتی از سوی این رژیم‌ها رخ داده است. این جریان در ساختن جامعه منطقه‌ای و پیشبرد الگوی زندگی به گونه‌ای است که متناسب با چارچوب‌ها و امکانات اقتصادی عظیم است. این جریان جدید به عنوان ردکننده همه این طرح و بر دیوار زنده همه این تلاش و مفاهیم و ادبیات معرفتی متراوش شده در سایه آن و روش‌های اجتماعی ظاهر شده در متن واقع، ظاهر شده است. این جریان، جریان تکفیری به معنای اول بود؛ یعنی همه گزینه‌های در دسترس و همه برنامه‌های ارائه شده از سوی تفکر اسلامی و فعالان در جماعت اسلامی را رد کرد؛ (2)

و تکفیری به معنای دوم؛ یعنی نفی‌کننده و تردیدکننده در اعتقادات جامعه و رفتارهای دینی آن بود؛ در حالی که دعوت به ساختار دینی جدیدی فراتر از نظام موجود می‌کرد؛ به معنای بازگشت به گذشته به عنوان سبکی جامد در

1- منبع پیشین.

2- محمد ابوالقاسم حاج حمد، العالمیة الإسلامیة الثانیة، جدلیة الغیب والإنسان والطبیعة، ص 132.

قالبی یکنواخت بود که تعامل با واقع با تراوشات و تحولات جدید آن و تعاملات موجودش را رد می‌کند. این جریان‌ها و صدمات مسبب از آن در سطح عقلانیت اسلامی معاصر از یک سو، درگیری نشأت گرفته از آن در سطح جوامع اسلامی و جنگ‌های داخلی مسبب از آن در بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی از سوی دیگر - که آن‌ها را دانستیم - محور توجه و اهتمام این مقاله است که مفتخر به ارائه آن در ضمن فعالیت‌های این کنگره ارزشمند هستیم.

بی‌درنگ به این مطلب اشاره می‌کنم که این مقاله به بررسی ریشه‌های تاریخی این گروه‌ها و تعمق بسیار در حاشیه تاریخ اسلامی نمی‌پردازد؛ زیرا حاشیه همیشه منطقه خاکستری و بستر حاصل خیزی برای شکل‌گیری این برنامه‌های حاشیه‌ای است؛ هم‌چنین این مقاله به بررسی جزئیات سازمان‌دهی، تجزیه‌طلبی و انشقاقی که این جنبش‌ها در آن‌ها به سر می‌برند؛ نمی‌پردازد؛ به آن اندازه‌ای که به مناقشه و بررسی پیرامون عواقب ظهور این جنبش‌ها و قدرت ساختارشکنی بالا و وحشتناک آن‌ها در هدف گرفتن انسجام بین جامعه و حکومت در کشورهای اسلامی از طریق ضربه زدن به هسته انسجام در سطوح بالای مدیریتی و انسجام در زیر ساخت میان جامعه و حکومت؛ یعنی جنبه اعتقادی و پیوند مذهبی می‌پردازد؛ و هم‌چنین به آن اندازه که این پژوهش از طرف دیگر به بررسی به کارگرفته شدن این جنبش‌های تکفیری توسط نیروهای سلطه‌گر بین‌المللی در دهه‌های اخیر و سوء استفاده از آن‌ها در اجرای دستورکارهای تفرقه‌آمیز و تجزیه طلب در جهان اسلام و به طور خاص در منطقه خاورمیانه می‌پردازد؛ منطقه‌ای که ارزش زیادی برای آن قدرت‌های بین‌المللی دارد؛ خواه به دلیل در دسترس بودن منابع طبیعی سرشار؛ آن‌گونه که به عنوان نمونه در کشورهای خلیج فارس است؛ و خواه به سبب وجود سرمایه‌های انسانی به همراه وزن تمدنی؛ که گاهی انگیزه‌ای برای بازی کردن نقش موثر به نفع مردم منطقه است؛ عراق و سوریه نمونه این مورد است؛ و خواه به دلیل قرار گرفتن در مرزهای ارتباطی با نوکر سلطه و استکبار (اسرائیل) که بیشترین وفاداری و خدمت را به او دارد؛

منظورمان

در این جا، سوریه، لبنان و پادشاهی اردن است؛ و یا به دلیل وجود فعالیت انقلابی قوی و موثری که قدرت و هم چنین تمایل بی همتای خود را در ایفای نقش مخالف با وجود ناموجه بیگانه در کشورهای مسلمان به اثبات رسانده است؛ همان گونه که در جمهوری اسلامی ایران این گونه است.

پرسش های محوری پژوهش ما این ها هستند: چگونه جریان های تکفیری در تجزیه کشورهای اسلامی مشارکت دارند؟ چگونه جریان های تکفیری در برانگیختن تعصبات مذهبی و پی ریزی گفتمان خصمانه میان بخش های مختلف جامعه اسلامی سهیم هستند؟ نقشی که جریان های تکفیری برای قدرت های جهانی جهت تصرف جهان و تحمیل سلطه خود ایفا می کنند، چیست؟

مسیر بحثی که این مقاله بر طبق آن به پیش خواهد رفت؛ تقسیم موضوع به سه محور اساسی است؛ که هر محوری بر عهده گیرنده پاسخ به یکی از این پرسش های سه گانه است؛ در پایان موضوع، مجموعه ای از چکیده ها و نتیجه گیری ها برای هر مطلبی که آن محورهای سه گانه گنجایش توضیح و گسترش آن به حکم ماهیت تعامل نظری و تئوریک آن با موضوع را نداشته اند؛ آورده می شود. ما به دلیل در نظر گرفتن و مراعات شروط گذاشته شده از سوی دبیرخانه کنگره نسبت به حجم مقالات در عمق جزئیات و حوادث ورود پیدا نمی کنیم.

محورهای مقاله:

اشاره

1. جریان های تکفیری و خدمت به برنامه های استعماری از طریق برانگیختن جنگ های داخلی در کشورهای اسلامی؛
2. جریان های تکفیری و برانگیختن تعصبات مذهبی و پی ریزی گفتمان خصمانه میان بخش های مختلف جامعه اسلامی؛
3. مشارکت جریان های تکفیری در برنامه قدرت های بزرگ جهت تصرف جهان و تحمیل سلطه خود.

1. جریان های تکفیری و خدمت به برنامه های استعماری از طریق برانگیختن جنگ های داخلی در کشورهای اسلامی

علی رغم عقب گرد تمدنی و شکستی که امت اسلامی پس از تجزیه رابط سیاسی خود (خلافت عثمانی⁽¹⁾)

آن را تجربه کرد؛ با وجود محافظت از حضور، محوریت و قدرت خود بر ابراز فهم مشترک جماعت اسلامی با توجه به ویژگی مذهبی فردی خود، اما خلافت عثمانی توانست به عنوان تنها رابط سیاسی بسیاری از کشورهای مسلمان را دور هم جمع کند و آنان را با یک رهبر و پیشوا با هم مرتبط کند و قادر بود الگویی از دنباله روی و سرسپردگی را بر کشورهای دیگر تحمیل کند؛ با وجود تجزیه این رابط و فروپاشی آن و در اختیار گرفتن میراث این کیان سیاسی فروپاشی شده توسط قدرت رو به رشد جهانی و تقسیم میراث آن بر پیش از یک قدرت جهانی و نفوذ در زمین های آن و تحمیل نظام های سیاسی مختلف در آن و پرورش نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید که از آبشخور غرب سیراب می شدند... ، با وجود همه این اقدامات، قدرت های جهانی نتوانستند روابط موجود بین کشورهای اسلامی به عنوان جامعه ای با تاریخ مشترک را تجزیه کنند و از بین ببرند. جامعه ای که عقیده سمحه و سهله ای برای آن پی ریزی شده بود که روابط بین کشورها را بر مبنای آن شکل می داد و گزینه های همزیستی را در عمق برنامه قانونی خود مشخص کرده بود؛ به عنوان این که دعوتی برای آشنایی میان بندگان خدا و چنگ زدن به ریسمان محکم الهی است⁽²⁾.

تلاش های تجزیه طلبانه متوقف نشد؛ و تنها بر فروپاشی امپراطور عثمانی و دوران استعماری پس از آن، که بیشتر کشورهای اسلامی را در بر گرفته، منحصر نشد. این تلاش ها با تحریف تمدنی و بشارت به برنامه تمدن غربی به عنوان راهی برای رهایی بشریت و تحمیل سلطه کامل خود بر طبیعت و تاریخ همراه شد. بر همین منوال و در

1- . طارق بشری، الملامح العامه للفکر الإسلامیّ السیاسیّ فی التاریخ المعاصر، ص 44.

2- . محمّد ابوالقاسم حاج حمد، العالمیة الإسلامیة الثانیة، جدلیة الغیب والإنسان والطبیعة، ص 113.

همان مسیر تجزیه برنامه اسلامی و به تعطیلی کشاندن فعالیت تمدن اسلامی، (پروژه مسکونی!) در عمق آن برای ضربه زدن به اندیشه اسلامی برپا شده است؛ این مهم از طریق پی ریزی ساختاری دینی که از قبیله گرایی با جمود ذاتی سرچشمه گرفته، آغاز می شود؛ که در «گتوی یهودی»⁽¹⁾

(جهود محله) در مقابل اندیشه باز اسلامی و اسلام تلاش کننده برای همه جهانیان تجلی یافته است.

این ها تلاشی برای تحمیل مسأله ای واقع شده یا ساختن کشوری یا بخشیدن سرزمینی بدون ملت به ملتی بدون سرزمین نیست؛ به آن اندازه که در ذات خود تحمیل برنامه ای با مفاد ایجاد درگیری دارد که در عمق خود تناقض آشکاری با جلوه های دین اسلامی دارد که پیوند دهنده و سازمان دهنده برای زندگی ساکنان منطقه خاورمیانه است⁽²⁾.

در کنار همه این ها جنگ های شعله ور در منطقه، میان کشورهای اسلامی افزوده می شود؛ جنگ هایی که با بهانه های خیالی به راه می افتند و با هدف ایجاد مشکلات مرزی با مناطقی که به صورت تصادفی تشکیل شده اند و حاکی از تفکیکی اجتماعی یا ناشی از نیازی سازمانی نیستند که بطلبد کشوری به عنوان ابزاری برای سلطه و حکومت پدید آید؛ همه این ها باعث نشد که تجزیه ای ماهیتی برای انسجام میان جامعه اسلامی در همه مناطق منسجم جغرافیایی و مرتبط تاریخی به وجود آید.⁽³⁾ احساس اسلامی، احساسی یک پارچه باقی ماند؛ احساسی مشترک پیرامون ناتوانی، سرکوب، عقب ماندگی و نیاز به ساخت ساختاری یکپارچه که از همان اصول ثابت نشأت می گیرد و برای همان اهداف تلاش می کند و در بستر تاریخی مشترک میان همگان حرکت می کند که گنجایش همه را دارد.

1- . به محله ای که ساکنان آن غالباً از یک قوم یا از یک مذهب باشند گتو (ghetto) گفته می شد و امروزه در کلّ به مناطق فقیر شهری که بیشتر، مهاجران یا اقلیت ها در آن ساکنند گتو گفته می شود (مترجم).

2- . منبع پیشین، ص 117.

3- . طارق بشری، الملامح العامه للفکر الإسلامیّ السیاسیّ فی التاریخ المعاصر، ص 123.

اما تلاش تاریخی امپریالیسم و سلطه جهانی که در طول دوران استعمار شکست خورد؛ و از طریق ساخت پروژه شهرک سازی بر روی زمین برای غیر فعال کردن ظرفیت ها و توانایی های اسلامی و جلوگیری از تکامل جغرافیایی نیز ناتوان ماند؛ و نتوانست به واسطه پروژه تمدنی خود که مبتنی بر «جهانی شدن انسان» و «جهانی شدن رفتار و سبک زندگی» است و مسخ تمدنی، فرهنگی و فکری همراه با آن، هدفش را محقق کند؛⁽¹⁾

اما اکنون نشانه های موفقیت آن در تحقق هدفش با پدید آمدن جریان های تکفیری آشکار شده است؛ جریان هایی که گفتمان دینی تنگ نظرانه ای را برای رفتار دینی به مراتب تنگ نظرانه تر پی ریزی و نهادینه می کنند. پس جامعه در مقابل پدیده ای قرار گرفته است که از عمق تراوشات آن و حاکی از هیچکدام از الگوها و قالب های تاریخی و فرهنگی آن نیست؛ و هم چنین محصول هیچ یک از مکتب های فکری معاصر نیز نیست؛ مکتب هایی که در مفهوم عامشان وفاداری به میراث وجود داشته است و به آن در سطح چارچوب بندی آن یا پیشبردش توجه کرده اند و یا حداقل در بدترین حالات به آوردن میراث برای انس گرفتن با آن توجه داشته اند.

این جریان ها به مثابه پدیده ای عجیب و غریب ظهور و بروز یافته اند که هیچ ریشه اصیلی ندارند که بر آن تکیه کنند و هیچ آینده درخشانی هم ندارند که برایش تلاش کنند تا به واسطه آن دستگیری از آن ها بشود و توجیه گر رفتار عجیب و غریبشان باشد. این جریان ها به مانند وضعیت عجیب ناشناخته ای ظاهر شدند که با همه چیز سرستیز دارند و همه چیز نیز با آن ها به ستیز برخاسته است. بر پایه دین، میان حکومت های موجود در کشورهای اسلامی و میان خودشان اعلان جنگ می کنند. بر اساس پس زمینه فکری خود که خودشان را به عنوان گزینه اعتقادی و موضع گیری دینی به شریعت اسلامی ارائه می دهند. این مشکل در سطح دشمنی با نظام ها و حکومت ها متوقف نشده است؛ بلکه به سطح دشمنی با نخبگان جامعه و چارچوب های دینی جامعه نیز تجاوز

1- . محمد ابوالقاسم حاج حمد، العالمیة الإسلامیة الثانیة، جدلیة الغیب والإنسان والطبیعة، ص 211.

کرده است؛ تا چکیده کارش در نهایت، دشمنی با ذات جامعه و اعلان جنگ بر آن در آخرین فریاد از فریادهای پیشرفت در برنامه این جنبش های تکفیری باشد.

بحران در آن جایی که امکان دارد جنگ های عادی برای آن روی بدهد آشکار نمی گردد؛ بلکه جایی آشکار می شود که امکان دارد جنگ بر اثر انشقاق بر اساس دین یا انحصاری کردن دین رخ بدهد یا بر اساس اینکه یکی از اطراف جنگ خود را نماینده دین خاصی بداند؛ این واقعیت می تواند شکاف عمیقی را در ساختار جامعه اسلامی بر جای بگذارد و می تواند اختلافات تنگ تر از درگیری فقط میان نظام حاکم و جریانات دینی که آن را تکفیر می کنند را ایجاد کند تا درگیری ها در سطح القاعده در جامعه بر اساس انشقاقات مذهبی و حتی گرایش های غیر مذهبی آن ها روی دهد (1).

برنامه سلطه سنتی، ناکامی و شکست خود را در گسترش همه سلطه و نفوذش بر مسلمانان از طریق روحیه تجدّدگرایی در بسیاری از برنامه ها و اندیشه های اصلاحی اسلامی ثابت کرد و هم چنین ناتوانی و شکست خود را در تجزیه وجدان اسلامی و تبدیل مناطق اسلامی به جزیره های اجتماعی از هم جدا و به دور از روابط مشترکی که باعث یکپارچه شدن نقش و فعالیت فرهنگی و تمدنی آن مناطق و کشورها می شود، به اثبات رسانده است؛ اما با پیدایش این جریان های تکفیری و در صدر جامعه قرار گرفتن آن ها و نهادینه کردن گفتمان دینی بسیار تنگ نظرانه که رفتار دینی

به مراتب تنگ نظرانه تر را پی ریزی می کند؛ و سپس تکیه غرب به آن ها به عنوان جزئی از تراوشات واقعیت جامعه اسلامی؛ همه این ها زمینه را برای ایجاد شکاف عمیقی در ساختار جامعه اسلامی فراهم کرد و فروپاشی های تجزیه طلبانه در جامعه بر اساس وابستگی های مذهبی و حتی گرایش های غیر مذهبی آغاز شده است.

2. جریان های تکفیری و برانگیختن تعصبات مذهبی و پی ریزی گفتمان خصمانه بین بخش های مختلف جامعه اسلامی

مشخصه دین اسلام، خاتم ادیان بودن آن است؛ به این معنا که چکیده رسالت ها و تمدن ها است. در درون این دین، تعامل و همزیستی است؛ نه درگیری. (1)

هر چند اسلام در دو بخش اعتقادی و تشریحی خود از حمایت نصوص مورد اتفاق و اجماع امت اسلامی برخوردار است؛ اما در بخش برنامه سازمانی و حکومتی آن یا به زبان امروز، «سلوک سیاسی» اسلام، برخی از جریان هایی را تراوش کرده است که در دیدگاه و موضع سیاسی و فهم الگوهای حکومتی و راه های رسیدن به حکومت و نتایجی که بر آن ها مترتب می شود با هم اختلاف دارند؛ این نتایج شامل: روان سازی اجرای دقیق احکام است به نحوی که از محلّ اجماع در متن نصّ شرع دور نشود؛ مگر به اندازه ای که نزدیک به مصلحت محلّ هدف شود؛ و این جا توجیه اختلاف وجود دارد (2).

این جریان ها که در بستر خلافت اسلامی شکل و جان گرفته است؛ از زمانی که دولت فراگیری شده است که ملت ها و جوامع مختلفی را در بر می گیرد؛ چارچوب اختلافی و ملاک اختلاف اجتهادهای آن ها و توجیهات و تاویلاتشان، حکومت مسلمانان و چگونگی روان سازی امور آن ها بوده است (3).

و اختلاف، با وجود همه آشوب ها و نوسانات تاریخی و همه پیچ و خم ها به سطح جنگ داخلی یا رسوایی و تهمت اعتقادی، تشکیک و حکم بر پس زمینه اعتقادی، نظر و مرجعیت دینی ارتقا نیافته است؛ حتی در وضعیتی که برخی از جنگ های حاشیه ای در می گرفت یا برخی از جنگ ها بر اساس قومیت شعله ور می شد؛ راهب دینی در مسافتی دور از اختلاف و درگیری قرار داشت (4).

1- . عبد الرحمن عزام، الرسالة الخالده، ص 13.

2- . منبع پیشین، ص 13.

3- . سیف الدین عبد الفتاح اسماعیل، التجدید السیاسی والواقع العربی المعاصر، رؤیه اسلامیّه، ص 74.

4- . طارق بشری، بین الجامعه الدینیّه والجامعه الوطنیّه فی الفكر السیاسی، ص 100.

وضعیت اسلامی در گذر تاریخ در قالب های زندگی مشترک با وجود اختلافات و تفاوت های زیادی که بین فرقه ها و مذاهب اسلامی بود؛ اما از کاوش در باورها و اصول ثابت دینی دیگران اجتناب می کردند و تا حد امکان به دنبال دستیابی به یک زمینه مشترک و جستجو از نقاط اشتراک به جای متمرکز شدن بر روی محل های پوشیده اختلاف، تفرقه و فتنه اجتناب می کرده است. کلام ما در این جا، فقط یک سخن یا استنتاج نیست؛ بلکه یک حقیقت تاریخ اسلامی و خلاصه تجربه اسلامی در هم زیستی است. تا حدود قرن نوزدهم یعنی قبل از موج مسمومیت سیاسی، هیچ کدام از مذاهب اسلامی یا فرقه های اسلامی حق نداشت به عنوان مرکز جدایی خواه و مستقل و متخاصم با بقیه گروه های اسلامی قرار بگیرد؛ بلکه تنها به اندازه ای حق داشت که خودش را معرفی کند و دیدگاه و برنامه خودش را در فضایی از تعامل تسامحی و با پذیرش دیگران مطرح کند. اما با پیدایش جریان های تکفیری و تلاش آن ها برای در صدر جامعه و فعالیت سیاسی قرار گرفتن، پی ریزی گفتمانی آغاز شد که به دلیل تناقضش با بافت تاریخ و منطق حاکم بر امور، رو به راه و استوار نشد.

این گفتمان جدید بر پایه های تعارض اعتقادی بنا نهاده شد؛ که ساختار مذهبی جامعه اسلامی را نشانه گرفته و درگیری ها را بر پایه مذهبی شعله ور می سازد؛ بر این اساس در وهله نخست گفتارهای متعارض میان مسلمانان و قبطی ها که بخش اساسی جمعیتی جوامع اسلامی را بر مبنای تقسیم میان خودشان در مورد زمین، تاریخ و زندگی طولانی، تشکیل می دادند. جنگ به سوی آن ها روی آورد و شدت عمل و تکفیر و وحشیانه بر سر آن ها فرود آمد و قبطی ها را بین پذیرش اسلام یا فرار کردن به تبعیدگاه های دور از وطن، اهل و تاریخش مخیر کردند؛ این کار آن ها تناقض آشکار با تاریخ و سلوک سمحه و سهله اسلامی و با تجربه اسلام در منطقه و تجربه خاص اسلام با اهل کتاب، وسیله اساسی و کلیدی برای دخالت قدرت های سلطه گر غربی فراهم کرد؛ بهانه آن ها حمایت از مسیحیان و اقلیت های دینی از شر بی پروایی اسلامی و تروریسم اسلامی بود که دشمن خودش و دیگران بر حسب طرح و نقشه غربی که در

این رفتارها توجیه گر قوی و مجوزی برای دخالت خود می یافت؛ و چون درگیری دور باطلی است که هیچ وقت متوقف و تعطیل نمی شود؛ و به ناچار باید بر بیش از یک کفه و بیش از یک عرصه دوران داشته باشد؛ دور جدیدش را از دشمنی جدید و فعال در درگیری دیگری در داخل بستر اسلامی به شکل خاص و میان دو بخش آن، سنی و شیعه، شروع می کند تا بسیج نیروها از سوی هر دو طرف آغاز شود و آتش جنگ میان آن دو بر اساس وابستگی های اجتماعی و مرکزیت دادن به برخی از نظام های سیاسی وابسته (فقط در اسم) به برخی از مذاهب دینی، در حالی که در عمق رفتارهایشان سکولار و بی دین هستند تا چه رسد به مذهب! را برافروخته کند. این جریان های تکفیری توانستند بی عدالتی های تاریخی را دور هم جمع کنند و هم پیمان ها و وگرایش ها موجود را بر اساس سیاست منفعت طلبانه در زمان حاضر فراخوانند تا همه این ها را متبلور ساخته و به عنوان گفتمانی برای کینه توزی و تغذیه درگیری ها آن ها را به کار گیرند. (1) تا حدودی هم از طریق تمرکز بر محافل عمومی و با فرهنگ پایین تر و آگاهی کمتر نسبت به تاریخ و میراث اسلامی و از راه تمرکز بر بعضی از مناطق واقع شده زیر یوغ استبداد قوی از سوی بعضی از نظام های و موسسات اسلامی که بار خشم را بالا می برد و قابلیت افراطی گری و خشونت وجود دارد و فقط منتظر یک جرعه است تا آن را بر طبق آن چه که می خواهد منفجر کند؛ در این بُعد بحرانی از بحران های این تفکر متجلی می شود؛ زیرا این تفکر باعث صف کشیدن نیروها در مقابل هم و سنگربندی متقابل می شود و دست آن ها را از امکان تعبیر از عمق گفتمان خود خالی می کند؛ و این را یاری اسلام و پیروزی آن می دانند؛ پس چگونه می شود پیروزی اسلامی با تفرقه انداختن بین مسلمین با گفتارهای مذهبی و دسته های کفر و ایمان؟ گفتمان تکفیری از نفوذ خود در صفوف مسلمانان و تداوم ایجاد درگیری حتی در درون یک مذهب خاص دست بر نمی دارد و متوقف نمی شود. بر این اساس دسته ها و

1- . شفیق جرادی، السلفیة التکفیریة (النشأه والجدور العقائدیة والفکریة)، سایت رسمی شیخ.

گروه های سنی پدید آمدند که با گروه های سنی دیگر می جنگند و یکدیگر را تکفیر می کنند. این تعارض و کشمکش با طرح خود و گفتمان تبلیغی خود تناقض دارد؛ زیرا با پیشبرد فعالیت خود در تجزیه انسجام میان بخش های مختلف جامعه اسلامی سهیم می شود و درگیری و دشمنی میان مذاهب را تغذیه می کند؛ که در نهایت، معنایش تعطیل کردن هر امکانی برای انسجام در برنامه ای جامع است. (1) اگر درگیری و تناقض طرح و گفتار تبلیغاتی سهیم باشد در رشد فعالیتش در بین اجزاء تشکیل دهنده اسلامی و تغذیه ی درگیری و خصومت بین مذاهب ظهورش این است که در پایان امکان وحدت و وابستگی در پروژه جامع و تمام نباشد.

قطعا عبور از حساسیت های جنگ های قومی و جنگ های داخلی امری ساده و ممکن است، و عبور از حساسیت های اختلاف های سیاسی نیز امر ساده ای است؛ ولی پشت سر گذاشتن جنگ ها و اختلاف های مذهبی و اعتقادی امری است که عمر دو برابری و نسل دیگری می طلبد تا ساختن زمینه متفاوتی و بازپروری مجددی امکان پذیر شود. در تاریخ مدرن تجربیات متعددی وجود دارد که ممکن است بهترین دلیل بر کلام ما و برداشت و قرائت جدید ما از صحنه و عرصه اسلامی در سایه ظهور جریان های تکفیری باشد. اروپا با وجود دو جنگ کوبنده و مخرب و با بیش از یازده میلیون کشته توانست از همه حساسیت های جنگ گذر کند و بازسازی را آغاز کند؛ دلیلش هم یک مطلب ساده است و آن این است که جنگ، علی رغم وجود بیش از یک مذهب در مسیحیت غربی اروپایی، رنگ و بوی مذهبی و اعتقادی به خود نگرفت (2).

اما وضعیت کنونی اسلامی که جریان های تکفیری در آن گفتمان تجزیه طلبانه خودشان را بروز داده اند؛ این جریان ها در سایه وضعیت موجود به سوی استقرار وضعیت بی ثباتی و تداوم وضعیت جنگ بینابین پیش می روند؛ زیرا موضع گیری در پس زمینه اعتقادی هیچ چانه زنی را تکلیف و پذیرش نمی کند و هیچ راه حلی

1- . محمد ابوالقاسم حاج محمد، الحاکمیه، ص 74.

2- . شفیق جرادی، السلفیه التکفیریّه (النشأ والجذور العقائدیّه والفکریّه)، سایت رسمی شیخ شفیق جرادی.

را نمی پذیرد؛ زیرا جنگی است که از مرز وجود با بُعد مادی محسوسش، تجاوز کرده است تا به غیب و مسلمات غیبی و ماورایی برسد و دفاع از آن جزئی از عقیده و ایمان و تسلیم شدن در مقابل آن است در اینجا توانایی های فرد بر متوقف کردن جنگ تعطیل می شود؛ چون از جسم خودش فراتر رفته است. گزینه انتخابی در اینجا و در برابر این ارتداد دینی، اخلاقی و عقب گرد تمدنی و پیدایش جریان های تکفیری و حذفی و مصادره آینده توسط این ها به نام تاریخ، تداوم انحطاط و نابودی است.

دادن قدرت به درگیری مذهبی و اجازه دادن به گفتمان مذهبی برای رخنه در طبقات عوام و ناتوان از فهم جامعه و جداسازی همه این گفتمان و بار منفی مخرب آن به عنوان سدّی در مقابل استمرار و تکامل در سایه بستر دینی مشترک و بستر دینی که همگان علی رغم همه پیش زمینه های فکری و اعتقادی و منابع فکریشان در ساخت و تقویت آن شریک هستند؛ به معنای پی ریزی گسیختگی میان گروه و گذشته مشترکشان است. سودمندترین و کارآمدترین راه برای خیزش و ساختن آینده، آینده ای است که جز با اقتباس از گذشته و هدایت یافتن با صفحات درخشان آن پی ریزی نمی شود. این جریان ها و گفتمانی را که شروع به پی ریزی آن کرده اند در نهایت به این تعارض مذهبی رهنمون می شود؛ تعارضی که منسوب به نقش تجزیه طلبی و تفکیکی آن است و مشارکت فعالی در خدمت به آن دارد. قدرت های سلطه گر غربی که برای گسترش نفوذ خود و حمایت از منافع خود از طریق هر نفوذ اسلامی که سعی در نفوذ و صدارت طلبی دارد؛ حمایت می کنند.

3. مشارکت جریان های تکفیری در برنامه قدرت های بزرگ جهت تصرف جهان و تحمیل سلطه خود.

در سایه جای خالی یک قدرت عربی که منطقه اسلامی در بخش قومی خود و یک قدرت انسانی و جهانی در بخش دیگرش شاهد آن باشد و دوری همه طرف های اسلامی از حضور به عنوان یک بازیگر بین المللی قوی، کشورهای بین المللی و

قدرت های منطقه ای برای پر کردن این جای خالی با هم مسابقه می دهند(1)؛ و به گونه ای بازی می کنند که نفوذ و منافع آن ها را تامین و تضمین می کند. این قدرت ها در تقسیم این منطقه جلوی یکدیگر را سد می کنند؛ با این همه، با وجود فروپاشی نظام دو قطبی از طریق بهره برداری از تله افغانی و چچنی از طریق غرب جهت پی ریزی بنیادگرایی دینی برای درگیری با شرق بر اساس داده ظاهری و مستقیم با تابلوی درخشان دعوت به آزادسازی یا دعوت به جهاد؛ همان گونه که گفتمان در جهان اسلام این گونه بوده است، اما عمق امر متفاوت است؛ زیرا این، جنگی بر سر منافع و تلاشی آمریکایی برای فروپاشی محور شرق با تمام محرک های تمدنی، تاریخی و سیاسی آن و موازنه قدرت است(2).

رهایی یافتن از محور شرقی موجب تراوش قطب جهانی واحد با نفوذ و چیره شد، که بر دنیا حکومت می کند؛ بحران ها را برای حفظ حضورش و پی ریزی قدرتش بر دخالت در امور کشورها، واسطه گری و حل مشکلات می آفریند؛ با هدف هماهنگ شدن با ساختار سلطه از طریق گذرگاه تاریخ برای همه نظام های جهان و همه امپراطوری های آن، زیرا سلطه و گسترش نفوذ، دخالت مستقیم برای انجام این نقش را شرط می کند(3). اما درگیری انسانی و تجربه های جوامع در آزادسازی موجب ناتوانی از گسترش نفوذ و سلطه را به طور مستقیم و خشن شد؛ پس به ناچار باید سازوکارهای جایگزین و ابزار متفاوتی را ایجاد می کرد تا بتواند این نقش را ایفا و آن را نهادینه سازد. پس ناگزیر از ایجاد ترس ها در مناطق حساس و شکننده به عنوان محلی برای تلاش جهت نفوذ برای در دست گرفتن کنترل حکومت به واسطه آن و از طریق سازوکار آن بود. در اصل می بایست نظام های وابسته را در کشورهای اسلامی پی ریزی کند و آن ها را با نخبگان از غرب آمده، غرب زده از لحاظ شکل گیری شخصیتی، وابستگی، وفاداری ها و تلاششان در جهت منافع آن ها که در تضاد با منافع قدرت های

1- . محمد ابوالقاسم حاج حمد، الحاکمیّه، ص 43.

2- . منبع پیشین، ص 74.

3- . منبع پیشین.

بین المللی بود که به دنبال نفوذ و استمرار بقای خود در این کشورها بودند؛ به دژ محکمی برای خود تبدیل کند(1).

این امکان هم وجود داشت که برخی از این نظام ها یا برخی از این نخبگان و طبقات اجتماعی به سوی نفوذ در این ساختارهای پشتیبان منافع استعمارگر یا به تعبیر دیگر منافع امپریالیسم جهانی سلطه گر و تخریب آن ها بروند(2). بر این اساس در مورد جایگزین های استراتژیکی اندیشیده شد که بتوانند نقش قبلا- سپرده شده به نظام های وابسته و نخبگان قرار گرفته در مدار استعمار را انجام بدهند؛ جایگزین کارآمدتر و گزینه و انتخاب بهتر برای این قدرت های سلطه گر و دخالت کننده در همه جزئیات داخل کشورها؛ ایجاد ترس های تروریستی بود که منبع آن ها رفتار جریان های تکفیری خشن و افراطی بود. بر مبنای کار این ها توجیه قانونی برای دخالت در امور کشورها به بهانه مقابله با این جریان ها و از بین بردن دشمنی، افراطی گری و طرد دیگران توسط این ها به وجود می آمد. هر چند بشود گفت که این گروه ها دست ساخته غرب هستند؛ که این حرف ورود به نظریه توطئه است که ما در این جا از طرح آن اجتناب می کنیم؛ اما رفتار این جریان ها و فعالیت آن ها در جهت منافع و گسترش نفوذ این قدرت های سلطه گر قرار می گیرد.

وضعیت فروپاشی و تجزیه کشورهای اسلامی که الآن در آن به سر می بریم، حالتی از شکست و ناتوانی و دنباله روی را نتیجه داده است که هیچ نمونه ای در تاریخ ندارد. وای به حال وقتی که تگه تگه کردن و تجزیه کشورها مستبدانه تر و انحصارطلبانه تر از واقعیت فعلی باشد! و مخصوصا وقتی که قدرت مانور، منحصر در گروهی باشد که از برنامه تمدنی حقیقی اسلام دورتر هستند.

غرب بعد از پشت سر گذاشتن وضعیت دو قطبی بودن جهان از طریق تله افغانی تلاش می کند - به ویژه پس از 11 سپتامبر - برای ایجاد مناطق متشنج و دارای تنش تغذیه شونده از سوی جنبش ها و جناح هایی که در بحبوحه جنگ افغانستان پی ریزی

1- . نصر محمد عارف، الأسس المعرفیه للنظم السياسیه الإسلامیه.

2- . منبع پیشین

شدند یا در شُرْف تاسیس بودند و برای ضربه زدن به پهلوی نرم اتحاد جماهیر شوروی سابق به کار گرفته شدند(1).

این جنبش ها و جناح ها امروز، گوشت نظام ها و جوامع اسلامی را پاره می کنند و باعث افزایش شکاف و فروپاشی می شوند؛ بدون آن که تلاشی و اقدامی از سوی غرب در مواجهه مستقیم و موضع محکمی در برابر این گروه ها وجود داشته باشد؛ مگر به اندازه ای که از ماشین تبلیغاتی خود برای توجیه این مواضع و رفتارها حمایت می کند. چاره ای از اعتراف به این مسأله نیست که درگیری و جنگ در این کشورها، جنگ زرگری میان غرب و محصول تمدنی خودش یا میان غرب و گروه های خودساخته او است. قدرت تسلط غرب بر رهایی از این گروه ها ممکن و آماده است؛ بدون آنکه نیازی به این تفکیک و تجزیه باشد؛ اما نیاز به تفکیک، نیاز دیگری است که حتی از بقای گروه های این چینی که در بهترین وضعیت، نقش کاربردی تکمیلی را ایفا می کنند که در گذشته نظام های سرسپرده آن را انجام می دادند؛ بالاتر است. زیرا بقای بحران موجود در کشورهای اسلامی باعث فروپاشی آن ها از داخل و ناتوان شدن آن ها از تفکر عقلانی درباره آینده خود به سبب بحران شدید و جنگ های برپا در آنجا می شود(2)؛ و این امر باعث ارتباط گیری بیشتر با غرب و وابستگی به آن می شود؛ و در مقابل امکانی را برای امپریالیسم غربی و آمریکایی فراهم می کند؛ به ویژه به عنوان مبارزه با تروریسم، افراطی گری و تکفیر، که از همه ویژگی های امت ها و ملت ها عبور می کند تا آن ها را تحت سیطره مرکزیت واحد خود قرار دهد و در چارچوب جهانی شدن که تسلط بر همه ایدئولوژی ها، فرهنگ ها، تمدن ها، ادیان، برنامه های ملی برای اقتصاد و توسعه است و تلاش کند تا همه دنیا را با منطق پراگماتیسم منفعت گرای مطلق خود تحت عنوان سلطه آمریکایی بر جهان - پس از سیطره طبقه بالا در آمریکا بر جامعه آمریکایی و بر خود انسان آمریکایی - به خود جذب کند(3).

1- . محمد ابوالقاسم حاج حمد، الحاکمیة، ص 43.

2- . نصر محمد عارف، الأسس المعرفیه للنظم السیاسیه الإسلامیه.

3- . محمد ابوالقاسم حاج حمد، الحاکمیة، ص 154.

در پایان این محور، پرسش ساده ای وجود دارد که از دیدگاه ما می تواند برخی از خلط های برخی در این چارچوب را توجیه کند؛ پرسش این است: واکنش دولت بزرگی مثل ایالات متحده امریکا به عملیاتی محدود با حجمی به مراتب بالاتر از خود کار چگونه است؟ این کاری را که می توان با نفوذ به پایگاه های مجریان فرضی به آن واکنش نشان داد؛ همان گونه که سازمان اطلاعات اسرائیل با ماموریت آمریکا به بیروت در آوریل سال 1973 نفوذ کرد و یوسف نجار، کمال عدوان و کمال ناصر را در واکنش به عملیات سپتامبر سیاه ترور کرد. کاری را که در موردش صحبت می کنیم و در موردش سوال می پرسیم و حجم واکنش به آن بزرگ تر از خود فعل بوده است، عملیات 11 سپتامبر است (1).

هر تلاشی برای جواب - هر چه که باشد - دیدگاه موفقی در فهم ارتباط و خدمات متقابل بین این جریان های تکفیری و قدرت های امپریالیستی بزرگ مسلط بر اقتصاد جهان و بازارهای آن و بر مراکز ساخت و فروش اسلحه خواهد بود.

جریان های تکفیری و تحریک جنگ های داخلی و انقلاب های بهار عربی / حسن سلمان کامل

اشاره

حسن سلمان کامل (1)

مقدمه

ترویج و رشد بسیاری از اندیشه ها و موضع گیری ها - با هر محتوایی که باشند - خواه در سطح سیاسی یا اجتماعی جوامع، منوط به وجود عوامل مختلفی است؛ اما مهم ترین آن ها دو عامل جدا نشدنی حکومت - با انواع مختلف آن - به عنوان پشتیبانی برای دفع مخالفان و بودجه اختصاص یافته برای نشر حاکمیت و قدرت با هدف فتنه انگیزی به وسیله آن یا فراهم کردن موسساتی برای نشر حاکمیت است. تبلیغات و رسانه هم در هر دو عامل با قدرت و به شکل پویایی دخیل است.

زمانی کوتاه پیش از آن که «جرج بوش» (پسر) زمام اداره امور کاخ سفید را بر عهده بگیرد؛ یک سند با عنوان «بازسازی سیستم های دفاعی امریکا» توسط موسسه ای به نام «پروژه قرن جدید آمریکایی»، که «دیک چنی»، «پال ولفوویتز» و «دونالد رامسفلد» از جمله اعضای موسس آن بودند، منتشر شد. این سند به شکلی بنیادین بر دستیابی بیشتر به مالیات اختصاصی و ویژه به منظور ایجاد تحوّل تکنولوژیک در ارتش امریکا به عنوان حلقه واسط «پروژه فرماندهی فضایی نیروی هوایی امریکا ویژه تسلیح فضا» تاکید کرده است.

با توجه به این که انجام این پروژه، هزینه های هنگفتی دارد؛ سند گفته است تا زمانی که امریکا از یک رویداد ویرانگر در داخل کشورش به عنوان نقطه عطف مهمی در

1- از علمای تاثیرگذار در بین احاد مردم و دارای تصنیفات و تالیفات متعدد در حوزه دین و ادیان - عراق

سیاست خارجی خود رنج نبرد، پیشرفت این پروژه کند خواهد بود. بر این اساس، حوادث 11 سپتامبر 2011 - که همگان در مورد آن اطلاعات دارند - اتفاق افتاده است.

پس از این حوادث، طرح اطلاعاتی آمریکایی با عنوان «عروسک» پی ریزی شد. این طرح اجازه جاسوسی از شبکه های اجتماعی به ویژه «فیس بوک» و «تویتر» را که جوانان عرب و مسلمانان در اینترنت، بسیار با آن ها ارتباط دارند به آمریکا می دهد. هم چنین این طرح به آمریکا این اجازه را می دهد که در این سایت ها از طریق به کارگیری عوامل اطلاعاتی خود با نام های «شخصیت های خیالی» دست کاری کند. هدف آمریکا از این کار، نفوذ و تاثیرگذاری بر روند گفتگوهای الکترونیکی، انتشار تبلیغات همسو با ایالات متحده آمریکا و مبارزه با جریان های اسلامی است که اطلاعات آمریکا آن ها را جهادگران، مقاومت و هم پیمانان ایران و انصار حزب الله می نامد.

یکی از روزنامه ها در گزارشی تأیید می کند که فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا - که ناظر بر خاورمیانه است - با شرکت «کالیفرنیا» برای توسعه برنامه ای، قرارداد بسته است. این برنامه به هر کدام از مسئولان اطلاعاتی این اجازه را می دهد که ده هویت الکترونیکی مختلف را جعل کنند. برنامه ها و سرورهای خاصی به منظور عدم شناسایی این شخصیت های ساختگی و واقعی جلوه دادن آن ها در گفتوگوی با دیگران وجود دارد.

این اطلاعات توسط یکی از کارمندان لاتینی الاصل وزارت امور خارجه آمریکا بدون دریافت پولی در سال 2005م به بیرون رخنه کرده است.

«آلین تافلر» آینده پژوه آمریکایی در کتاب خود به نام تغییر قدرت (منتشر شده در سال 1990م) می گوید:

اکنون مولفه های قدرت تغییر کرده است. قدرت، در گذشته بر تهدید و تطمیع یعنی خشونت و ثروت تکیه داشت، اما اکنون، دانش به یکی از مولفه های قدرت در کنار مولفه های دیگر تبدیل شده و حتی اهمیت آن، از دو مولفه دیگر هم بسی بیشتر شده است. دلیل این امر، پایان ناپذیری، انعطاف پذیری بالا، همگانی و ارزان قیمت بودن دانش است.

مطابق این چارچوب فکری، تافلر می گوید:

آژانس های اطلاعاتی آمریکا و پنتاگون طرح هایی را برای تغییر نظام های حاکم از طریق راه های غیرمتعارف، آماده ساخته اند. این طرح ها با تحریک گروه های جوان مرتبط با ابزارهای الکترونیکی که باعث ایجاد اختلالات و شیوه های جنگ و گریز و حرکت مانند دسته های زنبور عسل، آغاز می شود. هدف این طرح ها ایجاد نظام های حاکم وفادار به ایالات متحده آمریکاست که در انجام طرح های نابودی دشمنان مشارکت می کنند.

توصیف به کار رفته توسط آمریکا در مورد شبکه الجزیره، کانال های 1، 2، 3 و 4 العربیه، «ام. بی. سی»، روزنامه الشرق الاوسط، رادیو ام. بی. سی. اف. ام، کانال های شبکه تلویزیونی «روتانا»، «گروه های هوشمند آمریکایی» است. مجموع این رسانه ها به عربستان سعودی بر می گردد.

دولت آمریکا در وزارت امور خارجه موفق شده است با استفاده از این ابزارها، زمام رسانه، جهت دهی افکار عمومی در جهان عرب؛ ویژه در منطقه خلیج فارس را به دست بگیرد.

یکی از مراکز تحقیقاتی که بودجه خود را به طور کامل از دولت آمریکا دریافت می کند، به درخواست وزیر امور خارجه سابق آمریکا، «کالین پاول»، گزارش محرمانه ای را در مورد فعالیت «گروه های هوشمند آمریکایی» فوق تهیه کرده است. از جمله مطالبی که در این گزارش آمده، این است که شبکه العربیه و دیگر شبکه های همسو با آن، در کار رسانه ای خود دو هدف را دنبال می کنند:

1. بهبود چهره آمریکا در جهان عرب؛

2. لکه دار کردن تصویر اسلام در جهان. (اگر چه برخی اخبار و گزارش ها به منظور سرپوش گذاشتن بر این گزارش، عکس این دو هدف را مخابره می کنند).

بر اساس این گزارش آمریکایی، شبکه العربیه در پوشش رسانه ای رویدادهای خشونت آمیز در عراق پیش گام بوده است. اما از دید آمریکایی به این رویدادها نگاه

کرده است. هم چنین شبکه العربیّه و مجموعه رسانه ای همسو با آن در تعامل با اخبار و اطلاعات اینترنتی، از نگاه آمریکا موفق ظاهر شده است، زیرا هر بیانیه و اظهارنظری که لگّه ننگین افراط گرایی را بر مسلمانان و گروه های اسلامی می زند یا تشویق به طایفه گرایی می کند بدون هیچ بحث و مخالفتی پذیرفته می شود. اما هرگونه اظهار نظر و بیانیه ای که مخالف منافع کشور آمریکا باشد هر چند که فیلم برداری شده و مستند باشد؛ به طور مستقیم تکذیب می شود.

تعریف و تمجید از سبک پیشرفته و باز کانال های 1 و 2 و 3 و 4 شبکه MBC نیز در همین سیاق تحلیل می شود. طبق آخرین گزارش از این طرح، این کانال ها مدل فرهنگی و رفاهی آمریکایی را با چادر عربی و گاهی بدون آن (ترجمه تحت اللفظی متن گزارش) نمایش داده است. شبکه العربیه و پیش از آن روزنامه الشرق الاوسط بر طبق گزارش آمریکایی موفق شده اند که دیدگاه اعراب درباره مسائل اختلافی را که دولت آمریکا خواستار تغییر آن است در قالب برنامه های مختلف تحت پوشش آزادی عقیده به سمت خواسته خود هدایت کنند.

اگر در کنار این مطالب ارائه شده، شهادت ژنرال «وسلی کلارک» در کنفرانس «دموکراسی در حال حاضر» آورده شود دیگر مطلب تمام و ثابت شده است. ژنرال وسلی کلارک، فرمانده کلّ پیمان ناتو در سال های 1997 تا 2001، در شهادتی مهم در تاریخ 02/03/2007 گفته است:

بعد از حدود ده روز از رویدادهای 11 سپتامبر با رامسفلد و قائم مقام او، ولفوویتز، که هر دو از نو محافظه کاران جنگ طلب یهودی بودند دیدار کردم، سپس برای ملاقات با برخی از اشخاص به طبقه پایین ساختمان رفتم. ناگهان دیدم که یکی از ژنرال ها مرا صدا می زند: آقای ژنرال! لطفا چند دقیقه وقتتان را به من می دهید؟ به طرف او رفتم. دیدم بی مقدمه به من گفت: با عراق وارد جنگ خواهیم شد. تمامی قول و قرارها و تصمیمات گرفته شده است و این جنگ در تاریخ 20 سپتامبر خواهد بود. به او گفتم: چرا ما به عراق می رویم؟ در پاسخ گفت:

نمی دانم! آن ها قدرت ندارند که کاری بکنند ولی ما دارای قدرتی بزرگ هستیم و می توانیم نظام حکومتی آن ها را سرنگون کنیم. از او پرسیدم: آیا آن ها شواهدی از ارتباط بین صدام حسین و سازمان القاعده پیدا کرده اند؟ به من جواب داد: خیر؛ اما آن ها تصمیم جنگ را گرفته اند.

ژنرال کلارک در ادامه شهادت خود می گوید:

پس از بمباران افغانستان نزد آن ژنرال برگشتم و از او پرسیدم: آیا ما هنوز با عراق خواهیم جنگید؟ وی در جواب به من گفت: نه! بدتر از عراق وجود دارد. کاغذی را در دستش گرفته بود و گفت: این کاغذ از مافوقم، وزیر دفاع (رامسفلد)، رسیده است. بر ما تکلیف شده که هفت کشور: عراق، سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان و پس از آن ایران را در مدت 5 سال اشغال کنیم.

مصادره تصمیم اهل سنت توسط عربستان سعودی از طریق اندیشه وهابی گری و القاعده

تاریخچه طایفه اهل سنت با فقها و دانشمندان ارزشمند خود از ابوحنیفه (80 تا 150 ق) آغاز شده و با مالک، شافعی و احمد بن حنبل (ت 241ه-) رحمهم الله ادامه یافته است. شافعی در مصر، مالک در مدینه منوره و ابوحنیفه و احمد بن حنبل در عراق فعالیت داشته اند... با این تاریخچه، چگونه بعد از هزار سال از این تاریخ و توسعه معرفتی اسلامی، مذهبی ساختگی مبتنی بر انواع بدعت ها و فتوهای تکفیری برای لغو این تاریخ هزارساله پا به عرصه وجود می گذارد؟ این واقعاً یک سؤال حیرت آوری است!؟

محمد بن عبدالوهاب بنیان گذار این مذهب ساختگی (جنبش وهابیت) است که شیخ احمد زینی دحلان، مفتی مکه در اواخر دوره عثمانی، در مورد او گفته است: ارکان اسلام از دیدگاه او شش تاست. رکن ششم آن این است که: هر کس از او پیروی نکند مسلمان نیست.

حال چگونه پدیده وهابیت در بخش دینی و با سرعت عجیب، به مصادره میراث فقهی و فکری مذاهب و مکاتب چهارگانه اهل سنت و به بازی گرفتن مضامین آن و

تحریر نامش، شده است؟ این اتفاق به سبب قدرت مالی، جهالت و حمایت سیاسی و نیز حمایت انگلستان از طریق «مستر همفر» برای او فراهم شده است.

محمد بن سعود، پناهگاهی امن به محمد بن عبدالوهاب داد و از او حمایت کرد. آن‌ها با هم توافق کردند که: «نشر دعوت به دین خود برای موافقان آن، حمایت مالی برای بشارت دهندگان به آن و مبلغانش و شمشیر برای مخالفان آن باشد.» این بخش از برنامه سلسله وار آن‌ها با یک توافق نامه سه جانبه بین آقای همفر، آل سعود و محمد بن عبدالوهاب تکمیل شده است. این حقیقت در اسناد کشور انگلستان کشف شده است. از شاهدان این مدعا یادداشت‌های مستر همفر می‌باشد؛ آن‌جا که می‌گوید:

با بازگشت من به انگلستان برنامه‌ای پنجاه صفحه‌ای با هدف از بین بردن دین اسلام و مسلمانان در مدت یک قرن ترسیم کردیم... ما با محمد بن عبدالوهاب یک رابطه قوی به منظور دست‌یابی به اهدافمان برقرار کردیم و او فریب خورد... «نخستین اصل در طرح و نقشه ما تکفیر همه مسلمانان و مباح دانستن قتل آن‌ها بود. از نشانه‌ها و نمودهای این طرح تخریب زیارتگاه‌ها و اماکن مقدس مسلمانان در مکه، مدینه و عراق و نابودی قبر امام حسین علیه السلام، به نام مبارزه با بت پرستی و شرک به خداوند متعال است.

اکنون اجازه دهید که به مهم‌ترین مطالب آمده در کتاب طرح حمله، نوشته روزنامه نگار معروف آمریکایی، «باب ادوارد» که در صدر فهرست کتاب‌های پر درخواست و پر فروش سیاسی چند روز پس از انتشار آن قرار داشت، نگاهی بیندازیم. هم‌چنین این کتاب، حرف روز واشنگتن بود و بخشی از جلسات خصوصی و عمومی، سرمقالات در روزنامه‌ها، برنامه‌های گفت‌وگو در تلویزیون و استیضاح‌های اعضای کنگره را به خود اختصاص داده بود.

این کتاب، پرده از روی نقش سفیر عربستان سعودی در واشنگتن، «شاهزاده بندر بن عبدالعزیز» در حمله به عراق برداشته است.

نویسنده می گوید:

«شاهزاده بندر بن عبدالعزيز» چهار نشست با رئیس جمهور «جرج بوش» (پسر) داشته است؛ نخستین آن ها در روز جمعه 15 نوامبر سال 2002 در دفتر بیضاوی با حضور معاون او و مشاور رئیس جمهور در امور امنیت ملی، «کاندولیزا رایس»، برقرار شده است. سفیر عربستان سعودی نامه ای را به زبان عربی از شاه زاده «عبدالله بن عبدالعزيز» به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن به بوش تقدیم کرده که در آن نامه آمده است:

آقای رئیس جمهور بوش! ما در این وضعیت دشوار از شما می خواهیم که برای ما تاکید کنید که در حل مشکل خاورمیانه به صورت جدی وارد خواهید شد. هم چنین ما توقع داریم که عربستان سعودی نقش کلیدی در شکل گیری نظامی داشته باشد که در آینده نه تنها در عراق بلکه در منطقه خاورمیانه تشکیل خواهد شد. «دیک چنی» پرسید: عربستانی ها می خواهند آشکارا چه حرفی زده شود؟ بندر بن عبدالعزيز جواب داد: ما می خواهیم همه مسائل به صورت پنهانی تا اطلاع ثانوی باقی بماند. عربستانی ها نیازمند دانستن جزئیات طرح نظامی آمریکا هستند.

چقدر امروز مشابه گذشته است! سه گانه فتوا، پول نفت و سیاست کشتار، هم پیمانانی هستند که در کشورهای اسلامی، از عراق گرفته تا یمن، لیبی، سوریه و پیش از این ها، افغانستان و پاکستان جولان می دهند. القاعده، که فرزند مشروع این اندیشه است بنای خود را بر فتوا گذاشته است. کشورهای نفت خیز و پوشش سیاسی از احزاب و قدرت های بزرگ با هدف از بین بردن اسلام شیعی و سنی به صورت مساوی، آن را تامین مالی و سیاسی می کنند. تیرهایی به سمت الازهر شریف پرتاب می شود که همیشه مرجع و نماد اعتدال و تقریب بین مذاهب اسلامی بوده است.

از دیگر اهداف مخرب این اندیشه، بستن درب مساجد و مراکز اسلامی و منحرف کردن آن ها از مسیر ایمانی شان و کاشتن این اندیشه مخرب در آن هاست؛ اما خطر بزرگ تر در قالبی جدید پدیدار شده است که نامش «وهّابیت سیاسی» نام دارد که از حمایت های امپراتوری رسانه ای ثروتمند شده از سوی وهّابیت جدید، قطر، برخوردار

می باشد. این وهابیت جدید هم چون خوره، جسم و نهاد بسیاری از کشورها، سازمان ها و قدرت ها و احزاب را خورده است.

جالب است که ترکیه عثمانی و «محمد علی پاشا» و پسرش، ابراهیم، دستور از بین بردن وهابیت و آل سعود را صادر کرد و در سال 1811م به مبارزه با آن ها پرداخت؛ اما امروز «اردوغان» در ترکیه به عرصه آمده تا اهداف و برنامه وهابیت را در کشورهای اسلامی و عربی حفظ و همراهی کند. شیعه، سنی و مسیحیانی وجود دارند که بخشی از وهابیت سیاسی محسوب می شوند. بلکه بالاتر از این اندیشه وهابی گری از سوی برخی از فرهیختگان عرب ترویج می شود؛ «ادونیس» شاعر اندیشه وهابی گری را یکی از جریان های بیداری عربی می داند!؟

اما در مقابل، در عرصه عربی- اسلامی؛ به ویژه فرزندان، علما و فقهای اهل سنت به خوبی می دانند که اصول بنیادی تفکر وهابیت و القاعده، به طور کامل در تضاد با اعتقادات، آن هاست و مکاتب فقهی چهارگانه آن ها از چنان عمق معنوی و ایمانی برخوردار است که در مقابل این مصادره اعتقادات و تصمیمات دینی و سیاسی آن ها بایستند. برخورد و اصطکاک با کسی که مشروعیت خود را از قرآن و سنت پاک نبوی می گیرد عملاً اجتناب ناپذیر است؛ بین فرزندان بیداری اسلامی و کسانی که در تلاش برای ضربه زدن به اسلام و وحدت میان فرزندان آن و برافروختن آتش فتنه جهت اهداف سیاسی و استبدادی و پروژه های صهیونیستی و استعماری هستند، تفاوت فراوانی است.

نقش ناتویی ترکیه

برای ترک ها و به صورت مشخص، حکومت عثمانی، وارثان سلجوقی، در حافظه اعراب و مسلمانان به صورت کلی خاطره بدی وجود دارد. از دیرباز حکومت آن ها با ظلم و ستم و استبداد بلکه حتی قتل عام ها خواه در حق مسلمانان و دانشمندان آن ها؛ مانند شهید اول رحمه الله و شهید ثانی رحمه الله یا غیر مسلمانان مانند قتل عام ارامنه همراه بوده و

حتی ستم آنان به مسیحیان در شرق هم رسیده است. اما مصیبت بارتر و تلخ تر این است که آن‌ها به نام دین و اسلام حکومت می‌کردند؛ در حالی که هر دوی این‌ها از آن‌ها و اقداماتشان بیزار بودند. دولت عثمانی مانند پیشینیان خود از بنی عباس و قبل از آن‌ها از بنی امیه از بین رفت. ترکیه به سوی سکولار شدن مایل شد؛ و همه میراث خود را فروخت؛ حتی میراثش در الفبای قرآنی (عربی) را از دست داده و حروف نورانی قرآن را با حروف لاتینی به طمع نزدیک شدن به غرب عوض کردند. اعراب و مسلمانان هزینه گزافی را در مال و جان‌های خود در راه دفاع از آن‌ها پرداخته‌اند؛ و نتیجه آن تقسیم شدن کشورهای عربی و اسلامی بر طبق نقشه‌ای بوده که در آن زمان سایکس-پیکو⁽¹⁾

نام گذاری شده است که دو سال دیگر صدمین سالگرد آن خواهد آمد.

از پارادوکس‌های زمانه این است که در آن زمان عراق، پادشاهی را آورد تا بر تخت حکومت تکیه بزند و ما امروز در دوره عثمانی جدید (عهد اردوغانی) یعنی عهد عدالت و آزادی و توسعه، در یک پروژه فتنه‌انگیزی جدید به سر می‌بریم؛ که هدفش تقسیم بندی نژادی و مذهبی در منطقه با تأمین مالی و نفتی کشورهای خلیج فارس و عربستان و قطر و در سایه چتر حمایتی آمریکایی - ناتویی... است.

هدف همه این‌ها حمایت از منافع نفتی کشورهای غربی و امنیت و منافع رژیم صهیونیستی است. ترکیه امروز که لباس ناتویی بر تن کرده است؛ از پروژه‌های طایفه‌گرایی حمایت کرده و با کشور عراق به مثابه نهادهای مذهبی و قومیتی تفکیک شده تعامل می‌کند و سبک همزیستی مسالمت‌آمیز را از راه حمایتش از تروریست‌ها و تأمین پناهگاه امنی و مال برای آن‌ها، پشتیبانی از بعضی‌ها، گروه‌های قاتل، محکومین

و گریختگان از پنجه عدالت مانند: طارق الهاشمی جنایت‌کار مورد هدف قرار داده است.

1- . قرارداد سایکس-پیکو، قراردادی سرّی بین انگلستان و فرانسه است؛ که در آوریل 1916م به دنبال مذاکرات «سرمارک سایکس» و «فرانسوا ژرژ پیکو» برای تقسیم امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول بسته شد (مترجم).

ترکیه، امروز در خط مقدم حمایت از گروه های مسلح و القاعده به منظور سرنگونی نظام سوریه است. این کشور به تخریب دولت، نهاد، مردم و موسسات در سوریه به نام دموکراسی دست زده و در زمانی که در حال جنگ با مردم آن جا و مصادره حقوقشان است به دنبال انجام اصلاحات است.

ترکیه یکی از پیش قراولان و فصل مشکوک مسائل بین فلسطینیان و رژیم صهیونیستی اشغالگر حقوق و اراضی است. ترکیه، امروز بر آتش فتنه بین مسلمانان به ویژه شیعه و سنی، نفت می ریزد.

ترکیه، امروز با تشدید اختلافات قومی بین اعراب و کردها به دنبال ایجاد درگیری و بی ثبات کردن امنیت عراق و ضربه زدن به اقتصاد آن و وحدت مردمانش است. ترکیه، همان کشوری است که حریم هوایی عراق را نقض می کند و روستاهای آن را با هواپیما و موشک می کوبد... ترکیه، امروز موشک های پاتریوت را به منظور وارد کردن منطقه خاورمیانه در جنگ ها و درگیری ها و کشاندن نیروهای خارجی به منطقه خریده است.

این ها همه، سیاست پلیس جدید خلیج فارس (شاه یا سلطان اردوغان) و (داوود اوغلو) مهندس سیاست های او و هیزم کش آتش های فتنه اوست. این دو حتماً قرآن را خوانده اند و سوره مسد از جلوی چشمان آن ها گذشته است که می فرماید: «بریده باد دوستان ابولهب! و بریده شد. مالش و آنچه به دست آورده بود او را بی نیاز نکرد. به زودی در آتش شعله وری داخل می شود. و زن او هیزم کش است...». آتش انگشتان کسانی را که با آن بازی می کنند را می سوزاند و خداوند حامی اعراب و مسلمین در برابر آتش فتنه و جاهلیت است.

سناریوهای رویارویی

کل منطقه، به ویژه پس از دو رویداد مهم، یکی در شرق در سال 1979 و به طور مشخص در ایران و دیگری در ماه سپتامبر سال 2001 در غرب و امریکا دچار تغییر و تحوّل شده است.

در این جا توجه شما را به شهادتی جلب می‌کنم که در آغاز مقاله از زبان ژنرال وسلی کلارک، فرمانده کل پیمان ناتو از سال 1997 تا 2001م آوردیم. خلاصه اش این است که جنگی بر ضد جهان اعراب و اسلام در خواهد گرفت. قرعه اول به نام طالبان و افغانستان افتاد و در ادامه اشغال عراق و سرنگونی دیکتاتور صدام حسین خواهد بود. تا این که نشانه های فتنه از طریق کاغذی که کالین پاول آن را به رئیس جمهور سوریه، بشار اسد داد، آشکار شد. سپس تصمیم ترور رفیق حریری، نخست وزیر لبنان و آن گاه جنگ سال 2006م و پیروزی مقاومت که شکست طرح ها را به همراه داشت.

کاندولیزا رایس - وزیر امور خارجه آمریکا در زمان بوش - می گوید: طرح خاورمیانه جدید که یک مسئله اقتصادی - سیاسی است؛ اهداف اصلی خود را مشخص کرده است: کشیدن خط بطلان بر چیزی به نام مقاومت در برابر اسرائیل. خط کشیدن بر هر چیزی که نامش عرب است، نابودی احساسات عربی و کشیدن خط بطلان بر هویت اسلامی و پیش از همه این ها شکستن اراده های مقاوم، تگه تگه کردن کشورهای اسلامی و مصادره تصمیمات سیاسی، امنیتی و اقتصادی به نفع رژیم غاصب صهیونیستی است.

این طرح با رهبری آمریکایی - غربی و همکاری برخی از کشورهای عرب خلیج فارس با رهبری عربستان و قطر و به صورت منطقه ای، با رهبری ترکیه صورت گرفته است. هدف از این طرح، اصلاح مرزهای قرارداد «سایکس - پیکو» بوده که مبتنی بر طرح تاریخ دان آمریکایی - صهیونیستی، «برنارد لوئیس»، است. او طرح مشهورش را - به درخواست مشاور امنیت ملی اسبق آمریکا، «برژینسکی» - که مختص به تفکیک یکپارچگی قانونی مجموعه ای از کشورهای عربی و اسلامی به صورت جداگانه و تقسیم هر کدام از آن ها، به مجموعه ای از ولایت ها، استان ها و دولت های کوچک نژادی، دینی، مذهبی و طایفه ای است؛ ارائه کرده است.

این طرح و نقشه های مربوط به آن از اسناد وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) بیرون آورده شد؛ پس از آن که در سال 1980 در بحبوحه جنگ تحمیلی علیه کشور جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است.

این وضعیت بدین صورت ادامه پیدا کرد تا زمانی که آنچه «بهار عربی» نامیده می شود آشکار شد. بدون توجه به تفسیر این جنبش ها و کسانی که پشت سر آن ایستاده اند یا آن را به پیش می برند؛ قطعاً تحلیل موضوع تغییر و تحوّل در تونس، مصر، لیبی و یمن بی فایده است. در اینجا حق من است که نظر خودم را ارائه کنم: حکومت و حکمرانی از دستان مردم در طی یک معامله بزرگ بین سازمان بین المللی اخوان المسلمین و پیمان آمریکایی - غربی و با اشراف و نظارت ترکیه و عربستان سعودی و قطر مصادره شده است.

این معامله بزرگ بر چهار مورد استوار است:

1. حکومت برای شما و تصمیم گیری برای ما!

2. هر کس که با رژیم غاصب اسرائیل مصالحه نمی کند؛ نباید به دشمنی با او برخیزد.

3. هیچ ارتباطی بین انقلاب ها و نفتِ خلیج فارس و نظام حاکم بر آن نیست.

4. جایگزینی دشمنان با دوستان... و دشمن جدید شما ایران است.

توآند دموکراسی در بحرین دچار مشکل شده است. شک و تردیدها هر روز رو به افزایش است؛ چرا؟ چگونه دنیا به این اقدام اجازه داده است و در مورد ورود ارتش ها به بحرین ساکت نشسته است؟ هیچ کس این ها را درک نمی کند... این گونه اقدامات خارج از محاسبات قبل است....

سوریه: سناریوی حل مسئله

نوبت به سوریه و هدف قرار دادن تصمیمات سیاسی مقاوم این کشور و شکستن حلقه آن در محور مقاومت منسوب به آن رسیده است. در مقاله ای به قلم «کاندولیزا رایس» که روزنامه واشنگتن تایمز آمریکایی آن را به چاپ رسانده این عبارت، آمده است:

قطعاً سوریه به عنوان محور مقاومتِ سرسختانه و منسجم در خاورمیانه به حساب می آید. این کشور اجازه بازسازی منطقه بر مبنای قدرتمندی از آزادی و تسامح را می دهد.

او سپس اضافه کرده است:

ساختار شکننده کشورها در خاورمیانه در طول دوره گذشته، انسجام خود را از طریق پادشاهان و دیکتاتورها از تونس تا قاهره و سپس به دمشق حفظ کرده بود و نسبت به تقسیم شدن و پراکندگی کشورهای صنعتی هشدار داده بود. در نتیجه اکنون، همه منطقه در دست بداندیشان و شیاطین قرار گرفته است.

امروز تقسیم بندی های منطقه ای و بین المللی به بالاترین حد خود رسیده است. صف بندی ها و محورها به صورت واضحی آشکار شده است. طرح ها و موضع گیری هایی با پس زمینه های طایفه ای و مذهبی آن ها را تغذیه می کند.

اما در داخل کشور سوریه خون ریزی ها رو به افزایش و گسترش است. از خارج از کشور مسیبان آن حمایت مالی، تسلیحاتی و سیاسی می شوند. سؤال اساسی این است که تصمیم گیرنده یا تصمیم گیرندگان حلّ این قضیه چه کس یا کسانی هستند؟ اتحادیه عرب در ابتدای امر تحرکاتی را از خود نشان داد؛ اما راه حلّ او شکست خورد؛ زیرا تصمیم گیری سیاسی به سبب سیطره آمریکا بر نظام های حاکم، در دست این اتحادیه نیست.

مأموریت کوفی عنان شکست خورده یا او را شکست داده اند. شورای امنیت در حال انجام تلاش هایی در این زمینه است. وتوی روسیه و چین در کمین نشسته اند....

در حال حاضر سه طرح در حال بررسی است که از طرف برخی مورد پذیرش قرار می گیرند و بعضی اطراف آن را ردّ می کنند. بحران در حال پیچیده تر شدن و خطرناک تر شدن است. ممکن است از این راه حلّ ها درهای صلح گشوده شوند و یا این که منطقه را به طور کامل در جنگ فرو ببرند.

سناریوی راه حلّ کشورهای عربی توسط آقای اخضر ابراهیمی، پیش برده می شود. بعضی از طرف های عرب؛ مانند قطر و عربستان سعودی و معارضین، تلاش دارند که این راه حلّ را بی رنگ و بی خاصیت جلوه دهند.

راه حلّ و ابتکار بعدی، راه حلّ چهار جانبه است؛ که بعداً به دلیل غیبت عامدانه کشور عربستان سعودی به سه جانبه تبدیل شد.

هنوز امیدها با ابتکاری که کشور عراق در کنفرانس سران عدم تعهد در تهران مطرح کرده، زنده مانده است. این ابتکار یک طرح کامل و مبتنی بر «17 بند» است. طرحی متوازن که تمامی ارضی کشور سوریه را به دور از هرگونه جنگ یا رقابت و کشتار و یا سر و صدا حفظ خواهد کرد. طرحی که در صورت تصویب و اجرای آن، خون ملت سوریه و ثبات و یکپارچگی آن را حفظ خواهد کرد.

عراق در این طرح خود، در خصوص تبدیل شدن بحران به یک فاجعه ای که همه مؤلفه ها و عوامل طایفه ای، سیاسی و اقتصادی در همه سطوح منطقه ای و بین المللی در آن جولان خواهند داد، هشدار داده است.

اما اگر گزینه های گذشته مردود و یا ناکارآمد تلقی گردد؛ دو و سه ماه آینده شاهد خطرناک ترین تاریخ این منطقه خواهیم بود؛ چرا که همگان خودشان را برای موقعیت بدتر آماده کرده و انگشت های خود را بر روی ماشه قرار داده اند.

سناریوی صلح که بر پایه های اصلاحی بنا نهاده شده بود توسط اعراب، آمریکا و بین الملل و از سوی مخالفان مسلح، مردود اعلام شده است. اوضاع هر روز بدتر می شود. گزینه های باقی مانده عبارتند از:

1. جنگ داخلی: آفاق زمانی و تاثیر منطقه ای آن طولانی و زمان بر خواهد بود و هزینه زیادی را در بر خواهد داشت و نتیجه اش تقسیم منطقه است.

2. جنگ تمام عیار: که در یک طرف آن کشورهای روسیه، ایران و لبنان و در طرف دیگر آن کشورهای آمریکا، اسرائیل، ترکیه و کشورهای خلیج فارس قرار دارند. در نتیجه، کشور عراق در محور و قلب این معرکه طوفانی قرار خواهد گرفت.

عراق در درگیری منطقه

خاورمیانه و منطقه پیرامونی آن، بیش از دو دهه است که با گزینه ها و صف بندی های مختلف تند و گسترده ای روبه رو بوده است. در هنگام آغاز جنبش مردمی که در اصطلاح «بهار عربی» نامیده می شود؛ به صورت واضح، دخالت های خارجی در امور

داخلی همزمان با این جنبش مردمی آشکار شده است، که باعث مصادره تصمیم گیری ملی از طریق تغییر ساختار قدرت و دور زدن آن بیداری های مردمی شده است. مردمی که در تلاش اند تا به آزادی و دموکراسی و رهایی از سازمان های خودکامه و سلطه و قدرت خارجی برسند. سلطه ای که مدّت های طولانی حاکم بر منطقه بوده است و به صورت کاملاً آشکار به مداخله در امور داخلی کشور، پیاده سازی پروژه های خارجی، ایجاد شکاف عمیق در دیدگاه ها و نگرش های موجود، تأمین خوراک فکری برای اختلافات طائفه ای و مذهبی، تشویق و حمایت از خشونت و تروریسم، حمایت از جنبش های سلفی گری و وهابی گری و گروه های تکفیری و ترویج حالت قطبی گری در داخل و تشدید تعصب های طائفه ای پرداخته است.

امروزه دنیا به دو محور درگیر با هم تقسیم بندی شده و مرحله تک قطبی به پایان رسیده است. در سطح بین المللی آمریکا و غرب در یک جهت و روسیه و چین در جهت مقابل آن قرار دارند و در سطح منطقه ای، کشورهای ترکیه، عربستان سعودی، قطر و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس از یک سو و ایران و سوریه، حزب الله و جنبش های مقاومت عربی از سوی دیگر قرار دارند.

در این جا یک سؤال بدیهی از سوی ناظران مطرح می شود و آن این است که کشور عراق در میان این کشمکش و آن گزینه ها کجا قرار گرفته است؟

کشور عراق و از زبان آقای نوری مالکی موضع روشن خود را در کنار بیداری ملت های عربی از زمان آغاز شرارت های نخستین در تونس، مصر و بحرین اعلام کرده است. عراق موضع گیری آشکار خود را در مورد حمایت از دولت هایی که به حقوق انسانی و ارزش های عدالت، آزادی و دموکراسی احترام بگذارند اعلام کرده است.

هم چنین کشور عراق، سیاست های به حاشیه راندن، طرد کردن و تبعیض طائفی و قومی را رد کرده است. عراق هم چنین با قدرت، توسل به زور و خشونت به عنوان گزینه ای برای تحقق خواسته های مشروع ملت ها مردود اعلام کرده است و با همین

قدرت و شدت، هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی کشور برای تغییر نظام و حکومت را رد کرده است.

دیدگاه عراق در مورد کشور سوریه که امروز به بالاترین درجه درگیری و جنگ رسیده آشکارتر است. در وهله اول عراق درخواست توقف تجهیز هر دو طرف درگیری به سلاح را کرده است و در وهله دوم تلاش کرده است تا دولت و مخالفان را برای حرکت به سوی یک راه حل سیاسی و نشستن بر سر میز گفت و گو تحت نظارت و ضمانت عربی و اقلیمی و منطقه ای متقاعد کند.

از این موضع گیری ها آشکار می شود که عراق در هیچ یک از محورهای درگیری که در ابتدای بحث آن ها را مشخص کردیم وارد نشده است، زیرا به خوبی خطر آن را بر داخل کشور عراق و مشکلاتی که ممکن است ملت های منطقه از آن ها برنجند برآورد کرده است. همان گونه که با توجه به شناخت و برآورد عراق از خطرات این مرحله و بازتاب آن ها با این مسئله با حساسیت بالا و دقت و بی طرفی برخورد می کند. به ویژه در مورد مسئله قومی و مذهبی که برخی از کشورها تلاش می کنند تا بر مبنای آن از داخل و خارج عمل کنند.

امروز عراق با تمام تلاش و ابتکار عمل به دنبال پایین کشیدن فتیله جنگ در منطقه و خاموش کردن آن و رویارویی با پروژه های فتنه انگیزی در منطقه است. به نظر می رسد که حمایت عراق از فعالیت اخضر ابراهیمی از همین تحلیل و فهم نشئت گرفته است. اگر تلاش ها و ابتکار عمل های سیاسی شکست بخورد؛ تمام منطقه به سمت گزینه هایی خواهد رفت که عاقبت نیکویی نداشته و شوم خواهد بود.

جریان های تکفیری در استراتژی های استکبار جهانی پشتیبانی لوجستیک و به کارگیری ژئواستراتژیک مدل سوریه / مختار خماس

اشاره

مختار خماس (1)

چکیده

قدرت های استکباری سودای تسلط بر جهان را دارند. با اوج گرفتن جریان ملی گرایی عربی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، محور مقاومت و مخالفت با استکبار شکل گرفت و توانست پیروزی هایی در میدان مبارزه به دست آورد و از قدرت و نفوذ استکبار کاست. جریان های تکفیری به دلیل مخالفت و دشمنی با مقاومت از بهترین ابزارها برای شکست مقاومت از دشمنان اصلی مقاومت به شمار می آید. بنابراین کمک به پیدایش و بقاء جریان های تکفیری، از جمله استراتژی های استکبار جهانی برای تضعیف محور مقاومت است.

1- پژوهشگر متخصص اندیشه های قومیتی و عربی و امور ژئواستراتژیک بین المللی در بخش فلسفه دانشگاه وهران - الجزایر

روابط بین المللی بعد از پایان جنگ سرد شاهد تغییرات اساسی بود که بنیان و ظاهر نظام بین المللی و توزیع قدرت میان ارگان های موجود در داخل نظام بین المللی را دستخوش تغییر قرارداد، این اتفاقات به آمریکا این اجازه را داد که سلطنت و قدرت جهانی پیدا کند و از انباشته های تاریخی و شناختی خود استفاده کند.

این یکه تازی به نوعی امپراتوری تبدیل شد که بر اساس اصل «هدف وسیله را توجیه می کند» و اصل «دوستی های همیشگی وجود ندارد، دشمنی های همیشگی وجود ندارد بلکه مصلحت های همیشگی وجود دارد» پایدار می باشد.

و برای حفاظت از این شرایط استراتژیک آمریکا شروع به برنامه ریزی جهت تولید و بازتولیدی عوامل سلطه گری شد. سلطه ای که با توجه به شرایط جغرافیایی و اوضاع تاریخی و دشمن فرضی، متفاوت است. دلیل ما بر این امر صرفاً تاریخی است، و ظاهر عوامل سلطه و سیطره ای که در زمان خطر سرخ (کمونیستی) بود، در زمان خطر سبز (اسلام اتهامی) تغییر کرد.

با پیدا شدن عامل مقاومت و جلوگیری از این سلطه آمریکا و برنامه های تفرقه انگیز در مناطق عربی اسلامی، مراکز پژوهشی-استراتژیک آمریکا شروع به ایجاد سریع ترین راهکارها و کمترین هزینه برای بدست آوردن منافع ملی و منافع هم پیمانان خود و در راس آن دولت صهیونیستی و عرب عقب مانده هستند. در واقع موضوع پژوهش ما یکی از استراتژیک های قدیمی و نوین برای درهم شکستن سیطره و سلطه استکبار جهانی است.

با توجه به اهمیت و سختی بیان همه جزئیات و پیچیدگی های بحث در یک مقاله سعی بر آن داشتیم که نکات اصلی بحث را بیان کنیم، از این نگاه که «نباید آنچه که همه اش قابل درک نیست همه آن ترک شود.»

به این خاطر شروع به تحقیق در اهمیت انواع گروه های تکفیری با تشکیلات متفاوت و جریانات دینی و ایدئولوژی های مختلف در برنامه ها و استراتژیک ها در استکبار جهانی حال حاضر کردیم.

و همچنین از چگونگی پشتیبانی منطقه ای و بین المللی نامحدود از گروه های تکفیر و خون؛ و همچنین از بکار گرفتن این گروه ها بصورت ژئواستراتژیک بطوری که منافع و مصالح استکباری را در مناطق عربی و اسلامی ما تامین کند بحث می شود. و از جایگاه سوریه در برابر این حملات شدیدی که متعرض آن می شود و راهکارهای مبارزه با این تفکر تکفیری- صهیونیستی بدون آنکه غافل از نقش دولت های عربی و اسلامی و عالمان دین با دیدگاه های متفاوتشان بشویم، و اینکه نقش گروه های ملی گرای عربی در برابر این چالشهای حال حاضر چیست، سخن به میان می آید.

محورهای بحث

اشاره

برای پاسخ به اشکالات مباحث مذکور و شاخه های آن موضوع مورد بحث را به سه محور تقسیم کردیم:

1. چارچوب مفهومی موضوع: به عنوان یک فصل کلی این محور شامل مفهوم های اصلی است که خواننده را برای درک بحث مطرح شده و ابعاد مختلف آن جهت شناخت و تحلیل مناسب مهیا می سازد.

2. گروه های تکفیری در استراتژیهای استکبار جهانی، این محور دارای دو مبحث اصلی است:

- گروه های تکفیری و پیدایش تاریخی و ساختار فکری به این صورت که بر دو نمونه تمرکز کردیم، نمونه خوارج در دوران اسلامی و نمونه وهابیت در دوران معاصر.

- گروه های تکفیری در حمایت منطقه ای- غربی و به کار گرفتن ژئواستراتژیک با توجه به ژئوپلتیک درگیری های حال حاضر در منطقه و شادمانی صهیونیسم از آن.

3. ائتلاف تکفیری- استکباری و جنگ بر علیه سوریه، این محور نیز دارای دو مبحث اساسی است:

- سوریه در میان توطئه و سکوت، و چارچوبهای این جنگ تحمیل شده بر آن.

- پیشنهادات ممکن جهت مبارزه با جریان تکفیری و کمک به حل و فصل بحران سوریه در سطوح مختلف بطوری که امیدها و انتظارات کنفرانس را برآورده می سازد.

محور اول: چارچوب مفهومی بحث

1. گروه های تکفیری

کفر در لغت به معنای پوشاندن مخفی کردن و برعکس کردن است و کافر کسی است که این کار را انجام دهد و برای همین کشاورز را کفار می خوانند. حضرت باری تعالی می فرماید: <كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ>⁽¹⁾ یعنی: «[مثل آنها] مثل بارانی است که رویش [گیاهان] آن کشاورزان را به شگفت آورد...». سپس این کلمه به معنای مجازی انتقال یافت و لغت کافر در معنای کسی است که نعمت خداوند را انکار می کند یا اسلام را منکر می شود و کفر به معنای عدم باور به رسول خدا و آنچه که یقین و ضروری است و پیامبر برای آن امر نازل شده است.

ناشکری و انکار نعمت، پوشاندن بجای آوردن شکرگزاری است. خداوند می فرماید: <فلا کفران لسعیه>⁽²⁾ و بالاترین کفر انکار توحید خداوند، شریعت یا نبوت است و کفران بیشتر در ناشکری بکار می رود، و کفر در دین بیشتر است و کفور در همه جا استعمال می شود. خداوند می فرماید: <فابی الظالمون الی کفور>⁽³⁾.

و تکفیر به معنای برچسب کفر زدن به دیگران و جدا سازی آنان از اسلام و نسبت دادن و برچسب زدن کفر است، لغت کفار به معنای کسانی است که در کیان غیر اسلامی هستند.

در اینجا خطر پدیده تکفیر آشکار می شود، به لحاظ امور خطرناکی که مترتب بر این پدیده می شود که در کتاب های کلامی و فقیه بصورت مفصل آمده است.

جریانهای تکفیری می توانند به صورت گروه های سازماندهی شده و غیر سازماندهی شده، موسسات دینی و اشخاص باشد. ویژگی مشترک در میان آنها برچسب کفر زدن به کسانی است که از لحاظ دینی، مذهبی، نژادی و یا حتی سیاسی با آنها تفاوت دارند، تا اهداف خاص خود یا گروه های خارجی را محقق سازند. خواه به این امر اطلاع داشته باشند یا خیر و در این تکفیر از تروریسم و وسایل جنگی و اسلحه استفاده می کنند.

1- . حدید، آیه 20.

2- . انبیا، آیه 94.

3- . اسراء، آیه 99.

2. استراتژی و ژئواستراتژی

استراتژی اصطلاحی خارجی است. که اصل آن یونانی و به معنای فنون برنامه ها و نقشه های کلی است، سپس به معنای شیوه رهبری نیروهای عمومی یونانی بکار برده شد... ژنرال آلمانی کارل کلاورفیش آن را اینطور تعریف کرده که «استراتژیک روش بکارگیری درگیری ها به عنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف از جنگ می باشد». و جنگ نزد وی به معنای پیشبرد سیاست با روشهای دیگر و اینکه هدف از جنگ هدفی سیاسی است.

همچنین هاری یارجر استاد دانشگاه آمریکایی متخصص در تدریس استراتژی در یک تعریف کامل استراتژی را اینطور تعریف می کند:

در چارچوب حکومت استراتژی به معنای بکارگیری وسیله ها و نیروهای مشخصی (سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و رسانه ای) برای رسیدن به اهداف سیاسی حکومت است که با همکاری یا رقابت با بازیگران دیگر که سعی بر آن دارند که به اهداف خاص خود برسند و ممکن است با مصالح دیگری در تعارض باشد. به بیانی دیگر استراتژی به معنای بکارگیری نیروی ذاتی در جهت امور ملی و اجتماعی دولت در راستای اهداف سیاست در فضای پرتحرک رقابتی ایجاد شده می باشد. به هر حال تصور کنونی از استراتژی از مفهوم استراتژی در حالت نظامی دور شده است و به سبب این علم و ضروری بودن آن در برگیرنده همه امور زندگی می باشد، بنابراین استراتژی فرایند انتخاب بهترین راه در دسترس برای رسیدن به اهداف و مصالح است.

اما در رابطه با مفهوم ژئواستراتژیک، می توان گفت برنامه ریزی سیاسی اقتصادی و نظامی است که توجه خاصی به محیط زیست دارد، از این زاویه که در تحلیلات و شناخت مشکلات اقتصادی و سیاسی دارای عنوان بین المللی بکار گرفته می شود. ژئواستراتژیک در مرکز استراتژیک دولت یا قوه سیاسی مورد مطالعه قرار داده می شود، خواه در جنگ و خواه در صلح و با عناصر یا عوامل ده گانه جغرافیایی مورد بحث قرار می گیرد، عوامل ده گانه عبارتند از: مکان، ظرفیت، شکل، ارتباط با دریا، مرز، ارتباط با اقیانوس، نقشه برداری، آب و هوا، منابع و جمعیت است اضافه بر آن ژئواستراتژی به

معنای بررسی موقعیت استراتژیک کشور یا سرزمین اقلیمی و می زان تاثیرگذاری شرایط و موقعیت در روابط مسالمت آمیز و جنگی است.

3. استکبار جهانی:

استکبار لغتی است برگرفته از تکبر و خودبرتتری بر دیگران، و استکبار مساله جدیدی نیست که در عصر ما به وجود آمده باشد، بلکه امریست تاریخی به قدمت تاریخ... این لغت در عصر ما به کشورهای اطلاق می شود که تلاش برای تسلط بر جهان را دارند؛ امام خامنه ای می فرماید:

استکبار جهانی شامل همه قدرت های طاغوتی متکبر و زورگو و همه نوع بی پروایی و سیطره بر ملت ها می شود.

علت اینکه این مفهوم و اصطلاح را در این مقاله برگزیدیم، جامعیت آن نسبت به عواملی است که فراتر از چارچوب جغرافیایی و اجرایی در مفهوم غربی است. گاهی اشخاص یا گروه ها یا کشورهایی را مشاهده می کنیم که تفکر استکباری، آنها را ضد ملت های مستضعف دنیا جمع گردانده است.

4. قدرت نرم

قدرت نرم اصطلاحی است که در حوزه نظریه روابط بین الملل بکار می رود، و به بکارگیری نهایت قدرت سیاسی اشاره می کند تا به مقصود و هدف سلطه بر روش ها و علاقه های قدرت های سیاسی دیگر که مورد هدف عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک هستند تسلط پیدا کند.

بنابراین مفهوم قدرت نرم یکی از ابتکارات تفکر استراتژیک آمریکایی است که از موارد تولید مکانیزم های جدید، جهت سلطه و کنترل و حفاظت از منافع اساسی آمریکا و هم پیمانانش، به شمار می رود.

از لحاظ اجرایی و عملیاتی نظریه جنگ نرم، نقشه های جنگ غیرمستقیم را اجازه می دهد (مانند بازی کردن در زمین دشمن، ایجاد حالت شک در سنت ها و اعتقاداتی که دشمن از آن حمایت می کند و در ظاهر جنگ نرم، درگیری خارجی به صورت کاملا محلی و داخلی نمود پیدا می کند.) بدین معنا که عامل محلی و داخلی - در مورد بحث

ما گروه های تکفیری - به صورت محیطی پشتیبان غیر مستقیم برای اهداف دشمن می باشد. در این زمینه عامل داخلی به صورت گفتمان کاملاً وطن پرستانه و حماسی و دینی ظاهر می شود و هیچگونه شک و شبهه ای در اطراف خود بوجود نمی آورد.

گفتمان تکفیری امروز خود را آزادانه مطرح می کنند و اینکه پشتیبان امت و نجات دهنده آن هستند و در نهایت هیچگونه اشکالی بر مشروعیت آنان وجود ندارد.

محور دوم: گروه های تکفیری در استراتژیهای استکبار جهانی

1. تاریخ پیدایش گروه های تکفیری و ساختار فکری شان

پدیده تکفیر پدیده ای انسانی است که ارتباطی به دین یا مذهب مشخصی ندارد و آنچنان که دشمنان امت اسلامی (قدرتهای استکباری) می گویند، ساخته شده اسلام نیست. همه ادیان دیگر در فرقه ها و مذاهب مختلف، درگیری ها و جنگهای خونین داشتند که علت آن تکفیر دیگری و تلاش برای از بین بردن همدیگر بود، مانند جنگ سی ساله. اما جوامع غربی توانست این پدیده را بصورت وسیع به وسیله حل و فصل اختلافات و کنار گذاشتن آنها بدون توسل به خشونت از بین ببرد. اما در محیط عربی و اسلامی ما این پدیده دارای صورتهایی شد؛ با افزایش سخنرانی های تند اسلام نمایان و حمایت عالم نماها از گفتمان تکفیری تندرو و خشن و در آغوش گرفتن استکبار جهانی، این گروه های تکفیری شدت یافتند. انتظاری که از این کنفرانس داریم زمینه سازی گفتمان عربی اسلامی به صورت عقلائی است و همه امت اسلامی را متحد کند و آن را از این تونل تاریک بیرون آورد.

ساختار تاریخی و فکری پدیده تکفیر تا دوران اسلامی امتداد دارد بخصوص با پیدایش خوارج بلافاصله بعد از جنگ صفین در سال 37 هجری قمری، و اینها اولین گروه تکفیری در تاریخ اسلامی به شمار می روند، به طوری که علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان و دو داور و حکم و یاران جنگ جمل را کافر دانستند و همه امت را با ارتکاب گناهان تکفیر کردند و دیگران را به خروج بر امام غیر عادل با شمشیر و غیر شمشیر دعوت کردند. تاریخ صحنه های خونین وحشتناکی از قتل عام هایی که این تکفیری های نخستین مرتکب شدند

را توصیف می کند، از جمله سربریدن صحابی عبدالله بن خباب ارت و پاره کردن شکم همسر باردارش و قتل عام های دیگری که تاریخ بر آنها شهادت می دهد.

پس از آن گروه های تکفیری یکی پس از دیگری در زمانهای مختلف ظاهر شدند که مبانی و امور ناپسند و زشت تکفیری آنها را دور هم جمع می کند، که اصول آنان، برچسب کفر زدن به عموم مسلمانان و مباح دانستن خون و آبرو و اموال آنهاست. نمی خواهم وارد جزئیات این گروه های تکفیری بشوم که حتی عالمان امت و اندیشمندان هم از دست آنها در امان نبوده اند، و برای نمونه به امام ابوحنیفه اشاره می کنیم که در کتاب کتاب السنه تالیف عبدالله بن احمد بن حنبل فصل کاملی در فاسق شمردن و تکفیر ابوحنیفه اختصاص داده است، محمد زاهد کوثری می گوید: «کتابی که کتاب السنه نامیده می شود کتاب منحرفی است» و همینطور این رویه را برای امام طبری و حاکم نیشابوری و حافظ نسایی و محی الدین ابن عربی و ابن رشد و لیست بلند بالایی جاری کردند.

هنگامی که به عصر حاضر می نگریم مشاهده می کنیم که پدیده تکفیر به صورت شمشیری بر سر ملت است و آغوش گرم فکری و مادی ای در جریان وهابیت پیدا کردند و هر تکفیری ای بر سر سفره آنها می نشیند، بطوری که اکثر گروه های تکفیری مشهور از شکم وهابیت بیرون آمدند و من قصد اتهام زدن به کسی را ندارم بلکه برخی از ادله تاریخی را بیان می کنم زیرا آوردن جزئیات در اینجا برای ما امکان پذیر نیست.

در رابطه با جنبه نظری و فکری تکفیری ابوعباس ناصری می گوید: زمانی که ابن سعود حاکم بر حرمی ن شریفین شد نامه هایی به دور دست مانند عراق و شام و مصر و مغرب فرستاد و مردم را به تبعیت از مذهبش و پیوستن به دعوتش فراخواند که در زمان خودش به نامه های «اسلام بیاور تا در امان بمانی» مشهور بود زیرا بنابر دیدگاه آنها مشرکین دوران جاهلیت بهتر از مسلمانان حال حاضر هستند و برای همین می بایست توحید را نشر داد و با بدعتها مبارزه کرد. ورشته کلام را واگذار می کنیم به یکی از نظریه پردازان وهابیت به نام سلیمان بن سحمان هنگامی که از او در مورد ساکنان جزیره العرب و کسانی که از حکومت آنان پیروی نمی کنند، سوال شد گفت:

احوال کسانی را که در جزیره العرب نمی دانیم، بر علیه همه آنان حکم نمی کنیم، ولی ظاهراً اکثریت آنها داخل در اسلام نیستند... و کسانی که در ولایت رهبر مسلمانان (وهابیان) نباشد نمی دانیم که بر چه حالی هستند و چه می کنند ولی اغلب آنها همانطور که در ابتدا گفتیم مسلمان نیستند.

پژوهشگر عربستانی حسن بن فرحان مالکی ما را از جستجو در این امر بی نیاز کرد و تکفیر کردن مسلمانان توسط علمای وهابیت را در تحقیقی به نام «پندی برای جوانان مسلمان» در آشکار کردن غلو علمای معاصر در مملکت عربی سعودی منتشر کرد.

اما از جنبه عملی، تاریخ وهابیت، مملو از جنگ ها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان بوده است که کتابهای خودشان آنها را بیان می دارد، بدون آنکه مراجعه شود به کتاب های دشمنانشان. بطوری که عثمان بن بشر حنبلی تاریخ نویس، حدود 79 جنگ خونین را می شمارد که اینها برای نشر توحید و از بین بردن شرک بنا بر توهمشان انجام دادند و در کتاب معروفش عنوان المجد فی تاریخ المجد اینها را آورده است. و منطق معروف در آن زمان نجد، برای کسی است که شمشیر درازتری دارد و می توان به کتاب تاریخ نجد تالیف شیخ حسین غنام و کتاب خلاصه الکلام فی بیان امرا البلد الحرام نوشته شیخ احمد بن زینی دحلان برای تفصیلات بیشتر مراجعه کرد.

وهابیت گروه های تکفیری متعددی از خود به جای گذاشت مانند سلفیهای جهادی، جوانان مجاهد در افغانستان، جنبش تکفیر در هجرت، قاعده، گروه های سلفی دعوت و مبارزه گر، بوکو حرام و دیگر سازمانها که با تفاوت در نام هایی که دارند بر تکفیر و سربریدن با الله اکبر گرداگرد هم جمع می شوند و قتل عام های وحشتناک و دادگاه های تفتیش عقایدی که در حال حاضر علیه مسلمانان و دیگر جوامع در سایر نقاط کشورهای عربی بخصوص در سوریه و عراق اتفاق می افتد برای شناخت آنها کفایت می کند.

زمینه های شناختی و سابقه های فکری (حاکمیت، ولایت و تبری، استکبار، گروه نجات یافته...) تکفیری ها را بر آن داشت که اینطور متوهم شوند که آنها ملت منتخب خداوند هستند و هر آنکه با آنها به مخالفت پردازد، می بایست او را به عنوان قربانی تقدیم خداوند کرد و ما در الجزایر با آتش اینها سوختیم و هزینه های زیادی متحمل

شدیم که تاریخ همه آنها را به صورت افتخارات برای رهبران ارتش و ملت الجزایر ثبت کرده است و در همان زمان مایه شرم و ننگی است برای تکفیری های گمراه.

2. جریان های تکفیری و حمایت های منطقه ای غربی و بکارگیری ژئواستراتژیک:

عده ای از جریانات و جنبشهای تکفیری در پیدایش و بقا با عنصر خارجی در ارتباط هستند و به یکی از عوامل سیطره مورد استفاده استکبار جهانی در ساخت استراتژی بزرگ که هدف و نتیجه را مهمتر از وسیله می دانند تبدیل شده اند، اگرچه بطور کلی این مورد آخر از جمله امور وابسته به مشروعیت حکومت و حقوق ملت های مستضعف در جهان به حساب می آید. سیطره در نگاه دکتر فریدریک معتوق چنین است: «عامل ذهنی، انرژی اصلی و اساسی... این عامل در ارتباط با همه موجودات جاندار است و به عنوان غریزه ی باقی ماندن نامیده می شود».

روشن است که بار سیطره استکبار بر جهان و منحصر بودن رهبری وی، او را وادار به یافتن روش ها و راه های نو در مدیریت درگیری های بین المللی کرده است. بطوری که در تولید این درگیری ها و قوی کردن آن هیچ شکی نخواهد داشت زیرا به منافع حال حاضر و آینده مرتبط است و به جای استفاده از قدرت سخت از قدرت نرم استفاده می کند و دروازه ائتلاف هایی را باز می کند که غیر قابل انتظار بوده است.

هنگامی که صحبت از حمایت استکبار از جریانات تکفیری می شود برخی آن را بعید می شمارند و می گویند: مگر آمریکا پس از اتفاقات 11 سپتامبر جنگ با تروریسم را اعلام نکرده است؟ در حالی که پوشیده نیست که تکفیری ها با غرب دشمنی دارند و از اینکه برخی از منافع آن را مورد هدف قرار دهند ابایی ندارند.

- به نظر بنده، این ائتلاف را دو امر مهم ایجاد کرده است:

- اولین آن تاریخی است، پس بعد از رسیدن جریان ملی گرای عربی به اوج قدرت خویش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979، فرایند تکفیر سازمانهای ملی گرا و نشر خطر تشیع و توسعه فرقه گرایی که توسط کشورهای منطقه حمایت می شود و غرب در پشت پرده آن است شروع شد و با همه اینها محور مقاومت و ممانعت شروع

به تشکیل یافتن شد که مواضع آن در قبال مسائل امت اسلامی و در راس آن فلسطین اشغالی واضح و آشکار بود.

- دومین آن ژئواستراتژیک است پس از همه پیروزی ها و دست آوردهایی که مقاومت در می دان جنگ بدست آورد و ایستادگی هایی که در برابر برنامه ها و نقشه هایی که برای خاورمیانه کشیده بودند، که استکبار همانگونه که در گذشته برای آن نقشه کشیده بود قادر به بزرگ نمایی آن نبود.

بنابراین، نقطه مشترکی که تکفیریها و استکبار را دور هم جمع می کند همان دشمنی با مقاومت است و هرکدام از آنها از دیدگاه دینی خود (اصول اسلامی - اصول مسیحی صهیونیستی) و سیاسی (برپایی حکومت خلافت - ایجاد اسرائیل بزرگ) محور مقاومت را تهدیدی برای خود به شمار می آورند. لذا ائتلاف اقدامی است برای جلوگیری و پیشگیری علیه هر پیروزی، که مقاومت به دست می آورد و در نهایت رسوایی مزدوران و تهدید رژیم صهیونیستی جنایتکار را به دنبال دارد.

آغاز حمایت های منطقه ای و غربی، از تکفیری ها و متفق بودن آنها با مجاهدین افغانستان بود که در سال 1979 بر علیه کمونیستهای سوفیتی به کار گرفته شدند بطوری که مجاهدین حمایت های گسترده و بزرگی از کشورهای منطقه خصوصا عربستان سعودی و پاکستان و کشورهای استکبارگر غربی دریافت کردند. و پس از عقب نشینی سوفیتی ها از افغانستان، نیروهای اطلاعاتی پاکستان و آمریکا در حمایت از طلبه های حوزه های دینی در پاکستان دخالت داشتند و پیش از آنکه اوضاع از تحت کنترل خارج شود آنها را به افغانستان فرستادند. به سبب رقابت میان مسلحین و جهاد، جنبش طالبان در سال 1994 تاسیس شد که پس از چندی بر علیه پشتیبانان دیروزش منقلب شدند. در سال 1998 تاسیس سازمان القاعده اعلام شد که این سازمان نتیجه به هم پیوستن تفکر جریان وهابی تندرو و رویکرد سیاسی جهادی قطب نمادین است که مورد توجه ملل جهان و تکفیر کننده جهانی شدن و جهانی کردن دیدگاه تکفیر است. این سازمان شاخه های متعددی در جهان عرب و جهان اسلام ایجاد کرد

(قاعده در کشور اسلامی مغرب، قاعده در کشور عراق) و با اینکه آنها خود را جنبشی دشمن مسیحیان و یهودیان معرفی می کنند واقعیت خلاف آن را نشان می دهد. و انجام هیچ عملی بر علیه رژیم صهیونیستی به گوش ما نرسید بلکه مشغول کشتار و سربردن بی گناهان مردم و با مذاهب مختلف و فرق متفاوت بودند و پایه و اساس جنگ با دشمن نزدیک را در اولویت با جنگ با دشمن دور قرار دادند.

ائتلاف میان خوارج زمان، تکفیری ها که به قول اندیشمند جزایری محمد ارکون دارای تفکر ذوب در حقوق الهی هستند و استکبار جهانی طاغوتی که تروریسم و جنایت آنها را دور هم جمع می کند. و تاریخ هر یک از اینها شاهد بر این امر است و گفتمان تکفیری دینی خارجی و سیاسی استکباری به علاوه منفعت مشترکی - که از بین بردن محور مقاومت و ایستادگی آنها باشد - متحد می کند. با اینکه احتمال جدایی هر یک از اینها از یکدیگر در صورت پیروزی یا شکست و یا هرگونه تغییر ژئواستراتژیک وجود دارد و موقعیت جدیدی در بازی ایجاد می کند، جز اینکه اطلاعات ژئوپلیتیکی و واقعیت درگیری حال حاضر در خاورمیانه نشانگر این است که این ائتلاف مدت زمان بیشتری بطول میانجامد. و هر دو طرف در حال حاضر به همدیگر نیاز دارند. استکبار در پی آن است که ناامنی در خاورمیانه به وجود آورد که به صورت هرج و مرج خلافت شناخته شود و داستان بهار عبری عربی و اینکه تکفیری ها به پشتیبانی تدارکاتی و تسلیحاتی (غیر مهلک) نیاز دارند و سکوت در برابر جنایات و عملیات تروریستی و پیشروی در منطقه را جاری سازند.

استکبار طوری عمل می کند که دشمنانش را از هم جدا می کند و با یکی از آنها بر علیه دیگری می ایستد، زیرا مواجهه با مقاومت و تکفیری ها در زمان واحد نوعی خودکشی استراتژیک به حساب می آید. و این موضوع اختیار را به آمریکا می دهد که تکفیری ها را رصد و آرام کند و آنها را در منطقه جغرافیایی خاصی جمع گرداند. و آنها در حالت جداپذیری از هم قرار دهد و درگیری هایشان را رهبری کند. و این نفوذ اطلاعاتی در افراد با متشکل شدن از فرماندهان جنگی وابسته به آمریکا هیچ گونه تهدید واقعی از طرف تکفیری ها برای آمریکا به حساب نمی آید. پس در حالی که جنگ در

سوریه پایان نپذیرفته، در عراق شروع می شود و آمریکا با استفاده از این وضعیت، با ایجاد درگیری و بین المللی کردن آن جنگ ها را طراحی می کند. و نیروهای منفعل و ریز ساختار در منطقه را تبدیل به نیروهای منطقه ای کرد. این اطلاعات نقش مهمی در قطعی کردن نتیجه درگیری دارد، اگر تکفیری ها شکست خورند نقشه های استکباری به صورت جمله ماضی از آنها یاد می شود و این همان چیزی است که همه آزادی خواهان جهان در برابر نیوامپریالیسم جهانی و دست اندرکارانش در منطقه به آن امید دارند.

پیدایش داعش و ورود آن به عرصه و پیشروی به عراق و به تصویر کشاندن این امر که انقلاب مردمی در این دوره زمانی است و همزمانی آن با تجاوز تروریستی بر علیه غزه اتفاقی نیست. روزنامه الوسط بحرینی در گزارش شماره 4328 در تاریخ 14 یولیو 2014 که منتشر کرده است آورده است: مزدور سابق مرکز امنیت ملی آمریکا ادوارد سنون امر غیرقابل توقع و عجیبی گفت و بیان کرد که در مورد اخیر و با همکاری با همکاران انگلیسی اش MI6 و موسسه اطلاعاتی و ماموریت های ویژه اسرائیلی (موساد) زمینه سازی پیدایش داعش را فراهم کرده اند.

خبرهای محرمانه تازه ای از سنودن گفته شده که سایت ذی انترسیبیت آن را منتشر کرد و برخی از رسانه ها و سایتها نیز آن را پخش کردند که همکاری دستگاه های اطلاعاتی سه کشور که عبارتند از آمریکا، انگلستان و اسرائیل برای ایجاد سازمانی تروریستی که بتواند همه تندرهای دنیا را در مکان واحدی گردآوری کنند، کوشیده اند و این امر به واسطه عملیاتی که رمز آن لانه زنبورها است، انجام می یابد.

اسناد قابل اطمینان نان درز یافته ای از آژانس امنیت ملی وجود دارد که اسرائیل شروع به اجرای نقشه ای انگلیسی قدیمی به نام لانه زنبورها، جهت حفاظت از اسرائیل کرده است و اقدام به تولید مجموعه ای از احکامی افراطی می کند که هرگونه تفکر یا رقیب دیگری بر اساس برخی منابع را نمی پذیرد.

و بر اساس برخی اسناد اسنودن، تنها چاره برای حفاظت از اسرائیل، ایجاد دشمنی نزدیک به خودش است و لیکن سلاح آن به سوی کشورهای اسلامی باشد که حضورش را نمی پذیرند.

اطلاعات محرمانه این سایت بیان می دارد: رهبر داعش ابوبکر بغدادی آموزش های فشرده ای دیده که یکسال طول کشیده است و در آن آموزش های نظامی توسط نیروهای موساد دیده است، بعلاوه آموزشهایی در فن خطابه و الهیات آموخته است.

بنابراین، مزدور بودن تکفیری ها آشکار است و می بایست به نکته مهمی اشاره کرد و آن اینکه تکفیری ها پس از تکفیر زندگان، مشغول تخریب آرامگاه پیامبران شدند و همه اینها در راستای دولت خلافت است و طبق بیان اندیشمند ملی گرایحی ابوزکریا حرمت پیامبران بزرگ خداوند چه زنده باشند و چه مرده یکسان است. احترام گذاشتن به آنها احترام گذاشتن به ارسال کننده آنهاست و او خداوند باری تعالی است. پس چه تفاوتی میان روش این تکفیری ها و روش قاتلان پیامبران است. تخریب این بناهای تاریخی مقدس جزئی از نقشه های پست صهیونیسم است تا بر توریسم مذهبی در منطقه چیره شود، و از بین بردن آثاری که نشانگر حضور عربی و اسلامی است، مقدمه ای برای تخریب مسجد الاقصی و ایجاد فضای روانی متناسب با آن است، هیچ کدام از ملتهای عربی و اسلامی اقدام به ایستادگی و راهپیمایی علیه این اقدام صهیونیستی- تکفیری نکردند و عالمان دینی ای که برای از بین بردن مجسمه های بودا در دوره طالبان در افغانستان ممانعت می کردند، اقدامی از خود بروز ندادند و آیا بودا با منزلت تر از پیامبران بزرگ الهی بوده است؟! و این موضوع اندیشمند سودانی مرحوم محمد ابوالقاسم حاج حمد را بر آن داشت که بگوید روند جریان تکفیری روندی یهودی است.

برنامه ریزی کاملاً روشن است، صهیونیسم بنام اسرائیل بدن مردم بی گناه را در غزه مقاوم می درند و تکفیری های داعشی بدن بی گناهان در سوریه و عراق و لبنان و دیگر جاها را بنام دولت بزرگ خلافت می درند و همه کشورهای منطقه و جهان از جمله حمایت کنندگان از این تفکر در هر لحظه در خطر تهدید قرار دارند و در نهایت همه می بایست محاسبات دقیق خود را انجام دهند.

محور سوم: ائتلاف تکفیری- استکباری و جنگ بر علیه سوریه

1. سوریه در میان توطئه و ایستادگی

آنچه که در حال حاضر در سوریه اتفاق می افتد از نقشه کلی برای هدف قراردادن مستمر امت اسلامی خارج نیست و استکبار جهانی برای تقسیم مقسمها، و جزئی تر کردن مجزاً و ایجاد کشورهای کوچک و رژیمهای قومی و مذهبی رقیب یکدیگر، برنامه ریزی می کند.

و رژیم صهیونیستی به مانند سگی است که نگهبان این تجزیه است. در حال حاضر سوریه تاوان مواضع ملی خود در برابر امور امت اسلامی، بخصوص دفاع از فلسطین اشغالی و جایگاه موثر و اساسی در محور مقاومت و ایستادگی را می دهد که در کنار آن ایران، حزب الله، و جنبش های مقاومت در فلسطین قرار دارند.

تاریخ نشان می دهد که مورد هدف قراردادن سوریه توسط استکبار امر تازه ای نیست بلکه به پنجاه سال پیش برمی گردد، سازمان های آمریکایی وقت دمشق را مورد فشار قرار دادند و آن را در ضمن کشورهای پیمان شکن قرار دادند.

در حاشیه هر آنچه گفتیم، تحرک لابی صهیونیستی در آمریکا برای نابودی دمشق، و با سو استفاده از هرج و مرجی که بهار عربی نامیده می شود، و نتایج پژوهشی که وزارت دفاع رژیم صهیونیستی آن را انجام داده و در رسانه ها منتشر گردید، همکاری با نیروهای محلی در داخل سوریه و دیگر قدرتهای عربی و بین المللی برای تضعیف سوریه از داخل، و تلاش برای ایجاد نزاع داخلی یا حداقل جنگی که قدرت اقتصادی و نظامیان را تخلیه کند ضروری است. بطوری که فرصت مقابله با اسرائیل را نداشته باشد بلکه اسرائیل بتواند برنامه هایش در منطقه را براساس شیوه هرج و مرج خلافت برای ساخت خاورمیانه ای جدید توسعه دهد. این پژوهش عنوان موقتی را بر آن گذاشته اند و آن «جنگ به نمایندگی» است و به کشورهای عربی هم پیمان اشاره می کند که همان کاری را انجام می دهند که اسرائیل تمایل دارد علیه این نظام معاند که سوریه و مقاومت را رهبری می کند و خطری برای وجود اسرائیل به حساب می آید صورت گیرد.

پیشرفت سریع بحران سوریه و رویدادهای خونینی که همراه با آن بود نشان می دهد که نقشه ای محکم و از پیش برنامه ریزی شده است. از شروع اتفاقات درعا در مارس 2011 و تشکیل آنچه که ارتش آزاد سوریه نامیده می شود که شروع به هدف قراردادن اشخاص امنیتی و افراد ارتش عربی سوری کردند، در ابتدا قرار بر این بود که موسسات و مراکز را از دولت جدا سازند و ارتش عربی سوری را منهدم کنند و سازمان ملل متحد طبق فصل هفتم می ثاق بین الملل قطعنامه ای صادر کند ولی هیچکدام از این امور اتفاق نیفتاد برای همین به مرحله جنگ به نمایندگی که قبلا گفتیم روی آوردند.

در وهله اول اساس نقشه صهیونیستی - استکباری مبتنی بر همکاری چند کشور منطقه ای بود. ترکیه که در جستجوی ایجاد موقعیت جدیدی برای خود در منطقه است و پس از آنکه درب هایش را به روی سوریه باز کرده بود، به سبب طمع و علاقه به رهبری هلال اخوانی که با رسیدن اخوان المسلمین در مصر شروع به شکل گرفتن کرد، به طور سریعی منقلب شد. گفتمان حزب عدالت و توسعه که برای ترکیه نقش بزرگ منطقه ای و بین المللی در نظر گرفته بود، برگرفته از روحیه عثمانی قدیم بود و این همان چیزی است که سازنده این نظریه احمد داوود اوغلو در کتابش آورده است: عمق استراتژی.

و همچنین اردن که مرکز اتکا آموزش تکفیری ها و مسلح کردن آنها تحت نظارت نیروی اطلاعاتی آمریکا و موساد است و پس از آن آنها را برای کشتن مردم سوریه می فرستند. اما عربستان سعودی همواره سعی به براندازی نظام در دمشق و رساندن فرد دیگری به حکومت که وابسته با آنان و غرب باشد بود. زیرا در درجه اول سقوط دمشق به معنای محاصره ایران، حزب الله و جنبشهای فلسطینی و پس از آن روسیه و چین بود. و برای همین عربستان سعودی اقدام به جمع آوری تکفیری های عضو القاعده بازداشته شده در زندان های عربستان، یمن، عراق، لبنان و قفقاز و دیگر کشورها کرده و آنان را وارد به میدان جنگ کردند. قطر از قافله عقب نماند و از راه حمایت مالی از تکفیری ها و حمله به مغزها از طریق شبکه صهیونیستی الجزیره و گمراه کردن افکار عمومی و تحریف واقعیت های روی زمین و پوشاندن جنایات تکفیری های مزدور و نشان دادن آنها به عنوان انقلابی کرده و به نوبه خود اثرگذار بود.

علاوه بر آن می توان نقش منفی مجمع کشورهای عربی و بستن راه حل های مسالمت آمیز را عنوان کرد. این شیوه مشروعیت را به تروریسم تکفیری جنایتکار اعطا کرد، بدون آنکه پشتیبانی دینی و نقش بزرگان ناتورا فراموش کنیم. جایی برای بحث از جزئیات همه ابعاد این نقشه وجود ندارد نقشه ای که در آن همه کشورهای مذکور با اسرائیل در قتل عام ملت بزرگ سوریه و توطئه علیه رهبری ملی و مقاوم رقابت داشتند.

امروزه جریان های تکفیری با همه جهت ها و قلمروهای جغرافیایی اش همانند اسب تروایی است که استکبار جهانی هر زمان و هر طور که بخواهد برای تفرقه در امت اسلامی و به نتیجه رساندن نقشه ها و برنامه های امپریالیستی اش استفاده می کند.

2. پیشنهاداتی که با آنها می توان با اندیشه تکفیری مبارزه کرد و در حل بحران سوریه مشارکت داشت

در حاشیه تبادل نظر و گفتگو میان اندیشه های همگرا و مخالف با پدیده تکفیر و بحران سوریه برای پیدا کردن راه چاره، این جا مجموعه ای از پیشنهادات و برداشت هایی است که برای مسیولین کنفرانس بیان می داریم. امیدواریم ارزش بیشتر از آنچه که ما در صدد آن برای ایجاد زمینه ای شناختی و فکری در از بین بردن بی عدالتی و تجاوز بر امت اسلامی هستیم باشد.

اولاً: در رابطه با پدیده تکفیر، به دو وجه می توان با آن برخورد کرد، از دلایل منجر به آن و از نتایج مترتب بر آن، به نظر بنده به کارگیری وجه اول که شیوه تعامل باشد، بهترین روش است زیرا از همان ابتدا این پدیده را از بین می برد. اما وجه دوم یعنی پناه بردن به راه حل های امنیتی مساله را بیشتر پیچیده می کند زیرا خشونت چیزی جز خشونت بیشتر به بار نمی آورد، که می توان به امور ذیل اشاره کرد:

* پیدایش جریان های تکفیری معاصر و حمایت استکباری نیز نتیجه کاهش تفکر ناسیونالیستی عربی است که همواره ناجی مسایل عربی و اسلامی و در راس آن مساله فلسطین اشغالی بوده است برای همین می بایست مجدداً طرح ناسیونالیستی اجرا گردد و بنیان های فکری و شیوه اجرایی آن مورد اصلاح قرار گیرد، نقد کردن نفس امر به معنای لغو کلی آن نیست.

* هیچ راهی برای امت اسلامی جز گزینه وحدت کشورهای عربی و وحدت اسلامی وجود ندارد و هیچ تعارض و تنافی بین این دو مورد وجود ندارد بلکه هر دوی آنها مکمل دیگری است خلاف آنچه که برخی از اسلام گرایان آمریکایی ترویج می کنند.

* تاسیس جایی برای رصد تکفیر و تکفیری ها که دربرگیرنده همه اندیشمندان امت اسلامی با مذاهب و گرایش های فکری متفاوت باشد که ماموریت آن رصد پدیده تکفیر و ایجاد بیداری میان امت با هدف منزوی کردن آن و مقدمه سازی برای از بین بردن آن می باشد و می تواند پیگیری پیشنهادهای کنفرانس را انجام دهد و اینکه به صورت سالانه برگزار شود و ما این را امری نیکو و مهم برای ساختار اندیشه ای قومی تی، مقاوم و اسلامی معتدل است.

* ایجاد مرکزی جهت مطالعات و پژوهش که وابسته مرکز رصد باشد و جنبه دانشگاهی را بر عهده داشته باشد.

* بر تمدنهای علمی - اسلامی واجب است که پیاخیزند و نقش متمدنانه خود را ایفا کنند که در راس آنها دانشگاه الازهر شریف است و همینطور اندیشمندان وفادار به دین و امت اسلامی برای نشر ارزشها ایستادگی کرده و با گسترش اعتدال در میان جوانان و از بین بردن بمب های فکری تکفیری ها و بیرون کشاندن آن از مغزهایشان ولزوم تقریب میان دین مسلمانان و اسلام آنها که از این مورد اخیر فهم نادرستی از متون دینی حاصل می شود. و در همین راستا کنفرانس می تواند شخصیتی که مشارکت بیشتری هر ساله در مبارزه با تکفیر دارد، مورد تکریم قرار گیرند و بنده پیشنهاد می دهم که علامه شام بدرالدین حسون یا شیخ ماهر حمود بخاطر تلاشهای مستمرشان در این زمینه به عنوان شخصیت امسال این کنفرانس قرار گیرند.

* ایجاد افتراق میان اهل تسنن و گروه های محترم با تکفیری ها، زیرا آنها تلاش می کنند خود را به عنوان سخنگوهای رسمی اهل تسنن اعلام کنند در حالی که اهل تسنن از آنها برایت می جویند.

* تجدید میراث اسلامی و پاک کردن آن میراث از افکار و چالش‌های تکفیری، البته هیچ مذهبی را از این امر استثنی نمی‌کنیم خواه سنی باشد یا شیعه. زیرا چالش‌ها بزرگ هستند و امت اسلامی نیازمند مواضعی شجاع و دل‌سوز است.

* ایجاد کمی سیونی که مأموریت آن حفاظت از آثار و مقدسات اسلامی باشد به خصوص بارگاه‌ها و ضریح‌های پیامبران بزرگ الهی، که میراث تمدن و انسانی برای همه بشریت و بیدار کردن آنها می‌باشند.

* استفاده از تجربیات الجزایر در مبارزه با تکفیری‌ها، بخاطر نقش رهبری‌ای که در منطقه عربی و اسلامی بلکه همه دنیا دارد.

* پشتیبانی از گزینه توسعه مستمر با هدف از بین بردن پناهگاه اجتماعی تکفیری‌ها.

* تلاش برای تغییر شیوه‌های آموزشی و تربیتی به صورت یک پروسه طولانی مدت که براساس دور انداختن افراطی‌گری و هر گونه تعرض به دیگری باشد.

* دعوت به بستن شبکه‌های ماهواره‌ای، تکفیری-افراطی از هر مذهبی که باشد.

* استفاده از فرصت تاریخی حال حاضر که آمریکا به عقب رانده شده و قدرتهای بین‌المللی و منطقه‌ای در فضای بین‌الملل به سبک دولت‌های «بریکس» در فضای بین‌الملل صعود کردند. و با تقویت ارتباطات با آنها و ایجاد توازن میان قدرت‌ها و در نهایت زایل کردن تک قطبی بودن ظلم‌کننده به ملتها مستضعف در جهان سوم.

* استفاده از شیوه دیپلماتیک مردمی برای ایجاد استراتژی عمومی. و این از راه دعوت از هیئت‌ها و گروه‌ها مختلف دعوت شده از سراسر دنیا و شرکت‌کننده در این چنین کنفرانسها که به امور امت اسلامی اختصاص دارد.

ثانیا: در رابطه با بحران سوریه علاوه بر آنچه که گفته شد می‌توان به امور ذیل اشاره کرد:

* لزوم حمایت از از رهبری دکتر بشار حافظ اسد، زیرا در حال حاضر اکثریت اجماع ملی به وی اختصاص دارد و این بخاطر این است که سوریه را از داخل بطری بیرون آوریم و آن را به ساحل امنیت برسانیم، و انتخابات ریاست جمهوری اخیر بهترین دلیل بر اجماع ملی است و همه رسانه‌های موافق و مخالف، هجوم مردمی بزرگ به سوی صندوقهای اخذ رای در داخل و خارج از سوریه را گزارش دادند.

* برداشتن روند اصلاحات سیاسی که جناب رئیس جمهور آغاز کرده و ایجاد سیستم قانونگذاری جهت مبارزه با فساد از این لحاظ که پدیده ای ساختاری است و با دیوان سالاری و موسسات اداری ارتباط دارد.

* باز کردن مسیر برای گروه های ملی معارض و فعالیت های جامعه مدنی و مشارکت در هموار سازی امور مملکت تا جایی که چارچوب های قانونی جمهوری عربی سوریه به آن اجازه دهد.

* پشتیبانی از ارتش عربی سوریه در جنگ با تکفیری های مزدور، حامیان این سرزمین امروز با ایستادگی و مقاومت در برابر نقشه های استکباری و صهیونیستی در منطقه از همه غیوران و آزادگان جهان حمایت می کنند.

* دور کردن نیروهای مزدور اجنبی- تکفیری از مردم سوریه گمراه شده با شناساندن چهره ی تکفیری ها و حمایت از گزینه های صلح و آشتی در شهرها و روستاهای آزاد شده. و اینجا ضرورت دارد که اشاره شود به نقش بزرگ رسانه های عربی-سوریه و قدرت شان در هموارسازی بحران و کشف واقعیتها، همانطور که هست و موفقیت اش در برابر یکی از قدرتمندترین امپراطوری های رسانه ای بین المللی و عربی مزدور که به زبان عربی پخش می شود.

* ایجاد گردهمایی برای دوستان واقعی سوریه، نه آنها که دستورات را از پایتخت های غربی و دولتهای منطقه تحت سلطه آمریکا دریافت می کنند.

دعوت از رهبری سوریه خصوصا جناب آقای علی حیدر، وزیر صلح ملی برای استفاده از تجربه منحصر به فرد الجزایر در آشتی ملی و دستیابی به صلح و یکپارچگی مردمی پس از ده سال سیاهی که در آن مدت الجزایر هزینه زیادی را متحمل شد. ولی به لطف خداوند و به لطف رهبری عاقلانه رییس جمهور مجاهد، عبدالعزیز بوتفلیقه کشور توانست پیروز از می دان خارج شود و سرش را در میان کشورها بالا بگیرد، و آرزوی قلبی ما این است که سوریه مقاوم هم بر دشمنانش که دشمنان عربیت و اسلام هستند پیروز شود.

تکفیر مجرمانه، قتل حيله گرانه (کیدی)، انحراف از قوانین دین حنیف اسلام و آغاز گسترش تروریسم منفور و هراس انگیز / محمد کامل سعادت شریف

اشاره

محمد کامل سعادت شریف (1)

چکیده

تکفیر افراطی، پدیده ای شوم و خطرناک است که همواره مصائبی جانکاه و دردآور را بر پیکر اسلام و مسلمانان وارد ساخته است. جریانهای تکفیری تنها هم کیشان خود را مسلمان می دانند و مسلمانان مخالف خویش را به بهانه های واهی، خارج از اسلام می خوانند. این اقدام و ادعای فریبکارانه تکفیری ها، جرمی بزرگ و نابخشودنی است. در هم شکسته شدن حرمت ها، بروز کینه و تفرقه در میان مسلمانان، و قتل عام مسلمانان بیگناه و اقرارکنندگان به شهادتین از جمله آثار این پدیده نامبارک اند. این مقاله به بررسی پدیده تکفیر افراطی و مجرمانه، اسباب، نتایج و راه ای درمان آن می پردازد.

به نام خداوند بخشنده مهربان، سلام و درود بی پایان بر سرورمان محمد، پیامبر رحمت و کلید خیر و عصمت، و بر خاندانش و آنان که در احسان و نیکی از وی پیروی کرده اند. با عرض سلام و احترام خدمت ریاست محترم همایش بین المللی «خطره‌های جریان‌های تکفیری بر ضد اسلام و مسلمانان و جهان بشریت و راه‌های برون رفت از آن»، (که در کشور دوست و برادر، ایران برگزار خواهد شد.) با سپاس و قدردانی از تمام سامان دهندگان این همایش که از این جانب دعوت کردند تا با شرکت در آن به مسائل مهم حال حاضر و آینده امت اسلامی و ادله و شیوه‌های درمان آن پردازیم؛ مسائلی هم چون: تروریسم، تکفیر، قتل عام و دیگر مواردی که وحدت و کیان این امت را به لرزه در آورده است. بنده برای مشارکت در این همایش، کوشیدم تا به طرح موضوع ذیل پردازم:

تکفیر و قتل عام حيله گرانه، انحراف از قوانین دین حنیف اسلام و آغاز گسترش تروریسم منفور و هراس‌انگیز.

مقدمه: اوضاع کنونی مسلمانان

امت اسلامی به ویژه در زمان حاضر در معرض سختی‌ها و مصیبت‌های بسیاری قرار دارد که در این میان دشمنان می‌کوشند با ایجاد تفرقه افکنی در اتحاد مسلمانان و نیز ایجاد شک و شبهه در عقاید صحیح توحیدی، عقایدی را نشانه روند که مسلمانان بدان‌ها ایمان دارند. دشمنان می‌کوشند اخلاق و رفتارهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که جهت رحمت و صلح به تمام بشریت، به رسالت برانگیخته شده نادرست جلوه دهند. این امور چنین، دست به دست هم داده اند تا پیوندها افراد، گروه‌ها و ملت‌ها را نشانه روند. محنت‌ها و سختی‌های موجود، مظاهری از تکفیر مجرمانه و کشتارهای فریب کارانه‌ای است که منجر به رشد و گسترش تروریسم می‌گردد، و در زمینه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، تمام ابزارهای موجود جهت سرکوب، استبداد و وحشت را به کار می‌گیرند و در این راستا به هیچ انسانی اعم از زنده و مرده، کوچک و بزرگ، مرد و زن، خانواده و جامعه سالم رحم نمی‌کنند. اگر چه در گذشته و در طی گذر قرن‌ها، امت اسلامی دچار بلایا و مصیبت‌هایی شد که به صورت‌های گوناگون و

بر حسب احوال و مقتضیات آن زمان پدید آمد، در این دوران پدیده های خطرناک متفاوتی نسبت به گذشته در شیوه ها و اهداف و نتایج پدید آمده است که اساساً بر تکفیر و قتل عام افراد و گروه ها با انواع ابزارها و ادعاها تکیه دارند.

تکفیر مجرمانه چیست؟

این موضوع که در بخش نخست بحث مطرح می شود، به معنای متهم کردن یک فرد یا گروه یا بخش به گروهی دیگر مبنی بر خروج از امت اسلامی و آیین محمدی و نیز دادن نسبت کفر به خدا به آنان، و سرزنش مخالفان خود نسبت به ایمان به خدا و عقیده توحید و متهم ساختن آن ها به انکار نعمت های الهی و نیز مُجاز دانستن تحمیل روش خود بر دیگران بدون آن که هیچ دلیل و حجتی بر آن داشته باشند بلکه تنها به صرف ادعا، دشمنی، سیطره و استبداد به چنین اقدامی روی می آورند.

ادعای فریب کارانه در پس خود نشان گر تلاش برای تحقق منافع ناپایدار دنیوی است که از جمله آن ها می توان به تسلط بر قدرت، به بندگی گرفتن مردمان و پایمال کردن خون و چپاول اموالشان اشاره کرد. این تکفیر نشان گر جنایت زشتی است که جان های مردمان قربانی آن هستند و به واسطه آن اموالشان به هدر می رود و بنابر اقتضای آن ارزش ها تغییر نموده و سرزمین ها نابود و جوامع از هم می پاشند.

خداوند می فرماید: <يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ> (1)

تکفیر کسی که به اسلام شهادت می دهد، مباح دانستن خون موحدان جرمی در حق افراد و جوامع انسانی است. مباح دانستن خون نمازگزارانی که به قبله ای واحد تحت شعار «لا اله الا الله» روی می آورند و از سرورمان محمد صلی الله علیه و سلم به عنوان امام و معلم و

1- . سوره الصف، آیه 9-8. می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا - گر چه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید. (8) اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید. (9)

بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده تبعیت می کنند جنایتی بیش نیست. در حقیقت بر زمین ریختن خون این افراد، نمایان گر خطر بسیار بزرگی است؛ تا حدی که چه بسا وانهادن هزار کافر به حال خود ساده تر از ریختن خون یک مسلمان باشد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی که در صحاح ثابت است، فرموده اند: «اگر آن سخن را بر زبان آوردند - یعنی شهادت دادند - جان و مال خود را حفظ کرده اند، مگر آن چه بر حق باشد و حساب آن ها با خداست.» پس حفظ جان مسلمان با ابراز شهادت، امری قطعی است.» (1)

به منظور بیان و توضیح بیشتر استناد می کنم به حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم

که در حَجَّه الوداع از وی شنیده شد. این حدیث را ابی زرعه بن عمرو از جریر نقل کرده که به پیامبر صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع در حالی که مردم در حال ایستاده گوش فرا می دادند، فرمودند: «بعد از من به کفر باز نگردید؛ چنان که برخی از شما گردن دیگری (2)

را می زند.» (3)

همین حدیث را مسلم در صحیح خود روایت نموده است. (4) معنی سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم «بعد از من به کفر باز نگردید چنان که برخی از شما گردن دیگری را می زند» (5):

«بعد از من به کفر باز نگردید» که در سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم کفر هم چون کفار است که در این حدیث پیامبر قتل به غیر حق را به سبب بزرگی تبعات آن به کفر تشبیه کرده است، و خداوند خود از صحیح و نادرست آن بهتر آگاه است.

حافظ التّووی در شرح خود بر صحیح مسلم گفته است (6): در معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرموده اند: «بعد از من به کفر باز نگردید؛ چنانکه برخی از شما گردن دیگری را می زند» هفت نظر بیان شده است:

1- ر.ک: قاضی ابی، ص 680، چاپ العصریه، 1421هـ - 2000م.

2- صحیح بخاری، کتاب العلم، باب الإنصات للعلماء، ص 40.

3- «استنصت الناس، فقال لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض».

4- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان.

5- شماره حدیث 66-120 ص 48.

6- شرح النووی علی صحیح مسلم، ج 2، ص 55.

اول: کفر در حق کسی است که به ناحق آن را روا می‌داند. این کفر جنایتی زشت است که باعث رعب و وحشت در دل افراد و جامعه شده و از امنیت و آرامش آن می‌کاهد و در نتیجه این عمل راهی برای گسترش ترور می‌گردد که همان بیماری‌گشونده و مسری که امت اسلامی در حال حاضر به آن دچار مبتلا است.

نظر دوم: منظور کفر نعمت و حق اسلام است.

نظر سوم: آنچه که به کفر نزدیک می‌سازد و منجر به آن می‌شود.

نظر چهارم: آن شخص عملی همانند عمل کافران را انجام دهد.

نظر پنجم: مقصود همان حقیقت کفر است؛ بدین معنا که کافر نشوید بلکه پیوسته مسلمان بمانید.

نظر ششم: نظری است که امام خطابی و غیر او نقل کرده اند؛ مقصود از کفار کسانی است که سلاح رزم می‌پوشند، گفته می‌شود تکفر الرجل بالسلاح إذا لبسه یعنی لباس رزم پوشید. از هری در کتاب تهذیب اللغه گفته است: «يُقَالُ لِلرَّجُلِ السَّلَاحِ كَافِرٌ، به پوشنده سلاح کافر می‌گویند.»

نظر هفتم: نظر امام خطابی است به این معنا که برخی از شما برخی دیگر را کافر نخواند، تا برخی از شما جنگ با دیگر را مجاز بشمارید.

قاضی عیاض، نظر چهارم را برگزیده و چنین گفته است که: این سخن پیامبر «بعد از من به کفر باز نگردید» بدین معناست که بعد از من در حدیث یعنی برخلاف نظر من. به دیگر سخن، یعنی درباره آن چه شما را به آن امر کردم، در میان خود با من مخالفت نکنید. یا بدین معناست که پیامبر صلی الله علیه و سلم آن‌ها را نه تنها در دوران حیاتشان بلکه پس از حیات نیز نهی می‌کند.

حافظ بن حجر در فتح الباری (1)

گفته است: جایگاه تحقیق این مسئله و بیان ابهام آن، قرآن و سنت است و بیان روشن آن در کنار آنچه گفته شده، این است که: تکفیر دو نوع است: تکفیری که مطلق و شرعی است و تکفیری که جنایت است. مطلق شرعی،

1- . فتح الباری، کتاب الدیات، باب قول خدای تعالی <و من أحياء فكأنما أحياء الناس جميعا> (ج 12، ص 202).

در هر سخنی که تصریح به نفی ربوبیت یا وحدانیت یا عبادت غیر خدا و یا به همراه خدا باشد ظاهر می شود. این کفر مانند سخن دهریان است که قول خدای تعالی بدان اشاره دارد: **﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِدَلِكِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾** (1)

سایر فرقه های دیصانیه و مانویّه و یهود و مانند آن ها اعم از: صابئین، مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که بت ها یا ملائک یا شیاطین یا ستارگان یا آتش یا غیر خدا را شریک او قرار می دهند، هم چون: مشرکین عرب، برخی هندوها، چینی ها و سودانی ها و غیر آنان که به کتاب رجوع نمی کنند و نیز: قمرطیان و اهلی حُلُول و تناسخ از فرقه باطنیه و همچنین کسانی که معترف به الوهیتِ الله و وحدانیت او هستند اما اعتقاد به زنده نبودن یا حادث بودن یا محدث بودن یا مصوّر بودن خداوند دارند، یا ادعا می کنند که خداوند دارای فرزند، همسر یا والدی یا منشأی است که در ازل با اوست یا این که او قدیم نیست یا خالق و تدبیرکننده جهان شخصی غیر اوست، همگی به اجماع نظر مسلمانان کافرند. هم چنین است کلام فیلسوفان و ستاره شناسان و طبیعت شناسان که ادعای هم نشینی با خداوند و عروج به سوی او و هم کلامی با او یا حلول او در شخصی را دارند؛ همانند سخن برخی از باطنیه و مسیحیان. و همچنین کافر شرعی شمرده می شود، کسی که در مکتب برخی فیلسوفان و دهریان به قدیم بودن جهان یا بقای آن اعتقاد دارد یا در آن شک دارد یا اعتقاد دارد به تناسخ ارواح و انتقال جاودانه آن ها در اشخاص و رنج بردن یا لذت و خوشی آن ها در این اشخاص به اقتضای پاکی و ناپاکی شان. هم چنین آن کس که معترف به الوهیت و وحدانیت است اما نبوت را کاملاً از ریشه انکار می کند یا نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را زیر سؤال می برد یا یکی از انبیا را با وجود علم به وی منکر می شود. بدون شک این فرد کافر است و از زمره آن ها می توان برهمایان و بیشتر یهودیان و اروسیان مسیحی را نام برد. کسی که مدعی نبوت

1- . جاثیه، آیه 24. و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.» و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی سپرند.

می شود، یا کسب آن را مُجاز می شمارد بر اساس کفر مطلق شرعی، کافر است. هم چنین هر کسی را که قانونی از قوانین شرع یا آنچه به صورت متواتر درباره افعال رسول خدا صلی الله علیه و سلم از وی نقل شده و مورد اجماع پیوسته قرار دارد، مانند واجب بودن نمازهای پنج گانه و تعداد رکعات و سجده های آن ها؛ در صورتی که اقدام به تکذیب یا انکار این ها نماید، براساس شرع کافر است. حافظ ابن حجر می گوید:

«خداوند در کتابش نماز را بر همگان واجب ساخته و این نماز پنج مرتبه بوده با این صفات و شرایط و تا زمانی که نصّ روشنی در قرآن و خبر واحدی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر آن نیامده بود آن را نمی دانستم. قاضی عیاض این سخن را تکرار، و در کتاب خود بحث کرده است.» (1)

اما تکفیر مجرمانه به معنای خروج از راه دین حنیف اسلام است به سمت آنچه پیش تر ذکر شد و مفاهیمی در باب آن ارائه شد.

از امام مالک رضی الله عنه در موطأ روایت شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هرگاه مسلمانی برادر دینی اش را تکفیر کند، گناه این نسبت را یکی از آن دو به دوش کشیده است» (2)

و در روایتی از مُسلم است که: «اگر راست گو باشد که هیچ، و الله به خود او برمی گردد.» (3)

و در روایتی از اسفراینی است که: «اگر همان گونه باشد که او گفته که هیچ، در غیر این صورت گناه کفر را خود او بر دوش کشیده است» (4) و در روایتی دیگر وارد شده است: «اگر به برادرش بگوید: ای کافر! کفر بر وی واجب شده است» (5) برخی از شارحان گفته اند که این سخن بدین معناست که او با کفر خود به سوی او بازگشته است و در حقیقت بازگشت کننده «کفر» نیست بلکه «تکفیر» است؛ زیرا برادر مؤمن خود را کافر دانستن بدین معناست که خود را کافر دانسته و یا شخصی همانند خود را

1- ر.ک: عیاض، الشفا فی حقوق المصطفی، ص 674.

2- «من قال لأخیه یا کافر فقد باء بها احدهما».

3- «فان کان کما قال وإلا رجعت علیه».

4- «فان کان کما قال وإلا فقد باء بالکفر».

5- «إذا قال لأخیه یا کافر فقد وجب الکفر».

کافر دانسته یا کسی را کافر دانسته که تنها باطل داننده اسلام او را کافر می خواند. این سخن را نووی در شرح مسلم گفته است. ظاهر این روایات دلالت دارد بر تکفیر کسی که مسلمانان را کافر می شمارد و درست آن است که بر قول اسفراینی تکیه شود. (1)

اما محققین به تأویل این روایت پرداخته اند؛ از جمله مازری (2) که گفته است: محتمل است که آن گاه که این سخن را می گوید، کفر وی را حلال می داند پس بدین خاطر کافر می شود. نووی گفته است که: این سخن به کفر باز می گردد؛ بدین معنا که کسی که بسیار این سخن را بگوید بیم آن می رود که عاقبت کافر شود. ابن عبدالبر گفته است: اهل فقه و حدیث و جماعت بر این نظرند که مسلمان نباید برادر خود را به سبب گناهی یا به واسطه تفسیری که او را از اسلام خارج نمی سازد کافر بشمرد؛ تا آن جا که در فهم خود از این سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرمود: «در غیر این صورت گناه کفر را خود او بر دوش کشیده است» شاید مقصود گناه کردن در ایراد این سخن باشد یعنی گفتن جمله «ای کافر!». اگر کافر باشد گناه آن را متحمل می شود و گوینده به دلیل صدق در گفتارش گناهی مرتکب نشده است و اگر چنین نباشد، گوینده گناه بزرگی را مرتکب شده است. در تمهید الدلائل باقلانی نیز به نقل از ابن فرحون در التبصره همین گونه آمده است. محققین و جمهور، نه به تکفیر بلکه به فسقشان نظر داده اند. ابن زرق در شرحش بر الموطا به نام الأنوار فی الجمع بین المنتقی و الاستذکار از امام طاووس (3)

نقل می کند که از وی در باب «حروریه» پرسیدند: آیا آنان کافرند؟ وی گفت: آن ها از کفر گریخته اند. پرسیدند: پس آن ها منافق اند؟ وی گفت: منافقین خدا را اندک یاد می کنند. گفته شد: پس آن ها چگونه اند؟ وی گفت آن ها قومی هستند که سعیشان

1- . وی ابو حامد اسفراینی احمد بن محمد بن احمد در گذشته به سال 406 هجری / 1016 م از بزرگان مذهب شافعی است که کتاب اصول الفقه و کتاب الرونق که مختصری در باب فقه است از اوست.

2- . ابو عبدالله محمد در گذشته به سال 536 ه- / 1141 م. امام و مجتهد اهل منسیر تونس که کتاب المعلم بفوائد مسلم از اوست.

3- . منظور طاووس بن کیسان الخولانی الهمدانی است. ابو عبدالرحمان در گذشته به سال 106 ه- / 724 م. از تابعین، فقیه و محدث ایرانی الاصل که جرئت موعظه خلفا و امرا را داشته است.

باطل شده و از دیدن حق کور شده اند و بر ما تعدی کرده و خداوند ما را برضد آن ها یاری نموده است. طاووس گفته است که علی به سبب مشرک بودنشان با آنها نجنگید. این سخن دلالت دارد بر این که علی رضی الله عنه بر آن ها هجوم نیاورد و آن ها را به دلیل خروجشان مرتد نشدند، بلکه آن گاه که از خروج آن ها با خبر شد، گفت: «تا بشورند و خروج کنند». و اگر مرتد می شدند با آن ها با حدیث «هر کس دینش را تغییر داد، او را بکشید» برخورد می کرد. زیرا ابوبکر رضی الله عنه برای جنگ با اهل رده خارج شد و به آن ها فرصت جنگ نداد بلکه بر آن ها پیش دستی کرد و این اختلاف دلالت بر دو حالت دارد. داستان امام علی رضی الله عنه با اصحاب خوارج حروریه را صاحب کتاب الاعتصام از ابن عبدالبر با سندی که به ابن عباس رضی الله عنه می رساند نقل کرده است که گفت: آن گاه که حروریه برای شورش بر علی گرد آمدند، مردی نزد علی آمده گفت: ای امیرالمؤمنین! این قوم بر تو شورش کرده اند. علی گفت: هنوز مانده تا شورش کنند! روزی... نزد این قوم آمدم در حالی که به نماز ایستاده بودند و اثر سجده بر پیشانی هایشان بود و دستان و لباسشان نیز گویی آلوده بود. آنان گفتند: ابن عباس! تو را چه شده؟ این چه حالتی است که تو داری؟ گفتم: در مورد آنچه شما عیب می دانید پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که نیکوتر از این لباس پوشیده بود. سپس این آیه را خواندم: **مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ** (1)؛ گفتند: تو را چه شده است؟ گفتم: از جانب اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد شما می آیم در حالی که یک نفر از ایشان در میان شما نیستند. از نزد پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و سلم که بر ایشان قرآن نازل شده و حال آن که ایشان به تأویل آن داناترند آمدم تا پیغام ایشان را به شما و پیغام شما را به ایشان برسانم. برخی از آن ها گفتند با اهل قریش مجادله نکنید که در قرآن آمده است: **بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ** (2) سپس گفتند با او سخن می گوئیم و دو یا سه مرد با من هم سخن شدند. گفتم: چرا بر علی خشمگین

1- . اعراف، آیه 32. [ای پیامبر] بگو: «چه کسی زیور [های] الهی را که برای بندگانش پدید آورده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!»

2- . زخرف، آیه 58. بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند.

هستید؟ گفتند: به سه دلیل. گفتیم: کدام اند این سه دلیل؟ گفتند: این که مردم در جایی که خدا امر نموده حکم می کنند در حالی که خداوند گفته است: <إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ> (1) گفتیم: این یک؛ و دیگر چه؟ گفتند: او جنگید اما اسیر و غنیمت نگرفت اگر کافر بودند جنگیدن و اسارت گرفتن مجاز بود. گفتیم: دیگر چه؟ گفتند: خود را از امارت مؤمنین کنار نهاد پس اگر امیر مؤمنان نباشد، امیر کافران است. گفتیم: بیندیشید، اگر نقیض سخن شما را از قرآن و سنت رسول بیان کردم آیا از راه خود باز می گردید؟ گفتند: چرا باز نگردیم؟ گفتیم: اما درباره این سختتان که مردم به جای خدا حکومت می نمایند، خداوند تعالی می فرماید: <يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ> (2)؛ و درباره زن و همسرش می فرماید: <وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا> (3)؛ و خداوند حکم را به دست مردمان سپرده است شما را به خدا سوگند آیا حکم مردمان در باب خون مسلمانان و اصلاح میانشان برتر است یا در باب خون خرگوش به یک چهارم درهم و در باب برخی زنان؟ گفتند: بله، این برتر است. گفتیم: پس، از این دلیل خارج شوم؟ گفتند: آری. گفتیم: اما درباره این سختتان که «او جنگید اما غنیمت نگرفت» می گویم: آیا شما مادرتان عایشه را به اسارت می گیرید؟ اگر بگویید که او را به اسارت می گیریم پس درباره او آنچه برای غیر اوست را مجاز می دانید، پس کافر شده اید. ولی اگر بگویید مادر ما نیست، باز هم کافر شده اید. شما میان دو گمراهی قرار گرفته اید. آیا از این موضوع خارج شوم؟ گفتند: آری. گفتیم: اما این سختتان که: «امارت مؤمنان را وانهاده است» چیزی که شما را خوش آیند باشد می گویم، در جنگ خدیبه آن گاه که پیامبر با ابوسفیان و سهیل بن عمرو مصالحه کرد،

1- انعام، آیه 57. فرمان جز به دست خدا نیست.

2- مائده، آیه 95. ای کسانی که ایمان آورده اید، در حالی که مُحَرِّمِید شکار را مکشید، و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است از چهارپایان کفاره ای بدهد، که [نظیر بودن] آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند.

3- نساء، آیه 35. و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: علی! بنویس! این عهد مصالحه ای است میان محمد رسول خدا، ابوسفیان و سهیل بن عمرو. گفتند: ما تو را رسول خدا نمی دانیم و اگر چنین می دانستیم با تو نمی جنگیدیم. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: اما تو می دانی که من رسول تو هستم، ای علی! آن را پاک کن و این را بنویس که محمد بن عبدالله و ابوسفیان و سهیل بن عمرو. مصالحه نمودند که در نتیجه آن پس دو هزار نفر از آن ها بازگشتند و باقی آن ها خروج نمودند که همگی کشته شدند.

در کتاب الملل شهرستانی آمده است که: آن ها در آن زمان دوازده هزار مرد اهل نماز و روزه بودند و علی در «نهروان» با آن ها به شدت جنگید و جز ده نفر از آن ها باقی نماند و از مسلمانان تنها ده نفر کشته شدند. دو تن از آن ها به عمان، دو تن به کرمان، دو تن به سیستان و دو تن به جزیره و یکی به تل موزن⁽¹⁾ گریختند. و شروع خوارج در این مناطق بوده و از گروه خوارج تا به امروز هم چنان عده ای باقی مانده اند و اول کسی از ایشان که بعد از این واقعه با او به عنوان امام بیعت شد «عبدالله بن وهب راسبی» است. این داستان نشان می دهد که علی به دلیل شرک با آن ها جنگ ننمود بلکه بر اساس شورش آن ها برای جنگ و آماده نمودن گروه ها جهت مقابله با آنان جنگید. و چنان که گذشت، این دلیلی است برای ایشان و جمهور، مبنی بر این که وقتی معبد الجهنی و غیر او که قائل به قدر بودند ظهور نمودند سلف صالح تنها به طرد و دور ساختن آن ها اکتفا نمودند و اگر بر کفر محض خروج کردند سکوت بر آن جایز نبود. آن گاه که حروریه در موصل بر عمر بن عبدالعزیز⁽²⁾ خروج کردند و او دستور داد تا آنان را به حال خود وا بگذارند تا آن میزان که علی بن ابی طالب رضی الله عنه امر کرده بود.

از میان مطالب بیان شده پیشین به بیان خلاصه اسباب «تکفیر جنایت کارانه» می پردازیم.

1- «تل موزن: سرزمینی میان رأس العین و سروج - محل زندگی جالینوس، که در سال 17 هجری فتح شد (یاقوت، معجم البلدان، ج 2، ص 45).

2- وی عبدالعزیز بن مروان بن حکم اموی قرشی است درگذشته به سال 101هـ - 720 م. خلیفه صالح و پادشاه عادل و پنجمین از خلیفه راشدین که دشنام دادن به علی بن ابی طالب رضی الله عنه را در منبرها که پیش از این انجام می گرفت را منع نمود.

- تکفیر مجرمانه

أ - اسباب تکفیر مجرمانه

اشاره

این امر در اصل به عدم آگاهی کافی نسبت به مبانی دین حنیف اسلام باز می‌گردد که منجر به ضعف در ایمان و فروعات آن و عدم اعتبار آن و یا تصدیق به آن و عدم تحقیق در اهداف شریعت آسان و کناره گرفتن از آراستگی به اخلاق والای محمدی و پیروی از سنت پاک و سیرت والای وی می‌شود. گویی چشم‌ها کور شده و تاریکی به قلب‌ها هجوم آورده و وسوسه‌های شیطانی در جان‌ها لانه کرده و عقل‌ها از تفکر سالم منحرف گشته و این‌گونه جان‌ها گمراه گشته که به انواع شرارت‌ها از جمله تکفیر و قتل عام در میان افراد و گروه‌ها دست می‌زنند. قلب‌های آن‌ها مملو از کینه نسبت به هر آنچه با فکرشان مخالف بوده و از روش زشت و رفتار گمراهانه آن‌ها به دور است. کینه انسان‌ها قلب آن‌ها را آکنده است. آنان در منافع ناپایدار دنیوی چنگ زده‌اند که از زمره آن رقابت‌های آن‌ها در جایگاه‌های عالی جوامع اسلامی و به طور کلی جوامع انسانی و بشری است. اینان با هر وسیله و روشی، مستبدانه بر حکومت و جان و مال مردم دست یافته‌اند و با تأثیرپذیری از عقاید انحرافی یهود و مجسمه و عقاید دشمنانه نسبت به اسلام و مسلمانان و تأثیرپذیری از گروه‌های گمراهی که آن‌ها را یاری می‌دهند اهداف خود را اجرا می‌کنند. سخن خدای تعالی در قرآن بر این امر شاهد است: **كَوْلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ** (1)؛ و این سخن که: **لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا** (2)؛ آنان گمان می‌کنند که به یاری دین خدا برخاسته‌اند حال آن‌که نفاقشان آن‌ها را به این اعتقاد رسانده است که بر طبق باور خود بیناترین افراد نسبت به دعوت سید اولین و آخرین هستند و این امر را پوششی بر نیت‌های پست و اعمال زشت و آسیب‌هایشان به اعتقادات صحیح اهل

1- . بقره، آیه 120. و یهودیان و مسیحیان از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: «براستی راهنمایی خدا، تنها راهنمایی (حقیقی) است».

2- . مائده، آیه 82. مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

ایمان قرار داده اند. و آن گونه شده اند که خدای تعالی می فرماید: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ، وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ.** (1)

ریشه این تکفیرکنندگان جنایت کار، که بواسطه گسترش پدیده تکفیر و قتل عام دشمن خدا و رسول او و مستبدین نسبت به انسانیت و بشریت افزایش یافته اند، به طوایف و قشرهایی در گذشته باز می گردند که با رسول خدا صلی الله علیه و سلم و اصحاب بزرگوار او دشمنی ورزیده اند. آنان بسیار بوده اند که برخی از آن ها پیش تر ذکر شدند. از مشهورترینشان خوارجی هستند که از امارت سرورمان علی رضی الله عنه خارج شدند و با تکفیر امیرالمؤمنین و مسلمانان در زمین فساد کردند و کسانی که امروز دقیقاً هم چون آن ها هستند و گسترش این تکفیر به محمدبن عبدالوهاب رسیده است که مردمان را به دلیل زیارت قبور حتی انبیا و توسل به ایشان در درگاه خداوند تعالی و ساختن بنا بر قبور آن ها به صراحت تکفیر کرده است. او هر آن کس را که چنین می کرد تکفیر نموده و مشرک می شمرد با این گمان که: زیارت و توسل عبادتی است که جز برای خدای تعالی نباید باشد و بدین گونه قصد سفر نمود تا این که در درعیه در سرزمین نجد با گوش هایی شنوا و قلب هایی خالی از علم و ایمان مواجه شد. چگونه چنین نباشد حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم این مکان را که عبدالوهاب در آن استقرار یافت، را قرن الشیطان (شاخ شیطان) نامیده بود. فرزند عبدالوهاب فرمان به عدم ساختن بنا بر قبور و و نیز تدمیر و خراب کردن بناها می داد که نتیجه اش دعوت به جنگ بود. وی می گوید: «ما مردم را به سوی این افکار می خوانیم و برای همین افکار با آن ها می جنگیم.» فرزند عبدالوهاب نامه ای را با یک واسطه به علمای تونس فرستاد با این عبارت که توجه به مردگان و درخواست یاری از ایشان بر ضد دشمنان و رفع حاجات و آسودگی از

1- . بقره، آیه 204-205. و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی دارد، و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است. (204) و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد. (205).

مصیبت‌ها و نزدیکی به آن‌ها با نذرها و ذبح قربانی و کمک گرفتن از آن‌ها برای رفع سختی‌ها و جلب منافع، همه شرک به خدا و به نوعی عبادت غیر خداست که خود کفری آشکار است. هنگامی که متن این نامه اش در سرزمین تونس شایع شد، البای ابو محمد حموده باشا آن را به عالمان زمان خود فرستاد و از آن‌ها خواست تا حقیقت را برای مردمان روشن سازند. از جمله کسانی که در تونس در رد آن نامه نوشتند، اسماعیل التمیمی در گذشته به سال 1832م صاحب کتاب المنح الإلهیه فی طمس الضلاله الوهابیه بود و خدا را سپاس که بنده یک نسخه از آن را دارم. هم چنین ابو حفص عمر بن قاسم المحجوب، که البای حموده باشا نامه ای به واسطه عمر المحجوب به محمد بن عبدالوهاب فرستاد، شخصی دیگر بود اما وی پاسخی بدان نداد. احمد بن ابی الصّیاف صاحب کتاب إتحاف أهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الأمان که خدا را شکر نسخه ای از آن را نیز دارم، نیز با این سخنش به نقد آن پرداخته است: پنهان نیست بر ما شبهه این مرد که او توسل به خدا به برکت انبیا و به غیر از ایشان را عبادت می‌داند. عبادت فقط برای خداست و هر کس چنین کند به خدا مشرک گشته است، اما وی درک ننموده است که عبادت شرعی، تکلیفی است که در شریعت وجود دارد؛ خواه معقول باشد یا تعبدی. گویی وی این نکته را دریافته است که آنچه از تکالیف شرعی خارج باشد به هیچ وجه عبادت شمرده نمی‌شود و فرقی میان بدعتی که به کفر منتهی شود و مقتضای آن جنگ و مباح دانستن اموال است و غیر آن وجود ندارد بلکه وی با استفاده از عصیبت دینی، پادشاهی را طلب می‌کرد. شیخ عمر المحجوب در پاسخش بر مسئله تکفیر بندگان مسلمان تمرکز نموده و با استفاده از قرآن و سنت، به تکفیر مسلمانان که اعتقاد این عبدالوهاب بوده، اعتراض کرده است. او خود این عمل را کفر دانسته به ویژه جنگ با مسلمانان در سرزمینشان و حجت وی بر این نظر این است که مسلمانان شهادت به توحید و رسالت می‌دهند و به خدا و رسولش ایمان دارند. وی از عبدالوهاب سوال می‌پرسد که: «چرا با آن‌ها به جنگ می‌پردازی، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: مأمور شده‌ام تا با مردمان بجنگم تا بگویند خدایی جز الله نیست

و محمد رسول اوست. پس آن گاه که چنین گفتند، جان و مال خود را حفظ نموده اند جز در جایی که حق باشد و حساب آن ها با خداست.» این روایت را بخاری و مسلم نقل کرده اند.

عمر المحجوب می پرسد: «چگونه تو بعد از این حدیث نبوی، ریختن خون مسلمانانی که شهادت می دهند و رسالت محمدی را تصدیق می کنند و به خداوند و وحدانیت وی ایمان دارند، حلال می دانی؟» عمر المحجوب تکفیر را در زمره تهمت و الحاد و برترین فساد برشمرده و می گوید: «چگونه بعد از این ریختن خون اقوامی که این حقیقت را بر زبان می رانند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم را تصدیق می نمایند و پایه های اسلام را برپا داشته و از اسلام دفاع می نمایند، حلال می شماری؟»

نامه عمر المحجوب به مسائل متعددی که در نامه عبدالوهاب آمده پاسخ داده است که عبارتند از:

1. تکفیر به سب زیارت اولیای صالح؛

محجوب چنین پاسخ می دهد که این زیارت عبادت نیست. تعظیم نمودن و بزرگ داشتن، عبادت نیست و خضوعی که با رکوع و سجود و روزه همراه است. نیز عبادت نیست.

2. تکفیر به سب توسل به صحابه پیامبر و اولیاء؛

محجوب در پاسخ می گوید: این توسل مشروع است و مانعی ندارد، وی بر حدیث شریف پیامبر و عمل سلف صالح از جمله اینکه عمر بن الخطاب رضی الله عنه در نماز طلب آب در حضور صحابه و تابعین به عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم توسل نمود، تکیه می کند. عمر المحجوب می گوید: «ای برادر عرب! به من بگو آیا بخاطر این توسل، امیرالمؤمنین عمر بن خطاب و دیگر صحابه و تابعین همراه او را تکفیر می کنی؟»

3. خراب نمودن مشهدها و بناهای موجود بر قبور و قبه ها؛

محجوب این کار را از جمله تخریب و ظلم و خشونت و طغیان می شمارد و می گوید: این مصیبت و بلایی بزرگ تر از ظلم است.

4. انکار زیارت قبور؛

پاسخ وی چنین است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی می فرماید: «من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، پس به زیارت ایشان بروید.»⁽¹⁾ رسول خدا بقیع را زیارت نموده بود و برای اموات مسلمانان استغفار کرده بود همین طور برای مادر خود آمنه دختر وهب، طلب آمرزش نموده بود. فاطمه زهرا، سه‌رور زنان مسلمان نیز عموی خود حمزه سیدالشهدا را در کوه اُحد زیارت کرده بود. محجوب تبیین می کند که زیارت برای موعظه و عبرت گرفتن و ترحم بر مرده و طلب آمرزش برای او توسط زائر است.

5. نهی از زیارت قبور انبیاء؛

محجوب چنین پاسخ می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که قبر من را زیارت نماید شفاعتش بر من واجب می گردد.»⁽²⁾ یا سخنی این چنین که بخاری و مسلم روایت کرده اند.

و این که رسول خدا در شب معراج خود در بیت المقدس بر قبر ابراهیم علیه السلام ایستاده و فرمودند: «هر کس نتواند من را زیارت نماید، پس پدرم ابراهیم علیه السلام را زیارت نماید.»⁽³⁾

و یا سخنی این چنین که بخاری و مسلم روایت کرده اند.

محجوب به فردی وهابی می گوید: آیا تو برای یاری دین خدا به پا خواسته ای یا برای نقض امور آشکار آن؟ و آیا تو تصدیق کننده وحی پیامبری یا این سخن را بر ساخته و دروغ می دانی؟

6. منع نذرها؛

شیخ محجوب چنین پاسخ می دهد که نذور در زمره دیانت نیست، بلکه تنها برای صدقه دادن است....

از جمله عالمان تونس که به نامه محمدبن عبد الوهاب پاسخ گفته است، شیخ ابراهیم الریاحی و محمد بن الشیخ صالح الکواش هستند. محمدبن عبد الوهاب به نامه این دو

1- . كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها.

2- . من زار قبری وجبت له شفاعتی.

3- . من لم يمكنه زیارتی فلیزر أبی ابراهیم علیه السلام .

پاسخی نداد. گفته شده: او وفات کرد و کسانی در اعتقاد به تکفیر و قتل عام جانشین او شدند که طمع های دنیوی و جهل به دین، آن ها را به این اعتقاد رسانیده بود و نیز کسانی که کینه ها را به ارث برده و دوست دار استبداد و چنگ اندازی به قدرت و واداشتن سرزمین های اسلامی به حرکت بر راه و روش خود بودند. گاه به وسیله تطمیع های فریبنده و گاهی دیگر با تکفیر ایشان و فتنه انگیزی در این سرزمین ها و گسترش شک و شبهه در عقاید صحیح مردمانشان. در پس این افراد، یهودیان و صهیونیست ها و یارانشان قرار دارند که می کوشند با همه ابزارها و روش ها با اسلام مبارزه کنند و به جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و سلم به صورت رسانه ای و مکتوب و با فیلم و همایش و انجمن و غیر آن ضربه بزنند. فتنه ها، درگیری ها و محنت ها و مهلکه هایی در این عصر در شرق و غرب عالم صورت می گیرد نتیجه گسترش تکفیر است. حال آن که این پدیده از امور خاصّ خدای تعالی است که به هر شکل که بخواهد در مُلک خود و بندگان و دیگر آفریدگانش تصرف می کند و اوست که بر هر چیزی تواناست و از کاری که انجام می دهد، مورد پرسش قرار نمی گیرد. در حالی که آنان مورد پرسش قرار می گیرند و اوست که بندگان را که برگزیده باشد، به بخشی از صفات خود متصف می سازد و در صورت اقتضا از غیر آنان یعنی صاحبان تخصص از جمله قاضیان و فتواهدان و دانشمندان و آنان که به هدایت الهی هدایت یافته اند و به توانایی علمی و اخلاق والا و تقوا متّصف شده اند و اخلاص پوشش آن هاست و مصلحتِ عامّه را بر خاصه مقدّم می دارند و به جامعه خدمت نموده و خیرخواه دیگران هستند، صادر می شود. اگر این قوانین، پنهان گردد و آن ارزش ها مخفی شود نتایج این تکفیر برای افراد و جوامع اسلامی و حتی برای کلیّه انسان ها آن چنان که خواهیم گفت، مصیبت بار خواهد شد.

ب - نتایج تکفیر مجرمانه

پدیده تکفیر در جامعه اسلامی رشد یافته و بزرگ و کوچک، زن و مرد و زنده و مرده از آن در امان نمانده است. گستره این پدیده به بسیاری از سرزمین ها و مناطق رسیده و این در حالی ست که با اهل حجاز آغاز شده بود. نتیجه این تکفیر، قتل عام، تفرقه، کینه و حرمت شکنی و سیطره بر پناهندگان به کلمه شهادت است. آنان با این

تکفیر، آتش جنگ را در میان مسلمانان شعله ور ساخته، پیروی و دین داری را از گردن خود باز کردند. این در حالی است که خدای تعالی در کتاب عزیز خود می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ** (1)؛ و رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی می فرماید: **أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله - أي و محمد رسول الله - فإذا قالوها عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها و حسابهم على الله** (2)

و در مقابل این جنگ تکفیری باید همه قشرهای مسلمان صادق و موحد جمع گردند و باعث رفعت کلمه الله شوند و از تمام گروه های مسلمانان باقی مانده حفاظت نمایند و با استفاده از همه ابزارهای دفاعی، فکری و تبلیغاتی و پرنمودن تمام خلأها با دروس علمی و گفت و گوهای سالم در مساجد و مکان های فرهنگی و از طریق شبکه ها با کارکرد حکیمانه و عمل به این سخن خدای تعالی: **ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَعُودَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ** (3)، سدی در مقابل طغیان تکفیریان و تجاوزشان ایجاد کنند. این نخستین مرحله است؛ پس اگر بر انحراف و تجاوز خود باقی مانده و به قتل عام مؤمنان پرداختند و از کار و هابیت چه در گذشته و چه حال حاضر و نیز حروریه و خوارج جانب داری کنند، شکی نیست که این امر خدای تعالی: **كَفَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبَغَى حَتَّى تَقَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ** (4) بر آن تطبیق می شود.

ابن زرق در کتاب الأنوار شرح الموطأ (5) از التمهید قاضی اسماعیل نقل کرده که گفت: مالک بن انس اعتقاد به کشتن خوارج و متجاوزین داشت، زیرا آنان فساد در دین

- 1- . نساء، آیه 94. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون در راه خدا سفر می کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می کند مگویید: «تو مؤمن نیستی» [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجوید، چرا که غنیمتهای فراوان نزد خداست.
- 2- . مأمور شده ام تا با مردمان بجنگم تا بگویند که خدایی جز الله نیست و محمد رسول اوست پس آنگاه که چنین گفتند جان و مال خود را جز به حق از دست من حفظ نموده اند و حساب آن ها با خداست.
- 3- . نحل، آیه 125. با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای.
- 4- . حجرات، آیه 9. با آن [طایفه ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد.
- 5- . امروزه یکی از آثار مشهور اهل تسنن است.

می کردند و فسادشان بدون راهزنی و محاربه با مسلمانان صورت نمی گرفت. پس وی معتقد به کشتن خوارج بود تا زمانی که توبه می کردند و اگر توبه نمی کردند کشته می شدند.

امام علی رضی الله عنه با ایشان به جنگ پرداخت و ما سراغ نداریم که کسی کار او را منکر باشد و این امر روشن است. ابوحنیفه و شافعی و تمام اهل فقه گفته اند که ایشان در صورت توبه نمودن، مورد تعرض قرار نمی گیرند تا زمانی که بر این امر تکیه دارند و تجاوز نکرده اند، گواه این امر سخن همگان است درباره کار علی رضی الله عنه که بیان شد و عمر بن عبدالعزیز و گواه سخن مالک، آن است که از صاحب الاعتصام، از نافع نقل شده است که: فرزند عمر رضی الله عنه آن گاه که از حروریه مورد پرسش قرار می گرفت، گفت که: آیا مسلمانان را کافر می شمرند و جان و مالشان را حلال شمرده و زنانشان را به نکاح در می آورند و زنان دارای همسر را به نکاح خود در می آورند؟ من کسی را از آنان مستحق تر به جنگ نمی دانم.

ابن فرحون(1)

در التبصره این عبارت را نقل کرده است که «اگر توبه کردند که جانشان محترم است، وگرنه در صورت وجود امامی عادل، ایشان را بکشید» این مقید ساختن به عدالت، دلالت دارد بر این که قتل آنان به دلیل تجاوزشان است.

حاصل کلام این که اگر آنان جنگ و خونریزی همانند وهابیان فعلی به راه انداختند، هیچ خلافتی بین علمای اسلام نیست که با آنان باید به مبارزه و نبرد پرداخت و اگر اینگونه نبودند به نظر جمهور علمای اسلام این است که با آنان تعرضی نشود.

قتل عام ناشی از ادعای فریب کارانه

اشاره

از جمله اهداف تکفیر، قتل عام افراد و گروه ها و تجاوز به آن هاست به گونه های مختلف و با مکانیسم های متفاوت. قتل عام و ایجاد هراس و تدوین نقشه هایی برای

1- . برهان الدین ابراهیم علی بن فرحون متولد مدینه و سفر کرده به مصر و قدس و دمشق که دارای تالیفات بسیار است از جمله الدیباچ المذهب فی معرفه أعیان العلماء المذهب در رابطه با طبقات مذهب مالکی و نیز تبصره الحکام فی أصول الأفضیه و نیز إرشاد المسالک إلی أفعال المناسک و مناهج الأحکام.

رسیدن به اهداف برنامه ریزی شده که از بزرگ ترین مظاهر ظلم و استبداد می باشد و عاقبت آن قصاص و عذاب دردناک در دنیا و آخرت است، چرا که خدای تعالی فرموده است: <وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ> (1) هم چنین: <وَاتَّبَعْنَا عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِطِيْدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ> (2) خدای عزیز حکیم فرموده است: <وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرَ آوَهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا> (3)

احمد و ترمذی از ابن عباس رضی الله عنه نقل نموده است که گفت: مردی با گوسفند خود از بنی سلیم گذر می کرد در حالی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم متفر بود. مرد به بنی سلیم سلام کرده اما گفتند: بر ما سلام نکن بلکه از ما پناه بخواه! آن گاه برخاسته و او را کشتند و گوسفندش را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند پس این آیه نازل گردید: <يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا> (4)

- 1- . اسراء، آیه 33. و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید.
- 2- . مائده، آیات 27-28-29. و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو،] قربانی پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: «حتماً تو را خواهم کشت.» [هابیل] گفت: «خدا فقط از تقوایندگان می پذیرد.» (27) «اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم.» (28) «من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران.» (29)
- 3- . نساء، آیه 93. و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کيفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. (93)
- 4- . نساء، آیه 94. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون در راه خدا سفر می کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می کند مگویید: «تو مؤمن نیستی» [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجوید، چرا که غنیمتهای فراوان نزد خداست. قبلاً خودتان [نیز] همین گونه بودید، و خدا بر شما منت نهاد. پس خوب رسیدگی کنید، که خدا همواره به آنچه انجام می دهید آگاه است.

أ - ادله آن

ادله قتل عمد به چندین دلیل دیگر باز می‌گردد که نخستین آن‌ها تکفیر است. چنان‌که پیش‌تر درباره گروه‌های گمراهی که در پی استبداد و اشغال مراکز امن و سیطره بر حکومت و استعمار مردم و مطیع ساختن آن‌ها در مقابل امر خود و رهبری مسلمانان در تمام مناطق هستند، بدین موضوع اشاره شد. در پس این افراد، یهودیان صهیونیست و یارانشان قرار دارند که برای نابودی اسلام و مسلمانان به دفاع از این افراد می‌پردازند. قتل عام از مهم‌ترین قواعدی است که این افراد بر آن تکیه دارند. هم‌چنان‌که این ادله به کینه‌هایی باز می‌گردد که قلب‌ها و جان‌های آنان را آلوده و عقل‌هایشان را بیمار نموده است. و نیز به سبب جهل از دین و تربیت بد و فقر و فضای اجتماعی جنایت‌کارانه و خانواده‌ها از هم پاشیده‌ای است که درگیری‌ها و تجاوزها و فتنه‌ها برای رسیدن به حکومت آن‌ها را مشوه ساخته است.

خداوند متعال، حکم قتل عمد مؤمن را روشن ساخته و عقوبت آن را سخت قرار داده، زیرا جنایتی است بزرگ و برای آن کفاره‌ای ذکر نکرده بلکه عقوبت آن را شدیدترین عقوبتی که به کافران وعده داده، قرار داده است و این عقوبت جاودانه؛ ماندن در جهنم و مستحقّ خشم خدا بودن و لعنت او به غیر از عذاب شدید است؛ عذابی که آن را برای او در روز قیامت آماده ساخته است. خدای تعالی این آیات کریمه را با امر مؤمنین به مجاهده در راه خدا برای ثابت کردن قتل کسی آورده که تعیین وضعیت او بر ایشان سخت شده به طوری که نمی‌دانند آیا او مسلمان است یا کافر و جز با ثابت شدن کفر او به قتلش اقدام نمی‌کنند، به پایان رسانده است. خون این فرد در صورت تسلیم شدن و اظهار علنی اسلام به طمع کالای ناپایدار دنیا، حلال نمی‌باشد. خداوند آن‌ها را مشرکین و کافرانی خوانده که با هدایت آن‌ها به اسلام بر ایشان منت نهاده است.

ب - نتایج قتل عام ناشی از ادعای فریب کارانه

این نتایج، متعدد و متنوع است که با گسترش وحشت و آشوب در جامعه، سعی در از بین بردن امنیت و آرامش افراد و جوامع و نیز تضعیف مردمان و گسترش استبداد

کرده بطوریکه منجر به از بین بردن آزادی فکر و بیان و تألیف می شود. این امر بازتاب های منفی ای در خانواده ها به جا نهاده است: بیوه کردن زنان یتیمان و از بین بردن صاحبان خانه ها. گسترده شدن وحشت در مساجد و بر نمازگزاران و امامان مساجد و متولیان آن ها؛ بطوریکه منبرها مورد تعرض قرار گرفته و امامان آن به زیر کشیده می شوند و جایگاهشان به کسانی غیر از آنان که فتنه می انگیزند داده می شود حال آن که اینان نسبت به دین جاهلند و دیگران را گمراه می سازند و به زشتی رفتار می کنند. بدین ترتیب قتل و آتش سوزی به بقعه های صلحا، که نور علوم شرع و قرآن را منتشر می سازند منتقل می شود؛ آن گاه آزار و اذیت به ترور در تمام مکان ها و با درجات مختلف تبدیل می شود و کوه ها و دشت ها و مناطق مسکونی از دست آنان در امان نمی ماند. بنابراین، برای قتل عمد مؤمن عقوبتی ذکر شده که در نهایت شدت قرار دارد؛ یعنی جهنمی که در آن جاودانه بوده، و خشم و لعنت خدا و عذابی عظیم که مهیا ساخته است. این آیه سه عقوبت را برای قاتل حکم نموده است: 1. جاودانگی در جهنم؛ 2. استحقاق خشم و لعنت؛ 3. عذاب شدیدی که خداوند در آخرت برای او مهیا ساخته است. پس در حدیث شریف آمده است که «نابودی دنیا سهل تر است بر خداوند از کشته شدن مرد مومن» (1) این روایت را بیهقی، و در روایتی دیگر ترمذی و نسائی بدین شکل نقل کرده اند: «... آسان تر است از کشتن مرد مسلمان» (2)

خداوند تعالی می فرماید: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (3)؛ خداوند تعالی در این آیه کریمه صاحبان عقل روشن و صاحبان بصیرت را نسبت به قصاصی که در تشریح آن حیات، امنیت و آرامش برای جان های افراد و جوامع وجود دارد، مخاطب قرار می دهد. زیرا کسی که بداند در صورتی که دیگری را بکشد، برای آن کشته خواهد شد، از قتل متنفر و منزجر می گردد. بنابراین، جان خود و جان کسی که

1- «لزوال الدنيا أهون على الله من قتل رجل مؤمن».

2- «أهون من قتل امرئ مسلم».

3- . بقره، آیه 179. و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

اراده قتل او را کرده بود حفظ گشته و خون ریزی صورت نمی گیرد، و در این صورت جان ها محفوظ می ماند و مردم بر جان هایشان ایمن می گردند و این همان شریعت خداوند حکیم است و دین استواری که زندگی و سعادت انسان در دنیا و آخرت بر اساس آن است.

خلاصه: تروریسم منفور و هراس انگیز

اشاره

نتیجه تکفیر، قتل عام و مانند آن گسترش تروریسم است. خدای عزوجل می فرماید: <الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخَظْتَهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ> (1)

تعریف ارهاب (تروریسم)

از ریشه رهبه و رهباء مشتق شده است و خود مشتق است از فعل «أرهب» به معنای خوف است.

ارهابی (یا تروریست) کسی است که برای سلطه جویی به ترور و ترساندن مردم پناه می برد.

حکومت ارهابی (یا تروریستی) حکومتی است که بر مبنای خشونت، استبداد و گرد آوردن امور هولناک استوار است.

حاصل بحث این که: در معنای ارهاب (تروریسم) ایجاد هراس در جان مردمان و بافت جامعه نهفته است. این امر برای هراس دیگران به منظور تحقق اهداف و منافع شخصی یا سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی و مالی است.

ارهاب (تروریسم)، اعصاب دیگران را تا مرز از هم پاشیدگی مورد فشار قرار دادن است. تروریسم بر تمام ابزارهای وحشت مثل کلام، نامه و پیام و سلاح استوار است.

1- . آل عمران، آیات 173-174. همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس، از آن بترسید.» و [الی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را پس است و نیکو حمایتگری است.» (173) پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و هم چنان خشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است. (174)

ارهاب یا تروریسم آن چنان که زبان شناسان، جرم شناسان و برخی سیاست مداران تعریف نموده اند، گسترش وحشت و رعب و خشونت است با کلام، تکفیر و تهدید به نابودی افراد و گروه ها و در نهایت، آن چه گروه های انقلابی و حکومت ها و سازمان ها بر آن تکیه می کنند که هدف از آن استبداد و به چنگ آوردن حکومت و قدرت است.

ادله شکل گیری ارهاب (تروریسم) در کنار تکفیر و قتل عام به آنچه پیش تر گفته شد بازمی گردد و افزون بر آن، ضعف ایمان و جهل به دین و ارزش های دینی و بی توجهی به آن ها و نیز تربیت در فضای اجتماعی و درهم ریخته ای است که هر روز قربانی جنایت می شود. هم چنین وراثت و محیط زیست آشفته که در بیشتر موارد همراه با فقر و عقده ها و بیماری های روحی، مانند کینه، تنفر، حسد، شک و خودبینی یا خودخواهی است. تمام این موارد، دست به دست هم داده اند تا زمینه شکل گیری (تروریسم) و فتنه گری را پدید آورند.

این عناصر را می توان با ارزش ها و ایجاد اخلاق در درون انسان ها و برپایی قوانین سالم دین اسلام و اعتقادات صحیح و به دور از افکار نابودگر درمان کرد. این امور با هم افزایشی تلاش ها در جهت اصلاح برنامه های آموزش و از طریق رسانه و تبلیغات سالم و صادق و خالص که خیرخواه وطن و جامعه هستند، ممکن می شود.

هم چنین از طریق خانواده های سالم و مرییان صادق در عمل و گفتار و جامعه مدنی که تمایل به اصلاح دارد و نیز شیوه های دیگری که از برجسته ترین آن ها جهاد برضد و هابیت میسر می شود؛ وهابیتی که در رأس تروریسم قرار دارد؛ زیرا علاوه بر شکل گیری آن بر انحراف عقیده و ناآگاهی از دین، این مکتب بر تکفیر و قتل عام مردم بنا شده است، چنان که پیش تر بیان شد. وهابیت با ورود به جامعه، هیچ کس را در امان نمی گذارد؛ نه کوچک و نه بزرگ، نه پسر و نه دختر و نه حتی کودکان و مردگان! در کنار فتنه هایی که بر سر منبرها و در خطبه های جمعه و گردهمایی های قرآنی و دانشکده ها ایجاد می کند، پیش از هر چیز مساجد از سوی یاران و رهبران آن ها در معرض هرج و مرج قرار گرفته اند. آنان که با سوءاستفاده از اشتیاق مردم تونس به

زندگی بهتر در سایه دین و کرامت، و با سوار شدن بر امواج رخدادهای تونس به حکومت دست یافتند و هر چند در نوبت اول و دوم شکست خوردند اما می کوشند تا به شیوه های گوناگون با استفاده از تروریسم و قتل عام و تهدید و فتنه انگیزی در مساجد و مناطق مسکونی و کوه ها حکومت را به چنگ آورند اما در پی تروریسم آن ها، قشرهایی از وطن پرستان شجاع ارتش و نیروهای امنیتی و هموطنان مان قربانی شدند و ما به این مناسبت برای آنان رحمت می طلبیم و شفای عاجل مجروحانشان را خواستاریم. اعزام برخی تروریست ها به خارج از تونس از سوی برخی سران وهابیت را که در تونس به قدرت رسیده بودند فراموش نکنیم! اینان را از تونس خارج کردند تا خود را در خارج تقویت سازند. هم چنان که در داخل تونس برخی جنایت کاران را که محکومیت چندین ساله، با عنوان عفو و گذشت، تقویت کردند تا این افراد برای جنایت کاری و بیکاری و تجارباشان در انواع ترور، پیشبرنده اهداف آن ها در تکفیر و قتل عام باشند.

ابزارهای درمان

این ابزارها را به اجزایی مقطعی و مرحله ای خلاصه می نمایم.

از جمله موارد مقطعی این است که ما خیرخواه سرزمینمان، سرزمین تمدن، ارزش ها، و تاریخ شکوهمندمان و رعایت منافع تونس باشیم به دور از چنگ اندازی به حکومت و جاذبه های ناسالم و افکار نابودگر.

1. اینکه جامعه تونس با تمامی بخش های اصلاحی خود در صورت امکان، مانند سدّی محکم در مقابل جریان وهابیت که رأس تروریسم شمرده می شود، قرار بگیرد؛ سدّی که مانع تغذیه تروریسم در داخل و خارج باشد.

2. پاک نمودن مساجد و انجمن های قرآنی از عناصر وهابیت و غیر آن که به جای پیوستگی، محبت و همکاری در کار خیر و تقوا در تلاش برای خراب کاری و گسترش جهل، تفرقه و کینه هستند. این امر با استفاده از حکمت، و اخلاص در کار و تلاش برای اصلاح، با وجدانی بیدار ممکن می شود. اولین مسجد در تونس مسجد جامع

زیتونیه است که قبله علم و علما در تونس و خارج از آن است. بازگرداندن آن به افراد شریفی که دارای تجارب و اخلاق والا هستند و به مدیریت آن و درآمدهای آن داناتر و آگاه تر از دیگرانند، از مصادیق این امر است.

3. تبلیغات شنیداری و دیداری و واداشتن خبرگان و عالمان شریعت و اخلاق و در صف اول ایشان، بزرگان مسجد جامع الزیتونیه، کسانی که از ایشان نظرخواهی و طلب علم می شود و پیوسته دارای تقوای الهی بوده، و در فضاهای بسیاری که آنان را از فضای اصلاح گری دور نمی سازند، تلاش می کنند.

4. اصلاح برنامه های تربیتی در تمامی مراحل آموزشی و از جمله تقویت درس تربیت اسلامی و ایجاد یک شعبه اسلامی.

تروریسم - مفهوم، علل، منابع، درمان ها / تغرید رشید کاظم**اشاره**

تغرید رشید کاظم (1)

چکیده

یکی از کلید واژگانی که غرب بوسیله آن توانست حملات خود را به کشورهای اسلامی توجیه کند و بهانه ای برای تجاوز به دیگر کشورها باشد، واژه تروریسم است، از این رو این مقاله به بررسی مفهوم و علل تروریسم می پردازد و آسیب های آن را مورد بررسی قرار می دهد، در ادامه با بررسی تروریسم در کشور عراق که با حکومت بعثی ها به خود هویت بخشیده بود به مهمترین راه مقابله با آن را از نظر اسلام تلاش در زمینه های تربیتی و فرهنگی و فکری است که با مشارکت تمام ارگان های تربیتی و ارگان های رسانه ای، مراکز فرهنگی، شخصیت های دینی، علما، فرهیختگان جامعه شناس و سیاست مدار امکان پذیر می باشد.

1- استادیار، دکتور اداره تربیت - استاد در دانشکده آزاد تربیت - عراق

تروریسم یکی از نمودهای خشونت‌آمیز است که انسان در جامعه انجام می‌دهد. این فعالیت زاینده امروز نیست؛ بلکه در طول تاریخ در جریان بوده است. مصری‌های باستان شاهد آن بوده‌اند و تا دوران یونانیان باستان و سپس دوران روم باستان و در فرانسه در قرن 19 هم زمان با اعلام جمهوری یعقوبی ادامه یافته است. تروریسم، پا به پای جنبش‌های آزادی‌بخش تروریسم در نقاط مختلف دنیا در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا جان گرفت و به جای‌گزینی برای جنگ‌های سنتی و مرسوم تبدیل شده است. در سال‌های اخیر فعالیت‌های تروریستی به صورت قابل توجهی افزایش یافته است. پرسش‌های متعددی پیرامون علل و انگیزه‌های پشت پرده این پدیده شک برانگیز مطرح شده است. با وجود اختلاف در تعیین این انگیزه‌ها؛ ولی همگان بر این مطلب اتفاق دارند که انگیزه‌های افزایش اقدامات تروریستی از قلمرو سیاسی، تاریخی، اقتصادی و شخصی بیرون نیست.

واژه «إرهاب» (تروریسم) در زبان عربی از ماده (ر-ه-ب) به معنای ترساندن آمده است. «إرهاب» صدای ترسیدن شتر است. «إرهابیون» (تروریست‌ها) ویژگی‌ای است که بر افرادی اطلاق می‌شود که برای جامعه عمل پوشیدن به اهداف سیاسی خودشان گام در راه‌های خشن می‌گذارند. «إرهاب» در لغت به معنای تاکتیک یا ابزاری است که گروه‌های مطرود جامعه تلاش می‌کنند تا از این راه به دنبال کسب قدرت و دفاع از خود بروند. هم‌چنین این واژه در لغت به معنای ترساندن و گرفتن امنیت به معنای گسترده‌اش با هدف محقق ساختن منافع مشخصی آمده است. معادل این واژه در زبان انگلیسی «terror» به معنای وحشت و هراس است. (1)

واژه «إرهاب» در قرآن کریم در چندین آیه و با معانی متفاوت آمده است. در آیه 40 از سوره بقره به معنای «ترس از خداوند متعال» آمده است: **وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ**

1- ناصر ابراهیم جهمانی، مفهوم الإرهاب فی القانون الدولی، ص 7.

وَإِيَّايَ فَازْهَبُونَ> (1) در آیه 60 سوره انفال به معنای ایجاد هیبت و ترساندن آمده است: <وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ> (2). هم چنین در آیه 26 سوره انفال مبارزه اسلام با آدم ربایی ذکر شده است: <وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَأْنَكُمْ وَأَيُّدْكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ> (3)؛ و آدم ربایی را از مظاهر خشن تروریسم شمرده است؛ زیرا مشتمل بر ایجاد رعب و وحشت و ترساندن دیگران است (4).

حال که فهمیدیم «إرهاب» به معنای تجاوزگری است؛ باید به این مطلب اشاره کنیم که این کار در شریعت اسلامی از دو حالت خارج نیست؛ یا به حق است که در نتیجه جاز، و یا ناحق است که حرام است.

قلمرو معنایی این واژه (إرهاب) در بستر زمان نزد دانشمندان مسلمان اهل سنت گسترش یافت؛ تا آنجایی که این تعبیر بر مخالفت با حکمرانان (اولی الامر) منطبق شد. خلفای اموی و عباسی و پس از آن ها پادشاهان و حکمرانان دیگر از این واژه سوء استفاده کردند تا مخالفین آن ها و یا به تعبیر شناخته شده امروزی، معارضین سیاسی را در بر بگیرد. بر این اساس ضروری است که به دنبال واژه ای باشیم که با دقت بیشتری از ترساندن بر اساس فهم اسلامی تعبیر می کند (5).

- 1- . و به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم. (و در راه انجام وظیفه، و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید!
- 2- . هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) اتفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد!
- 3- . و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید آن چنان که می ترسیدید مردم شما را برابند! ولی او شما را پناه داد و با یاری خود تقویت کرد و از روزیهای پاکیزه بهره مند ساخت شاید شکر نعمتش را بجا آورید!
- 4- . محمد علی بطاط، مفهوم الإرهاب لغةً ومصطلحاً سياسياً.

معجم الوسيط، «إرهاب» را این گونه تعریف کرده است: ویژگی ای است که بر افرادی اطلاق می شود که برای محقق ساختن اهداف سیاسی خود راه خشونت و ترساندن را برمی گزینند(1).

فرهنگ لغت آکسفورد واژه «terrorism» یا «الإرهاب» را این گونه شرح داده است: کاربرد غیر قانونی و غیر مجاز خشونت و ایجاد رعب و وحشت در راه تحقق اهداف سیاسی(2).

تروریسم از طریق خشونت(3)

یا تهدید به خشونت و سپس اجبار، نیروی قهری و ربایش جهت نابودی دشمنان قوی و خفه کردن صداهای اعتراضی آن ها و ترساندن بیشتر مردم تحقق پیدا می کند. تروریسم، یکی از بزرگ ترین ابزارهای فشار اجتماعی است(4).

مجمع عمومی سازمان ملل در سال 1937 این واژه را این گونه تعریف کرده است: همه اعمال مجرمانه ضدّ کشورها که به حکم ماهیت یا هدف این اعمال، کارش برانگیختن ترس در جان شخصیت های مشخص یا گروهی از افراد جامعه و یا توده مردم است(5).

قانون تصویب شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل در سال 1999 در مورد اقدامات مقابله با تروریسم بین المللی دربردارنده این تاکید است که اقدامات مجرمانه که طبیعت آن ها برانگیختن ترس در جان عموم مردم یا گروهی از اشخاص به خاطر اهداف سیاسی است؛ در هیچ شرایطی و با هیچ دیدگاه و راهبردی توجیه پذیر نیست؛ فرقی نمی کند که دیدگاه و نظریاتی که برای این توجیه به کار گرفته می شود سیاسی باشد یا فلسفی یا ایدئولوژیک یا رادیکالی یا نژادپرستانه یا دینی و یا هر دیدگاه دیگر.

1- . عبد الرحمن هواری، التعریف بالإرهاب وأشكاله، ص 15.

2- . قاموس أكسفورد، ص 797.

3- . violence

4- . مناف متعب، الإرهاب والإرهاب فی العراق.

5- . عبید حسنین، الجرمه الدولیه دراسه تحلیلیه تطبیقیه، ص 33.

تروریسم بین‌المللی، عبارت است از اقدامات و ابزار ناموجهی که سازمان‌ها یا کشورها برای برانگیختن ترس عموم مردم یا گروهی از آن‌ها به علل سیاسی بدون توجه به انگیزه‌های گوناگون آن‌ها بهره می‌برند.

در سایت فرهنگ لغت «لاروس» به زبان فرانسوی در کنار چند سطر نخست تعریف واژه «ارهاب» (تروریسم) تصویری از «مناحم بیگن»، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی قرار داده شده که پشت سر او پرچم اسرائیل نمایان است (1).

فرهنگ لغت لاروس که مرجع و ضامن علمیت و بی‌طرفی برای میلیون‌ها فرانسوی و همه ملت‌های فرانسوی‌زبان در گوشه و کنار دنیا (فرانکفونی) (2) به حساب می‌آید؛ مناحم بیگن و اسرائیل را به عنوان نماد برجسته ارهاب معرفی می‌کند؛ نه مواردی مانند: سازمان‌های تروریستی القاعده، یا «پرچم‌های سرخ» در ایتالیا، یا «راه درخشان» در پرو، یا ارتش سرری فرانسه و یا سازمان‌های تروریستی پیرامون اسرائیل؛ بلکه برعکس، لاروس تروریسم را این‌گونه تعریف می‌کند: اقدامات خشنی که با هدف ایجاد فضایی از ناامنی، تصرف حکومت یا با انگیزه ایجاد نفرت نسبت به یک جامعه یا حکومت و یا باورهای دینی صورت می‌پذیرد.

در کتاب معجم مصطلحات العلوم الاجتماعیه مقصود از ارهاب انتشار ترسی دانسته شده که جسم و عقل را برمی‌انگیزد؛ یعنی روشی که گروه‌های سازمان‌یافته یا احزاب تلاش می‌کنند تا بوسیله آن، اهداف خود را از راه به‌کارگیری خشونت و متوجه کردن فعالیت‌های تروریستی به سمت ضدیت با افراد عادی یا نمایندگان حکومت که با اهداف این گروه مخالف و معارض هستند؛ محقق سازند. تخریب مستغلات و املاک و از بین بردن محصولات کشاورزی در برخی از اوقات، نمادهای فعالیت تروریستی به شمار می‌روند (3).

1- فرهنگ لغت لاروس عربی به فرانسه.

2- واژه فرانکوفونی نخستین بار در سال 1880 به کار رفت. در حقیقت این واژه توسط یک جغرافی‌دان فرانسوی به نام اونسیم رکلو

1837-1916 به منظور طراحی مکانهای جغرافیایی که در آنها زبان فرانسه گویش می‌شود ابداع شد (مترجم).

3- احمد زکی بدوی، معجم مصطلحات العلوم الاجتماعیه، ص 74.

جامعه‌شناسی سیاسی تروریسم را این‌گونه تعریف کرده است: هر حرکت یا رفتار بشری که در تعامل با مدیریت روابط انسانی به هنگام اختلافات آن‌ها در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به سراغ به‌کارگیری مقداری از قوه قهریه شامل اجبار و آزار جسمی و به‌کارگیری غیرقانونی اسلحه و تکنولوژی‌های سنتی و مدرن شکنجه که مخالف با حقوق اساسی بشر مورد تأکید و تایید ادیان آسمانی و پیمان‌های بین‌المللی می‌رود. هدف آن‌ها از این کار محقق ساختن اهدافی در آن زمینه‌ها و عرصه‌ها است که بین مقهورسازی، فشار، اصلاح، به‌حاشیه‌راندن و تبعید کردن در نوسان است. گاهی افراد دیگری غیر از گروه هدف هم مورد تجاوز و ستم قرار می‌گیرند (1).

قانون عراقی مقابله با تروریسم مصوب سال 2005، تروریسم را این‌گونه تعریف کرده است: هر اقدام مجرمانه توسط یک فرد یا گروه سازمان‌یافته که در آن فرد یا مجموعه‌ای از افراد یا گروه‌ها یا نهادهای رسمی یا غیررسمی را با هدف‌های تروریستی مانند: اختلال در وضعیّت امنیتی یا ثبات یا وحدت ملی یا وارد کردن رعب و وحشت بین مردم و یا ایجاد هرج و مرج مورد هدف خود قرار داده و باعث وارد آمدن زیان‌هایی به دارایی‌های عمومی یا خصوصی شود (2).

الکس اشمید، چهار دلیل اصلی برای مشکلات موجود بر سر راه ارائه تعریف قابل‌قبولی برای همگان از واژه «تروریسم» می‌آورد:

1. تروریسم، مفهومی اختلافی است؛ زیرا تروریست از دیدگاه برخی، پیکارگری است که برای آزادی می‌جنگد و از دیدگاه فرد دیگر، تروریست، افرادی مانند بن‌لادن است و بس.
2. تروریسم مرتبط با مجرمانه دانستن یا نداشتن برخی از فعالیت‌ها و مجموعه‌ها است؛ مانند لوایح سازمان‌های تروریستی در ایالات متحده آمریکا، سازمان ملل و اتحادیه اروپا به عنوان نمونه.

1- . کمال نیص، ظاهره الإرهاب - المفهوم - الأسباب - الدوافع، ص 7.

2- . قانون مقابله با تروریسم، شماره 13، مصوب 2005.

3. بسیاری از اقسام تروریسم وجود دارد که در شکل های مختلفی ظاهر می شوند؛ پلیس اتحادیه اروپا (یوروپل) پنج نوع از مجموعه های تروریستی را بر اساس ایدئولوژی تعریف کرده است:

1. تروریسم دینی، 2. ملی گرایان مبتنی بر نژادپرستی، 3. جدایی طلبان چپ گرا، 4. آنارشویست های راست گرا، 5. تروریسم تک موضوع.

4. این واژه در طی 200 سال اخیر در معرض تغییرات زیادی قرار گرفته است؛ در آغاز کاربرد خود، برای دلالت بر فعالیت حکومت های پس از انقلاب فرانسه به کار رفته؛ و تنها در آخر قرن 19 و آغاز قرن بیستم میلادی بر اعمال خشونت آمیز بر ضد حکومت دلالت کرده است (1).

از بررسی مفاهیم مطرح شده پیشین به نتایج ذیل می رسیم:

1. تعریف بین المللی یکسانی از مفهوم تروریسم وجود ندارد.

2. خلطی میان مفهوم تروریسم و مقاومت مشروع بر ضد انواع اشغال خارجی وجود دارد.

3. دین اسلام، نخستین دین آسمانی است که در اندیشه و عمل با تروریسم جنگیده است.

4. بیشتر تروریسم در عرصه و میدان عراق، تروریسم بیرونی و حاصل دخالت کشورهای همسایه در امور عراق و هم چنین زائیده چندین تصمیمی است که از سوی نیروهای اشغال گر با هدف تبدیل عراق به کانونی جهت جذب تروریسم (منطقه کشتن) و بطور همزمان منطقه ای جهت طرد تروریسم از عرصه آمریکا و اروپا گرفته شده است.

بر طبق مطالبی که در گذشته گفتیم به این نتیجه می رسیم که تروریسم عبارت است از به کار بردن قدرت یا تهدید با هدف ایجاد تحوّل سیاسی یا کشتن متعمدانه و مستمرّ غیر نظامیان و یا تهدید به کشتن آن ها جهت ایجاد فضایی از وحشت و توهین

به افراد بی گناه و دستیابی به دستاوردی سیاسی یا کاربرد غیر قانونی خشونت بر ضد اشخاص و دارایی ها و اموال با هدف مجبور کردن غیر نظامیان یا حکومت آن ها به تسلیم در برابر اهداف سیاسی معین. نتیجه آن که، در تروریسم قدرت غیر قانونی و ناموجه بر ضد غیر نظامیان بی گناه با هدف محقق کردن اهدافی سیاسی به کار برده می شود.

علل تروریسم

پژوهش در مورد علل تروریسم به مطالبه ای جدی و نیازی سرنوشت ساز جهت محافظت امت اسلامی از تفرقه، انحراف و پیروی از هواهای نفسانی و مفسد به ویژه در این روزگار تبدیل شده است. روزگاری که در آن مسلمانان با مشکلات تمدن و چالش های زمانه روبرو می شوند؛ در حالی که دارای خط مشی واحدی نیستند؛ بلکه خط مشی هایی به دور از بردباری و تسامح و عدالت دین حقه اسلام که خداوند متعال آن را برای ما پسندیده، پدید آمده است؛ خداوند متعال می فرماید: «و این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد!» (1).

مسأله خشونت و درگیری های خونین در زندگی جوامع بشری کم، اتفاق نیفتاده است؛ بلکه در اعماق تاریخ ریشه دوانیده است. مشرکانی که در عقاید بت پرستانه خود راه افراطی گری را پیمودند؛ حق را تکذیب کرده و با باورهای وهم آلود خود جلوی حقایق ایستادند در حالی که به خوبی حق را می شناختند. بر این اساس می بینیم که هوامداران به سوی جهالت رو می آورند و به وادی تکذیب یا ایستادن مقابل حق متمایل می شوند؛ و اگر از این دو ننگ نجات پیدا کنند به ستم روی آورده و در زمین برتری جویی کرده و فساد به راه می اندازند. نگاهی به زندگی افراط گرایان، ما را به این حقیقت می رساند که افراطی گری در طول دوران ها وجود داشته است. همه آن ها یک ویژگی مشترک دارند و آن اینکه یا به واسطه اندیشه خود

1- < وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ > (انعام، آیه 153).

منحرف می شوند و یا به سبب جهالت خود و بدترین جنایات را به نام دین مرتکب می شوند(1).

تروریسم و خشونت به خودی خود به وجود نیامده بلکه عللی دارد. شناخت دلیل اهمّیت بسیار زیادی جهت تشخیص نوع معالجه و ماهیت آن دارد. نمی توان بدون تبیین علل حقیقی پشت پرده رشد بین المللی پدیده تروریسم و ارتباط آن با عرصه عراق به تشخیص این بیماری پرداخت. این علل عبارتند از:

1. مفهوم آمریکایی تروریسم معتقد است که فراهم سازی وجود نظامی پیشرفته ای در سطح منطقه ای و جهانی ضرورت دارد. دیدگاه آمریکا این است که تهدیدات جدید می طلبد که در بیرون از کشورشان نیروی گسترده ای را داشته باشند که توانایی اجرای وظایف در همه نقاط جهان را داشته باشد. پشت این دیدگاه فلسفه ای وجود دارد و آن این که آمریکا فقط در مناطقی که در آن ها متمرکز است نمی جنگد؛ بلکه لازم است نیروها در داخل و خارج کشور تقسیم شوند که موجب بهبود قدرتش بر واکنش سریع در مواقع اضطراری می شود. مسأله ای که به آمریکا در این زمینه کمک کرده، فراهم بودن ابزارهای قدرت نظامی، زمینه ای که انقلاب در امور نظامی و عصر پیشرفت تکنولوژی اطلاعات در کنار دستیابی به مؤلفه های افزایش قدرت مانند: فراهم سازی بُردهای بسیار دور، دقت در برخورد به هدف، قدرت تخریبی بالا و ابزارهای اطلاعاتی نوین است. همه این ها آمریکا را به یک نتیجه مهم رساند؛ و آن این که حجم بالای قدرت ها و توانایی ها تنها ابزار جهت سیطره بر میدان جنگ نیست؛ بلکه آمریکا در تلاش است تا به عنوان قدرت نظامی برتر و صاحب نفوذ بزرگ بر بیشتر مناطق جهان باقی بماند(2).

2. تقسیم همسایگان جغرافیایی در موضع گیری خود نسبت به اقدامات تروریستی در حال جریان در عراق؛ مانند این که در تایید اشغال و ردّ آن تقسیم شدند؛ زیرا برخی از آن ها مخفیانه آن را ردّ کردند ولی به پشتیبانی از آن پرداختند؛ ولی برخی دیگر بر

1- www.assakina.com.

2- محمود مظهر عادل، الحرب على الإرهاب وتأثيرها على التخطيط الإستراتيجي العسكري الأميركي، ص 23.

موضوع گریه‌های متفاوت خود از زمان اشغال عراق تا به الآن باقی مانده اند؛ این اختلاف تا حدّ زیادی به ماهیت منافع به دست آمده از هر دو موضوع: یعنی موضوع تداوم اشغال و موضوع تروریسم بر می‌گردد(1).

3. جهل نسبت به پایه های اسلام و آداب رفتاری آن و دور شدن از شریعت الهی؛ خداوند متعال می‌فرماید: **وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى** (2). از جمله نشانه های برپایی قیامت که در روایات آمده این است که فردی که شایستگی های لازم را ندارد در مورد امور عامّه مردم و مسائل سرنوشت ساز صحبت می‌کند. فردی که تمام همّ و غمّ او شهواتش است. اندیشه های بیگانه و عجیب و غریبی دارد. او هدایت جوانان را بر عهده می‌گیرد؛ از ناکامی بحرانی آن‌ها ناشی از دست نیافتن آن‌ها به حقّ تعیین سرنوشت خود به عنوان نمونه، سوء استفاده می‌کند؛ چون ملاک های عادلانه و شفاف وجود ندارد و تنها بر پارتی بازی تکیه می‌شود. این مسأله از عواقب شیوع فساد اداری و مالی، نبود ثبات امنیتی و سیاسی و گفتمان فرقه ای تحریک آمیز است. این افراد از سادگی و جهالت مردم جهت به دست آوردن منافع سیاسی خود سوء استفاده می‌کنند.

4. افراطی‌گری فکری - که از جمله شعارها و ویژگی های خوارج است - عمل به متون کلی اسلام و به دنبال ادله نرفتن، تمایل مداوم به سخت‌گیری، خشونت و زیاده روی در حرام نمودن احکام الهی و گسترش دایره محرمات الهی با وجود نهی قرآن و سنت از آن. این فرمایش الهی برای جواب به این تفکر کافی است: **وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ** (3).

1- حافظ وهیب حسین، دور دول الجوار فی العمليّات الإرهابیّه فی العراق، ص 45.

2- و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم! (طه، آیه 124).

3- و با هر دروغی که به زبانتان می‌آید نگوئید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید؛ زیرا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند (نحل، آیه 116).

ماهیت تروریسم در عراق

تروریسم در زمان حکومت بعثی ها بر عراق به قساوت و کاربرد خشونت شناخته شده است. نماد تروریسم در آن زمان قتل، تجاوز، مهاجرت و کوچ اجباری، به کار بردن اسلحه شیمیایی غیر قانونی بین المللی، گورهای دسته جمعی، نسل کشی اهالی عراق پس از سقوط حکومت ژنرال عبدالکریم قاسم و رسیدن بعثی ها به حکومت عراق است. این تروریسم دولتی بر ضد ملت تا زمان سقوط حکومت صدام ادامه یافت. نوع و شیوه تروریسم به تروریسم گروه های مسلح تغییر یافت. شاید خطرناک ترین و سهمگین ترین نوع تروریسم، بازگرداندن زندگی به گروه های تروریستی پس از شکست آن ها در جنگ بر ضد نظام سوریه از راه تاسیس پناه گاه امنی در غرب عراق برای اقداماتشان و آموزش جنگ جویان و پیمان بستن با مردان قبایل سنی در جنگ های طایفه ای بر ضد اکثریت شیعی حاکم در بغداد می باشد.

مسأله ای که به این تجدید حیات کمک کرد؛ وخامت وحشتناک وضعیت امنیتی، نبود ثبات، فقدان خدمات زیربنایی و اساسی مانند برق، آب و سوخت و خودنمایی گروه های تکفیری که امروزه به صورت اختصاری به آن ها «داعش» یا به ادعای خودشان «دولت اسلامی عراق و شام» گفته می شود.

سرچشمه های تروریسم در عراق

1. تکفیری هایی که دیگران را به رسمیت نمی شناسند؛ کشتن و ریختن خون مخالفان خودشان را مباح می دانند. این ها خمیرمایه تروریسم و اکثریت مجریان جنایات تروریستی را تشکیل می دهند.
2. بعثی های صدامی و باقی مانده های نظام سابق که منافع آن ها در کشاکش تغییرات دمکراتیک و وضعیت جدید عراق آسیب دیده است.
3. گروه های مسلحانه و شبه نظامیان که نماد ابعاد هرج و مرج گروه های آنارشیستی است. این گروه ها جنایت تروریستی را در زندان های نظام سابق و با شیوع جنایت به

سبب جنگ ها، گرسنگی و فقر ناشی از محاصره تحمیل شده به سبب سیاست نظام گذشته آموزش دیده اند.

4. جنایت سازمان یافته که با هماهنگی اقدامات خود با تکفیری ها، صدامی ها، برخی شبه نظامیان مسلح و دار و دسته های مرتبط با جنایات مالی خطر آن افزایش می یابد.

5. فساد اداری و مالی که بعد دوم جنایت تروریستی است؛ زیرا اسلحه ای است که جلوی پیشرفت حکومت و جامعه را گرفته و آن ها را از بین می برد.

6. دخالت کشورهای همسایه منطقه ای: الف) دخالت ترکیه به بهانه حضور عناصر توقیف شده حزب کارگران کردستان در سرزمین های عراق در کنار اندیشه مذهبی و طایفه ای که حکومت ترکیه آن را در نظر دارد؛ و هم چنین تعطیل کردن اقتصاد عراق در زمینه تولید صنعتی و کشاورزی و تلاش برای این که به عراق به عنوان بازاری برای تجارت ترکیه در همه زمینه ها تکیه شود.

ب) دخالت کشورهای همسایه دیگر که چشم خود را بر روی نفوذ عناصر تروریستی به عراق با بهانه های مختلف از جمله سیاسی، طایفه ای، تکفیری و مذهبی و حتی بهانه هایی با رنگ انتقام گیری سیاست نظام سابق از ملت عراق، می بندند.

آسیب های تروریسم

اشاره

تروریسم آسیب ها و زیان های بسیار زیادی بر افراد و جوامع دارد. می توان به برجسته ترین آسیب های ذیل اشاره کرد:

1. کشتن بی گناهان

کشتن مردان، زنان و کودکان و ریختن خون آن ها از محکم ترین محرّمات در اسلام است. انجام این حرام، دشمنی بر جان بشریتی به حساب می آید که خداوند متعال کشتن آن را به ناحق حرام کرده است.

کشتن بی گناهان در اندیشه تکفیری بر پایه هایی مانند اختلاف در دین یا مذهب و یا اندیشه بنا نهاده می شود که بردباری و تسامح دین اسلام آن ها را تکذیب و ردّ می کند؛

زیرا قرآن کریم کشتن یک انسان را به منزله کشتن همه جنس بشری می داند؛ همان گونه که نجات دادن هر انسانی از مرگ به منزله نجات همه بشریت شمرده می شود؛ آنجایی که خداوند متعال می فرماید: <مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا>(1). این آیه شریفه در مورد یک حقیقت جامعه شناسانه تربیتی صحبت می کند؛ که هر کس انسان بی گناهی را بکشد؛ این آمادگی را دارد که بر انسان های دیگر که با فرد کشته شده در انسانیت و بی گناهی برابر است حمله ور شود؛ همان گونه که نجات هر انسانی از مرگ توانایی نجات همه بشریت را در خود دارد.

2. بد جلوه دادن اسلام و تحریف آن

ارتکاب تروریسم از سوی افراد منتسب به اسلام یا افرادی که مدعی این انتساب هستند؛ تصویر اسلام را در نگاه جوامع دیگر تحریف کرده و به آن ها تصویر نادرستی از دین اسلام، مفاهیم اسلامی و شریعت دارای تسامح و بردباری را داده است. انجام هر فعّالیت تروریستی بر ضدّ مردم بی گناه تاثیر ژرف و نادرستی در آن ها گذاشته و معتقد می شوند که اسلام به خشونت و انزجار دعوت می کند؛ در حالی که اسلام، دین صلح، مهرورزی و تسامح است. علی رغم وجود میلیون ها کتابی که در مورد تسامح و احترام به دیگران در اسلام صحبت کرده است؛ ولی تاثیر این کتاب ها نمی تواند با تاثیر هر فعّالیت تروریستی بر افکار عمومی در آفرینش تصویری نادرست از اسلام، ارزش ها و مبانی آن در یکسان باشد. اسلامی که به عنوان رحمت و مهربانی برای مردم آمده است: <وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ>(2).

-
- 1- . به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است (مائده، آیه 32).
 - 2- . و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (انبیاء، آیه 107).

3. ضربه زدن به منافع مسلمانان

اقدامات تروریستی که در کشورهای غربی یا در کشورهای اسلامی به وقوع پیوسته است؛ تأثیرات منفی بزرگی بر منافع و موقعیت مسلمانان، جدای از خسارت های جانی و خسارت های به مستغلات و املاک بر جا گذاشته است. این ضررها به خسارت های مالی محدود نشده بلکه خسارت های معنوی و روانی را هم در گرفته است. ضرر این خسارت ها تا میزان بسیار زیادی از خسارت های مادی بیشتر است.

نشر دادن فرهنگ انزجار در بین ملت ها

اقدامات تروریستی در نشر فرهنگ انزجار و کینه توزی در بین امت ها و ملت ها سهیم بوده اند. عملیات قتل، ربودن و تخریب در حق بی گناهان احساس انزجاری را در بین مردم بر ضد فرهنگ اسلامی و بلکه بر ضد خود دین اسلام به وجود می آورد؛ در حالی که دین اسلام مردم را به شناخت یکدیگر دعوت کرده است: <يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ> (1). این مهم، تنها در فضایی آکنده از محبت، دوستی و تسامح میان مردم محقق می شود. در روایتی نبوی این گونه آمده است: «مسلمان، کسی است که دیگران از زبان و دست او در امان باشند» (2).

علل پشت پرده ظهور تروریسم در عراق پس از سرنگونی نظام سابق

1. علل اجتماعی: در نتیجه اقدامات قلع و قمع توسط حکومت عراقی سابق ارزش های اجتماعی رو به کاهش گذاشت. احساس ظلم، ناامیدی و شکست منجر به انحراف در رفتارها می گردد که آن هم به نوبه خود به خشونت، جنایت و تروریسم

-
- 1- ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است! (حجرات/13).
 - 2- عبدالله احمد یوسف، الإرهاب أضراره وعلاجه، ص 2.

متمایل می شود؛ از جهت دیگر، وخامت اوضاع معیشتی و بیکاری یکدیگر را تغذیه می کنند و از پدیده تروریسم پشتیبانی می کنند(1).

2. علل روحی و روانی: نبود تعادل روحی در جنایت گری مانند جنایت کار روانی، صاحبان جنون سرقت، مرتکبان حرفه ای جنایات فحشا و تجاوز به عنف و معتادان به مشروبات و مواد مخدر؛ همه این انگیزه ها گاهی در پشت پرده بسیاری از اقدامات تروریستی بر ضد افراد، جامعه و موسسات عمومی به صورت مساوی قرار دارد. کسی که طبیعت خشونت آمیزی دارد به فعالیت تروریستی نزدیک تر است و آمادگی پیوستن به سازمان های تروریستی را دارد(2).

3. علل اقتصادی: محرومیت اقتصادی در این دورانی که بیشتر کشورهای جهان و از جمله، عراق در آن به سر می برند؛ منجر به افزایش فاصله طبقاتی، بیکاری، فقر، کمبود امکانات مادی مورد نیاز جهت پاسخگویی به نیازهای افراد، افزایش آمار افراد زیر خط فقر و عدم توانایی حکومت بر فهم درست پدیده بیکاری و حل آن؛ همه و همه باعث افزایش امکان وارد شدن برخی از افراد در گروه های تروریستی شده است.

4. علل قومیتی: هنگام نبود عدالت اجتماعی یا محرومیت برخی از قدرت ها یا قومیت ها و یا اقلیت های دینی؛ انگیزه ها به مثابه عللی در به وجود آمدن خشونت و تروریسم ظاهر می شوند؛ به ویژه زمانی که جامعه، موزاییکی از قومیت ها، ادیان و طوایف باشد و از دموکراسی هم بهره مند نباشد. در مورد عراق به صورت خاص باید گفت که گروه مشخصی از قومیت عربی بر بقیه قومیت ها مسلط شد و پس از سرنگونی نظامی که این گروه از نمادهای آن بودند؛ عناصرش به خشونت یا راندن خشونت از کشورهای همسایه به داخل عراق با هدف انتقام از مردم بابت حکومت دیکتاتوری از دست رفته شان اقدام کردند.

1- . رعد دخیلی، الإرهاب السياسي والاجتماعي... أسبابه ودوافعه.

2- . مصطفى حجازی، مدخل إلى سيكولوجية الإنسان المقهور، ص 67.

5. علل دینی: بخش مشخصی از جامعه عراقی از فشارها و ستم های دینی در داخل جامعه رنج می بردند. از برپا نمودن شعائر مذهبی خود منع می شدند. نظام حاکم در عراق به دنبال مذهب معینی در جهت عکس این بخش جمعیتی بود. این نظام به طوایف دیگر موجود در کشور ستم روا می داشت و کشتار دسته جمعی، مهاجرت و کوچ اجباری را در حق آن ها انجام می داد. این کارها منجر به بروز پدیده خشونت طایفه ای با مشخصه تروریسم علیه طرف دیگر شد که کینه ها تا به این لحظه میان طوایفی که جامعه از آن ها تشکیل یافته بود باقی مانده است (1).

6. گفتمان سیاسی و رسانه ای: برخی از قدرت های سیاسی موضع گیری دوگانه ای از خود نشان دادند که به بسیاری از نقاط اختلافی اشاره می کند که ادامه مشارکت در حکومت را توجیه پذیر نمی دانند؛ بلکه واقعیت، به موضوعی بدتر از این اشاره می کند و آن، انتقال این درگیری و اختلاف نظر میان طرف های مشارکت کننده در حکومت به کف خیابان ها که بواسطه سازمان ها و شبه نظامیان مسلح تابع آن ها شکل خونین و طایفه ای خشنماک به خود گرفت.

7. تغییر عراق به میدانی برای تصفیه حساب های پدید آمده از اختلافات بین المللی.

8. سبک انتخابی جهت ساختار حکومتی؛ که بر اساس سهم خواهی طایفه ای و حزبی تنگ نظرانه استوار بود. این سبک حکومتی بر نظریه موازنه قدرت میان طوایف تشکیل دهنده عراق تکیه می کرد. این نظریه از همان روز اول علل عدم رشد و ناتوانی از انجام وظایف را به همراه خود داشت؛ زیرا بر سیستم عملیاتی عجیب و غریبی تکیه داشت که به طور مشخص و درست وظایف نهادها را مشخص نمی کرد و احتمال سستی در انجام وظایف وزارتی مشترک را فراهم می کرد؛ نه نخست وزیر می توانست قدرت خود را بر طبق شایستگی های مرسوم خود در کشورهای دیگر اعمال کند و نه ساختار وزارتی می توانست آزادی عمل داشته باشد؛ مگر از طریق توافق قهری در گرفتن تصمیم ها؛ چه بسیار مواردی وجود دارد که ناتوانی دولت و رییس آن از انجام

مسئولیت های خود - آن گونه که مقتضای حال کشور عراق است - را مورد تاکید قرار می دهد. این موضوع، دلیل اصلی شیوع پدیده تعدد مراکز تصمیم گیری در داخل دستگاه های اجرایی و نقوذ به آن ها از سوی قدرت های مسلح غیر رسمی بوده است.

9. جنگ بر سر قدرت و دریافت زمام حکومت.

10. اعدام صدام حسین جنایتکار و بزرگان نظام سابق و انتقام افراد ذی نفع و نزدیکان آن نظام به مثابه واکنشی به این تغییر جهت انتشار وحشت، ویرانی و تخریب در عراق و سدّ روند دیپلماتیک آن و آشکار ساختن ناتوانی دولت عراق در مدیریت امور حکومتی.

11. تداوم پشتیبانی مادی و لوجستیکی کشورهای همسایه از گروه های مسلح و حزب بعث در عراق.

12. فساد اداری پخش شده در دستگاه ها و سازمان ها دولتی و شیوع پدیده رشوه؛ این امکان وجود دارد که فعالیت های تروریستی جهت پشتیبانی از گروه های مسلح از این طریق حمایت شوند(1).

تأثیرات تروریسم معاصر در عراق بر عرصه منطقه ای و خارجی:

در عرصه منطقه ای:

از جمله تأثیرات تروریسم در حال جریان در عراق بر منطقه این است:

1. بروز ناامنی و بی ثباتی در کشوری که در دوران گذر از مرحله انتقالی جهت تطبیق سیستم دموکراتیک کثرت گرای فدرال به سر می برد.

2. ورود جنایت کاران به عراق و بهره بردن از ورود نیروهای بیگانه به بهانه حمایت از مسلمانان؛ ولی آن ها به کشتن و ترساندن عراقی ها روی آوردند(2).

3. ایجاد مانع بر سر راه اجرای طرح دولت برای برنامه های ویژه خود در مورد برقراری امنیت، ارائه خدمات عمومی به مردم؛ از جمله آب، برق، سوخت و خدمات دیگر.

1- . عزیز محمد خسرو سامیه، الإرهاب انتهاک لحقوق الإنسان فی العراق، ص 4.

2- . نوری کامل مالکی، سخنرانی با عنوان «الإرهاب انتهاک لحقوق الإنسان فی العراق».

4. مهاجرت پزشکان به خارج از کشور در نتیجه قرار گرفتن در معرض تهدیدهای مستمر و ترورها که منجر به دشوار شدن درمان آسیب دیدگان در عملیات انفجاری تروریستی شده است.
5. شیوع هرج و مرج و وضعیّت رعب و وحشت نزد شهروندان در نتیجه اقدامات کوچ و مهاجرت قهری از منطقه ای به منطقه دیگر در داخل عراق.
6. مهاجرت بیش از 2 میلیون نفر به خارج از کشور؛ به ویژه پس از انفجار اول حرم عسکرین در سامرا.
7. سنگ اندازی بر سر راه حرکت تعلیم و تربیت در کشور در نتیجه هدف قرار دادن دانشگاه ها، دانشجویان و ترور اساتید دانشگاه که منجر به مهاجرت صاحبان شایستگی ها و ذهن های علمی به کشورهای دیگر شد.
8. ایجاد مانع بر سر راه حرکت گردشگری در عراق که بر پیشرفت اقتصادی کشور هم تاثیر گذاشته است.
9. آلوده ساختن محیط زیست عراق و شیوع بیماری های صعب العلاج در آن.
10. دستگیری برخی از بی گناهان و زندانی کردن آن ها و بدون محاکمه نگه داشتن آن ها تا مدّت های طولانی که بر وضعیّت روانی، بهداشت و درمانی و مادی خانواده های آن ها تاثیر منفی گذاشته است.
11. عدم امکان جبران خسارت آسیب دیدگان از عملیات انفجاری به صورت ریشه ای؛ به دلیل فراوانی اقدامات تروریستی و آسیب دیدن تعداد بسیار زیادی از شهروندان.

در عرصه بین الملل:

1. کشتن و ربودن بسیاری از افراد نیروهای چندملّتی که بر روح و روان ملّت هایی که این نیروها وابسته و منتسب به آن ها هستند تاثیر منفی گذاشته است. این نیروها احساس بی اعتمادی نسبت به موقّعیّت و فایده شرکت در آزادسازی عراق پیدا می کنند.
2. شرکت های امنیتی ویژه در داخل عراق مسبّب کشتن و مجروح ساختن شمار زیادی از شهروندان عراقی و غیر عراقی هستند.

3. تراشیدن مانع بر سر راه اجرای پروژه های سرمایه گذاری ویژه شرکت های خصوصی و عمومی در کشورهای خارجی جهت پیشبرد عراق.

4. مردّد شدن کشورها و شرکت های خارجی درباره مشارکت در برنامه بازسازی عراق، به سبب کشتن و ربودن شمار زیادی از کارگران این شرکت ها و فراهم نبودن امنیت لازم جهت اجرای پروژه های آن ها.

5. روانه شدن بیش از دو میلیون شهروند عراقی خواه از وابستگان به رژیم سابق یا شهروندان مهاجر به سبب اقدامات تروریستی، به کشورهای همسایه که منجر به ایجاد مشکلات ذیل شده است:

الف) رسیدن شماری از ثروتمندان عراقی به برخی از کشورهای هم جوار که منجر به بالا رفتن قیمت اجاره های املاک مسکونی و غیر مسکونی شده است؛ به گونه ای که شهروندان در آن کشورها را برای پیدا کردن مسکن اجاره ای با قیمت مناسب به زحمت انداخته است.

ب) رسیدن شماری از کسانی که از ظلم و بیداد تروریست ها به کشورهای همسایه فرار کرده اند؛ بدون آن که بتوانند اموالشان را به این کشورها منتقل کنند. این مسأله مسبب ایجاد وضعیّت غم انگیزی برای اوضاع معیشتی آن ها در کشورهایی که به آن جا پناه برده اند شده است و منجر به بروز تأثیرات منفی بر مردم آن کشورها شده است.

ج) مهاجران از عراق به دلایل امنیتی مجبور شده اند که برای فرار کردن به کشورهای اروپایی به گروه هایی پناه ببرند و مبالغ هنگفتی را در مقابل آن پردازند که این مسأله باعث افزایش شمار پناهندگان و مشکلات آن ها در آن کشورها شده است.

د) انتقال برخی از هسته های رهبری تروریست ها و گروه های تکفیری دیگر و بعضی ها به کشورهای همجوار باعث ترس آن کشورها از رسیدن تروریسم به کشورشان و نشر اندیشه های دینی افراطی در آن شده است.

میزان تهدید سازمان القاعده

با استناد به یکی از پژوهش‌ها در مورد گروه‌های تروریستی هر روز برای ه نفر از اعضای آموزش دیده القاعده این توانایی وجود دارد که به اندازه 5000 عضو گروه تروریستی حمله گسترده و با موفقیت به ایالات متحده آمریکا داشته باشند. بر این اساس نویسنده این پژوهش به این نکته اشاره کرده است که مهم حجم حمله القاعده نیست؛ مهم این است که اگر مقایسه‌ای میان تعداد حملات صورت گرفته توسط گروه‌های تروریستی و القاعده صورت گیرد متوجه می‌شویم که این گروه تروریستی باید هجوم سازمان یافته‌ای را بر ضد غرب انجام دهد. بر این اساس حجم، یکی از مبانی اساسی جنگ برای گروه‌های تروریستی است و همان است که قدرت مسلح کردن عناصر جدید، کادرهای آموزش دیده و برنامه ریزی و انجام هجوم را به شکل روتین را به آن‌ها می‌دهد؛ اما در این زمان و در مقایسه با ده سال گذشته، القاعده دیگر توان انجام یورش‌های به شکل سازمان یافته را ندارد؛ دلیل آن به محدودیت پناه‌گاه‌های امن، کاهش شمار اعضای مسلح گروه، از دست دادن سرمایه انسانی سرنوشت‌ساز شامل رهبران و متخصصان فنی در داخل گروه و کاهش پشتیبانی مالی بر می‌گردد. القاعده از زمان حمله تروریستی به مترو در سال 2005 دیگر هیچ یورش موفقیتی را بر ضد غرب انجام نداده است (1).

شیوه‌های برخورد با تروریسم

اسلام بر اهمیت و وجوب احترام به حقوق روحی و روانی و مادی بشر و روا نبودن تجاوز به حقوق دیگران یا سلب آن‌ها تأکید کرده است. از جمله مهم‌ترین این حقوق، حق زندگی است؛ زیرا هیچ انسانی حق ندارد که خودش یا دیگری را به قتل برساند؛ بلکه بالاتر از این اسلام کشتن یک نفر را به منزله کشتن همه مردم قلمداد کرده است. خداوند متعال فرموده است: <مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ

1- . کلینت واتس، ماذا يمكن أن يكون عليه الوضع إذا لم يوجد تنظيم القاعدة؟ الاستعداد للعمليات الإرهابية.

فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا>(1). ضروری است که با تروریسم برخوردی فرهنگی داشت؛ زیرا تروریسم زاینده روندی فرهنگی - تربیتی - فکری است که در بستر آن بنیان های فکری و فرهنگی تروریسم و اقدام تروریستی محکم و نهادینه می شوند. این بنیان ها عبارتند از توجیهات فکری و تئوریک که به تروریست این اجازه را می دهد که بدون تردید و خویشتن داری و محاسبه عواقب این کاری - که همه ادیان و قوانین آن را گناه و جرم دانسته اند - را انجام دهد؛ و بلکه بالاتر از این به این باور برسد که تروریسم به سوی بهشت و شهادت و دستیابی به رضایت خداوند متعال رهنمون می شود و صورت جهاد در راه خدا به خودش می گیرد.

فرایند تربیتی، فرهنگی و فکری که در بستر آن تروریست ها برای کشتن دیگران و بلکه کشتن خودشان آماده می شوند؛ در قالب حلقات سلسله واری از تسلط فکری و نظارتی بر کسانی که مسلح کردن آن ها انجام شده است صورت می پذیرد. آن ها در وهله نخست از جامعه و تاثیرات فرهنگی دیگر جدا شده و به آن ها تفاسیر کوتاه و ناقص و بخشی نگر از متون قرآنی تلقین می شود که کشتن و خشونت را مباح می شمرد. این تفاسیر و برداشت ها به عنوان جزئی لا ینفک از متن دینی و ارزشمندترین تفاسیرها و سازگارتر با روح دین ارائه می شوند و به صورت طبیعی احتمال اشتباه و درستی در آن ها وجود دارد؛ ولی مشخصه متن مقدس دینی اطلاق و عموم است(2).

هم زمان با آموزش دین اسلام و نهادینه کردن ارزش های گفتگو، تسامح و حفظ حقوق بشر در ذهن دانش آموختگان توسط مدرسه؛ به صورت مستقیم به رویارویی با تروریسم با کاشت این ضد ارزش ها می پردازد. آموزگار باید تمام توان خود را بر رفع ابهامات از ذهن دانش آموزان خود بگذارد و در ذهن آن ها فرهنگ تسامح، ایثار، همکاری، فداکاری، پذیرش دیگران، آزادی و عدالت در دین اسلام را تقویت و نهادینه کند و این، رویارویی مستقیم با طرح تروریسم است. هم چنین مدرسه وظیفه دارد که

1- . مائده، آیه 32.

2- . عبدالعلیم، ص 57.

ارتباط خود با دانش آموزان را تقویت کند و شیوه همکاری میان خانه و مدرسه را ارتقا ببخشد؛ در روش های تربیت و رشد اجتماعی نوآوری کند و با این گام ها در طرح مقابله با تروریسم سهیم باشد.

علاوه بر وظیفه اساسی رسانه با همه موسسات و پرسنل آن در رویارویی با تروریسم و خطر تروریست ها؛ باید رسانه تلاش های رسانه ای خود را با تاکید بر ارزش های تسامح، دوری از تعصب و طرد طرف مقابل و صیانت از حقوق بشر ادامه دهد؛ زیرا در بستر این تلاش ها فرایند فرهنگ سازی آگاهی بخش وجود دارد که به صورت هدفمندی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از پدیده تروریسم با همه عناوین و عرصه های آن پرده بر می دارد. بر این اساس لازم است که ارگان ها و موسسات تربیتی با ارگان های رسانه ای در مقابله با تروریسم و تجزیه و تحلیل اندیشه ها و شیوه های آن همکاری نزدیک داشته باشند تا شهروند روش مقابله با تروریسم و رد و انکار آن را بداند؛ زیرا این، روش صحیحی برای رسیدن به نتایج شگفت انگیزی در این عرصه است؛ به ویژه آن که تروریسمی که میهن ما و بقیه کشورهای جهان عرب و اسلام با آن مواجه هستند دارای وجهه دینی است. بر این اساس نمی توان بدون مشارکت ارگان های تربیتی و ارگان های رسانه ای، مراکز فرهنگی، شخصیت های دینی، علما، فرهیختگان جامعه شناس و سیاست مدار با خطر تروریسم مقابله کرد.

این مهم، از همه طرف های دینی، سیاسی و تربیتی در جامعه عراقی و در همه سطوح می خواهد تا در انجام کارهای ذیل فعال و کوشا باشند:

1. ساختن گفتمان دینی معتدل که همه طیف های ملت عراق را در نظر داشته باشد و ارزش های گفتگو، تسامح، حقوق بشر و رد گرایش های تند، افراطی گری و تکفیر را نهادینه و تقویت کند.
2. تبیین ایدئولوژی و اندیشه دینی و فرهنگی و اقدامات گروه های تکفیری و افراطی که به خشونت به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف و مقاصد خود متوسل می شوند.

3. تعمیق ابعاد انسانی اسلام و توجه ویژه دین اسلام به کرامت انسان عراقی بدون در نظر گرفتن دین یا قومیت و یا نژاد او جهت زدودن بسیاری از ابهامات و دغدغه های داخلی و خارجی.
4. مراجعه به قوه قضائیه جهت حلّ اختلافات و اجرای قانون در کنار دولت قانونی واقعی.
5. برگزاری کنفرانسی بین المللی جهت الزام کشورهای همسایه به رعایت توافق نامه عدم مداخله در امور داخلی عراق و مجازات آن ها در صورت اتّخاذ هر سیاستی که وضعیّت امنیتی و ثبات عراق را تهدید می کند.
6. ضرورت تلاش جهت از بین بردن پدیده فساد شایع در دستگاه ها و موسسات دولتی.
7. ضرورت انحلال شبه نظامیان و سازمان های مسلّح و محدود کردن سلاح در دست دولت.
8. ضرورت کار برای نهادینه کردن مبانی دموکراسی و نشر اندیشه های انسانی، تسامح و حقوق بشر.
9. جلوگیری از رخنه تروریست ها به سرزمین های عراق از طریق مرزهای با کشورهای همسایه.
10. تشدید مجازات بر ضدّ عاملان اقدامات تروریستی و تشویق کنندگان به خشونت و بلوکه کردن اموالی که اقدامات تروریستی را پشتیبانی می کنند و خشکانیدن چشمه های آن ها از راه انجام قوانین مصوّب شده برای آن و تعهد به قانون و انجام قوانین سازگار با دوران و شرایطی که ملّت عراق در آن به سر می برند.
11. هماهنگ سازی قوانین ملّی ویژه مقابله با تروریسم با کنوانسیون های بین المللی و منطقه ای.
12. اصلاح قوانین مختصّ به مقابله با تروریسم و تصویب قوانین مرتبط با کاهش جنایت تروریستی و اصلاح قوانین اجرایی دیگر جهت سازگار بودن با الزامات مقابله با تروریسم.

13. پیوستن به کنوانسیون های بین المللی و تصویب آن ها از راه سازوکارهای قوه قانون گذاری در عراق جهت تسهیل فرایند همکاری بین المللی.

14. فعال کردن رویه های اعلام شده در قطع نامه های شماره 1267 و 1373 شورای امنیت مصوب سال 2001 مرتبط با اقداماتی جهت جلوگیری از تروریسم و تامین مالی آن.

15. درمان افراطی گری دینی و تعصب قومی با روش هایی که حکومت آن ها را مناسب می داند.

16. یک پارچه کردن گفتمان سیاسی به گونه ای که باعث رشد وابستگی ملی نزد شهروندان شود.

17. رشد نقش شهروندان در التزام به قانون و احترام به حقوق بشر.

18. کنفرانس های ملی برای مقابله با تروریسم.

تروریسم از بارزترین جنایات های مدرن و تنها ابزار فعالی است که سازمان های افراطی در تحقق اهداف خود آن را به کار می برند. هدف اصلی، تحقق اهداف سیاسی؛ خواه با از بین بردن نظام حاکم یا مشارکت با آن در حکومت و یا حداقل تأثیرگذاری مرحله ای در نظام سیاسی حاکم و در مسیر تحقق اهداف سازمان افراطی است.

این اندیشه ها طبق برآورد و محاسبه ما هسته مرکزی مقابله با تروریسم، از بین بردن ریشه ها و حامیان آن و ایمن سازی واقعیت اجتماعی خودمان در برابر خطرات خشونت و تروریسم را تشکیل می دهد. تروریسم معرکه ای است که تلاش همه موسسات را می طلبد تا بتوانیم این آفت خطرناک را از بین ببریم.

این پژوهش به تعیین تعدادی از پیشنهادات جهت مقابله با جنایات تروریستی رسیده است؛ از جمله:

* علل جنایات تروریستی را نمی توان به یک عامل فقط نسبت داد؛ به این صورت که گفته شود: بیکاری و فقر نقش مستقیم یا یگانه ای در انجام جنایات تروریستی دارند نه عوامل دیگر.

* مقابله با جنایات تروریستی از سوی موسسات امنیتی به صورت جدا و بدون دخالت موسساتی که به صورت ریشه ای در ایجاد جنایات جنگی سهیم بوده اند؛ انجام نمی شود.

* مقابله با تروریسم می طلبد که همه موسسات مسبب جنایات تروریستی به صورت موازی و متعادل به علل انحراف و کوتاهی آن ها در درمان جنایات تروریستی، تجسس راه حل ها مبتنی بر پژوهش های سیستماتیک علمی بپردازند و از تجربیات اجرا شده توسط جوامع دیگر که ویژگی های مشترکی با جامعه موضوع پژوهش دارند؛ استفاده کنند.

* همه موسسات و ارگان هایی که در پیدایش جنایت تروریستی، انحراف و افراطی گری سهیم بوده اند؛ باید به سرعت مسیر خودشان را تصحیح کنند و از تاثیرات منفی بر جای مانده از تروریسم در جامعه عراقی و درس گرفته و از تجربیات اجرا شده جهت درمان این جنایت ها در جوامع دیگر استفاده کنند.

* این مقابله از راه طرح های استراتژیک پژوهشی، قابل انعطاف و بلندمدت به خاطر ضمانت تکرار نشدن این جنایت ها استمرار پیدا می کند.

منابع عربي

1. قرآن كريم.
2. بدوي، احمد زكي، معجم مصطلحات العلوم الاجتماعيه، مكتبه لبنان، بيروت 1974.
3. بياتي، احمد كاظم، الإرهاب والأمن في العراق، كنفانس فراغير حمايت از حقوق بشر در عراق، انجمن حقوق بشر عراق در أمريكا، 23 ژوئيه 2011.
4. بطاط، محمد علي، مفهوم الإرهاب لغه ومصطلحاً سياسياً، مركز المستقبل للدراسات الدوليه 2005.
5. جهماني، ناصر ابراهيم، مفهوم الإرهاب في القانون الدولي، مطبوعه دار الكتاب العربي، الجزائر، ژانويه 2002.
6. حجازي، مصطفى، مدخل إلى سيكولوجية الإنسان المقهور، منشورات المركز الثقافي العربي، 2001.
7. حسين، حافظ وهيب، دور دول الجوار في العمليات الإرهابية في العراق، مركز الدراسات الدوليه، دانشگاه بغداد، 2005.
8. حسنين، عبید، الجريمه الدوليه دراسه تحليليه تطبيقيه، دار النهضه، قاهره، 1979.
9. دخيلي، رعد، الإرهاب السياسي والاجتماعي... أسبابه ودوافعه، روزنامه البيان، 2013.
10. ساميه، عزيز محمد خسرو، الإرهاب انتهاك لحقوق الإنسان في العراق، ورقه عمل، اولين كنفانس بين المللي افشای جنایات تروریسم و مقابله با آن، 2013.
11. عادل، محمود مظهر، الحرب على الإرهاب وتأثيرها على التخطيط الاستراتيجي العسكري الأميركي، ورقه عمل، مركز المستقبل للدراسات والبحوث 2005.
12. قاموس لاروس عربي - فرانسوي.
13. قاموس أكسفورد.
14. قاموس معاني.
15. قانون مكافحه الإرهاب العراقي، رقم 13، سال 2005.
16. كلينت، واتس، ماذا يمكن أن يكون عليه الوضع إذا لم يوجد تنظيم القاعده؟ الاستعداد للعمليات الإرهابية، مجله دوره ای (E-

(Notes)، معهد أبحاث السياسه الخارجيه الأمريكّی، ترجمه هاجر ابوزید، ژوئیه 2012.

17. الیکس پ. اشمید، الإرهاب والجريمه، مجله المنتدی حول الجريمه والمجتمع، الأمم المتّحده، وین، جلد 4، شماره 1 و 2، دسامبر 2004.

18. متعب، مناف، الإرهاب والإرهاب في العراق، ورقه عمل، حلقة نقاشية عن دواعي الإرهاب عالميًا ومستقبل الإرهاب في العراق، مركز المستقبل للدراسات والبحوث، 2005.
19. مالكي، نوري كامل، نخست وزير عراق از 2006 تا 2014، سخنرانی در اولین کنفرانس بین المللی با موضوع: الإرهاب، انتهاک لحقوق الإنسان في العراق، چهارشنبه 9/2013.
20. نیص، کمال، ظاهره الإرهاب - المفهوم - الأسباب - الدوافع، مجله الحوار المتمدّن، شماره 3419، 2011.
21. هواری، عبد الرحمن، التعريف بالإرهاب وأشكاله، أكاديميه نايف العربيّه للعلوم الأمنيه، 2002.
22. يوسف، عبد الله احمد، الأرهاب أضراره وعلاجه، مجله نبا، شماره 78، 2005.

وب سایت ها

1. [http:// www.assakina.com](http://www.assakina.com)

2. [/http://www.amnfkri.com/inf](http://www.amnfkri.com/inf)

3. <http://www.vb.almastba.com>

پدیده تکفیر در جهان عرب و اسلام؛ اسباب و راهکارها / عبدالقادر محمد طاهر قحّه

اشاره

عبدالقادر محمد طاهر قحّه (1)

چکیده

پدیده تکفیر که از دیر باز و از زمان صدر اسلام دامن گیر اسلام و مسلمین بوده توانسته خسارت‌های جبران ناپذیری به اسلام و مسلمین وارد کند، از این رو در این مقاله با بررسی جریان تکفیر از صدر اسلام تا کنون و با توجه به اکتشافات روانشناسان چنین نتیجه می‌گیرد که چنین افکار و اعتقادات افراط‌گرایانه و تندرویی از جانب خوارج، پس از گذر زمان، از طریق خانواده‌ها و ژنهای وراثتی‌شان به نوه‌گان آنها منتقل شده است، از این رو تنها راه علاج و مقابله با افراط‌گرایی و تکفیر را بازنگری در گذشته این افراد و گروه‌ها در عرصه‌های علمی و دینی می‌داند و استفاده از راه‌های غیر این را نیز چون استفاده از سلاح و زور را ثمربخش به صورت مداوم نمی‌داند، در این مقاله با اشاره به برخی دیگر از علل تکفیر و افراط‌گرایی در جهان اسلام و سوء استفاده غرب از این فرصت برای منافع خود، تنها راه مقابله با آن را ایجاد اتحاد و محبت بین مسلمانان و دوری از هرگونه اختلاف و تفرقه افکنی و دشمنی می‌داند و معتقد است که ساده‌ترین راه حل این مشکل گفتگو، مذاکره و مناظره مستحکم است تا بتواند همگان را با راه‌های توافقی و تلاش‌های ارزنده و نیز نیت‌های حسنه قانع سازد.

پدیده تکفیر تنها مختص جهان عرب و اسلام نیست، بلکه تکفیر دو عرصه دینی و سیاسی را شامل می شود که: تروریسم، افراط گرایی و نیز کشتن انسان های بی گناه از این امر نشأت می گیرد. بحث عنف و خشونت به اعراب و مسلمانان از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی در قرن اول هجری، شکل گرفت. هم زمان با جنگ حنین در سال 630 میلادی / هشتم هجری پس از فتح مکه در ماه رمضان نبردی شکل گرفت که هم زمان دو هزار تن از مسلمانان که با قریش هم پیمان شده بودند، در ماه شوال وارد مکه شدند و مسلمانان را ترغیب به تقسیم غنایم و بهره بردن از آن ها کردند؛ یکی از مسلمانان که نام وی ذوالخویصره بود خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای محمد! امروز عادلانه رفتار نکردی! در پاسخ به وی گفت: چنانچه من به عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی به عدالت رفتار می کند؟ ابوبکر رضی الله عنه، ذوالخویصره را نفرین کرد و عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! اجازه بده که گردن وی را بزنم. پیامبر خطاب به وی گفت: نه ای عمر! به واسطه وی مردانی پدید خواهند آمد که از دین اسلام خارج می شوند آن گونه که تیر از کمان خارج می شود؛ یکی از شما نماز و روزه خویش را در کنار نماز و روزه این ها حقیر و ناچیز می پندارد، حال آن که [ایمان آن ها] از گلوهایشان پایین تر نمی رود. این گروهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدان ها اشاره کرده و امت خویش را از آن ها مبرا دانسته اند، همان گروهی است که در تاریخ اسلام به خوارج شناخته شده اند. ظهورشان پس از کشته شدن عثمان بن عفان رضی الله عنه در سال 35 هجری معادل با 656 میلادی شکل گرفت؛ یعنی در زمانی که وی در منزل خویش قرآن تلاوت می کرد، اما پس از کشته شدن عثمان اختلافات بالا گرفت که این اختلاف میان سرور زمان علی بن ابی طالب رضی الله عنه - که از این تهمت بری بود - و معاویه شکل گرفت؛ یعنی زمانی که با نیرنگ و برای فرار از شکست، کتاب وحی الهی را بهانه کردند. در این زمان بود که گروهی تندرو به نام خوارج شکل گرفتند، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث پیش، از حضور اینان خبر

داده بود؛ کفرپیشگانی که قرآن را بر سر نیزه ها گرفته و از امام علی علیه السلام و اصحاب وی خواستند که حکمیت را بپذیرند و اسلام خود را با اعلام شهادتین بار دیگر تجدید کنند، تا خوارج به صفوف آن ها ملحق شوند. چگونه این امر برای امام علی علیه السلام میسر بود؟ چرا که او در هفت سالگی پیش از رسیدن به سن بلوغ اسلام آورده و هرگز در مقابل هیچ بتی سجده نکرده بود؟

چون این گروه که از پذیرفتن این امر سر باز زدند، به خوارج ملقب گشتند و شعارشان این بود: «حکم تنها از آن خداست.» اما علی علیه السلام در پاسخ بدان ها فرمود: «سخنی حقی که از آن اراده باطل شده است.» و زمانی که یکی از آن ها به نام عبدالرحمان ملجم - که نفرین خداوند بر وی باد- در سال (40هـ-661م) بر سر امام علی علیه السلام با شمشیری زهرآلود ضربه ای وارد ساخت، به امام گفتند: «درباره وی به ما چه توصیه ای می کنی؟» امام در پاسخ فرمود: «إن عشت فالأمر لی، أَعْفُو أَوْ أَقْتَصَّ و إن مَتَّ فَلَ تَعْدُبُوهُ، و اَقْتُلُوهُ فَحَسْبُ و لا- تَمَثَلُوا بِهِ»؛ در صورتی که زنده بمانم، تصمیم با من است؛ حال چه بخواهم او را بکشم یا قصاص کنم؛ و اگر مُردم، او را شکنجه ندهید و تنها او را بکشید و او را مُثَلِّه نکنید.

سپس از وی پرسیدند: آیا پس از تو با خوارج بجنگیم؟ فرمود: نجنگید، مگر این که آن ها بخواهند با شما بجنگند. سپس خطاب به امام گفتند: چطور با آن ها نجنگیم حال آن که بر تو ضربه زدند؟ امام فرمود: زیرا کسی که طالب حق باشد و به آن نرسد، با کسی که جویای باطل باشد و به آن دست یابد، یکسان نیست. از این رو برخی علمای اسلام آنان را به ساده لوحی در امور دینی توصیف کرده اند و این که آن ها به جای اتکا به باطن دین، تنها به ظاهر دین اعتماد کرده اند. در تاریخ اسلامی آمده که اینان بدون هیچ رحمی به سوی کارزار می شتافتند و میان گناه کار و بی گناه هیچ فرقی قائل نمی شدند، زیرا از نظر ایشان هرکس با آن ها مخالفت می کرد، کافر بود؛ اینان در جنگ با تمام خشونت ظاهر می شدند و پیشتازانه جان های خود را قربانی می کردند و آن را جهاد در

راه خدا می دانستند؛ در این میان شخصی بیگانه در توصیف یکی از جنگ های قدیمی آن ها گفته است:

چه بسیار چشمانی که در منقار پرنندگان بود؛ دیرزمانی بود که صاحبان این چشمان در دل شب از ترس خدا می گریستند! و چه بسیار دستانی که از میچ قطع شدند و صاحبان آن ها در دل شب برای خداوند سجده می کردند. (1)

چنین افکار افراط گرایانه و تندرویی از جانب خوارج، پس از گذر زمان، از طریق خانواده ها و ژن های وراثتی شان به نوادگان آن ها منتقل شده است؛ چنان که علم روان شناسی جدید اثبات کرده که ژن های موروثی برونی و درونی هستند؛ یعنی عادات، تقلید و رفتارهای خانوادگی که از بزرگ ترین اجداد به کوچک ترین افراد آن ها رسیده و «حافظه جسم» نامیده می شود. در این باره تألیفات شگفتی به رشته تحریر در آمده است؛ نظیر کتاب میریام بروس که با همکاری با گالیسی پرونه کتابی تحت عنوان حافظه جسم، روح و جان تورا شفا می دهد. (2)

را نوشته و عبیر منذر آن را ترجمه کرده است. این مؤلف می گوید: این فرصت برای وی فراهم شده که در این زمینه با پزشک و روانشناس آمریکایی همکاری کند و راه و روش وی را جهت آزمودن بیماران خویش با ایجاد تصاویر ناخودآگاه بیازماید. این تصاویر ناخودآگاه سبب قطع روابط با زندگان یا مردگانی می شود که بیمار با آن ها ارتباطی تنگاتنگ دارد و مؤلف آن ها را به تفصیل در کتاب خویش تحت عنوان زندگی آزاد، شکستن قید و بندهای گذشته با سخن روانشناس مشهور تیلارد دوشاردین آغاز کرده است که می گوید: «انسان حیوانی روحانی نیست، بلکه انسان جهان روحانی است که به این دنیا آمده تا در تجربه ماده فرورود.» و خود در تفسیر این سخن می گوید: «این همان چیزی است که زندگی به من نشان داده است.» و ادامه می دهد: «ضرب المثلی آفریقایی

1- . ر. ک به عمر أبو النصر، الخوارج فی الاسلام.

2- . ذاکره الجسد تشفیک - جسدیًا - نفسیًا - روحیًا، ترجمه عبیر منذر، دار الفراشه، بیروت، لبنان (2010).

می گوید: خداوند فعل را نزد انسان از این رو آشکار کرده تا انسان بتواند احساسات خویش را پنهان کند.»⁽¹⁾

بنابراین بازنگری در گذشته افراد و گروه ها در عرصه های علمی و دینی راهی جهت علاج آن است. از این رو راه حل ریشه ای پدیده تکفیر در عالم اسلامی و عربی هرگز به واسطه استفاده از سلاح میسر نیست، جز در حالت دفاع شرعی از دین، جان و وطن؛ با اندکی تأمل در حافظه فیزیکی صاحبان پدیده تکفیر و نیز خودمان، کفایت تا از این طریق نخبگان عالم اسلامی اعم از علمای دینی، روانشناسی و علماء سنی و شیعه، بتوانند علت های تاریخی این پدیده را بشناسند؛ علت هایی که پس از گذر زمان به واسطه ژن های وراثتی و نیز خانوادگی و نیز اجداد پیشین به نوه های کوچک تر آن ها رسیده است، که البته این امر جز از طریق گفت و گو، و مباحثات مستقیم میسر نخواهد بود، اما با وجود دشواری این امر، در عین حال اطمینان مسلمانان به صداقت میان دو طرف می تواند کارساز باشد، اما با راه حلی غیر از این، هم چون: استفاده از سلاح، دشمنی به شکل موقت پنهان می شود، اما هرگز آن را به طور ریشه ای از بین نمی برد، چرا که نابودی کامل آن امری محال است و قوانین بشری بر این قرار گرفته که هرگز نمی توان سرشت بشریت را پنهان کرد، بلکه تنها می توان با تربیت دینی و اخلاقی درست، آن را در مسیر صحیح هدایت کرد. جهت صحت گفته مذکور، می توان این مثال را مطرح کرد که با رام کردن حیوانات وحشی می توان آن ها را به شکلی تربیت کرد که همنشین انسان شوند، اما زنده کردن سرشت و خوی وحشیانه آن ها و نیز اختلافات پنهان و خفته در فرقه ها و گروه های مذهبی امری است که هرگز آن را توصیه نمی کنم، بلکه درباره آن هشدار می دهم، زیرا نخستین علت های پدیده تکفیر در دو جهان عربی و اسلامی همین اختلافات مذهبی است، اما در این باره عوامل دیگری به ذهن می رسد که بدان ها اشاره می کنم:

1. در عرصه تاریخی چنین امری به واسطه ژن های وراثتی امت ها و ملت هایی شکل گرفته که در نتیجه گفت و گوهای فرهنگی، برخی از آن ها با برخی دیگر خلط شده اند؛

1- . ر. ک به کتاب: ذاکره الجسد تشفیک جسدیا. نفسیًا. روحیًا، ص 5 و ما بعدها إلی 61 - 145 - 146 - 147 - 148 و ما بعدها إلی 167.

2. دلایل سیاسی که در ظلم و بی عدالتی ظهور کرده و اکنون در جوامع و در عرصه داخلی و خارجی صورت می پذیرد، حاکمان دیکتاتوری است که مزدوران ابرقدرت ها هستند و جهت حفظ منافع خود در این کشورها، چنین حاکمانی را بر کشورهای اسلامی منتسب کرده اند و زمانی که دوره آن ها به پایان رسد، مردم را تحریک کرده و بر آن ها می شورانند و این حکام را یا برکنار کرده و یا این که در کشورها جنگ داخلی پدید می آورند؛ حال آن که ابرقدرت ها اندکی به خسارت ها، ویرانی، جنگ و نابودی این کشورها نمی اندیشند، زیرا با فروش سلاح های خود، قدرت های پیروز میدان هستند که می توانند با ایجاد مشکلات در مسیر رشد و تکنولوژی یک کشور مشکلات زیادی پدید آورده و آن ها را همیشه وابسته به خود و نه مستقل نگاه دارند؛

3. اختلافات عقیدتی میان ملت ها و مذاهب اسلامی و نیز میان احزاب حاضر در قدرت و احزاب مخالف و پدیدارشدن گروه های تندرو که تحت حمایت مستقیم یا غیرمستقیم دشمنان اعراب و مسلمانان، به ویژه ابرقدرت ها قرار دارند و نیز حضور و قدرت افراط گرایان و تندروهای مسلمان که با حمایت مالی ثروت مندان عرب و کشورهای استعماری، مشکل دیگری است که به اشغال و تجاوز به برخی از کشورها روی آورند و بی گناهان، اعم از مسلمانان عرب یا غربی را به طور وحشیانه ای قتل عام کنند و بدین طریق هر کس که در زمین فساد ایجاد کند، بهره ای از آن ها خواهد برد؛ و شاعر چه زیبا سروده است:

أع-ل-م--ه الرّمای--ه ک--لّ ی--وم فلمّ-ا اشت--دّس-اع-ده رم-ان-ی

کس نیاموخت علم تیر از من ک-ه مرا عاقبت نشان-ه نک-رد

و احمد شوقی شاعر مصری می گوید:

إنّ الذّین آست جراحک حربهم قتلک سم-ومهم ب-دون رم-اح

کسانی که جنگیدن تو با آن ها زخمهات را درمان کرد؛ سموم آن ها بدون نیزه تو را کشته است.

4. تلاش ابرقدرت‌ها به منظور رام کردن کشورهای که با دشمنان آن‌ها هم پیمان شده‌اند؛ هم چون کشور سوریه که با جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان متحد شده است. در نتیجه ابرقدرت‌ها به واسطه مخالفان خود که اکنون عنوان گروه تروریستی داعش را به خود اختصاص داده‌اند، جنگ داخلی در سوریه به راه انداخته‌اند؛ که ابرقدرت‌ها به دلیل تبلیغات و فروش سلاح‌ها و نیز هواپیماهای خود که در جنگ علیه تروریست‌ها از آن استفاده کردند سود می‌جویند؛ همچون هواپیمای رافال فرانسه یا اف 16، اف 18 و اف 22 آمریکا که در توان جنگی با هواپیماهای فرانسوی و انگلیسی رقابت می‌کنند و یا هواپیمای سوخوی 50، ساخت روس، که با این هواپیماها به دلیل قیمت خود در رقابت است.

5. ابرقدرت‌ها به دلیل فروش و تبلیغات سلاح، از جنگ‌ها سود برده و زمانی که تجهیزات خود را به فروش می‌رسانند، جهت یافتن مکانی به منظور استقرار این سلاح‌ها طمع می‌کنند یا این که به فروش آن‌ها به مزدوران سیاسی یا مقامات حاضر در عرصه قدرت و اصحاب سلطه و دارای نفوذ، اقدام می‌کنند؛ مزدوران همان اشخاصی هستند که از پشت پرده همواره در خدمت به منافع اینان گام بر می‌دارند. یا این که ابرقدرت‌ها سلاح‌های خود را در اختیار دلالتی می‌گذارند که به نقش آن‌ها در سازمان‌های تروریستی واقف هستند. گاهی کشورهای ثروتمند و وابسته، افراد یا گروه‌هایی را مأمور حمایت مالی از سازمان‌های تروریستی می‌کنند که احتمال دارد چنین امری در آینده‌ای نزدیک برای خود این کشورها مشکل ساز شود.

6. ابرقدرت‌ها حتی از بیماری‌ها سوءاستفاده می‌کنند؛ به محض پیشرفت صنایع دارویی، ویروس‌های میکروبی همچون: ویروس آنفولانزای پرندگان، خوک، وبا و ابولا را منتقل می‌کنند و سپس پادزهر و داروهای درمان آن را می‌دهند تا از این طریق پول به دست آورند.

7. برخی از خاورشناسانی که در تمدن عربی اسلامی و انسانی مطالعه کرده‌اند، از آن‌جا که نقاط ضعف امت و ملت‌های اسلامی را می‌شناسند و به واسطه آن‌ها بر طبل

اختلاف و تفرقه و نیز اختلافات میان اعراب و مسلمانان و یا دیگر ادیان همچون: بودایی و کنفوسیوسی که دارای ریشه های روحی و روانی حساسی هستند، می کوبند و با حمایت از «دالایی لاما» رهبر بوداییان، از سر نفاق تظاهر به حمایت از حقوق بشر، اقلیت های مذهبی و آزادی های عمومی می کنند، به عنوان مثال کشور چین که دارای بیش ترین جمعیت در میان کشورهای جهان است، تهدید می کنند که آن را به کشورهای مستقل تقسیم می کنند؛ عادت آن ها اختلاف افکنی میان ملت هایی است که در رکاب آن ها گام بر نمی دارند هر چند جزء کشورهای قوی و صنعتی باشند؛ ابرقدرت ها تلاش می کنند در میان کشورهای ضعیف جهان سوم، به ویژه کشورهایی که دارای ثروت های طبیعی هستند، هم چون کشورهای عربی و اسلامی نفوذ کرده و با تفرقه افکنی در میان آیین و عقائد و مذاهب شان بذر نفاق پاشند و ترغیب به افزایش دشمنی ها در عرصه های دینی و سیاسی کنند تا بر اساس شعار آن ها عمل کرده که می گویند: «رهایشان کنید تا خون همدیگر را بریزند» و بدون هیچ گونه دخالت نظامی مستقیمی از جانب ابرقدرت ها، جهت اجرای نقشه های خود، مسلمانان را به جان یکدیگر می اندازند تا خسارت های مادی و معنوی برایشان نداشته باشند؛ و اشتباهاتی را که در جنگ ویتنام، افغانستان و عراق کردند دیگر مرتکب نمی شوند. ابرقدرت ها جهت اجرای پایگاه های خود یعنی نظام جدید جهانی، جهانی شدن و نیز ایجاد هرج و مرج و ناامنی به شکل خلاقانه، در آسایش و راحتی می خوابند، حال آن که ملت های دیگر را درگیر می سازند و این تجربه را از سیاستمداران پیشین خود به ارث برده اند؛ همان هایی که در خدمت به نقشه های شیطانی اینان خدمت کرده نظیر: «دیزرائیلی» مرد یهودی انگلیسی و نخست وزیر سابق بریتانیای بزرگ در قرن 19 اشاره کرد. وی می گوید: «زمانی که با مگس وارد جنگ شوی، برای خود خوابی آرام را تضمین می کنی، اما از این که بخواهی چهره ات میدان جنگ شود، برحذر باش». و یا در جای دیگر می گوید: «تا می توانم دروغ می گویم! تا این که دروغ به حقیقتی برای مردم و حتی برای خودم تبدیل شود.» میخائیل نعیمه اندیشمند و فیلسوف بزرگ لبنانی پیرامون نفاق ابرقدرت ها می گوید:

«اگر روا باشد که اینان حامیان صلح و آرامش در جهان باشند، رواست که ابلیس نیز عهده دار و سرپرست بهشت باشد. نخبه ها و اندیشمندان عربی و اسلامی از این دستاوردها و نکته ها به خوبی آگاهی دارند، اما اینان یا شکست خورده اند و یا از ترس جان خویش به وسیله حاکمان دیکتاتور و ظالم بیمناکند، از این رو تنها به صلح و آتش بس و نیز محقق شدن حتی برخی منافع، اکتفا می کنند. یا این که گروهی از آن ها، تجربه ای مخرب را به طمع قدرت به کار می گیرند؛ به ویژه در زمانی که کشورهای آن ها از حکومت مطلق و دیکتاتوری رها شده و دموکراسی نوپایی در آن ها شکل گرفته است؛ همچون دموکراسی که اخیراً در کشورهای موسوم به بهار عربی شکل گرفت که از انقلاب اسلامی ایران و دیگر انقلاب های جهانی تأثیر پذیرفته بود، اما این اشخاص به اشتباه، به اختلافات خشونت بار و خونین روی می آورند و از مخالفت و نقد سازنده که اختلافات مثبت و در عین حال مثمر ثمر فرهنگ و تمدن اسلامی را درک می کند، غافلند؛ ایشان این نکته را به فراموشی سپرده اند که دموکراسی باید در فضایی سازنده و براساس گذر زمان و در جایگاهی خاص شکل گیرد، به حدی که شورا و مشورت اسلامی همواره جهت در نظر گرفتن منافع عموم برپا شود و این همان عمل به سخن خداوند است که فرموده است: **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** (1)؛ و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد، در حالی که پیوسته در اختلافند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده، و برای همین ایشان را آفریده است. و وعده پروردگارت [چنین تحقق پذیرفته است] که: البته جهنم را از جن و انس پر خواهم کرد. خداوند سبحان، اختلاف را بر وزن افتعال به شکل مثبت و طبیعی ذکر کرده و واژه منفی و خونین (خلاف) را بر وزن فعال در قرآن کریم نیاورده است، بلکه در بسیاری از آیات به این معنا آورده تا بر اجتناب از آن تأکید ورزد:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾⁽¹⁾؛ و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است. بدین دلیل که اختلافات خونین نظیر: تروریسم، افراط گرایی، خشونت و فتنه شدیدتر و بزرگ تر از قتل و کشتار است چنان که خداوند بر این نکته تأکید کرده است: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾⁽²⁾؛ فتنه [شُرک] از قتل بدتر است. و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾⁽³⁾؛ و فتنه از قتل بزرگ تر است. هنگامی که ارزش های فطری انسانی و اسلامی را حاکم قرار دهیم، می بینیم که دوری از آن ممکن و طبیعی است؛ زیرا این ارزش ها ما را در مسیر دارندگان اندیشه های سالم و روشن درباره برادری و اخوت انسانی، اسلامی، آزادی، برابری، همکاری به منظور جلب منفعت عام و محبت میان افراد و گروه ها قرار می دهد. خداوند سبحان این افکار را در ضمن وحی به پیامبران و انبیای خویش از حضرت آدم گرفته تا نوح و ابراهیم خلیل الله قرار داده است. دوستی خود حاکی از نوعی محبت و صداقت خالصانه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که صفات ایشان از زمره برترین انواع محبت، همبستگی و هم دلی به شمار می رود که این صفات خود دعوتی از ما اعراب و تمامی مسلمانان است که به یکدیگر محبت کنیم و جهت حل اختلافات مثبت بشری و طبیعی به دنبال راه حل باشیم، زیرا که طبعاً انسان بر اساس گفته دانشمندان جامعه شناس و در رأس آن ها عبدالرحمان بن خلدون در کتاب «مقدمه» یک موجود مدنی است و به اذن الهی بر این اساس می توانیم دامنه اختلافات میان خود را کاهش دهیم. جمهوری اسلامی ایران و علمای این کشور، و به طور عام علمای مسلمان همواره شاکر و سپاس گذار و روهرو این سنت حمیده و نیکو بوده اند؛ امری که در سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدان اشاره شده است. «من سنَّ سَنَةَ حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ مَنْ سنَّ سَيِّئَةً فَعَلِيهِ وَزَرُّهَا وَ زَرُّ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ هر کس سنت نیکی را

1- . انفال، آیه 25.

2- . بقره، آیه 191.

3- . بقره، آیه 217.

بنیان گذارد پاداشش از آن اوست و نیز ثواب [همه] آنان که تا روز قیامت بدان عمل می کنند از آن اوست، بی آنکه از ثواب خود آنان چیزی کاسته شود.

در وهله نخست خواستار نشر و گسترش اسلام هستیم، زیرا که دین ما، دین اسلام و صلح برای تمامی مسلمانان به شکل خاص و نیز انسانیت به شکل عام است و دلیل این امر بسیار ظریف و در عین حال عام از عوامل ذیل مشخص می گردد:

مهم ترین صدا و آهنگ موسیقایی در کلمه اسلامی (سلام علیکم) حرف سین است که صدای آن کشیده می شود و در نطق با بیش تر زبان های جهانی اشتراک می یابد؛ به عنوان مثال در کلمه فرانسوی صالی (salut) به معنای تحیت و احوال پرسی در تمامی اوقات است و نیز واژه سلام به زبان فرانسه که آخر آن به حرف ایکس بدون تلفظ (Paix) منتهی شده از جنس همان سین و اس انگلیسی است که طنین موسیقایی آن ها یکی است. هم چنین واژه سلام در زبان لاتین که زبان مادر برای بیش تر زبان های غربی است به معنای (Pax) می باشد. این واژه در زبان انگلیسی به (peace) = (پیس) به معنای آرامش ترجمه می شود و در زبان ایتالیایی به (پاتشی) خوانده می شود و (PACE) به معنای آرامش نوشته می شود. حروف شین ایتالیایی که حرف مقابل آن (C) غیرقابل نطق است، هر دو از همان آهنگ موسیقایی و از یک خانواده واحد در زبان عربی هستند. واژه معادل سلام در زبان اسپانیایی کلمه (paz) است که باث تلفظ می شود و حرف (Z) در آن از خانواده حرف سین در زبان عربی است. معادل سلام در زبان فرزندان یهود، یعنی عبری، (شالوم) است که حرف شین در آن از خانواده سین است. باوجود این نزدیکی زبانی، تاریخی و دینی و نیز این که همه ما مسلمان هستیم و به تمامی انبیا از جمله: حضرت موسی و عیسی علیهم السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین سلام ها و درودها نثار ایشان باد، ایمان داریم و از حیث اصل و نسب نیز به یکدیگر نزدیک هستیم، اما متأسفانه هم چنان این تنفر و انزجار ادامه دارد.

ذکر این نکته واجب است که آهنگ موسیقایی جامع میان اهل سنت و تشیع، دو حرف شین و سین است که هر دو آن ها از یک خانواده اند. آیا این خود دعوتی روحانی

از جانب خداوند در دین اسلام نیست که صلح و محبت محمدی - که سلام و درود بر خاندان پاک ایشان باد - همه گسترش یابد و فراگیر شود و هم دردی و هم دلی میان همه مسلمانان به ویژه اهل تسنن و اهل تشیع صورت پذیرد؟ چرا که این دعوتی آسمانی از جانب اسلام است که پیام آن برای همه بشریت است و در مشهورترین زبان های جهان این موضوع را به خوبی مشاهده کردیم. باید اختلاف و تفرقه را کنار بگذاریم زیرا دشمنان خارجی ما هر روز علیه ما متحد شده و ما خواسته یا ناخواسته بدان ها کمک می کنیم و این گونه به دعوت خبیثانه آن ها در ورطه لغزش فرو می رویم؛ فتنه ها در میان ما زیاد شده که برخی از آن ها آشکار و بعضی هم چنان پنهان است، اما ما اختلاف مثبت خود را که می تواند راه حلی سریع جهت حل مشکلات باشد، فراموش کرده یا خود را به فراموشی زده ایم. یکی از برادران شیعی ما که شیفته دختری سنی شده بود پس از آن که با مخالفت خانواده خود و خانواده او جهت ازدواج مواجه شد، گفت: من شیعه هستم و لیلی سنی است، اما اختلاف در رای و نظر هرگز سبب ممانعت از عشق نمی شود، این به مثلی میان اعراب و مسلمانان تا به امروز مبدل گشت. وظیفه ما مسلمانان به ویژه اهل سنت و تشیع ایجاب می کند که درباره این عیب ها و نواقص آشکار خود آگاه باشیم، چنان که نزار قبانی شاعر عربی سروده است: «یهودیان هرگز از مرزهای ما وارد نشدند، بلکه به سان مورچه از چشمان ما نفوذ کردند». هم چنین باید با افزایش برگزاری همایش ها این نکته را به یکدیگر گوش زد کنیم که دین اسلام، دین محبت، رأفت و رحمت است چنان که باری تعالی فرموده است: <وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ> (1)؛ پس پند ده؛ زیرا پند تو مؤمنان را سود می بخشد. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده است: «نور الله وجه امرئ سمع مقالته فوعاها، و أداها كما سمعها، فربّ مبلّغ أوعى من سامع، و ربّ حامل فقه إلى من هو أفقه منه»؛ خداوند نورانی کند چهره انسانی را که سخنم را بشنود و آن را به خاطر سپارد و همان گونه آن را ابلاغ کند که

شنیده، چه بسا مبلغی که از شنونده آگاه تر باشد و چه بسا کسانی که حامل فقه بوده، اما خود فقیه و اهل استنباط نباشند. هرگز به اتحاد شایسته مسلمانان نمی‌رسیم، جز این که بر خود به عنوان یک مسلمان یا عرب تکیه کنیم تا در اسرار تکنولوژی، صنعت، وسایل دفاعی خودساخته و نیز کارشناسان و نخبگانمان غور کرده و متبحر شویم و الگوی ما کشور ایران است که توانسته به نتایج بزرگی در زمینه تکنولوژی و فن آوری برسد؛ بر ماست که حامی این کشور باشیم و مورد حمایت این کشور قرار گیریم و این تأیید سخن خداوند است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُفْقَهُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفٌ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ، وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ، وَاللَّفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾⁽¹⁾؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این (تدارکات) دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانده می‌شود و بر شما ستم نخواهد شد. اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل کن که او شنوای داناست، و اگر بخواهند تو را بفریبند [یاری] خدا برای تو بس است هم او بود که تو را با یاری خود و مؤمنان، نیرومند گردانید، و میان ایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان ایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، زیرا او توانای حکیم است.

در صورتی که این ارزش‌های قرآنی، اسلامی، و انسانی والا را تکیه‌گاه قرار دهیم، آمادگی مقابله با دشمنان، و غلبه دادن صلح و دوستی بر جنگ حقیقی و سرد را

می یابیم. با نزدیک کردن شکاف اختلاف میان خود، سبب خواهیم شد که دشمنان هرگز از ما نترسند، و در مقابل امت اسلامی ایستادگی خواهند کرد و ما به هدف والای خود دست نخواهیم یافت. دشمنان از ساده ترین وسایل دفاع از جان، هم چون کودکانی که به سمت شان سنگ ها را نشانه می روند، می ترسد، حال چه رسد به وسایل پیشرفته دفاعی و ملی که به وسیله تکنولوژی خود ما ساخته می شود و قرآن کریم در آیات بسیاری بدان اشاره کرده است: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»⁽¹⁾؛ و هر چیزی را آفریده، بدان گونه که درخور آن بوده، اندازه گیری کرده است. و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»⁽²⁾؛ ما هر چیزی را با اندازه گیری قبلی آفریدیم. در حقیقت آفریدن هر چیزی به اندازه دقیق آن در خلق عالم هستی و بشری، و نیز اسرار آشکار در آسمان و زمین دعوتی از تمامی اعراب و مسلمانان است که در میادین تکنولوژی گام نهند؛ به ویژه این که خداوند سبحان، کشورهای عربی و اسلامی را به ثروت های طبیعی هنگفتی مجهز کرده است که تمامی آن ها، نعمت است و در آن بر اساس حکمت، دخل و تصرف شده است، اما نه به این منظور که برای ما روزنه ای باشد که تمامی ثروت های طبیعی خدادادی را در جنگ ها، کشت و کشتار و ویرانی از دست دهیم. بسیاری از اعراب و مسلمانان به تقلید از غرب، اقتصاد مبتنی بر بهره را در دستور کار خود قرار داده اند و اینان طبق نظر ابن خلدون که گفته: «مغلوب همواره شیفته تقلید غالب است» عمل می کنند و این گونه در بحران اقتصادی جهانی اسیر شده اند. غرب و آمریکا بودند که گروه هایی نظیر: القاعده و داعش را تأسیس کرده و بر شیپور ترغیب بر ایجاد انقلاب های خلاق - به گفته خودتان - دمیدند. آن ها علت های اصلی آشوب، تک قطبی سازی در عرصه جهانی هستند. اما آیا غرب و شرق به درخواستهای من و شما توجهی می کنند؟ دشمنان تنها بر اساس ادعای داعیه داران آنان که تصور می کنند باید با ایجاد دشمنان وهمی، برتری نظامی، صنعتی و پیشرفت های اقتصادی خود را محقق سازند، به چنین اقداماتی روی می آورند که به

1- . فرقان، آیه 2.

2- . قمر، آیه 49.

تعبیر روانشناسان درگیر بیماری روحی هستند. آن‌ها به خوبی از بحران‌هایی که در نتیجه غفلت و کوتاه‌نظری امت اسلامی پدید آمده، آگاه هستند. در صورتی که تمامی کشورهای اسلامی اقتصاد مبتنی بر بهره‌راکنار نهند، به زودی پیشرفت و شکوفایی در سایر عرصه‌ها نصیب امت اسلامی خواهد شد. تاریخ بشریت از مخاطر جنگ و بحران‌های جهانی و داخلی ما را آگاه کرده و مکر نه تنها به مکرکننده سودی نمی‌بخشد، بلکه تنها و بال صاحب خود خواهد بود.

راه حل‌های نظامی هرگز نخواهد توانست اسبابی را که سبب فراهم آوردن آن شده است، از بین برد، بلکه این اسباب همواره به شکل پنهان هم چون خاکستر زیر آتش باقی خواهند ماند تا در نهایت پس از ایجاد فرصت، شعله‌ور شود و همه چیز را بسوزاند- و امیدواریم خداوند چنین روزی را هرگز مقدر نسازد. نصر بن سیار در این باره می‌گوید:

أرى خلل الرماد وميض نار و توشك أن يكون لها ضرام

فإن النـار بالعودى-ن تذكى و وإنَّ الحـر-رب أولها الكلام؛

خاکستر بازمانده را جرقه آتش می‌بینم که هر لحظه یک جرقه کافیت تا آن را شعله‌ور سازد. آتش با چوب شعله‌ور می‌شود و آغاز جنگ در ابتدا از حرف و سخن شروع می‌گردد.

افراط‌گرایی، خشونت، تروریسم تا زمانی که ظلم داخلی و خارجی، محاربه با ادیان اسلامی به ویژه اسلام، جمود فکری، و نادیده گرفتن ارزش‌های والای اسلامی باقی بماند، این امور نیز باقی خواهند ماند. ساده‌ترین راه حل این مشکل گفت‌وگو و مناظره مستحکم است تا بتواند همگان را با راه حل‌های توافقی و تلاش‌های ارزنده و نیز نیت‌های حسنه قانع سازد. در صورتی که این امر میسر نشود، باید دفاع شرعی را که ادیان آسمانی و قوانین قراردادی مد نظر قرار داده‌اند، به کار ببریم؛ خداوند می‌فرماید: <وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ>⁽¹⁾؛ و [دشمنان] مکر ورزیدند، و خدا [در پاسخشان]

مکر در میان آورد، و خداوند بهترین مکرکنندگان است. خداوند در جای دیگر می فرماید: <إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا، وَأَكِيدُ كَيْدًا، فَمَهْلِكِ الْكَافِرِينَ أُمَّهَاتِهِمْ رُؤُودًا> (1)؛ آنان دست به نیرنگ می زنند و من نیز دست به نیرنگ می زنم؛ پس کافران را مهلت ده و آنان را به حال خود واگذار. خداوند در جای دیگر می فرماید: <إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ، كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَرَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ> (2) بی گمان کسانی که با خدا و فرستاده او مخالفت می کنند ذلیل خواهند شد، همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ذلیل شدند و به راستی آیات روشن (خود) را فرستاده ایم و کافران را عذابی خفت آور خواهد بود. و <وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا> (3)؛ شما را امتی میانه قرار دادیم و این اشاره به این نکته است که اسلام بر اساس میانه روی، اعتدال و آسانی استوار گشته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «خیر الأمور الوسط.» بهترین کارها میانه روی است.

1- . طارق، آیه 15-17.

2- . مجادله، آیه 20-21.

3- . بقره، آیه 143.

بخش چهارم: بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر

اشاره

روش های جهان اسلام برای فائق آمدن بر بحران تکفیر / ابراهیم کروماه

اشاره

ابراهیم کروماه (1)

چکیده

جریان های تکفیری در دنیای معاصر چالش ها، تهدیدها و خطرات و خسارت های فراوانی بر مسلمانان و جهان اسلام، تحمیل کرده است. بنابراین بررسی روش های مقابله با بحران تکفیر از مباحث مهم و ضروری است که باید به آن پرداخت.

1- دبیر کل تشکل اسلامی توحید، جمهوری سیرالئون شرق آفریقا

سپاس پرودگار جهانیان را، و سلام و درود خداوند بر انبیا و پیامبران او به خصوص خاتم مرسلین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصومش و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در سراسر دنیای اسلام، تلاش های فراوانی برای رفع معضل تکفیر از طریق برگزاری کنفرانس ها و همایش ها در تاریخ معاصر اسلام توسط علمای دینی صورت گرفته است که نتیجه آن، عزم و اراده قابل قبول و همگانی برای اقدام علیه چالش هایی بود که تهدید کننده ثبات داخلی، عزت و اتحاد امت اسلامی هستند. هم چنین اقدام علیه چالش هایی که تضعیف کننده عظمت و نقش تاریخی و معنوی سازنده اسلام در تعامل با دیگر فرهنگ ها و سنت های بشری اند.

در واقع علما و شخصت های تراز اول جهان اسلام طی سال ها در گفتار و نوشتارهای مختلف، آشکارا این اصل را پذیرفته اند که هرکس پیرو یکی از مکتب های فقهی از قبیل: اثنی عشری، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، اسماعیلی، زیدی، عابدی و زهیری باشد مسلمان محسوب می شود و به همین دلیل نمی توان با آن ها به عنوان یک ملحد و یا کافر رفتار کرد. علاوه بر این، جان، عزت و مال او مصون از تعرض می باشد.

در همین راستا، بدون هیچ ابهامی، اراده و تصمیم بر این است که در حوزه درون مذهبی، تنها کسانی که صلاحیت مرتبط با مذهب فقهی خود را دارند اجازه صدور فتوا را داشته باشند. و صریحا اقدامات تندروها در ترویج خشونت و تکفیر علیه مسلمانان به طور اخص و علیه بشریت به صورت عام می شود، محکوم می کنند. حمایت از فعالیت های تروریستی - علیه مسلمانان و یا غیر مسلمانان - نه تنها حرام بلکه توهین به روح وحدت اسلامی و تمامی مظاهر آن است. تاریخ نیز ثابت کرده است که دین، مؤثرترین و کارآمدترین ابزار برای اتحاد ملل است.

راه های مبارزه با تکفیر در جهان اسلام و پیامدهای آن

امروزه جهان اسلام از چالش های عظیم سیاسی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی به ستوه آمده است؛ چالش هایی که نتیجه عملکرد جریان های در حال رشد تکفیری در سراسر

جهان است و وحدت، صلح، امنیت و پیشرفت را به خطر انداخته است. جریان های تکفیری را مسلمانان تندرو به عنوان یک ایدئولوژی به وجود آورده اند تکفیری ها مسلمانان دیگر را تنها به دلیل این که تفسیر اشتباه و منحرف آن ها را از اسلام - که در واقع کاملاً بر ضد اسلام واقعی است - نمی پذیرند، متهم به کفر می کند. این خط مشی های ارائه شده توسط این ایدئولوژی، زمینه را برای ارتکاب جنایت های بی شمار و فجایع بی رحمانه ای علیه مسلمانان و بشریت فراهم آورده است.

اگر از منظر عقل به این مسئله توجه کنیم و نظر رسمی اسلام را درباره کافر بررسی کنیم به روشنی در می یابیم که قرآن شریف به وضوح در آیات متعدد، مسلمانان را به تحمل و مدارا در برخورد با غیر مسلمانان دعوت می کند، نه این که حکم به طرد و تکفیر آن ها بدهد. با این حال که نظر رسمی اسلام بر اساس نص و دستور صریح قرآن، تحمل کافران و غیر مسلمانان است پس چگونه می توان با صرف نپذیرفتن برداشت مطرح شده یک فرقه، حکم به تکفیر مسلمانی داد.

ما باید در خاطر داشته باشیم که بر اساس آموزه های اسلام جنگ هم فقط علیه کسانی است که تجاوز کنند. جنگ در اسلام برای به ایمان وادار کردن مردم نیست، بلکه منحصر به دفاع از خود و مبارزه با ظلم است. تا آن جایی که مربوط به اسلام می شود این اختلافات نظری فقط باید در حوزه عقلانی و علمی مرتفع شود. اما به علت ضعف در درک و فهم خصوصیت های طبیعی بشر، توافق بر سر یک مسئله، همیشه ساده نیست و اختلاف نظر به وجود می آید، تکفیری ها با نگاه جزمی خود به تکفیر و طرد کردن دیگران و راه های خشونت آمیز به نام دین پناه برده اند.

این دیدگاه آنان را نمی توان در چارچوب اسلام تفسیر کرد، بلکه این ابزاری برای آن ها برای نیل به اهداف سیاسی است.

با به کار گرفتن روش های اساسی باید جلوی موج تکفیری گری را در جهان اسلام گرفت. این مقابله می تواند با حمایت مؤثر خطر بیداری اسلامی و جریان های مقاومت علیه جریان های رویه رشد تکفیر انجام گیرد. ما همه به عنوان مسلمان باید تلاش کنیم

که بی سواد و جهل را از جامعه کاهش دهیم. بدین صورت می توانیم فضای رقابتی برای درک حقایق و عطش برای دانایی در جامعه ایجاد کنیم تا همه منتظر بازگشت ارزش های واقعی اسلام باشند و فضایی برای پیشرفت جریان های جاهلانه تکفیری و ترویج فعالیت های تفرقه آمیزشان در جوامع باقی نگذاریم.

در این موقعیت حساس، بایسته است که سیستم های کاربردی آموزشی اسلامی که توسط ارگانهای متعهد و جامعه بین المللی اسلام حمایت می شوند به سرعت شکل بگیرند. این استراتژی در قلمرو سیاست ها و برنامه های کلی منسجم در نهایت می تواند میزان بی سواد و جهل را در جوامع اسلامی کاهش دهد. این جهل تبدیل به ابزاری برای تکفیری ها شده تا با گمراه کردن دیگران، آن هارا همراه خود کنند تا در مسیر منحرف ایدئولوژی خود با آن ها همکاری نمایند.

علاوه بر استراتژی اول و برای تکمیل آن، باید عالمان دینی متعهد در مقیاس جهانی سازمان دهی و متحد شوند. این علما باید به طور فعال به افشاکری درباره خطر تندروها و منطق بی پایه و اساس علمای تکفیری پردازند؛ همان عالمانی که به ترویج نظریات تحریک آمیز، نفرت آفرین و توهین آمیز در پوشش دین می پردازند تا به برنامه و نقشه خود، که برای اسلام و سعادت مسلمانان بسیار مخرب است، برسند.

در راستای همین استراتژی باید یک مرکز با قدرت و بسیار با نفوذ، ایجاد شود تا به هماهنگی، سرپرستی و نظارت سیستم های اجرایی پردازد حقیقت و ارزش های اصلی و بنیادی اسلام درباره جریان های تکفیری در سراسر جهان برای مسلمانان توضیح داده شود.

یک راهبرد دیگر در مبارزه با تکفیر آن است که یک شبکه از رسانه های بین المللی برای آموزش و ایجاد آگاهی در میان مسلمانان تأسیس شود تا مسلمانان در تشخیص حقیقت ایدئولوژی اسلام خالص از ایدئولوژی به ظاهر دینی تکفیری ها سر درگم نشوند. اگر که امکان تشخیص حق از باطل برای مسلمانان فراهم باشد، انتخاب مسیر درست برای پیروی بسیار آسوده خواهد بود. مشکلی که جهان اسلام، امروزه دچار آن است در عدم

توانایی از تشخیص اسلام حقیقی از اسلام های جعلی می باشد و علت اصلی این ناتوانی، میزان بالای بی سوادی و جهل در بین مسلمانان در اکثر مناطق مسلمان نشین است.

اهداف و انگیزه های حمله های انتحاری

امروزه نیاز مبرمی به مطالعه و معرفی دقیق حقیقت، اهداف و انگیزه های حمله های انتحاری هست؛ حملاتی که تکفیری ها در این روزها و هم چنین در گذشته انجام داده و می دهند. اما به هر حال، تمامی این فجایع در سراسر جهان اسلام بدون شک با حمایت و تأمین و تشویق امپریالیسم و صهیونیست و از کانال هم پیمانان منطقه ایشان انجام می گیرند تا راه رسیدن به منافع و امیال آنان روان تر و سهل تر گردد. جریان های تکفیری که ادعای طلایه دارای احیای اسلام را دارند تاکنون پرده از انگیزه های پنهان خود را که بر اساس یک طرح سیاسی مخفی به سود دشمنان اسلام می باشند، برداشته اند. امروزه تاکنون هزاران مسلمان در عملیات های تکفیری ها آسیب دیده و رنج برده اند.

بی شک، همان طوری که در عراق، سوریه، لبنان و کشورهای مقاوم علیه امپریالیسم و صهیونیسم و طرح های توسعه طلبانه آنان مشاهده می شود، حملات انتحاری، بیشتر علیه شیعیان یا کسانی که با شیعیان رابطه خوبی دارند می باشد. به همین دلیل، کشتن خود و تباهی از طریق خودکشی و انتحار را ابداع کردند تا مسلمانان را عاجز و درمانده کنند و زندگی را به کام آنان تلخ نمایند. در واقع برخلاف آنچه تظاهر می کنند، تکفیری ها کمر به احیای اسلام نبسته اند؛ بلکه تبدیل به ابزاری مطیع و سرسپرده برای فرمان های نظام سلطه شده اند. علاوه بر این، اصل مطلب این است که در درون طرح ظاهری آن ها طرح تغییر شکل جهان اسلام از طریق ایجاد جنگ های وکالتی برای براندازی رژیم هایی که دلالتان جهان می پندارند که با جمهوری اسلامی ایران رابطه دارند نهفته است. اصلی ترین تهدید برای ایالات متحده و اسرائیل جمهوری اسلامی ایران و نظام اسلامی است نه سوریه و عراق و لبنان.

به همین دلیل است که آن ها گروه های تروریستی را تشویق کرده اند تا به منطقه نفوذ کنند و دست به آشوب های گسترده بزنند؛ آشوب هایی که از خونبارترین جنگ هایی است

که منطقه به خود دیده است. هدف اصلی این جنگ ها که بخشی از سیاست های استراتژیک نظام سلطه می باشند ضربه زدن به ایران اسلامی است. مرجع این حقیقت، گفته شخصی است به نام «سیما شاین»، یک مقام بلند مرتبه در وزارت امور استراتژیک اسرائیل، که در سخنرانی خود از دولت اسرائیل خواسته بود که برای ضربه زدن به ایران از تغییر رژیم در سوریه حمایت بی قید و شرط نماید، فرقی نمی کند چه کسی به جای «بشار اسد» بیاید.

تهدید و ترسی که سلطه گران با آن مواجه اند نظام مستقر اسلامی است که در نتیجه انقلاب اسلامی ایران پدید آمد. این نظم و نظام، فضای روشنگری و بیداری در منطقه و به طور وسیع تر در جهان ایجاد کرده است. در این فضا، توطئه های نظام های امپریالیست، استعمارگر و صهیونیست توسط روح تزلزل ناپذیر نظم و نظام اسلامی بر ملا شد و اراده اسلامی یک آگاهی سراسری در منطقه به ارمغان آورد. حکومت اسلامی در ایران به عنوان منادی استقلال، عزت و آزادی برای جهان اسلام تلقی می شود. به همین علت، این امر طرح سلطه و استثمار منابع مسلمانان را برای دشمنان دشوار - اگر نگوییم غیرممکن - کرده است.

به همین دلیل و به سبب این که آن ها منافع و آرزوهای خود را از دست ندهند متوسل به گسترش آتش جنگ های منطقه ای از طریق برنامه های تغییر رژیم و به نام دموکراسی و حقوق بشر شده اند تا بتوانند با نصب رژیم های دست نشانده در این کشورها زمینه را برای حمله نظامی به ایران فراهم کنند تا با از بین بردن جمهوری اسلامی نظم و نظام اسلامی را از بین ببرند. امروزه نظام جهانی و حضور این ایدئولوژی در صحنه، بزرگ ترین تهدید و مانع بر سر راه منافع امپریالیسم و صهیونیسم در جهان اسلام است. برای این که آن ها نقشه خود را عملی کنند به تشویق مخفیانه گروه های تکفیری پرداخته اند تا طرح سیاسی آن ها را به نام دین اجرا کنند که این خود یک حقه و فریب برای ضربه زدن به عظمت اسلام می باشد. بنابراین بسیار مهم است که بدانیم در اسلام، حکمی برای سلب جان، بی حرمتی به عزت و مصادره اموال بشر وجود ندارد. اسلام، حیات یک انسان را به طور شایسته ای به ارزش حیات

تمام بشریت به حساب می‌آورد و بنابراین کشتن یک انسان به منزله کشتن تمام بشریت در نظر گرفته می‌شود.

بنابر رهنمودهای اسلام، ضرر وارد کردن هر فرد علیه شخص خود، حرام است چه رسد به قتل نفس که هدیه خداوند است. به همین منوال، هیچ کس حق گرفتن جان دیگری را بر اساس حکم اسلام ندارد. صلح باید بر رفتار مسلمانان با دیگران حاکم باشد. این دستور خداوند است که در قرآن آمده است و در سنت پیامبر، ائمه اطهار به عنوان الگو برای ما به یادگار مانده است. این صلح باید در حوزه عبادات تا حوزه رفتارها و احساسات اجتماعی و سیاسی موجود باشد. در این خصوص، وسیله و هدف غایی باید بر اساس دستور رهنمون های قدسی موجه و قابل قبول باشند.

جریان های تکفیری و تمدن اسلامی

در جهان مدرن امروز، همه شاهد تهدید شدن اساسی تمدن اسلامی، آثار و میراث آن، توسط فعالیت های تکفیری هستند. تمدن اسلامی به عنوان یک مفهوم کلی، متکی به مسائلی است که عبارتند از: وحی نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، یک دین خالص که به منظور احیای اتحاد ازلی و اساسی که بشریت را به سوی تسلیم و صلح سوق می‌دهد، یا به عبارتی یکی شدن با اراده الهی. در مجموع تمدن اسلامی گفت و گو بین تمدنی بر اساس احترام و تفاهم متقابل، و برابری و عدالت بین مردم را که از نیازهای اولیه برای همزیستی صلح آمیز بین المللی است، تقویت و تشویق می‌کند.

تمدن اسلامی در تمامی مباحث، هر نوع تندروی را در تمامی جهات، که نمونه های آن در ایدئولوژی جریان های تکفیری و حامیان آن ملموس است، محکوم می‌کند. رشد و پیشرفت معنوی و مادی مسلمانان و جهان اسلام فقط توسط ارزش های به جامانده اسلام - که اساس تمدن اسلامی هستند - تقویت می‌شوند. این تمدن وظیفه دارد انسان را به سوی تسلیم محض در برابر خالقش و صلح با هموعانش سوق دهد. در این خصوص، اسلام در جوهر اصلی خود پایه ها و ستون هایی را که انسان از طریق آن ها و فهم خدادادیش از قابلیت های بالقوه که توسط اراده الهی هدایت یافته است می‌تواند

یک جهان بینی برای خود ایجاد کند تا با جهان بینی اسلام تناقض نداشته باشد. بدین صورت می تواند حیاتی داشته باشد که در مسیر کمال و بهبود این دنیا و آخرت تلاش کند. به دلیل رشد و تقویت تفکر و روشنفکری بی طرفانه در اسلام است که تمدن اسلامی تعالی یافته و غرب از آن بهره ها برده است و این حقیقت اسلام را گهواره تمدن های جهان به حساب می آید.

موقعیت زن در تفکر اسلامی و جریان های تکفیری

تا آن جا که مربوط به تفکر اسلامی می شود جایگاه زن در جهان روشن است. در منظر ایدئولوژی اسلامی تأکید مداوم بر طبیعت بی طرف روح آدمی شده است. پس هر نوع تبعیض بی اساس جنسیتی باطل و عبث تلقی می شود. این دیدگاه بی طرفانه مطرح شده اسلام در مورد جایگاه زن است که خداوند به وسیله رسولش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر بشریت وحی کرده تا همگی به طور کلی به سعادت نائل آیند.

بر اساس ادبیات قرآن، انسان، محترم، خاص و منحصر به فرد است، و به همین دلیل، صرف نظر از جنسیت او هرگاه تحسین می شود به دلیل انسانیت خالص اوست و هرگاه سرزنش می شود به خاطر ضعف در طبیعت انسانی اوست. اندیشه اسلامی هیچ تفاوتی بین این دو جنس قائل نیست؛ همان طوری که قرآن بر این نظر صحنه نهاده و موقعیت زن را مانند مرد عظیم و شریف می داند. اما متأسفانه در دیدگاه تکفیری ها، زن در حد ابزاری برای مایه مسرت مردان بی ارزش شده و از پرورش استعدادهای بالقوه خدادادی خود و درک کامل انسانیت خود محروم مانده است. در اسلام به زنان فرصت و حق کاوش در اقیانوس قابلیت هایشان داده شده و می توانند در خطوط مقدم عرصه های دینی، سیاسی اجتماعی، فرهنگی، نظامی، علمی، تکنولوژی و هم چنین عرصه آکادمیک شرکت کنند. در تفکر اسلامی، زنان شرکت کنندگان در تمامی حوزه های انسانی با توجه به توانایی ها و طبیعت شان هستند و آن ها با آزادی اراده، مسئول سرنوشت خودشان هستند. اما تکفیری ها از آن جایی که یک ایدئولوژی خرافی و متعصب است دایره نقش زنان را در جامعه بسیار محدود کرده اند.

حقوق بشر و جریان های تکفیری

تاریخ معاصر به وضوح، نقض وقیحانه حقوق بشر به خصوص حقوق مسلمانان را در سراسر دنیای اسلام شامل زنان، کودکان و کهن سالان و غیر مسلمانان، توسط تکفیری ها بر ملا کرده است. این نقض حقوق، تحت عنوان تلاش برای احیای کامل دین و در اصل برای دنبال کردن طرح خبیثانه سیاسی آن هاست.

آن اندازه که بشر در اسلام تکریم و تعظیم شده است براساس هیچ یک از منشورهای کمسیون های جهانی یا ارگان ها و موسسه های حقوق بشر یا در دیگر ادیان و نظام های اعتقادی احترام نشده است. بر اساس رهنمون های اسلام و اعتقادات انسانی، ضایع کردن حقوق ذاتی بشر، یعنی حیات، قابل قبول نیست و به همین دلیل، تجاوز به دین، دارایی، ذهن و فرزندانی کسی در اسلام مجاز نیست. نمی توان مردم را از خانه ها یا سرزمین شان راند و محرومشان کرد؛ و یا آن ها را از آزادی و عمل به دینشان محروم ساخت. بر خلاف ارزش های تثبیت شده اسلام که منطبق با اصول حقوق بشرند، (حقوق بشری که ضامن همزیستی هماهنگ و صلح آمیز افراد جامعه اند)، جریان سرطانی تکفیری کمر به ضایع کردن این حقوق ذاتی و ارزش های مسلمانان در کشور هایشان از قبیل فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، افغانستان بسته اند. البته این بدون در نظر داشتن حمایت مدعیان دروغین حقوق بشر از این نقض های انجام شده توسط تکفیری ها برای رسیدن به منافع و مطامع خود می باشد که نبود و متلاشی کردن جهان اسلام و عملی شدن طرحشان است، می باشد.

در موارد متعددی، حقوق زنان و کودکان مسلمان در فلسطین، عراق، سوریه، و لبنان توسط تکفیری ها که صهیونیسم و امپریالیسم آن را تأمین مالی می کنند، پایمال شده است؛ بدون این که سازمان ملل، ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه بیانیه ای در محکوم کردن این ها صادر کرده باشند و یا تحریم هایی برای کنترل این قتل عام اعمال کرده باشند. برعکس، آن ها کمر به جمع آوری مخفیانه نیروهای مسلح از تکفیری ها از طریق هم پیمانان منطقه ای ایشان برای ویرانی جهان اسلام بسته اند. آیا هیچ انسان متعهد و

منصف می تواند به داشتن چنین تصویری که اسلام دستورالعمل هایی برای این خشونت ها، قتل عام ها و فجایع دارد، ادامه دهد؟ بدون شک تکفیر بدترین بیماری مزمنی است که دامن گیر جهان اسلام شده است.

مدل حکومتی در اندیشه اسلامی و جریان های تکفیری

در مطالعه تطبیقی مدل حکومتی در اندیشه اسلامی و در مقابل در جریان های تکفیری، می توانیم به این نتیجه برسیم که تا آن جایی که مربوط به اسلام است؛ تکفیر یک ایدئولوژی منحرف است که اهتمام آشکاری به فساد در جهان دارد. مفهوم و تفکر تکفیری، مردم را به نام اسلام به سوی گمراهی می کشاند. علمای این تفکر ضاله، این پدیده را آغاز کرده اند و آن را به عنوان یک ایدئولوژی پرورش داده اند که در درون آن افکار سیاسی به سمتی سوق داده شده اند که ویژگی های حکومت اسلامی در آن نادیده گرفته شده است. در عمل و واقعیت، تکفیری ها نیز به نوعی انتخاب رهبر سیاسی و تشکیل حکومت با طبیعت خشن و غیر انسانی، اعتقاد دارند.

خوارج، گروهی منحرف و آشوبگر از مسلمانان در زمان حکومت امیرالمومنین علی علیه السلام بودند که شعار آن ها «لا حکم الا لله» بود. و این که تمامی مسائل باید فقط با مراجعه به قرآن تصمیم گرفته شود. با پیروی از همین شعار، علمای تکفیری با استفاده کردن آیات قرآن خارج از سیاق آن معنای اصلی را تحریف می کنند و روح حقیقی حکومت در اندیشه اسلامی را منحرف می نمایند. جریان های تکفیری به عنوان یک گروه منحرف، روح حقیقی و معنوی اسلام را ترک گفته اند و تنها به انجام مناسک دینی اکتفا کرده اند. آن ها از درک این نکته عاجزند که احکام اسلام تنها وقتی قابل انجام و معنادارند که همراه با قوه معنوی باشند. هم چنین نمی توانند درک کنند که انسانیت دارای اولویت است و به همین دلیل، تفکر تکفیری، علیه هر کس که اسلام را طبق تعریف و تفسیر آنان نمی فهمد، روش خشونت باری، پیش گرفته اند.

آن ها از قانون های حکومتی تبعیت نمی کنند و فقط قوانینی که بر اساس شعار جریان قدیمی خوارج تعریف و مطرح کرده اند را انجام می دهند.

در واقع اسلام تمام جنبه های زندگی انسان را در بر می گیرد و مسلمانان از طریق تشکیل یک حکومت عادل می توانند عدالت اجتماعی را تجربه کنند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که سیاست اسلامی با در نظر داشت تمامی جنبه های مادی و معنوی انسان هدف هدایت انسان به سمت کمال را دارد. این خود، نشانه روشنی است که در دیدگاه اسلام، یک دولت بنا شده بر اساس ایدئولوژی اسلام حقیقی، فقط بر هنر رهبری و تسلط بر مردم تاکید نمی کند و در راه تقویت حقوق بشر و ارزش های انسانی در قالب قوانین عالی الهی نیز پیش می رود.

در چنین حکومتی در اندیشه اسلامی جایی برای دیکتاتوری و خودکامگی وجود ندارد، بلکه دو مسئله اصلی مد نظر گرفته می شود: یکی مشروعیت الهی و دیگری بیعت عموم که در آن حقوق و منافع مردم رعایت می شود. اما در مقابل، در جریان های تکفیری، حقوق و نظر مردم پایمال می شوند.

تکفیری ها طبق تفسیر منحرف خود و تغییر معنای کلمات قرآن و برداشت از آیات خارج از سیاق آن ها قوانین حکومتی وضع می کنند، ما می توانیم اثبات کنیم که در جریان تکفیری، فقدان قانون حکومتی وجود دارد، چراکه نقض فرمانروایی و اقتدار اتفاق می افتد و از اسلام به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به خود و از خشونت برای تقویت قوانین شان استفاده می کنند. در یک بررسی دقیق از مدل حکومت تکفیری می توانیم نتیجه بگیریم که هدف نهایی این روش، فقط تخریب عظمت اسلام است.

موضع جریان های تکفیری در برابر دستاوردهای علمی

دستاورد علمی و اکتشاف، از ضروریات زندگی انسان است. هیچ شکی در این حقیقت نیست که ظهور و پیشرفت تمدن عظیم اسلامی مدیون پیشرفت های علمی و اکتشافی بوده که تا آن زمان صورت گرفته بوده است. بنابراین واضح می شود که دستاوردهای علمی و اکتشافات نتیجه علمی است که هدفشان پیشرفت، توسعه، آسایش و رفاه زندگی بشرند. از این منظر، این علوم هرگز از اسلام مستقل نبوده اند مگر

این که از منظر خلوص و یا ناخالص، مشروع یا غیرمشروع بودن بررسی شوند. و یا با توجه به نیت و انگیزه ای که این دستاوردها و اکتشافات انجام گرفته اند بررسی شوند.

بنابراین ما می توانیم به این حقیقت پی ببریم که شناخت علمی که منجر به دستاوردهای علمی می شود خود را در اصول اسلامی اظهار داشته است؛ همان طوری که قرآن، سرچشمه ابدی کمال و سعادت در زندگی است و هم چنین محافظت انسانیت انسان و نگاهبان سعادت اوست. در این خصوص، جهان تنها وقتی می تواند مکانی بهتر برای زندگی باشد که به علم آموزی یک اهمیت ویژه داده شود همان طوری که در اسلام تاکید زیادی به شناخت علمی که فهم انسان را نسبت به هستی و خالق آن افزایش می دهد، شده است.

نگرش تکفیری ها به دستاوردها و اکتشافات علمی، تنها منجر به رکود و عقب ماندگی مسلمانان جهان و در نتیجه از دست دادن استقلال، عزت و روحیه تعیین سرنوشت می شود. امروزه مسلمانان - همانند گذشتگان - با توجه به قرآن و سنت نبوی به علم آموزی به عنوان یک امر مقدس می نگرند و علم آموزی در یک مسیر مشخص و جاافتاده می تواند انسان را به سوی ساحت دستاوردهای علمی و اکتشاف که باعث بهبود مادی معنوی انسان هستند راهنمایی کند. ایدئولوژی تکفیر به دلیل نگرش شخصی و ذهن گرایانه در جدا کردن خود از معنویت و حقیقت قرآن و اسلام و پرداختن به محض عبادات، دستاوردهای علمی را به فراموشی سپرده است. در نگرش و دیدگاه آنان هر امری از جنس علم آموزی و دستاوردهای علمی نامشروع و محکوم به بدعت می باشد.

فتوای عجیب جریان های تکفیری

جریان امروزی تکفیر، ریشه تاریخی در زمان های دور یعنی جریان خوارج دارد که در زمان حکم رانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ظاهر شدند. جریان تکفیری شباهت فوق العاده ای به جریان خوارج دارد. هدف آن ها ارتکاب فجایع وحشتناک علیه کسانی است که به نظر آن ها دشمن هستند که معمولاً مسلمانان و خصوصاً شیعیان رادر بر می گیرد، چون به این اعتبار که آنان کافرو ملحدند. برای عملی کردن این فجایع و اعمال وحشیانه، آن ها فتوایی با ارجاع به آیات قرآن برای توجیه صادر می کنند.

تکفیر، یک بیماری مزمن است که در سراسر جهان شیوع یافته است. بر جریان ایدئولوژیک، انتقادهای شدید و متعددی از جانب دنیای اسلام وارد شده است. ویژگی این جریان در این است که اصول اسلام را به دلیل تفسیر منحرف از آیات قرآن و بررسی مسائل خارج از سیاق و آمیختگی آن با اوهام و فرض های خودش، منحرف می کنند. صدور فتوا توسط ملاهای تکفیری، تبدیل به منشأ اختلاف و آشوب در جهان اسلام شده است. این فتواها هیچ مشروعیت و توجیه اسلامی و انسانی ندارند.

اغلب فتوهای صادر شده توسط تکفیری ها، عموماً کسانی را هدف قرار می دهند که بر اساس ایدئولوژی آن ها دشمن و هدف قلمداد می شوند و بر همین اساس، اکثر انفجارهای دینی و اجتماعی در سراسر دنیا مسئولیتشان به تکفیری ها می رسد.

از آنجا که تکفیری ها بر اساس فقه خود، اعتقادی به اجتهاد ندارند مفتی های تکفیری رو به برداشت و تفسیر با ارجاع به آیات خارج از سیاق می کنند تا اینکه یک نوع خاص از اسلام طبق خواسته ی خود ایجاد کنند. ما هم چنین باید در نظر داشته باشیم که در زمان تکفیری ها و صدور فتوهای جنجالی شان، جهان اسلام با مشکلات و ناملایمات سیاسی و اجتماعی فراوانی به نام اسلام مواجه شده است که تمامی این اقدامات به دلیل رسیدن به اهداف سیاسی شان طبق طرح قبلی است که با استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» می خواهند بین مسلمانان اختلاف ایجاد و آن ها را ضعیف کنند و در نهایت جهان اسلام را متلاشی سازند. این استراتژی فقط به دلیل تأمین منافع و اهداف امپریالیسم و صهیونیسم به کار برده می شود. در چند سال اخیر این فتواها، شیعه و سنی را در سراسر جهان اسلام هدف قرار داده است، زیرا تکفیری ها مسلمانان دیگر را متهم به کفر و الحاد می کنند و در نتیجه، تعداد زیادی را قتل عام و بسیاری را بی خانمان کرده اند. هیچ حکمی در اسلام وجود ندارد که به این فتواها مشروعیت بدهد و آن ها را توجیه کند.

نتیجه گیری

جریان های تکفیری در دنیای معاصر چالش ها، تهدیدها و خطرات فراوانی بر مسلمانان و جهان اسلام، تحمیل کرده است. ساختارهای دینی و اجتماعی جوامع

مسلمانان در آستانه نابودی است. اگر مسلمانان بیدار نشوند و وظیفه و مسئولیت مربوط به خود را به درستی انجام ندهند جهان اسلام تحت سلطه امپریالیسم و صهیونیسم قرار خواهد گرفت. تمامی مشکلات امروز، توسط گروه‌های گمراه و منحرف که مورد حمایت برخی رژیم‌های کشورهای مسلمان هستند ایجاد شده‌اند و این کشورها و گروه‌ها در راستای اهداف امپریالیسم و صهیونیسم کار می‌کنند. بنابراین، شعله‌های مقاومت و بیداری اسلامی باید اساس مبارزه با بیماری مزمن تکفیر باشد.

مسلمانان باید متوجه این حقیقت باشند که هدف نهایی اسلام این است که دین خدا تمام بشریت را در بر بگیرد و یک جامعه واحد بر اساس ایمان و اعتقاد واحد و نیز قانون واحدی که پیامبر اسلام آورده‌اند تشکیل دهد. علاوه بر این، اسلام - آن چنان که تکفیری‌ها ادعا می‌کنند - فقط یک سری عبادات و مناسک فردی محض نیست، بلکه تمامی جوانب زندگی بشری را در بر می‌گیرد؛ از زندگی شخصی گرفته تا اجتماع. امروزه اصلاح‌گران کذایی دین، در واقع آسیب واقعی برای اسلام هستند، چون آن‌ها اسلام را به عنوان یک دین خشونت، تفسیر و تبیین کرده‌اند و به جهانیان نشان داده‌اند، و اعمال خشونت تنها ابزار برای رفع مشکلات جهان اسلام و ترویج دین معرفی شده است.

خداوند قادر به مؤمنان به وسیله دستوره‌های کامل و کارآمد از اصول اسلامی هشدار داده است که ما در این برهه خاص از زندگی آگاه باشیم. او می‌فرماید: «ای پیامبر از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر که خدا همواره دانای حکیم است و آنچه را که از جانب پروردگارت به سوی تو وحی می‌شود پیروی کن که خدا همواره به آنچه می‌کنید آگاه است و بر خدا توکل کن همین بس که خدا نگهبان [تو] است. (1)»

درود و رحمت خداوند بر محمد و خاندانش و خداوند در اراده قدسش تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام نماید تا عدالت، صلح و آرامش تمام زمین را فراگیرد و جایگزین طاغوت و فساد شود.

تکفیریت در پاکستان و راه برون رفت از آن / منور حسین ساجدی

اشاره

منور حسین ساجدی (1)

چکیده

پاکستان از مهم ترین میدان های بازی و پناهگاه جریان های تکفیری و شبه نظامی به شمار می آید. جریان های تکفیری در این کشور، همواره به قتل، کشتار دسته جمعی، بمب گذاری و غارت مسلمانان ساکن در این کشور اقدام نموده اند. شناخت جریانهای مختلف، اسباب و دلایل گسترش تفکر تکفیری، کارنامه فعالیت ها، نقش آن در اقتصاد و امنیت، راه رهایی از شر جریانهای تکفیری، مطالب مهمی است که باید از آن اطلاع یافت. این مقاله به تبیین این مباحث خواهد پرداخت.

1- از علمای برجسته و پرنفوذ شیعه در پاکستان

زادگاه من شهری است که در آن جا هر روز خون شیعیان بی گناه به دست عناصر کثیف تکفیری ریخته می شود، هر روز یک شیعه شهید می شود و جنازه آن بر دوش ما تشییع می شود و صدای گریه مادر و خواهر و همسر شهید، خواب را از ما می گیرد. صدای ناله و فریاد مظلومان برای ما هیچ تازگی ندارد، من شانزده ساله بودم که برادر جوانم که قانون دان و شاعر اهل بیت علیهم السلام بود، به دست یک پزشک تکفیری به شهادت رسید. چند نفر از دوستان و همکاران بنده مانند پروفیسور سبط جعفر (مداح معروف شبه قاره هند) پروفیسور تقی هادی که از اساتید برجسته دانشگاه بودند، به دست همین عناصر تکفیری ها به درجه رفیع شهادت نائل گردیده اند، در چندین حادثه و انفجارهای بمب از نزدیک شاهد بوده ام، سال گذشته بود که همراه با خانواده خود از گردهمایی بزرگ سازمان دانشجویان جعفریه بخش شهر کراچی باز می گشتم نزدیک خانه خواستم مقداری میوه بخرم که ناگهان جلوی چشمان من یک انفجار مهیب و شدید رخ داد که در نتیجه آن صدها مغازه و آپارتمان در منطقه «عباس تاون» تخریب شد و افراد موجود در آن ها که زن و کودک و کهن سال بودند، همگی طعم تلخ آن ظلم و ستم را چشیدند، خیابان ها پر از جنازه ها بود و از شدت انفجار چندین آپارتمان آتش گرفت، من و افراد خانواده ام زخمی شدیم، ماشینم از کار افتاد، الان بیش از یک سال است که از آن حادثه می گذرد ولی ما آن صدای وحشتناک را گویی که اکنون هم می شنویم، و فریادها و ناله های بعد از انفجار در گوشه های ما می پیچد.

یکی از دوستان صمیمی ام اطلاع داد که جمهوری اسلامی ایران میزبان کنفرانسی به عنوان خطر جریان های تکفیری است، بنده با توجه به رخدادهایی که ذکر کردم، وظیفه دارم در این باره چیزی بنویسم، خوشوقتم که موضوع این جانب تکفیر در پاکستان و راه برون رفت از آن است. پیشاپیش به کم مایگی شیوه نگارش و قلم خود معترف هستم. در این مقاله تعریف تکفیر، تاریخ، عقاید، آغاز آن در کشور پاکستان، احزاب و سازمان های تکفیری در پاکستان، اسباب و علل گسترش تکفیر در پاکستان،

تأثیر تکفیر در پاکستان، و در ضمن آن، مظالم تکفیری‌ها علیه مسلمان‌های شیعه، حمله تکفیری‌ها بر ارتش پاکستان، موجب ضرر رساندن به اقتصاد کشور، مسئله کاهش امنیت اجتماعی در کشور، حرکت و پیدایش داعش در پاکستان و در آخر سعی شده درباره راه‌های برون رفت از این خطر جریان‌های تکفیری بحث و گفت‌وگو قرار گیرد.

دیدگاه من این است که پاکستان در رأس کشورهای است که از جریان‌های تکفیری تأثیر پذیرفته‌اند. در این کشور با یک توطئه و برنامه ریزی حساب شده و دقیق، یک گروه خاصی را مأمور کردند که کوچه به کوچه، محل به محل، منطقه به منطقه مردم را تحریک کنند و برای تنش و خون‌ریزی بکوشند. شکی نیست که تکفیری‌ها؛ همه مسلمانان، اعم از: سنی‌های معتدل، دیوبندی‌های معتدل و شیعه‌های معتدل را به خاک و خون می‌کشند، بین شیعه و اهل سنت برای تنش و تفرقه‌انگیزی کوشیده و می‌کوشند. ما سلام می‌فرستیم بر علمای حقه پاکستان، آنانکه جنازه‌ها بر دستشان بود، ولی وحدت و اتحاد را از دست ندادند و با تحمل و وقایع دردناک درس وحدت دادند. همین باعث شده که چهره تکفیری‌ها افشا شود و نتیجه این شد که امروزه هم در کشور پاکستان در بزرگ‌ترین حزب ملی دینی که «اتحاد ملی یک‌جهتی کونسل» نام دارد و رهبران شیعه در میان آن‌ها حضور چشم‌گیر و پرشکوه دارند؛ در حالی که گروه‌های تکفیری را در آن راه‌نماده‌اند و آن‌ها خارج از آن اتحادیه با حسرت؛ نظاره‌گر اتحاد شیعه و سنی هستند.

ما در کشور پاکستان برای وحدت و اتحاد بین المسلمین اقدامی انجام داده‌ایم که در کشورهایمانند شام و عراق و... نمی‌شود چنین اقداماتی صورت گیرد.

تعریف تکفیر

معنای کفر در لغت انکار و نفی کردن است. کافر در لغت به منکر یا نفی‌کننده گفته می‌شود. و تکفیر در لغت به کافر دانستن دیگران اطلاق می‌گردد.

تکفیریت یعنی کسانی که مسلمان هستند کافر شمرده شوند، تکفیریت یعنی فقط آن‌ها مسلمان هستند و بس و غیر آن‌ها همه کافراند، تکفیریت یعنی کارخانه تولید کفری که در آن جا به روی یک مسلمان، برچسب کفر چسبیده می‌شود، تکفیریت یعنی

برای به دست آوردن هدف خاص خود، مسخ کردن چهره زیبای اسلام (1) و رسیدن

به هدف شوم.

1. تکفیری ها و خارجی ها که ادعای پیروی از فقه ابوحنیفه و عقاید اهل سنت و جماعت دارند، تلاش کرده و می کنند تا بر جوانان و نوجوانان هم تأثیر بگذارند و آنان را بر افکار تکفیری و خارجی، که مبنای آن تعصب و خشونت است، آموزش دهند. جریان های تکفیری با برخی افراد سلسله دیوبندی اتصال پیدا می کنند، با توجه به این که اکثر علماء دیوبند، این گروه تکفیری را فتنه گر و مفسد می خوانند.

نظر من این است که افکار آن ها در مرحله نخست به دیوبندیه سپس به وهابیت و یا سلفیت نزدیک تر شده و سرانجام به تکفیریت رسیده اند، اگر این را بگویم اشتباه نکردم که وهابی های تکفیری بر اساس عقاید غلط ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب به مسلمان های دیگر نسبت شرک می دهند و بعد از آن به قتل آن ها فتوا می دهند.

تاریخ تکفیریت

تأسیس این گروه، حدود نیم قرن پیش، در مصر صورت گرفت. بعد از تأسیس به شکل یک گروه بنام «التکفیر و الهجره» شهرت پیدا کرد. درباره مؤسس و بانی این فرقه اختلاف نظر وجود دارد: بعضی از محققین مؤسس آن را شخصی مصری تبار به نام «شکری مصطفی» می دانند (2) که زارع و کشاورزی بود. در ابتدا شکری مصطفی یک گروه به نام «سوسائتی آف مسلم» تأسیس کرد و به طور پنهان کار خود را آغاز نمود. این گروه بین خود این مطلب را رواج داد که مسلمان ها مرتد شده اند؛ یعنی از راه خداوند طرد شده اند لذا نباید هیچ گونه ارتباط با آن ها داشته باشیم. برخی دیگر از محققین عصر جدید معتقدند که فرقه تکفیریت در سال 1960 میلادی تأسیس شد. بعد از تأسیس تا شانزده - هفده سال کسی از این گروه اطلاعات چندانی نداشت. شکری مصطفی بر این عقیده بود که معاشرت های اسلامی در گمراهی به سر می برد و تا وقتی

1- . سخنرانی نماینده ولی فقیه آیت الله سید ساجد نقوی.

2- . الاستشار الدكتور، محمد اللمرdash.

که روی زمین خلافت حق برپا نشود، مسلمانان واقعی باید از این معاشرت‌ها به دور باشند. بعد از چند مدتی شکری مصطفی به اتهام ارتباط با گروه اخوان المسلمین دستگیر و زندانی شد. زندان، افکار او را شدت بخشید. در سال 1971 میلادی وقتی وی از زندان بیرون آمد با چند نفر از دوستان خود به تأسیس فرقه تکفیری پرداخت و به دام انداختن مسلمان‌ها را شروع کرد. تنفری که در دل مردم مصر از آمریکا و اسرائیل بود، شکری مصطفی از آن خوب سوء استفاده کرد و گروهی که از دولت مردان مصری، که طرفداران آمریکا بودند و از کارهای آن‌ها و روابط مخفیانه‌شان با اسرائیل ناراحت بودند، با شکری مصطفی همراه شده و با شرکت و همراهی مردم گروه آن‌ها استحکام یافت.

در اوایل آن‌ها در کوه‌ها و صحراها و ویرانه‌ها قیام خود را آغاز کردند و غیر از مسلمان‌های هم‌فکر خود با دیگران هیچ رابطه‌ای نداشتند. شکری مصطفی ادعا کرد که او مهدی موعود است و مسلمان‌هایی که در گروه او بودند تمام مسائل شرعی آن‌ها، از قبیل نکاح و طلاق را به دست خود می‌گیرد و حکم صادر می‌کند و ارتباط با دیگر مسلمان‌ها را حرام می‌کند، شکری مصطفی، زنان مصر را جادو گونه تحت تأثیر قرار داده بود، به آن‌ها می‌گفت: خدمت به پدر و مادری که از راه اسلام گمراه شده‌اند، حرام است. حرف‌های او بر روی زنان، آن قدر تأثیر گذاشته بود که آن‌ها خانه و کاشانه خود را ترک کردند و راهی کوه‌ها شده تا شامل گروه او شوند. شکری مصطفی در مصر در مناطق دور دست مراکزی برای اسکان این زنان تأسیس کرد. خانواده‌ها برای این که زنان و دختران جذب شده به شکری مصطفی را به خانه بازگردانند به دادگاه مراجعه کردند ولی موفق نشدند، چون آن‌ها با رضایت خود خانه و زندگی را ترک کرده بودند. در فرقه شکری، کثرت اعضای دختران و زنان به نفع شکری و حزب او بود، زیرا بچه‌هایی که از آن‌ها به دنیا می‌آمدند، خود به خود افکار شکری را بهتر و زودتر از دیگران درک می‌کردند. شکری این کارها را تا این حد محرمانه انجام داده بود که کشورهای دیگر و نیز اکثر مردم مصر هم از این چیزها آگاهی نداشتند. در این میان وی

فرقه خود را در کشورهای اسلامی همچون مصر، عراق، افغانستان، سودان، پاکستان، عربستان سعودی و یمن گسترش داد.

در سال 1977 میلادی افراد وابسته به گروه «شکری مصطفی»، انور سادات را به جرم معاهده با اسرائیل به قتل رساندند، ولی چون تا آن موقع مردم از جریان های تکفیری خبری نداشتند، خیال کردند که این کار اخوان المسلمین است، چند روز بعد آن ها یکی از علمای دین و وزیر سابق امور دینی وزارت مصر محمد الذهبی را بی رحمانه به قتل رساندند، وقتی افراد اطلاعات دولت به سراغ آن ها رفتند و پیگیر مسئله شدند برای آن ها کشف می شود که عناصر «شکری مصطفی» در آن عملیات دست داشتند. در آن موقع مردم از عقاید تکفیری گروه «شکری» آگاه می شوند و او توسط پلیس مصر دستگیر می شود و دادگاه او را محکوم به اعدام می کند. در سال 1978 میلادی شکری مصطفی به چوبه دار رفت ولی تا آن زمان گروه وی ریشه های خود را محکم کرده بود و تکفیری ها محرمانه فعالیت های خود را ادامه دادند و عقاید و افکار خود را تبلیغ می کردند.

عقاید

تکفیری ها بر این عقیده اند که تمام مسلمان ها غیر از آن ها مرتد و از دین خدا جدا شده و به راه دیگر رفته اند. آن ها می گویند هر کسی که از راه خدا گمراه شده باشد واجب القتل است و اگر قتل او ممکن نباشد، نباید با آن ها حشر نشر و هم نشینی داشت. با این روش خطر تکفیر در جلوی چشم ماست. آن هایی که از تعلیمات اسلامی انسان ساز منحرف گشتند و سعی دارند بین مذاهب اسلامی تفرقه اندازی کنند. گروه سلفی و وهابی، کارهای خشونت بار و اقدامات تروریستی خود را توجیه می کنند و از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم استفاده غلط می کنند. آن ها از نبی رحمت که رحمه للعالمین است، عفو و بخشش و رحمت را نمی گیرند و نسبت هایی به ساحت قدسی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می دهند که هیچ ربطی به آن جناب و تعلیمات عظیم اسلامی اش ندارد. جریان های سلفی

و تکفیری محور اصلی عقایدشان را بر این اصل استوار می کنند که هر مسلمانی که با آن ها هم عقیده نباشد از دایره اسلام خارج شده و او کافر و قتلش جایز می گردد.

آغاز تکفیریت در پاکستان:

اهل سنت و جماعت:

اندکی قبل از دهه هشتاد میلادی، شیعیان پاکستان تا حدودی به شکل منظم در آمدند و جریان های شیعه رو به گسترش نهاد. بعد از نهضت قائد مرحوم محمد دهلوی در سال 1979 میلادی در شهر بهکر استان سنده اجتماع ملی برگزار شد که در آن «تحریک نفاذ فقه جعفری» تأسیس و آغاز به کار کرد و رهبری آن به مفتی جعفر حسین سپرده شد. در همان ایام، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به پیروزی رسید. این زمان، دوره دیکتاتوری ژنرال ضیاءالحق بود، فعالیت های شیعیان پاکستان و انقلاب اسلامی ایران استعمار را به لرزه در آورد، لذا توطئه ها علیه شیعه آغاز شد و افراد وابسته به مذهب دیوبند، که عقیده تکفیری داشتند، تحرکات خود را آغاز کردند. اولین اجتماع تکفیری ها در سال 1983 میلادی در بزرگ ترین شهر پاکستان و پایتخت استان سنده در شهر کراچی برگزار شد و نام آن را سواد اعظم اهل سنت نهادند. مؤسسين این جریان تکفیری، مولانا سمیع الله و مولانا اسفندیار بودند. این گروه در منطقه لیاقت آباد شهر کراچی جنایاتی بی رحمانه انجام داد و چند نفر از جوانان شیعه را به خاک و خون کشید. آنان در روز روشن در مناطق شیعه نشین به مردم حمله ور می شدند. شیعیان آن مناطق برای حفظ جان و آبرو ناموس شان مال و اثاثیه خود را ترک کردند و با رها کردن خانه و کار و زندگی به مناطق امن منتقل شدند. این قتل و غارت و ظلم و ستم در مناطق مختلف شهر کراچی ادامه پیدا کرد. بعد از تقسیم و قیام پاکستان این اولین بار بود که جریان های تکفیری با منظم کردن خود به شیعیان حمله ور شدند و علیه آن ها مرتکب جنایات شدند. رهبران آن ها از طرف دیکتاتور و پادشاه عربستان سعودی و عراق حمایت مالی می شدند.

انجمن سپاه صحابه

بعد از برگزاری اجتماع سواد اعظم اهل سنت به صورت منظم و برنامه ریزی شده یکی دیگر از روحانیون اهل سنت مولانا حق نواز جهنگوی را پیش انداختند. او در تاریخ 6 سپتامر 1985 میلادی در استان پنجاب شهر جهنگ، گروه تکفیری سپاه صحابه را تأسیس کرد. این جماعت فتنه پرور با صراحت کامل، هدف خود را در جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و به طور علنی، و در تکفیر کردن شیعه اعلام کردند. بعد از تأسیس این گروه، مبلغان آنان به طور گسترده و با نظم خاصی علیه شیعه فعالیت خود را آغاز کردند و تکفیر شیعه را به گونه ای رواج دادند که هیچ شهر و منطقه و محله باقی نمانده بود که در کوچه ها روی دیوارها فتوای علیه شیعه یا کافر بودن شیعه چیزی ننوشته باشند. گروه سپاه صحابه در مساجد و در برنامه های مختلف مذهبی خود علیه مقدسات شیعه، شخصیات شیعه و بزرگان و رهبران آن سخنرانی می کردند. گروهی که علی الظاهر در یکی از شهرهای استان پنجاب، که جهنگ نام دارد شروع به کار کرد، ولی دیری نگذشت که برای سراسر پاکستان فتنه ایجاد کرد و در جلوی چشم همه امنیت کشور را به تاراج برد به حدی که برای تمامیت ارضی کشور به تهدیدی جدی مبدل گشت، بعد از مدتی این گروه تغییر نام داد و به نام «سپاه صحابه» پاکستان معروف شد. در زمان حکومت ژنرال پرویز مشرف، فعالیت این گروه ممنوع شد. این گروه فتنه گر با نام جدید «ملت اسلامی» فعالیت خود را ادامه داد، ولی از طرف حکومت وقت این گروه جدید هم تحریم شد و بعد از این تحریم، آن ها با نام «اهل سنت و جماعت» فعالیت های خود را دوباره از سر گرفتند.

قبل از استقلال کشور پاکستان این کشور و این منطقه به مرکز صوفیان بزرگوار شهرت داشت. در آن زمان که تعلیمات صوفیه گسترش یافته بود، بین مذاهب اسلامی هم زیستی و هم نشینی به صورت ایده آل بود، آن ها یکدیگر را تحمل و در مراسم مذهبی هم شرکت می کردند. شیعه و سنی و هندو و مسیحی، هر کسی و با هر دین و آیین و مذهب و مسلکی در رسوم و عبادات مذهبی یکدیگر حاضر می شدند. در شبه قاره

هندوستان بزرگان صوفیا با حُسنِ اخلاق، محبت و حُسنِ کردار، مردم را تربیت می کردند نه فقط همین بلکه برای رشد معاشرت اجتماعی اقدامات لازم را انجام می دادند. دین مبین اسلام، معاشرت انسانی را در جوامع انسانی به کمال و اوج رساند؛ کمالی که در تمام شئون زندگی او را هدایت کند. تصوف اسلامی، به پیروی از اسلام و تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام و فرزندانش، صفای قلب و رشد روحانی را که ضرورت آن در هر دور و زمان محسوس و ملموس بود، ترویج می کرد. تصوف، ضامن روح اصلاح است، همین تعلیمات بود که به خاطر آن بدون رنگ و نسل و مذهب مردم برای بزرگان صوفیان، احترام و محبت ویژه ای قائل بودند، همین چیزها سبب شده بود که بین تمام مذاهب فکری به خصوص شیعه و اهل سنت معتدل، یک تعلق عمیق به وجود آید و هر دو مذهب به یک دیگر نزدیک شوند، و در اثر این تعلق بود که بر سر مرقد های صوفیان و اولیای کرام هر مذهب شیعه و سنی جمع می شدند و اظهار علاقه می کردند.

همین علت است که جریان های تکفیری سپاه صحابه با مردم بریلوی مسلک اهل سنت و افراد وابسته به آن ها دشمنی می ورزند، و به همراه شیعه اهل سنت بریلوی مسلک، از طرف سپاه صحابه تکفیر می شدند. به خاطر هم هست که در زمان طلبگی بنده از طرف این گروه تکفیری بر دیوار های شهر یک عبارت زشت را نوشته بودند: «شیعه کافر، سنی خوک» نوشته می شده و بسیار معمول بوده:

شیعه کافر، سنی خوک

آن ها به همین حد کفایت نکردند، و بعد از تکفیر شیعه به طرف اهل سنت تاختند، بعد از شیعه کافر، هدف بعدی شان شعار سنی کافر بود. این گروه تکفیری رفتن به مزارها و زیارت را شرک می دانستند و با همین دیدگاه غلط ده ها زیارت گاه و مزار آنان را مورد حمله و هجوم قرار دادند. در شهر کراچی مرقد عبدالله شاه غازی، در شهر لاهور، زیارت گاه «داتا صاحب» و ده ها دیگر مراقد و زیارت گاه های مهم بمب گذاری شد و در دوازده ربیع الاول در «نشر پارک» در یکی از جشن های میلاد النبی حمله

انتحاری صورت گرفت که در نتیجه آن، بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت که در جایگاه قرار داشتند، شهید می شوند، از این به بعد هدف این گروه های تکفیری فقط شیعه نبودند بلکه اهل سنت هم در این لیست قرار گرفته بودند و در اقدامات بعدی شان فقط بر فتاوی شیعه کافر اکتفا نمی کردند و شروع به قتل و غارت شیعیان می کنند و بر گروه های شان می افزایند و گروه های جدید به عنوان گروه مسلح تشکیل می دهند که در آن لشکر جهنگوی قابل ذکر است. لشکر جهنگوی روابط خود را با القاعده مستحکم می کند و در کارهای تروریستی خود را گسترش می بخشد. نتیجه اتحاد این گروه های مسلح یعنی سپاه صحابه و لشکر جهنگوی بسیار خطرناک از آب در آمد و به نام جهاد کشمیر، افغان های جوان و بی کار را جمع آوری می کردند و آن ها را آموزش نظامی می دادند و بعد از اتمام دوره آموزش برای عملیات علیه نخبگان شیعه آماده به کار شدند و در اقدامات جنایت کارانه خود، مغزهای متفکر شیعه و تعداد کثیری از پزشکان، مهندسان، استادان دانشگاه، پروفیسور، سیاسیون، قانون دانان، دیپلمات ها، علما و طلاب را به شهادت رساندند.

جهاد افغانستان و ظهور تکفیری ها

در دسامبر سال 1979 میلادی بود که شوروی سابق علیه کشور افغانستان لشکرکشی کرد و ارتش آن با گستردگی بسیار به قتل و غارت پرداخت. با گذشت زمان از سراسر جهان جوان هایی به نام مجاهدین جمع شدند. قابل توجه است که همه آن ها شاگرد یک مذهب خاص بوده، و تمام کشور را تبدیل به میدان جنگ کردند. وقتی این مجاهدین قلابی، در جنگ افغانستان علیه ارتش متحده روسیه و حکومت دست نشانده آن موفقیت کسب کردند، آمریکا از آن ها نهایت استفاده را کرد و برای به دست آوردن منابع زیر زمینی خاورمیانه، از طریق حکومت آن زمان پاکستان که یک حکومت ارتشی بود، به افغان ها اسلحه داد و به نام جهاد از کشورهای مختلف دو هزار نفر را جمع کرد و آن ها را برای جنگ چریکی تربیت و به افغانستان اعزام نمود. این نکته هم قابل توجه است که فرمانده آن لشکر دوهزار نفری «اسامه بن لادن» بود، که دست پرورده آمریکا

بود و آمریکا او را در جنگ های چریکی همانند افسران عالی رتبه تربیت کرده بود، اسلحه های آمریکا، بنزین، نفت، دلار و مهارت ارتش پاکستان و کمک جنگ جویان افغان، سبب شد که از سراسر جهان جنگجویان وهابی و سلفی در سرزمین پاکستان جمع شوند. این جا بود که آمریکا از افغانستان و پاکستان بهره زیادی برد. از مصر، عربستان سعودی، تونس، اردن، الجزائر، شام، سومالی، و چند کشورهای عربی به نام اسلام و جنگ مقدس، جمع آوری شدند، که به افکار وهابیت و سلفیت تعلق داشتند، و دیوبندی ها، سلفی ها و اهل حدیث، پیش گام آن ها بودند.

گسترش جریان تکفیری در پاکستان

برای فهم صحیح گسترش جریان های تکفیری در پاکستان، لازم است ابتدا ترکیب جهادی موجود در پاکستان را بفهمیم در حال حاضر این ترکیب جهادی از دو عنصر تشکیل شده اند: یکی القاعده و عرب مجاهدین؛ یعنی کسانی که برای جهاد به دنبال یک میدان وسیع به منطقه قبایلی افغانستان و پاکستان آمدند و دوم، گروه های جهادی و جوان ها، دسته اول تکفیری ها هستند و دسته دوم دیوبندی ها. در جهاد افغانستان بین هر دو این عناصر تکفیری و دیوبندی یک اتحاد برقرار گشت، که در نتیجه آن، تکفیریت توانست در پاکستان بیشتر نفوذ و جایگاه پیدا کند.

القاعده و عرب مجاهدین در پاکستان به گروه هایی که به فرقه دیوبندیه تعلق دارند نه فقط این که کمک مالی می کند بلکه برای تربیت افراد تمام کارها را به عهده خود می گیرند، در آن دوره، تربیت با تربیت جسم، تغذیه روحی و فکری هم می شدند، جهادی های گروه دیوبندی مانند جهاد اسلامی، حرکت المجاهدین، حرکت الانصار، جیش محمد و غیره، این ها از سراسر پاکستان جوان جذب می شدند و برای تربیت به اردوگاه ها فرستاده می شدند. در آن اردوگاه ها همه چیز بر اساس افکار تکفیر و وهابی مهیا است، اردوگاه هایی که زیر نظر عناصر تکفیر اداره می شد در آن جوان های جدید جذب شدگان را معنای دار الکفر و دارالاسلام که مورد پسند تکفیری ها بود تعلیم

داده می شد، اصطلاح جهادی فقهی، چیزهایی همانند ترس از حمله های انتحاری علیه بی گناه ها و ضرر جان و مال را توجیه می کرد. جوان دیوبندی که وارد این اردوگاه می شود، بعد از تربیت دوره چند ماهه از لحاظ فکری، تکفیری می شود، در پرده جهاد افغانستان در پاکستان فرهنگ حشیش و کلاشینکوف به صورت دقیق و منظم متعارف شد و در نتیجه کشور به یک فضای خانه جنگی تبدیل گردید، مدارس افکار دیوبندی و اهل حدیث اکنون به یک مرکز تروریستی مبدل شده اند، که طبق قول برخی به نام جهاد، آنان نسل کشی شیعه تعلیم داده می شود. مساجد شیعیان و حسینیه ها از خون آن ها رنگین شده اند، در یک حمله، ده ها شیعه را به شهادت می رسانند، رهبران ملت شیعه با وجود انبوهی از جنازه های شهداء باز هم صحبت از صلح و امنیت می کنند و سلامتی و امنیت کشور را مقدم می شمردند. این دیدگاه رهبران شیعه در بین شیعیان هم ایجاد اختلاف کرده است.

طالبان

در دهه آخر قرن اخیر جهاد افغانستان آغاز شد، افغانی های فراوان به سمت پاکستان هجرت کردند و در شهرهای متخلف پاکستان مستقر شدند، از پاکستان هم هزاران تن از افرادی که افکار اهل حدیث و دیوبندی داشتند برای شرکت در جنگ علیه شوروی سابق عازم افغانستان شدند. هم فکری مسلک و دیدگاه و مراسم دیرینه سبب شد که مجاهدان عرب هم از این گروه جدید طالبان حمایت خود را اعلام کنند، طالبان به شهر کابل لشکر کشی کرد و در سال 1992 میلادی حکومت خود را اعلام کرد، از سراسر جهان فقط عربستان سعودی و پاکستان و امارات متحده عربی سه کشور بودند که حکومت طالبان را به رسمیت شناختند. نظام پاکستان برای حفظ مرزهای مغربی خود از خطرهای احتمالی، حمایت از رفقای خود را ادامه داد، مجاهدین عرب هم برای حفظ تسلط خود سرمایه های خود را به افغانستان منتقل کردند، و بعد از آن بود که القاعده تاسیس شد و آنان پشتوانه خود را در حکومت طالبان دیدند. بعد از یازده

سپتامبر صورت حال به کلی تغییر پیدا کرد و ارتش پاکستان این وضعیت را تحمل کرد، و بعد از تعلیمات نظامی، آنان خوی نظامی و جنگی پیدا کردند، مجاهدین بعد از اتمام جنگ افغانستان، از کمک آمریکا محروم گشتند، و تمامی کمک ها به یکباره قطع شد، جوانانی که از سراسر جهان به امید جهاد - که همه چیز آنها بود - آمده بودند، مشاهده کردند که دیگر همه چیز تمام شده و ارتش پاکستان هم از این وضع خیلی راضی نبود، و از خطرات ممکنه مرز غربی در هراسان بود، لذا با رفقای قدیم عرب خود و با حامیان افغانها، لشکر جدیدی را تشکیل دادند. این گروه که دارای افکار دیوبندی سلفی بود کسانی که ظاهراً به سبب این که طلاب مدارس بودند، به نام طالبان شهرت یافتند.

طالبانی که پشتو زبان هستند اساساً جزو آن مجاهدانی هستند که مسلک دیوبندی دارند. و بعد از جنگ شوروی سابق و خارج شدن ارتش شوروی در مناطق هزاره، ازبک و تاجیک و روی کار آمدن حکومت طالبان و آمریکا به افغانستان حمله کردند. حکومت پاکستان اعضای پنهان شده القاعده و طالبان در پاکستان را دست گیر و تحویل آمریکا داد. از آن موقع تا به حال، بین ارتش پاکستان و نیروهای انتظامی و طالبان جنگ ادامه دارد، نتیجه این درگیری، با ضرر رساندن به مردم عادی و علی الخصوص شیعیان پایان یافت. در حدود چهارده سال اخیر طالبان به گروه های مختلف تقسیم شدند، و همه گروه ها به دنبال منافع خاص خود رفتند.

جماعات تکفیری دیگر:

تحریک طالبان پاکستان، جیش اسلام، حزب التحریر، جماعه الأحرار، حرکه المجاهدین، حرکه الاسلام و جیش محمّد.

اثر تکفیر:

پدیده تکفیر اثرات منفی و زیان باری را بر جامعه پاکستان به دنبال داشت، که بحث درباره همه آنان به طول می انجامد، مناسب دانسته شد که نقاط مهم تر با تفصیل بیشتری پرداخته شده و بقیه نقاط به صورت موجز پرداخته شود.

مظالم تکفیری علیه شیعیان

نسل کشی شیعیان در پاکستان تا دم آزادی ادامه داشت، در تاریخ پاکستان نخستین و بزرگ ترین قتل عام شیعیان در سال 1963 میلادی در استان سندھ و در منطقه «تهیری» شهر معروف و مشهور «خیرپور» هنگامی رخ داد که شیعیان به سوگواری در روز شهادت سبط پیغمبر سید و سالار شهداء حضرت امام حسین علیه السلام مشغول بودند. این حادثه دردناک در نوع خود از حوادث منحصر به فرد بود. وقتی عزاداران مشغول عزا بودند، ناگهان به رگبار بسته شدند، تیرباران که پایان یافت، دیری نگذشت که به دم گاو میش دبه های روغن بسته شد و اجساد شهدا را زیر لگدهای گاو میش ها، انداختند. حتی افراد نیمه جان و زخمی را به این صورت می کشتند، بعضی از جنایت کاران با لباس های مشکی در حالی که در دستشان مشک آب بود صدا می زدند: ما به کمک شما آمده ایم آیا کسی آب می خواهد؟ کسانی که زخمی بودند خیال می کردند که شیعیان هستند و به یاری اش آمده اند، آن هایی که برای طلب کردن آب دست بلند می کردند تروریست ها با تبر و اسلحه نوک دار بدن هایشان را تکه تکه می کنند. این کار وحشیانه آن ها به این جا تمام نمی شود، آن جنازه ها را با گذاشتن در ماشین، کنار نهر آب می برند و به رودخانه می ریزند تا این که پلیس می رسد و از غرق کردن جنازه جلوگیری می کند و آن ها را تحویل می گیرند و جنازه هایی که از غرق شدن در امان ماندن آن ها را در شهر «خیرپور» در نزدیک منطقه لقمان دفن کردند و آن جا به نام مقام «گنج شهدا» مشهور شد. در آن زمان گروه و جریان های تکفیری علی الظاهر وجود نداشتند باز هم یک قتل عام ظالمانه با این همه نظم و برنامه ریزی برای ما سوال ایجاد می کند. البته نزدیک آن منطقه یک مدرسه دیوبندی وجود دارد، که در سندھ، قدیمی ترین مدرسه دیوبندی به شمار می آید و آن مدرسه امروز نیز هم چنان دایر است.

از دهه هشتاد تا به حال از شهر کراچی گرفته تا کلکته و از پاره چنار گرفته تا کویته در پاکستان شیعیان مورد تفتیش و و پرس و جو عقایدی در سراسر کشور قرار می گرفتند

که با سرپرستی بعضی از نهادهای دولتی که با گروه‌های تکفیری همکاری می‌کردند، و به شکل نظام یافته حق زندگی را از شیعه سلب کردند.

اگر این را بگویم بی جا نخواهد بود که با خون شیعیان پاکستان بازی می‌کردند، در زمان ضیاء الحق در شهر کلکته استان بلوچستان لشکرکشی انجام گرفت، و با کمک لشکر جهنگوی و دیگر گروه‌های تکفیری سرزمین پنجاب از خون رنگین گشت، ماه مبارک رمضان بود در نماز صبح مسجد با خون نماز گزاران و روزه داران رنگین شد، و علماء کرام را به خاک و خون کشیدند، در پاکستان در حال انجام ماموریت سفرای کشور برادر جمهوری اسلامی ایران در شهرهای لاهور، ملتان، کراچی، پشاور، کوئته به طرز فجیعی به شهادت رسانده شدند، در شهرهای کوئته، پاره چنار، کراچی، گلگت، کوهستان، چلاس، و دیگر شهرهای پاکستان، مسافران را از اتوبوس پیاده می‌کردند، و با دیدن کارت شناسایی، آنان را در یک صف قرار داده و گلوله باران می‌کردند، هزاران شیعه بی‌گناه همچون پزشکان، مهندسان، دانشوران، قاضی دادگاه‌ها، افسر عالی رتبه پولس، استاد دانشگاه‌ها، پروفیسر، شعراء، وکلاء، علماء، ذاکرین، تجار و مغازه‌دار، از هر گروهی عده‌ای انتخاب می‌شدند و آنان را به شهادت می‌رساندند، در اینجا مناسب است که به چند حادثه بزرگ به طور اجمال به آن اشاره کنیم:

1. در تاریخ 4 - 7 - 2003 میلادی، در شهر کوئته و در جامع مسجد شیعه، نخستین حمله انتحاری، که در آن 60 نفر از نماز گزاران شهید و صدها نفر زخمی شدند.
2. حادثه مسجد علی مرتضی، کراچی، 4 اکتوبر 2001 میلادی هفت شهید.
3. سانحه مسجد شاه نجف، شهر راولپندی 26 فوریه 2002 میلادی، 10 نفر شهید.
4. حادثه منتظر مهدی منطقه ملیر، کراچی 22 فوریه 2003 میلادی، 9 نفر شهید
5. حادثه کیدت پولس، کوئته، 8 ژوئن 2003 میلادی، 12 نفر شهید،
6. سانحه اسپارکو کراچی، 3 اکتوبر 2003، 6 نفر شهید،
7. سانحه عاشورای کوئته، 2 نفر شهید،
8. حادثه 2 مارس 2004، 45 نفر شهید،

9. سانحه مسجد حیدری، کراچی، 7 مئی 2004 میلادی، 19 نفر شهید،
10. سانحه مسجد و امام بارگاہ علی رضا کراچی، 31 مئی 2004 میلادی، 28 نفر شهید،
11. سانحه مسجد زینبہ سیالکوت، 1 اکتبر 2004، 30 نفر شهید،
12. سانحه مسجد کشمیریان لاهور، 10 اکتبر 2004 میلادی، 3 نفر شهید،
13. سانحه بری امام اسلام آباد، 27 مئی 2005 میلادی، 25 شهید،
14. حادثہ مدینہ العلم کراچی، 20 مئی 2005 میلادی، 3 نفر شهید،
15. سانحه عاشورا ہنگو، 9 فوریه 2006 میلادی، 35 شهید،
16. سانحه کلکتہ 13 اکتبر 2006، 13 شهید
17. سانحه پیشاور، 27 جنوری 2007 میلادی، 70 شهید،
18. سانحه پیشاور، جنوری 2008 میلادی، 12 شهید
19. سانحه دیرہ غازی خان 5 فوریه 2009 میلادی، 32 شهید،
20. سانحه دیرہ اسماعیل خان 20 فوریه 2009 میلادی، 30 شهید،
21. سانحه چکوال 5 آوریل 2009 میلادی 22 شهید،
22. سانحه عاشورہ 28 دسامبر 2009 میلادی کراچی، 50 نفر شهید، صدها زخمی.
23. حادثہ اربعین کراچی 5 فوریه 2010 میلادی، 20 افراد شهید -
24. سانحه 21 رمضان لاهور یکم دسامبر 30 نفر شهید، و بیش از 250 زخمی
25. سانحه روز جهانی قدس کویتہ 3 سپتامبر 2010 میلادی 73 نفر شهید و بیش از 200 نفر زخمی،
26. سانحه ہنگو 10 دسامبر 2010 میلادی 16 نفر شهید.
27. حادثہ لاهور جلوس عزای امام حسین علیہ السلام 25 دسامبر 13 شهید بیش از 70 زخمی
28. سانحه عید الفطر کویتہ 31 اگوست 2011 میلادی 11 نفر شهید.

29. حادثه مستونگ 20 سپتامبر 2011 میلادی 26 زائر شهید.

30. حادثه رحیم یار خان 15 جنوری 2012 میلادی 18 نفر شهید.

31. سانحه پارا چنار بازار 41 افراد شهید.

32. سانحه بابو سر 28 فوریه 2012 میلادی 18 نفر مسافر شهید.

33. حادثه زائران کویته 28 جون 20 زائر شهید.

34. حادثه تربت 6 جولائی 2012 میلادی 18 مسافر زائران شهید.

35. سانحه عباس تاون 3 مارچ 2013 میلادی بدترین انفجار بیش از 50 نفر شهید و بیش 300 نفر زخمی. صدها خانه و مغازه ها تباہ،

36. سانحه پارا چنار 27 جولای 2013 میلادی 60 نفر شهید 200 زخمی

37. سانحه زائران کویته 8 جون 2014 میلادی 24 نفر شهید.

ماه نامه تبیان کراچی

این ها تعدادی از حوادث و سوانح عظیمی بودند که بر سر شیعیان رخ داد، علاوه بر این بسیاری از شخصیات مهم شیعه مانند شهید علامه ضیاءالدین رضوی، شهید علامه حسن ترابی، شهید غلام حسین نجفی، شهید دکتر محمد علی نقوی، شهید علامه الطاف حسین الحسینی، شهید انور علی آخوند زاده را به شهادت رساندند.

حمله به نیروهای پاکستانی

اشاره

شکی نیست که تکفیری ها به نام جهاد افغان و کشمیر، عده ای مجاهدین را جمع کردند و تربیت شان، را به عهده گرفتند. نحوه حمله ها بر دشمنان، جنگ های چریکی، نقشه خوانی و طرح ریزی و بالا-خره همه فنون جنگی را به آن ها یاد دادند، ضرر آموزش آنان به همه ملت ها رسید.

بعد از 11 سپتامبر جهان به شکل دیگر تبدیل شد و زیر فشارهای آمریکا ناخواسته نیروهایبیل پاکستانی از مجاهدین عدول کردند و در نتیجه سانحه ای رخ داد که نه مجاهدین درباره آن فکر کرده بودند و نه مربیانشان، مجاهدین را در پاکستان دستگیر کردند و به امریکا سپردند، نتیجتاً گروه های تکفیری علاوه بر مردم پاکستان، بر نیروهای پاکستانی هم حمله کردند و جایی باقی نمانده بود که گروه های تکفیری بر آن حمله نکرده باشند، از افسران عالی رتبه ارتش تا عموم نیروهای ارتش، از منطقه مسکونی تا

در مانگاه نیروی انتظامی، مجتمع، دبیرستان، هیچ جا باقی نمانده که این ها به آن حمله نکرده باشند و به همه جا هجوم بردند. دهم اکتبر 2009 میلادی مهم ترین منطقه ارتش ستاد پاکستان در راولپندی مورد حمله قرار گرفت و تروریست ها، افسر عالی رتبه ارتش را به گروگان گرفتند. در نتیجه مذاکره با این تروریست مولانا لدهیانوی، رهبر تکفیری سپاه صحابه و در حال حاضر به «اهل سنت و الجماعت» معروف شده است توسط هلیکوپتر به «جی، ایچ، کیو» آوردند.

هم چنین پایگاه هوایی نیروی دریایی در کراچی، تاسیسات نظامی، فرودگاه، پلیس، مرکز ویژه، تکاوران ISI، FC، و دیگر سازمان های اطلاعاتی، مورد حمله تروریستی قرار گرفتند.

1. روزنامه دی نیوز 14 اکتبر 2009

اقتصاد:

با توجه به اوضاع سیاسی پاکستان، توطئه از گروه تکفیری نابود کننده هست که برای ثبات پاکستان خطر به طور فزاینده ضربه ای جدی به اقتصاد هم می زند. به گفته وزارت پاکستان از سند مالی، در پاکستان به خاطر تروریست ها از 2004 تا 2005 و از 2008 تا 2009 میلادی، پاکستان 2080 میلیارد روپیه از دست داد و به خسارت افتاد. بر اساس این اقتصاد پاکستان در یک سال هفت میلیارد دلار آمریکایی به طور متوسط از دست داده است. ضرب و شتم صنعت داخلی، تلفات سنگین و تجارت بین المللی رنج برده و ارزش مورد نیاز که در کشور وارد می شد بیشتر کاهش یافته است. با افزایش حمله های تکفیری، سازمان های شریک تجاری مهم، در مورد سفر به پاکستان هشدار داده اند و گاهی اوقات، بازرگانان پیشنهاد سفر به پاکستان را رد کرده اند. بخش صنعتی پاکستان در 2008 و 2009 میلادی بیشتر خسارت دید و بیشتر کارخانه ها بسته شد، بیکاری افزایش یافت و به علت تمام شدن پول خارجی، محصولات کشور پاکستان هم کاهش یافته و پاکستان در چنگال بدهی گرفتار شد. با رفتار این تروریست ها بخشی که

در آن ها به طور مستقیم خسارت دیدند از پول خارجی، کار شخصی، محصولات صنعتی و مطالبات مالیاتی هستند.

2. گزارش آسیا مرکزی آنلاین:

قانون و نظم:

شهرهای مختلف پاکستان مانند پیشاور، هنگو، پاره چنار و بالخصوص کراچی و کویته مشکل امنیت و قانون و نظم دارند. آن هایی که در کویته زندگی می کنند نمی توانند از منطقه خود بیرون آیند، علتش این است که اگر شناخته شوند ترورشان می کنند. همین طور آن هایی که در کراچی زندگی می کنند وقتی که صبح از خانه شان بیرون می آیند یقین ندارند که بعد از ظهر به سلامت بازگردند. هر روز، یک مسلمان شیعه مورد هدف گلوله تکفیری قرار می گیرد، امروزه دبیرستان، بازارها، پارک حتی مساجد هم در امنیت نیست. با توجه به مؤسسه جهانی عدالت آمریکایی، پاکستان از لحاظ امنیت در جهان پایین ترین رتبه را دارد.

داعش در پاکستان:

رسانه های پاکستان این خبر را پخش کرده اند که بعد از شام و عراق، داعش ها به پاکستان خواهند آمد؛ آنان به خصوص در «خیبر پختون» که پایتخت پیشاور هست و منطقه ای که هم مرز افغانستان است سرگرم فعالیت و سازمان دهی هستند. داعشی ها از عموم مردم پاکستان خواستند که آن ها را یاری کنند. با توجه به اخبار بعد از شام و عراق، داعش ها دولت خود را اعلام و سعی می کردند که در خارج از سرزمین های عرب هم دولت خود را مستحکم کنند. داعشی ها در کتابی به نام فتح به زبان پشتو و دری مشتمل بر دوازده صفحه منتشر و در منطقه افغان پخش شده توضیح دادند که خلافت را تا خراسان یعنی در پاکستان، افغانستان، ایران و آسیای وسطی هم مستحکم خواهند کرد.

در صفحه آخر این کتاب هم اسم مدیر آن را نوشته اند که یک اسم ساختگی است، آدرس ایمیل شان هم در کتاب ذکر کرده اند، اما نام ناشر ذکر نشده است. به گفته

رسانه های بریتانیا، «تحسین الله» که درباره افغان بررسی می کرد گفته است: که برخی تندروها که در پاکستان و افغانستان زندگی کرده، از خلافت ابوبکر بغدادی حمایت کردند؛ به خصوص در افغانستان طالبان سلفی، ابوبکر بغدادی را به عنوان امیرالمومنین قبول کردند. در «خبیر بختون خواه» هم تبلیغات دیواری درباره حمایت از داعش دیده شده است و مردم در ماشین خود برای حمایت دولت اسلامی تبلیغات می کنند.

داعش برنامه پنج ساله خود را در یک نقشه منتشر کرده است، در آن نقشه نشان داده شده که در منطقه سیاه از جهان تحت کنترل خلافت مسلمان می باشند. طبق این برنامه، پاکستان، ایران، کشورهای عرب مشرق وسطی، کشورهای مسلمان در آفریقا حتی بعضی کشورهای اروپا هم تحت کنترل خلافت داعش می باشند.

ردّ تکفیریت:

استکبار جهانی به خصوص آمریکا، در سوریه، لبنان، عراق و پاکستان برای اختلافات مذهبی تلاش می کند. آتش این اختلافات توسط گروه تکفیر برای درگیری های فرقه ای در این کشورها شعله ور است. اما به لطف خدا این ها تاکنون موفق نشده اند که نقشه های خود را به طور کامل اجرا کنند. در این شکست، استکبار علمای اسلام مانند شهید علامه عارف حسین الحسینی، قاضی حسین احمد، مولانا فضل الرحمان، علامه شاه احمد نورانی و به طور بارز نماینده ولی فقیه، قائد ملت جعفریه علامه سید ساجد علی نقوی نقش مهمی دارند. بعد از تلاش طولانی نتیجه آن به این گونه نتیجه داد که شیعه در در مجلس عمل ملی و دیگر اتحادهای جماعت های دینی دیگر، حضور فعال دارد، لذا گروه های تکفیری با خشم، احساس تنهایی می کنند. در این باره خدمات علامه سید ساجد علی نقوی و زحمت های ایشان باید با حرف های طلابی نوشته شود. آغاز سفر وحدت و اتحاد که در پاکستان توسط قائد شهید علامه سید عارف حسین حسینی پایه گذاری شده بود آن را جانشین وی علامه سید ساجد علی نقوی به طریق احسن ادامه داد و تکفیری ها را از همه جماعت های دینی به دور انداخت. بزرگ ترین

جماعت های دینی پاکستان که آن در گروه دیوبندی وجود دارد و همچنین جماعت اسلامی، جمعیت علمای اسلام، جمعیت علمای پاکستان و غیره آماده هم نشینی با جریان تکفیری سپاه صحابه یا لشکر جهنگوی نیستند با این که این همه جماعت ها بدون اتحاد با علامه سید ساجد علی نقوی خود را ناکامل تصور می کنند.

گروه تکفیری تلاش می کند که در پاکستان بین فرقه های مختلف ایجاد درگیری کنند، بنابراین آن ها کشت و کشتار و آزار و اذیت به راه می اندازند، اما رهبران شیعی بعد از هر سانحه ای که رخ می دهد شعار می دهند که: «سنی، شیعه، بهائی بهائی (شیعه و سنی باهم برادر هستند) و با این شعار خود، تکفیری ها را به ذلت می کشانند. در پاکستان درگیری های بین شیعه و سنی نیست بلکه میان گروه تکفیری و تروریست با علما و مردم شیعه و سنی است. تکفیری ها حتی یک عالم دیوبندی به نام «مولانا حسن جان» را هم شهید کردند، زیرا او مخالف حمله انتحاری و کشتن انسان های بی گناه بود.

با توجه به اهداف تروریست تکفیری، شیعه و سنی باهم متحد شدند و در مقابل تروریستی ها ایستادند، اتحاد بین شیعه و سنی سد محکمی را در مقابل تروریست ساخت و از این راه تروریست ها را هم رسوا کرد. با اتحاد شیعه و سنی تروریست ها رسوا شدند و برای کل جهان روشن شد که کدام گروه در دست دشمنان اسلام و پاکستان اسباب بازی شده است. این هم روشن شده است که درگیری های فرقه ای بین شیعه و سنی یا بین شیعه و دیوبندی نیست.

باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که تاکنون گروه تکفیری کشورهای غربی را هدف حمله خودشان قرار نداده اند، چون هدف شان کشورهای اسلامی است که آن ها را ضعیف کنند و از بهانه های گوناگون خون مسلمانان بی گناه را بریزند. بنابراین علمای اسلام و دانشوران اسلام مسؤلیت دارند که نقشی مهمی درباره شناخت صورت اصلی تکفیری را به واسطه برنامه مختلف ادا کنند و باید مردم را آگاه و باخبر کنند تا بتوانند در مقابل گروه تکفیری بایستند.

شکی نیست که با اتحاد شیعه و سنی و احترام به مقدسات یک دیگر، اختلافات کم می شود و توطئه های تکفیری هم به پایان می رسد.

صوفی ها با توجه به ارتباط عرفان و تصوف به بشر دوستی و برای خدمت خلق تاکید کرده اند. آن ها به عبادت خدا، تصوف، تقوا، پرهیزگاری، صبر و تحمل، عفو و گذشت، دیانت و امانت داری، به حق بندگان تأکید دارند. بنابراین لازم است که در این زمان با توجه به علوم دنیوی، تعلیمات رهبران الهی را هم رواج دهیم تا درگیری های فرقه ای و تروریستی و همه تعصبات مذهبی به پایان برسد.

برای جلوگیری از تکفیریت و درگیری های فرقه ای دولت پاکستان هم باید اقدام کند. در پاکستان برخی کشورهای عربی هم دخالت دارند که رابطه آن ها عموماً با حوزه های علمیه است. دولت پاکستان باید برای صلح و امنیت این کشور به طور واضح با کشورهای عربی مذاکره کند. اگر دولت پاکستان موفق شود که از دخالت خارجی دولت های عربی مقابله کند و از ارتباط آنان با مدارس علمیه جلوگیری شود، تا اینکه بتوان تکفیریت را تحت کنترل قرار دهد.

هم چنین، مسؤلیت علمای شیعه و سنی هم زیاد می شود. آن ها باید پیروان خود را به صبر و تحمل توصیه کنند و در مورد تروریسم ایجاد نفرت نمایند تا اینکه تروریست ها پا به فرار گذاشته و از جوامع اسلامی خارج شوند.

سازمان اطلاعاتی، نیروی امنیتی هم باید برای سرکوبی این گروه های تروریستی اقدام کنند تا از تروریسم جلوگیری شود.

باید حدود الهی در کشور پاکستان اجرا شود، و برای این کار ضروری است آنانی که در زندان هستند و به اعدام محکوم شده اند، حکمشان اجرا شود تا ستم کاران به سبب جرم خود مجازات شوند و مظلومان، داد خود را بستانند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

